

۱

# الکبیر علی الحسن

فی احوال مولانا صاحب الزمان

علامہ کبیر حضرت آیت اللہ حاج آقا شیخ علی کبر نہاوند

الکبیری الحسینی

فِی الْأَحْوَالِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

مؤلف:

علامة کبير حضرت آيت الله حاج آقا شيخ على اكبر نهباندى رحمته الله

۱۳۶۹ ق .

تحقيق و تصحيح:

صادق برزگر بفرویی - حسين احمدی قمی

ویژه پژوهشگران مباحث مهدویت (عج)

و کتابخانه‌های تخصصی



انتشارات مسجد مقدس جمکران

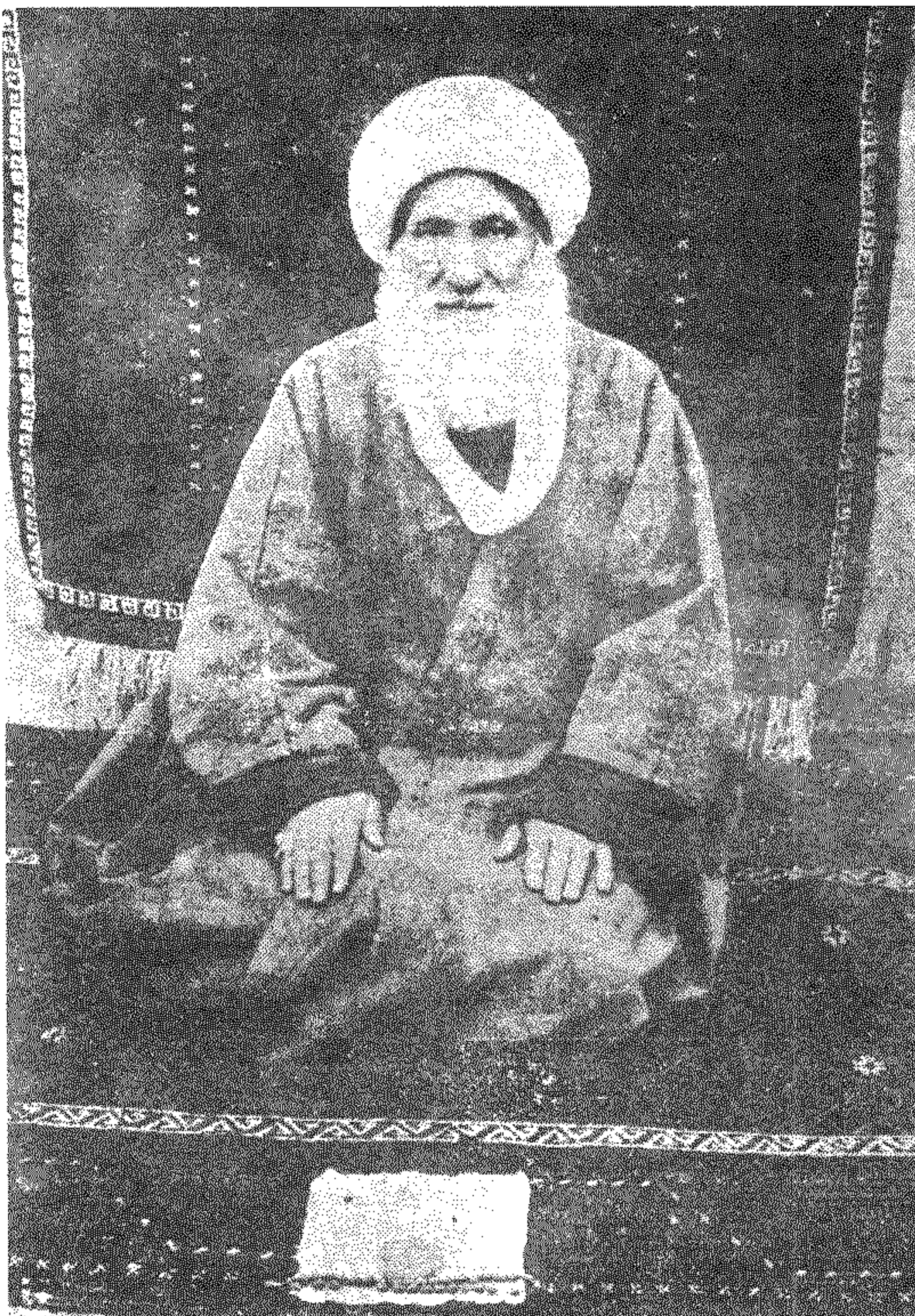
- |   |                 |
|---|-----------------|
| العبقري الحسان في احوال مولانا صاحب الزمان (عج)       | ■ نام کتاب:     |
| علامه كبير حضرت آيت الله حاج آقا شيخ على اكبر نهاوندي | ■ مؤلف:         |
| صادق برزگر بفرويي و حسين احمدی قمی                    | ■ به كوشش:      |
| انتشارات مسجد مقدس جمکران                             | ■ ناشر:         |
| بهار ۱۳۸۶   | ■ تاريخ نشر:    |
| اول   | ■ نوبت چاپ:     |
| اسوه  | ■ چاپ:          |
| ۳۰۰۰ دوره (۹ جلدی)                                    | ■ شمارگان:      |
| ۴۲۰۰۰ تومان   | ■ قيمت دوره:    |
| ۵ - ۱۰۲ - ۹۷۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸                             | ■ شابک دوره:    |
| ۲ - ۱۰۳ - ۹۷۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸                             | ■ شابک جلد اول: |

- |  |                    |
|--|--------------------|
| انتشارات مسجد مقدس جمکران                      | ■ مرکز پخش:        |
| فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران |                    |
| ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱                       | ■ تلفن و نمابر:    |
| ۶۱۷  | ■ قم - صندوق پستی: |

این اثر با حمایت معاونت فرهنگی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است

﴿حق چاپ مخصوص ناشر است﴾



ما در مشهد از اوان کودکی با دو چهره علمی معروف نهاوندی آشنا شدیم. یکی مرحوم شیخ محمد نهاوندی بود که پدر من پیش ایشان درس خوانده بود و از اعلام و اساتید مشهد بود و بسیار مرد فاضل، عالم، روشنفکر، مجتهد و متفنی بود. دیگری مرحوم آشیخ علی اکبر نهاوندی که در بین عامه مردم مشهد تقریباً اول روحانی محسوب می شد. الان هم شبستان نهاوندی مسجد گوهرشاد به اسم ایشان است.

حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَسَمِعْنَا وَعَبَّيْنَا وَلَكِنَّا  
مُتَحَدِّثُونَ

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على أشرف  
الأنبياء وآله وسلم، وعلى آله  
الطيبين الطاهرين الطيبين  
والقانتين، وصلى الله على محمد  
والآله الطيبين الطاهرين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَسَمِعْنَا وَعَبَّيْنَا وَلَكِنَّا  
مُتَحَدِّثُونَ

هذا مجموع من الآثار الواردة في

التاريخ من إقبال يوم الدين، وقد أوردنا الكتاب في هذا المعنى

باب الحكمة والسياسة في الرجال، وهو كتاب من كتب الحكماء

والملازمين، وقد كتبه العلامة الفاضلة من علماء عصرنا، وهو كتاب من كتب الحكماء  
والفلاسفة، وقد كتبه العلامة الفاضلة من علماء عصرنا، وهو كتاب من كتب الحكماء

سواء في المصون، وقد كتبه العلامة الفاضلة من علماء عصرنا، وهو كتاب من كتب الحكماء

التاريخ من إقبال يوم الدين، وقد أوردنا الكتاب في هذا المعنى

المطبوع مؤلف العلامة الفاضلة من علماء عصرنا، وهو كتاب من كتب الحكماء

الأخلاق، وقد كتبه العلامة الفاضلة من علماء عصرنا، وهو كتاب من كتب الحكماء

أهل التحقيق، وقد كتبه العلامة الفاضلة من علماء عصرنا، وهو كتاب من كتب الحكماء

والفتوى، وقد كتبه العلامة الفاضلة من علماء عصرنا، وهو كتاب من كتب الحكماء

في العلمين، وقد كتبه العلامة الفاضلة من علماء عصرنا، وهو كتاب من كتب الحكماء

عليه، وقد كتبه العلامة الفاضلة من علماء عصرنا، وهو كتاب من كتب الحكماء

التصنيف، وقد كتبه العلامة الفاضلة من علماء عصرنا، وهو كتاب من كتب الحكماء

المطبعة، وقد كتبه العلامة الفاضلة من علماء عصرنا، وهو كتاب من كتب الحكماء

مقبولاً، وقد كتبه العلامة الفاضلة من علماء عصرنا، وهو كتاب من كتب الحكماء

بإذن، وقد كتبه العلامة الفاضلة من علماء عصرنا، وهو كتاب من كتب الحكماء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَسَمِعْنَا وَعَبَّيْنَا وَلَكِنَّا  
مُتَحَدِّثُونَ

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على أشرف  
الأنبياء وآله وسلم، وعلى آله  
الطيبين الطاهرين الطيبين  
والقانتين، وصلى الله على محمد  
والآله الطيبين الطاهرين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَسَمِعْنَا وَعَبَّيْنَا وَلَكِنَّا  
مُتَحَدِّثُونَ

باب پنجم در مکاتبات کسای سنگه در عینه گیری در سیداری شریفیاب حضور بهر انوار  
عصر دایموس اندر کرده اند در هیئت شرف ان بزرگوار را شخصی همیشه دیده اند و در  
دیدن ان قلب عالم امکان و آن امام عالی مقام داشتند و در این باب

مکاتبات حکایت اول دیدن این شام است آنقدر ترا در عینه گیری و شناسند  
بزرگوار در هیئت شرف علامه مجلی در بیار الا انوار از کتاب فرایح را در وقت خواب  
از ابی القاسم صعوبی که قولی بر روایت کرده که گفت من در سال سیصد و سی هجرت  
اوایل عیسوی بودم در آن یکم واسطه در آن سال محاسن و در آن زمان که در آن وقت  
یعنی سبب اندک ام من بعزم زیارت پیشانی وارد بغداد شدم و در آن مقصد  
تست بودم که محاسن بود در این منصب که در کتابها عیسی دیده بودم که از آن  
کنده بیرون برند و پس از آن در آن روزی که از آن در این منصب میکنند  
در آن زمان مجامع از عیسی کنده شد و در کس نوشت که آن محاسن عیسی کنده  
گرفت تا آنکه نام زین العابدین و سید آل عدین علیه السلام بدست مبارک است  
بر عیسی کنده و در آن گام در بغداد جاری سخن برین عارض شد عیسی که در آن  
و در آن عیسی کنده تا آنکه سید ششم پس مردی که سید بود این شام از جانب مؤلف  
نوم در خط سر بر روی و در آن وقت از مدت قبل در سوال نموده بودم و این  
بجاری که از برای من اتفاق می افتاد بود و در آن وقت که در آن وقت که این  
کسی که در آن روز از برای مؤلف میگردید بر آن وقت از آن وقت که این  
مؤلف طلب سید ساداتی که در آن شام گفت چون یکم واسطه در آن شام  
از آن وقت که در آن وقت که سید ساداتی در آن شام در آن وقت که سید

وقت خوردن و در آن وقت  
کلیت سالها در آن وقت  
این جز اول از جمله تالی  
عصری از برای سر کس در آن  
عصری از آن نهادن در آن  
که خط از برای سر کس در آن  
عصری از آن وقت که در آن  
نام بر آن عمل کرد  
۱۳۷۸/۲/۲۰

بخشی از کتاب مستطاب عبقری به خط مرحوم مؤلف

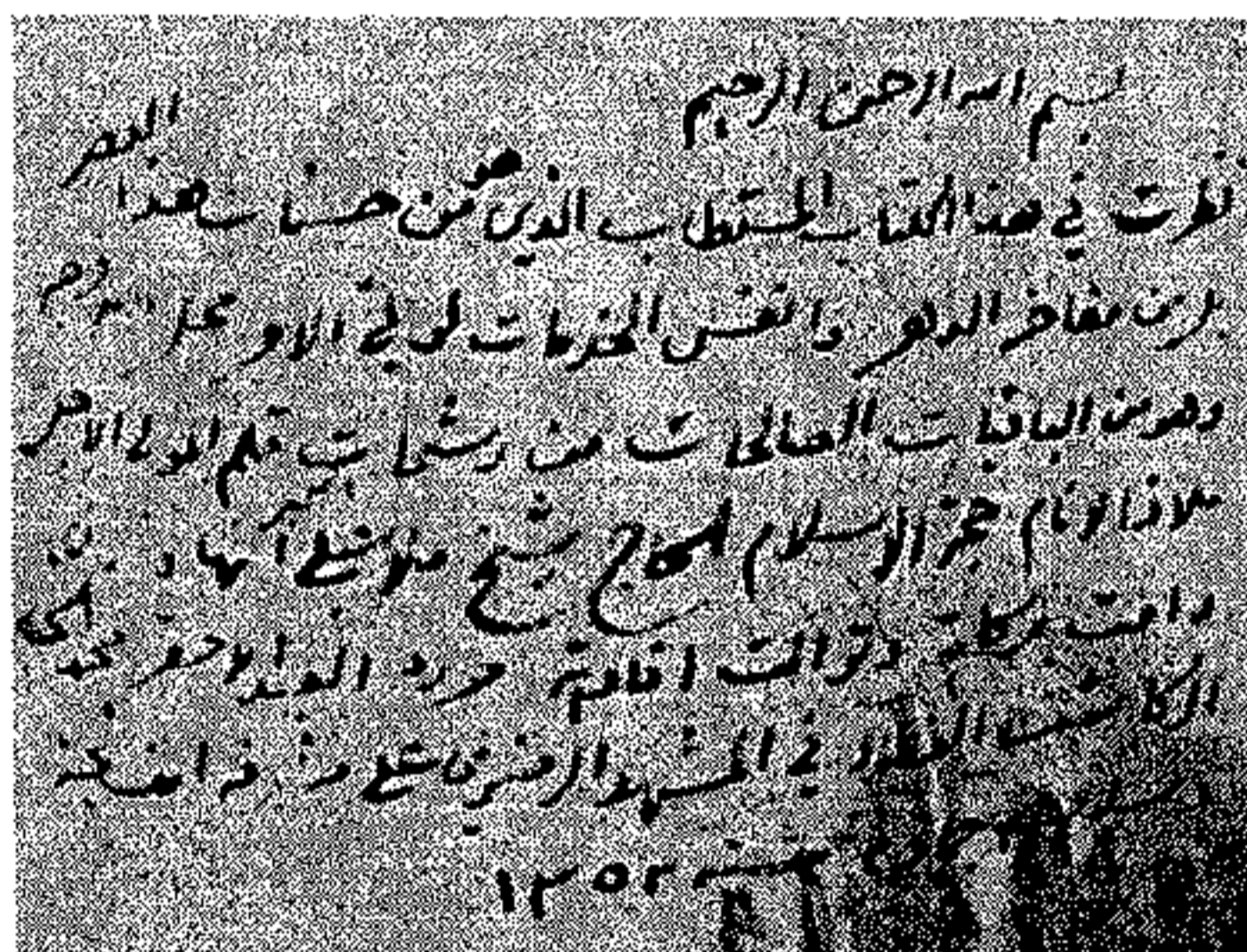
بسم الله الرحمن الرحيم

نظرت في هذا الكتاب المستطاب الذي هو من حسنات هذا العصر بل من مفاخر  
الدهر والنفس الخدمات لولى الامر عجل الله فرجه و هو من الباقيات الصالحات من  
رشحات قلم المولى الاجل ملاذ الانام حجة الاسلام الحاج شيخ ملا على اكبر  
النهاندى دامت بركاته و توالت افاداته.

حرره العبد الاحقر محمد الحسين الكاشف الغطاء

في المشهد الرضوى على مشرفه الف تحيه وسلام.

٢ جمادى ٢ سنة ١٣٥٢



بسم الله الرحمن الرحيم

در این کتاب شریف نگریستم و آن را از برترین حسنات عصر حاضر بلکه از مفاخر  
دهر یافتم و نیکو خدمتی است برای حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و از باقیات  
صالحاتی است که از قلم مولای فاضل حضرت حجة الاسلام و ملاذ الانام حاج شيخ  
على اكبر نهاندى دامت بركاته تراوش یافته است.

نوشته شد به دست عبد حقیر خداوند، محمد حسین

کاشف الغطاء در مشهد مقدس رضوی که بر زائرانش

هزار مرتبه درود و سلام باد.

دوم جمادى الثانيه سال ١٣٥٢ قمرى

## سخن ناشر

### بسمه تعالی

سخن گفتن از علامه کبیری چون حضرت آیه الله شیخ علی اکبر نهاوندی که عمری را در مطالعه و پژوهش سپری کرده و نزدیک به یک قرن به اسلام و مسلمین چه در قالب نگارش و چه در قالب منبر خدمت نموده است، برای کسی که از دور نیز دستی بر آتش<sup>۱</sup> ندارد، بسیار سخت است.

چرا که وقتی به آثار وی نظر می‌کنیم و عمق بی‌پایان آنها را چه از حیث تعداد و چه از حیث محتوا می‌بینیم، درک برکاتی که خداوند در عمر گرانمایه این مرد نهاده، برایمان دشوار می‌نماید.

به حق می‌توان گفت که از هر خط کتابهای این مرد الهی، طرفه مطلبی می‌توان دریافت و از هر صفحه آن می‌توان ذخیره‌ای اندوخت.

گویا ایشان سراسر عمرش را مشغول مطالعه یا تألیف بوده است و اوقات فراغت وی، آن گاه بوده است که بر منبر، وعظ می‌نموده یا بر محراب سر به طاعت می‌سوده. آیا به راستی او را خواب و خور چقدر بوده است که فقط بازنویسی و ویرایش دایرة المعارف عظیم آن بزرگ، درباره حضرت حجت «روحی و ارواح العالمین له الفداء» یعنی کتاب مستطاب «عبری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان صلوات الله علیه» حدود سه سال از یک گروه چند نفری وقت گرفت و آن گاه تصور کنید که این کتاب ۴۰۰۰ صفحه‌ای که در دستان شماست فقط یکی از تألیفات آن عالی‌مرد است که حدود ۳۰ تألیف کوچک و بزرگ از وی به ثبت رسیده است.

و او را چه مقدار دست‌نویس و یادداشتهای پراکنده بوده که حوادث ایام به باد غارت

---

۱. باید توجه داشت که ایشان در عصر دیکتاتوری چون رضاشاه خائن می‌زیسته است.

داده و اثری از آن نیست؟

و آیا به راستی در عمر پیشینیان ما چه برکتی نهفته بوده که ما اکنون از آن بی بهره ایم؟

### کتاب حاضر

کتاب حاضر از پنج بخش یا به فرموده مؤلف محترم پنج بساط تشکیل شده است:

**بساط اول؛** به «الرُفرف الاخضر فی بشارات ظهور الحجة المنتظر»<sup>۱</sup> موسوم است.

این بساط مشتمل بر آیات قرآن و سایر کتب آسمانی و نیز پاره‌ای از اقوال کاهنان و ساحران و نیز احادیث نبوی و اخبار وارد شده از ائمه بزرگوار در بشارت ظهور آن امام است که خود این بساط به چند عبقریه و هر عبقریه به چند رفره تقسیم شده است.

**بساط دوم؛** به «المسك الأذفر فی ولادة الحجة المنتظر و معجزاته و خوارق

عادته»<sup>۲</sup> موسوم و محتوی چند عبقریه و چند مسکه است. در این بساط نام ۴۵ نفر از علمای اهل سنت که قایل به تولد و حیات آن بزرگوار هستند، آمده است.

**بساط سوم؛** این بساط به «الصبح الأسفر فی اثبات مهدویة الحجة المنتظر»<sup>۳</sup>

موسوم است و شامل تعیین شخص شخیص مهدی علیه السلام و چند اشکال وارده بر وجود، غیبت و سایر خصوصیات آن بزرگوار است. همچنین احوال معمرین و سالمندان به صورت طبقه‌بندی از یک صد و بیست سال تا سه هزار و هشت صد سال در آن آمده است. بخش دیگر این بساط شامل غیبت‌های انبیای عظام از قوم خود است. این بساط، به چند عبقریه تقسیم بندی و هر عبقریه شامل چند صبیحه است.

**بساط چهارم؛** به «الیاقوت الاحمر فی من رأی الحجة المنتظر»<sup>۴</sup> نام‌گذاری شده

۱. «پرچم سبز» در بشارات ظهور حضرت ولی عصر (عج).

۲. «مشک خوش بو» درباره ولادت و معجزات حضرت ولی عصر (عج).

۳. «صبح روشن» در اثبات مهدویت حضرت ولی عصر (عج).

۴. «یاقوت سرخ» در بیان افرادی که مفتخر به رؤیت لقای حضرت ولی عصر (عج) شده‌اند.

است. در این بساط نام هزار نفر یا بیشتر از کسانی که به هر نحوی از هنگام تولد تا زمان مؤلف توفیق دیدار آن امام عالمیان را یافته‌اند، ذکر شده. این بساط به چند عبقریه و هر عبقریه به چند یا قوته تقسیم شده است.

**بساط پنجم:** نام این بساط «النجم الأزهر في علائم ظهور الحجّة المنتظر»<sup>۱۱</sup> است که شامل مدح انتظار فرج و علایم ظهور است. نیز در همین بساط میراث انبیا و معصومینی که با آن حضرت است، ذکر شده و شرح حال آن بیان شده است. این بساط شامل چند عبقریه و هر عبقریه شامل چند نجمه است.

لازم به ذکر است که ابتدای نسخه خطی تقریظی از علامه محمد حسین کاشف الغطاء یافت شد که تصویر آن ابتدای کتاب آمده است.<sup>۱۲</sup>

---

۱. «ستاره درخشان» در علایم ظهور حضرت ولی عصر (عج).

۲. مرحوم آیه الله محمد حسین کاشف الغطاء در سال ۱۲۹۶ هجری در نجف اشرف متولد شد و در همان جا به تحصیل علوم مختلفه، ادبیات، فقه، اصول و حکمت پرداخت و در اثر کوشش و مجاهدات فراوان به مقامات علمی بزرگ رسید و متجاوز از ۹۰ جلد کتاب تألیف نمود. از جمله تألیفات ایشان کتاب‌های زیر است:

الدین و الاسلام ۳ جلد؛ المراجعات الیهیخانیة ۲ جلد؛ الآیات البینات؛ الفردوس الاعلی؛ اصل الشیعة و اصولها؛ تحریر المجلة ۵ جلد؛ التوضیح فی البیان ما هو الانجیل و من هو المسیح ۲ جلد؛ المعنی عن الاغانی الوجیزة فی الفقه؛ التربة الحسینیة نبذة من السیاسة الحسینیة؛ الجنة السماوی؛ المثل العلیا فی الاسلام لافی بحدود؛ محاوره با سفیر انگلیس و آمریکا در عراق ایشان مدتها در دانشگاه الأزهر مصر تدریس کرد و چون نزد برادران اهل تسنن مورد اعتماد بودند، خدمات شایانی در نشر حقایق شیعیان نموده‌اند. ایشان ضمن مسافرت‌هایی به ایران، سوریه، پاکستان، عربستان، فلسطین و مصر سخنرانی‌های فراوان ایراد کرد و برای بیداری مسلمانان مقالات فراوان نوشت. مرحوم شیخ تا در قید حیات بود همه او را به عنوان یک شخصیت برجسته علمی از لحاظ فقه و اصول و ادب می‌شناختند.

او با قلم توانا و موشکاف و پرمغز خود توانست بسیاری از پرده‌های اوهام را راجع به مذهب حقّ تشیع پاره کند و عقاید شیعه را آن چنان که هست به عموم مسلمانان جهان معرفی نماید.

مرحوم کاشف الغطاء صبح روز سه شنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۳۳ (ذی قعدة ۱۳۷۳) در کرد کرمانشاه به سن ۸۰ سالگی درگذشت. «برگرفته از کتاب مصاحبه با مرحوم استاد سید غلامرضا سعیدی درباره مرحوم علامه محمد حسین کاشف الغطاء، ص ۷۵-۸۴».

## روش آماده سازی کتاب

از آن رو که چاپ سنگی کتاب در زمان مؤلف انجام پذیرفته بود لذا مبنای کار بر آن قرار گرفت و جهت تایپ در اختیار حروفچین ها نهاده شد. سپس متن تایپ شده، مقابله شده و ویرایش صوری (کاما، نقطه و...) بر روی متن انجام یافت. آن گاه اصلاحات وارد رایانه شده و پس از اعمال، صفحه آرایبی ابتدایی بر روی کتاب انجام و پرینت کتاب جهت کنترل موارد اعمالی انجام شد.

پس از کنترل موارد اعمال شده، اصلاح ساختار جملات کتاب آغاز و پس از اصلاح، اطلاعات، وارد رایانه شد. در اصلاح ساختاری جملات، سعی بر این بود که بدون این که حتی الامکان کلمه ای از کتاب کم یا زیاد شود، فقط با جا به جایی کلمات و قرار دادن فعل و فاعل و قیود و... در جای خود، نگارش کتاب بروز شود. پس از اتمام این مرحله کتاب با صفحه آرایبی کاملتری پرینت شده و جهت کنترل به ویراستاران سپرده شد.

پس از کنترل، تحقیق کاملی بر روی منابع کتاب انجام یافت و تیرگذاری کتاب نیز به انجام رسید و پس از ورود به رایانه صفحه آرایبی نهایی کتاب نیز انجام یافته و جهت کنترل تحویل محققین محترم انتشارات مسجد مقدس جمکران گردید. و در نهایت توسط این حقیر کنترل نهایی شده و مواردی که لازم بود در پاورقی و یا با توضیح خاصی کامل و انجام شد و به مرحله بعد واگذار گردید.

پس از کنترل نهایی و قبل از چاپ، استخراج فهرس کتاب شامل آیات، روایات، اشعار، اعلام، اماکن، کتب و فهرست و ازگان کتاب انجام و به عنوان یک جلد مجزا به چاپ سپرده شد. لازم به ذکر است که تعداد صفحات کتاب در قطع چاپ رحلی ۸۵۳ صفحه و در چاپ جدید در قطع وزیری ۴۰۰۰ صفحه می باشد.

در پایان از همه فرهنگ پژوهانی که ما را در احیای این اثر یاری نمودند به ویژه  
مجموعه ذیل کمال تشکر و قدردانی را دارم.

واحد پژوهش و آماده سازی متون:

برادران سید حمید رضا موسوی - امیر سعید سعیدی - احمد سعیدی

مجتبی حداد - سید حمید میر عباسی

مسئول گروه تحقیق: صادق برزگر بفرویی

دستیار مسئول گروه تحقیق: سرکار خانم خدیجه برزگر

مسئول گروه مقابله: سرکار خانم فاطمه سادات دریاباری

مسئول گروه ویرایش: سرکار خانم مهری شادان پور

ویراستاران:

سرکار خانم نرجس قربانی، سرکار خانم زهرا برقی، سرکار خانم مریم بهرامی

و سرکار خانم ملیحه بهرامی

امور رایانه و صفحه آرایی:

سرکار خانم سمیه رحمتی و سرکار خانم کبری سادات دریاباری

استخراج فهارس: سرکار خانم خدیجه برزگر

مقابله نهایی: صادق برزگر بفرویی

واحد فنی و امور چاپ: محمد صادق تلاشان

ارتباطات: محمد جواد زارعی

امور مالی: سید علی فتح آشتی

تابستان ۱۳۸۶ - دهم رجب المرجب ۱۴۲۸

طراح احیای اثر و اشراف بر گروه ها

مدیر مسئول انتشارات مسجد مقدس جمکران

حسین احمدی

## شرح حال مؤلف

حاج شیخ علی اکبر نهاوندی فرزند شیخ حسین نهاوندی خراسانی در سال ۱۲۳۸ ش در نهاوند<sup>۱</sup> دیده به جهان گشود، و پس از سپری کردن دوران کودکی در دامن خانواده‌ای مذهبی وارد حوزه علمیه آن شهر شد.

ایشان مقدمات علوم دینی را در موطن خود نزد شیخ جعفر بروجردی و حاج محمد سره‌بندی فرا گرفت، سپس به بروجرد رفت و در مجلس درس شیخ آقا شیخ الاسلام<sup>۲</sup>،

---

۱. نهاوند به لحاظ تقسیمات کشوری یکی از شهرستان‌های همدان با مساحتی معادل ۱۵۳۵ کیلومتر مربع است، این شهرستان در موقعیت ۴۸ درجه و ۲۲ دقیقه طول جغرافیایی و ۱۲ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۷۴۰ متر است نهاوند در طول دره‌ای در میان کوهستان شمالی و جنوبی قرار گرفته و رودخانه معروف گاماسیاب تقریباً از وسط این دره می‌گذرد. به استناد تحقیقات پرفسور گریشمن، حدود ۳۷ قرن قبل از میلاد مسیح قومی در این شهر زندگی می‌کرده‌اند که تمدنی شبیه تمدن بین‌النهرین داشته و بعدها به دست اقوام دیگر از بین رفته.

این شهر مقارن انقراض هخامنشیان در حمله اسکندر مورد هجوم و تاخت و تاز قرار گرفته؛ در جنگ فتح الفتوح، مردم نهاوند به سپاهیان اسلام یاری رساندند، در دوره قاجاریه ناصرالدین شاه ضمن بازدید از این شهر دستور می‌دهد قلعه نهاوند را که دژی تاریخی محسوب می‌شد، خراب کنند (تلخیص از بخش اول جغرافیای تاریخی نهاوند، علی اکبر افراسیاب پور)

حوزه علمیه نهاوند در گذشته از رونق خاصی برخوردار بوده و فرزندان بسیاری را به جامعه تحویل داده است و آثار برجای مانده در این دیار خبر از وجود بزرگ مردانی می‌دهد که همچون ستارگان درخشان در آسمان دین و فرهنگ پرنوازشانی می‌کنند. (گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۹۳).

۲. وی در ۱۶ رمضان ۱۲۴۰ قمری در تبریز متولد شده و بعد از سپری کردن دوران رشد و تحصیل به تألیف پرداخته است. مفتاح البسمله و منتهی المقاصد اولین تألیفات وی در دوران جوانی می‌باشد. فقه و اصول را از شیخ مرتضی انصاری و شیخ خنفر و شیخ مهدی آل کاشف الغطاء بهره گرفته، وی سرانجام در مکه معظمه در سال ۱۳۱۰ ق دار فانی را وداع گفته است. ر.ک: علمای معاصرین، ص

میرزا حسین تویسرکانی و سید ابوطالب بروجردی شرکت جست.

بعد از مدتی به مشهد امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام رفته و نزد فرهیختگان نامداری چون: شیخ عبدالرحیم بروجردی<sup>۱</sup>، حاج میر سید علی حایری یزدی<sup>۲</sup> و حاج شیخ محمد تقی بجنوردی<sup>۳</sup> به تحصیل علم پرداخت.

حاج شیخ علی اکبر نهاوندی بعد از بهره گیری از حوزه علمیه مشهد و علمای آن شهر به اصفهان رفته و از علمای این شهر نیز بهره گرفت و بعد از مدتی به تهران رفته و تا ۱۲۸۷ ش در طول سال‌هایی که مصادف با انقلاب مشروطیت بود، در تهران اقامت اختیار کرد. وی در این مدت در بحث فقه حاج محمد حسن آشتیانی<sup>۴</sup> و در بحث عرفان و علوم عقلی

---

۱. شیخ عبدالرحیم نیری بروجردی از علمای باتقوا و بافضیلت قم است که در اطراف بروجرد به دنیا آمده و پس از طی مقدمات در بروجرد سطوح را از محضر علامه فقیه آیت الله العظمی نجفی مرعشی و بعضی دیگر استفاده نمود. وی پس از ورود آیت الله مرحوم بروجردی در اباحت فقه و اصول وی حاضر شده است. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۸۸

۲. حاج میرزا سید علی فرزند میرزا محمد صادق یکی از علما و مجتهدین و از اساتید فضیلتی قرن اخیر در استان یزد بودند. او در سامرا شش سال از کرسی درس میرزای بزرگ استفاده نمود و بعد از فوت مرحوم فشارکی از کرسی درس مرحوم آخوند خراسانی و حاج میرزا خلیل به خوبی بهره‌مند شد اساتید او مخصوصاً آخوند خراسانی خیلی به این سید بزرگوار علاقه داشتند. نوشته‌اند که در سوم شعبان ۱۲۸۴ ق متولد شد و در شب عاشورا ۱۳۶۴ ق به اجداد عظامش پیوست. ر.ک: علمای بزرگ شیعه، ص ۳۷۹.

۳. شیخ محمد تقی از اعلام بزرگوار و زهاد نامدار و از شاگردان شیخ انصاری و صاحب جواهر بوده است وی پس از تکمیل فنون معمول در مشهد مقدس رضوی مجاور شده است. محملاً معظم له در ۱۴ صفر ۱۳۱۴ ق وفات یافته و در دارالسیاده دست چپ متصل به درب مسجد گوهرشاد مدفون شده است. ر.ک: تاریخ علمای خراسان، ص ۲۵۸؛ فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۶۹۲.

۴. میرزا محمد حسن آشتیانی تهرانی عالم محقق و فاضل مدقق از اعیان علمای ایرانی و از شاگردان شیخ مرتضی انصاری می‌باشد. وی دارای تألیفات زیادی از جمله: حاشیه بر رسائل استادش است، سال ۱۳۱۱ ق بعد از حج به عراق رفته و در ۱۳۱۹ ق در تهران وفات یافته است. جنازه او به نجف منتقل داده شده و در مقبره شیخ جعفر شوشتری مدفون گردید. ر.ک: فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۷۲۲؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۴۹؛ علمای معاصرین، ص ۷۰ و ۳۷۹.

مرحوم حیدر خان نهاوندی، میرزای جلوه<sup>۱</sup> و محمدرضا قمشه‌ای از اساتید فن حضور یافت.

آن‌گاه به عتبات عالیات و شهر مقدس سامرا هجرت نمود و در مجلس درس میرزای بزرگ شیرازی<sup>۲</sup> شرکت کرد. وی در سال ۱۳۰۸ ق به نجف اشرف عزیمت کرده و در این شهر از محضر آیات عظام: سید محمد کاظم طباطبایی یزدی<sup>۳</sup>، محمد کاظم آخوند خراسانی<sup>۴</sup>، شیخ محمد طه نجف<sup>۵</sup>، میرزا حبیب الله رشتی<sup>۶</sup>، شیخ الشریعه

---

۱. سید ابوالحسن بن سید محمد طباطبایی اصفهانی زواری معروف به میرزای جلوه متخلص به جلوه از اکابر فلاسفه اسلامی از احقاده سید الحكماء المتألهین میرزا رفیع الدین نائینی استاد علامه مجلسی است. وی در ذی القعدة ۱۲۳۸ ق در احمدآباد کجرات هند تولد یافت. وی بسیاری از اوقات خود را در علم معقول مصروف داشته تا اینکه به تهران رفته و در مدرسه دارالشفاء اقامت گزید و ناصرالدین شاه قاجار نیز وی را در همان جا دیدار می‌کرده تا آن‌که شب جمعه ششم ذی القعدة ۱۳۱۴ ق در همان جا وفات یافته و در جوار صدوق بن بابویه مدفون گردید. ر.ک: ریحانة الادب، ج ۱، ص ۴۲۰.

۲. میرزا محمد حسن بن میرزا محمود حسینی شیرازی نجفی شهر مرجع امامیه در تمام بلاد اسلامیة در زمان خودش، در ۱۵ جمادی الاولی ۱۲۳۰ ق در شیراز متولد شد و در نجف در درس صاحب جواهر و شیخ حسن آل کاشف الغطاء حاضر شده و پس از آن‌ها عمده استفاده‌اش از علامه شیخ مرتضی انصاری بوده، آثار و خدمات آن جناب به عالم تشیع بسیار است یکی از آن‌ها تشکیل حوزه علمیه و بناء مدرسه در سامرا بوده. از خدمات دیگر ایشان تحریم تنباکو بوده، صاحب الذریعه کتابی به نام (هدیه الرازی الی مجدد شیرازی) نوشته و در آن بسط کلام داده است، میرزای شیرازی در ۲۴ شعبان ۱۳۱۲ به کسالت سل از دنیا رفت. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۴۲۹ - ۴۲۷.

۳. سید محمد کاظم فرزند سید عبدالعظیم طباطبایی یزدی معروف به علامه یزدی صاحب عروه یکی از بزرگترین علما و مراجع جهان تشیع در قرن ۱۴ است که پس از میرزای بزرگ و آخوند خراسانی تدریس چندین ساله حوزه نجف اشرف و همچنین زعامت و مرجعیت جهان تشیع به او منتهی گردید وی در سال ۱۲۵۶ ق متولد و ۲۸ رجب ۱۳۳۷ ق وفات نمود و در صحن مطهر علوی مدفون گردید. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۴۴۰ - ۴۳۷؛ علمای بزرگ شیعه، ص ۳۴۹ - ۳۴۷.

۴. ملا محمدکاظم فرزند ملا حسن معروف به آخوند خراسانی صاحب کفایه یکی از بزرگترین آیات و مدرسین حوزه نجف در قرن اخیر است وی دانشمندی اصولی، مجتهدی خاضع و فقیهی کم‌نظیر در جهان تشیع بود. وی در ۱۲۵۵ ق در مشهد دیده به جهان گشود در سال ۱۲۷۸ ق در نجف اشرف

اصفهانی،<sup>۷</sup> شیخ محمد حسن مامقانی<sup>۸</sup>، مولی لطف الله مازندرانی<sup>۹</sup> و ثقة المحدثین

وارد حوزه درس علامه شیخ مرتضی انصاری گردید. مرحوم آخوند خراسانی یکی از بزرگترین ارکان علم اصول بود و کار تحصیلی ۳۰ ساله علما را به وسیله اثر ارزنده خویش (کفایة الاصول) به سال تبدیل نمود وی در ۲۱ ذی الحجة ۱۳۲۹ ق دار فانی را وداع گفت. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۹۳ - ۹۲؛ علمای بزرگ شیعه، ص ۳۴۰ - ۳۳۹.

۵. شیخ محمد طه فرزند شیخ مهدی یکی از بزرگان علما و مراجع شیعیان عراق بود وی از شاگردان پدر بزرگوارش شیخ مهدی نجفی و شیخ محسن خنفر نجفی و شیخ انصاری بود که خود به مقام استادی و اجتهاد نایل گردید. محمد طه در فقه و اصول و حدیث و تفسیر ید طولایی داشت پس از فوت محمد حسن کاظمینی و علامه کاظمینی در رأس علما و مراجع عراق قرار گرفت وی سرانجام در روز دوشنبه ۴ شوال ۱۳۲۳ ق در نجف اشرف وفات نمود و در جنب شیخ انصاری مدفون شد. ر.ک: علمای بزرگ شیعه، ص ۳۲۴.

۶. مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی از علما و مراجع بزرگ شیعیان می باشد که ضمن سپری کردن مقدمات علوم دینی بیشتر مراتب علمی و درجات اجتهادی او از کرسی درس شیخ المتاخرین استاد انصاری نصیبش گردید. بدایع الافکار، بدایع الاصول و... برخی از آثار بی نظیر وی می باشد وی در ۱۲۳۴ ق در رشت متولد و در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۱۲ در نجف ندای حق را لبیک گفت. ر.ک: علمای بزرگ شیعه، ص ۳۰۲ - ۳۰۱.

۷. حاج ملا فتح الله فرزند ملا محمد جواد نمازی شیرازی، معروف به آقا شریعت و شیخ الشریعه یکی از علمای بزرگ شیعه در قرن ۱۴ است وی از محضر علامه خوانساری فقیه کاظمینی، شیخ محمد طه و مرحوم میرزا حبیب الله رشتی مرتباً بهره مند بود. شریعت اصفهانی فقیه اصولی، حکیمی متکلم و مجتهدی جامع و دانشمندی مجاهد بود که در کنار میرزای مجاهد در سطح مجاهدین و مبارزین با استعمارگران غربی بود. تولد وی در ۱۲۶۶ ق در اصفهان بوده و وفات آن بزرگوار در اواسط ربیع الثانی ۱۳۳۹ ق در نجف اتفاق افتاد. ر.ک: علمای بزرگ شیعه، ص ۳۵۱؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۰۶.

۸. شیخ محمد حسن مامقانی فرزند ملا عبدالله از علما و مراجع مشهور اوایل قرن ۱۴ ه ق می باشد. مامقانی از افاضل شاگردان شیخ انصاری، سید حسین ترک و اعلام دیگر عتبات بود فاضل مامقانی در اصول فقه مهارت بیشتر داشت و علمایی چند از محضر او به درجه اجتهاد رسیدند. فاضل مذکور سرانجام در روز ۱۸ محرم ۱۳۲۳ ق در نجف اشرف وفات نمود. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۴۰؛ علمای بزرگ شیعه، ص ۳۲۶.

۹. صاحب احسن الودیعه گوید: مولانا آخوند ملا لطف الله آملی مازندرانی نجفی، از اکابر علمای عصر خود و از اعظام فقهای دهر بود. وی از مشایخ روایتی علامه سید ابوتراب خوانساری بوده است. سید ابوتراب وصی شیخ و کفیل اهل و عیالش بود. ملا لطف الله مازندرانی مؤلفاتی در فقه و

مرحوم حاج میرزا حسین طبرسی نوری بهره‌ها برد.<sup>۱</sup>

شیخ علی اکبر نهاوندی پس از بهره‌گیری از محضر اساتید بزرگ، تحصیل معارف الهی را به پایان برده و به درجه اجتهاد دست یافت و در علوم حدیث ضمن استفاده از کلاس درس میرزا حسین نوری از محضر میرزا حبیب الله رشتی، سید ابوالقاسم بن معصوم اشکوری،<sup>۲</sup> سید حسین کوه‌کمره‌ای<sup>۳</sup> و سید مرتضی کشمیری<sup>۴</sup> بهره‌ها گرفته و در حوزه‌های علمی به عنوان یکی از بزرگان علم اشتهار یافت و جامعیتی را به دست آورد که بعدها با ترکیب آن‌ها با علوم عقلی، شایستگی عنوان علامه را به دست آورد.

به روایت آقابزرگ تهرانی، علامه نهاوندی در اواخر سال ۱۳۱۹ ق به دلیل مرضی که

---

اصول دارد که نزد وصی خود سید مرحوم بوده است. وی در سال ۱۳۱۱ ق ندای حق را لیک گفت.  
ر.ک: احسن الودیع، ج ۲، ص ۱۷؛ علمای معاصرین، ص ۸۶؛ مآثر و آثار، ص ۵۴.

۱. ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۷۰ - ۲۶۹.

۲. سید ابوالقاسم بن سید معصوم حسینی گیلانی، اشکوری الاصل، نجفی المسکن والمدفن، از اکابر فقها و مجتهدین امامیه و از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی بود. بغية الطالب فی حاشية المكاسب، شرح مکاسب شیخ انصاری و جواهر العقول فی شرح فوائد الاصول شرح رسائل مرتضی انصاری از جمله تألیفات وی می‌باشد. سید ابوالقاسم سرانجام در سال ۱۳۲۴ ق در نجف وفات یافت. ر.ک: ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳. حسین بن محمد بن حسن... بن علی اصغر بن حضرت سجاد علیه السلام معروف به سید حسین ترک از مراجع علما و اساتید بزرگ فقها در اواخر قرن ۱۳ است. علامه کوه‌کمره‌ای در فقه و اصول ید طولایی داشت و پس از مرحوم شیخ انصاری از علمای بزرگ حوزه عراق محسوب می‌شد. متجاوز از ۸۰۰ نفر از علمای بزرگ به درس او حاضر می‌شدند که امثال علامه شرایبانی، فاضل مامقانی و صدها نفر دیگر از شاگردان این سید استاد بودند. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۰۷؛ علمای بزرگ شیعه، ص ۲۷۷.

۴. سید مرتضی رضوی حابری ابن سید مهدی کشمیری عالمی فقیه و محدثی نیبه و ناسکی ورع و پارسایی متقی بود آن بزرگوار داری تألیفات فراوانی در علم حدیث و اخلاق و سیره بوده است، مدت کمی به درس مرحوم آیت الله حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی حاضر شده و بعد چون خود را اهل استنباط و اجتهاد می‌دانسته جلسات درس را ترک می‌کند. وی دارای اجازات عدیده از بزرگان علم و حدیث و فقها و نسابین مانند: علامه شیخ نوح قرشی جعفری و علامه شیخ محمد حسین کاظمی و نسابه بزرگوار علامه سید محمود مرعشی بوده است وی در سال ۱۳۵۰ ق به رحمت حق پیوسته است. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۳۸۶ - ۳۸۳.

وی را رنجور ساخته بود به ایران آمد، یک ماه و نیم در تبریز ماند و از آن جا به نهاوند رفت و تا نیمه ذی الحجه سال ۱۳۲۲ ق در آن جا ماند. در همان زمان کلنگ مسجد سر خیابان به دست ایشان به زمین زده شد.

در سال ۱۳۲۲ ق سفری به قم نموده، و به ملاقات بزرگان آن دیار چون آیه الله سید صادق قمی رحمة الله علیه واصل شده است.<sup>۱</sup>

و در محرم ۱۳۲۳ ق / ۱۲۸۱ ش به تهران هجرت نموده و تا سال ۱۲۸۷ ش در تهران ماند.

مرحوم نهاوندی در سال ۱۳۲۸ ق / ۱۲۸۷ ش یعنی چهار سال پس از انقلاب مشروطه به مشهد آمد و مجاور امام عالمان عالم شد و مورد استقبال همه مردم قرار گرفت و به تدریج مقبولیت عامه یافت و تا مدت ۱۲ سال بین الطلوعین ماه رمضان و بین الطلوعین دهه اول ماه محرم در مسجد گوهرشاد و شبستان نهاوندی مردم را ارشاد می کرد و در همان مسجد به اقامه نماز می پرداخت و بزرگان شهر و پرهیزکاران به او اقتدا می کردند.

در سال ۱۳۳۲ از طریق عتبات به استانبول رفته، به درک مزار صحابی پاک پیامبر ابویوب انصاری نایل شده<sup>۲</sup> و از آن جا راهی بیروت شده، ملاقاتی با شیخ یوسف بنهانی از علمای عامه داشته و سپس سفر روحانی حج را آغاز کرده است که در ادامه گزارش کامل سفر حج ایشان به قلم خود آن گرامی، آمده است.<sup>۳</sup>

در جلالت مقام علامه نهاوندی (ره) همین بس که کلمه «حاج شیخ» با قرینه نماز و مسجد به روحانی مورد وثوق و اعتماد غالب مقدسین مشهد مرحوم آقای حاج شیخ علی اکبر نهاوندی امام جماعت شبستان بزرگ مسجد گوهرشاد منصرف شد.

مواعظ مرحوم نهاوندی مالا مال از نکات نغز و مؤثر و بالهجه ای صادقانه و همراه با

---

۱. گلزار اکبری و لاله زار منبری، ص ۳۴۹.

۲. همان، ص ۴۵۶.

۳. همان، ص ۳۳۹.

اخلاص بود. حالات عبادی و خضوع و خشوع مخصوص به خود داشت. وی در سال ۱۳۶۶ ق / ۱۳۲۶ ش به عتبات مقدسه رفته و شادروان شیخ اسماعیل نجومیان<sup>۱</sup> تاریخ بازگشت ایشان را در دیوان خود آورده است وی در سال ۱۳۶۷ ق به قم مشرف شده و مورد تجلیل مرحوم شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم قرار گرفت. علامه شیخ علی اکبر نهاوندی (ره) با این که چهل سال تمام ریاست دینی خراسان را به عهده داشت، انسان پرهیزکاری بود و عمر خود را در خدمت به مردم و انجام وظایف دینی صرف می نمود.

وی که چندین دهه زمام امور روحانیت مشهد بلکه خراسان را در اختیار داشت، جز خودش احدی را در هیچ یک از کارهای مربوط به خود دخالت نمی داد، حتی امور مربوط به منزل را تا مدتی خودش انجام می داد و احتیاجات خود را از بازار می خرید و هرگز تغییری در آداب و اخلاق وی مشاهده نشد. همیشه می کوشید، اختلاف گروه های اجتماعی را از میان بردارد و میان همگان وحدت و یکپارچگی به وجود آورد.

شیخ محمد حسن کاظمینی<sup>۲</sup> بعد از تبعید به ایران همراه مرحوم آیت الله شیخ مهدی

---

۱. شیخ اسماعیل فرزند ملا ابراهیم نقاش و زرگر فرزند آخوند ملا محمد اسماعیل منجم خراسانی در ۶ صفر ۱۳۰۲ ق در مشهد دیده به جهان گشود بیشتر اوقات دوران جوانی نجومیان صرف مطالعه و آموزش علوم دینی شده است وی در دوره کشف حجاب به قصد اقامت دایم با خانواده به عتبات رفت ولی پس از ۶ ماه به ایران برگشت و روستای شاندیز واقع در غرب مشهد را برای سکونت برگزید دیوان نجومی خراسانی از جمله آثار ادبی نجومیان است که به اهتمام فرزندش حسین نجومیان از سوی بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است. نجومیان شب جمعه ۲۹ مهر ۱۳۵۶ ش در حال خواب جان به جان آفرید سپرد و در صحن عتیق حرم امام رضا علیه السلام دفن گردید. ر.ک: مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ص ۳۳۳.

۲. مرحوم شیخ محمد حسن فرزند شیخ محمد علی کاظمینی از فقها و اساتید بزرگ علما در اواخر قرن ۱۳ هجری بود وی با میرزای بزرگ و فاضل ایروانی معاصر بود و این بزرگوار خیلی مورد توجه شیعیان عراق بود شیخ محمد حسن همچنین با شیخ جعفر شوشتری صمیمیت زیادی داشت و به اتفاق به درس مرحوم کاظمینی صاحب نقد الرجال حاضر می شدند. ر.ک: علمای بزرگ شیعه، ص ۲۹۲.

خالصی<sup>۱</sup> به مشهد آمد و در این شهر کمیته‌ای را همراه با تعدادی از علمای مهاجر و مجاور از جمله مرتضی یزدی، حاج آقا حسین قمی، شیخ علی اکبر نهاوندی، شیخ محمد نهاوندی،<sup>۲</sup> شیخ حسن برسی<sup>۳</sup>، سید صدرالدین،<sup>۴</sup> حاج ملاهاشم، حاج سید عباس شاهرودی،<sup>۵</sup> سیدرضا قوچانی<sup>۶</sup> و آیت الله آقازاده<sup>۷</sup> به منظور ایجاد ارتباط با

۱. حاج شیخ مهدی خالصی کاظمی المسکن و خراسانی المدفن می‌باشد در ایام حکومت عثمانیه با جمعی از علمای مجتهدین مجاهد و از بین امثال و اقوام به وظایف اسلامی و شئون دینیه قیام و نهضت‌ها با حکومت عراقیه نمود تا این که در سال ۱۳۴۱ ق وی را به حجاز تبعید نمودند و بنابر دعوت دولت ایران متوجه ایران شد. تولدش در ۱۵ ذی الحجة الحرام ۱۲۷۷ ق در کاظمیه واقع شده و فوت ایشان در ۱۲ رمضان ۱۳۴۳ ق در مشهد واقع گردید. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۳۱ - ۲۲۹؛ تاریخ علمای خراسان، ص ۲۷۴.

۲. آیت الله حاج شیخ محمد نهاوندی متخلص به تجلی در ۱۵ رجب ۱۲۹۱ ق در نجف اشرف متولد شد وی برای تکمیل تحصیلات خود به عتبات عالیات رفته و مدتی در کربلا از محضر درس سید اسماعیل صدر اصفهانی بهره گرفته و پس از آن به نجف اشرف رفته و از محضر مرحوم آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، حاج میرزا حسن خلیلی تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی استفاده برده است وی همچنین مدتی در سامرا بوده و از محضر میرزا محمد تقی شیرازی مشهور به میرزای دوم بهره جست. وی از شامدان عینی به توپ بستن حرم مطهر رضوی (۱۳۳۰ ق) بوده که در ۲۵ ربیع الاخر ۱۳۷۱ ق دار فانی را وداع گفت و در آستان قدس رضوی مدفون گردید. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۹۱؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۱۶۳.

۳. حاج شیخ حسن برسی از مدرسین بزرگوار عصر خود و از متنفذین آستان قدس رضوی بوده و حوزه درس او از سایر حوزه‌ها با اهمیت‌تر و افاضل طلاب به حوزه او حضور می‌یافتند. وی چندی بر اثر کسالت از مشهد به برس رفت و پس از مدتی همچنین که بیمار بود به عتبات عالیات هجرت کرد و در سال ۱۳۵۳ ق در آن جا وفات یافت. ر.ک: تاریخ علمای خراسان، ص ۲۶۰.

۴. سید صدرالدین بن سید اسماعیل صدر موسوی آملی یکی از معاضدین مرحوم آیت الله حائری و زعمای سه گانه بعد از آن مرحوم و یکی از دو وصی معظم له است که از فوت مرحوم حائری تا ورود مرحوم آیت الله بروجردی با مساعدت و معاونت دو قرین دیگرش مرحومین آیت الله حجت و خوانساری حوزه علمیه قم را در آن شرایط سخت حفظ و نگهداری نموده. تولد آن بزرگوار در ماه رجب ۱۲۹۹ ق در کاظمین واقع شده و در ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۷۳ ق داعی حق را لبیک اجابت گفته است. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۲۹ - ۳۲۶.

۵. حاج سید عباس بن سید علی موسوی شاهرودی مشهدی از اجلای علمای خراسان است وی در شاهرود متولد شده و پس از پرورش و خواندن مقدمات ادبیات به تهران آمده و از محضر مدرسین

مسلمانان دیگر و مشارکت اسلامی با آنها و جلوگیری از فعالیت‌های غیر دینی از جمله مصرف نوشابه‌های الکلی و بی‌حجابی زنان و شرکت بانوان در تئاتر پدید آوردند. مرحوم نهاوندی در طول چهل سال اقامت خود در مشهد منشأ خدمات زیادی شد، در روزگار وی مدرسه‌های دینی رضوان، ابدال خان، نواب، باقریه، دو درب، سلیمانیه، بالا سر، میرزا جعفر، عباسقلی خان، پریرزاد و حاج حسن دایر بود و ایشان ضمن رسیدگی به این مدارس مبالغی را جهت تأمین مدرسین و طلاب اختصاص داده بود و مبلغی را بین طلاب خراسانی مقیم نجف توزیع می‌کرد و مبالغی در اختیار فقرا می‌گذاشت و مقدار قابل اعتنایی نیز جهت فقرا شهرستان نهاوند می‌فرستادند، ایشان در اواخر حیات خود تا ۱۲۰ خروار زغال در فصل زمستان میان فقرا تقسیم می‌کرد.

### مرحوم نهاوندی و مبارزه با دیکتاتوری رضاخانی

در سال ۱۳۱۴ شمسی و پس از امر رضاخان به کشف حجاب زنان و نیز پوشیدن لباس

---

بزرگ تهران چون مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه در فلسفه و آیت الله میرزا محمد حسن آشتیانی در فقه و اصول استفاده نموده تا به مقام بلندی در معقول و منقول رسیده است بسیاری از علما و فضلاء خراسان و مشهد از محضرش استفاده نمودند وی در سال ۱۳۴۱ ق مشرف به عتبات عالیات شده و در مراجعت در هشتم شوال همان سال دار فانی را وداع گفته است. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۳۶۴؛ تاریخ علمای خراسان، ص ۳۸۳.

۶. مرحوم حاج سید قوچانی از علماء و ائمه جماعت مشهد رضوی و از شاگردان آخوند خراسانی بودند. وی در مراجعت از نجف در ارض اقدس مقیم و متجاوز از سی سال در مسجد گوهرشاد اقامه جماعت می‌کرده و بنا به نوشته آقای مروّج در شب ۲۴ شوال ۱۳۶۸ قمری وفات یافته و در صحن جدید مدفون شد. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۵۷؛ تاریخ علمای خراسان، ص ۲۹۵.

۷. در اوایل تأسیس حوزه علمیه قم مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد کفایی فرزند مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی ریاست حوزه علمیه مشهد مقدس و زعیم اول آستان خراسان به قم آمده و مورد تجلیل روحانیت قرار گرفت و پس از چندی زیارت و ملاقات مراجع بزرگ قم به خراسان مراجعت و در غائله مسجد گوهرشاد از راه یزد به تهران تبعید و در آنجا از دنیا رفت (البته به دست پزشک احمدی به شهادت رسید) و در شهر ری در جوار سید و کریم عبدالعظیم حسنی در مقبره ناصرالدین شاه مدفون گردید. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۴۴.

یک نواخت غربی و استفاده عمومی از کلاه غربی (کلاه شاپو) در تمامی کشور، از جمله مشهد مقدس، مخالفت‌هایی با این امر صورت می‌گیرد. گروهی از علما از جمله حضرت آیه‌الله نهاوندی در ضمن تلگرافی به رئیس الوزرا شاه را از این امر بر حذر می‌دارند.<sup>۱</sup> پاسخ دربار به این تلگراف، مبتنی بر تهدید علما بر این مطلب بوده است که دست از امور سیاسی برداشته و به شرعیات خود مشغول باشند.

علما پاسخ تندتری خطاب به دربار ارسال می‌کنند که نتیجه آن بازداشت عده‌ای از روحانیون از جمله آیه‌الله نهاوندی بود و در نهایت مرجع تقلید بزرگ آن زمان، حضرت آیه‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی،<sup>۲</sup> تصمیم به حرکت به سوی تهران و ملاقات حضوری با شاه می‌گیرد.

حضرت آیه‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی در این زمینه به فرزند گرامی خود می‌فرماید: «حاضرم بروم تهران و به رضا شاه التماس کنم کشف حجاب نکند و از اتحاد شکل اجباری مردم منصرف شود. در این راه یا به نتیجه می‌رسم و یا به زندان می‌افتم و یا کشته می‌شوم»

آیه‌الله آقازاده (فرزند مرحوم آخوند خراسانی) با اصرار از ایشان می‌خواهد از این سفر دست بردارد، اما ایشان می‌فرماید: «لحظة سکوت نیست، حتما باید بروم و هرچه بادآباد».

البته حایز اهمیت است که حضرت آیه‌الله قمی کسی است که از شرکت در مراسم

۱. رک: علما و رژیم رضاشاه، ص ۴۴۶.

۲. مرحوم حاج آقا حسین طباطبایی قمی از بزرگان علما و مراجع شیعه در قرن اخیر بود که بعد از فوت آیت الله اصفهانی زعامت و مرجعیت شیعیان جهان به این سید بزرگوار منتهی شد مرحوم قمی علم حدیث را از محدث قمی، دروس عرفان و اخلاق را از علامه کشمیری، دروس علمی و مجاهدت را از مجاهد شیرازی و دروس اجتهاد و مراتب استادی را از کرسی درس آخوند خراسانی و علامه یزدی فراگرفت. وی تا مادامی که در قید حیات بود از فجایع و کشتار بی رحمانه مردم مسلمان و مسأله اهانت به روحانیت و کشف حجاب و جریان مسجد گوهرشاد رنج می‌برد وی در ربیع الاول ۱۳۶۶ ق دار فانی را وداع گفت. رک: علمای بزرگ شیعه، ص ۳۸۷ - ۳۸۵.

استقبال شاه در مشهد خودداری می‌کند و چنین کسی با این که مرجعیت دینی مردم را عهده‌دار است، هنگامی که می‌بیند مذهب اثنی عشری در معرض خطر است، حاضر به ملاقات با رضاخان و حتی التماس به وی نیز می‌گردد.

ایشان در تهران باغ سراج در شاه عبدالعظیم<sup>ع</sup> وارد می‌شود و در همان جا به امر رضاخان محبوس می‌گردد.

این امر باعث می‌شود که علمای دیگر مشهد به فعالیت افتاده از جمله حضرت آیه‌الله نهاوندی اظهار می‌دارد که حالا ما باید دخالت کنیم و دیگر نباید کنار نشست. «<sup>۱</sup>» همان شب مرحوم شیخ محمدتقی گنابادی معروف به بهلول که روحانی جوان و منبری بسیار قدرتمندی بوده است به مشهد وارد و پس از نماز در مسجد گوهرشاد به امامت مرحوم نهاوندی به منبر رفته و مردم را بر علیه این اقدام رضاخان - حصر آیه‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی - تحریک می‌کند.

همان شب نیروهای شاه با مردم درگیر شده و عده‌ای حدود ۳۰ نفر به شهادت می‌رسند. شب بعد مردم به اتفاق علما در مسجد گوهرشاد به عنوان تحصن جمع می‌شوند. اسدی نایب التولیه به نام این که از شاه تلگرافی برای علما رسیده است، علمای مهم و طراز اول از جمله حاج شیخ علی اکبر را از مسجد خارج و به دارالتولیه منتقل می‌کند و سپس فرمان آتش از طرف پا کروان استاندار و سرهنگ نوایی رئیس شهربانی مشهد صادر می‌شود و در حمله به مسجد گوهرشاد تعداد کثیری از مردم که بین ۱۵۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر گفته شده به شهادت می‌رسند که تفصیل آن در کتاب‌های مربوط به قیام گوهرشاد به ثبت رسیده است.

پس از این کشتار و حشیانه کامیونهای شاه وارد حرم شده و کشته‌ها و زخمی‌ها را روی هم ریخته و خارج از حرم همه را با هم دفن و زنده به گور می‌کنند و روی همه خاک می‌ریزند.

---

۱. قیام گوهرشاد، سینا واحد، ص ۱۴۵.

## علامه نهاوندی (ره) در کلام بزرگان

مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی (ره) <sup>۱</sup> ضمن یادآوری این نکته که مرحوم علامه نهاوندی (ره) با پدر ایشان آیت الله سید شمس الدین محمود حسینی مرعشی نجفی (ره) (م ۱۳۳۸) هم دوره و همدرس بوده، از شخصیت علمی وی چنین یاد کرده و تجلیل می‌کند.

«کان خریتاً فی الحدیث و مقدماته من الرجال و الدرایه فقیهاً اصولیاً متکلماً مفسراً»  
مرحوم نهاوندی مهارت ویژه در علم حدیث و مقدمات آن مانند علم رجال و علم درایه داشت، وی فقیهی اصولی و متکلمی مفسر بود.

آقای اردوبادی <sup>۲</sup> می‌فرماید: علامه نهاوندی در اواخر ذی القعدة الحرام ۱۳۱۷ ق به حکم استخاره برای معالجه از مرضی که به مزاج شریفش عارض شده بود از نجف به ایران مراجعت و در دارالسلطنه تبریز رحل اقامت انداخته و پس از آن به عزم صله ارحام و زیارت عشیره و اقوام به نهاوند رفته و در سال ۱۳۲۸ ق به مشهدالرضا علیه السلام مهاجرت نموده و مشغول هدایت و ارشاد مردم گردید. محاریب به وجود شریفش روشن و منابر به عنصر لطیفش مزین و روزی که سعادت مرا به تقبیل عتبه مقدسه رضویه مساعدت نمود، با جناب معظم در ملاقات و معاشرت بودم و ندیدم او را مگر مثال تقوی و سمت زهد و

---

۱. اسم شریفش سید شهاب الدین و کنیه‌اش ابوالمعالی و شهرتش مرعشی نجفی است در صبح روز پنج‌شنبه ۲۰ صفر ۱۳۱۸ ق در نجف اشرف متولد شده و جامع شرافت حسب و فضیلت نسب می‌باشد، وی مقدمات علوم و علم انصاب آل رسول صلی الله علیه و آله را از والد معظم خود و از استاد عماد سید محمدرضا صانع بحرانی و دیگر اساتید فن تلمذ نموده است. مشایخ اجازه ایشان از ۲۰۰ نفر متجاوز است که شیخ علی اکبر نهاوندی صاحب ترجمه نیز در زمره مشایخ اجازه ایشان قرار دارد. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۵۲-۳۷.

۲. میرزا محمد علی اردوبادی غروی در ۱۱ رجب ۱۳۱۲ ق در تبریز متولد شده و در سن ۴ سالگی در خدمت والد معظم خود به نجف اشرف مشرف شده و بعد از مقدمات فنون ادبی در حوزه درس استدلالی والد معظم خود و بعد از رحلت ایشان در مجالس درس آقای شریعت اصفهانی و... تلمذ نموده است. ایشان تألیفات زیادی را از خود به یادگار گذاشته است. ر.ک: علمای معاصرین، ص ۳۸۹-۳۸۵.

منبع علم و رمز فهم و دانش و بهاء ایمان و مطابقت قول با فعل.

### مشایخ روایی علامه نهاوندی (ره)

- ۱- میرزا حبیب الله رشتی
- ۲- شیخ الشریعه اصفهانی
- ۳- سید ابوالقاسم اشکوری
- ۴- سید حسین کوه کمری
- ۵- سید مرتضی کشمیری
- ۶- حاج میرزا حسین نوری

### روایان حدیث از علامه نهاوندی (ره)

- ۱- سید شهاب الدین مرعشی نجفی (ره)
- ۲- شیخ محمد شریف رازی
- ۳- شیخ محمد علی اردوبادی
- ۴- سید علی نقی فیض الاسلام
- ۵- علی اکبر مروج الاسلام<sup>۱</sup>

### علامه نهاوندی (ره) و توجه به ادبیات

حاج شیخ علی اکبر نهاوندی علاقه فراوانی به شعر و قطعات ادبی و جملات و عبارات موزون اعم از ادبیات عرب و فارسی داشته، این علاقه از ذکر و نقل اشعار فراوان و کلمات

---

۱. آقای حاج شیخ علی اکبر مروج متخلص به شفیق صاحب تألیفات کثیره از علما و محدثین بزرگ معاصر خراسان می باشد. این بزرگوار در ۱۳۱۰ ق در مشهد متولد شده و از راه منبر به تبلیغ دین و ترویج احکام پرداخته و از این رو به مروج الاسلام مشهور گردیده است. وی ضمن برخورداری از ذوق و قریحه شعری تألیفاتی نیز از خود بر جای گذاشته از جمله: نفائس اللباب در دو جلد، هدیه المحدثین و....

حکمت آموز در کتاب های متعدد ایشان به وضوح مشاهده می شود. او همواره در مقالات خویش سعی در ارائه معانی بلند در قالب نثری مسجع و موزون داشت و از قلمی شیوا و روان برخوردار بود، قطعه ای از اشعار ایشان در این مجال ذکر می شود.

خداوندا نه روزه نه نمازی	نه در وقت سحر راز و نیازی
نه چشمی کو بود از خوف گریان	نه قلبی کو بود در جوف بریان
نه دستی کو به راهت زرفشانم	نه پایی کو به درگاهت کشانم
نه حال خشیتی و ابتهالی	نه حال خجلتی و انفعالی
نه حال خواندن قرآن و ذکری	نه در تصمیم و عزمم فکر بکری

### ویژگی های اخلاقی علامه نهاوندی (ره)

یکی از مؤمنین (پدر آقای افراسیابی) می گوید: زمانی که در شهربانی سابق تهران مشغول خدمت بودم یک شب هنگام گشت شبانه به شخصی برخورد کردم که پس از کمی صحبت معلوم شد کلیمی مذهب است. ایشان بعد از این که فهمید بنده نهاوندی هستم به تعریف و تمجید از اهالی نهاوند پرداخت و گفت عالم دینی شما حق بزرگی برگردن ما کلیمی ها دارد. گفتم چگونه؟

گفت: من از کلیمی های مشهد هستم چند سال پیش عده ای از معتصبین ناگاه هنگام برپایی یکی از مراسم مذهبی ما نقشه برهم زدن مراسم را کشیده بودند، و حتی این حمله در حال شکل گیری بود، ما چاره ای جز این ندیدیم که جریان را به اطلاع شیخ علی اکبر نهاوندی که نفوذ و محبوبیت فراوانی در بین مردم داشت، برسانیم، ایشان پس از اطلاع سراسیمه خود را به محل رساند و پس از دعوت همگان به آرامش سخنرانی غزایی درباره مقام حضرت موسی علیه السلام و نحوه برخورد با اقلیت ها و این که یهودیان این مراسم را به استناد کدام یک از آیات تورات به جای می آورند، ایراد نمود، کلیمیان چنان تحت تأثیر کلمات و وسعت اطلاعات او قرار گرفتند که اشک از دیدگانشان جاری شد. برخی از آنان گفتند: گوئیا موسی علیه السلام زنده گشته و احکاممان را به ما تعلیم می دهد.

## اجتناب از امور شبهه ناک

به گفته بعضی از مؤمنین آیت الله نهاوندی از خوردن میوه باغات یکی از مناطق نهاوند خودداری می کرد. وقتی علت را از ایشان جویا شدند، فرمود: در آن منطقه آب باغات نوبتی نیست و هرکس زور بیشتری داشته باشد صاحب آب است، لذا بسیاری از اوقات در رساندن آب به باغ حقوق دیگران را پایمال می کنند و من بر خود جایز نمی دانم که از چنین میوه ای بخورم.

## سخت کوشی در راه علم

علامه نهاوندی (ره) می نویسد: خواجه عبدالله انصاری در «نفحات الانس» می گوید: «من سیصد هزار حدیث یاد دارم با هزار هزار اسناد. آنچه من در طلب حدیث حضرت محمد ﷺ کشیدم هرگز احدی نکشیده یک منزل از نیشابور تا دیزباد باران می آمد و من برای آن که جزوه های حدیث خیس نشود در حال رکوع می رفتم و آن ها را در زیر شکم نهاده بودم. شب در نور چراغ حدیث می نوشتم و فراغت نان خوردن را نداشتم، مادرم نان پاره و لقمه می کرد و در دهان من می نهاد.

نظیر حالت خواجه از برای خود حقیر نیز اتفاق افتاد در سال ۱۳۱۸ ق که از نجف اشرف بیرون آمده و به جانب بلاد عجم می آمدم، آب طغیان نمود و سد کاظمین و بغداد را خراب نمود و از حدود بغداد تا حدود سرای خاکستری را آب گرفته بود. قفه در میان آب انداخته و زوار و عابری را عبور می دادند. حقیر در میان قفه به پایستاده و مؤلفات فقه و اصول خود را در ساروقی بسته و بالای سر خود نگاه داشته بودم که اگر فرضاً غرق شدم اول خودم غرق شوم بعد از آن نوبت به آن مؤلفات برسد و تا به حال که این مقام را تحریر می نمایم و مقارن ظهر روز یکشنبه ۱۳۴۱ ق است اگر مدعی شوم که در منزل خود از بدو تحصیل تا حال غذایی با فراغت بال صرف ننموده به جهت اشتغال به مطالعه کتب و نوشته ها، همانا ادعایی قریب به صدق نموده ام.

## حکایاتی از حاج شیخ علی اکبر نهاوندی (ره)

۱- آیت الله محسنی ملایری (ره) در مصاحبه‌ای راجع به آیت الله العظمی بروجردی (ره) چنین می‌گوید:

در سفر دومی که آقای بروجردی به مشهد مقدس مشرف شدند مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی (ره) که امامت مسجد گوهرشاد را به عهده داشت از ایشان خواستند که به جای وی نماز جماعت را قبول کنند، ایشان هم بعد از تأملاتی پذیرفتند و ماه رمضان را به جای آقای نهاوندی نماز خواندند. بعداً مرحوم نهاوندی (ره) برای من نقل کردند: چشمم آب آورده بود لذا برای عمل به تهران رفتم دکترها نوبت طولانی دادند، دیدم هنوز فرصتی هست به عتبات مقدسه رفتم در نجف اشرف مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی از من خواستند که در مکان ایشان نماز بخوانم، بعد از نماز مغرب در نافله دوم صدایی را شنیدم که فرمود: «عَظَّمْتُ وَوَلَدِي فَعَظَّمْتُكَ» فرزندم را بزرگ داشتی پس تو را بزرگ داشتم؛ این قضیه را من (آیه الله محسنی ملایری) از حاج شیخ علی اکبر شنیدم و خدمت آیه الله بروجردی نقل کردم، اشک از چشمان ایشان سرازیر شد.<sup>۱</sup>

## ۲- داستان فرو ریختن دیوار مدرسه علمیه نهاوند

سالی که آیت الله نهاوندی از نجف اشرف به ایران بازگشت، پس از چندی جهت به جای آوردن صله رحم و دیدار با مؤمنین شهر و ارشاد آنان، به نهاوند تشریف آوردند. با ورود ایشان طبق معمول جلسات موعظه ایشان سر و صدایی به پا کرد و مؤمنین دسته دسته خود را به جلسات ایشان می‌رساندند. روزی پس از جلسه تصمیم بر این شد که کسانی که تمایل دارند به اتفاق ایشان به زیارت مرقد شریف مرحوم میرزا آقا (ره) بروند ایشان پیشاپیش جمعیت حرکت می‌کنند.

وقتی که در «راسته میرزا آقا» به مدرسه علمیه می‌رسند ایشان توقف می‌کنند و

---

۱. ستارگان نهاوند، ص ۶۶؛ مجله حوزه، ص ۴۳-۴۴، خرداد ۱۳۸۰؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص

می‌گویند این مدرسه به گردن ما حق دارد و سپس راه را کج کرده و از کوچه «آقا نور» به مسیر ادامه می‌دهند. برخی اظهار می‌کنند آقا از این مسیر راه طولانی می‌شود. ایشان جوابی نمی‌دهد ولی چیزی نمی‌گذرد که دیوار مدرسه که ارتفاع بلندی داشت با صدای مهیبی فرو می‌ریزد و مردم از این حادثه وحشتناک جان سالم به در می‌برند.<sup>۱</sup>

۳- داستان زلزله مشهد و فروریختن دیوارها و سقف یکی از شبستان‌های مسجد

گوهرشاد

روزی حاج شیخ علی اکبر نهاوندی (ره) با جماعت بسیاری در یکی از شبستان‌های مسجد گوهرشاد مشغول اقامه نماز جماعت بود، بعد از اتمام نماز ظهر شیخ علی اکبر نهاوندی (ره) مکان نماز را تغییر می‌دهد و به شبستان دیگری می‌رود و جماعت نمازگزار هم به دنبال ایشان به شبستان دیگر می‌روند. بعد از لحظاتی در کمال ناباوری شبستان قبلی به واسطه زلزله فرو می‌ریزد و همه مردم نمازگزار را در بهت و حیرت فرو می‌برد و از آن به بعد این شبستان به شبستان نهاوندی معروف می‌گردد.<sup>۲</sup>

در این جا نیکوست تا برای آشنایی بیشتر با مقام معنوی آن بزرگوار، گزارش مختصری را که ایشان در ضمن رساله «الید البیضاء فی نکت اخبار مناقب الزهراء صلوات الله علیها» از سفر حج خود آورده، نقل کنیم:

**اتمام لطالب طریق التوسل کالمعرف فی انعام لفاطمة و عنایتها بالمؤلف:**

بدان که این ناچیز، در این مقام عزیز که ذکر توسل به صدیقه کبری و بیان تشبث به ذیل عنایت آن مخدره عظمی شد، خوش دارم که یکی از موارد توسل خود را به آن ملیکه انبیا بنگارم، و برادران ایمانی را از اثر آنی دیدنم از این توسل مستحضر دارم و آن این است که: در اوقات تشرّفم به سده سنیه علویه مرتضویه - علی مشرفها الف الف سلام و تحية -

۱. ستارگان نهاوند، ص ۶۵.

۲. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۹۷.

در شب‌های تار و اوقات اسحار، چه در هنگام تشرّف به حرم مطهر، و چه در بالای پشت بام‌های منازل مستأجره‌ای که در آن بلد منور داشتم، استغاثه‌ای به حلال مشکلات نموده و از جنابش مسألت می‌نمودم که در نزد باری تعالی شفاعت فرموده که اسباب تشرّف به بیت الله و زیارت قبر حضرت حبیب الله و زیارت قبور ائمهٔ بقیع را از جهت این روسیاه فراهم آورده، بدون این که از مخلوقی مثل خود نایب در این عمل باشم، چه نیابت را طبعاً بکاره و به توصیه‌ای از والد مرحوم طارح بودم، و قلت ذات الیدهم، مانع از تشرّف به نحو استعانت بود؛ تا آن که از آن مکان شریف هجرت نموده، و دو سه سالی بر حسب تقدیر، در بلدةٔ نهاوند - که مسقط الرأس داعی است - توقف نموده، و قریب به پنج سال هم، در دارالخلافةٔ تهران متوقف، و مقیم آن سامان بودم. و در خلال این اوقات، دو مرتبه حجّ نیابتی از زید و عمرو، با وجهی که به حسب المرسوم و المتعارف، زیاده از اجرت این عمل بود، به قریب ضعف میسر شد. و این حقیر اقدام نمودم، تا آن که منتقل به مشهد مقدس رضویّه - علی مشرفه الف الف سلام و تحیّة - شدم. و قریب چهار سال از مجاورتم در آن زمین جنت قرین گذشت. و چون از تاریخی که از نجف اشرف منتقل به بلاد عجم شده‌ام، همه ساله یک اربعین را صعود به منبر، از برای موعظةٔ نفس سرکش خود و تذکر برادران ایمانی می‌نمودم، تا چند سال قبل از نوشتن این مقام؛ و چند سال است که به واسطهٔ عارضهٔ مزاجی، این توفیق از داعی سلب گردیده، و آن اربعین عبارت از ماه صیام و دههٔ اوّل محرّم الحرام هر عام بود.

پس در سال هزار و سیصد و سی و یک، در ماه رمضان، حسب المرسوم به منبر صعود نموده، و در لیالی قدر - به واسطهٔ ازدحام جمعیت در مسجد جامع معروف به مسجد گوهرشاد - وظایف لیالی قدر را در صحن جدید - که از بناهای خاقان مغفور فتحلی شاه قاجار است - به جای می‌آوردیم. و در شب بیست و سوم - که در نزد طایفهٔ شیعه، لیلۀ قدر بودنش، ارجح و اثبت است - بعد از ادای وظایف آن لیلۀ از نماز و غیره، به منبر صعود نموده، و بالمناسبةٔ سورةٔ قدر را عنوان کرده.

و چون در اخبار آن عصمت علیها السلام لیلۀ القدر، تأویل به وجود مقدّس فاطمیّه شده است،

پس در مقام ذکر مصیبت در خاتمه بیان منبریه، ذکر از مصایب آن مخدّره گردیده، و منبر به اسم سامی و نامی گرامی آن ملیکه انبیا اتمام یافت.

و در مقام دعا، از جمله چیزهایی که در آن حال بر قلبم القا شد که از برای حصول آن دعا نمایم، زیارت عتبات عالیات بود، پس از برای انجام این مقصود دعا نموده، و مؤمنین آمین گفتند. و در این دعا، توسّل تامّه را به حضرت بی بی قرار داده؛ پس جالسین مجلس از برای تناول سحور متفرّق شده، به منازل خود رفتند. و تقریباً مدت ده ماه از آن تاریخ گذشت. و در خلال آن مدّت، استجابت بعضی از دعوات آن لیلّه نمایان شد ولیکن از دعا تشرف به عتبات عالیات اثری هویدا نشد؛ تا آن که در روز مبعث سال هزار و سیصد و سی و دو - تقریباً دو ساعت از روز گذشته - سید جلیلی که از اخیار و از جمله کسبه بازار، و شغل او علاقه بندی بود در منزل داعی آمد، و اظهار داشت که شما را یاد می آید که در سحر شب بیست و سیم از ماه رمضان سال گذشته در منبر - متوسلاً بالصّدیقه الطّاهرة - از برای تشرف به زیارت عتبات عالیات دعا نمودید؟

داعی عرض کردم: بلی نظر می آید، ولیکن تا کنون اثری از استجابت آن دعا ظاهر نشده است.

آن سید جلیل فرمودند: آن دعا در همان وقت به هدف اجابت مقرون شد. نهایت آن که: الامور مرهونه باوقاتها. و وقت فعلیت آن، این اوقات است.

پس فرمودند که: من در روز بیست و دوم آن ماه، که شبش در میان جالسین مجلس شما بودم، با تاجر معروف حاج یوسف وهّاب اوف اردبیلی، در معامله نخ فرنگی که تقریباً ده دوازده هزار تومان وجه آن می شد، مقاوله می نمودم، و معامله ما سرنگرفت. پس در آن شب که شما آن دعا را نمودید، عهد کردم که اگر این معامله ما انجام پذیر شود، و ششصد تومان ربح نماید، من در خدمت بوده باشم مشرف به بیت الله الحرام گردیدم، و شما در این حجّ نایب از جدّه ام صدیقه طاهره باشید. و اگر سیصد تومان ربح کرد، فقط شما نائباً عن الصّدیقه مشرف شوید، چه من در چند سال قبل، عن استطاعة به حجّ مشرف شده، و حجّ واجب خود را به جای آورده ام. و اگر این مرتبه در خدمت شما موفق به حجّ گردم،

حجّ مستحبّی است. و اکنون آن معامله انجام گرفته و نخها را از ایشان ابتیاع نمودم و فروختم، و خداوند ششصد تومان ربح مرحمت فرمود. و این وجه، به این ترتیب که ذکر شد، مصرف سفر مکه معظمه است. آیا شما حاضر هستید از برای نیابت از جدّه‌ام، رفتن به حجّ را؟

داعی عرض کردم: البتّه حاضرم. و این نیابتی است که از صد هزاران اصالت، اشرف است.

مختصراً آن که تهیّه سفر را آماده کرده، و روز غرّه ماه رمضان المبارک سی و دو<sup>۱</sup> از مشهد مقدس به عزم نیابت آن ملیکه دو سرا در حج بیت الله با آن سید جلیل، با یک نفر دیگر از سادات انجباب بیرون آمدیم. و وجه مصروف را در مشهد مقدس، به تاجری که ظاهراً خود حاج یوسف مزبور بود، آن سید جلیل داده، و برات بادکوبه گرفت. و روز هفتم رمضان وارد بادکوبه شدیم، و غافل از این بودیم که دُول کفریّه با یکدیگر، و دولت انگریز با دولت اسلامیّه عثمانیّه اعلان محاربه‌ای داده، و جنگ بین الدّول و الملل شروع شده، و به این واسطه تمام وسایل و مراکب سیر و حرکت - از جهاز و شمند فر و غیرها - از بردن مسافر به حجّ ممنوع، و ممخّض از برای سوق عساگر در حال محاربه‌اند. و از جمله آن دُول هم، دولت روسیه است، و سیر مسافر در آن بلاد ممنوع است.

پس از ورود به بادکوبه، آن تاجری که وجه برات ما را باید تأدیه نماید، خبردار شده به دیدن آمد. و لدی الورود، زبان را به نکوهش و توبیخ ما گشود و عباراتی ناهنجار گفت.

داعی گفتم: چه شده است که شما این نحوه از عبارات را می‌گویید؟

در جواب گفت: مگر شما در مشهد مقدس نشنیده‌اید که جنگ بین الملل شروع شده، و

مسافر بردن ممنوع است؟

داعی عرض کردم: ما به هیچ وجه در مشهد مقدس، و در بین راه تا این جا که وارد

شده‌ایم، این مطلب را از کسی نشنیده‌ایم، و الحال آن را از شما می‌شنویم. و اگر در مشهد

مقدس یا در بین راه این مطلب را شنیده بودیم، تا بادکوبه نمی‌آمدیم.

---

۱. مراد، سال یک هزار و سیصد و سی و دو هجری قمری است.

پس آن تاجر گفت: چاره‌ای جز معاودت به مشهد مقدس ندارید، چه قریب به دو هزار نفر دیگر از ایرانی‌ها، که به عزم تشریف به بیت الله در این جا آمده‌اند، چند روز است که روزی سه چهار مرتبه به ماشین‌خانه رفته، و گاهی به داد و فریاد، و گاهی به الحاح و فروتنی، مسئلت بلیط ماشین می‌کنند، که به اُدسا و اسلامبول بروند. و احدی به گفته آن‌ها اعتنا نمی‌کند. و حال شما هم، مثل آن‌ها است، و چاره‌ای به غیر از معاودت نیست.

و بالجمله، هفت روز در بادکوبه معطل شده، و سه نفر رفیق داعی - که دو تای آن‌ها، همان دو سید جلیل بودند، که با داعی از مشهد مقدس بیرون آمده بودند. و یک نفر دیگر، میرزا ابوالقاسم نامی بود که در دو منزلی مشهد با ما ملاقات نموده، و عازم به رفتن مکاره از برای تجارت دنیویّه بود. و اظهار داشت که چند سال است که عزم تشرّف به حجّ را دارم، ولیکن موفق نمی‌شوم، تا این که شما را دیده در قلم گذشته که با شما در این سفر همراه باشم، اما چه کنم که عازم مکاره‌ام؟

داعی گفت: الف و راء مکاره را که اسقاط کنی، مکه می‌شود. و تجارت هم اعمّ است از تجارت دنیویّه و اخرویّه. امساله را، تجارت را تجارت اخرویّه قرار دهید.

پس با ما همراه شد، و به واسطه کثرت آمد و شدش در مملکت روسیه به جهت تجارت، مسلط بر فهم و تکلم به لغت روس بود. در این چند روزه، روزی چندین مرتبه از منزل بیرون آمده، و از وسایط امور شمندفر تفتیش کامل می‌کردند که شاید طریقی از برای حرکت نمودن ما میسر نشد.

تا آن عصر روز هفتم از ورود، عزم را بر معاودت به مشهد مقدس جزم کرده و رفقا از برای تهیّه وسایل معاودت بیرون رفتند و داعی، تنها، با دل شکسته و حال پریشان در منزل ماندم. و در این حال تنهایی متذکّر شدم که چرا نباید متوسّل به صدیقه کبری علیها السلام - که منوب عنهای من است - بشوم؟

پس اشکم جاری شد و عرض کردم: ای خاتون دو سرا، خود شما می‌دانید که دو مرتبه اسباب حجّ بیت الله به نیابت از زید و عمرو، از برای داعی به احسن وجه و اکمل اجرت میسر شد، و داعی قبول نمودم. و به این وجه قلیل محض نایب بودم در این عمل، از آن

سلالة خليل راضی شدم، در حالی که آقایان حجج اسلامیه مشهد مقدس مثل مرحوم حجة الاسلام آقای حاج سید علی سیستانی - اعلی الله مقامه - و مثل مرحوم ثقة الاسلام حاج سید علی شوشتری و مثل مرحوم ثقة الاسلام آقا شیخ حسن کاظمینی - نورالله مرقدهما - که همگی در آن تاریخ در قید حیات بودند، و با داعی محبت و صداقت کامله داشتند، داعی را از تقبل این امر ممانعت فرمودند که اولاً این وجه، مکفی این سفر از برای شما نیست، و ثانیاً همین وجه را خودتان اخذ کنید، و به دست آن آقا نگذارید، زیرا که حرف نوع مردم را اعتباری نیست.

چه آن که داعی وجه سیصد تومان را از آن سید جلیل نگرفتم. و به ایشان عرض کردم که این وجه از جدّه شما است، و من مهمان آن مخدّره‌ام، و شما وکیل خرجید، از جانب ایشان. معادل آن چه را که برای خودت در این مسافرت از گراوات و مخارج اکل و شرب مصرف می‌کنید، از برای داعی هم مصرف نمایید. و وقتی که وجه تمام شد، بگو من از وکیل خرجی جدّه‌ام خارج شدم، در آن وقت من می‌دانم و صاحب کارم.

و بالجمله عرض کردم: بی بی، داعی با این خصوصیات، به اسم نیابت از حضرتت در حج بیت الله، از مشهد مقدس بیرون آمده‌ام. شما بر خود می‌پسند که داعی خائباً از این جا معاودت به مشهد مقدس کنم. عَلِمَ اللهُ، چند دقیقه بعد از این عرایض به سده سنیه آن مخدّره بیش طولی نکشید که آن تاجری که طرف برات ما بود و ما را در روز اول ورود به بادکوبه چقدر مذمت و نکوهش کرد در جلو، و سه نفر رفیق داعی از عقب او وارد شدند. ولدی الورود، آن تاجر از عوض سلام و تحیت گفت: آقا، البشارة.

داعی در جوابش گفتم: بشرک الله بالجنة، چه بشارت داری؟ آیا غدقن از نبردن مسافرین برداشته شده است؟

گفت: نه، ولکن مادام و خانمی که رئیس ماشین خانه و شمندفر بود - چنان که رسم طایفه روسیه است، بلکه رسم تمام ملت نصاری است که زنان را مثل مردان دخالت در امور مهمه دولتی و تجارتي می‌دهند - معزول شد، و خانم دیگری که با من آشنا و طرف حساب است، به ریاست شمندفر منصوب گردیده. و اگر شما مایل باشید که در شمندفر، با

سالدات‌ها همنشین باشید، من می‌توانم که از برای شما تحصیل بلیط شمندفر بنمایم.  
داعی عرض کردم: البتّه تحصیل کنید.

پس، فردای آن روز که روز هشتم ورود ما به بادکوبه بود، قبل از ظهر چهار بلیط شمندفر آورده، به ما داد، و گفت: مهیا باشید که عصر شمندفر حرکت می‌کند به جانب اودسا. من حمّال آورده شما را با اسباب و لوازم‌تان، به ماشین‌خانه برده و به ماشین نشانیده تا بروید.

و گفت: همین قدر که ماشین از برای سیر به حرکت افتاد، دیگر کسی را قدرت نیست که متعرّض شما بشود.

پس در وقت عصر با حمّال آمده، و ما را حرکت داده و به ماشین‌خانه برد. و ما را با اسباب‌های ما در یکی از خان‌های ماشین جای داده، و ما را در عقب اسباب‌ها نشانیده که به مرائی و منظر نباشیم.

و در آن وقت، قریب دو هزار نفر از ایرانی‌ها که عزم بیت‌الله داشتند و در بادکوبه آمده بودند، در جلوی ماشین‌خانه حاضر بودند، و تماماً با چشم‌گریان و حال پریشان تقاضای بلیط ماشین می‌کردند، و احدی به آن‌ها اعتنا نمی‌کرد.

خدا می‌داند که در آن وقت بر داعی چه گذشت. و نمونه‌ملکی را که نیمی از آن از برف و نیمی دیگر از آتش است - چنان که در اخبار وارد شده - در خود دیدم که به یک چشم خندان، از این موهبتی که حضرت بی‌بی دربارۀ ما فرمود از تسبّب اسباب حرکت؛ و به یک چشم‌گریان، از دیدن حال برادران ایمانی ایرانی خود.

پس ماشین به حرکت آمده، و ما از بادکوبه بیرون آمدیم، به جانب اودسا و اسلامبول. و این نبود مگر از توّسل به ذیل عنایت حضرت صدّیقه علیها السلام.

و چقدر از مواهب و عنایات که در آن سفر میمنت‌اثر، از پرتو توجه آن خاتون دنیا و آخرت، شامل حال این کلبِ آستانشان گردید، که اگر نوشته شود کتابی حجیم و دفتری عظیم گردند.

از جمله، آن که اغلب حجّاج، یک مرتبه در سفر حجّشان به مدینه منوره مشرف

می‌شوند، و آن هم چند روزی که غالباً به عشره نمی‌رسد. و این روسیاه را - از عنایات آن مخدّره - در یک سفر، دو مرتبه توفیق تشرّف به مدینه منوره حاصل گردید: یک مرتبه قبل الحج که چهارده روز مشرف بودم. و دفعه ثانیه بعد الحج که روز هشتم ماه محرم الحرام هزار و سیصد و سی و سه وارد مدینه شده، و تا شانزدهم محرم مشرف بودم. و بعد از آن به شمندفر که دولت عثمانیه میان مدینه و شام احداث کرده بودند، نشسته و به شام آمدم.

و از جمله آن که توفیق درک میقات طایف - که قرن المنازل است - مرزوق گردید، چه قبل از حج، از بادکوبه به اسلامبول، و از آن جا به بیروت، و از آن جا به شام، و از آن جا به مدینه طیبه مشرف شده، از راه شمندفر. و از آن راه که رفته، معاودت به شام نموده، و به بیروت و اسکندریه و سوئیس رفته، و از سوئیس به جدّه رفتیم. و قهراً احرام از این طریق، محاذات میقات است، نه از خود میقات. و بسیار مایل بودم که درک یکی از مواقیت را نموده باشم، تا آن که مِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ، درک میقات طایف - که قرن المنازل است - مرزوق گردید.

و از جمله، آن که چون اوّل محاربه بین الدول بود که ما در بادکوبه وارد شدیم؛ و هنوز غالبیت و مغلوبیت دولتی معلوم نبود، پس پول‌های هر دولت از نقود و کاغذ، به همان قیمت خود باقی بود. و وجه سیصد تومان داعی را مثل سایر وجوه همراهان منات کاغذ دادند، که هر صد مناتی آن در آن وقت شصت و دو تومان ایرانی قیمت داشت. و چون به اسلامبول رسیدیم و مغلوبیت دولت روسیه مشهود و مشهور گردید، پول‌های رواج مملکتش تنزل نموده، و بعضی از صد مناتی‌ها را در اسلامبول به بیست و پنج تومان ایرانی دادیم. و چون در شام رسیدیم، صد مناتی به پانزده تومان رسیده بود.

و بالجمله این وجه سیصد تومان، همین قدر شد که داعی را بعد از حج به مدینه طیبه رساند. و مع ذالک، چهار صد تومان دیگر علاوه بر آن سیصد تومان مخسوره مصرف داعی شد، تا ورود به مشهد که روز هیجدهم ماه شعبان هزار و سیصد و سی و سه بود. و مع ذالک در حین ورود به مشهد مقدس، تمام قروض داعی تأدیه شده، و مقداری هم مصرف

سوغات نموده، من حیث لا احتسب.

و از جمله آن که نوع حاجیان در آن سال، از تشرّف به عتبات عالیات محروم شدند؛ چه از طریق بحر و از ساحل جدّه مراجعت نمودند به خیال این که به بصره، و از آن جا به بغداد رفته، مشرّف به آن اعتاب مقدّسه گردند. و چون میانه دولت انگریز و عثمانی، در بین بصره و بغداد محاربه بود، پس راهی به تشرّف پیدا نکرده، و جمعی از بوشهر و جمعی از بصره و جمعی از بندر ناصری به عجم معاودت نمودند.

و داعی - بحمدالله و المنة - چون از راه بین الحرمین معاودت نمودم، و به شام رفتم، پس از آن جا به حلب و از حلب به دیر و از دیر به سختور نشسته، و در شطّ فرات سیر نموده، تا وارد مسیب شده و از آن جا از نهر حسینی وارد کربلای معلّی شدم. و چون ورودم مصادف با وقت زمستان بود، تقریباً چهار ماه در آن اعتاب مقدّسه مشرّف بودم. و بعد از عید نوروز، حرکت به سمت عجم نمودم.

و نبود تمامت این ها، مگر از اثر توّسلم به حضرت صدیقه کبری صلوات الله علیها. و از آن تاریخ تا کنون - که یوم هیجدهم از ماه رجب الاصبّ سال هزار و سیصد و چهل و هشت هجری است، و مشغول کتابت این مقام هستم - هر وقت که در ورطه‌ای و بلیه‌ای مبتلا شده‌ام، متوسّل به آن خاتون دنیا و آخرت شده، و ایشان را به آن انظار عنایتانه‌ای که در آن سفر درباره این روسیاه داشته، قسم داده‌ام. و فی الفور، از آن ورطه و بلیه، از برایم خلاصی حاصل شده است. و امید است که از ورطه‌های برزخ و قیامت هم، داعی رانجات دهد.

### تالیفات علامه نهاوندی (ره)

آیت الله نهاوندی (ره) از سال ۱۳۲۸ ق تا ۱۳۶۹ ق متجاوز از ۴۰ سال در ارض اقدس خراسان به ترویج مکتب تربیت فضلا و تدریس و تالیفاتی سودمند اشتغال داشت این عالم کامل فقیهی پرهیزکار و دانشمندی فروتن بود که بسیاری از سال‌های عمر شریفش را در تالیف و تصنیف کتب دینی و علمی متعدد سپری کرده که به تفصیل بیان می‌گردد.

### ۱- البنیان الرفیع (اخلاق ربیعی)

این کتاب در قطع وزیری و در یک مجلد به صورت چاپ سنگی در ۳۲۴ صفحه به چاپ رسیده است. تاریخ شروع نگارش این کتاب سال ۱۳۳۷ ق و تاریخ اتمام آن سال ۱۳۴۱ ق است. این کتاب در شرح احوال ربیع بن خیشم معروف به خواجه ربیع است و متشکل از یک مقدمه و هشت باب و یک خاتمه است.

### ۲- حنة العالیه و جعبة الغالیه

نگارش این کتاب در سه جزء و در سال ۱۳۴۱ ق به اتمام رسیده و هر سه جزء در یک مجلد در قطع رحلی و چاپ سنگی به چاپ رسیده است. این کتاب کشکولی است که مطالب مختلف در آن شماره گذاری شده و هر جزء آن مشتمل بر ۳۳۳ مطلب از مطالب مختلف می باشد.

### ۳- جنتان مدهامتان

این کتاب در قطع رحلی و در دو جزء به صورت چاپ سنگی به چاپ رسیده است جزء اول «الجنة الاولى» ۲۰۹ صفحه و جزء دوم «الجنة الثانية» ۲۰۶ صفحه است جزء اول مشتمل بر ۵۰۴ جوهره و جزء دوم مشتمل بر ۱۵۴۱ جوهره است. هر جوهره از این کتاب در مورد مسائل مختلفی از عقاید، عرفان و اخلاق و... است.

### ۴- راحة الروح یا کشتی نجات

این کتاب شرحی است بر حدیث شریف نبوی که در کتب شیعی و اهل سنت ذکر شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق». این کتاب به قطع وزیری در ۵۱۲ صفحه توسط کتاب فروشی جعفری در مشهد به چاپ رسید. نگارش این کتاب در ۱۳۴۱ ق به پایان رسیده است.

## ۵- خزينة الجواهر في زينة المنابر

این کتاب در سه بخش اصول دین، فروع دین و اخلاق نگارش یافته و در هر بخش آیات، روایات، مواعظ و حکایات مربوط به آن بخش به ترتیب آورده شده است. همچنین این کتاب مشتمل بر شرح و تفسیر چهل آیه و هفتاد و هفت روایت و هشتاد و دو بیت حکایت است. نگارش این کتاب در سال ۱۳۳۶ ق به پایان رسیده و به قطع وزیری و در ۷۲۲ صفحه توسط انتشارات کتاب فروشی اسلامیة به زیور طبع آراسته گردیده است.

## ۶- گلزار اکبری و لاله زار منبری

این کتاب در ۱۱۴ فصل به عدد سوره‌های قرآن کریم تنظیم شده و هر فصل آن به نام «گلشن» نامگذاری گردیده است در واقع این کتاب کشکولی است از مطالب مختلف با این تفاوت که مطالب آن بر اساس موضوع هر گلشن و فصل دسته بندی و مطالب هم سنخ در یک گلشن و پشت سر هم آورده شده است. این کتاب در سال ۱۳۴۴ ق نوشته شده و در ۶۶۷ صفحه در چاپخانه حاج محمد علمی در قطع وزیری چاپ شده است.

## ۷- انوار المواهب

موضوع این کتاب مناقب و فضائل ائمة معصومین علیهم السلام است که در قطع رحلی و در یک مجلد به چاپ سنگی رسیده است. شروع تألیف این کتاب ۱۳۳۴ ق و تاریخ اتمام آن ۱۳۴۰ ق بود و مجموع صفحات آن ۵۶۹ صفحه می باشد.

## ۸- العبقری الحسان فی تواریخ صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه - (کتاب

حاضر)

بنا به گفته مؤلف این کتاب به منزلة جلد دوم کتاب انوار المواهب است که در شرح احوال حضرت ولی عصر علیه السلام بوده و در پنج قسمت به عنوان بساط نگارش یافته است.

کتاب مذکور در قطع رحلی به صورت چاپ سنگی و در دو مجلد به چاپ رسیده است.

۹- جواهر الكلمات (جواهر الزواهر فی شوارذ النوادر)

این کتاب در قطع رحلی و در دو جزء به صورت چاپ سنگی به چاپ رسیده است.

۱۰- وسیلة النجات و عناوین الجمععات فی شرح دعاء السمات

پایان نگارش کتاب سال ۱۳۳۱ ق بوده و در ۳۲۰ صفحه وزیرى توسط انتشارات

نهاوندی به چاپ رسیده است.

۱۱- انهارالنوائب فی اسرار المصائب

۱۲- حاشیه فرائد الاصول علی المبحث البراءة

۱۳- رسالة الحقیقة والمجاز

۱۴- وسائل العبید الی مراحل التوحید

۱۵- رشحة الندی فی مسألة البداء

۱۶- صلاة المسافر (تقریر درس شیخ محمد طه نجف)

۱۷- طور سینا در شرح حدیث کساء

۱۸- الفتح المبین فی ترجمة الشيخ علی الحزین

۱۹- الفوائد الکوفیه فی رد الصوفیه

۲۰- کشف التغطیه عن وجوه التسمیه

۲۱- لمعات الانوار فی حل مشکلات الایات والاکخبار

۲۲- مفرج القلوب و مفرج الکروب

۲۳- الموارث (تقریر درس سید محمد کاظم طباطبایی یزدی)

۲۴- النفحات العنبریه فی البیانات المنبریه

۲۵- الید البیضاء فی مناقب الامیر و الزهرا

۲۶- الیاقوت الاحمر فی من رأى الحجة المنتظر

۲۷- سبع المثانی در مناقب حسن اول تا حسن ثانی

۲۸- العسل المصفی فی نکت اخبار مناقب المصطفی صلی الله علیه و آله

۲۹- الکوکب الدرّی فی نکت اخبار مناقب امیر المؤمنین علیه السلام «۱»

صاحب الذریعه علاوه بر آثار مذکور دو کتاب دیگر را در زمرة تألیفات علامه نهاوندی (ره) ذکر کرده است.

### وفات علامه نهاوندی (ره)

شیخ بزرگوار ما در ۱۹ ربیع الثانی سال ۱۳۶۹ ق / ۱۳۲۹ ش در ۹۰ سالگی در مشهد درگذشت روز درگذشت ایشان هوا بسیار سرد بود و برف سنگینی باریده بود و غسال خانه مشهد در خیابان ۱۷ شهریور در محل کنونی پارک وحدت قرار داشت و مردم با سختی طاقت فرسایی در مراسم کفن و دفن ایشان شرکت جستند و همین امر سبب شد که مرحوم آیت الله فقیه سبزواری با توجه با مساعدت‌هایی که مرحوم نهاوندی در زمان حیات خود کرده بود، غسال خانه اول طبرسی را بنا نماید.

جسد پاک علامه نهاوندی در رواق دارالسعادة در پایین پای هشتمین امام پاگان و در کنار قبر شیخ مرتضی آشتیانی دفن گردید و روح بلندش به عالم بالا عروج کرد. «۲»  
مرحوم مروج در تاریخ درگذشت ایشان این بیت را سروده است:

آمد اندوه و سرافکند و پی تاریخ گفت: شد نهاوندی مقیم اندر در سلطان طوس  
که جمع حروف مصراع دوم در حساب ابجد ۱۳۶۹ یعنی سال درگذشت ایشان به سال قمری است.

---

۱. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۰۰؛ مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال، ص ۴۴۲؛ معجم رجال الفکر والادب، ج ۳، ص ۱۳۱۴-۱۳۱۳؛ مکارم الاثار، ج ۶، ص ۲۲۰۸؛ مع کبار علماء النجف الاشرف، ج ۲، ص ۳۰۷-۳۰۶؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۶۹؛ علمای بزرگ شیعه، ص ۳۹۲؛ علمای معاصرین، ص ۲۲۰؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۴۲۳-۴۲۲.  
۲. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ص ۳۴۶.

## کتابخانه علامه نهاوندی (ره)

حاج شیخ علی اکبر نهاوندی ضمن دارا بودن تألیفات زیاد از کتابخانه بسیار غنی نیز برخوردار بوده است.

آقابزرگ تهرانی صاحب الذریعه به گوشه‌ای از نسخی که در کتابخانه وی موجود بوده است اشاره کرده. آن چه در پی می‌آید فهرستی مختصر از بخشی از کتابخانه بزرگ ایشان است:

آثار علوی؛ مؤلف: محمد بن مسعود مسعودی؛ رساله‌ای مختصر در بیان آثار علوی شامل مقدمه و چهار فصل و سیزده باب.<sup>۱</sup>

البراهین الجلیه فی تفضیل آل محمد علی جمیع البریه؛ مؤلف: مولا محمد کاظم بن مولا محمد شفیع هزار جریبی حائری متوفی بعد از ۱۲۳۲ ق و قبل از ۱۲۳۸ ق.<sup>۲</sup>  
تحفة الاخیار؛ مؤلف: مولی محمد طاهر بن محمد حسین شیرازی نجفی قمی، مشتمل بر هزار بیت فارسی در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام و ردّ صوفیه است که شرح آن به زبان فارسی اثر مؤلف می‌باشد.<sup>۳</sup>

تحفة المحققین؛ مؤلف: شیخ احمد دامغانی معاصر مولی حسن یزدی صاحب مهیج الاحزان، این کتاب شبیه کَشکول و به زبان فارسی می‌باشد.<sup>۴</sup>

ترجمة الذهبیه؛ مؤلف: سید شمس الدین محمد بن محمد بدیع الرضوی مشهدی صاحب «الحبل المتین» و «وسيلة الرضوان».<sup>۵</sup>

تفسیر آیه البسملة؛ مؤلف: سید محمد حسین بن شمس الدین محمد النسابة.<sup>۶</sup>

۱. الذریعه، ج ۱، ص ۹.
۲. الذریعه، ج ۳، ص ۸۰.
۳. الذریعه، ج ۳، ص ۴۱۷.
۴. الذریعه، ج ۳، ص ۴۶۷.
۵. الذریعه، ج ۴، ص ۱۰۳.
۶. الذریعه، ج ۴، ص ۳۲۵.

تفسیر سورة الفجر؛ مؤلف: مولی احمد بن حسن یزدی مشهدی واعظ.<sup>۱</sup>

شرح الصحیفه؛ مؤلف: علامه محمدباقر مجلسی؛ این کتاب به زبان فارسی بوده و قریب پنج هزار بیت می باشد.<sup>۲</sup>

شرح قصیده میرفندرسکی؛ مؤلف: مولی عباس دارابی شاگرد مولی هادی سبزواری می باشد.<sup>۳</sup>

المسئلات؛ مؤلف: کربلایی علی بروجردی؛ این کتاب شامل جواب مسائلی است که مؤلف از استاد خود مولی محمد تقی مجلسی سؤال کرده است.<sup>۴</sup>

شمس الحقیقه؛ مؤلف: میرزا محمد بن عبدالنبی بن عبدالصنائع اخباری نیشابوری (م ۱۲۳۲ ق).<sup>۵</sup>

طراز المصائب؛ مؤلف: مولی نظر علی بن سلطان محمد طالقانی (م ۱۳۰۶ ق) این کتاب مشتمل بر مطالبی در مقتل می باشد.<sup>۶</sup>

طیف الخیال فی المناظره بین العلم والمال؛ مؤلف: مولی محمد مؤمن بن حاج محمد قاسم جزایری شیرازی شاگرد مولی شاه محمد بن محمد شیرازی صاحب شرح (الصحیفه).<sup>۷</sup>

حقیقه الاعیان فی معرفه الانسان؛ مؤلف: میرزا محمد بن عبدالعلی معروف به اخباری.<sup>۸</sup>

الرد علی العامه؛ مؤلف: حاج مولی حسن بن علی کشوی یزدی حایری؛ این کتاب بیان

۱. الذریعه، ج ۴، ص ۳۴۱.

۲. الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۴۷.

۳. الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۵.

۴. الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۷۶ و ج ۲۱، ص ۲۹.

۵. الذریعه، ج ۱۴، ص ۲۲۱.

۶. الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۵۹.

۷. الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۹۷-۱۹۶.

۸. الذریعه، ج ۷، ص ۴۷.

ابطال خلافت کسانی است که بر علی علیه السلام مقدم شدند.<sup>۱۰</sup>

**رشحات عین الحیاة؛ مؤلف:** مولی حسین بن علی واعظ کاشانی بیهقی؛ این کتاب شامل مقالاتی چند در طبقات خواجگان و سلسله نقش بندیه و مناقب خواجه ناصرالدین عبیدالله نقش بندی و... می باشد.<sup>۲۰</sup>

**زهر الربیع فی الطرائف والملح والمقال البدیع؛ مؤلف:** سید نعمت الله بن عبدالله موسوی تستری (م ۱۱۱۲ ق). جلد اول این کتاب مکرر چاپ شده و جلد دوم به دلیل عدم اقبال مردم به آن چاپ نشده و لذا نسخه دوم جلد دوم کمتر است. صاحب الذریعه گوید: جلد دوم این کتاب را نزد شیخ علی اکبر نهاوندی در خراسان دیده است.<sup>۳۰</sup>

**رسالة فی السیر والسلوک؛ مؤلف:** نورالدین اخباری محمد بن محمد بن مرتضی کاشانی برادر محدث فیض کاشانی.<sup>۴۰</sup>

**شرح دعای شجرة النبوة؛ مؤلف:** مولی احمد واعظ یزدی (م ۱۳۱۰ ق). این کتاب مشتمل بر هشت هزار بیت می باشد.<sup>۵۰</sup>

**قلائد اللئالی؛ مؤلف:** نصر الله بن شهرالله ترمذی؛ این کتاب به زبان فارسی و شرح جامع الحکایات است که مؤلف برای غلامرضا بن محمد علی آرانی کاشانی تصنیف کرده است.<sup>۶۰</sup>

**لب شرح المثنوی؛ مؤلف:** مولی حسین بن علی واعظ کاشفی بیهقی (م ۹۱۰ ق)

به این کتاب لب اللباب هم گفته می شود.<sup>۷۰</sup>

**لطائف الآثار و جواهر الاخیار؛ مؤلف:** شیخ سلیمان بن محمد معاصر

۱. الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۱۱.
۲. الذریعه، ج ۱۱، ص ۲۳۵.
۳. الذریعه، ج ۱۲، ص ۶۹.
۴. الذریعه، ج ۱۲، ص ۲۸۳.
۵. الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۵۲.
۶. الذریعه، ج ۱۷، ص ۱۶۴.
۷. الذریعه، ج ۱۸، ص ۲۸۷.

شیخ حرّ عاملی رحمته الله «۱»

اللمعات فی شرح دعاء السمات؛ مؤلف: سید ابوالقاسم بن سید محمد باقر حسینی  
علوی فاطمی. «۲»

مباحثة النفس؛ مؤلف: مولی محمد طاهر؛ این کتاب در مواعظی خطاب به نفس  
عمارہ و... می باشد. «۳»

المجالس الاربعون؛ مؤلف: مولی محمد بن مقیم بن شریف درزی بارفروشی  
مازندرانی. این کتاب در مواضع الهیه می باشد که عنوان هر مجلس آیه ای از قرآن است. «۴»  
مجالس الانوار؛ مؤلف: میرزا محمد بن عبدالنبی بن عبدالصنائع نیشابوری اکبرآبادی  
معروف به اخباری؛ این کتاب مشتمل بر مطالبی در مبدأ و معاد می باشد که خود مصنف  
شرحی بر آن نوشته که به «مجالس المجالس» نام گرفته است. «۵»

تحفة المؤمن؛ مؤلف: مولی احمد دامغانی معاصر فتحعلی شاه. «۶»  
معارف العارفين؛ مؤلف: محمد بن نصرالله اللائی؛ این کتاب مختصر و در دو فصل  
می باشد. «۷»

مفتاح المطالب فی شرح المکاسب؛ مؤلف: سید محمد مولانا تبریزی «۸»  
منهج الفاضلین فی معرفة الائمة الکاملین؛ مؤلف: شیخ محمد بن اسحاق بن محمد  
الحموی؛ این کتاب به زبان فارسی و مبسوط در امامت می باشد. «۹»  
میزان الحق؛ مؤلف: مولی حسن بن علی الکشوی یزدی حائری

۱. الذریعه، ج ۱۸، ص ۳۱۲.

۲. الذریعه، ج ۱۸، ص ۳۴۶.

۳. الذریعه، ج ۱۹، ص ۴۰ - ۴۱.

۴. الذریعه، ج ۱۹، ص ۳۵۸.

۵. الذریعه، ج ۱۹، ص ۳۷۳؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۵۱.

۶. الذریعه، ج ۲۰، ص ۲۳۴ و ۲۶ و ۱۷۱.

۷. الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۹۳.

۸. الذریعه، ج ۲۱، ص ۳۴۹.

۹. الذریعه، ج ۲۳، ص ۱۹۵.

این کتاب به زبان فارسی و در ردّ عامه و خلافت متقدّمین می باشد.<sup>۱</sup>

نجم الولاية لمن اراد الهداية؛ مؤلف: محمد بن عبدالنبي اخباری<sup>۲</sup>

نصیحت نامه شاهي؛ مؤلف: ملا حسین بن علی کاشفی سبزواری. مؤلف، این کتاب را برای پسر سلطان حسین میرزا بایقرا به رشته تحریر در آورده است که مشتمل بر مواعظ و اخلاق منظوم و منثور می باشد.<sup>۳</sup>

تنوير القلوب؛ مؤلف: مولی نورالدین محمد بن مرتضی بن محمد مؤمن بن مرتضی برادر فیض کاشانی معروف به نورالدین اخباری. این کتاب مشتمل بر ۱۴ باب در بیان معنی یک متن و فضیلت معرفت و کیفیت تحصیل آن است.<sup>۴</sup>

جام جم؛ مؤلف: شیخ محمد علی معروف به علی بن ابی طالب الحزین

این کتاب به زبان فارسی بوده و مشتمل بر «الموالید الثلاثة و کائنات الجو». <sup>۵</sup>

جامع السطین؛ این کتاب در تفسیر سوره یوسف به زبان فارسی و مشتمل بر نکات

ادبی عرفانی و اخلاقی در ۶۰ فصل می باشد.<sup>۶</sup>

جنة النعیم در احوال معراج النبی؛ مؤلف: مولی محمد علی بن محمد معروف به

علی البرغانی. این کتاب همچنین شامل مطالبی پیرامون امام حسین علیه السلام و طریق سلوک آن

حضرت می باشد که جلد پنجم آن کتاب ریاض الاحزان بوده است.<sup>۷</sup>

الحبل المتین؛ این کتاب مشتمل بر معجزه ظاهر شده بعد از دفن مولانا

امیرالمؤمنین علیه السلام به زبان فارسی و نزدیک هشت هزار بیت می باشد.<sup>۸</sup>

۱. الذریعه، ج ۲۳، ص ۳۰۹.

۲. الذریعه، ج ۲۴، ص ۷۰.

۳. الذریعه، ج ۲۴، ص ۱۸۵.

۴. الذریعه، ج ۴، ص ۴۷۱.

۵. الذریعه، ج ۱۲، ص ۲۱۹ و ج ۵، ص ۲۳.

۶. الذریعه، ج ۵، ص ۵۸.

۷. الذریعه، ج ۵، ص ۱۶۱.

۸. الذریعه، ج ۶، ص ۲۳۹.

حقوق آل محمد علی سائر العباد؛ مؤلف: مولیٰ حسن بن علی یزدی کشوی حائری.  
این کتاب به زبان فارسی و وجیزه‌ای مختصر بوده که در آن سی حق به رشته تحریر  
درآمده است.<sup>۱</sup>

نظم الغرر و نضد الدرر؛ مؤلف: عبدالکریم بن محمد یحیی بن محمد شفیع قزوینی بن  
محمد رفیع بن فتح الله معاصر شاه سلطان حسین صفوی. این کتاب در نود و نه باب به عدد  
اسماء حسنی تصنیف شده است.<sup>۲</sup>

نواصیص العجب فی شرح زیارة رجب؛ مؤلف: ملا احمد بن حسن یزدی<sup>۳</sup>  
وسیلة الرضوان فی کرامات سلطان خراسان؛ مؤلف: شمس الدین محمد بن  
بدیع الرضوی از رؤسای خادمین آستان قدس و از علمای عصر صفوی معاصر  
شاه طهماسب دوم.<sup>۴</sup>

جواهر الکلمات لبصائر النسّمات (ملقب به کحل الجواهر لجلاء البصائر)؛ این  
کتاب در سه جلد اصول دین، فروع دین و اخلاق می‌باشد.<sup>۵</sup>  
ضمناً بخشی از دست نوشته‌های علامه نهاوندی همچون بخشی از عبقری الحسان فی  
احوال مولانا صاحب الزمان علیه السلام در کتابخانه مدرسه حجّتیة قم نگهداری می‌شود.  
در پایان نظرات و پیشنهادات عزیزان را بر دیده منت می‌نهم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

قم - رجب المرجب ۱۴۲۷ - تابستان ۱۳۸۶

صادق برزگر بفرویی - حسین احمدی قمی

۱. الذریعة، ج ۷، ص ۴۲.
۲. الذریعة، ج ۲۴، ص ۲۱۸.
۳. الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۵.
۴. الذریعة، ج ۲۵، ص ۷۷.
۵. الذریعة، ج ۲۶، ص ۲۶۴.

# الْعَبَقِيُّ الْحَسَنُ

## فِي الْخَوَالِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

«بساطِ أوّل»

مؤلف:

علامة كبير حضرت آيت الله حاج آقا شيخ على اكبر نهاوندى

تحقيق و تصحيح:

صادق برزگر بفروى - حسين احمدى قمى

ويژه پژوهشگران مباحث مهدويت (عج)

و کتابخانه‌های تخصصی

هذا هو الرفرف الأخضر فى بشارات ظهور الحجة  
المنتظر و هو البساط الاول من الكتاب المستطاب  
الموسوم بالعبرى الحسان فى أحوال مولينا صاحب  
الزمان عليه صلوات الله الملك الحنان، تأليف العليم  
النحرير و العلامة الكبير، ملاذ الفقهاء الاعاظم و مفخر  
العلماء الأفاخم، بحر العلوم المتلاطم، زين المجتهدين،  
محيى مراسم شريعة سيد المرسلين، حجة الاسلام و  
محجة المسلمين، العقل الحادى عشر، الذى هو للعلم  
محور، آية الله الملك الاكبر الأغا الحاج الشيخ على  
اكبر النهاوندى اصلا و المشهد المقدس الرضوى  
موطناً، مدظله العالى فى سنة ١٣٦٤ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## العَبْقَرِيُّ الْحَسَنُ

[مقدمة مؤلف]

حمد و سپاس زینده اریکه جلال یگانه معبود لایزالی است که بسط بساط رحمتش ابدی و رفر فخر خضر خوان نعمتش سرمدی و صاحبان جلال و اکرام در ظلّ ظلیل وجه ذی الجلال و الاکرامش، خوار و ذلیل و زبان شکرگزاران از ثناگویی فضل علم و کثرت انعامش، عاجز و کلیل، تعالی شأنه، مالک الملکی که ساحت سلطنت و عظمتش از لوث عجز و حدوث، مبرّا و طنطنه علوّ و رفعتش از شایبه اضمحلال و زوال معرّا، منزهی که سلاسل عوالم امکانیه، دمدمه‌ای از نفس رحمانیه او است. مقدّسی که ماسوایش به زمزمه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و همهمه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى، سرگرم ثناخوانی او است.

هر گیاهی که از زمین روید      وحده لا شریک له گوید

و روح و ریحان تحیات و اصله و صلوات متصله به روان جان جهانیان و رحمت عالم و عالمیان، ماه روی وَالضُّحَى و سیاه موی وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى و محبوب دلربای مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى، در یتیم گرانبهای أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى، توانگر نمای وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى، راه یافته وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى، سلطان صاحب لوای وَللْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى، خواجه دو سرا محمد مصطفی ﷺ و اهل بیت طاهرین او به تخصیص، مصدر کاینات و محور ممکنات و قطب دایره مکونات، مظهر غیب الهی و آینه خلق و خلق و منطق رسالت پناهی، خاتم اوصیای سامی و حجج گرامی (م ح م ۵) بن الحسن العسکری علیه السلام باد.

دیباچه کتاب شریف الرفرف الاخصر

العَبْقَرِيُّ الْحَسَنُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَوْلَانَا صَلَاحُ الْجَبِّ الرَّبِّ الْعَلِيِّ

و بعد، برارباب بصایر و اخوان صافی سرایر پوشیده نماناد! پس از آن که این خادم شرع انور و تشنه زلال شفاعت پیغمبر و اولیای خداوند علی اکبر، ابن حسین نهاوندی **علی اکبر** عا کف مشهد مقدس رضوی، سلطان سریر ارتضا و طایف مطاف بقعه عالیة علوی، حضرت علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التحیة و الثناء - از جمع و تألیف و کتب و تصنیف کتاب **مستطاب انوار المواهب فی نکت اخبار المناقب** که مشتمل بر حالات خیریة دلالات و نکات عالیات مناقب حضرت ختمی مرتبت و دوازده نفر از اهل بیت اطهار آن رسول بابرکات است، شروع نموده به تألیف و ترصیف این طرفه کتاب که به منزله جلد دوّم از انوار المواهب و محتوی بر حالات و شؤونات حضرت خلیفة الله امام غایب - عجل الله تعالی فرجه - است و آن را به کتاب **العبری الحسنان فی احوال مولینا صاحب الزمان** - علیه صلوات الله الملك الحنان - موسوم ساختم و به نحوی، جمع و تلفیق نمودم که مطالعه کننده را از سایر کتبی که در غیبت نوشته شده، مثل سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی (ره) و نجم الثاقب مرحوم نوری و دارالسلام عراقی و نور الانوار ملا علی اصغر بروجردی و سایر کتب مدوّنه در این باب، بی نیاز گرداند و آن را به صورت پنج بساط، که به منزله پنج جلد و عبارت از پنج جزء باشد، درآوردم و هر بساطی را به نامی نامیدم.

## [مندرجات کتاب]

### البساط الاول

#### الموسوم بالرفرف الاخضر في بشارات ظهور الحجة المنتظر

مشمول است بر شطری از آیات قرآنیّه و سایر کتب سماویّه و پاره‌ای از اقوال کهنه و سحره و اخبارات مأثوره از پیغمبر و ائمه اثنا عشر - علیهم صلوات الله الملك الاکبر - در بیان بشارات ظهور آن جناب و در آن چند عبقریّه است و در هر عبقریّه، چند رفرفه به عنوان رفرفه، رفرفه.

### البساط الثاني

#### الموصوف بالمسك الأذفر في ولادة الحجة المنتظر

#### و معجزاته و خوارق عاداته

محتوی بر چند عبقریّه و در هر عبقریّه، چند مسکه به عنوان مسکه، مسکه و در آن اسامی تقریباً چهل و پنج نفر از علمای عامّه که قایل به تولّد و وجود فعلی آن بزرگوارند، در آن آمده است.

### البساط الثالث

#### المنعوت بالصبح الأسفر في اثبات مهدوية الحجة المنتظر

شامل تعیین شخص شخیص مهدی عليه السلام و چند اشکال وارده بر وجود، غیبت و سایر

خصوصیات آن بزرگوار و نیز احوال معمرین به طریق طبقه‌بندی از یک صد و بیست سال تا سه هزار و هشت صد سال.

هم چنین در بیان غیبات حُجَج الهیّه از محجوج الیه که عبارت از بیست و پنج نفر از انبیای عظام باشند.

در این بساط، چند عبقریّه است و در هر عبقریّه، چند صبیحه به عنوان صبیحه، صبیحه.

### البساط الرابع

#### المعروف بالياقوت الاحمر فيمن رأى الحجة المنتظر

در این بساط نام هزار نفر یا بیشتر می‌باشد که به انهای رؤیت، از حین تولد آن جناب الی زماننا هذا، خدمت حضرتش تشرّف پیدا کرده‌اند.  
در آن چند عبقریّه است، و در هر عبقریّه، چند یاقوته به عنون یاقوته، یاقوته.

### البساط الخامس

#### الملقب بالنجم الأزهر في علائم ظهور الحجة المنتظر

در این بساط مدح انتظار فرج و علایم و گزارشات هنگام ظهور آمده است و نیز تشریح دوازده میراث از موارث انبیا که با آن سرور است:

«عصای موسی» و «حجر او»، «تابوت سکینه»، «ذوالفقار»، «تورات»، «انجیل»، «قرآن حضرت امیر علیه السلام»، «خاتم سلیمان» و غیر این‌ها، و بیان آیات مرتبط به رجعت و اثبات آن ضرورتاً و اعتباراً و اشکالات عشره و أجوبة آن و توقیعات آن حضرت.

در این بساط چند عبقریّه است و در هر عبقریّه چند نجمه به عنوان نجمه، نجمه.

فبعون الله الملك المعبود ابدء في المرام و اشرع في المقصود. فأقول:

این بساط اول از کتاب مستطاب «العبقریة الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان» است که مشتمل بر بعضی آیات قرآنی و سایر کتب سماویّه و اخبار کهنه و سحره است، منضمّاً الی اخبار سید المرسلین الی مولانا حسن بن علی العسکری علیه السلام که در بشارات ظهور آن نور موفور السرور وارد گردیده و ملقب نمودم او را بالرفرف الاخضر فی بشارات ظهور الحجّة المنتظر و در آن چند عبقریّه و در هر عبقریّه چند رفرفه است.

## عبریه اوّل

### [بشارت ظهور در قرآن کریم]

بدان که بشارت ظهور موفور السرور حضرت ولی عصر، - ارواح العالمین فداه - در قرآن مجید و فرقان حمید، بسیار واقع است.

از قدمای امامیه، شیخ اجل، ابو عبدالله احمد بن محمد بن عیاش کتاب «مختصر ما نزل من القرآن فی صاحب الامر» را تألیف فرموده، از متأخرین سید جلیل و محدث تحریر نبیل، سید هاشم بحرانی توبلی رحمته کتاب المحجّه فیما نزل فی الحجّه را پرداخته و در آن کتاب یک صد و بیست آیه از آیات قرآنی را برشمرده که مطابق اخبار معتبره صادره از مترجمان و وحی ربوبی، حضرت خاتم انبیا و ائمه هدی - صلوات الله علیهم اجمعین - در شأن حضرت مهدی موعود و قائم آل محمد - ارواحنا التراب مقدمه الفداء - نزول یافته است.

مفسرین امامیه مثل علی بن ابراهیم قمی، محمد بن عیاش، محمد بن مسعود عیاشی، صاحب تفسیر نور الثقلین، تفسیر کنز الدقایق و تفسیر صافی که برای حذر از تفسیر قرآن به رأی - نظر به حدیث شریف «مَنْ قَسَرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَبْئُوءَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» - بنای تفسیر آیات قرآنی را بر اخبار و آثار معصومین علیهم السلام نهاده‌اند، در ضمن تفاسیر خود، آن اخبار را روایت کرده‌اند و جمع کثیری از علمای غیبت صفراء، در ضمن کتاب‌هایی که در جمع آیات نازله در فضیلت اهل بیت علیهم السلام تألیف کرده‌اند، آن آیات و اخبار را ضبط کرده‌اند.

بعضی از مفسرین عامه هم پاره‌ای از آیات قرآنی را راجع به حضرت قائم - عجل الله فرجه - دانسته‌اند.

از متأخرین امامیه، علامه مجلسی - طیب الله رمسه - نیز در اول جلد سیزدهم بحار الانوار<sup>۱</sup>، آیات بسیاری را که به این مقصد اسنی مربوط است، از کتب تفاسیر و اخبار روایت فرموده است. هم چنین معاصر مرحوم جناب حاج ملا علی یزدی حائری در الزام الناصب یک صد و سی و سه آیه در این موضوع در کتاب مذکور نقل فرموده است.

چون ذکر تمام آیات مبشره و اخبار مفسره، از وضع این کتاب خارج است، به ذکر بیست آیه در ضمن بیست رفره اکتفا می نماید.

### [آیات اول سورة بقره]

#### رفره

آیه اول: قال الله تعالى في سورة البقره: ﴿الْم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾<sup>۲</sup>  
 صدوق روایت کرده از یحیی بن ابی القاسم گفت: از حضرت صادق علیه السلام از معنی این آیه پرسیدم.

فقال عليه السلام: «المتقون شيعة علي والغيب هو الحجّة»<sup>۳</sup>.

فرمود: متقین شیعه علی باشند و غیب حضرت حجّت است و شاهد بر این معنی، قول خدای تعالی است: ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِيَّ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾<sup>۴</sup>.  
 هم چنین از داود بن کثیر رقی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: ایمان آورندگان به غیب، کسانی هستند که به قیام قائم علیه السلام ایمان آورند که آن حق است<sup>۵</sup>.  
 نیز از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده از حضرت رسول خدای تعالی صلی الله علیه و آله در

البروق والاحضار و بشارت ظهور الحجة المنتظر

۱. در چاپ فعلی بحار الانوار، ر.ک: ج ۵۱ به بعد.

۲. سورة بقره، آیه ۳-۱.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، دار الکتب الاسلامية، قم، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۸.

۴. سورة یونس، آیه ۲۰.

۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۷؛ ج ۲، ص ۳۴۰.

حدیثی که امامت ائمه دوازده گانه و غیبت امام دوازدهم را بیان کرده، فرمود: «طوبی للمقیمین علی محبتهم اولئک من وصفهم الله فی کتابه فقال ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾»<sup>۱</sup> قال: ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup>.

خوشا به حال کسانی که بر دوستی آنان پاینده باشند، آن‌ها کسانی هستند که خدا در کتاب خود اوصافشان را بیان فرموده؛ پس فرموده: آن چنان کسانی که به غیب، ایمان آورند، و هم چنین فرموده: آنان حزب خدایند؛ آگاه باشید به درستی که حزب خدایند غالب شوندگان.

در آخر روایت جندل بن جناده که صدوق - علی ما فی المحبّه - و فضل بن شاذان و خزاز قمی و از عامه، خوارزمی روایت کرده‌اند، حضرت رسول خدا ﷺ بعد از ذکر امام دوازدهم می‌فرماید: «طوبی للصابرین فی غیبتہ، طوبی للمقیمین علی محبّته، اولئک وصفهم الله فی کتابه و قال ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ و قال: ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾»<sup>۳</sup>.

### [سوره بقره، آیه ۱۴۸]

#### رُفْرَفُهُ

۲

آیه دوم: قال الله تعالى في سورة البقره:

﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾<sup>۴</sup>.

پیشی گیرید به سوی خیرات، هر کجا که باشید، بیاورد تمام شما را خدا.

علی بن ابراهیم<sup>۵</sup> و محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر خود<sup>۶</sup>، نعمانی در کتاب

۱. سوره بقره، آیه ۳.

۲. سوره مجادله: آیه ۲۲.

۳. سوره مجادله: آیه ۲۲.

۴. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۵. ر.ک: الإحتجاج، دارالنعمان، ج ۲، ص ۲۴۹.

۶. التفسیر العیاشی، النصر محمد بن مسعود بن عباس السلمی السمرقندی، به کوشش سیدهاشم

غیبت<sup>۱</sup> و شیخ مفید در کتاب اختصاص<sup>۲</sup> به اسناد معتبره از حضرت باقر علیه السلام؛ هم چنین نعمانی<sup>۳</sup> و صدوق<sup>۴</sup> به سند معتبر از حضرت سید الساجدین علیه السلام؛ کلینی، صدوق<sup>۵</sup>، محمد بن جریر طبری<sup>۶</sup> و نعمانی<sup>۷</sup> به دو طریق، به اسناد معتبره از حضرت صادق علیه السلام؛ عیاشی<sup>۸</sup> از حضرت ابی الحسن علیه السلام؛ طبرسی در احتجاج<sup>۹</sup>، از عبد العظیم حسنی از حضرت جواد علیه السلام روایت کرده اند که فرمودند: مقصود از آیه مبارکه، اجتماع سی صد و سیزده نفر اصحاب حضرت قائم در یوم الظهور می باشد<sup>۱۰</sup> و خبر مروی از حضرت جواد علیه السلام در بشارت آن حضرت به طور کامل ذکر خواهد شد. در این جا متن یک خبر را که با سایر اخبار متحد است، از غیبت نعمانی از مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام مسطور داریم.

قال: «إذا أذن الامام دعی الله عزوجل باسمه العبرانی فانتخب<sup>۱۱</sup> له اصحابه الثلثمائة و ثلاثة عشر قزع كقزع الخریف و هم اصحاب الالویة منهم من یفقد من فراشه لیلاً فیصبح بمكة و منهم من یری یسیر فی السحاب نهاراً یعرف باسمه و اسم ابیه و حلّیته و نسبه؛ قلت جعلت فداك ایهما أعظم ایماناً؟ قال: «الذی یسیر فی السحاب نهاراً و هم المفقودون و فیهم نزلت هذه الآیة: ﴿فَاسْتَبِقُوا الخیراتِ اَیْنَمَا

رسولی محلاتی، مکتبه العلمیة الاسلامیة، تهران، ج ۱، ص ۶۵.

۱. الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، به کوشش علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ص ۲۸۲.

۲. ر.ک: الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۷۷؛ مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۴۰۹.

۳. ر.ک: الغیبة، ص ۳۱۳.

۴. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴.

۵. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲.

۶. ر.ک: دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری شیعی، نشر مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۳، ص ۵۶۲.

۷. ر.ک: الغیبة، ص ۲۴۱.

۸. ر.ک: التفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۶.

۹. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴۹.

۱۰. ر.ک: الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، به کوشش محمد باقر خراسان، دارالنعمان، ج ۲، ص

۲۴۹.

۱۱. فاتیحت و در نسخه دیگر فانتخب

تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً».

فرمود: چون خدای حضرت قائم را اجازت ظهور فرماید، خدای را به نام عبری او بخواند، پس اصحاب او که سی صد و سیزده نفرند، چون پاره‌های ابر خریف<sup>۱</sup> گرد آیند و پیوند گیرند و آنان صاحب لوا باشند. بعضشان شبانه از بستر خود مفقود شده، صبح در مکه کنند و برخی دیده شوند که هنگام روز، در سحاب سیر نمایند. آنان با نام خودشان و نام پدرشان و شمایل و نسبشان شناخته شوند. عرض کردم: قربانت شوم! ایمان کدام یک بزرگتر است؟

فرمود: آنان که روز در سحاب سیر کنند، آنانند گم شونده‌گان، و در حق ایشان است: ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ...﴾، الخ.<sup>۲</sup>

### [سورة آل عمران، آیه ۸۳]

#### رفرفه

آیه سؤم: قال الله تعالى في سورة آل عمران:

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾.<sup>۳</sup>

از برای خدا اسلام آورند کسانی که در آسمان‌ها و زمین باشند، خواه از روی طوع و رغبت، یا قهر و کراهت.

عیاشی<sup>۴</sup> در تفسیر خود از رفاعه بن موسی از حضرت صادق علیه السلام و از ابن بکیر از حضرت کاظم علیه السلام<sup>۵</sup>، هم چنین از عبد الاعلی حلبی از حضرت باقر علیه السلام<sup>۶</sup> روایت کرده که فرمودند مصداق آیه مبارکه، زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام می باشد.

۱. خریف: پاییز.  
 ۲. الغیبة، نعمانی، ص ۳۱۲.  
 ۳. سورة آل عمران، آیه ۸۳.  
 ۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.  
 ۵. همان.  
 ۶. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۶.

«عن ابن بکیر قال سئلت ابا الحسن علیه السلام عن قوله تعالى: «وَلَمَّا أَنْزَلْنَا فِي السَّمَوَاتِ...»، الخ. قال علیه السلام: «انزلت في القائم، اذا خرج باليهود و النصارى و الصابئين و الزنادقة و اهل الردة و الكفار في شرق الارض و غربها فعرض عليهم الاسلام، فمن اسلم طوعاً أمره بالصلوة و الزكوة و ما يؤمر به المسلم و يحب الله»<sup>۱</sup> و من لم يسلم ضرب عنقه، حتى لا يبقى في المشارق و المغارب احد الا من وحد الله. قلت: جعلت فداك! انّ الخلق اكثر من ذلك. فقال: انّ الله اذا اراد امراً قلل الكثير و كثر القليل.<sup>۲</sup>»

عبدالله بن بکیر گفت: از حضرت کاظم علیه السلام از قول خدای تعالی «وَلَمَّا أَنْزَلْنَا...»، الخ سؤال کردم. فرمود: این آیه در شأن حضرت قائم علیه السلام نازل شده؛ زمانی که بر یهود، نصارا، پرستندگان آفتاب، زندیقان، مردم مرتد و کفار مشرق و مغرب زمین خروج کند. پس اسلام را بر آنها عرضه دارد، هر کس اسلام آورد، او را به گزاردن نماز و دادن زکات و آنچه مسلمان بدان مأمور شود و محبوب خداست، فرمان دهد و هر کس اسلام نیاورد، گردنش را بزند تا در مشارق و مغارب، جز یگانه پرست باقی نماند. عرض کردم: قربانت شوم! مردم بیشتر از آنند که با آنها چنین معامله شود. فرمود: چون خدا چیزی را بخواهد، بسیار را اندک و اندک را بسیار کند.

### [سورة نساء، آیه ۱۵۹]

#### رُفِرْفِه

۴

آیه چهارم: قال الله تعالى في سورة النساء:

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً»<sup>۳</sup>. نیست از اهل کتاب، مگر آن که البتّه به او - یعنی عیسی علیه السلام - پیش از

۱. يجب الله عليه

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. سورة نساء، آیه ۱۵۹.

مردنش ایمان آرد و در روز قیامت بر ایشان گواه می باشد.

علی بن ابراهیم در تفسیر<sup>۱</sup> خود از شهر بن حوشب روایت کرده که گفت: حجاج مرا گفت: ای شهر! در کتاب خدای آیه ای است که مرا وامانده نموده. گفتم: ای امیر! آن کدام آیه است؟ گفت: قول خدای تعالی ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...﴾ الخ. سوگند به خدای! که فرمان دهیم یهود و نصارا را گردن زنند و به گوشه چشم، نگران آنها شوم. پس نمی بینم که در لب خود حرکت دهند تا بمیرند. گفتم: اصلح الله الأمير! معنی آن نه چنان است که امیر پنداشته. گفت: چگونه است؟

گفتم: به درستی که عیسی علیه السلام پیش از قیامت از آسمان فرود آید، پس اهل ملتی از یهود و غیر یهود باقی نماند، جز این که پیش از مردنش به او ایمان آورند و او پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز گزارد. گفت: و یحک<sup>۲</sup> از کجا این مطلب را می گویی؟ گفتم: محمد بن علی بن الحسین علیه السلام مرا به آن حدیث کرده. گفت: «جئت بها و الله من عین صافیة» سوگند به خدای! که این معنی را از سرچشمه صافی اخذ کرده و آورده ای.

### [سورة اعراف، آیه ۱۵۹]

#### رفرفه

۵

آیه پنجم: قال الله تعالى في سورة الأعراف:

﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾<sup>۳</sup>

و از قوم موسی گروهی به حق راهنمایی کنند و به حق عدالت نمایند.

ابن الفارسی در روضة الواعظین<sup>۴</sup> از حضرت صادق علیه السلام و ابو جعفر طبری<sup>۵</sup> و

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۵۸ و نیز رک: بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۵؛ ج ۱۴، ص ۳۴۹؛ ج ۵۳، ص ۵۰.

۲. و یحک: وای بر تو!

۳. سورة اعراف، آیه ۱۵۹.

۴. روضة الواعظین، محمد بن فتال نیشابوری، به کوشش سید محمد مهدی و سید حسن خراسان،

عیاشی به سند متصل از مفضل بن عمر از آن حضرت روایت کرده‌اند که گروهی باشند از قوم موسی و اصحاب کهف و غیر آنها که از پشت خانه کعبه بیرون آمده، از یاوران حضرت قائم علیه السلام باشند.

فی تفسیر العیاشی عنه: «اذا قام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله استخرج من ظهر الکعبة سبعة و عشرين رجلاً، خمسة عشر من قوم موسی، الذین یقضون بالحق و به یعدلون و اصحاب کهف و یوشع و وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان الفارسی و ابودجّانة الانصاری و مالک الاشری.»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون حضرت قائم علیه السلام قیام فرماید، از پشت خانه کعبه بیست و هفت مرد را بیرون آرد که پانزده نفر آنها از قوم موسی باشند که به حق حکم نمایند و به حق عدل کنند و نیز هفت نفر اصحاب کهف، یوشع و وصی موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری و مالک اشتر <sup>۶</sup>.

این ناچیز گوید: در روایات روضة الواعظین <sup>۷</sup> و طبری، <sup>۸</sup> مقداد بن اسود نیز مذکور است و در آخر خبر روضه، مسطور است: «فیکونون بین یدیه انصاراً و حکاماً» و در روایت طبری به جای ابودجانه انصاری، جابر انصاری مذکور است.

### [سورة انفال، آیه ۳۹]

#### رُفِرْهُ

#### آیه ششم:

قال الله تعالى في سورة الأنفال:

تفسیر آیه شریفه و بین قوم موسی آفة الخ

الرؤوف من الأنصار و فیما رايات ظهور الخ

نشر رضی، قم، ص ۲۶۶.

۵. رک: دلائل الامامة، ص ۴۶۳.

۶. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱.

۷. روضة الواعظین محمد بن الفتح النیشابوری، ص ۲۶۶.

۸. دلائل الامامة، ص ۴۶۳.

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾<sup>۱</sup>.

جنگ کنید با کفار و مشرکین تا نبوده باشد فتنه و بوده باشد تمام دین از برای خدای.

کلینی<sup>۲</sup> و عیاشی<sup>۳</sup> از حضرت باقر<sup>علیه السلام</sup> روایت کرده اند، طبرسی<sup>علیه السلام</sup> نیز در مجمع البیان<sup>۴</sup> از حضرت صادق<sup>علیه السلام</sup> که فرمودند: تاویل آیه در زمان قیام حضرت قائم - عجل الله فرجه - است.

«فی الکافی»<sup>۵</sup> عن محمد بن مسلم قال: قُلْتُ لابی جعفر<sup>علیه السلام</sup> قول الله تعالى عزَّ ذكره ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...﴾، الخ. فقال لم يجيء تأویل هذه الآية بعد أن رسول الله رخص لهم لحاجة و حاجة اصحابه فلو جاء تأويلها لم يقبل منهم و لكنهم يقتلون حتى يوحد الله عزوجل و حتى لا يكون شرك. في المجمع روى زرارة و غيره عن ابى عبدالله<sup>علیه السلام</sup> قال: لم يجيء تأویل هذه الآية و لو قد قام قائمنا بعد، سیرى من يدرك ما يكون من تأویل هذه الآية و ليبلغن سلطان محمد ما بلغ الليل حتى لا يكون شرك على ظهر الارض.»

حضرت صادق<sup>علیه السلام</sup> فرمود: تاویل این آیه تا کنون نیامده. هرگاه قائم ما قیام کند، هر آن کس حضرتش را ادراک نماید، تاویل این آیه را ببیند، البته هر آینه باید پادشاهی و سلطنت آیین مقدس محمد<sup>صلی الله علیه و آله</sup> به تمام دنیا برسد تا دیگر شرکی بر روی زمین باقی نماند.

در روایت عیاشی از زراره از حضرت باقر<sup>علیه السلام</sup> نیز عین همین مضمون آمده است.

۱. سورة انفال، آیه ۳۹.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۰۱، پاورقی شماره ۴.

۳. التفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۶۱.

۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۶۶.

۵. الکافی، ج ۸، ص ۲۰۱، پاورقی شماره ۴.

## [سورة توبه، آية ۳۴]

رفرفه

۷

آية هفتم: قوله تعالى في سورة البرائة:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.<sup>۱</sup>

او است آن چنان خدایی که رسول خود را با هدایت و آیین راست فرستاد، تا او را بر تمام دین‌ها غالب گرداند، هر چند شرک و رزندگان کراهت داشته باشند. محمد بن عباس از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، کلینی<sup>۲</sup> از حضرت کاظم علیه السلام، عیاشی<sup>۳</sup> و طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده‌اند صدوق<sup>۴</sup>، عیاشی، محمد بن عباس و علی بن ابراهیم<sup>۵</sup> نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمودند: تأویل آیه مبارکه در زمان ظهور دولت حقّه و قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد که صفحه خاک از لوث کفر و شرک و زندقه و الحاد پاک و به انوار توحید و ایمان و اسلام منور و تابناک خواهد گردید.

محمد بن عباس از عبایة بن ربیع از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و مجاهد از ابن عباس نیز همین مضمون را روایت کرده‌اند. صدوق<sup>۶</sup> را روایت آن که ابوبصیر گفت: حضرت صادق علیه السلام در قول خدای تعالی ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ...﴾، الخ. فرمود:

«والله ما نزل تأويلها حتى يخرج القائم فاذا خرج القائم لم يبق كافر بالله ولا مشرك الا كره خروجه حتى لو كان كافر في بطن صخرة قالت يا مؤمن في بطني

البروق والاحمر في بطنها اذ انت ظهور الحجة المنتظرة

۱. سورة توبه، آية ۳۴.
۲. الكافي، ج ۱، ص ۴۳۲.
۳. التفسير العیاشی، ج ۲، ص ۸۷.
۴. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۷۰.
۵. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۸۹.
۶. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۶۷۰.

کافر فاکسرنی و اقتله»

سوگند به خدای! واقع نشده تاویل این آیه تا زمانی که قائم خروج فرماید. پس چون خروج کند، هیچ کفر و رزنده به خدا و شرک و رزنده‌ای باقی نماند جز این که خروج او را، کراهت داشته باشد، تا این که اگر کافری در شکم سنگی پنهان شود، آن سنگ به گفتار آید و گوید: ای مؤمن! در شکم من کافر است، پس مرا بشکن و کافر را بکش.  
در خبر مفصل مفصل<sup>۱</sup>، حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «ثم ینظره الله كما وعد به جدّه فی قوله عزّوجلّ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ...﴾»، الخ. خدای تعالی حضرت قائم را چنانی که جدش را به او وعده فرموده ظاهر فرماید در آیه ﴿هُوَ الَّذِي...﴾، الخ. مفصل عرض کرد: ای مولای من! پس چیست تاویل قول خدای تعالی ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾. فرمود: تاویل این، همان قول خدای تعالی است ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ ای مفصل! سوگند به خدای، هر آینه ملت‌ها و دین‌ها و اختلاف را برطرف گرداند و تمام دین، واحد بوده باشد؛ چنان چه خدای عزّوجلّ فرموده: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ او نیز فرموده: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.

تاویل آیه شریفه و قاتلوهم، الایه

[سوره هود، آیه ۸]

رُفِرْهُ

۸

آیه هشتم: قوله تعالى في سورة هود:

﴿وَلَيُنْ أَخْرِنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لِيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾.<sup>۲</sup>

و اگر از آن‌ها عذاب را تاخیر اندازیم تا زمان گروهی شمرده شده، هر آینه گویند: البته چه چیز آن عذاب را از وقوع باز داشته؟ آگاه باشید! روزی بیاید ایشان را که دفع

العبقری فی الحسب و الخصال مولانا ضاحک الرضا

تفسیر آیه شریفه و من قوم فوسی امة، الخ

۲۱

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴ - ۱.

۲. سوره هود، آیه ۸.

شده‌ای از آن‌ها نیست، و احاطه کند به آنان، آن چه را که استهزاکننده به آن بودند. کلینی<sup>۱</sup> و نعمانی<sup>۲</sup> و شیخ شرف الدین<sup>۳</sup> از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند، عیاشی<sup>۴</sup> و طبرسی<sup>۵</sup> از صادقین علیهم السلام، علی بن ابراهیم<sup>۶</sup> از امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام - کما فی المحجّه - که فرمودند: امت معدوده، سی صد و سیزده نفر، اصحاب حضرت قائم علیه السلام - عجل الله فرجه - می‌باشند.

کافی عن ابی عبد الله علیه السلام «فی قول الله عز وجل: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ قَالَ الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَةُ وَقَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثِمِائَةِ وَالْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ وَهُمْ وَاللَّهِ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ قَالَ يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَزَعُ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ»<sup>۷</sup>.

علی بن ابراهیم در تفسیر<sup>۸</sup> خود که منسوب به حضرت صادق علیه السلام است، امت معدوده را به زمان ظهور تفسیر کرده و گفته: امت در کتاب خدا بر وجوه کثیره است: از جمله مذهب، مانند قوله تعالی: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾<sup>۹</sup>؛ ای: علی مذهب واحد.

از جمله واحد است، مانند قوله تعالی: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا﴾<sup>۱۰</sup>.  
از جمله اجناس جمیع حیوان است، مانند قوله تعالی: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا

۱. الکافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۳۱۳.

۲. الغیبه، ص ۳۱۵.

۳. تأویل الآیات فی فضائل العترة الطاهرة، شرف الدین علی الحسینی، ج ۱، ص ۲۲۳.

۴. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج ۲، صص ۵۷ و ۱۴۰.

۵. تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۴۶.

۶. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۳؛ ج ۲، ص ۲۰۵.

۷. کافی، ج ۸، ص ۳۱۳.

۸. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی؛ ج ۱، ص ۳۲۳.

۹. سوره بقره: آیه ۲۱۳.

۱۰. سوره نحل: آیه ۱۲۰.

نَذِيرٌ»<sup>۱۰</sup>.

و از جمله امت محمد ﷺ است، مانند قوله تعالى: «كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ»<sup>۲۰</sup>.

و از جمله وقت است، مانند قوله تعالى: «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ»<sup>۳۰</sup> ای: بعد وقت و قوله تعالى: «إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ»<sup>۴۰</sup> یعنی الوقت.

و از جمله تمام خلق است، مانند قوله تعالى: «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً»<sup>۵۰</sup> الخ. پس در معنی آیه مبارکه گفته: اگر آن ها را در این دنیا تا زمان خروج قائم متمتع سازیم، هر آینه از روی استهزا گویند: ما یحبسه؟ چه چیز قائم را از ظهور بازداشته، چرا ظاهر نمی شود؟

پس خدای در جواب منکرین و مستهزئین فرماید: «أَلَا يَوْمٌ يَأْتِيهِمْ...»<sup>۶۰</sup>.

### [سوره یوسف، آیه ۱۱۰]

رفرفه

۹

آیه نهم: قال الله تعالى في سورة يوسف: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْئَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا»<sup>۷۰</sup>.

تا زمانی که رسولان ناامید شدند، و تکذیب کنندگان پنداشتند که آن ها دروغ گفته شده اند، آمد ایشان را یاری و مددکاری ما.

سید بحرانی از ابو جعفر طبری در کتاب مسند فاطمه علیها السلام از حضرت صادق علیه السلام

۱. سوره فاطر: آیه ۲۴.

۲. سوره رعد: آیه ۳۰.

۳. سوره یوسف: آیه ۴۵.

۴. سوره هود: آیه ۸.

۵. سوره جاثیه: آیه ۲۸.

۶. سوره هود: آیه ۸.

۷. سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

روایت کرده که مردی خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب شده، از طول زمان دولت جور و باطل همی شکایت نمود.

فقال له امیر المؤمنین علیه السلام: «والله لا یكون ماتأملون، حتی لا یكون لأحدکم موضع قدمه و حتی تكونوا علی الناس اھون من المیتة عند صاحبها فینما انتم كذلك اذا جاء نصر الله والفتح و هو قول ربی عزوجل فی کتابه: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْفَسَ الرُّسُلُ»»<sup>۲۰</sup> الخ.

پس امیر المؤمنین او را فرمود: سوگند به خدای! آن چه را که شما آرزو دارید از هلاکت اهل باطل و اضمحلال مردم جاهل و ایمنی صاحبان تقوا که اندک اند واقع نشود، تا این که از شدت فقر و ناداری برای یکی از شما، جای قدم گذاشتن نباشد و از نهایت بی مقداری در نزد مردم، خوارتر از مردار نزد صاحبش باشد، در میان ناداری و خواری بمانید، که ناگهان نسیم عنایت از لایة الهیة وزیده و صبح سعادت شما از افق اقبال دمیدن گیرد. نصرت و فتح خدای عزوجل شما را در رسد و شما را از حسیض مسکنت و ذلت به اوج دولت و عزت کشد؛ این است فرمایش پروردگار عزیز در کتاب خویش: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْفَسَ...» الخ.

### [سوره حدید، آیه ۱۷]

#### رفرفه

۱۰

آیه دهم: قال الله تعالى في سورة الحديد:

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»<sup>۲۰</sup>.

بدانید به درستی که خدا زمین را بعد از مردن آن زنده می کند، به تحقیق نشانه های

خداوندی خود را، به جهت آن که ادراک و تعقل نمایید، برای شما بیان کردیم.

الرؤوف الغفور  
الاحقر  
الظفر  
الظفر  
الظفر

۱. دلائل الامامة، ص ۴۷۱.

۲. سوره یوسف: آیه ۱۱۰.

۳. سوره حدید، آیه ۱۷.

شیخ صدوق<sup>۱</sup> و محمد بن عباس<sup>۲</sup> از حضرت امام محمد باقر<sup>علیه السلام</sup> روایت کرده‌اند که فرمود: مردن زمین، کافر شدن زمین است، چه آن‌که کافر میت است. پس خدای عزوجل زمین را به حضرت قائم<sup>علیه السلام</sup> زنده می‌فرماید، چه آن حضرت، زمین را پراز عدل نموده، اهلش را زنده می‌گرداند.

شیخ طوسی از ابن عباس روایت کرده که در تفسیر آیه مبارکه گفته: یعنی يصلح الله الارض بقائم آل محمد بعد موتها، یعنی من بعد جور اهل مملکتها<sup>۳</sup>.

کلینی در کافی از حضرت صادق و حضرت کاظم<sup>علیه السلام</sup> روایت کرده که مراد، زنده کردن زمین است به عدل، بعد از مردن زمین به سبب جور. در آخر روایت کافی از حضرت کاظم<sup>علیه السلام</sup> است و لإقامة حدّ فيها أنفع فی الارض من القطر اربعین صباحاً<sup>۴</sup>.

یعنی هر آینه اقامة يك حدّ در زمین، نفعش از باران چهل روز بیشتر است.

### [سورة سبأ، آیات ۵۲ - ۵۱]

#### رُفْرَفُه

آیه یازدهم: قال الله تعالى في سورة السبأ:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَاقُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ \* وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاقُوشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾<sup>۵</sup>

ای رسول مکرم! کاش آن گروه را ببینی که دچار فزع و دهشت شده‌اند، پس از برای آن‌ها قرارگاهی نیست و از پنجه قدرت ما نتوانند بیرون روند و از مکانی نزدیک گرفته شوند و بگویند: به او ایمان آوردیم و کجاست از برای ایشان دسترسی

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۸.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۶۶۳.

۳. الغيبة، شیخ طوسی، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۵.

۴. الکافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

۵. سورة سبأ، آیه ۵۲-۵۱.

به او، از راه دور؟

بدان که آیه مبارکه بر چند امر دلالت دارد:

**اول:** گرفتار فزع و دهشت شدن آن گروه.

**دوم:** عدم نجات و خلاصی برای آنان.

**سوم:** گفته شدن از مکان نزدیک.

**چهارم:** ایمان آوردن و عدم قبول آن.

عامه برآنند که این فزع و اخذ و عدم قبول ایمان یا در زمان موت است یا در زمان بعث، مگر زمحشری که گفته: از ابن عباس<sup>۱</sup> روایت شده، این آیه در خسف بیداء نازل شده ثعلبی نیز از حذیفه بن یمان<sup>۲</sup> از رسول خدا ﷺ نزول آیه را در خسف بیداء روایت کرده، لیکن از طرق خاصه، روایات به حد استفاضه رسیده که حضرت رسول خدا و ائمه اطهار - صلوات الله علیهم اجمعین - آیه مبارکه را به هلاک لشکر سفیانی به جهت خسف بیداء، در زمان ظهور حضرت قائم آل محمد - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - تفسیر فرموده‌اند.

در مجمع البیان<sup>۳</sup> این معنی را از حضرت رسول و حسن بن حسن بن علی و حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده. نعمانی<sup>۴</sup> در کتاب غیبت، این معنی را از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده. علی بن ابراهیم<sup>۵</sup>، عیاشی<sup>۶</sup> و محمد بن عباس<sup>۷</sup> از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده‌اند.

خلاصه آن اخبار آن‌که، در تفسیر آیه مبارکه فرمودند: کاش بینی آنان را - یعنی

۱. رک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶.

۲. همان.

۳. تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۲۸.

۴. الغیبة، ص ۳۰۴.

۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۵.

۶. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶.

۷. تاویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۴۷۸.

لشکر سفیانی را - زمانی که به سبب صیحه آسمانی گرفتار دهشت و فزع شده‌اند، پس فرار نتوانند و از مکان نزدیک - یعنی از زیر قدم‌های خود به سبب فرو رفتن زمین - گرفته شوند و گویند به او - یعنی به قائم آل محمد علیه السلام - ایمان آوردیم و کجاست از برای آن‌ها دسترسی به قائم آل محمد علیه السلام از راه دور؟

**این ناچیز گوید:** اخبار مزبور صریح‌اند که لشکر سفیانی بعد از جحد و انکار و شدت عداوت، حضرت قائم آل محمد علیه السلام را تصدیق و اذعان کنند، لکن اذعان و ایمان آن‌ها پذیرفته نشود و همگی هلاک گردند و سرّ عدم قبول آن‌که اذعان و ایمان آنان، بعد از دیدن بأس و معاینه مرگ و یقین به هلاک است، چنین ایمانی از روی قهر و اضطرار است، نه طوع و اختیار، قال تعالی: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللهِ وَحَدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّةَ اللهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ<sup>۱</sup>؛ در این حال، نه ایمان قبول و نه توبه، مقبول است.

قال الله تعالی: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾<sup>۲</sup>؛

یعنی: از برای کسانی که بدی‌ها را به جای آرند، تا زمانی که مرگ یکی از آن‌ها در رسد، بگویند در این زمان توبه کردم، توبه نیست و نه از برای کسانی که می‌میرند و حال آن‌که آن‌ها کافرند، آن‌اند که برای ایشان عذاب دردناک را آماده داشته‌ایم. از همین جهت توبه فرعون و ایمان او مقبول درگاه حضرت احدیت جلّ سلطانه نگردید و به صریح کریمه ﴿وَقَدْ عصيتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>۳</sup> قرین بأس و حرمان گردید.

عدم قبولی ایمان کفار و مشرکین

العبقری الحسنی والنورانی مولانا صاحب الغیب الرضوی رحمته الله

۱. سوره غافر، آیه ۵-۸۴

۲. سوره نساء، آیه ۱۸

۳. سوره یونس، آیه ۹۱

علاوه بر این، یوم الفتح را که خدا خبر داده که ایمان در آن قبول نمی‌شود و کفار مهلت داده نشوند، به قول خود: ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾<sup>۱</sup> که ترجمه‌اش این است: بگو ای پیغمبر! در روز فتح، کسانی را که کفر ورزیده‌اند، ایمان آن‌ها منفعت نمی‌بخشد و ایشان مهلت داده نشوند. به روز فتح دنیا، به دست حضرت قائم - ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - تفسیر فرموده‌اند.

کلینی عن ابن درّاج قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول في قول الله عزّوجلّ: ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ قل يوم الفتح، يوم تفتح الدنيا على القائم عليه السلام لا ينفع احداً تقرب بالايمن ما لم يكن قبل ذلك مؤمناً... الخ.<sup>۳</sup> بدیهی است که مراد، عدم نفع ایمان است برای کسانی که خود را در پنبجهٔ بأس و دهان شمشیر آن حضرت گرفتار دیده، در زمان یقین به هلاک، اظهار ایمان نمایند، وگرنه معقول نیست آن حضرت مطلقاً ایمان کفار را نپذیرد و علی‌ای حال، آن‌ها را هلاک فرماید؛ حال آن‌که اخبار بسیار وارد است که آن حضرت، کفار را میان اسلام و قتل مخیر می‌فرماید و جزیه از آن‌ها نمی‌پذیرد.

### [سورة شوری، آیه اول]

#### رُفِرْفِه

۱۲

آیه دوازدهم: قال الله تعالى في سورة الشورى:

﴿حَمَّ، عَسَقَ﴾

علی بن ابراهیم از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمود: حَمَّ یعنی حتم شده، عین یعنی عذاب، سین یعنی به شمارهٔ سنین یوسف، ق یعنی قذف و مسخ، که آخر الزمان در سفیانی و اصحاب او و گروهی از طایفهٔ کلب که سی هزار جمعیت‌اند، و با سفیانی

الرؤوفات الأخصر قنبراً رأيت ظهور العجبة الكائنات

۱. سورة سجده، آیه ۲۹.

۲. سورة سجده: آیه ۲۹.

۳. ر.ک: تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۴۴۵.

خروج می‌کنند، پیدا خواهد شد.

«و ذلك حين يخرج القائم بمكة و هو مهدى هذه الامة؛<sup>۱۹</sup>» و آن در زمان خروج حضرت قائم، که مهدی این امت است، واقع خواهد شد.

خلاصه تفسیر آیه مبارکه بنابر مضمون خبر آن که، حتم شده وقوع عذاب و سختی و محنت و تنگی پیش از ظهور حضرت قائم علیه السلام در مدت پانزده سال که عدد سال‌های قحطی و سختی حضرت یوسف بودی و نیز قذف و مسخ برای لشکر سفیانی در زمان ظهور آن حضرت حتم شده است.

یحیی بن حسن بن بطریق در کتاب عمده از تفسیر ثعلبی که از اعظم مفسرین عامه است، آورده که در تفسیر آیه مزبور گفته: «سین سناء المهدی و ق قوّة عیسی حين ينزل، فيقتل النصارى و يخرّب البیع»<sup>۲۰</sup>؛

یعنی: سین اشارت به سناء و ضیاء نور حضرت مهدی علیه السلام است، ق اشارت به قوّت حضرت عیسی علیه السلام، در زمانی است که فرود آید چرا که نصارا را بکشند و معابد آن‌ها را خراب کند.

### [سورة مبارکه عصر]

رُفِرْفِه

۱۳

آیه سیزدهم:

قوله تعالى: ﴿وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾، الخ؛<sup>۲۱</sup> سوگند به عصر! به درستی که انسان هر آینه در نقصان و هلاک است، مگر کسانی که ایمان آورده و کردارهای نیکو به جای آورده‌اند و یکدیگر را به صبر و صیّت کرده‌اند.

التَّعْقُرِيُّ الْحَسَنِيُّ فِي مَوْالِدِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الْوَجْهِ الرَّمَّانِيِّ

۱. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۵۴۲؛ در حدیث به جای سی هزار، ثلاثون الف الف آمده است که سی هزار هزار باشد، در نسخه چاپ جامعه مدرسین نیز حم به معنای حمیم آمده است.

۲. العمدة، ابن البطریق الاسدی الحلّی، به کوشش جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲۹.

۳. سورة عصر، آیات اول تا آخر.

در کتاب المحجّه از صدوق - علیه الرحمه - از مفضل بن عمر روایت کرده، که گفت: پرسیدم حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام را از قول خدای تعالی: **﴿وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾**

آن حضرت فرمود: مقصود از عصر، عصر خروج حضرت قائم علیه السلام و مقصود از انسانی که دچار هلاک و خسار است، دشمنان ما؛ و مراد به ایمان آورندگان، ایمان آورندگان به آیات ما، و مراد از عمل صالح، مواسات با برادران دینی، و مقصود از وصیت به حق، وصیت به امامت و مقصود از وصیت به صبر، وصیت به صبر و سکون در زمان غیبت امام غایب - عجل الله فرجه - است.<sup>۱</sup>

### [سورة مبارکه لیل]

#### رُفْرَفَه

۱۴

آیه چهاردهم: قوله تعالی:

**﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى \* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾**<sup>۲</sup>

سوگند به شب! زمانی که تاریکی او عالم را فرو گیرد؛ و سوگند به روز! زمانی که نور و روشنی او هویدا و آشکار شود.

علی بن ابراهیم از محمد بن مسلم روایت کرده گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السلام را از معنی **﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾** پرسیدم؛ فرمود: مقصود از شب، تیرگی است که بر امیر المؤمنین علیه السلام غالب شد و آن حضرت را در دولت خود فرو گرفت، آن حضرت در آن دولت باطله صبر فرمود تا منقضی شد. گفت: از معنی **﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾** پرسیدم؛ فرمود: مراد به نهار، حضرت قائم از ما اهل بیت علیهم السلام است، زمانی که قیام فرماید، دولت او باطل را غالب شود. «و القرآن ضرب فيه الامثال و خاطب نبیّه و نحن، فلیس یعلمه غیرنا!» فرمود: خدای تعالی در قرآن، حقایق را به مثلها بیان فرموده؛ به

الرؤوف الغفور الغفار ذو الجلال والإكرام

۳۰

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۵۶ و نیز رک: بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۴.

۲. سورة لیل، آیات ۲-۱.

پیغمبر خود و ما که اوصیای پیغمبریم، خطاب کرده، پس قرآن را مگر ما نمی‌داند.<sup>۱</sup> شرف‌الدین در تأویل الآیات گفته: از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در قول خدای تعالی «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» دولت ابلیس - لعنة الله - می‌باشد که تا زمان قیام حضرت قائم علیه السلام امتداد دارد و در معنی «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» فرمود: مراد به نهار، حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه - می‌باشد، زمانی که قیام فرماید.<sup>۲</sup>

### [سورة اسراء، آیات ۴ به بعد]

#### رُفْرَفَه

۱۵

و ایضاً علی بن ابراهیم در تفسیر آیه شریفه «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ»<sup>۳</sup> آورده که این آیه در شأن حضرت حجة ابن الحسن - عجل الله تعالی - است. یعنی بر ایشان فهماندیم. بعد از آن خطاب بنی اسرائیل را قطع کرده، به امت محمد خطاب نموده و فرمود: «لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ»<sup>۴</sup> یعنی: در روی زمین دو دفعه فساد می‌کنید؛ یعنی فلان و فلان و اصحاب ایشان که عهد و پیمان پیغمبر را نقض کردند. «وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا»<sup>۵</sup> یعنی: ادعای خلافت خواهید کرد. «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» زمانی که وعده اولین، آن دو نفر در دعوی جمل آمد، «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» بر شما بندگان خود را که صاحب بأس شدیدند، یعنی امیر المؤمنین و اصحاب او را فرستادیم؛ «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» پس ایشان شما را می‌طلبند و می‌کشند؛ «وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» و این وعده‌ای است که تمام خواهد شد؛ «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ» یعنی: بعد از این، دوباره سلطنت را به شما می‌دهم، یعنی به بنی امیه که بر آل محمد غالب می‌شوند؛ «وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ

الْعَمْرَى الْحَسَنَاتِ وَالْحَوَالِ مَوْلَانَا صَالِحِينَ الرَّبِّ الْعَزِيزِ

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

۲. تأویل الآیات الظاهرة، ج ۲، ص ۸۰۷.

۳. سورة الاسراء: آیه ۴.

۴. سورة اسراء: آیه ۴.

۵. سورة اسراء: آیه ۴.

وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا<sup>۱</sup> یعنی: بنی امیه را به اموال و اولاد امداد می کنیم و شما را اکثر از حسین بن علی و اصحاب او می کنیم، یعنی او را می کشید و زنان آل محمد را اسیر می کنید. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ<sup>۲</sup>»<sup>۱</sup> اگر خوبی یا بدی بکنید، برای خودتان است. پس زمانی که وعده آخرت، یعنی ظهور قائم رسید؛ «لَيْسُوا بِأَوْلِيَاءُ لَكُمْ»<sup>۳</sup> یعنی: روی های شما سیاه خواهد شد. «وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ<sup>۴</sup>» رسول خدا ﷺ و اصحاب او و امیر المؤمنین علی و اصحابش، داخل مسجد الحرام می شوند؛ «وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا<sup>۵</sup>» یعنی: بر شما غلبه می کنند و شما را می کشند.

بعد از آن خدای تعالی به آل محمد خطاب می فرماید: «عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ<sup>۶</sup>»<sup>۲</sup> امید هست که خدا به شما یاری کند و شما را بر دشمن غالب گرداند. بعد از آن به بنی امیه خطاب می کند «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا<sup>۷</sup>» اگر شما با خروج سفیانی به کرده های خود عود نمایید، ما هم با قائم آل محمد عود خواهیم کرد.<sup>۳</sup>

### [سوره انبیا، آیات ۱۵ - ۱۲]

#### رفرفه

۱۶

ایضاً در تفسیر مسطور آورد:

«فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسِنَا<sup>۴</sup>»<sup>۴</sup> بنی امیه زمانی که باس ما یعنی قائم علی را دیدند، «إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ \* لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ<sup>۵</sup>» ناگاه ایشان می گریزند، نگریزید و به سوی خزینه ها و مسکن های خود برگردید، امید هست که سؤال کرده شوید.

تفسیر آیه شریفه فلما أحسوا، الآية

۱. سوره اسراء: آیه ۷.

۲. سوره اسراء: آیه ۸.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴.

۴. سوره انبیا: آیه ۱۲.

پس بنی امیه داخل روم شوند و قائم علیه السلام ایشان را از روم بیرون می کند و از ایشان خزاینی را که جمع کرده بودند، مطالبه می کند و ایشان می گویند: «يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» یعنی: وای بر ما که از جمله ظالمان بودیم! «فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا»<sup>۳۰</sup> یعنی: بنی امیه این گونه دعواها را خواهند کرد، تا این که با شمشیر کشته می شوند.<sup>۳۰</sup>

## [سوره حج، آیه ۳۹]

## رُفِرْفِه

۱۷

ایضاً در تفسیر مزبور از پدرش، او از ابن ابی عمیر، او از ابن مسکان، او از ابی عبدالله علیه السلام در تأویل قول خدای تعالی «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»<sup>۳۱</sup> روایت کرده که آن حضرت فرموده:

اهل سنت می گویند این آیه در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام نازل شد، زمانی که قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند، نه چنین است که می گویند. مراد از آیه، قائم علیه السلام است که برای خونخواهی امام حسین علیه السلام خروج خواهد کرد. حاصل مضمون آیه این است، کسانی که مظلوم شده اند، در قتال مأذون می شوند و خدا به یاری ایشان قادر است.<sup>۴۰</sup>

ایضاً در تفسیر آیه «وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ»<sup>۳۲</sup> ذکر کرده، هر کس اراده کشتن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ستم بر او نماید، هر آینه خدا او را با قائم علیه السلام یاری خواهد کرد.<sup>۴۰</sup>

الْعَمَّةُ فِي الْحَسَنَةِ وَالْحُسَيْنِ وَالْمَوْلَى الْمُؤْتَمَرِ وَالْمَوْلَى الْمُؤْتَمَرِ

۱. سوره انبیا: آیات ۱۵-۱۲.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۸.

۳. سوره حج، آیه ۳۹.

۴. تفسیر القمی، ج ۲، صص ۶-۸۵.

۵. سوره حج، آیه ۶۰.

۶. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۷.

## [سوره حج، آیه ۴۱]

## ۱۸ رفرقه

و ايضاً در کتاب مزبور ذکر کرده: ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾<sup>۱</sup>. حاصل معنی این که: هرگاه ایشان را در روی زمین متمکن نمایم؛ اقامه نماز و ادای زکات می کنند.

از ابی الجارود و او از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: این آیه در شأن آل محمد است تا آخر ائمه و مهدی علیه السلام و اصحاب او. خدای تعالی ایشان را به مشرق و مغرب زمین، مالک گرداند، دین را ظاهر می کند و بدعت و باطل را محو می کند، چنان که سفیهان حق را مضحک کردند، در آن وقت ظلم و ستم اصلاً دیده نمی شود و به معروف، امر و به منکر، نهی می کند.<sup>۲</sup>

## [سوره نمل، آیه ۶۲]

## ۱۹ رفرقه

ايضاً علی بن ابراهیم از پدرش، او از حسن بن علی بن فضال، او از صالح بن عقبه، او از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: آیه شریفه ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾<sup>۳</sup> در شأن قائم علیه السلام نازل شده، به خدا سوگند! که دو رکعت نماز در مقام ابراهیم می کند و دعا می نماید، خدای تعالی اجابت کرده، بدی ها را زایل و او را در زمین خلیفه می گرداند.<sup>۴</sup>

الرُّقُوتُ الْأَخْضَرُ وَفِيهَا آيَاتٌ ظُهُورُ الْحَجَّةِ الْمَكْتُومَةِ

۱. سوره حج، آیه ۴۱.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۷.

۳. سوره نمل، آیه ۶۲.

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۹.

## [سورة طه، آیه ۱۱۳]

## رفرفه

۲۰

ایضاً علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که آیه شریفه «أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ زِكْرًا»<sup>۱</sup> در شأن قائم - عجل الله فرجه - نازل شده، یعنی حق تعالی برای ایشان، ذکر سفیانی و قائم علیه السلام را احداث می کند.<sup>۲</sup>

۱. سورة طه، آیه ۱۱۳.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۵.

## عبریه دوّم

### [بشارت ظهور در اخبار معراجیه]

در بشارت باری تعالی به ظهور ولی عصر - عجل الله - در ضمن اخبار معراجیه است؛ و در آن چند رفرقه است.

### [روایت ابو سلیمان داعی رسول خدا]

#### رفرقه

بدان که اخطب خطبا، موفق بن احمد خوارزمی از اعظم علمای عامّه و ابوالحسن محمد بن احمد بن شاذان در مناقب مائه<sup>۱</sup> که تمام اخبار آن را از طرق عامّه روایت کرده از ابو سلیمان، داعی رسول خدا ﷺ حدیث شریف معراج را روایت کرده اند که در آن بشارت خدای عزوجلّ به مهدی موعود ﷺ و تصریح به بودن آن بزرگوار، ابن الحسن العسکری است؛ چنانچه در بشارت نبویه از طرق عامّه در حدیث مفصلی مسطور خواهد شد.

**حدیث:** ابن عیاش در مقتضب الاثر<sup>۲</sup> که تمام اخبار، آن را از طرق عامّه روایت نموده و شیخ طوسی در کتاب غیبت<sup>۳</sup> از طریق خاصّه از ابوسلمی داعی رسول خدا ﷺ همان خبری را که خوارزمی به عینه روایت نموده، روایت کرده اند.

**اقول:** محتمل است که ابوسلیمان و ابوسلمی یک نفر باشد و در نقل کنیه احدهما

۱. مائة منقبة، محمد بن احمد بن شاذان قمی، ص ۳۸.

۲. مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۱.

۳. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۴۷ - ۱۴۸.

اشتباه کرده باشند، یا اشتباه از نساخ باشد.

**حدیث دیگر:** مجلسی در بحار از تفسیر فرات بن ابراهیم<sup>۱</sup> خبر شریف معراج را از حضرت باقر<sup>علیه السلام</sup> از رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> روایت کرده مطابق آن چه خوارزمی از ابوسلیمان روایت نموده.

**حدیث دیگر:** احمد بن محمد بن عیاش در مقتضب<sup>۲</sup> از طریق عامه حدیث معراج را از سالم بن عبدالله بن عمر روایت کرده؛ چنان چه در بشارت تورات بیاید.

**حدیث دیگر:** محمد بن ابراهیم نعمانی<sup>۳</sup> در کتاب غیبت از طریق خاصه از سالم بن عبیدالله بن عمر حدیث معراج را بر طبق روایت ابن عیاش روایت نموده بدون دنباله‌ای که او روایت کرده است.

**حدیث دیگر:** کراجکی در کنز الفوائد<sup>۴</sup> حدیث معراج را از جارود بن منذر روایت نموده. چنان چه در بشارت قس بن ساعده ایادی بیاید.

**حدیث دیگر:** صدوق - علیه الرحمه - در کمال الدین<sup>۵</sup> و عیون<sup>۶</sup>، به سند واحد از امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup> روایت کرده: قال: «قال رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> لما اسرى بي الى السماء اوحى الى ربى جلّ جلاله، فقال يا محمد! انى اطلعت الى الارض اطلاعة فاخترتك منها، فجعلتك نبياً و شفقت لك اسماً من اسمائي، فانا المحمود و انت محمد؛ ثم اطلعت الثانية فاخترت منها علياً و جعلته وصيك و خلفك و زوج ابنتك و ابا ذريتك و شفقت له اسماً من اسمائي فانا العلي الاعلى و هو عليّ، و جعلت فاطمة و الحسن و الحسين من نوركما، ثم عرضت و لايتهم على الملائكة، فمن قبلها كان

الرواية من الأحكام و بشارت ظهور العجزة الكائنات

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۷۴؛ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۹۸.

۲. مقتضب الاثر، ص ۲۳ و ۲۴.

۳. الغيبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۹۳.

۴. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۳۹.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۵۲.

۶. ر.ک: کفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۵۳ - ۱۵۱؛ الجواهر السنية، صص ۲۸۴

- ۲۸۳؛ بحار الانوار، ج ۳۶، صص ۳۲۲ - ۳۲۳.

عندی من المقرّبین، یا محمّد! لو أنّ عبداً عبدني حتى ينقطع و يصير كالشن البالي، ثمّ أتاني جاحداً لولايتهم ما اسكنته جنتي، و لا اظلمته تحت عرشي، یا محمّد! اتحبّ أن تريهم؟ قلت: نعم یا ربّ؛ فقال عزّوجلّ: ارفع رأسك، فإذا أنا بانوار عليّ و فاطمه و الحسن و الحسين و عليّ بن الحسين و محمّد بن عليّ و جعفر بن محمّد و موسى بن جعفر و عليّ بن موسى و محمّد بن عليّ و عليّ بن محمّد و الحسن بن عليّ و الحجة القائم، في وسطهم كأنه كوكب دري، قلت: یا ربّ من هولاء؟ قال هولاء الأئمة و هذا القائم الذي يحلّ حلالي، و يحرم حرامي، و به أنتقم من اعدائي، و هو راحة لأوليائي، و هو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين و الجاحدين و الكافرين، فيخرج اللآت و العزّيّ طريّين فيحرقهما، فلفتنة الناس بهما يومئذ اشدّ من فتنة العجل و السامري؛»

**حدیث دیگر:** حسن بن سلیمان در کتاب المحتضر<sup>۱</sup> "حدیث معراج را مطابق آن چه از کتابین صدوق روایت شد، از کتاب سید حسن بن کبش از شیخ مفید - قدس الله سرّه - روایت کرده است.

### [روایت انس بن مالک]

#### رفرفه

**حدیث دیگر:** مجلسی از ارشاد القلوب، از شیخ مفید، از انس بن مالک روایت نموده که گفت: من و ابوذر و سلمان و زید بن ارقم نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که ناگاه حسن و حسین علیهما السلام داخل شدند؛ رسول خدا ﷺ آن ها را ببوسید. ابوذر برخاست، خود را بر قدم های مبارک ایشان افکنده، دست های آن ها را همی بوسه زد، آن گاه برگشته، نزد ما نشست.

در نهان به او گفتیم: ای ابوذر! تو مردی پیر از اصحاب رسول خدا ﷺ هستی، آیا برخیزی و خود را بر قدم های این دو کودک از بنی هاشم اندازی و دست ایشان ببوسی؟!

۱. المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، ص ۹۱ - ۹۰.

گفت: آری! اگر آن چه را که من از رسول خدا ﷺ در حق ایشان شنیدم، شنیده بودید، شما نیز زیاده از آن چه من به جامی آوردم، به جامی آوردید. پس گفتیم: از رسول خدا ﷺ درباره آنان چه شنیده‌ای؟ گفت: شنیدم به علی و آن دو بزرگوار می‌فرمود:

اگر مردی آن قدر نماز کند و روزه بدارد تا بدنش چون مشک پوسیده شود، نماز و روزه، او را نبخشد، مگر به دوستی شما.

یا علی! هر آن کس که به سوی خدا به دوستی شما توکل جوید، پس حق است بر خدای تعالی که او را از در رحمت خود برنگرداند. یا علی! هر کس شما را دوست بدارد و متمسک به شما شود، هر آینه به عروۀ و ثقی تمسک جسته.

انس گفت: چون ابوذر برفت، ما پیش رسول خدا ﷺ رفته، عرض کردیم: ابوذر چنین و چنان گفت. فرمود: ابوذر راست گفت. آسمان سایه نیفکنده و زمین صاحب زبانی را راستگوتر از ابوذر در بر نگرفته. آن گاه فرمود: خدای تبارک و تعالی پیش از آفرینش آدم به هفت هزار سال مرا و اهل بیت مرا از یک نور آفرید. پس ما را از صلب آدم به سوی اصلاب طاهرین و ارحام طاهرات نقل کرد. من گفتم: از کجا و بر چه مثال بودید؟

فرمود: «کنا اشباحاً من نور تحت العرش و تقدسه و نمجده» شبح‌های نور بودیم و در زیر عرش به تسبیح و تقدیس و تمجید خدای تعالی می‌پرداختیم. آن گاه فرمود: چون مرا به معراج بردند و به سدرۃ المنتهی رسیدم: «و دعنی جبرئیل. قلت: یا جبرئیل! حبیبی! افی هذا المكان تفارقنی؟»

جبرئیل مرا وداع کرد. گفتم: حبیب من جبرئیل! آیا در این مکان از من جدا می‌شوی؟ گفت: من از این مکان تجاوز نتوانم، چه اجنحة<sup>۱</sup> من به تابش سبحات جلال خواهد سوخت.

«ثم زخ بی فی النور ما شاء الله» آن گاه آن قدر که خدای می‌خواست، در نور

الروضة الأخرى و بشارت ظهور الأئمة الطاهرين

۱. اجنحة: بالها. جمع جناح.

افکنده شدم، وحی در رسید: ای محمد! من بر زمین مطلع شدم، پس تو را از آن برگزیدم و پیغمبر خود قرار دادم. آن گاه در مرتبهٔ ثانیه مطلع شدم، علی را اختیار کردم و او را وصی تو و وارث علم تو و امام بعد از تو قرار دادم.

«و اخرج من اصلابکم الذریة الطاهرة و الائمة المعصومین، خزّان علمی فلولاکم ما خلقت الدنيا و الآخرة و لا الجنة و لا النار» و از صلب تو و علی، ذریهٔ پاکیزه و امام‌های معصوم را که همه خزینه‌دار علم منند بیرون می‌آورم.

«یا محمد! أتحبّ أن تریهم؟ قلت: نعم یا رب!» ای محمد! آیا دوست داری آن‌ها را ببینی؟

گفتم: آری ای پروردگار من! پس ندا در رسید: سر خویش را بردار! چون سر خود برداشتم: «فاذا أنا بأنوار علی و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و محمد بن الحسن الحجّة؛ يتلألاً من بینهم کأنه کوکب درّی. فقلت: یا رب، من هذه؟! قال یا محمد هم الائمة من بعدک المطهرون من صلبک و هذه الحجّة الذی یملاء الارض قسطاً و عدلاً و یشفی صدور قوم مؤمنین».

پس ناگاه نورهای علی، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، الحسن بن علی و محمد بن الحسن الحجّة را دیدم که در میان ایشان مانند ستاره درخشانده می‌درخشید. عرض کردم: ای پروردگار من! اینان چه کسانی‌اند؟

فرمود: این‌ها پیشوایان پاکیزه‌اند از صلب تو بعد از تو و این یک که از همه درخشانده‌تر است، حجّت آن چنانی است که زمین را از عدل و داد پر کند و سینه‌های اهل ایمان را شفا بخشد.

انس بن مالک راوی خبر گوید: چون حضرت، کلام خویش به پایان برد، عرض کردیم: پدران و مادران ما فدای تو باد! یا رسول الله! هر آینه سخن عجیبی فرمودید!!

فرمود: عجب تر از این، آن که قومی این کلام را شنوند، آن گاه بعد از آن که هدایت یافته‌اند، به سوی اعقاب خود دعوت نمایند و مرا در اهل بیتم اذیت کنند؛ خدای شفاعت مرا به آنها نرساند.<sup>۱</sup>

### [روایت امیرالمؤمنین در جنگ جمل]

#### رفرفه

۳

**حدیث دیگر:** علی بن محمد بن علی الخزاز القمی در کفایة الاثر فی النصّ علی الائمة الاثنی عشر،<sup>۲</sup> از یزید بن هارون روایت کرده که گفت: مشایخ و علمای ما از طایفه عبد القیس ما را حدیث کردند و گفتند: در روز جنگ جمل، علی بن ابی طالب علیه السلام بیرون آمد و میان دو صف ایستاد، در حالتی که طایفه بنی ضبّه به هودج عایشه احاطه کرده بودند؛ پس ندا کرد: کجایند طلحه و زبیر؟

زبیر به سوی آن حضرت شتافته، میان دو صف تلاقی نمودند. علی علیه السلام فرمود: ای زبیر! چه چیز تو را بر این کردار بداشت؟! گفت: طلب خون عثمان.

فرمود: «قاتل الله اولینا بدم عثمان» خدای از من و تو آن کس را که اولی به خون عثمان است، بکشد. آیا به خاطر داری روزی را که در بنی بیاضه بودیم، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما روی آورد در حالتی که به تو تکیه داشت. پس من در چهره تو بخندیدم، تو نیز در چهره من خندیدی. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله را گفتم: «انّ علیاً لا یتک زهوه» علی دست از مناعت خویش بر نمی‌دارد.

فرمود: «ما به زهؤ» علی را، مناعت و کبر در خوی نیست، لیکن روزی بیاید که تو با وی قتال کنی، در حالتی که تو بروی ستم کننده باشی.

زبیر گفت: آری، به خاطر آوردم آن چه را که گفتم. لیکن اکنون چگونه برگردم،

روایت مروی از علی بن محمد خزاز قمی

۱. ر.ک: کفایة الاثر فی النصّ علی الائمة الاثنی عشر، ص ۷۳ - ۷۰؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۳ -

۲. کفایة الاثر فی النصّ علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۱۸ - ۱۱۴.

حال آن که برای من عاری بزرگ باشد؟!

علی فرمود: برگرد، پیش از آن که عار و نار بر تو جمع شود.

زبیر گفت: چگونه من داخل آتش شوم حال آن که رسول خدا ﷺ برای من شهادت بهشت داده؟!

علی فرمود: چه زمان پیغمبر چنین شهادتی داده؟

زبیر گفت: از سعید شنیدم که در زمان خلافت عثمان، برای او حدیث می کرد که از رسول خدا ﷺ شنیده که ده نفر در بهشت می باشند. پرسید: آن ده نفر چه کسانیند؟ فرمود: ابابکر و عثمان و من و طلحه تا نه نفر شمردن گرفت.

علی فرمود: دهمین، کدام کس خواهد بود؟ زبیر گفت: دهم کس، تو باشی.

حضرت فرمود: تو برای من به بهشت گواهی دادی، اما من تو و اصحاب تو را همی انکار دارم. هر آینه حبیب من، رسول خدا ﷺ مرا حدیث کرده، فرمود: هفت نفر از آن مردم که تو نام بردی در تابوتی از آتش در اسفل جهنم باشند؛ بر آن تابوت سنگی است که چون خدای عزوجل خواهد اهل جهنم را عذاب فرماید، آن سنگ را از روی آن تابوت بردارد.

زبیر چون این کلمات از علی بشنید، از معركة قتال روی برتافت و همی بگفت:

شعر:

قد كان عمر ابيك الحق مذخين	نادی علی بامر لست اجهله
فبعض ما قتله اليوم يكفيني	فقلت: حسبك من لومي ابا حسن
انّی يقوم بها خلق من الطين	اخترت عاراً علی نار مؤججه
و من مقاله بغضاء الى اللين	فالיום ارجع من غی الى رشد

چون زبیر برگشت، علی علیه السلام بر بنی ضبه حمله برد و بنی ضبه چون خاکستری که تند باد بر وی پیچد، پراکنده شدند. سپس آن زن به سوی قصر بنی خلف حمل داده شد و علی، حسن، حسین، عمّار، زید و ابوایوب خالد بن زید الانصاری، داخل بصره شدند و ابوایوب در بعض خانه های هاشمین وارد شد.

پس ما سی نفر از شیوخ بصره جمع شده، بر او داخل شدیم. بعد از سلام، وی را گفتیم: شما در رکاب رسول خدا ﷺ در بدر و احد با مشرکین قتال فرمودید و اینک آمده‌ای با اهل اسلام قتال می‌نمایی؟! فرمود: به خدا سوگند که هر آینه شنیدم از رسول خدا ﷺ که فرمود: «أنتك تقاتل الناکثین و القاسطین و المارقین بعدی مع علی بن ابی طالب». گفتیم: تو را به خدای سوگند! آیا چنین سخنی از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ گفت: به خدای سوگند! خود از رسول خدا استماع کرده‌ام.

گفتیم: پس ما را حدیث گوی بدان چه از رسول خدای ﷺ در حق علی ﷺ شنیده باشی، گفت، شنیدم که می‌فرمود: «علی مع الحق و الحق معه، و هو الامام و الخلیفة بعدی یقاتل علی التأویل، کما قاتلت علی التزیل، و ابناه الحسن و الحسین سبطای من هذه الامّة، امامان قاماً او قعداً و ابوهما خیر منهما و الائمة بعد الحسین تسعة من صلبه، و منهم القائم الذی یقوم فی آخر الزمان، کما قمت فی اوله یفتح حصون الضلالة».

علی با حق و حق با علی است؛ او امام و خلیفه بعد از من است، بر تأویل قتال می‌کند، چنان که من بر تنزیل قتال کردم، دو پسر او حسن و حسین، دو سبط من از این امت اند، دو امام باشند، خواه برخیزند یا بنشینند و پدرشان از آن‌ها بهتر است و امامان بعد از حسین، نه نفر از صلب حسین باشند، از جمله آن‌ها قائمی است که در آخر زمان قیام کند، چنان که من در زمان اول قیام نمودم و قلعه‌های محکم ضلالت را بگشاید.

«قلنا و ذلك التسعة منهم؟ قال: هم الائمة بعد الحسین خلف بعد خلف»؛ گفتیم:

آن نه نفر چه کسانیند؟

فرمود: آنان بعد از حسین، پیشوایان امت باشند که هر یک جانشین دیگری

خواهد بود. گفتیم: رسول خدا ﷺ چند نفر را به تو خبر داده که بعد از وی پیشوا باشند؟ گفت: دوازده نفر.

گفتیم: آیا برای تو نام آن‌ها را بیان فرمود؟

الروایة من الأخصر فی مناقب الأئمة الطاهرة

گفت: آری، «انه قال ﷺ: لما عرج بي الى السماء نظرت الى ساق العرش فاذا هو مكتوبٌ بالنور لا اله الا الله محمد رسول الله ايّده بعلي و نصرته بعلي» به درستی که رسول خدا ﷺ فرمود: چون در ليلة المعراج مرا به آسمان بردند، به ساق عرش نظر کردم؛ پس دیدم به ساق آن به خطّ نوشته نور: لا اله الا الله محمد رسول الله، او را به وسیله علی و یاری نمودم و یازده اسم را دیدم که بعد از علی به خطّ نور بر ساق عرش مکتوب است: الحسن و الحسين. علیاً، علیاً و محمّداً محمّداً و جعفرأ و موسى والحسن و الحجّة.

عرض کردم: الهی و سیدی! این ها کیانند که آن ها را گرامی داشته، نام هاشان را به نام خود مقرون داشته ای؟ ندا کرده شدم: ای محمد این ها اوصیا و امامان بعد از تو اند، «فظوبی لمحبتهم، و ویل لمبغضیهم».

گفتیم: برای بنی هاشم چه خواهد بود؟ گفت: پیغمبر را شنیدم که به آن ها می فرمود: «انتم المستضعفون بعدی» شما بعد از من ضعیف شمرده خواهید شد.

گفتیم: قاسطین و نا کثین و مارقین چه کسان باشند؟

گفت: نا کثین، همان طایفه اند که با آن ها قتال دادیم و به زودی با قاسطین قتال خواهیم کرد، اما مارقین را من نمی شناسم، جز این که رسول خدای را شنیدم که می فرمود: آن ها در طرقات نهروانات خواهند بود. الخ.

### [روایت حدیفه]

#### رفرفه

۴

**حدیث دیگر:** در کتاب مزبور "۱" روایت کرده از حدیفه که گفت: رسول خدا ﷺ

نماز صبح را با ما بخواند، بعد از آن صورت مبارک به جانب ما کرده، فرمود:

ای گروه اصحاب من! شما را به پرهیزگاری از خدای تعالی و عمل نمودن به طاعت او وصیت می کنم. هر آن کس به تقوا و طاعت رفتار نماید، فایز شود، غنیمت برود و

گفت: آری، «انه قال ﷺ: لما عرج بي الى السماء نظرت الى ساق العرش فاذا هو مكتوبٌ بالنور لا اله الا الله محمد رسول الله ايده بعلي و نصرته بعلي» به درستی که رسول خدا ﷺ فرمود: چون در ليلة المعراج مرا به آسمان بردند، به ساق عرش نظر کردم؛ پس دیدم به ساق آن به خط نوشته نور: لا اله الا الله محمد رسول الله، او را به وسیله علی و یاری نمودم و یازده اسم را دیدم که بعد از علی به خط نور بر ساق عرش مکتوب است: الحسن و الحسين، علیاً، علیاً و محمداً محمداً و جعفرأ و موسى والحسن و الحجة.

عرض کردم: الهی و سیدی! این ها کیانند که آن ها را گرامی داشته، نام هاشان را به نام خود مقرون داشته‌ای؟ ندا کرده شدم: ای محمد این ها اوصیا و امامان بعد از تو اند، «فظوبی لمحبتهم، و ویل لمبغضیهم».

گفتیم: برای بنی هاشم چه خواهد بود؟ گفت: پیغمبر را شنیدم که به آن ها می فرمود: «انتم المستضعفون بعدی» شما بعد از من ضعیف شمرده خواهید شد.

گفتیم: قاسطین و نا کثین و مارقین چه کسان باشند؟

گفت: نا کثین، همان طایفه اند که با آن ها قتال دادیم و به زودی با قاسطین قتال خواهیم کرد، اما مارقین را من نمی شناسم، جز این که رسول خدای را شنیدم که می فرمود: آن ها در طرقات نهروانات خواهند بود. الخ.

### [روایت حدیقه]

#### رفرفه

۴

**حدیث دیگر:** در کتاب مزبور<sup>۱</sup> روایت کرده از حدیقه که گفت: رسول خدا ﷺ

نماز صبح را با ما بخواند، بعد از آن صورت مبارک به جانب ما کرده، فرمود:

ای گروه اصحاب من! شما را به پرهیزگاری از خدای تعالی و عمل نمودن به طاعت او وصیت می کنم. هر آن کس به تقوا و طاعت رفتار نماید، فایز شود، غنیمت برود و

الْعَمْرِيُّ الْجَسْبِيَّ وَالْخَوْلَّانِ صَاحِبَيْ الزَّمَانِ

۴۵

روایت مرویه ای از جانب حدیقه

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۳۸ - ۱۳۶.

کامروا گردد و هر کس رفتار نکند، پشیمان شود. پس به تقوا، سلامتی از احوال قیامت التماس کنید، «فکانتی ادعی فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتکم بهما لن تضلوا و من تمسک بعترتی من الفائزین و من تخلف عنهم کان من الهالکین» گویا خدا مرا بخواند، پس من دعوتش را اجابت کنم، به درستی که من در میان شما دو چیز گران می‌گذارم که یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیت من باشند، مادام که به این دو تمسک جوید، هرگز گمراه نگردید. هر کس بعد از من، به عترت من چنگ زند از فایزین است و هر کس از آنها تخلف ورزد، از هالکین خواهد بود.

من عرض کردم: «یا رسول الله! علی من تخلفنا» که را خلیفه خویش گذاری و ما را به که سپاری؟ فرمود: موسی، که را خلیفه خود نمود؟ به عرض رسانیدم: وصی خود، یوشع بن نون را.

«قال: فان وصی و خلیفتی من بعدی علی بن ابی طالب، قائد البررة و قاتل الکفرة، منصور من نصره، مخذول من خذله».

عرض کردم: امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: به شماره نقبای بنی اسرائیل، نه نفر از آن‌ها از صلب حسین است، که خدا به ایشان علم و فهم مرا عطا فرموده، آن‌ها خزان علم و معادن وحی خدای تعالی باشند. عرض کردم: از برای فرزندان حسن چیست؟

«قال ان الله تبارک و تعالی جعل الامامة في اولاد الحسين و ذلك قوله عزوجل: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾»<sup>۱</sup>

فرمود: به درستی که خدای تعالی امامت را در فرزندان حسین قرار داده و قول خدای تعالی ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾ اشاره به آن است.

عرض کردم: یا رسول الله! آیا برای من نام آن‌ها را بیان نمی‌فرمایی؟ «قال: نعم، لَمَّا عرج بی الی السماء و نظرت الی ساق العرش، فرأیت مکتوباً بالنور لا اله الا الله

الرؤفة من الأخصر و فیها آيات ظهور الحجة المتكلمة

محمد رسول الله ایدته بعلى و نصرته و رأیت أنوار الحسن و الحسين و فاطمه و رأیت فی ثلثة مواضع علیاً علیاً علیاً و محمداً و محمداً و جعفر و موسى و الحسن و الحجّة يتلألاً من بينهم كأنه كوكب درى...» الخ.

### [خطبة لؤلؤ از امیرالمؤمنین]

#### رفرفه

۵

**حدیث دیگر:** در کتاب مزبور " روایت کرده از علقمة بن قیس که گفت: خطبه خواند برای ما امیر المؤمنین علیه السلام خطبه لؤلؤ را و از جمله کلماتی که در آخر خطبه فرمود، این بود: «الا و انی طاعنٌ عن قریبٍ منطلق الی المغیب فاتقوا الفتنة الأمویة و المملكة الکسرویة و اماتة ما احیاه الله و احیاء ما اماته الله و اتخذوا صوامعکم بیوتکم و عضوا علی جمر القضاء و اذکروا الله کثیراً فذکره اکبر لو کنتم تعملون».

به درستی که به زودی از میان شما کوچ می‌کنم و به جایگاه پنهانی می‌روم. پس پرهیزید از فتنه بنی‌امیه و پادشاهی جبّاران و میراندن زنده داشته خدا و زنده داشتن میرانده خدا، - مقصود پایمال نمودن کتاب و سنت و برپاداشتن ضلال و بدعت است - و خانه‌های خود را صومعه‌های خود قرار دهید و بر سختی‌هایی که بر شما وارد شود، صبر کنید و بسیار خدا را یاد کنید؛ زیرا که اگر بدانید، ذکر حضرت پروردگار بزرگترین چیزهاست.

**اقول؛** بعد از این کلام، حضرت از بنای بغداد و سلطنت بنی‌عبّاس خبر می‌دهد و بعضی از علایم ظهور حضرت حجّة بن الحسن علیه السلام را بیان می‌فرماید.

راوی گوید: پس مردی که نامش عامر بن کثیر بود برخواست و عرض کرد: یا امیر المؤمنین علیه السلام ما را از ائمه کفر و خلفای باطل اخبار فرمودی، استدعا آن که ما را از ائمه حق و السنة صدق که پس از تو بر مسند امامت جلوس فرمایند، نیز اعلام فرمایی. «قال: نعم، انه لعهد عهده الی رسول الله انّ هذا الأمر یملکه اثنی عشر اماماً تسعة

العبقری العجیب فی الجنتی والنصیر فی الخصال مؤلفاً فی الحکایم الزمانیة

من صلب الحسین». فرمود: آری، رسول خدا مرا خبر داده که مالک امر امامت دوازده نفرند که نه نفر از آنها از صلب حسین علیه السلام باشند. «و لقد قال النبی: لما عرج بی الی السماء نظرت الی ساق العرش فاذا مکتوب لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی و رأیت اثنی عشر نوراً فقلت یا رب انوار من هذه فنودیت یا محمد هذه انوار الأئمة من ذریتک، قلت یا رسول الله افلا تسمیهم لی».

هر آینه به تحقیق پیغمبر مرا گفت: چون مرا به آسمان عروج دادند، به سوی ساق عرش نگران شدم. ناگاه کلمه لا اله الا الله را دیدم؛ بعد از آن نوشته بود: محمد رسول خدا است. او را به علی یاری دادم و دوازده نور را دیدم.

عرض کردم: ای پروردگار من! این انوار کیست؟! •

پس ندا کرده شدم: ای محمد! این انوار امامان از ذریه تو باشند.

من عرض کردم: یا رسول الله! آیا نام آنها را برای من بیان فرمایی؟

فرمود: آری، تو امام و جانشین منی، که دین مرا ادا کنی و وعده مرا انجام دهی. و

بعد از تو، دو پسر تو حسن و حسین باشند. بعد از حسین، پسر او علی بن زین العابدین؛ بعد از علی، پسر او محمد باشد که باقر خوانده شود؛ بعد از محمد، پسرش جعفر است که صادق خوانده شود، بعد از جعفر، پسرش موسی است که کاظم خوانده شود؛ بعد از موسی، پسرش علی است که رضا خوانده شود؛ بعد از علی پسرش محمد است که زکی خوانده شود؛ بعد از محمد پسرش علی است که نقی خوانده شود؛ بعد از وی پسرش حسن است که امین خوانده شود و قائم که پسر حسن است، هم نام من و شبیه ترین مردم به من است. زمین را از عدل و داد پر می کند. چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد. «قال الرجل: فما بال قوم وعوا ذلك من رسول الله ثم دفعوكم عن هذا الأمر و انتم الأعلون نسباً و نوطاً بالنبی و فهما بالکتاب و السنة».

عامر بن کثیر عرض کرد: پس چه چیز قومی را که این خبر را از رسول خدای صلی الله علیه و آله حافظ بودند، باعث شد که شما را از منصب خلافت دفع دادند و حال آن که شما را پایه

الترغیب فی الاصلح و فی تفسیر اخبار ظهور و الحجة الی الله

نسب، از همه بلندتر و مایهٔ حسب، از تمام آن‌ها ارجمندتر است؟! ارتباطتان به رسول خدای ﷺ از کل، بیش و قدم و فهمتان به کتاب و سنت، از جمیع پیش است؟! «قال ﷺ: ارادوا قلع أوتاد الحرم و هتك ستور أشهر الحرم من بطون البطون و نور نواظر العيون بالظنون الكاذبه و الأعمال البائرة بالأعوان الجابرة في البلدان المظلمة».

### [روایت جابر جعفی]

#### رفرفه

**حدیث دیگر:** در کتاب مزبور<sup>۱</sup> روایت نموده از جابر جعفی که گفت: خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم که قومی گویند: خدا امامت را در عقب حسن و حسین علیهما السلام قرار داده.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم! دروغ گویند. آیا نشنیده‌اند که خدای تعالی فرموده: «**وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ**»<sup>۲</sup> «فهل جعلها الا في عقب الحسين عليه السلام؟» قال: يا جابر! ان الائمة هم الذين نص عليهم رسول الله بالامامة و هم الائمة الذين قال رسول الله: لما أسرى بي الى السماء وجدت أساميهم مكتوبة على ساق العرش بالنور اثني عشر اسماً».

فرمود: خدا امامت را، جز در عقب حسین قرار نداده، ای جابر! به درستی که ائمه آن چنان کسانی‌اند که رسول خدای ﷺ به امامت ایشان تصریح فرموده و آن‌ها همان اشخاص باشند که رسول خدای ﷺ فرموده: در شب معراج، نام‌های ایشان را به خط نور بر ساق عرش، مکتوب یافتیم که دوازده اسم بود؛ علی و سبطاه و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و الحجّة القائم. این‌ها امامان از اهل بیت صفوت و طهارت هستند.

روایت مروی از جابر جعفی

الْمَعْقُورِي الْحَسَنِي وَالْحَوَالِي مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثني عشر، ص ۲۴۸ - ۲۴۵.

۲. سورة زخرف: آیه ۲۸.

به خدا سوگند! هیچ کس جز ما دعوی امامت نکند، مگر آن که خدای تبارک و تعالی او را با شیطان و لشکر شیطان محشور فرماید. آن گاه حضرت آهی سرد برکشید و فرمود: خدا حق این امت را رعایت نکند! چه آن‌ها حق پیغمبر خویش را رعایت نکردند. به خدا سوگند! «لو ترکوا الحق علی اهلہ لما اختلف فی الله اثنان» اگر حق را بر اهل حق می گذاشتند، دو نفر در دین خدا اختلاف نمی کردند.

ثم انشاء يقول:

ان الیهود لحببهم لنبیهم  
و المؤمنون بحب آل محمد  
امنوا بوائق حادث الا زمان  
یرمون بالافاق فی النیران»

جابر گوید، عرض کردم: ای مولای من! آیا امامت، خاصه شما نیست؟

فرمود: آری. گفتم: پس چرا از حق خویش قعود فرموده، مطالبه نمی فرماید حال آن که خدای تعالی فرموده: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ»<sup>۱</sup>.

فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام را چه بود که از طلب حق خود قعود نمود، چون یاری کننده‌ای نیافت؟ آیا نشنیده‌ای خدای تعالی را که در قصه لوط می فرماید: «لَوْ اَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ اَوْ اَوْي اِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»<sup>۲</sup> و در حکایت نوح می فرماید: «فَدَعَا رَبَّهُ اَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ»<sup>۳</sup> و در قصه موسی می فرماید: «رَبِّ اِنِّي لَا اَمْلِكُ اِلَّا نَفْسِي وَاَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»<sup>۴</sup>. پس هرگاه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ناصر نداشته باشد و از قعود در طلب حق خود معذور باشد، وصی پیغمبر معذورتر خواهد بود.

«یا جابر! مثل الامام مثل الكعبه اذ یوتی و لا یأتی» ای جابر! مثل امام، مثل کعبه است که مردم مأمورند به زیارت او روند و او به زیارت کس نرود.

الترغیب فی الاصلح و الترهیب فی الاصلح

۱. سوره حج: آیه ۷۸.

۲. هود: ۸۰.

۳. قمر: ۱۰.

۴. مائده: ۲۵.

## [روایت ابن عباس از رسول خدا]

## رفرفه

۷

**حدیث دیگر:** صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> از ابن عباس از رسول خدا ﷺ خبر مفصلی را در معراج روایت کرده که مشتمل بر مناقب عظیمه امیرالمؤمنین علیه السلام است و بیان بسیاری از علایم ظهور حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - ، ما محل حاجت را ذکر می کنیم:

«قوله تعالى: و اعطيتك أن اخرج من صلبه یعنی علیاً احد عشر مهدياً کلهم من ذریّتک من البکر البتول و آخر رجل منهم یصلی خلفه عیسی بن مریم، یملاء الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً انجی به من الهلکة و اهدی به من الضلالة و ابرء به الأعمی و اشفی به المریض...»، الخ.

خلاصه آن که حضرت احدیت، در شب معراج به حبیب خود می فرماید: و تو را عطا فرمودم که از صلب علی علیه السلام بیرون آرم یازده نفر هدایت یافته یا هدایت کننده که تمام آن ها از ذریه تو و از بکر بتول، یعنی صدیقه کبرا - سلام الله علیها - باشند و آخر مرد از یازده نفر کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند و زمین را از عدل و داد پر کند، چنان چه از ظلم و جور پر شده است. به سبب او، بندگانم را از هلاکت نجات بخشم و به سبب او از ضلالت هدایت نمایم، به سبب او کوران را از کوری برهانم و بیماران را به صحت برسانم.

**حدیث دیگر:** صدوق در علل الشرایع<sup>۲</sup> و عیون<sup>۳</sup> از حضرت رضا علیه السلام از آباء بزرگوارش از رسول خدا ﷺ روایت نموده که فرمود: «قال: لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نُوذِيتُ يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ: لَيْتَكَ رَبِّي وَ سَعْدِيكَ! تَبَارَكَتْ وَ تَعَالَيْتْ، فَنُوذِيتُ يَا مُحَمَّدُ! أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ فَأَيُّيَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ، فَأَنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي وَ رَسُولِي

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۵۱.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۷-۵.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۳۷.

الی خلقتی و حجّتی علی بریتّی؛ لك و لمن تبعك خلقت جنتی و لمن خالفك خلقت نارى و لأوصیائك اوجب كرامتی و لشيعتهم اوجب ثوابی فقلت: یا ربّ! و من اوصیائی؟

فنودیت یا محمّد! اوصیائك المكتوبون علی ساق عرشى؛ فنظرت و أنا بین یدى ربّی جلّ جلاله الی ساق العرش، فرایت اثنی عشر نوراً فی كلّ نور سطر اخضر، علیه اسم وصیّ من اوصیائی، اولهم علیّ بن ابی طالب و آخرهم مهدى امّتی؛ فقلت یا ربّ هؤلاء اوصیایى بعدى؟

فنودیت یا محمّد! هؤلاء اولیایى و احبّایى و اصفیایى و حججى بعدك علی بریتّی و هم اوصیائك و خلفائك و خیر خلقى بعدك؛ و عزّتی و جلالى لأظهرنّ بهم دینى و لأعلین بهم كلمتى و لأظهرنّ الأرض بأخرهم من اعدایى و لاملکنه مشارق الأرض و مغاربها و لاسخرنّ له الریاح و لأذللنّ له السحاب الصعاب و لارقینه فی الأسباب و لأنصرته بجندی و لأمدنه بملائکتى حتّى یعلن دعوتى و یجمع الخلق علی توحیدى ثمّ لادیمنّ ملكه و لأداولنّ الايام بین اولیائی الی یوم القیمه».

**خلاصه** خبر شریف آن که می فرماید، خدای تعالی در لیلۃ المعراج فرمود: از برای اوصیای تو کرامت خود را واجب کردم و برای شیعیان ایشان ثواب خویش را واجب فرموده‌ام. عرض کردم: اوصیای من کیستند؟

ندا آمد: اوصیای تو بر ساق عرش من نوشته شده‌اند. بر ساق عرش نظر نمودم، دوازده نور را دیدم که هر نوری، سطری سبز بود که بر آن نام وصیّی از اوصیای من مکتوب شده بود، اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر ایشان مهدی امّت من بود.

عرض کردم: ای خدای من! اینان اوصیای منند؟ ندا رسید: اینان دوستان و حجّت‌های منند بر آفریدگانم و اوصیای خلفای تو، بعد از تو باشند.

سوگند به عزّت و جلالم! البتّه دین خود را به ایشان آشکار کنم و کلمه خویش را بلند گردانم. و هر آینه البتّه زمین را به آخرین آن‌ها از لوث وجود دشمنانم پاک فرمایم و البتّه او را مالک و پادشاه و فرمان فرمای مشارق و مغارب زمین فرمایم،

الْبُرُوقُ مِنَ الْأَخْضَرِ وَ فِيهَا أَرْبَعُ ظُهُورٍ الْأَحْمَرِ الْكَافِرِ

برای او بادهای را مسخر کنم، البته به جهت او ابرهای سرکش را رام نمایم و البته او را در راههای آسمان بالا برم و البته او را به لشکر خود یاری دهم و البته او را به ملائکه خویش مدد نمایم تا دعوت مرا اعلان کند و خلق را بر یگانگی و یکتایی من فراهم فرماید، پادشاهی او را برقرار دارم و روزهای دنیا را میان دوستان خود تا روز قیامت دست به دست دهم. انتهى الخبر الشریف.

## [روایت انس بن مالک]

## رفرفه

۸

**حدیث دیگر:** در کفایة الاثر «از انس بن مالک روایت کرده؛ قال:

«قال رسول الله ﷺ: لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوباً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيْدِيهِ بَعْلَى وَنَصْرَتُهُ بَعْلَى وَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ فَهَمَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَسَبْطَايُ وَبَعْدَهُمَا تِسْعَةُ اسْمَاءٍ عَلَى عَلِيٍّ عَلِيٌّ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ مَرَّتَيْنِ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَى وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ يَتْلَأُ مِنْ بَيْنِهِمْ.

فقلت يا ربّ اسامى من هولاء؟

فنادى ربّى جلّ جلاله: هم الأوصياء من ذريّتك بهم ائيب و بهم اعاقب».

**حدیث دیگر:** در مناقب و کفایة الاثر از ابی امامه روایت کرده اند؛ قال:

«قال رسول الله: لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ مَكْتُوباً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيْدِيهِ بَعْلَى وَ نَصْرَتُهُ بَعْلَى وَ رَأَيْتُ عَلِيًّا عَلِيًّا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ بَعْدَهُ حَسَنٌ وَ الْحُسَيْنُ وَ مُحَمَّدًا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَى وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا مَكْتُوبًا بِالنُّورِ.

فقلت: يا ربّ اسامى من هولاء الذّی قرنتهم بى؟

فنوديت: يا محمّدا! هم الائمة بعدك و الاخيار من ذريّتك».

روایت مرویة ای از انس بن مالک

العبقری الحسنی فی الصّوال مولانا صاحب الزّمان

خلاصه، آن که گوید، رسول خدا ﷺ فرمود: چون مرا به معراج بردند، دیدم به خط نور بر ساق عرش نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، محمد را به علی کمک و یاری نمودم؛ سه لفظ علی و حسن و حسین و دو محمد و جعفر و موسی و حسن و حجة را که دوازده اسم و با نور مکتوب است.

عرض کردم: ای پروردگارا! این اسامی چه کس باشد؟

ندا آمد: ایشان امامان بعد از تو و اخیار از ذریه تو می باشند.

حدیث دیگر: در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از واثلة بن اسقع روایت کرده: «قال: سمعت رسول الله يقول: لما عرج بي الى السماء و بلغت سدرة المنتهى ناداني جلّ جلاله فقال: يا محمد! قلت: لبيك سيدي!

قال: اني ما ارسلت نبياً فانقضت ايامه الا اقام بالأمر من بعده وصيه، فاجعل علي بن ابي طالب الامام و الوصي بعدك، فاني خلقتكما من نور واحد و خلقت الائمة الراشدين من انواركما، أتحبّ تريهم يا محمد؟

قلت: نعم، يا ربّ!

قال: ارفع رأسك، فرفعت رأسي، فاذا أنا بأنوار الائمة بعدى اثني عشر نوراً.

قلت: يا ربّ! انوار من هي؟

قال: أنوار الائمة بعدك أمناء معصومين».

خلاصه آن که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: زمان معراج، چون به سدره المنتهی رسیدم، خدا مرا ندا کرده، فرمود: ای محمد!

عرض کردم: لبيك ای سيّد من!

فرمود: هیچ پیغمبری را نفرستادم که روزگار او بگذرد، مگر آن که وصی خود را قائم به امر خود نمود، تو نیز علی بن ابی طالب را بعد از خود امام و وصی قرار بده، چرا

که من هر دو را از یک نور آفریدم و ائمه راشدین را از نور تو و علی خلق کردم.

ای محمد! آیا دوست داری آن‌ها را ببینی؟

الترغيب في الاضواء في بيان ظهور العجّة الكائنات

عرض کردم: آری، ای پروردگار!

فرمود: سر خویش بردار. چون سر برداشتم، انوار امامان بعد از خود را دیدم که دوازده نور بود.

عرض کردم: ای پروردگار! این انوار از آن کیستند؟

فرمود: انوار امامان بعد از تو باشند که همگی امین و معصومند.

### [روایت امیرالمؤمنین از رسول خدا]

رفرفه

۹

حدیث دیگر: در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه داخل شدم آن زمان که آیه مبارکه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...﴾،<sup>۲</sup> الخ. بر حضرت نازل شده بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! این آیه در حق تو و دو سبط من و امامان از فرزند تو می باشد.

عرض کردم: یا رسول الله! امامان بعد از تو، چند نفرند؟

فرمود: یا علی! تویی، بعد از تو، دو پسر حسن و حسین باشند، بعد از حسین پسرش علی، بعد از او پسرش محمد، بعد از وی پسرش جعفر، بعد از او پسرش موسی، بعد از موسی پسرش علی، بعد از وی پسرش محمد، بعد از او پسرش علی، بعد از علی پسرش حسن و بعد از حسن حجة بن الحسن است. نامهای آن ها را مکتوب بر ساق عرش چنین یافتیم.

«فَسئلت الله عزوجل عن ذلك، فقال: يا محمد! هم الأئمة بعدك مطهرون

معصومون و اعدائهم ملعونون». از خدای عزوجل از آن نامها پرسیدم.

فرمود: ای محمد! اینها امامان بعد از تو هستند که خود پاکیزه شده و معصوم اند و

روایت مرویه ای از حضرت امیر علیه السلام

المؤمنين الحسن والحسين في الخصال مؤلفا صاحب الزمان علیه السلام

۱. کفایة الاثر فی النص الاثمة الاثنی عشر، ص ۱۵۶.

۲. سورة احزاب: آیه ۳۳.

دشمنانشان از رحمت من مهجور و محروم اند.

**حدیث دیگر:** در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از ام سلمه از رسول خدا ﷺ روایت نموده که فرمود: چون به آسمان عروج داده شدم، ناگاه بر عرش خدای مکتوب یافتم، «لا اله الا الله محمد رسول الله، ایدته بعلى و نصرته بعلى» و انوار على، و فاطمه، و حسن، و حسین، انوار على بن الحسين، و محمد بن على، و جعفر بن محمد، و موسى بن جعفر، و على بن موسى، و محمد بن على، و على بن محمد، و حسن بن على را دیدم، «و رأیت نور الحجة يتلأأ من بينهم كأنه كوكب دري» و نور حجت را دیدم که از میان ایشان مانند ستاره درخشنده تلاًأ داشت. پس عرض کردم: پروردگارا! این نور متلألؤ کیست و این انوار دیگر چه کسانیند؟ ندا کرده شدم: این نور على و فاطمه است و این نور دو سبط تو حسن و حسین است و اینها نورهای امامان بعد از تو اند که از فرزندان حسین و پاکیزه و معصومند و این نور متلألؤ، حجت، آن چنان است که دنیا را از عدل و داد پر کند.

**حدیث دیگر:** در کفایة الاثر<sup>۲</sup> از غالب جهنی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده: «قال: انّ الائمة بعد رسول الله كعدد نقباء بنی اسرائیل و كانوا اثنی عشر الفائز من والاهم و الهالك من عاداهم و لقد حدّثنی أبی عن أیبه: قال: قال رسول الله لمّا اسرى بی الى السماء نظرت فاذا على ساق العرش مکتوب لا اله الا الله، محمد رسول الله، ایدته بعلى و نصرته بعلى و رأیت فی مواضعه علیاً علیاً و محمداً و محمداً و جعفر و موسى و الحسن و الحسين و الحجة فعددتهم فاذا هم اثنی عشر. فقلت: یا رب! من هؤلاء الذین أریهم.

قال: یا محمداً! هذا نور وصیك و سبطیک و هذه انوار الائمة من ذریتهم بهم ائیب و بهم اعاقب».

البروق والاحضار وبقية انوار ظهور الامامة التي تنظر

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۸۶ - ۱۸۵.

۲. همان، صص ۲۴۵ - ۲۴۴.

## [روایت فضل بن شاذان از ابن عباس]

و فرقه

۱۰

**حدیث دیگر:** محدّث نوری - نور الله مرقدہ - در کتاب نجم ثاقب از کتاب غیبت<sup>۱۰</sup> فضل بن شاذان نیشابوری - که از حضرت رضا و جواد علیهما السلام روایت کرده و در آخر زمان حضرت عسکری علیه السلام وفات نموده و دارای یک صد و هشتاد جلد کتاب مؤلّف بوده، روایت کرده، عبدالله بن عباس گفت: حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به آسمان عروج دادند به سدرۃ المنتهی رسیدم، از حضرت ربّ الارباب خطاب رسید: یا محمد! عرض کردم: لبيك! لبيك! ای پروردگار من!

خداوند تعالی فرمود: هیچ پیغمبری نفرستادیم که روزگار نبوت او درگذرد، الا آن که امر دعوت را برپا داشت و برای هدایت امت بعد از خود، وصی خود را و به جهت نگاهبانی شریعت، حجّتی را به جای خود گذاشت، پس ما علی بن ابی طالب را خلیفه تو و امام امت تو گردانیدیم، پس حسن را - یعنی مقرر گردانیدیم که بعد از علی، خلیفه و امام امت تو حسن باشد - بعد از او حسین، بعد از وی علی بن الحسین، بعد از او محمد بن علی، بعد از او جعفر بن محمد، بعد از او موسی بن جعفر، بعد از او علی بن موسی، بعد از او محمد بن علی، بعد از او علی بن محمد، بعد از او حسن بن علی و بعد از او حجّة بن الحسن.

یا محمد! سر بالا کن! چون سر بالا کردم، علی، حسن، حسین و نه تن از فرزندان حسین را دیدم و حجّت یعنی حضرت صاحب الزّمان - علیه صلوات الله الملك المنان - در میان ایشان می درخشید که گویا کوکب درخشنده ای بود.

سپس خداوند فرمود: اینها خلیفه و حجّت های من در زمین و خلیفه و اوصیای تو بعد از تو می باشند. خوشا به حال کسی که ایشان را دوست دارد، و وای بر کسی که ایشان را دشمن دارد.

العقبة في الجنة والنور في الخيال مولانا صاحب الحكيم الزمان

## [روایت ابن عباس]

## رفرفه

۱۱

صدوق در عیون خبری را در معراج از ابن عباس، از حضرت رسول خدا ﷺ روایت کرده، از آن جمله می‌فرماید، خدای تعالی فرمود:

«و بالقائم منکم امر ارضی بتسیحی و تقدیسی و تهلیلی و تکبیری و تحبیبی و به اطهر الارض من اعدائی و اورثها اولیائی و به اجعل کلمه الذین کفروا بی السفلی و کلمتی العلیا و به احیی عبادی و بلادی بعلمی و له اظهر الکنوز و الذخائر بمشیتی و ایاه اظهر علی الاسرار و الضمائر بارادتی و امدّه بملائکتی لتویده علی انفاذ امری و اعلان دینی ذلك ولیی حقاً و مهدی عبادی صدقاً».

و به قائم از شما، زمین خود را به تسبیح و تهلیل و تکبیر و تمجید خود آباد کنم و به او زمین را از لوث وجود دشمنانم پاک کنم و آن را به دوستانم به وراثت دهم و به ظهور او، کلمه کفار را پست کنم و کلمه خود را بلند گردانم.

به او عباد و بلاد خود را به علم خویش زنده کنم و برای او گنج‌ها و ذخیره‌ها را به مشیت کامله خود آشکار کنم و او را به اراده تامه‌ام بر امور پنهانی آگاه گردانم و او را به وسیله ملائکه خود یاری دهم تا بر نفوذ دادن امر من و آشکار داشتن دین من یاریش نمایند. او ولی من است از روی حقیقت و مهدی بندگان من به راستی.<sup>۱</sup>

## [روایت حرّ عاملی]

## رفرفه

۱۲

و ایضاً شیخ حرّ عاملی در جواهر السنیه<sup>۲</sup> از کامل الزیارة از حضرت صادق علیه السلام خبر مفصلی را روایت کرده، خلاصه آن که در لیلۀ معراج خداوند تبارک و تعالی حضرت خاتم انبیا را بر مصایب وارده بر آن حضرت، در نفس مقدّسش و اهل بیت

روایت عروقه‌ای از ابن عباس

الروایة من الأحسن من روایة ظهور الحجة المکرمة

۱. رک: الامالی، شیخ صدوق، ص ۷۳۱؛ الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، ص ۲۳۵ - ۲۳۴.

۲. الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، ص ۲۹۰.

طاهرینش اعلام فرموده.

**خلاصه** آن که پس از اخبار شهادت حضرت خامس آل عبا علیهم السلام و اولاد و اهل بیت آن حضرت و اسیری حرم محترم آن جناب و گریستن اهل آسمانها و زمین بر آن حضرت، می فرماید: «ثم أخرج من صلبه ذكراً به انصرک و ان شبحه عندي لتحت العرش» و فی نسخه اخرى «ثم أخرج من صلبه ذكراً انتصر له به و ان شبحه عندي تحت العرش، يملأ الأرض بالعدل و يطبقها بالقسط، يسير معه الرعب، يقتل حتى يشك فيه».

آن گاه از صلب حسین مردی را بیرون آرم که به او، تو را یاری کنم. در نسخه دیگر عبارتی است که معنی آن این است: به وجود این مرد از برای حسین انتقام کشم. به درستی که شبح او در زیر عرش نزد من است، زمین را از عدل پر می کند و روی زمین را از قسط می پوشاند، به هر جا رود رعب با او است، آن قدر بکشد تا در وی شک کرده شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از شنیدن آن مصایب و مزده انتقام، در مقام تسلیم برآمده، عرض کرد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۱</sup>. پس خطاب رسید: سر خویش بالا کن! فرمود: به سوی مردی نظر کردم که رویش از تمام مردم زیباتر و بویش از همه پاکیزه تر و نور از میان دو چشم و بالای سر و زیر پای او همی ساطع بود. «فدعوته، فاقبل الی و علیه ثياب النور و سیماء کلّ خیر حتی قبل بین عینی و نظرت الی ملائکته، قد حقوا به لا یحصیهم الا الله».

پس او را به جانب خویش خواندم، به سوی من روی آورد در حالی که جامه های نور بر او بود و آثار هر خیر و نیکویی از چهره همایونش هویدا بود. پس پیامد تا میان دو چشم مرا ببوسید و به سوی ملائکه نظر کردم که در اطراف و جوانب آن جناب بودند، بسیاری آن ها به حدی بود که جز ذات مقدس خدای تعالی کسی شمار آنان نتوان نمود.

العبقري الحسن والخوال مولانا صاحب الزمان

## عبریه سوّم

### [بشارت ظهور در لوح فاطمه]

در بشارت ذات مقدّس خدای تعالی به ظهور نور موفور السرور حضرت بقیه الله - عجل الله فرجه - در لوح فاطمه علیها السلام و صحیفه بیضا است و در آن چند رفرقه می باشد.

### [خبر لوح]

#### رفرغه

بدان که اخبار لوح از اخبار مستفیضه، بلکه می توان گفت نزدیک به تواتر معنوی است. اغلب محدّثین امامیه - قدّست اسرارهم - و بعض از محدّثین عامّه، خبر لوح را به طرق متعدّده روایت کرده اند. چون در متن و طریق روایت، تعدّد و تکرار است و ذکر همه آن ها از وضع این کتاب خارج است، به ذکر چند خبر اکتفا می نماید.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه در کمال الدین<sup>۱</sup> و عیون<sup>۲</sup> طبرسی در احتجاج<sup>۳</sup>، شیخ طوسی در غیبت<sup>۴</sup>، محمد بن ابراهیم نعمانی در غیبت<sup>۵</sup>، شیخ مفید در اختصاص<sup>۶</sup>، کلینی در کافی<sup>۷</sup> و مسعودی در اثبات الوصیّه<sup>۸</sup>، با اندک اختلاف به

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۰۸.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۸-۵۰.

۳. الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۷-۶۸.

۴. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۴۳-۱۴۶.

۵. الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۶۶-۶۲.

۶. الاختصاص، شیخ مفید، ص ۲۱۲-۲۱۰.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۹-۵۲۷.

۸. اثبات الوصیه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ص ۲۷۱.

دو طریق و حموینی از علمای عامه در فرائد السمطین<sup>۱</sup> "خبر لوح را روایت کرده‌اند. ما نیز از کمال الدین و عیون نقل می‌کنیم. در دو کتاب مزبور به سند متصل از عبدالرحمن بن سالم از ابوبصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم امام محمد باقر علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

مرا به سوی تو حاجتی است؛ چه زمانی برای تو سهل است که با تو خلوت کرده، حاجت خویش پرشش کنم؟

جابر عرض نمود: در هر زمان که خواهی، حضور حضرتت مشرف می‌شوم. چون جابر را سعادت حضور، مساعدت کرد، پدرم مجلس را از بیگانه پرداخت. سپس فرمود: ای جابر! مرا خبر ده از آن لوح که در دست مادرم فاطمه (س) - دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله - دیدی و آن چه را که مادرم به تو خبر داد، در آن لوح نوشته بود؟!

جابر گفت: به خدای تعالی شهادت می‌دهم که بر مادرت فاطمه - سلام الله علیها - در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شدم تا او را به ولادت حسین علیه السلام تهنیت گویم. در دست او لوح سبزی دیدم که پنداشتم از زمرده است و در آن مکتوبی بود که مانند آفتاب می‌درخشید. گفتم: پدر و مادرم فدایت، ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! این لوح چیست؟!

گفت: این لوحی است که خدای تعالی به سوی پیغمبر خود هدیه فرستاده؛ در این لوح، نام پدر، شوهر، فرزندان و نام‌های اوصیا از فرزندانم ثبت است، پدرم این لوح را به من عطا فرمود تا مرا بدان مسرور فرماید.

جابر گفت: مادرت فاطمه آن لوح را به من داد، قرائت کردم و نسخه‌ای از آن برگرفتم. پس پدرم فرمود: ای جابر! آیا می‌توانی آن نسخه را بر من عرضه داری؟ گفت: آری.

پدرم به منزل جابر رفت. جابر صحیفه‌ای از پوست بیرون آورد و گفت: خدا را

الرؤوف الأخصر و بشارت ظهور الحجة المنتظر

۶۲

ذکر تفسیر عبارات لوح فاطمه علیها السلام

گواه گیرم که در لوح مکتوب چنین دیدم:

به نام خداوند بخشنده مهربان.

این کتابی است از جانب خدای عزیز علیم به سوی محمد که نور خدا و فرستاده دانا و پیغمبر بشارت دهنده و امیدوار کننده او است. او حجاب خدا و دلیل او است.

روح الامین از نزد رب العالمین، نزد او فرود آمد به این که:

ای محمد! نام های مرا تعظیم کن، نعمت های مرا شکر کن و بخشش و عطا های مرا کفران مکن، منم معبودی که جز من معبودی نیست، هر که به احدی غیر از احسان من امیدوار شود و یا از احدی غیر از عدل من بترسد، او را به عذاب کنم که احدی از عالمیان را معذب نکرده باشم. ای محمد! مرا بندگی نما و بر من توکل کن!

هیچ پیغمبری را نفرستادم که روزگار عمر او را تمام کنم، مگر آن که برای او وصیتی قرار دادم و تو را بر همه بندگان و پیغمبران خود تفضیل دادم. هم چنین وصی تو را بر همه اوصیا برتری عنایت کردم.

بعد از خودت تو را به دو پسر ت اکرام کردم، و ایشان را بعد از سر آمدن زمان پدرشان، معدن علم خود گردانیدم.

حسین را خزانه دار وحی خود نمودم، او رایه شهادت گرامی داشتم و پایان کار او را به سعادت ختم کردم. او از همه شهدا افضل و قدر و منزلت او نزد خدا از همه بالاتر است، کلمه تامه من با او و حاجت بالغه من نزد او است. به دوستی عترت او، خلق را ثواب و به دشمنی ایشان، خلق را عتاب کنم.

اول ایشان علی، سید عابدان و زینت گذشتگان از اولیای من است. بعد از او پسرش، شبیه جدش پیغمبر محمود ﷺ، محمدی که باقر، یعنی شکافنده علم من است و معدن حکمت من و بعد از او جعفر است. هر که در او شک کند، هلاک شود و راد بر او، راد بر من است.

این قول از من حق است، هر آینه جعفر را گرامی خواهم داشت و او را به شیعیان و

دوستان و انصارش خشنود گردانیدم و بعد از جعفر، موسی را برگزیدم، پس فتنه‌ای روی دهد که خلاصی مردم از آن بسیار صعب و دشوار باشد و همه در آن فتنه کور و نابینا باشند؛ زیرا ریسمان حکم و تکلیف من هرگز بریده نشود و حجّت من بر مردم مخفی نماند و دوستان من شقی نگردند.

کسی که یکی از ایشان را انکار کند، نعمت من را انکار کرده است و کسی که آیه‌ای از کتاب مرا تغییر دهد، بر من افترا بسته است.

در آن هنگام که عمر دوست و بنده و برگزیده من، موسی بن جعفر به سر آید، بدابه حال کسانی که به من افترا گویند و امام مرا نیز انکار کنند.

به تحقیق تکذیب کننده هشتمین امام من، تکذیب کننده همه اولیای من است و علی، ولی و ناصر دین من است، او است که بارهای گران نبوت را بردوش او اندازم و به او قوت کشیدن آن را عطا کنم، عفریت متکبری او را می‌کشد، او را در شهری که بنده صالح من آن را بنا کرده است، پهلوی بدترین مخلوق من دفن نمایند.

این قول من حق است، هر آینه دیده علی را به فرزندش محمد که خلیفه و جانشین او، بعد از او روشن گردانیدم. او وارث علم من، معدن حکمت و موضع سر من و حجّت من بر بندگان من است.

بهشت را برای او جایگاه گردانیدم و شفاعت او را درباره هفتاد هزار نفر از اهل بیتش که همه مستوجب جهنم باشند، قبول می‌کنم و کار فرزندش علی را به سعادت ختم کنم که ولی و ناصر دین من و گواه من بر بندگان من و امین من بر وحی من است.

از صلب او بیرون آورم کسی را که مردم را به سوی من دعوت کند، او خازن علم من است. پس امر امامت و خلافت را به پسرش که رحمت خدا بر اهل عالم است، کامل گردانم و بر او است کمال موسی و بهای عیسی و صبر ایوب.

دوستان من در زمان غیبت او ذلیل خواهند شد و سرهای ایشان را مانند سرهای ترک و دیلم به هدیه فرستند، ایشان را بکشند، جسد ایشان را بسوزانند، و ایشان پیوسته خایف و مضطرب و پریشان باشند و دشمنان دین، زمین را از خون ایشان

الرؤوف الأخصر و بیضا را از ظهور الحجة المنتظر

رنگین کنند و آواز نوحه و فریاد از زنان ایشان بلند شود، ایشان دوستان من هستند. حقا به وسیله ایشان هر فتنه صعب و دشواری را، یعنی کفر و ضلالت را برطرف گردانم و بلاهای روزگار را به وسیله ایشان دفع کنم و بارهای گران را از دوش مردم بردارم. بر آن جماعت درود پروردگار و رحمت و برکات او باد! و ایشان اند هدایت یافته شدگان.

عبدالرحمان بن سالم گوید، ابوبصیر گفت: اگر در مدت عمر خود به غیر از این حدیث، حدیثی در این خصوص گوشزد تو نمی شد، هر آینه تو را کافی بود؛ تو آن را از نااهل نگاهدار... الخبر.

### [روایت صدوق]

#### رفرفه

۲

صدوق - علیه الرحمه - در عیون<sup>۱</sup> به سند دیگر از اسحاق بن عمار از حضرت صادق<sup>علیه السلام</sup> روایت کرده که فرمود: آیا تو را بشارت ندهم؟

عرض کردم: بلی، یا بن رسول الله! پس فرمود: یافته ایم صحیفه ای به املاى رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و خط امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup> یافته ایم که در آن صحیفه مرقوم است:

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز الحكيم» و حدیث را مانند حدیث سابق، بدون کم و زیاد ذکر کرد، مگر آن که در آخر حدیث خود گفت: «ثم قال الصادق: يا اسحق! هذا دين الملائكة و الرسل فصنه عن غير اهله يصنك الله و يصلح بالك ثم قال من دان بهذا أمن من عقاب الله».

یعنی حضرت صادق<sup>علیه السلام</sup> بعد از بیان مرقومات صحیفه، فرمود: ای اسحاق! این است دین ملائکه و پیغمبران. پس آن را از نااهل نگاه دار تا خدا تو را نگاه دارد و امور تو را اصلاح کند. بعد از آن گفت: کسی که به آن چه در این صحیفه مرقوم است، مطیع و منقاد شود، از عقاب خدای عزوجل در امان است.

فرمایش حضرت صادق<sup>علیه السلام</sup> به اسحاق  
 العبقری الحسنى والنصير  
 مولانا صاحب الزمان<sup>علیه السلام</sup>

## [روایت حضرت عبدالعظیم حسنی]

## رفرفه

۳

صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> و عیون<sup>۲</sup> به چهار واسطه از عبدالعظیم حسنی روایت کرده، او نیز از علی بن حسن بن علی بن ابی طالب<sup>علیه السلام</sup> روایت کرده که گفت: عبدالله بن محمد بن جعفر الصادق<sup>علیه السلام</sup> از پدرش از جدش مرا حدیث کرد که حضرت امام محمد باقر<sup>علیه السلام</sup> فرزندان خود را جمع کرد که در میان آن‌ها عمّ ایشان، زید بن علی بود، آن‌گاه به سوی آن‌ها کتابی را که به خطّ علی<sup>علیه السلام</sup> و املائی رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> بود، بیرون آورد؛ در آن کتاب نوشته بود «هذا کتاب من الله العزيز العليم» حدیث لوح تا «واولئك هم المهتدون».

راوی از عبدالعظیم گوید که عبدالعظیم گفت: تعجب است از محمد بن جعفر و خروج او، با این که از پدر بزرگوار خود این حدیث را استماع نموده و حکایت می‌کرد. آن‌گاه گفت: «هذا سرّ الله و دینه و دین ملائکة فضنه الا عن اهله و اولیائه». یعنی: ولایت و وصایت و خلافت ائمه هدی<sup>علیهم السلام</sup> به نصّ صریح حضرت کبریا، سرّ الهی و دین ربّانی و دین ملائکه او است. پس این سرّ حق را صیانت کن و با هر کس، آشکار مدار، مگر آنان که اهلیت داشته و از اولیای حق باشند.

## [روایت دیگری از خبر لوح]

## رفرفه

۴

در امالی شیخ صدوق - علیه الرحمة - نیز خبری در لوح به سند دیگر ذکر کرده و ایضاً شیخ شرف الدین در «تأویل الآیات الباهرة علی ما فی المحجّة»،<sup>۳</sup> قریب به مضمون مروی شیخ را نیز روایت نموده؛ لکن این خبر از خبر سابق، مختصرتر است و

البروق والایضاح فی بشارت ظهور الحجة المنتظر

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۱۴ - ۳۱۳.

۳. تأویل الآیات الظاهرة، ص ۲۱۱ - ۲۱۰.

در مقام ذکر حضرت صاحب الامر - ارواحنا فداء - بعد از اسم مبارک حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، عبارت خبر این است: «یخرج منه ذوالأسمین خلف محمد یخرج فی آخر الزمان علی رأسه عمامة بیضاء تظله من الشمس ینادی مناد بلسان فصیح یسمعه الثقلان و من بین الخافقین هو المهدی من آل محمد یملاء الارض عدلاً كما ملئت جوراً».

یعنی: از حسن عسکری علیه السلام کسی که صاحب دو اسم است متولد شود، یک اسمش خلف و اسم دیگرش محمد است. آخر الزمان، در حالتی که بر سر او ابری سفید سایه افکننده، خروج می کند، به زبانی هویدا که جن و انس و مردم مشرق و مغرب بشنوند، ندا کند: این مهدی موعود از آل محمد است که زمین را از عدل پر می کند، چنان چه از جور پر شده باشد...، الخبر.

### [روایت جابر از لوحی دیگر]

#### رفرفه

۵

شیخ صدوق در اكمال<sup>۱</sup> و عیون<sup>۲</sup> و خصال، شیخ طوسی در غیبت<sup>۳</sup> و حموی در فرائد السمطین<sup>۴</sup> از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده اند که گفت:

«دخلت علی فاطمة علیها السلام و بین یدیها لوح یکاد ضوءه یغشی الأبصار فیه اثنی عشر اسماً ثلاثة فی ظاهره و ثلاثة فی باطنه و ثلاثة فی آخره و ثلاثة أسماء فی طرفه فعددتها فاذا هی اثنی عشر.

فقلت: أسماء من هؤلاء؟!!

قالت: هذه أسماء الأوصیاء أولهم ابن عمی و احد عشر من ولدی آخرهم القائم.

العبقری العجیب الخوارزمی صاحب الزمان علیه السلام

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۱۱.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۲-۵۱.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۱؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۷۸.

۴. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۳۶.

قال جابر: فرأيت فيها محمداً محمداً في ثلاثة مواضع و علياً علياً في اربعة مواضع».

یعنی: بر حضرت صدیقه کبرا، فاطمه - سلام الله علیها - دختر رسول خدا ﷺ داخل شدم و پیش آن حضرت لوحی بود که روشنی آن نزدیک بود چشم‌ها را خیره نماید، در آن لوح، دوازده اسم مرقوم بود؛ سه اسم در ظاهر، سه اسم در باطن، سه اسم در آخر و سه اسم در کنار آن لوح نوشته دیدم. چون شمردم، دوازده شماره بود، بدون کم و زیاد.

پس عرض کردم: این‌ها کیانند؟

فرمود: نام‌های اوصیای من می‌باشند که اول ایشان پسر عم من است و یازده نفر از آن‌ها از فرزندان من هستند که آخر ایشان قائم است.

جابر گفت: چون در لوح نظر کردم، سه محمد و چهار علی، از جمله آن نام‌ها مشاهده کردم.

مسعودی در اثبات الوصیه<sup>۱</sup> این خبر را به اندک اختلافی روایت نموده، کلینی نیز در کافی از حضرت باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده.

هم چنین مخفی نماند که این خبر لوح، غیر از خبر لوح اخضر است که در رفرقه اولی گذشت و واقعه نیز متعدد است، نه این که از قبیل وحدت واقعه و اختلاف در روایت باشد، چنان چه بر ناقدین اخبار پوشیده نیست، انتهى الخبر.

### [لوح امام سجاده (ع)]

#### رفرقه

در نجم الثاقب از غیبت فضل بن شاذان<sup>۲</sup> از ابو خالد کابلی روایت کرده که گفت: در منزل مولای خود، حضرت علی بن الحسین علیه السلام داخل شدم. در دست آن حضرت،

۱. اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب (ع)، ص ۲۶۸.

۲. ر.ک: کفایة المهتدی [گزیده]، ص ۴۳، حدیث چهارم.

صحیفه‌ای دیدم که بر آن نظر می‌فرمود و سخت گریه می‌نمود.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا ﷺ پدر و مادرم فدای تو باد! این صحیفه چیست؟

حضرت فرمود: این نسخه، لوحی است که خدای تعالی به رسول خود به هدیه فرستاد. در آن لوح ذکر شده بود: نام خداوند علی اعلی، نام رسول او ﷺ، نام امیر المؤمنین - صلوات الله علیه -، نام عمّ حسن بن علی علیه السلام، نام پدرم، نام من، نام فرزندم محمد باقر علیه السلام، نام فرزند او جناب جعفر صادق علیه السلام، نام فرزند او موسی کاظم علیه السلام، نام فرزند او علی رضا علیه السلام، نام فرزند او حضرت امام محمد تقی علیه السلام، نام فرزند او علی نقی علیه السلام و نام فرزند او حضرت حسن زکی علیه السلام و نام فرزند آن حضرت حجة الله و قائم به امر الله و منتقم از اعداء الله علیه السلام، آن که غایب شود غایب شدنی دراز، بعد از آن ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر کند، هم چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد.

در کتاب مزبور از ملک العلماء، شهاب الدین عمر دولت آبادی در هدایة السعداء از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: بر فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شدم و پیش روی او لوحی بود و در آن نام‌های امامان از فرزندان او بود. پس یازده اسم را شمردم که آخر ایشان قائم علیه السلام بود.

## عبقریہ چہارم

### [بشارات دیگر از خدای عزوجل]

در بشارات خدای عزوجل، به ظهور موفور السُرور حضرت بقیة الله - عجل الله فرجه الشریف - در صحیفه بیضا و صحایف مختومه و در روز عاشورا و در بشارات جبریل امین به این ظهور توأم با نور است و در آن چند رفره آمده است.

### [روایت لوح از امام باقر(ع)]

#### رفرفه

صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> و عیون<sup>۲</sup>، طبری در احتجاج<sup>۳</sup>، حموینی از علمای عامه در فرائد السمطین<sup>۴</sup> روایت کرده اند که چون زمان وفات حضرت باقر علیه السلام فرارسید، پسرش جعفر صادق را بخواند تا عهد امامت را به وی سپارد. پس برادر آن حضرت، زید بن علی عرض کرد: اگر آن چه را که حسن و حسین علیهم السلام معمول داشتند، درباره من معمول داری، امیدوارم که امر منکری را به جای نیاورده باشی. حضرت باقر علیه السلام فرمود: «یا أبا الحسن إنَّ الأمانات لیست بالمثال و لا العهود بالرَّسوم و إنما هی أمور سابقة عن حجج الله عزوجل».

پس جابر بن عبد الله را بخواند و به او گفت: ای جابر ما را از آن چه از صحیفه

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۰۷ - ۳۰۵؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۳.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۴۸ - ۴۷.

۳. الاحتجاج، ج ۲، صص ۱۳۷ - ۱۳۶.

۴. فرائد السمطین، ج ۲، صص ۱۴۱ - ۱۴۰.

دیدار کرده‌ای، حدیث کن!

جابر عرض کرد: بلی! بر سیده خود فاطمه - دختر رسول خدا ﷺ - داخل شدم تا او را به مولد حسین علیه السلام تهنیت گویم. در دست آن حضرت صحیفه‌ای دیدم که از یک دانه دُر بود.

گفتم: ای سیده زنان! این صحیفه چیست؟

گفت: در این صحیفه، نام‌های امامان از فرزندان من می‌باشد.

عرض کردم: به من دهید تا در آن نگران شوم.

فرمود: ای جابر! اگر نهی نبود، چنین می‌کردم. لکن از این که دست کسی بر این صحیفه برسد، نهی شده مگر این که پیغمبر یا وصی پیغمبر یا از اهل بیت باشد، لکن تو را رسد که از ظاهر آن، باطن آن را نگری.

جابر گفت: پس قرائت کردم؛ در آن صحیفه مرقوم بود: ابوالقاسم محمد بن عبدالله المصطفی، امه آمنه، ابوالحسن علی بن ابی طالب، امه فاطمة بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابو محمد الحسن بن علی البرّ، ابو عبدالله الحسین بن علی، امهما فاطمة بنت محمد، ابو محمد علی بن الحسین العدل، امه شهربانو بنت یزدجرد، ابو جعفر محمد بن علی الباقر، امه ام عبدالله بنت الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق، امه ام فروه بنت القسم بن محمد بن ابی بکر، ابو ابراهیم موسی بن جعفر، امه جاریه اسمها حمیده، ابوالحسن علی بن موسی الرضا، امه جاریه اسمها نجمة، ابو جعفر محمد بن علی زکی، امه جاریه اسمها خیزران، ابوالحسن علی بن محمد الامین، امه جاریه اسمها سوسن، ابو محمد الحسن بن علی الرفیق، امه جاریه اسمها سمانه و تکنی ام الحسن ابوالقاسم محمد ابن الحسن، هو حجة الله القائم، امه جاریه اسمها نرجس - صلوات الله عليهم اجمعين - .

صدوق - علیه الرحمه - بعد از ذکر تمام خبر گوید: این خبر چنین وارد شده که در آن به اسم مبارک حضرت قائم علیه السلام تصریح شده و آن چه مرا عقیده است، نهی از نام بردن او است.

روایت کردن جابر صحیفه از خدمت امام علیه السلام

البرقوت الأخصر في أخبار آل البيت ظهور الحجّة المنتظر

گویا مقصود صدوق علیه السلام این است که نامیدن آن حضرت در صحیفه، دلالت بر جواز تسمیه برای ما ندارد و به این خبر نمی توان بر جواز استدلال نمود؛ زیرا اخبار ناهیه از تسمیه، دلالت بر نهی نسبت به مکلفین دارند و مدلول این خبر آن که خدای تعالی آن را تسمیه فرموده، پس این خبر نه معارض است نه مخصّص.

## [صحایف مختومه]

## ۲ رفرقه

در نصوص و بشارات حق تعالی در صحایف مختومه نعمانی؛ یونس بن یعقوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده؛ حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفه ای که مختوم به دوازده خاتم بود به علی علیه السلام سپرد. و او را فرمود: خاتم اول بگیر و بدانچه در او است، رفتار کن و او را به حسن بسیار تا خاتم ثانی بگیرد و به آن چه مرقوم است، عمل نماید و او به حسین بسیار تا خاتم ثالث برداشته، به دستور رفتار نماید. هم چنین هر یک از فرزندان حسین... الخ.<sup>۱</sup>

## [روایت ابن عباس]

## ۳ رفرقه

شیخ طوسی در غیبت<sup>۲</sup> از ابن عباس روایت کرد که گفت: جبریل از جانب خدا به رسول او، صحیفه ای را فرود آورد که دوازده خاتم از ذهب داشت. پس عرض کرد: خدایت سلام می رساند و می فرماید: این صحیفه را به نجیب از اهل بیت خود بعد از خود بسیار که اول آن ها خاتم بگیرد و به آن چه در او است، عمل نماید. چون خواهد از دنیا گذرد، به وصی بعد از خود سپارد و هم چنین هر یک به دیگری.

العبقری العنقی الحسنا فی النضال مؤلانا صاحب الزمان

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۱۰.

۲. الغیبة، شیخ طوسی، صص ۱۳۵ - ۱۳۴.

حضرت پیغمبر ﷺ به فرموده عمل نمود. علی، اوّل خاتم برگرفت و به آن چه در آن بود، رفتار نمود. آن گاه آن را به حسن سپرده، او نیز خاتم خویش برگرفت و فرمان خدای را امتثال فرمود. سپس به حسین داده و ایشان نیز آن را به علی بن الحسین ﷺ داد. آن گاه هر یک بعد از دیگری تا به آخر آن ها، که دوازدهمین است، انتها گیرد.

### [روایت صحیفه مختومه از امام صادق (ع)]

#### رفرفه

۴

نعمانی در غیبت،<sup>۱</sup> از حضرت صادق ﷺ روایت کرده: «قال: الوصیة نزلت من السماء علی رسول الله ﷺ کتاباً مختوماً و لم یزل علی رسول الله ﷺ کتاب مختوم إلا الوصیة. فقال جبرئیل ﷺ: یا محمد! هذه وصیتک فی أمتک إلی أهل بیتک. فقال رسول الله ﷺ: أي أهل بیتی یا جبرئیل؟ فقال: نجیب الله منهم و ذریته لیرثک علم النبوة قبل إبراهیم و كانت علیها خواتیم.

ففتح علی ﷺ الخاتم الأول و مضی أمر فیہ ثم فتح الحسن ﷺ الخاتم الثاني و مضی ما أمر به، ثم فتح الحسین ﷺ الخاتم الثالث فوجد فیہ أن قاتل و اقتل و تقتل و أخرج بقوم للشهادة لا شهادة لهم إلا معک، ففعل؛ ثم دفعها إلی علی بن الحسین ﷺ و مضی، ففتح علی بن الحسین الخاتم الرابع فوجد فیہ أن أطرق و اصمت لما حجب العلم، ثم دفعها إلی محمد بن علی ﷺ ففتح الخاتم الخامس، فوجد فیہ أن فسّر کتاب الله و صدق أباک و ورث ابنک العلم و اصطنع الأمة و قل الحق فی الخوف و الأمن و لا تخش إلا الله، ففعل ثم دفعها إلی الذی یلیه، قال معاذ بن کثیر، فقلت له: و أنت هو فقال ما بک فی هذا إلا أن تذهب یا معاذ؟ فترویه عنی، نعم و أنا هو حتی عدّد علیّ اثنی عشر اسماً، ثم سکت. فقلت: ثم من فقال حسبک».

الروایة من الأحضرة و بشارات ظهور الحجّة المنتظر

۷۴

۱. الغیبة، محمد بن ابراهیم النعمانی، صص ۵۲-۵۳.

## [روایت دیگری از صحیفه مختومه]

## ۵ رفره

صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> و امالی<sup>۲</sup> و شیخ مفید، در امالی<sup>۳</sup> از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: به درستی که خدای عزوجل بر پیغمبر خود پیش از وفات او کتابی را فرو فرستاد.

پس گفت: ای محمد! این کتاب، وصیت تو به سوی برگزیده از اهل بیت تو است. آن گاه فرمود: برگزیده از اهل بیت کیست؟ جبریل عرض کرد: علی بن ابی طالب علیه السلام. و بر کتاب، خاتم‌هایی از طلا بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به علی داد و امر فرمود: یک خاتم برگیرد و به دستور عمل نماید. علی، خاتم را برگرفت و به آن چه امر رفته بود، عمل فرمود. آن گاه آن را به پسرش حسن علیه السلام سپرد و حسن نیز چنان کرد. به حسین علیه السلام داد. حسین چون خاتم برگرفت؛ «فَوَجَدَ فِيهِ: أَنْ أَخْرَجَ بِقَوْمٍ إِلَى الشَّهَادَةِ فَلَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ وَ أَشْرَ نَفْسِكَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

پس در آن کتاب یافت به این که: بر قومی به سوی شهادت بیرون رو؛ چه، آنان را جز در خدمت تو، ادراک سعادت شهادت دست ندهد و جان خود را برای خدای عزوجل بفروش. آن گاه کتاب را به علی بن الحسین علیه السلام داد؛ «فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ أُطْرِقَ<sup>۴</sup> وَ اصْمُتُ وَ الزَّمُ مِنْزِلَكَ ﴿وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾<sup>۵</sup>».

پس در آن کتاب یافت: سکوت کن و ملازم منزل خود باش و پروردگار خود را تا زمانی پرستش کن که مرگ تو را دریابد.

آن گاه آن را به محمد بن علی علیه السلام داد. خاتمی بگشود؛ چنین یافت: «حَدَّثَ النَّاسَ

صالح محفوظی به دست اله عزیز

العبارة الحسنیة والنص مولا صاحب الزمان

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۳۲.

۲. الامالی، شیخ صدوق، ص ۴۸۶.

۳. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۸۱، علل الشرایع، ج ۱، صص ۱۷۲ - ۱۷۱.

۴. در اصل «أن اطرق و» را ندارد.

۵. حجر/ ۹۹.

وَأَفْتِهِمْ وَ لَا تَخَافَنَّ ۱۱ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّهُ لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ عَلَيْكَ؛ مردم را حدیث گوی و فتوا بده و از کسی جز خدای بیم مکن! هیچ احدی نتواند زبانی به تو رساند. آن گاه کتاب را به من داده، خاتم را برگرفتم و چنین یافتم: «حَدَّثَ النَّاسَ وَ أَفْتِهِمْ وَ انْشَرَّ عُلُومَ أَهْلِ بَيْتِكَ وَ صَدَّقَ آبَاءَكَ الصَّالِحِينَ وَ لَا تَخَافَنَّ ۱۲ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ فِي حِرْزٍ وَ أَمَانٍ».

برای مردم حدیث گوی و حکم خدا را بیان فرما و علوم خانواده خود را منتشر ساز و پدران نیکوکار خویش را تصدیق نما و از هیچ کس جز خدا بیم منما که تو در کنف حمایت خداوند قادر سبحان، در حفظ و امان باشی.

پس من چنان کردم که فرمان رفته بود. چون خواهم جهان را بدرود کنم، به موسی سپارمش؛ او نیز به امام بعد از خود سپارد و هم چنین است تا زمان قیام مهدی به امر امامت که به وی سپرده خواهد شد.

### [روایت ابی بن کعب از رسول خدا(ص)]

#### رُفْرَفَه

ع

صدوق در کمال الدین<sup>۳</sup> از ابی بن کعب از رسول خدا ﷺ روایت کرده که آن حضرت، اسامی ائمه اثنا عشر و دعوات خاصه آنان را بیان فرمود. پس ابی بن کعب معروض می‌دارد «کیف حال هؤلاء الأئمة عن الله عزّ و جلّ؟ قال: ان الله تبارک و تعالی أنزل علیّ اثني عشر خاتماً و اثنتي عشرة صحيفة اسم كل إمام على خاتمه و صفته في صحيفته.

حال این امامان دوازده گانه چگونه از جانب خدای تعالی معلوم شده است؟ حضرت رسول ﷺ فرمود: به درستی که بر من، دوازده خاتم فرود فرستاده و دوازده

الرؤوف الأخصر و نبأ الرايات ظهور الحجّة المنظر

۱. در اصل: تخافنّ احداً.

۲. اصل تخافنّ احداً.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۹.

صحیفه، نام هر امامی بر خاتم او و صفت او در صحیفه‌اش می‌باشد.

### [بشارت ظهور در روز عاشورا]

#### رفرفه

در نصوص و بشارات خدای تعالی در روز عاشورا.

کلینی در کافی<sup>۱</sup> از کرام روایت کرده، گفت: با خود حلف نمودم که در روز، هرگز طعام نخورم مگر آن که قائم آل محمد قیام کند. پس بر حضرت صادق علیه السلام داخل شدم. عرض کردم: مردی از شیعیان شما است که از برای خدا بر خود قرار داده، در روز طعام نخورد تا آن زمانی که قائم آل محمد قیام فرماید.

فرمود: ای کرام! در این هنگام روزه بدار! و عیدین و سه روز تشریق و ایام مسافرت و اوقات مرض خود را روزه مدار.

«فَإِنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام لَمَّا قُتِلَ عَجَّتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْمَا وَالْمَلَائِكَةُ فَقَالُوا يَا رَبَّنَا ائْذَنْ لَنَا فِي هَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّى نَجِدَهُمْ عَنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ بِمَا اسْتَحَلُّوا حُرْمَتَكَ وَ قَتَلُوا صَفْوَتَكَ».

زیرا که چون حسین کشته شد، آسمان‌ها و زمین‌ها و آن چه در آسمان و زمین است و ملائکه به درگاه خدای تعالی ناله کردند و عرض کردند: ای پروردگار ما! اذن فرمای ما را در هلاک این خلق تا آن‌ها را از روی زمین براندازیم. چرا که این‌ها حرمت تو را حلال داشتند و خون برگزیده تو را ریختند.

«فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَلَائِكَةُ يَا سَمَوَاتِي وَيَا أَرْضِي اسْكُنُوا ثُمَّ كَشَفَ حِجَاباً مِنَ الْحِجَابِ إِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ وَ اثْنِي عَشَرَ وَصِيّاً ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ فُلَانٍ الْقَائِمِ مِنْ بَيْنِهِمْ، فَقَالَ: يَا مَلَائِكَةُ يَا سَمَوَاتِي وَيَا أَرْضِي بِهَذَا انْتَصِرْ؛ قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».

پس خدای به سوی ایشان وحی فرمود که ای ملائکه من! و ای آسمان‌های من! و ای زمین من! آرام باشید. آن‌گاه حجابی از حجاب‌های ملکوت برگرفت. پس ناگهان در

پشت آن پرده، محمد و دوازده وصی او بودند. آن گاه خدا دست آن را که در میان ایشان ایستاده بود، گرفت. پس سه بار فرمود: ای ملائکه من! و ای آسمان‌های من! و ای زمین من! به این ایستاده که دست او را به دست قدرت خود گرفته‌ام، از برای این مقتولِ مظلوم، انتقام کشم.

### [علت نامگذاری امام زمان (ع) به قائم]

#### ۸ رفرقه

ابن بابویه در علل الشرایع<sup>۱</sup> از ابو حمزه ثمالی روایت کرده، گفت: خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله! آیا همه شما قائم به حق نیستید؟ فرمود: بلی.

عرض کردم: پس چرا «قائم علیه السلام»، «قائم علیه السلام» نامیده شده و غیر او به این لقب نامیده نشده؟

فرمود: چون جدم حسین علیه السلام کشته شد، ملائکه به سوی خدای همی بنالیدند و عرض کردند: ای خدای ما! ای آقای ما! آیا از کشته‌شده صفوۀ پسر صفوۀ خود و برگزیده از مخلوق خود انتقام نکشی.

«فأوحى الله عزّ وجلّ إليهم قروا ملائكتي فوعزّتي و جلالی لأنتقمن منهم و لو بعد حين ثمّ كشف الله عزّ وجلّ عن الأئمة من ولد الحسين علیه السلام للملائكة فسرت الملائكة بذلك فإذا أحدهم قائم يصلي فقال الله عزّ وجلّ بذلك القائم أنتقم منهم»<sup>۲</sup>.

پس خدای به ایشان وحی فرمود: ای ملائکه من! آرام گیرید! پس به عزّت و جلال خودم که هر آینه البتّه از ایشان انتقام کشم؛ اگر چه بعد از زمانی دراز باشد. آن گاه حجاب از امامان، از فرزندان حسین علیه السلام برگرفت. پس بدان سبب، ملائکه را مسرت

الرؤوف من الأئمة و من أراقت ظهور الحجّة المنتظر

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. همان.

روی داده، ناگهان دیدند یکی از آن‌ها ایستاده، نماز می‌خواند. پس خدای عزوجل فرمود: به وسیله آن ایستاده، از ایشان انتقام می‌کشم.

شیخ مفید در امالی از محمد بن حمران روایت کرده، قال ابو عبدالله: «لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مَا كَانَ، ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ قَالَتْ يَا رَبِّ يَفْعَلْ هَذَا بِالْحُسَيْنِ صَفِيكَ وَ ابْنِ حَبِيبِكَ؟ قَالَ: فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ وَ قَالَ: بِهِذَا انْتَقَمَ لَهُ مِنْ ظَالِمِيهِ».

گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون شد از امر حسین علیه السلام، آن چه شد، ملائکه به سوی خدا بنالیدند و عرض کردند: ای پروردگار! آیا با حسین که برگزیده و فرزند پیغمبر تو است، چنین معامله شود؟ فرمود: پس خدا، ظلّ حضرت قائم - یعنی جسد مثالی آن حضرت - را بر پای داشت و فرمود: به وسیله این، از ستم‌کنندگان بر حسین انتقام خواهم کشید.<sup>۱</sup>

### [بشارت جبرائیل امین]

#### رفرفه

۹

در بشارت جبرئیل علیه السلام به اعلام ربّ جلیل علی بن محمد الخزاز القمی در کفایة الاثر،<sup>۲</sup> از حضرت حسین بن علی علیه السلام، از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده، فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که چون خدای تعالی، نام محمد را در ساق عرش اثبات نمود، عرض کردم: ای پروردگار من! این نامی که در سرادق عرش مکتوب شده، چنان دائم که گرامی‌ترین آفریدگان نزد تو می‌باشد. گفت: خدای، دوازده شب از نور که بدن‌های بی‌روح بودند، در میان آسمان و زمین بروی نمودار فرمود.

«فَقَالَ يَا رَبِّ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ إِلَّا أَخْبَرْتَنِي عَنْهُمْ. قَالَ: هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ هَذَا نُورُ الْحُسَيْنِ وَ هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ هَذَا نُورُ مُحَمَّدِ بْنِ

العبقري الحسن في أخبار موالنا ص ۱۷۰

۱. ر.ک، الأمالی، شیخ طوسی، ص ۴۱۸؛ بحار الانوار، ج ۴۵؛ ص ۳۲۱.

۲. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص ۱۷۰ - ۱۶۹.

علی و هذا نور جعفر بن محمد و هذا نور موسی بن جعفر و هذا نور علی بن موسی و هذا نور محمد بن علی و هذا نور الحسن بن علی و هذا نور الحجة القائم المنتظر».

پس گفت: پروردگارا! قسم به حقی که ایشان بر تو دارند، مرا آگاه فرما که ایشان کیستند؟

فرمود: این نور علی بن ابی طالب است؛ این نور حسن؛ این نور حسین؛ این نور علی بن الحسین؛ این نور محمد بن علی؛ این نور جعفر بن محمد؛ این نور موسی بن جعفر؛ این نور علی بن موسی؛ این نور محمد بن علی؛ این نور علی بن محمد؛ این نور حسن بن علی؛ این نور حجة قائم منتظر علیه السلام است.

حضرت حسین علیه السلام، بعد از روایت این حدیث از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل می فرماید: «فكان رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: ما احد يتقرب الى الله عزوجل بهولاء القوم الا اعتق الله رقبته من النار».

رسول خدای صلی الله علیه و آله همواره می فرمود: نیست کسی که به سوی خدای عزوجل تقرب جوید به سبب آن قومی که خدا اشباح آنان را به جبرئیل نشان داد، جز این که از آتش آزادش فرماید.

تفصیلاً بشارات جبرئیل به اعلام رب جلیل

### [روایت عایشه]

#### رفرفه

در کفایه الاثر<sup>۱</sup> از ابوالفضل و او به پنج طریق از عایشه روایت کرده، که گفت: ما را صُفِّه و یا غرفه ای بود که چون حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله اراده ملاقات جبرئیل می فرمود، به آن جا تشریف می برد. یک مرتبه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن مکان با جبرئیل ملاقات داشت، مرا امر فرموده بود که نگذارم کسی آن جا رود. پس حسین بن علی علیه السلام آمد، به آن مکان رفت و ما ندانستیم تا ممانعت کنیم. جبرئیل

روایت صحیفه مرویه ای از عایشه

الرفوف الاخصر و بشارات ظهور الحجة القائم

پرسید: این کیست؟

رسول خدا ﷺ فرمود: پسر من است. پس پیغمبر ﷺ حسین علیاً را گرفته، بر دامن نشانید.

جبریل گفت: «اما آنه سیقتل»؛ زود باشد که این حسین علیاً کشته شود.

رسول خدا ﷺ فرمود: کشنده او کیست؟

عرض کرد: امت تو خواهد بود.

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا امت من، حسین را می کشند؟

گفت: آری و اگر بخواهی، تو را از زمینی آگهی دهم که در آن کشته شود.

سپس جبریل به سوی طف که در عراق است، اشاره نمود، از آن جا خاکی سرخ برگرفت و به رسول خدا ﷺ ارایه داد و عرض کرد: این از خاک مصرع حسین است. پس رسول خدا ﷺ بگریست. جبریل عرض کرد:

«فسوف ينتقم الله منكم بقائمكم أهل البيت. فقال رسول الله: حبيبي جبرئيل و من قائمنا أهل البيت؟ قال: هو التاسع من ولد الحسين، كذا أخبرني ربي جلّ جلاله، انه سيخلق من صلب الحسين ولداً و سماء عنده علياً خاضع لله خاشع، ثم يخرج من صلبه ابنه محمداً و سماء عنده عابد ساجد لله و يخرج من صلب محمد ابنه و سماء عنده جعفر ناطق عن الله صادق في الله و يخرج الله من صلبه ابنه و سماء عنده موسى و ائق بالله محب في الله يخرج من صلبه و سماء عنده علياً الراضي بالله و داعى الى الله عزوجلّ و يخرج من صلبه ابنه و سماء عنده محمد المرغب في الله و الذاب عن حرم الله و يخرج من صلبه ابناه و سماء عنده علياً المكتفى بالله و الولي لله ثم يخرج من صلبه ابنه و سماء حسنا مؤمن بالله مرشد الى الله و يخرج من صلبه كلمة الحق حجة الله على بريته له غيبه طويلة يظهر الله تعالى به الاسلام و اهله و يخسف به الكفرو اهله».

العبقرى العظمى والخير والفضل مولانا صاحب الزمان

زود باشد که خدای از خون حسین به قائم شما اهل بیت انتقام کشد. عرض کرد: او نهمین از فرزندان حسین است. پروردگار من، چنین خبر داده مرا که به زودی از صلب

حسین علیه السلام، فرزندی را خلق فرماید که خود، او را علی نامیده و او از برای خدا خاضع و خاشع است.

بعد از آن، از صلب علی، پسر او را بیرون آرد که نام او را نزد خود محمد گذارده و او از برای خدا عبادت کننده و سجده کننده است. بعد از آن، از صلب محمد بیرون آرد، او را نزد خود، جعفر نامیده است که گویا از خدا و صادق در دین خداست.

بعد از آن از صلب او، پسرش را بیرون آرد و او را نزد خود، موسی نامیده که به خدا واثق است و دوست دارنده در راه خداست و خدای از صلب او، پسرش را بیرون آرد و او را نزد خود، علی نامیده که به خدا راضی است و دعوت کننده به سوی خدای عزوجل است و از صلب او، پسرش را بیرون آرد، او را نزد خود، محمد نامیده که ترغیب کننده در خدا و دفع کننده از حرم خداست و از صلب او، پسرش را بیرون آرد و او را نزد خود، حسن نامیده که مؤمن به خدای و ارشاد کننده به سوی خدا است.

و از صلب، او کلمه حق و لسان صدق و آشکار کننده حق را بیرون آرد که حجت خدا بر آفریدگان او است. از برای او، پنهان شدنی دراز است و خدا به سبب او، اسلام و اهل اسلام را آشکار کند و به ظهور وی، کفر و اهل کفر را هلاک گرداند.

محمد بن ابراهیم که راوی خبر از ابوسلمه است، گفته: ابوسلمه مرا گفت: من بر عایشه داخل شدم، در حالتی که اندوهناک بود. گفتم: یا ام المؤمنین! سبب حزن تو چیست؟

گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله مفقود شده و عداوتها آشکار گشت. بعد از آن به جاریه‌ای که «سمره» نام داشت، گفت: کتاب را بیاور! کتابی آورده، به وی داد. آن را گشود و زمانی دراز در آن نگریست.

آن گاه گفت: «صدق رسول الله»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت فرموده. گفتم: ای ام المؤمنین! رسول خدا صلی الله علیه و آله چه فرموده؟

گفت: خبرها و قصه‌هایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده و من نوشته‌ام. گفتم: چرا مرا به چیزی حدیث نمی‌کنی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ای؟

الروایة عن الأخت حضرت عایشة بنت ابی بکر

گفت: آری، مرا رسول خدا ﷺ حدیث کرد؛ «قال من أحسن فیما بقی من عمره  
غفر الله لهما ماضی و ما بقی و من أساء فیما بقی من عمره أخذ فیما مضی و فیما  
بقی».

فرمود: هر کس در آن چه از عمرش باقی مانده، عمل نیک بجا آورد، خدای گناه  
گذشته و آینده او را بیامرزد و هر کس در باقی مانده از زندگانش بدکرداری نماید، در  
آن چه گذشته و آن چه باقی مانده، گرفته شود.

آن گاه من گفتم: ای ام المؤمنین! آیا پیغمبر ﷺ هیچ شما را آگهی داده که چند نفر  
خلفای او باشند؟ سپس کتاب را بر هم گذارده، گفت: آری! آن گاه کتاب را گشود و  
گفت: ما را صفه و یا غرفه ای بود، تا آخر آن چه مسطور گردید.

من بیاض بیرون آورده، آن چه را که گفت، نوشتم و به من سپرد تا او زنده است، آن  
را کتمان کنم. چون عایشه از دنیا رفت، علی علیه السلام مرا خوانده، فرمود: آن خبری را که  
عایشه بر تو املا نمود، به من بنمایان! عرض کردم: کدام خبر؟ فرمود: آن خبری که در  
او نامهای اوصیای بعد از من است. پس بیرون آورده، به نظر مبارکش رسانید.

## عبقريّة پنجم

### [بشارت ظهور در صحف الهی]

در بشارت ظهور نور موفور السرور حضرت بقیة الله علیه السلام در صحف الهیّه و در آن چند رفرقه است:

### [صحیفه آدم (ع)]

#### رفرقه

ابن طاوس در کتاب اقبال، "صحیفه آدم را موافق روایت حارثة بن أمال که از بزرگان علمای نصارا و اوصیای حضرت عیسی است، به عبارت عربی نقل نموده و ما محلّ مقصود را نقل کنیم. حاصل آن که چون آدم، نور مقدّس محمدی را مشاهده نمود که شعاعش عالم ملک ملکوت را فرا گرفته و انوار ائمه هدی علیهم السلام و صدیقه کبریا علیها السلام را نگران شد که برگرد آن نور، برآمده و از وی استمداد کنند، از مشاهده آن انوار قاهره الهیّه منبهر و حیران گردید.

«و قال: یا عالم الغیوب یا غافر الذنوب یا ذا القدرة القاهرة و المشیّة الغالبة من هذا الخلق السّعيد الذی کرّمت و رفعت علی العالمین و من هذه الأنوار المشیفة المكشفة له؟»

فاوحی الله عزّوجلّ الیه: یا آدم! هذا و هؤلاء و سیلتک و وسیلة من اسعدت من خلقی هؤلاء السّابقون المقرّبون الشّافعون المشفّعون و هذا احمد سیّدهم و سیّد بریتى اخترته لعلمى و اشتقت اسمه من اسمى فانا المحمود و هذا محمّد و هذا

صنوه و وصیة اورثه به و جعلت برکاتی و تطهیری فی عقبه و هذه سیّدة امائی و البقیة فی علمی من احمد نبیّ و هذان السّبطان الخلفان لهم و هذه الأعیان الصّادع نورها انوارهم بقیة منهم الا ان کلاً اصطفیت و طهرت و علی کل بارکت و ترخّمت فکلاً بعلمی جعلت قدوة عبادی و نور بلادی و نظر، فاذا شبیح فی آخرهم یزهر فی ذلك الصّفح كما یزهر کوکب الصبح لاهل الدنیا. فقال الله تبارک و تعالی، یا آدم! بعبدی هذا السعید افکّ من عبادی الأغلال و اضع عنهم الأصار و املاء ارضی حنانا و رأفة و عدلاً كما ملئت من قبله قسوة و جوراً».

گفت: ای داننده هر نهان و آمرزنده گناهان! ای دارنده توانایی و کننده آن چه خواهی! این آفریده سعادت مند کیست که گرامیش داشته و علم جلالش را بر تمام آفریدگان برافراشته ای؟ این نورهای درخشنده کیستند که گردش بر آمده اند و دور او را احاطه کرده اند؟

وحی الهی در رسید؛ ای آدم! این انوار، وسیله تو و وسیله سعادت مندان بندگان من باشند؛ ایشانند که در میدان بندگی من، از همه پیشی گرفته اند و به من نزدیکی یافته اند و شفاعت کنندگان بندگان منند که شفاعتشان را بپذیرم و این احمد، بزرگ ایشان است؛ او را برگزیدم و اسم او را از اسم خود بیرون آوردم؛ منم محمود و او است محمد و آن دیگر برادر و وصی او است که برکات خود را به اولاد او عطا کردم و این خاتون کنیزان من است که از احمد باقی ماند و نسل احمد از او است و این دو سبط، جانشین احمد باشند و این ذوات مقدسه که نورشان عالم را فرا گرفته، انوار بقیه از نسل احمد است.

ای آدم! همه ایشان را برگزیدم و پاکیزه گردانیدم و همه ایشان را به علم خود برکت دادم؛ پیشروان عباد و روشنی بلاد گردانیدم.

پس آدم در آخر آن انوار نگریست؛ شبیحی نورانی را دید که در میان آن انوار، مانند ستاره صبح، برای اهل دنیا می درخشید. پرسید: پروردگارا این کیست؟!

خدای تعالی فرمود: ای آدم! به وسیله این بنده سعادت مند خود، زنجیرهای گران از

الْبُرُوقُ مِنَ الْأَخْصَرِ وَ نِسَاءُ الْأَنْبِيَاءِ ظَهَرُوا بِالْحُجَّةِ الْكَلْبَلِ

گردن بندگان خود بردارم و بارهای سنگین از پشت آنان فروگذارم و به وجود و ظهور او، توده خاک را از انوار رأفت و رحمت و عدالت، تابناک گردانم؛ چنان چه پیش از ظهور او، از بی رحمی و ظلم و فساد پرشده باشد.

### [صحیفه حضرت ادریس (ع)]

#### رفرفه

۲

در بشارت وارده در صحیفه حضرت ادریس پیغمبر است.

مجلسی - علیه الرحمه - در جلد سیزدهم بحار<sup>۱</sup> از سید بن طاوس<sup>۲</sup> روایت نموده که در کتاب سعد السعود<sup>۳</sup> گفته:

در صحف حضرت ادریس پیغمبر، آن جا که ابلیس لعین با خدای تعالی سخن گوید و جواب شنود، یافتیم که چنین مسطور است: «**قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ\*** قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ\* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»<sup>۳</sup> فانه يوم قضيت و حتمت ان اظهر الارض ذلك اليوم من الكفر و الشرك و المعاصي و انتجبت لذلك الوقت عباد الى امتحنت قلوبهم للايمان و حشوتها بالورع و الأخلاص و اليقين و التقوى و الخشوع و الصدق و الحلم و الصبر و الوقار و التقى و الزهد في الدنيا و الرغبة فيما عندي و اجعلهم دعاة للشمس و القمر و استخلفهم في الارض.

و امکن لهم دينهم الذی ارتضيته لهم ثم يعبدونني لا يشركون بي شيئاً يقيمون الصلوة لوقتها و يؤتون الزکوة لحينها و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر.

و التقى في تلك الزمان الامانة على الأرض فلا يضرّ شئ شيئاً و لا يخاف شئ من شئ ثم تكون الهوامّ و المواشى بين الناس فلا يؤذى بعضهم بعضاً و انزع حمة كل ذي حمة من الهوام و غيرها و اذهب سم كل ما يلدع الى قوله تعالى ذلك وقت

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۳۸۵ - ۳۸۴.

۲. سعد السعود، صص ۳۵ - ۳۴.

۳. حجر، ۳۸ - ۳۷ - ۳۶.

حجبتہ فی علم غیبی و لا بداً ائہ واقع اُیڈك یومئذ و خیلک و رجلک و جنودک اجمعین فاذهب فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم».

خلاصہ: آن کہ ابلیس گفت: خداوندا! پس مرا در دنیا بگذار تا روز قیامت کہ اولاد آدم برانگیخته شوند. خدای تعالی فرمود: نه، ولکن تا روز وقت معلوم، از مهلت داده شدگانی.

به درستی کہ آن روزی است کہ حکم رانده و حتم کرده‌ام.

زمین را در آن روز از لوٹ کفر و شرک و نافرمانی‌ها پاک گردانم و برای آن روز، بندگانی را از برای خود برگزیده‌ام کہ دل‌های آن‌ها را برای ایمان آزمایش کرده‌ام و به ورع، اخلاص، یقین، تقوا، خشوع، راستی، بردباری، وقار، پرهیزگاری، ترک دنیا، رغبت در آن چه نزد من است، پر نموده‌ام. و ایشان را خوانندگان برای آفتاب و ماه قرار دهم.

مقصود از این عبارت، این است کہ قرار دهم ایشان را کہ خدا را برای آفتاب و ماه بخوانند کہ وجود آن‌ها یا نور آن‌ها را بر دوام دارد و این بیان مخلوقیت و مربوبیت آن‌ها و احتیاج آن‌ها، به واسطه بشری است. پس این کلام، رد کسانی است کہ کواکب را پرستش کنند و آن‌ها را واسطه پندارند.

از این جا حذف مفعول در قول خدای تعالی معلوم می‌شود: «و اجعلهم دعاة للشمس ای دعاة لله تبارک للشمس و القمر و واسطه لهما». و آن‌ها را در زمین خلیفه کنم و برای آن‌ها دینشان را کہ بهر ایشان اختیار کرده‌ام، تمکین دهم؛ پس مرا به یگانگی پرستش کنند و هیچ چیز را با من شرکت ندهند. نماز را در زمان خود پرپا دارند و زکات را هنگام زکات بدهند، امر به معروف کنند و نهی از منکر نمایند.

در آن زمان، بساط امنیت را در بسیط زمین بگسترانم. پس هیچ چیز، به هیچ چیز زیان نرساند و هیچ چیز، از هیچ چیز نترسد. گزندگان، درندگان و گوسفندان، در میان مردم با هم باشند و به یکدیگر آزار نرسانند و از گزندگان، گزندگی و سمیت بردارم؛ تا آن جا کہ می‌فرماید: آن زمان، زمانی است کہ در علم غیب خود، آن را مستور داشته و

کلمات حضرت رب العالمین با ابلیس لعین

الرؤوف الأخصر و یسار انوار ظهور الحجة المتفکر

کسی را بر آن آگاه نداشته‌ام و ناچار، آن زمان، آمدنی و آن روز رسیدنی است. در آن هنگام، تو را و پیاده و سواره و تمام لشکر تو را نابود گردانم. برو که تا آن روز، از مهلت داده شدگانی.

**این ناچیز گوید:** بر ارباب بصیرت پوشیده نیست که آن چه خدای تعالی در صحف ادریس خبر داده، اخبار زمان ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام است و این کلام الهی، با آن چه در قرآن نازل فرموده مطابق است؛ چه وقت معلوم در آیه کریمه: **﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾** «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»؛<sup>۱</sup> به زمان ظهور حضرت قائم آل محمد - صلوات الله عليهم - تفسیر شده و اخبار بسیاری نیز در این باب وارد شده است.

### [صحیفه حضرت ابراهیم (ع)]

#### رفرفه

در بشارات وارده در صحیفه ابراهیم خلیل علیه السلام است. ابن طاووس - علیه الرحمه - در کتاب اقبال،<sup>۲</sup> در قصه مباهله نصاری نجران از حارثه روایت کند که پس از گشودن صحیفه آدم و شیث و یافتن نعوت و صفات و نام و نشان حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیهم؛ سید و عاقب گفتند: باید صحیفه ابراهیم را گشود.

سپس صندوقی بیرون آوردند که مخلف شده بود، تا به دست ابوالحارثه و سید و عاقب از علمای نجران رسیده بود.

پس این موضع گشوده شد که مشتمل بر این معنی است، که ابراهیم را به خلّت برگزید و او را به صلوات و برکات، شرف داد و او را قبله و پیشوای آن‌هایی گردانید که بعد از او به هم رسند و نبوت و امامت را در او و ذریه او سپرد، و او را وارث تابوت آدم گردانید که پر از علوم و حکمت‌های الهی است.

پس ابراهیم در آن تابوت نظر کرد و خانه‌هایی چند، به جهت هر یک از صاحبان

بشارات وارده‌ای در صحف ابراهیم علیه السلام

۱. سوره حجر، آیه ۳۸ و ۳۷.

۲. اقبال الأعمال، ص ۵۰۸.

عزم از انبیا و مرسلین و اوصیای ایشان دید.

«فنظر فاذا بیت محمد آخر الانبیاء عن یمینه علی بن ابی طالب صنوه و وصیة

المؤید بالنصر فقال ابراهیم الهی و سیّدی من هذا الخلق العظیم الشریف؟

فاوحی الله الیه: هذا عبدي و صفوتي الفاتح الخاتم و هذا وصیة الوارث. قال:

ربّ ما الفاتح الخاتم؟ قال: هذا خیرتی و بکر فطرتی و حجّتی الکبری فی بریّتی و

اجتیبتّه اذ آدم بین الماء و الطین. ثمّ اّتی باعته عند انقطاع الزّمان، لیکمل دینی و

اختم به رسالتی و هذا علیّ اخوه و صدیقه الأكبر اخیت بینهما و اخترتهما و صلّیت

و بارکت علیهما و طهرتهما و اخلصتهما و الأبرار منهما و ذرّیتهما قبل أن أخلق

سمائی و ارضی و ما فیهما من خلّقی و ذلك لعلمی بهم و قلوبهم انی بعبادی علیم

خبیر».

پس ابراهیم نظر کرد و خانه محمد ﷺ را دید که آخر همه پیغمبران، است و وصی

آن حضرت، علی بن ابی طالب علیه السلام را نگریست؛ گفت: ای خدای من! این خلق بزرگ

کیست؟

وحی رسید؛ ای ابراهیم این بنده پسندیده و برگزیده من است. این فاتح و خاتم است

و آن دیگری، وصی و وارث او است. ابراهیم عرض کرد: ای پروردگار من! فاتح و خاتم

یعنی چه و این چگونه تواند شد؟

فرمود: ای ابراهیم! این محمد، نیکوترین خلق من است؛ افتتاح کتاب وجود

ممکنات را به او نمودم. اوّل مخلوقی است که از عرصه عدم، شکافتم و به عالم وجود

آوردم. او است حجّت بزرگ؛ پس او را به نبوت برگزیدم، در حالتی که آدم میان آب و

گل بود. از این جهت او را فاتح نامیدم و چون او را برای اکمال دین خود، پس از همه

پیغمبران مبعوث کنم و اختتام رسالت به وی دهم، بدین جهت او را خاتم نام نهادم و

این علی، برادر و وصی او و صدیق اکبر است.

برادری در میان دو نور نهادم و آن ها را برگزیدم و بر هر دو، صلوات و برکات خود

فرستادم و ایشان را از عیب و نقص پاک کردم و ایشان و نیکان از ذریه آن ها ایشان را

خالص گردانیدم، پیش از آن که آسمان و زمین و آن چه در میان آسمان و زمین است، را آفرینش دهم.

«فَنظَرَ اِبْرَاهِيمَ فَاِذَا اِثْنَى عَشَرَ نُوْرًا تَكَادُ تَلْأَلُ اَشْكَالَهُمْ بِحُسْنِهَا وَ نُورَهَا فَسَأَلَ رَبَّهُ جَلَّ وَ تَعَالَى: يَا رَبِّ! نَبِئْنِي بِاَسْمَاءِ هَذِهِ الصُّوْرِ الْمَقْرُوْنَةِ بِصُوْرَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ وَصِيَّهِ وَ ذَلِكَ لَمَّا رَأَى مِنْ رَفِيْعِ دَرَجَاتِهِمْ وَ التَّحَاقُّمِ بِشَكْلِ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّهِ ﷺ. فَاَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ اِلَيْهِ هَذِهِ اُمَّتِي وَ الْبَقِيَّةُ مِنْ حَبِيْبِي وَ نَبِيِّ فَاطِمَةَ الصَّدِيْقَةِ الزَّهْرَاءِ وَ جَعَلْتُهَا مَعَهَا خَلِيْلَهَا عَصْبَةَ لَدْرِيَّةِ نَبِيِّ اَحْمَدِ وَ هَذَانِ الْحُسْنَانِ وَ هَذَا فُلَانِ وَ هَذَا فُلَانِ اِلَى اَنْ قَالَ هَذَا كَلِمَتِي الَّتِي اَنْشَرْتُ بِهَا رَحْمَتِي فِي بِلَادِي وَ بِهِ اَزَيْتَنَ دِيْنِي وَ عِبَادِي ذَلِكَ بَعْدَ اَيَّاسٍ مِنْهُمْ وَ قَنُوْطِهِمْ مِنْ غِيَاثِي فَاِذَا ذَكَرْتُ يَا اِبْرَاهِيْمَ مُحَمَّدًا فَصَلِّ عَلَيْهِمْ مَعَهُ.»

پس ابراهیم نظر کرد، دوازده نور متلألأ در نهایت حسن و بهاء مانند آن نور نگریست. از حضرت احدیت درخواست نمود که ای پروردگار من! مرا به نام این صورت‌ها آگاهی ده که با صورت محمد - صلوات الله علیه و آله - و وصی او قرین می‌باشند.

وحی رسید: این یک کنیز من و بقیة از پیغمبر من، فاطمه زهرا علیها السلام است؛ او و شوهرش را، برای بیرون آوردن ذریه و باقی داشتن نسل پیغمبرم احمد، عصبه قرار دادم و این دو حسنین اند و آن‌های دیگر از تتمة ذریه اند؛ این فلان و آن فلان، تا به حضرت قائم - عجّل الله فرجه - رسید، آن گاه فرمود: این، آن کسی است که به وجود و ظهور او، رحمت خویش را در بلاد پهن کنم، به وسیله او، دین خود را زینت دهم و بندگانم را آرایش بخشم، این موهبت وقتی خواهد بود که بندگان از رحمت من مأیوس و از فریادرسی من نومید شوند. ای ابراهیم! هرگاه بر محمد، پیغمبرم، صلوات فرستی، پس با او بر اوصیای او نیز صلوات فرست.

## عبقریه ششم

### [بشارت ظهور در تورات]

در بشارت ظهور حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء -، در تورات است و در آن چند رفره است.

### [دلایل وجود بشارت در تورات]

#### رفره

بدان که دلیل ما بر موجود بودن این بشارت عظمی در تورات، چهار چیز است: **اول**؛ قول خدای تعالی: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ...»، الخ؛ به همان بیانی که در تفسیر قمی بیاید، به علاوه آن که اطلاق ذکر بر تورات، در قرآن مجید بسیار شده است.

**دوم**، قول رسول خدا ﷺ: «أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِمَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيَّ»<sup>۱</sup> «چنان چه گذشت.

**سوم**، احادیث مرویه در این باب، مثل حدیثی که نعمانی در غیبت،<sup>۲</sup> به سند متصل از سالم اشل روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام می فرمود: موسی بن عمران در سفر اول تورات نگران شد به آن چه که به قائم آل محمد علیه السلام عطا کرده شود.

سپس موسی عرض کرد: ای پروردگار من! مرا قائم آل محمد قرار ده. خطاب رسید:

۱. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳.

۲. الغیبة، ص ۲۴.

به درستی که او از ذریّه احمد است و دیگری را این دولت در کنار نیاید.

آن گاه در سفر ثانی نظر کرد و یافت از جلال و جبروتی که خدا به حضرت قائم - عجل الله فرجه - عطا می فرماید مثل آن چه که در سفر اوّل یافته بود، باز همان تمنا نموده، همان جواب شنید.

آن گاه در سفر سوم نظر فرمود و دید مانند آن چه را که در آن دو سفر دیده بود. باز همان استدعا کرده، همان جواب شنید.

**هم چنین** حدیث دیگر نعمانی دلالت دارد که گوید: عبدالحکیم بر من قرائت کرد... الخ؛ چنان چه عن قریب ان شاء الله مذکور خواهد گردید. خبر ابن عیاش نیز که در مقتضب از عبدالله عمر روایت نموده دلالت دارد؛ چنان چه عن قریب مذکور خواهد شد.

**چهارم؛** بعض آیاتی که در تورات رابحه موجوده مسطور است و از آن ها استفاده این بشارت عظمی می توان نمود و ما چند مورد را ذکر می کنیم:

**سفر تکوین**، فصل شانزدهم آیه (۹) و یؤمر لاه (و گفت به او) ملئخ (فرشته) ادونای (خدای) شوبی الی (باز کرد بر) کبیر نح (خاتمت) و هتیعتی (و منقاد شو) تهت (زیر) یادها (دست او) و یؤمر لاه (و گفت به او) ملئخ (فرشته) ادونای (خدای) هرباه (بسیار) اربه ات (بسیار می کنم مر) زر غح (ذریّه تو) و لا ییساتر (و نباید شمرده) مروپ (از بسیاری) و یؤمر لاه (و گفت به او) ملئخ (فرشته) ادونای (خدای) هیناخ (اینک تو) هاراه (حامله) و یولدت (و می زایی) بن (پسری) بقارات (بخوان) شمو (نامش را) بیشماعل (اسماعیل) کی شامع (که شنید) ادونای (خدای) ال (بر) علانیح (زجر تو) و هو (و او) یهیه (باشد) پراء (بهره من) ارام (دادم) یادو (دست او) بکول (به همه) و ید کل (و دست همه) بوو علّ (به او و بالای) ین (حضور) کل (همه) اهاو (برادرانش) بیشکن (ساکن خواهد شد).<sup>۱</sup>

**بدان که آن کس که فرشته با وی سخن گوید و دلداریش دهد، هاجر، مادر حضرت**

۱. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ص ۲۵.

اسماعیل است که از ساره گریخته، در بیابان بر سر چشمهٔ آبی نشسته بود که فرشتهٔ خدا بر او ظاهر شد و او را به بازگشت امر نمود و مژدهٔ بزرگ و بشارت عظمی را ارزانی داشت. شاهد مقصود، فقرهٔ اخیر است که می‌فرماید: دست او به همه و دست همه به او دادم. زیرا که عدم ذکر مضاف الیه کل، بر این دلالت دارد که مقصود، همهٔ اهل عالم است و مقصود از این کلام چنان چه بعضی از مترجمین تورات ترجمه کرده‌اند این است که بر همه مسلط و همه به وی محتاج خواهند بود و به اتفاق ارباب ملل، هنوز این وعده نسبت به اسماعیل و اولاد اسماعیل، تحقق نیافته و نخواهد یافت، مگر در شخص موعود منتظری که هنوز نیامده. و به اتفاق یهود و نصارا برای او در زمان ظهور او، فقط این سلطهٔ عامه تامه، بر کل اهل عالم پیدا خواهد شد. و این آیه تورات است بر یهود و نصارا حجت است که موعود منتظر را از بنی اسرائیل دانند نه از اولاد اسماعیل. زیرا که با تسلّم عدم تعدّد آن شخص موعود، خلف وعدهٔ الهی نسبت به اسماعیل لازم آید. «وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ»<sup>۱</sup>

### [پاراش لخ لخوا، فصل ۱۷]

#### رفرفه

**پاراش لخ لخوا، فصل (۱۷)، آیه (۱۸):** و یؤمر (گفت) ابراهام (ابراهیم) آل هام (مرآن) الهیم (خدای) لو بیشماعیل (کاش اسماعیل) یحیی (زنده بماند) لفانیخا (به حضور تو) و یؤمر الیهیم (و گفت خدای) بال سارا (اما ساره) ایشخا (زن تو) یولدت (بزاید) لخابن (برای تو پسر) و قارتات (و بخوان) شمو (نامش را) بسحیق (اسحق) و همقونی (ثابت کنم) ات (مر) بریتی (شرط خود) اتو (او را) لبریت (به شرط) عولام (عالم) و لزرعوا (و بذریهٔ او) حراو (بعد از او) و لیشماعیل (و برای اسماعیل) شمعیخا (شنیدم تو را) هنیه (اینک) برختی (برکت دهم) او تووا (او را) و هفرتی (و صاحب ثمره کنم) او تووا (او را) و هریتی (و بسیار کنم) بمود (به نهاییه) مؤید (نهاییه) شیم عاسا

(دوازده) و نسیم (بزرگ) یولید (براید) و نتیتوا (بدهم) العوی (او را به قوم) کسادول (بزرگ) وات (و مر) بریتی (شرط خود) اقیم (برپا) آت (بردارم) بسحیق (اسحاق را) اشر (که بزاید) تلد (برای تو) لخاصار (ساره) الموعد هزه (در موعده) بشاناها (سال) احرث (دیگر).<sup>۱</sup>

**ترجمه این آیات مطابق نسخه فارسیه مطبوعه سنه ۱۹۱۲ مسیحی:** و ابراهیم به خدا گفت: کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند! خدا گفت: به تحقیق زوجهات ساره، برای تو پسری خواهد زاید، او را اسحاق نام بنه و عهد خود را با وی استوار خواهم ساخت، تا با ذریه او بعد از او عهد ابدی باشد. اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم. دوازده ریس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم. لیکن عهد خود را با اسحاق استوار خواهم ساخت، که ساره او را بدین وقت، در سال آینده برای تو خواهد زاید.

**خلاصه این آیات، آن است که بعد از بشارت دادن خدای تعالی تولد اسحاق را به حضرت ابراهیم علیه السلام، و این که او پادشاه خواهد شد و قوم‌ها از او بیرون خواهد آمد و پادشاهان از نسل او پدیدار گردند که مراد، پیغمبران می‌باشند. حضرت ابراهیم برای اسماعیل دعا کرد و زندگی جاوید، برای او طلبید.**

خدای تعالی فرمود: ما که خداوندیم شرطی که با اسحاق و ذریه او کرده‌ایم، در زمان طویل به سربریم و دعای تو را در حق اسماعیل شنیدیم و اجابت فرمودیم. اینک او را برکت دادیم و برومند گردانم و بسیار کنم به مؤمؤد و دوازده بزرگ، که از او تولد یابد.

بلاشبهه مقصود از دوازده بزرگ، اولاد بلاواسطه اسماعیل نیستند. چه به اعتراف یهود، آن‌ها نه بزرگی ظاهری داشتند که سلطنت ظاهریه باشد و نه بزرگی معنوی که نبوت و یا امامت باشد.

بنابراین مقصود، دوازده امام می‌باشند که از نسل حضرت اسماعیل و سلطنت

۱. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، صص ۲۷ - ۲۶.

الهیّه، تا قیام قیامت در قائم ایشان است و این که خدای تعالی اظهار عنایت خود را به اسحاق مقدّم داشت، برای همین است، که اوّل، نبوّت و امامت را در خاندان اسحاق مقرر فرمود و بعد، در دودمان اسماعیل که جاوید بماند و تا قیامت در این خاندان بیاید.

پس این قرینه است که مراد به لفظ «عولام» که در خصوص شرط خدای نسبت به ذریّه اسحاق استعمال شده، زمان طویل است و اما لفظ «مؤد مؤد» که در چند موضع از «پاراش لخ لخوا» در مقام وعدۀ کثرت نسل و بسیاری ذریّه به اسماعیل مذکور شده، به معنی نهایت النهایه که ترجمۀ آن به عربی غایه الغایه است، تفسیر شده و هم به معنی جاوید، بعضی گفته اند که مراد از این لفظ «محمد» می باشد.

تغییرات در لغت عربی بسیار است. چنان چه ابراهیم را «ابرام» و «ابراهام» گویند. بنابراین معنی عبارت تورات این می شود که من اسماعیل را برکت دهم، برومند فرمایم و ذریّه او را بسیار کنم به محمد ﷺ و دوازده بزرگ که از او متولد شوند و بلا شبهه بر حسب آیه کریمه «الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»<sup>۱</sup>، اسم مبارک حضرت خاتم انبیا در تورات و انجیل مذکور است و چنان می نماید که لفظ «مؤد مؤد» که گاهی «مادماد» می نویسند، اسم مبارک محمد باشد.

و نیز این آیات رد بر یهود عنود است که بزرگی را منحصر در اولاد اسحاق می دانند و اسماعیل را در نظر عنایت حضرت حق و جناب ابراهیم، بی قدر و ذلیل می شمارند.

### [پاراش لخ لخوا، پاسوق اوّل]

#### رفرفه

۳

بدان که چند پاسوق است که در اول پاراش لخلخوا از تورات است و آن ها این است: «و ادنای امرال و ابراهم احر هپارد لوط معیمویانا غنحا اوره امین هما قوم اشرانا شام صافونا و انقبا و اقداما و ایماکی ات کل ها ارص اشراتاروه لخوا اتسنا

العبقری الحسنی والنحوال مولانا صاحب الحکیم الزمان

و لرز عخاعد عولام و سمتی ات زر عخا کعفرها ارض اشرایم یوخل ایش لمنوت ات عفرها ارض کم زر عخا ییمانہ».

یعنی: خدا به ابراهیم بعد از جدا شدن لوط از نزد او فرمود: چشم‌های خود را بگشا! اطراف این مکان را که در آن مقام داری، از اطراف جنوب و شمال و مشرق و مغرب ملاحظه کن، که جمله آن زمین را که می‌بینی به تو، و به ذریه تو و اولاد تو تا آخر عالم بدهم. یعنی نسل تو را مانند خاک زمین، جاویدان بگذارم. چنان که خاک را کسی تواند شمرد، نسل تو را نیز تواند شمرد. بدان که در این آیات، خدای متعال وعده داده ابراهیم را که تمام اشاره روی زمین را از مشرق تا مغرب و شمال و جنوب به تو می‌دهم تا قیامت. بدان که بدیهی است که این وعده الهیه و بشارت ربّانیه تا کنون به ظهور نرسیده و به اتفاق اهل اسلام ظهور این بشارت عظمی فقط در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که سید دودمان خلیل در حق آن سلاله نسل اسماعیل همین مژده را داده که: یبلغ سلطانه المشرق و المغرب.

### [ابتدای پارش لخ لخوا]

#### رفوفه

ایضاً در بشارت ظهور موفور السرور آن حضرت در اول پارش لخلخوا چنین مسطور است.

و یؤمر (و فرمود) ادنای (خدای) ال ابرام (بر ابراهیم) لخ لخم (برو تو) مارضخا (از زمین تو) و می مولد تخا (و از مولد خود) و میبت (و از خانه) ایخا ال ها (پدر تو بر آن) ارض (زمین) اشرا ریکا (که بنمایانم تو را) و اعینجا لکوی (و بگردانم تو را برای قوم) کادول (بزرگ) و ابارخخا (و مبارک کنم تو را) و اکد لا شمخا (و بزرگ گردانم نام تو را) و هیه (و باشی) براخا (مبارک) و ابارخا (و مبارک کنم) مبارخخا (مبارک کنندگان تو را) مقللخا (و نفرین کنندگان او تو را لعنت کنم) و نبرخونجا کل (و مبارک کنم به تو) مشهوت ها (همه قبیله) آداما (آن زمین).

بیان کلمات مسطورهای تورات

**ترجمه این آیات مطابق نسخه مطبوعهٔ سنهٔ هزار و نهصد و سیزده میلادی:**  
 و خداوند به ابراهیم گفت: از ولایت خود و از مولد خویش و از خانهٔ پدر خود، به سوی زمینی که به تو نشان دهم، بیرون شو، از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم و نام تو را بزرگ سازم. تو برکت خواهی بود و به آنانی که تو را مبارک خوانند، برکت دهم و به آن که تو را ملعون خواند، لعنت کنم و از تو جمیع قبایل جهان، برکت خواهد یافت.

عالم ربّانی و محقق صمدانی، حاج ملاّ رضای همدانی - عَطَّرَ اللهُ مَضْجَعَهُ النُّورَانِي - در کتاب مفتاح النبوة، با وجود اصراری که بر حمل این قبیل آیات، بر بشارت ظهور حضرت خاتم انبیا دارد، بلاواسطه، در بیان معنی آیات مسطوره در این باب چنین گفته:

بشارت مطلق به حضرت ابراهیم است که زمرهٔ تو را بزرگ گردانم و هر که تو را اطاعت کند، مورد مرحمت خود سازم و هر که تو را مخالفت کند، لعنت کنم و در آخر مژده داده، همهٔ قبیلهٔ زمین‌ها، به تو خواهند گردید و مورد انعام من خواهند شد. بر احدی مخفی نیست، که این مژده تا به حال صورت وقوع نپذیرفته و الی الآن اتفاق نیفتاده که همهٔ قبایل روی زمین، به حضرت ابراهیم یا اولاد او که آن نیز اطاعت ابراهیم است، گرویده باشند و این بشارت چنان چه اهل اسلام از پیغمبر خود نقل می‌کنند، در محمد مهدی علیه السلام که قائم آل محمد است، محقق خواهد شد.

پس این حقیقت، بشارتی به نبوت محمد است؛ چه این مبارکی، از برای حضرت ابراهیم، در شریعت آن حضرت اتفاق خواهد افتاد، چنان که در قرآن مجید از آن خبر داده است بقوله تعالی: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾<sup>۱</sup> الخ.

## [دور چهارم]

## و فرقه

۵

بدان که خلاصه آیات پاراش لخ لخوا آن که، پس از شکایت حضرت ابراهیم به درگاه خداوند قدیر علیم، از نداشتن فرزند و وعده دادن خداوند او را به کثرت نسل و ذریه به شماره ستاره‌های آسمان، خدای تعالی ابراهیم را خبر می‌دهد به این که اولاد او دو جوقه خواهند بود.

اول؛ بنی اسحاق که چهارصد سال در تعب و محنت خواهند بود.

دوم؛ بنی اسماعیل که خدمت دین خدا کنند و پس از ذلت به مقام عزت و ثروت نایل شوند و آن در دور چهارم خواهد بود. تا آن که فرماید: «و یهی هشمش با آه و علاطاه هایاه و هنیه تنور عاشان ولییداش اشرا بر بن هگزاریم».

یعنی: و آفتاب غروب کند و تاریک شود و اینک تنور دود کننده و چراغی مشتعل میان آن پاره‌ها عبور نماید.

**این ناچیز گوید:** مراد به دور چهارم، شریعت چهارم است. چنان چه مرحوم ملا محمد علی جدید الاسلام تصریح کرده؛ نظر به این که مبدأ شریعت، ابراهیم است که در زمان خطاب ربّ الارباب برقرار بوده، پس شریعت چهارم، شریعت مقدسه اسلام است که به ظهور آن و عده الهیه نسبت به بنی اسماعیل به ظهور پیوست.

و مراد از غروب را بر همین معنی حمل کرده، پس مراد انکساف بر خلاف عادت است، به نحوی که در علایم ظهور حضرت صاحب الامر - عجل الله فرجه - در شریعت مقدس اسلام وارد شده و با علامات مذکوره در اناجیل مطابق است و یا مراد از غروب آفتاب، هر آینه غروب شمس حقیقت، یعنی غیبت ولی عصر - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - است و تنور دود اشارت به پر شدن دنیا در زمان غیبت آن حضرت، از ظلمات ظلم و کفر و شرک است، مانند تنوری از دود؛ مطابق آن چه در اخبار متواتره اسلامیة ورود یافته که «یملاء الدنيا قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».

## [روایت جابر از رسول خدا (ص)]

شیخ اجل اکرم اقدم - احمد بن محمد بن عیاش - در مقتضب الاثر<sup>۱</sup> روایت نموده از جابر بن یزید جعفی کہ گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: به درستی کہ خدای عزوجل به سوی من در لیلۃ معراج وحی فرستاد: ای محمد! کہ را در زمین بر امت خود جانشین کردی؟ و او به این داناتر بود.

گفتم: ای پروردگار من! برادرم را. فرمود: ای محمد! علی بن ابی طالب را؟ عرض کردم: بلی! ای پروردگار من!

خطاب رسید ای محمد! من بر زمین آگاه شدم. پس تو را، برگزیدم، ذکر نمی شوم تا آن کہ تو با من ذکر شوی. آن گاه به نظر علو به آن نگاه کردم، پس علی بن ابی طالب را اختیار کردم و او را وصی تو گرداندم، تویی سید انبیا و علی است سید اوصیا، آن گاه برای او نامی از نام های خود، مشتق کردم. پس منم اعلی و او است علی.

یا محمد! به درستی کہ علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه را از یک نور خلق کردم. آن گاه ولایت ایشان را بر ملایکه عرضه داشتم؛ هر یک کہ آن را قبول کرد، از مقرّبین شد و هر کس انکار کرد، از کافرین شد.

ای محمد! اگر بنده ای از بندگان، مرا عبادت کند تا آن کہ منقطع شود، آن گاه مرا به انکار ولایت ایشان ملاقات کند، او را در آتش خود داخل کنم.

آن گاه فرمود: ای محمد! آیا دوست داری ایشان را ببینی؟ عرض کردم: بلی!

فرمود: جلوی خود پیش برو، پیش رفتم؛ ناگاه علی بن ابی طالب، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد و الحسن بن علی را دیدم و الحجّة القائم فی وسطهم کأنه الکوکب الدرّی و حجّت قائم را در میان ایشان مانند ستاره درخشنده دیدم و گفتم: ای پروردگار من! این ها کیستند؟

خطاب رسید ایشان امامان هستند و این کہ ایستاده حلال را حلال و حرام را حرام

روایت مروّثه از جابر بن یزید جعفی

الْمُعْتَبَرُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالضُّوَالُ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

می‌کند و از دشمنان من انتقام می‌کشد. ای محمد! او را دوست دار! زیرا من او را و کسی که او را دوست دارد، دوست دارم.

جابر جعفی گفت: چون سالم از حجر کعبه برگشت، او را متابعت کردم و گفتم: ای اباعمر و! تو را به خداوند قسم می‌دهم که آیا غیر از پدرت تو را به این نام‌ها خبر داد؟ گفت: اما از رسول خدا جز پدرم خبر نداده، ولکن من و پدرم نزد کعب الاحبار بودیم. او را شنیدم که می‌گفت: ائمه از این امت بعد از پیغمبر خود، بر عدد نقبای بنی اسرائیل است و علی بن ابی طالب علیه السلام پیدا شد.

پس کعب گفت: «هذا المقفی اولهم» این اول ایشان و یازده نفر از فرزندان او است و کعب ایشان را به نام‌های آن‌ها که در تورات است، نامید: نقر ثیب؛ قنددا؛ و بیرا؛ مسغوراء؛ مسموعاه؛ دوموه؛ می‌ثوا هذار؛ یثموا؛ بطور؛ نوقر؛ فیذموا.

ابوعامر هشام دستوانی که راوی این خبر است، گفت: شخصی یهودی را در حیره که نزدیک کریلا است، ملاقات نمودم؛ او را عتوان بن اوسوامی گفتند و او عالم یهود بود. او را از این نام‌ها سؤال کردم.

گفت: این‌ها اسم نیستند، اگر اسامی بودند، هر آینه در سلک اسما رقم می‌شدند، لکن اوصاف جمیله‌ای به زبان عبری صحیح برای گروهی است که آن‌ها را در تورات می‌یابیم و اگر از غیر من سؤال نمودی، هر آینه از معرفت آن‌ها کور خواهد بود تا این جا یا خود را به کوری زند. گفتم: چرا چنین کند؟

گفت: اما کوری، از روی جهل به آن‌ها و به کوری زدن، برای آن که معین بر فساد دین خود نباشد و کسی به این بصیرت پیدا نکند و این که من برای تو به این اوصاف اقرار می‌کنم، برای آن است که من مردی از اولاد هارون بن عمران هستم، به محمد صلی الله علیه و آله مؤمنم، ایمان خود را از یهود پنهان می‌کنم و هرگز بعد از تو بر احدی اظهار نخواهم کرد تا بمیرم. گفتم: چرا؟

گفت: من در کتب پدرهای گذشته خود یافته‌ام که به این پیغمبری که اسم او محمد است در باطن ایمان بیاورید تا آن که قائم از فرزندان او ظاهر شود. هر کس او را از ما

اسماء مسطوره‌ای در تورات موسی علیه السلام

التوراة الاصحیحیه بشارت ظهور الحجة المنتظر

درک کند، به او ایمان بیاورد و آخر آن نام‌ها به او وصف کرده شده. گفتم: به چه مدح کرده شده؟ گفت: به این که بر جمیع دین‌ها غالب می‌شود و مسیح با وی خروج کند و به دین او در آید و مصاحب او شود. گفتم: پس این اوصاف را برای من بگوی.

گفت: آری! آن را ستر کن، مگر از اهلش.

اما «نقرثیب»: او اول اوصیا و وصی آخر انبیاست.

اما «قنددا»: او ثانی اوصیا و اول عترت اصفیاست.

اما «وبیرا»: او دوم عترت و سید شهادت است.

اما «مسفوراء»: پس او سید عبادت کنندگان خدای تعالی است.

اما «مسموعاه»: پس او وارث علم اولین و آخرین است.

اما «دوموه»: پس او بهترین محبوسین در زندان ظالمین است.

اما «می‌ثوا»: پس او مقهور دور شده از وطن ممنوع است.

اما «هذار»: او کوتاه عمری است که آثارش طولانی است.

اما «یثموا»: چهارم اسم او است، یعنی علی علیه السلام.

اما «بطور»: پس او همانم عم خود است.

اما «فیدموا»: او مقصود از پدر و مادر خویش است که به امر خداوند غایب است و

حکم او را برپا می‌دارد.

شیخ اجل امجد محمد بن ابراهیم نعمانی در غیبت خود گوید: عبدالحکیم بن حسن سمیری (ره) برای من چیزی را از اسمای ائمه و عدد ایشان به زبان عبری قرائت کرد که مردی از یهود در ارجان او را املا نموده بود و او را حسن بن سلیمان می‌گفتند که از علمای یهود بود. من به لفظ او بیان می‌کنم و آن چه آن را خواندم، در آن جا بود.

خداوند پیغمبری را از فرزندان اسماعیل مبعوث می‌فرماید. اسم اسماعیل در تورات، اشموعیل است و اسم آن پیغمبر، «میمی یاد»، یعنی محمد صلی الله علیه و آله است او بزرگ خواهد شد و از آل او دوازده نفر ائمه و بزرگانند که به ایشان اقتدار کرده می‌شود و نام‌های ایشان «نقرثیب» تا آخر آن چه گذشت و از او سؤال شد این اسامی، در کدام

سوره است؟ گفت: در مسند سلیمان؛ یعنی در قصه او.

**این ناچیز گوید:** خبر ابن عیاش و نعمانی به نحوی است که مرقوم افتاد. لیکن این بی مقدار در تورات حالیّه نظر نموده، در قصه حضرت سلیمان که سفر ملوک است، چنین اسامی نیافت. بلکه در سفر تکوین، در شماره فرزندان اسماعیل، این اسامی را به این نحوی شمارد: نبایوت و قیدار و ادبیل و می سام و مشماع و دومه و مسّا و حدار و تیما و یطور و نافیش و قدمه، و الله تعالی اعلم بحقیقه الحال و علیه الاتکال.

## عبریه هفتم

### [بشارت ظهور در کتب دیگر انبیا]

در بشارت ظهور نور موفور السرور حضرت بقیه الله - ارواحنا فداء - است که در کتب انبیای بعد از حضرت موسی بن عمران، تا زمان بعثت حضرت عیسی بن مریم علیه السلام است و در آن چند رفره است.

### [کتاب دانیال نبی، فصل دوّم]

#### رفره

در فصل دوّم از کتاب دانیال نبی<sup>۱</sup>، نسبت به بشارت ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام و از خواصّ صنم که بختنصر دیده بود و تعبیر آن به پنج دولت که از آن به پنج ملکوت تعبیر می‌کند و سه ملکوت آن بالاتفاق، ملکوت بختنصر و مجوس و اسکندر رومی است و در دو ملکوت دیگر، میان طوایف خلاف است و آن چه در فصل هفتم کتاب دانیال است، از جواب چهار حیوان که خود دانیال در سال اوّل پادشاهی بنیتصر دید و آن چه در فصل هشتم کتاب دانیال است، از مقدّمه هفتاد و هفت درجه آن‌ها، اشارات قویّه‌ای به ظهور پیغمبر آخر الزمان و ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام است.

**مخفی نماند** که جماعت یهود، بعضی از آن چه را که مذکور شد، بر «ماشیح» که منتظر او هستند، حمل می‌کنند و نصارا آن چه در خصوص ماشیح است، به معنی مسیح و مسیح را به معنی عیسی می‌دانند و بر ایشان این اشکال وارد است که با وجود این که حمل بسیاری بر ماشیح منتظر یهود، یا بر عیسی بن مریم، ممکن نیست و آن چه هم به

خصوص لفظ ماشیح رسیده باشد، دلالت بر مطلوب هیچ یک ندارد؛ همچنان که بعضی از متتبعین کلام عبری تصریح کرده‌اند، ماشیح اسم شخص بخصوصی نیست، بلکه هر بزرگ و صاحب شأنی را ماشیح می‌گویند؛ پس قویاً محتمل است که مراد از دو ملکوت دیگر، ظهور پیغمبر خاتم و نیز ظهور وصی دوازدهم آن برگزیده بنی آدم باشد.

### [کتاب دانیال نبی، فصل دوازدهم]

#### رفرفه

۲

ترجمة آیه ۱۳ از فصل دوازدهم کتاب دانیال<sup>۱</sup> آن است که:

۱- در آن وقت، سرور بزرگ، میکائیل که از جانب پسران قوم تو قائم است، خواهد ایستاد و زمان تنگنایی واقع خواهد شد که از بودن طوایف تا سر این زمان نبوده است و در آن زمان [از] قوم تو، هر کس که در کتاب مکتوب، یافت شده، نجات خواهد یافت.

۲- و از خوابندگان در خاک زمین، بسیاری بیدار خواهند شد؛ بعضی جهت حیات ابدی و بعضی برای شرمساری و حقارت ابدی.

۳- و دانشمندان مثل ضیای سپهر و کسانی که بسیاری را به راه صداقت، رهبری نمایند، مانند کواکب تا ابد درخشان خواهند بود.

۴- اما تو ای دانیال! کلمات را مخفی کن و کتاب را تا زمان انجام کار، مختوم ساز، تا حینی که بسیاری، گردش کرده و علم زیاد گردد.

۵- آن گاه من دانیال نگرستم و اینک دو شخص دیگر، یکی به این طرف نهر و دیگری به آن طرف نهر، می‌ایستادند.

۶- و یکی به مرد ملبس شده به کتان که بالای آب‌های نهر می‌ایستند، گفت: انجام این عجایب تا به چند می‌کشد؟

۱. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، صص ۱۵۶۸-۱۵۶۷.

۷- و آن مرد ملبّس شده به کتان را که بالای آب های نهر می ایستاد، شنیدم در حالتی که دست راست و چپ خود را به سوی آسمان بلند کرد، به حیّ ابدی، سوگند یاد نمود که برای یک زمان و زمان ها و نیم زمان، خواهد کشید و به محض تمام شدن پراکندگی قوت قوم مقدّس، همگی این حوادث، به انجام خواهد رسید؟

۸- من شنیدم، اما درک نکردم و گفتم: ای آقای من! آخر این حوادث چگونه خواهد شد؟

۹- او گفت: ای دانیال! راه خود پیش گیر، زیرا که این کلمات تا زمان آخرین، مخفی و مختومند.

۱۰- بسیاری پاک و سفید و قال گذشته خواهند شد و از این که شیران، شیرانه رفتار خواهند نمود، لهذا هیچ یک از شیران درک نخواهد نمود و اما دانشمندان خواهند فهمید.

۱۱- و زمان رفع شدن قربانی دایمی و نصب شدن مکروهات مخرب، یک هزار و دو بیست و نود روز خواهد بود.

۱۲- خوشا به حال کسی که انتظار کشیده و به روزهای یک هزار و سیصد و سی و پنج برسد.

۱۳- اما تو به انجام کار، راه خود را پیش گیر؛ زیرا که به استراحت گذران نموده و در انجام آن روزها در منصب خود خواهی ایستاد.

**این ناچیز گوید:** فقره اخیر اشاره به رجوع دانیال به دنیا در زمان ظهور موفور السّور است و در خبر مروی در خرایج از حضرت حسین بن علی علیه السلام به این معنی تصریح شده که حضرت در صبح عاشورا از شهادت و نیز از رجعت خود و ائمه و ظهور حضرت قائم خبر می دهد و می فرماید: «و إنّ دانیال و یونس یخرجان الی امیر المؤمنین علیه السلام یقولان صدق الله و رسوله» «و با هفتاد نفر به جنگ با اهل بصره مأمور شوند. پس با اهل بصره قتال داده و بر آن ها غالب شوند.

## [زبور از نظر قرآن]

## رفرفه

۳

در بشارت ظهور حضرت بقیة الله در کتاب زبور است؛ كما قال الله تعالى في سورة الانبياء:

ذکر آیات مسطورهای در زبور داود

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۱</sup>

یعنی: هر آینه به تحقیق در زبور نوشتیم، بعد از آن که نوشته بودیم در کتاب های آسمانی پیش از زبور، این که بندگان صالحین من، زمین را مالک شوند.

علی بن ابراهیم در تفسیر<sup>۲</sup> ذکر گوید: «الکتاب کلها ذکر» یعنی، کتاب های آسمانی همگی ذکر می باشند و در تفسیر «عبادی الصالحون» گوید: «قال: القائم و اصحابه و الزبور فيه ملاحم و تمجید و تمجید و دعاء» یعنی معصوم گفته: مراد از عباد صالحین که مالک زمین شوند، حضرت قائم و اصحاب آن حضرت می باشند و کتاب زبور مشتمل بر بیان جنگ ها و ثنا و ستایش خداوند و دعاست.

«فی روایة اخرى و أنزل الله عليه - یعنی داود - الزبور فيه توحید و تمجید و دعاء و اخبار رسول الله و امیر المؤمنین علیه السلام و الائمه من ذریتهما و اخبار الرجعة و ذکر القائم» یعنی خداوند زبور را بر داود نازل فرمود، در حالی که یگانگی و ثنا و ستایش خدای تعالی در آن بود. همچنین مشتمل بود بر دعا و اخبار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و ذریة آن دو بزرگوار و خبرهای رجعت و ذکر حضرت قائم - عجل الله فرجه -<sup>۳</sup>

در مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که در قول خدای تعالی ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ فرمود: «هم اصحاب المهدي آخر الزمان»<sup>۴</sup>.

الزبور من انبیا و اولادهم و اولاد ائمه

۱. سورة انبیا، آیه ۱۰۵.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۷.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۱۹.

**این ناچیز گوید:** آیه مبارکه بر دو چیز صراحت دارد:

**اول:** این که بشارت ظهور مهدی - ارواحنا فداه - در کتب سماویّه نازلّه پیش از زبور، مسطور است و علاوه بر حدیث نبوی مذکور، این دلیل ظاهری، برای اثبات علم اجمالی به آن بشارت عظمی در کتاب های آسمانی است.

**دوم:** آن که بشارت آن ظهور، در خصوص کتاب زبور، مزبور است و اگر کتاب زبور در دست نبود، کلام ملک علام ما، را کافی بود، مع ذلک در همین زبور که الحال از کتب مقدسه به شمار می آید، بشارت ظهور، مسطور است... الخ.

### [کتاب زبور، مرموز ۳۷ - ۴۵ - ۹۶]

#### رفرفه

۴

بدان که در مرموز سی و هفتم زبور<sup>۱۰</sup>، آیات زیر، چنین آمده است:

زیرا که شیران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند بود. ۱۰ - هان! بعد از اندک زمانی شیرین نخواهد بود. در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود.

۱۱ - و اما حلیمان، وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید.

۲۹ - صالحان، وارث زمین خواهند بود و تا ابد در آن سکونت خواهند نمود.  
در سیف الامّه آمده است؛

**در مرموز چهل و پنجم زبور<sup>۱۱</sup> حضرت داود است که می فرماید: «حکو و حر نجال یا رخ کی بود هودخا و هدارخا»**

یعنی، ای از همه کس شجاع تر! شمشیر خود را بر روی ران خود بند.

بعد از چند کلمه می فرماید: «حسینخا بشنو نسیم عسیم تعتنحنا اییلو بلوا و

۱. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ص ۱۰۳۰.

۲. همان، ص ۱۰۳۸.

یوهملخ» یعنی، جمعی زیر دست تو، خواهند افتاد و تیرهای تو در دل های دشمنان پادشاه، تند و تیز است.

بعد از چند فقره دیگر می گوید: «نبوت ملاخیم بیقر و تخانیسوا شکل لمنتخا بکتم او فیر» یعنی، دختر پادشاه در دست راست تو بنشیند و استقلال او از آن جهت است که دختر پادشاه است.

بعد از چند فقره دیگر می گوید: «تحت ابویحار یهيو بانحا تشتیموا لساریم بکل ها ارض» یعنی: به عوض پدر و مادر، فرزندان خواهی داشت و ایشان را در همه روی زمین سرپرست خواهی کرد.

تا این که بعد می فرماید: همگی امت ها به تو اقرار خواهند نمود.

انطباق این فقرات بر وصی سید کائنات، از اوضح و اضحات است. چه او شجاع ترین مردم بود و شمشیر خود را بست و جمع بسیاری زیر دست او افتادند و تیرهای او بر دل های دشمنان پادشاه که پیغمبر آخر الزمان باشد، تند و تیز بود و دختران پادشاه، بر پهلوی او نشست و فرزندان او داشت که همه بر تمامی زمین، ولی و صاحب اختیار بودند و به واسطه وجود فرزندان او و نشر محامد و مفاخر او، همه امت ها در ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام به او اقرار نمودند و نمایند.

و در مرموز نود و ششم آیه ۱۱ آمده است: اقوام را به راستی حکم خواهد نمود. آسمان ها، شادمان و زمین، مسرور شود. دریا و پری بخروشند. صحرا و هر چه در آن است، به وجد آیند. آن گاه درختان جنگل، در حضور خداوند به ترنم خواهند آمد. زیرا که می آید، یعنی جهت حکومت زمین، چهاراً به صدق می آید و اقوام را به وفای خود حکم خواهد نمود.

مرموز نود و هفتم آیه (۶):

آسمان ها، عدالت او را اعلام و تمامی اقوام، جلالش را می بینند و همه پرستندگان بت ها خجل می شوند<sup>۱</sup>.

۱. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، صص ۱۰۸۵-۱۰۸۴.

## [روایت الزام الناصب از زبور]

## رفرفه

۵

در الزام الناصب از حسام الشیعه نقل کرده که از جمله چیزهایی که خداوند با داود مناجات نمود، بشارتی است که در آیه «هفتاد و یکم» از زبور وارد شده، که ترجمه آن چنین است:

بار خدایا! قیامت خود را برای سلطان و حجت خود را برای ذریه او عطا فرما! تا آن که می فرماید: زود است که در دولت او، حجت ظاهر می شود و عدل و قسط را زیاد می نماید تا وقتی که ماه زایل شود و در بحر حکومت می نماید و از وادی به سوی آن چه روی بسیط ارض است، عالم از برای او منعطف می شود، لشکر پای او را می بوسد، دشمنان، زمین را نزد او به دندان می گیرند، از سلاطین جزایر به سوی او هدیه آورده می شود، و از سلاطین عرب و عجم برای او پیش کشی آورده می شود، او را سجده می نمایند و جمیع پادشاهان روی زمین او را ثنا می خوانند و ملوک عجم نزد او هستند.

پس از آن گفته است که نصارا، این بشارت را بر مسیح منطبق می نمایند و حال آن که فساد آن ظاهر است. زیرا مسیح هیچ وقت سلطنت ننموده و اگر مسلم بدانیم که مراد از آن، سلطنت واقعیّه معنویّه است، پس برای مسیح عقب و ذریه ای که او برای آن، سلطنت و اقتدار باشد، نبوده است.

**و بدیهی است** که مراد از «زوال ماه»، انقراض دنیا است. پس لازمه آن این است که، از زمان مسیح تا قیام ساعت، عدل و داد در عالم مبسوط باشد و خلاف آن، ظاهر است.

هم چنین اخبارات دیگر، بر خلاف ظاهر آن است؛ مثل تقبیل جیش، ذل اعدا، اهدای سلاطین و ملوک جزایر، اهدای ملوک عرب و عجم، سجود جمیع سلاطین برای او و حاضر شدن جمیع سلاطین نزد او.

و احدی از مورّخین و نصارا، وقوع این امور را نسبت به حضرت مسیح ذکر

نموده‌اند و چون که سلطنت عامّة قاهره، ثابت از برای پیغمبر ما «محمد ﷺ» می‌باشد، به اتفاق مورّخین، در این نشأ و موهبت عظیمه و سلطنت رفیعه و شهادت کبری از برای عصات در روز قیامت و مقدّم بودن حضرت بر تمامی انبیا در آن روز و به بودن مفاتیح ابواب جنان ثمانیه دست او، پس مراد از سلطان، همان بزرگوار می‌باشد و آن جناب است که در ذریّه او و عترتش سلطنت است.

چون اخبار متواتره در انطباق جمیع این اخبارات معلومه، بر حضرت قائم علیه السلام از طرق شیعه وارد است، پس مراد آن حضرت است. لیس آلا، چرا که او است که ملقب به حجّت است. او است که حجّت خود را برای عالمیان بعد از ظهورش اظهار می‌فرماید و زمین را از عدل و قسط پر می‌نماید چنان که از جور و ظلم پر شده باشد. عدل او تا روز قیامت باقی می‌ماند و حکم او بر تمام عالمیان نافذ می‌گردد، هنگام ظهور آن جناب، سلاطین ذلیل می‌شوند و گردن‌های طغات و جبارین برای او خاضع می‌شود.

موضوع طغاة برای آن حضرت

### [کتاب صفینای نبی]

#### رفرفه

در بشارت ظهور موفور السرور حضرت بقیه الله در کتاب صفینای نبی<sup>۱</sup>، است چنان که در سیف الامّة است که صفینا پیغمبری از آل داود است که در آخر بیت المقدّس اوّل مبعوث شده.

در سیمان اوّل آن کتاب، فقراتی مذکور است که ابتدای آن‌ها این است:  
 «قاروب یوم ادونای هکادول قاروا و مهر ماء و ذ» یعنی: روز خدا نزدیک شد؛ آن روز، تلخ خواهد بود. دلیر، مضطرب خواهد شد. در آن روز، دلتنگی، پریشانی احوال، گردباد و صدای عظیم خواهد بود. در شهرهای معموره و کنگره‌های بلند، مردم چون نابینایان، جهت عصیان خدا راه خواهند رفت. خون ایشان در زمین ریخته

الترکات الاخصر و بشارت ظهور الحجة المنتظر

می‌شود. بدن‌های ایشان مثل سرگین، پایمال خواهد شد و نقره و طلای آن‌ها، ایشان را خلاص نخواهد کرد.

در سیمان سوّم آن کتاب، فقره‌ای مذکور است که خلاصه ترجمه آن این است که به جهت جمع کردن همه قوم‌ها بر شریعت خود، همه پادشاهان را به ریختن غضب خود بر ایشان برطرف کنم و گرمی خشم من همه را بسوزاند.

بعد از آن فقره می‌فرماید:

«کی اراهفخ ال عمیم سافا برو والقرء کولام بشم ادنای لعاید و شحم حاد»  
یعنی: آن وقت به قوم‌ها، برای خواندن جمله ایشان به نام خدا و عبادت کردن ایشان به یک روش، لب پا کیزه بر می‌گردانم.

واضح است که در دولت نبوت پیغمبر آخر الزمان بود که شهرهای معموره به جهت عصیان خدا خراب شد، خون‌ها ریخته شد و همه پادشاهان برطرف شدند. چون پادشاهان عرب، عمان، عجم، روم، شام، مصر و هند و این برای آن بود که همه قوم‌ها بر شریعت خدا جمع شوند و بعد از آن، به همه قوم‌های ایشان، به واسطه اسلام لب‌های پا کیزه گردانده شد تا جملگی خدا را بخوانند و عبادت همه، به یک روش است.

**این ناچیز گوید:** مضامین این فقرات بر زمان ظهور حضرت بقیه الله و بر خود آن بزرگوار اشد انطباق می‌باشد از آن چه مرحوم نراقی فرموده، کما لا یخفی.

### [روایت دیگری از کتاب صفینا]

#### رفرفه

۷

و در الزام الناصب<sup>۱</sup> از حسام الشیعه نقل نموده که در فصل اول از کتاب صفینای نبی آمده است:

زمان صاحب نزدیک شده است و روز ظهور، روزی تلخ می‌باشد که شجاع از آن

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۱، ص ۱۹۹-۱۹۷.

می‌گریزد؛ روز ضیق است و در بلاد معموره و اماکن و غرفه‌های عالیه، اضطراب حال، ظلمت، عجزه، بادهای تند و صوت عظیم است.

مردم مضطرب می‌شوند و مثل راه رفتن کوران راه می‌روند به جهت عصیان نمودن مرصاحب را. خون‌های ایشان ریخته شده و بدن‌های آنان خرد می‌شود. طلا و نقره‌های ایشان، آن‌ها را در روزی که صاحب، بر آن‌ها غضب نماید، نجات نمی‌دهد، زیرا در وقت غضب صاحب، تمام آن چه روی زمین است، سوخته می‌شود.

پس از آن فرموده: نصارا این علامات را به مسیح - عیسی بن مریم علیه السلام - منطبق ساخته‌اند با آن که آن چه از تواریخ ایشان معلوم می‌شود آن است که چیزی از این علایم، مناسب و ملایم با عیسی و تا زمان آن نیست.

چه آن که از آن جمله است، نزدیک شده زمان صاحب، تا آن که می‌فرماید: آن چه را که از آن سختی‌ها مبتلا می‌شوند به واسطه غضب نمودن صاحب، بر آن‌ها است و صاحب از القاب خاصه حضرت بقیة الله است، کمالات یخفی.

**و قول آن که فرموده: طلا و نقره ایشان، در روز غضب صاحب، آن‌ها را نجات نمی‌دهد؛ این خود دلیل واضحی است که مراد از صاحب، مسیح نیست؛ زیرا نصارا اتفاق دارند بر این که مسیح غضوب نبوده و هیچ وقت غضب نفرموده.**

پس از این عبارات، صحیح انطباق این علامات بر قائم علیه السلام ظاهر می‌شود نه غیر آن. چه آن که مراد از صاحب، کسی است که غیر از گوینده این علایم است و این گوینده همانا از وجود و آمدن آن خبر می‌دهد و نصارا به الوهیت مسیح قایل‌اند. به اعتقاد ایشان، مسیح قایل به این علایم و مبشر به ظهور و مخبر از ظهور صاحب است. پس باید صاحب، غیر از مسیح باشد و آن شخص به دلالت لفظ صاحب، ظهور آن بزرگوار، اقتدارش بر مخالفین و استعلاش بر جبابره طاغین و سخت گرفتن جنابش بر امرا و سلاطین، غیر از حضرت بقیة الله نیست.

بنابراین روز ظهور آن نور موفور السرور بر کفار و معاندین، یوماً عبوساً قمطرباً و عذاباً صلباً و یا آن که مراد از آن علایم آن چیزهایی باشد که وقت ظهور آن حضرت،

خوف و هول مردم هنگام ظهور

البروقف الاخصر و نبش ارات ظهور الحجة المتظكر

بر قلوب واقع خواهد شد از خوف و هول و اضطراب، از ندایی که جبریل در میان زمین و آسمان می نماید و آن حضرت را اسم می برد که از آن ندا مردم به فزع در می آیند. خوابیده، برپا می ایستد و ایستاده، می نشیند و نشسته برپا می ایستد.

ممکن است مراد از ظلمت و عجه و بادهای وزنده تند، به کسوف شمس و خسوف قمر در آن روز اشاره باشد و وزیدن باد سیاه، به باد سیاهی که در وقت ورود آن بزرگوار در مدینه می وزد و امتحان ایشان در جبت و طاغوت اشاره باشد. پس تمام آن‌ها را هلاک می نماید.

و مراد از صیحه عظیمه، آن صیحه‌ای است که هنگام ظهور آن جناب در نزد قرص آفتاب بلند می شود. آن گاه اهل آسمان‌ها و زمین‌ها، آن صیحه را می شنوند که: **ألا یا اهل العالم! هذا مهدی آل محمد!**

این مهدی، آل محمد است که ظاهر شده، با او بیعت نمایید تا آن که هدایت یابید. و قول آن که فرموده: مردم مضطرب می شوند تا آن که به جهت عصیان نمودن ایشان به صاحب، مثل کوران راه می روند، مراد آن است که اضطراب آنان به واسطه اقتدار صاحب و سلطنت او نسبت به ایشان است و ایشان از آن جناب، خایف و در غی خود تائه<sup>۱</sup> هستند.

بر این مطلب دلالت دارد آن چه که در فصل اول و دوم آن کتاب است که می فرماید: ای امت ذلیله خفیفه! پیش از گذشتن فرصت، ایمان بیاورید و اجتماع نمایید او را - یعنی صاحب را - و پیش از روز تعب و انتقام متابعت نمایید.

مراد از ریختن خون‌ها و پایمال شدن جسدها، آن چیزی است که حضرت سید الشهدا<sup>علیه السلام</sup> در خطبه خود که اخبار به ظهور و کشیدن تیغ انتقام است، در ایام رجعتش اشاره می فرماید و به خونخواهی خود تصریح می فرماید. **انتهی الخبر و الله المستعان و علیه التکلان.**

## [کتاب شعیای نبی]

## رفرفه

۸

در بشارت ظهور موفور السرور حضرت بقیه الله - عجل الله له الفرج - در کتاب شعیاء نبی؛

در براهین الساباطیة قاضی جواد ساباطی است که او در اوّل امرش از نصارا بوده و پس از آن، اسلام اختیار نموده و بررد نصارا کتاب براهین را نوشته است. در برهان چهارم ذکر کرده که در فصل یازدهم، در آیه اوّل از کتاب شعیاء است که می فرماید:

زود است که بیرون بیاید از قنس آس عصایی و از عروق، شاخه‌ای بروید و زود است که بر او روح ربّ، یعنی روح حکمت و معرفت و روح شوری و عدالت و روح علم و خشیت خداوند مستقرّ شود و او را صاحب فکر و قار مستقیم درخشنده پروردگار می گرداند. پس از روی ظاهر و مجرد شنیدن حکم نمی کند.

در آن کتاب بعد از آن که تأویل یهود و نصارا را از برای این آیات نقل نموده و آن ها را مردود ساخته، گفته است:

پس منصوص علیه این آیات مهدی علیه السلام می باشد، به صریح قول او که فرمود: «و لا یدین بمجرد السمع» به جهت این که مسلمین اجماع نموده اند که آن بزرگوار، به مجرد شنیدن و ظاهر حکم نمی فرماید، بلکه ملاحظه نمی نماید آن سرور مگر باطن را و این به باطن حکم نمودن، برای احدی از انبیا و اوصیا اتفاق نیفتاده است.

تا آن که می گوید و مسلمین در مهدی علیه السلام اختلاف کرده اند. پس اصحاب ما از اهل سنت و جماعت گفتند: مردی از اولاد فاطمه علیها السلام است، اسم او محمد و اسم پدر او عبدالله و اسم مادر او آمنه است و امامیه گفتند: بلکه او محمد بن حسن عسکری است که در سنه دو بیست و پنجاه و پنج، از جاریه حسن عسکری که نامش نرجس بود، در سرّ من رای، زمان خلافت معتمد عباسی متولد شده.

آن گاه، یک سال غایب شد، آن گاه ظاهر شد، پس غایب شد و آن غیبت کبراست و

بعد از آن بر نمی‌گردد مگر وقتی که خدای تعالی خواهد و چون قول ایشان از برای تناول این نصّ اقرب است و غرض من با قطع نظر از تعصب، دفع از امت محمد است؛ برای تو مطابقت آن چه امامیه با این نصّ ادعا می‌کنند، در مذهب ذکر کردم انتهى.<sup>۱</sup>

**این ناچیز گوید:** آیات مزبوره در اوّل باب یازدهم کتاب اشعیاء<sup>ع</sup> است و بعد از این آیات، آیات دیگری صریح در بشارت ظهور است،

(۴) بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد. جهت مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد نمود. جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخه لب‌های خویش خواهد کشت.

(۵) و کمر بند کمرش عدالت و کمر بند میانش، امامت خواهد بود.

(۶) گرگ با برّه سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند.

(۷) گاو و خرس، با هم خواهند چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد.

در فصل چهل و پنجم کتاب اشعیاء<sup>ع</sup>، بعد از آیاتی که در نهی بت پرستی بنی اسرائیل است، این آیات مذکور است: آیه (۲۲) بنو (رو کنید) الی (به من) و هیوا (ورستگار) شعوکل (شوید همه) افص (جمعیت) ارض (زمین) کی (که) انی (منم) ال (خدا) و ان (و نیست) عودبی (دیگری، به خود) نشعنی (سوگند می‌خورم) یا صامیپی (بیرون آمد) صداقاه (از دهن من به راستی) دابار (سخنی) و لا یا شوب (و ندارد برگشت) کی لی یتجرّع (که برای من زانو دو تا کنند) کل (همه) برخ (آفریدگانم) یتشابع (و قسم خورند به من) کل لا شون (همه زبان‌ها).

خلاصه این آیات، آن که خدای تعالی بعد از تقریر و نکوهش بنی اسرائیل بر پرستش اصنام و نهی آنان از آن کردار زشت، می‌فرماید: ای همه اهل اطراف زمین! به

وصف نمودن نصرانی شمال آن جناب را در زیور داد

العبقری العتقی والحنّاء والنحوال مولانا صاحب الزمان

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۱، صص ۱۷۹ - ۱۷۸.

۲. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ص ۱۲۷۴.

من روی کنید تا رستگار شوید که منم خداوند و نیست دیگری.

به ذات خود سوگند می خورم از دهن من به راستی سخنی بیرون آمد و برگشت ندارد که زانوهای همه آفریدگانم برای من دو تا شود و همه زبانها به من سوگند خورند.

**این ناچیز گوید:** بر هیچ منصف پوشیده نیست که این بشارت الهیه، اشاره به ظهور حضرت مهدی - ارواحنا فداه - است که تمام اهل عالم به خدای متعال روی نیاز آورند و کلّ بنی آدم برای قرب به حضرت ذوالجلال نماز گزارند. آیین زشت بت پرستی و کفر و شرک را از صفحه عالم براندازد و اطراف جهان را از توحید و تفرید و عبودیت خدای مجید پر سازد.

به اتفاق تمام ارباب ملل، این وعده ربّانی و مژده سبحانی، هنوز به ظهور نرسیده و نخواهد رسید مگر به ظهور ماشیح به اعتقاد یهود و نزول مسیح، به اعتقاد نصارا و خروج حضرت مهدی علیه السلام به اعتقاد قاطبه مسلمین و عقیده نصارا با عقیده اهل اسلام مطابق است، چه به اجماع مسلمین نزول مسیح علیه السلام بعد از خروج حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

### [کتاب شعیا، سیمان ۲۷ - ۲۶]

#### ۹ رفرقه

در سیف الأمة است که حضرت شعیای پیغمبر، در کتاب خود در سیمان بیست و ششم و بیست و هفتم، در بیان آمدن مهدی آخر الزمان می فرمایند: ابتدا در سیمان بیست و ششم پاسوقهای چندی می گوید که اول آنها این است: «بیوم هه یوشر هشیر هزبیرص یهود اعیرعاذ لانو بشوعاع جوموت و احل».

و خلاصه معنی این پاسوقها با پاسوقهای بعد، به حذف بعضی زواید، آن است که:

در آن روز در زمین یهودا، - یعنی بیت المقدس - و حوالی آن، تسبیح و ستایش تو

خوانده خواهد شد و خواهد گفت این کسی است که شفاعت کننده ماهاست. پس گذاشته شود در آن حصار و پیش حصار یعنی (شیر حاجی هان!)

درها را باز کنید برای آن که داخل شوند جماعت نیکوکار که حق را نگاه می دارند. و خطبه های کهنه گذشت تا این که می فرماید:

بدانید اوست که آنانی که در بلندی ها ساکنند را سرنگون خواهد ساخت و آن شهری که خود را از همه شهرها بلندتر می شمرد نیز سرنگون خواهد ساخت و آن شهر را پاهای فقرا و قدم های مساکین پامال خواهند کرد، زیرا راه های مقدسین راست می باشد و جاده او برای راه رفتن، راست است.

آن گاه می گوید: ای شعیا! این نور خدا، اسم تو و یادداشت تو، خواهش روح و نفس ما بوده است. در شبها آرزومند ظهور تو بودیم و به این جهت وقتی که صبح طلوع کند، روح ما از برای تو بیدار خواهد شد.

ای نور خدا! وقتی که دیوانها را در زمین بگنی، ساکنان زمین، عدالت را از تو تعلیم خواهند گرفت. به این جهت بر آن منافق رحم نخواهی کرد، چه در آن وقت هم، عدالت یاد نخواهد گرفت به جهت آن که در زمینی که به مقدسان تعلق داشت، عمل های قبیح به جا آورد.

ای نور خدا! ان شاء الله دست قوت تو بلند شود و اما حاسدان تو نبینند و ندامت برند و آتش غضب تو، دشمنانت را بخورد.

ای نور خدا! آن زمانی که ما بی تو بوده ایم، همه کس ما را در تصرف خود گرفته بود و به این جهت تسلی ما همی یاد تو بود. پس آنانی که اهل جهنم اند، رجعت نخواهند نمود و ای نور خدا! از این راه، آنانی که ما را در تصرف خود گرفته بودند، خورد و خمیر خواهند شد به نحوی که یاد آن ها از روی زمین کم شود.

ای نور خدا! تازه جلالت به هم رسانیده ای، بلکه جلالت تو از ابتدا بوده و این ها که تابع تو اند، در وقت تنگی تو را جستجو کرده اند و در وقت شدت، حدیث تو، دین ایشان بوده است و این است که در وقت خوشی خواهند گفت: ما در غیبت تو، از قبیل زن

حامله بودیم که زاییدن او نزدیک شده و دردمند باشد و با وجود این اقرار داریم که سبب بیفتادن جبّارانی که در زمین بودند آن بود که ما عدالت را در زمین به جا نیاوردیم.

و اگر آن چه توبه واسطه کلام خدا فرموده بودی، به عمل می آوردیم؛ مدّتی بود که جبّاران را از روی زمین محو کرده بودی و زمان خوشی آمده بود. پس آن چه ما از ظالمان کشیدیم، به سبب اعمال خودمان بود، زیرا عمل های خود را خالص نکرده و زمان ظهور تو را به تأخیر می انداختیم.

پس می فرماید: «ینحو متنحاء نؤ لاتی یقومیم هاتئصوا ودننی شوخنعا فارکی تل اورون تلئکا و اراص رفاهیم تبیل» یعنی، مرده های تو زنده شوند و اموات تو برخیزند و مسکن گیران خاک، تو راستایش کنند، به شبنم تو [که] شبنم روشنایی و نور است.

کلمات مسطورهای در کتاب شعیا

آن گاه در سیمان بیست و هفتم در پاسوق بیست و دوّم می گوید: «لح عمیم بونحدار تخا ایسکورد لا تخا بعد نچاچی تمیعت رثقع عد بعوز زاعم کی هیینه آذونای یاص می موا فوموا لیفقد عود یوشب ها ارض ات و امیها و لو تحسن عو و عل هروقیها».

این خطاب شعیا به قوم خود است، یعنی: ای قوم من! داخل محال سکناهای خود شوید و سهل مدّتی، در به روی خود ببندید تا زمان خشم بگذرد، زیرا این نور خداست که بیرون خواهد آمد برای آن که دیوان گنهکاران ساکنان زمین را بکند و آن گناهان را برای ایشان ردّ کند.

زمین در آن زمان، خون خود را آشکار خواهد کرد و کشتگان خود را نخواهد پوشانید.

«بیوم ههو یفقود اذونای بحریرو حقا شاوهکد و لاورح خدا قاعل لیویاتان تا حاش بارئح و عل لیویاتان ناحاش عقلتون و هارق ات هتیم اشربنام بیوم ههو کرم حمرعتولا».

الرؤوفات الاحضر فیه اراتت ظهور الجحیم الکفّار

یعنی: در آن روز، نور خدا به شمشیر قوی و بزرگ و سخت خود از لیویاتان انتقام خواهد کشید.

لیویاتان از قراری که جزانیم نصرانی در فهرست اسامی عبری نوشته، دو معنی دارد: یکی اجماع و اتفاق و دیگری دست برادری دادن دو نفر به یکدیگر برای خدعه و مکر و حيله.

به هر حال می فرماید: از لیویاتان انتقام خواهد کشید که چون آلتی بود، دست به گردن هم کرده که خبرها را از طرف بالا به زیر می گردانیدند و این لیویاتان گره در گره و کج و پر پیچ بود. پس در آن روز، آن نور خدا، باغ خود و حدیقه مهر و صداق خود را خواهد طلبید.

در پاسوق بعد می فرماید: و خواهد گفت منم که آن را محافظت می کنم و عوض می دهم برای کسی که بخورد هر چه لیویاتان به دیگری خورانید.

اگر منصف در این فقرات تأمل نماید، می بیند که آن همه، احوال آن خبری است که پیغمبر ما در حق فرزند خود فرموده و مقدمه لیویاتان به عینه، مصداق آن اتفاق و عهد و پیمان و برادری غاصبین حقوق آبای صاحب الزمان است و خصوص آن حوزه خنساء، چنان چه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه ششقیه فرموده که مصداق گره در گره و پر پیچ و تاب است و طلبیدن باغ مهر که اشاره به باغ فدک است که لیویاتان به دیگران خورانید، صریح در مطلب می شود، خصوص چون آن چه را حضرت شعبا در سیمان سی و دوم کتاب خود می فرماید به آن ها ضمّ شود که اول پاسوق ها این است: «هن لصدق ایملخ مثلخ اول صادویم لمیش باد یا سوریم» تا آخر پاسوق ها که خلاصه معانی آن ها چنین است: هان! آن پادشاه به عدالت پادشاهی خواهد کرد و در آن زمان، شاهزادگان در دیوان، مقدم خواهند بود.

در آن روز چنان خواهد بود که آن مرد - گویا اشاره به لیویاتان باشد - چون کسی می شود که از طوفان بگریزد و خود را از رعد و برق و باد پنهان دارد و آن پادشاه از قبیل رودخانه در وقت تشنگی شدید و سایه سنگ عظیم در میان بیابان خواهد بود.

در آن زمان چشم‌ها خیره نشده و منافق، بزرگ نامیده نخواهد شد، گوش‌ها زود خواهد شنید، دل‌ها ادراک خواهد نمود، زبان لالان، فصیح تکلم خواهد کرد و جاهل و نادان، پیشوا گفته نخواهد شد.

تا این که می‌فرماید: در آن زمان برای منافق بدترین رقت‌ها خواهد بود، زیرا به اتفاق رفیق خود خیال‌ها کرده است برای آن که مظلومان را به سخن مردم فریبانه ضایع کند.

ای منصف! نظر کن به آن چه در این مقام تصریح فرموده از مقدم بودن شاهزادگان در دیوان - چه در آن روز، ائمه اثنا عشر علیهم‌السلام رجوع خواهند فرمود - و از گریختن لیویاتان و وصف منافق و این که فرموده به اتفاق رفیق خود برای ضایع کردن مظلومان، سخن مردم فریب گفته، چه مصداق همه آن‌ها ظاهر و هویدا و بر احوال ابوبکر و عمر منطبق است.

و هم چنین مصداق آن چه در سیمان یازدهم آمده که ابتدای آن در اواخر، مذکور می‌شود و آخر آن این است که، بعد از آن که خبر می‌دهد از آخر الزمان در وصف آن نور خدا می‌گوید: آن نور خدا، به عدالت دیوان مسا کین را خواهد کرد و به راستی انتقام مظلومان را خواهد کشید. ایمان، کمر بند او و عدالت، میان بند او خواهد بود.

در زمان او گرگ و بره، در یک جا ساکن خواهند شد، پلنگ و بزغاله، در یک مکان خواهند چرید، گوساله و شیر و میش با هم خواهند بود، گوساله و خرس با هم خواهند دوید، شیر و گاو پیش هم گاه خواهند خورد و طفل شیرخواره، دست در سوراخ مار خواهد کرد و چون آن چه در سیمان چهل و دوم و چهل و نهم فرموده به آن‌ها ضمیمه شود، اظهر و اصرح می‌شود.

چه حضرت شعیا، در سیمان چهل و دوم همین کتاب که ابتدای آن سابق بر این، مذکور شد، در آخر می‌فرماید: من از خبرهای تازه خبر می‌دهم و پیش از آن که به وقوع پیوندند به شما اعلام می‌کنم. برای نور خدا، تعریف و ستایش تازه‌ای بخوانید که ستایش او در انتهای زمین، در دریای جزایر، نزد ساکنان آن جزایر است.

الْبُرُوقُ فِي الْأَخْضَرِ وَ فِي سَائِرِ الْأَرْضِ خَيْرٌ مِنَ الْجَعْبَةِ الْكَلْبِ الْفَقْرِ

در سیمان چهل و نهم، در مقامی که خدای تعالی به آن نور خطاب کرده، آن چه خلاصه آن این است که می فرماید: پروردگار دعای تو را در روز شفاعت شنید، تو را کمک و محافظت نمودم و برای امت میثاق قرار دادم تا زمین را زنده سازی و میراث‌هایی را که به تاراج رفته بود به تصرف خود درآوری، محبوسین را از بندها بیرون آوری، و به آن‌هایی که به ظلمت غیبت گرفتارند، بگویند که ظهور کنند. تا این که می فرماید: زیرا رحم کننده ایشان، ایشان را حکومت خواهد کرد و جاده‌های من، عزیز خواهند بود و این است آن‌ها که از دور و از سمت دریای مغرب خواهند آمد.

و آن چه در این جا فرموده که از سمت دریای مغرب خواهند آمد با آن چه در فصل چهل و دوم فرمود انتهای زمین، در دریای جزایر ستایش آورد، با آن چه شیعه می گوید که آن حضرت، در انتهای زمین، در دریای مغرب، در جزیره خضرا است، مطابقت دارد.

و جزایر بسیار بسیار است، بلکه اهل فرنگ نیز از آن جزایر خبر داده‌اند و حکایات جمعی در خصوص آن جزایر، شایع است و اگر خوف تطویل نبود، حکایت شیعیان و فرنگیان را در این خصوص نقل می کردم.<sup>۱۰</sup>

### [واقعه سید الشهداء(ع) در کتاب شعیبا]

#### ۱۰ و فرفه

و در آخر این فصل، در واقعه حضرت سیدالشهداء، اباعبدالله الحسین علیه السلام است که بعد از آن نبوت هیلدو در چهل و ششم کتاب ارمیا نقل می شود و تصریح به آن، در کتاب شعیبا نیز مذکور است، که خدا می فرماید:

ای فرزند حبیب من! که به مصلحت‌های بسیار، گرفتار زحمت و مصیبت شده‌ای، به خاطر نرسانی که من تو را فراموش کرده و خلاص نخواهم نمود.

تفسیر کلمات کتاب شعیبا  
 العبقری العجیب فی النضال مولانا صاحب الروم

خواستم به واسطه تو، حجت‌ها را بر همه مخلوقات، تمام کنم؛ به همین جهت، تو را خلاص نکردم و چنان ندانی که من تو را فراموش کردم! اگر مادر فرزندش را فراموش کند - من نیز تو را فراموش خواهم کرد، بلکه اگر مادر، فرزند را فراموش کند - من، تو را فراموش نمی‌کنم.

این است که به ید قدرت خود، تو و ده نفر دیگر را در آن شهر علم انداخته بودم که از آن ده شهر<sup>۱</sup> علم به وجود می‌آید و آن‌ها دیوارها و حصارهای آن شهر خواهند بود و آنان که می‌خواهند نسل شما را منقطع کنند، ممکن نیست اراده خود را به اتمام رسانند، بلکه به نفاق و اعمال خود، گرفتار از دنیا خواهند رفت.

تا این که بعد از کلامی می‌فرماید: آن زمینی که به تو تعلق داشت و به سبب منافقین خراب و بیابان شده بود، در آن وقت جمعیتی به تو خواهم داد که برای سکناي ایشان، تنگ خواهد شد؛ با وجود آن که آنانی که در آن روز، تو را از قبیل آب می‌آشامیدند، از روی زمین محو خواهم نمود.

در آن زمان، وقتی که خود را بی‌اولاد پنداشتی، از فرزندی که از توبه وجود آمده، به گوش خود، خواهی شنید که به تو خواهند گفت: وسعت همه زمین برای آن که در آن ساکن شویم، کم است. پس آن را وسیع ساز! آن‌گاه تو در دل خود، خواهی گفت: آن‌ها را برای که متولد گردانید، حال آن که من خود را بی‌اولاد می‌پنداشتم؛ زیرا وقتی که دل از دنیا برکندم و اولاد خود را کشته و عیال خود را اسیر و سرگردان دیدم، گمان می‌کردم از من، کسی در دنیا نخواهد ماند، زیرا همه دست از اعانت من برداشته، مرا تنها گذاشتند، پس این‌ها که حال می‌بینم، کجا بودند؟

من که خداوند توأم، به تو می‌فرمایم: ای بنده من! بدان هنوز مانده است که بیاید آن زمانی که دست قدرت خود را به سوی عجمان دراز خواهم نمود و در میان آن‌ها لوای خود را بلند خواهم ساخت تا پسران تو را در میان بغل‌ها، و دختران تو را در بالای دوش‌های خود به راه برند.

تفسیر کلمات مذکوره‌ای در کتب سماویه

الْبُرُوقُ مِنَ الْأَحْضُرِ وَ نِشَابُ الْأَرْبَابِ ظُهُورُ الْحُجَّاتِ الْمُنْتَظَرِ

پادشاهان، مربی ایشان و زنان ایشان، دایگان اولاد تو خواهند بود، روی های خود را بر خاک گذاشته، به تو تعظیم خواهند نمود و به زبان خود، خاک قدم تو را از راه اخلاص خواهند خورد و خواهند لیسید.

آن وقت، خواهی دانست که منم خداوند مهربان که ممکن نیست بگذارم آن هایی که امید خود را در من گذاشته اند، شرمنده شوند.

تا این که می فرماید: همه آنان که دیوان تو را کرده اند، من به عدالت، دیوان ایشان را خواهم کرد و همه اولاد تو را مستخلص خواهم گردانید و به دشمنان تو، گوشت های خودشان را خواهم خورانید و خونشان را از قبیل شراب صاف نشده، به ایشان خواهم نوشانید، این تنبیهی است به جهت ایشان، که در دنیا مقرر خواهم نمود.

صراحت این مراتب را در حق حضرت سیدالشهدا علیه السلام ملاحظه کن و ببین چه نوع ظهور دارد؛ از خطاب به فرزند حبیب من و خبر از گرفتاری و مصیبت، بودن او با ده نفر دیگر از برادران و فرزندان او در شهر علم که پیغمبر صلی الله علیه و آله تصریح نمود. «انا مدینه العلم و علی بابها»، خبر دادن از اراده قطع نسل ایشان که در کتاب ها و تواریخ ظاهر است و خراب و بیابان شدن کوفه که زمینی است که به او تعلق داشت، چه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مکه، شهر خداست و مدینه، شهر پیغمبر و کوفه، شهر من است، بسیار شدن اولاد آن حضرت و ظهور قدرت الهی در حق او در میان عجمان که همه ایشان از شیعیان خاص او بودند.

و پادشاهان عجم به حدی در تضرع و تعظیم به خدمت او می کوشند که در بلدة طیبة قم که دختر [بیست و] <sup>۱۰</sup> شش، هفت ساله ای از نسل آن حضرت مدفون است، سلاطین ذوی الاقتدار، چون به آن آستان رسیدند، ابتدا آستان را می بوسند و همه در آستان ملک پاسبان حضرت امام حسین علیه السلام، سر خضوع بر خاک می گذارند.

خدای تعالی در تربت مقدس آن حضرت، شفا قرار داده تا صدق آن چه به شعیا فرموده - که خاک قدم تو را خواهند لیسید، به ظهور رسد و دشمنان آن حضرت، چنان

به جان هم افتادند که همه گوشت و خون یکدیگر را خوردند؛ چنان چه از حکایات حجاج بن یوسف و شبت بن ربیع ملعون که در کربلا حاضر بود و عبدالله بن زبیر و غیره ظاهر است و در رجعت نیز ظاهر خواهد شد.

در خصوص آن چه در این مقام مذکور شد، با دوسه نفر از علمای اهل ذمه صحبت داشته و از تفسیر این پاسوقها از ایشان استفسار شد، بعضی در همه آن چه تفسیر شده موافقت نمودند و با بعضی دیگر اندک اختلافی بود که در مطلب تفاوتی نمی کرد.

### [فصل هشتم و نهم کتاب شعیا]

#### رفوفه

در براهین الساباطیه است که در فصل هشتم، در آیه چهارم از کتاب شعیا و در فصل نهم، در آیه سی و سوم از رومیه است چیزی که ترجمه آن به عربی این است: «ها انا واضع فی صحیون حجرة عشرة و صخرة شك و كل من یؤمن بها لا یخجل».

یعنی: من در صحیون، حجرة عشرة و صخرة شك را وضع می کنم و هر کس که ایمان بیاورد به آن، خجالت زده نمی شود.

پس از آن فرمود: می گویم مقید نمودن عدم خجالت را به ایمان به آن ها، دلیل بر صحت نبوت عیسی علیه السلام است و نصارا به این فقره، بر ربوبیت مسیح استدلال نموده اند و این بر مدعای آن ها دلالت ندارد و صحیون کوهی است در بیت المقدس و گفته شده آن کوهی است که اساس بیت المقدس بر آن نهاده شده و حجره و صخره و عشرة و شك از الفاظ مترادفه است.

و سیاق کلام در رومیه این است که، پولوس مردم را به وجود حضرت عیسی علیه السلام موعظه می نماید و یهود را بر ایمان نیاوردن به آن حضرت، توبیخ می نماید تا آن که می گوید:

و اما اسراییل، به درستی که او شریعت عدل را طلب نمود و به آن ظفر نیافت. زیرا

الرفوفات الاخصر في بشارت ظهور المسيح المنتظر

یهود، آن را به ایمان طالب نشدند، بلکه آن را به اعمال شریعت طالب شدند. تا آن که می‌گوید: و از برای سکنهٔ بیت المقدس مصیده‌ای است و زود است که به سردر می‌آیند و ساقط می‌شوند و شکسته می‌شوند و مقید کرده می‌شوند و اسیر گردیده می‌شوند. آن گاه شهادت را بیچید و صُحُفِی را که نزد شاگردهای من است ببندید و من زود است که ربّ آن چنانه‌ای را انتظار می‌کشم که روی و گردن خود را از اهل بیت بنی اسرائیل می‌پوشاند و آگاه باشید که من و اولادی که خداوند به من بخشیده، علامت عجیبه‌ای در اسرائیل [است] از برای ربّ جنودی که در صحیون ساکن می‌شود. پس از آن گفته است: این فقره بر عیسی بن مریم دلالت ندارد، چه آن که صفت **اولی** را که ذکر نموده، ربّ جنود است و عیسی بن مریم چنین نبود، یعنی لشکری نداشت که ربّ آن‌ها باشد.

**صفت دوم** که ذکر نموده، این است که در صحیول، حجره و عشره وضع شده است یعنی شکی در آن واقع است، پس اگر بگویی که به تحقیق، شک در مسیح نمودند، جوابش این است که مطلق شک، در صدق دلالت این فقره بر مسیح کفایت نمی‌کند، چه آن که، بعد از این وارد است که یعثرون و یسقطون و این بر مسیح صدق نکند. **صفت سوم** آن است که او صورت و گردن خود را از بنی اسرائیل می‌پوشاند، یعنی غیر ایشان را دعوت می‌نماید و حال آن که دعوت ابن مریم مختصّ به بنی اسرائیل بوده، چنان که در فصل پانزدهم در آیهٔ چهل و دوم در انجیل متی، به این مطلب تصریح شده است. پس این فقره نیز بر مسیح صادق نیاید.

**صفت چهارم** آن است که او ناسخ شرایع ما قبل خود است، زیرا که فرموده: «اطوو الشهادة و اختلفوا الصّحف» و حال آن که عیسی بن مریم، در فصل دهم، در آیهٔ پنجم از متی چیزی می‌گوید که ترجمهٔ آن، این است:

این دوازده نفر را که عیسی علیه السلام فرستاده، امر فرموده راه عوام را نروید و در یکی از شهرهای سامریین داخل نشوید! بلکه به سوی گوسفند گم شدهٔ بیت اسرائیل بروید. و در فصل نوزدهم در آیهٔ هفدهم از انجیل متی است که: لکن اگر اراده داشته باشی

صفات آن حضرت در کتاب شعبا

العبقری العجیب فی الحوادث و الاحوال مؤلفاً لخاصة الحجاب الزمانی

که حیات در تو دمیده شود، پس بر احکام محافظت نمای... الخ و تمام این مذکورات صریحند در خصوص نبوت عیسی علیه السلام و نسخ نمودن او، ناموس موسی را. و وقتی که این‌ها را دانستی، بدان که غایت این فصل، بشارت دادن به بعثت محمد صلی الله علیه و آله و خبر دادن بعد از مبعوث شدن به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. تا آن که بعد از کلامی طولانی می‌گوید: مراد از «و لرب الجنود الذی یسکن فی صحیون» به سوی حضرت مهدی علیه السلام، اشاره است. زیرا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را، به رب الجنودی وصف نمود که روی خود را از بنی اسرائیل می‌پوشاند و هرگاه چنین باشد، سکونت او در صیحون راست نیاید و او حضرت مهدی علیه السلام است که در صحیون می‌نشیند و اکثر علما به سوی این مطلب رفته‌اند و تصریح نموده‌اند که حضرت مهدی علیه السلام در بیت المقدس مستقر می‌شود و آن را به اموال هند، آباد کند<sup>۱</sup>.

### [کتاب زکریا]

#### رُفْرَفَه

۱۲

در بشارت ظهور امام زمان علیه السلام، در کتاب حضرت زکریا<sup>۲</sup>، نشان ۱۴ است: «و هیا بوم احاد... الخ». یعنی: یک روز باشد که آن پیش خدا ظاهر است، نه روز باشد نه شب، در وقت غروب، روشنایی ظاهر شود. بدان که آفتاب را سه حالت است، اول: مرئی بودن قرص و شعاع آن برای ناظرین، با عدم موانع، در این حالت آن زمان، روز باشد. دوم: مرئی نبودن قرص و مشهود بودن شعاع، این زمان، نه روز است و نه شب، مانند زمان غروب آفتاب که حالتی متوسط میان روز و شب است؛ هم چنین برای آفتاب حقیقت حجّت بالغه الهیه یکی از سه حالت زیر را می‌توان تصور نمود.

الرؤوفات الأخصر قیضاً رات ظهور الحجة المنتظر

۱۲۸

۱. ر.ک: الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۰۷.

۲. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ص ۱۶۵۱.

**اول:** تابش انوار افاضات بر کلیه ذرات ممکنات با مشهود بودن جسم و محسوس بودن هیكل عنصری او برای مؤمن و کافر و برّ و فاجر و این، حالت حضور او است.

**دوم:** تابش اشعه انوار او، بدون نمایش جسم عنصری او برای کلّ یا بعض. از این حالت، به غیبت حجّت تعبیر می‌شود.

**سوم:** آن که او را نه تابش انوار فیض و نه نمایش ظاهر جسم باشد. لیکن این صرف احتمال عقلی است، و گرنه خالی بودن عالم از حجّة الله و خلیفه الله بر حسب براهین عقلیه و نقلیه که در مقام خود ثابت و مقرر است، امری محال است که «الخلیفة ثمّ الخلیفة الحجّة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق. قال امیر المؤمنین علیه السلام: اللهم بلی لا تخلوا الارض من قائم لله بحجّة ظاهراً مشهوراً او مستتراً مغموراً»<sup>۱</sup>. آن گاه خواهی دانست که در عبارت مزبوره، نخست اشاره به غیبت، سپس بشارت ظهور است و چون ظهور بعد از غیبت تامّه که قابل اشارت و بشارت باشد، برای هیچ یک از حجّت‌های الهیه، واقع نشده مگر برای مهدی موعودی که جماعت شیعه، مدّت‌ها است او را غایب دانند.

و ما ان شاء الله در این کتاب به نصوص متواتره ثابت می‌کنیم که مهدی موعود منتظر که صاحب غیبت تامّه است، هر آینه حجّة بن الحسن - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - است. پس بر هیچ منصف پوشیده نیست که کلام مزبور اشاره به بشارت آن ظهور موفورالسرور است.

### [کتاب زکریا، پاسوق ۹]

#### رفرفه

۱۳

در پاسوق‌هایی که در سیمان نهم کتاب زکریا<sup>۲</sup> است چنین است: «کیکی مؤدبت سیون هاریعی بت یور شلیم هینه ملکخ یا و ولاخ صدیق و توشاع عاهونی و

۱. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ص ۱۶۴۵.

روخب عل حمور و یخیرتی رثخب می فرائم و سوس می را و شلیم و میخر  
ثاقتشت می لحا ما و دیبرث الوم لکوئیم او ما شلومی یام ایمی ناهار عداوسی  
ارض».

یعنی: شاد باش ای ولایت اسلام! و خوشحالی کن ای ولایت بیت المقدس! که اینک  
پادشاه تو می آید، از برای تو راستگو و شفاعت کننده گناهکاران فقیر باشد و بر الاغ  
سوار شود و اسب سواری را از میان یهود و لشکر را از بیت المقدس نیست کند و کمان  
جنگ را بشکند و اسلام را در میان عجمان ظاهر کند و حکم او به دریاها و از دریاها  
و رودخانه‌ها تا انتهای زمین برسد. معنی این فقرات به نوع مذکور به نحوی است که با  
معانی الفاظ آنها موافق است.

یکی از علمای نصارا و دیگری از یهود، آنها را تفسیر کرده‌اند به آن چه فی الجمله  
با آن چه ما تفسیر کردیم، مخالفتی دارد و آن دو تفسیر نیز با هم اندک تغایری دارند،  
ولیکن هیچ یک مضرّ به استدلال ما نیستند.

**اما مفسر نصرانی**، چنین تفسیر کرده: یعنی، خرّم باش ای دختر اسلام! و خوشحالی  
کن ای دختر اسلام! و خوشحالی کن ای دختر بیت المقدس! هان که پادشاه تو بیاید که  
معصوم و شفاعت کننده باشد و فقیر خواهد بود، الاغ سوار شود و لشکر را از افراسیم  
- یعنی از سبط یهود - زینت کند، اسب را برطرف خواهد کرد و کمان جنگ را خواهد  
شکست، خبر زمان عدالت را به عجمان بدهد و اختیار او از دریا و از همه  
رودخانه‌ها تا انتهای زمین، خواهد بود.

**اما؛ مفسر یهودی** چنین تفسیر کرده: شاد باش ای طایفه و جماعت بیت المقدس! و  
خوشحالی کن ای جماعت اسلامیان! که پادشاه تو بیاید، که راستگو و فرج دهنده تا  
آخر، مگر این که به جای خبر زمان عدالت به عجمان بدهد، گفته: و اسلام را برای  
همه گروه‌ها بیان کند.

بنابر سه تفسیر، صراحت آنها در مطلب واضح است و انطباق او بر پیغمبر ما  
نهایت وضوح دارد، چه او تصریح فرموده که خدای تعالی، مرتبه شفاعت گناهکاران

امت را به او عطا فرموده و آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»<sup>۱</sup> نیز دال بر آن است و آن حضرت فقیر بود و مرتبه فقر او واضح است و بر الاغ سوار می شد و الاغ سواری آن حضرت، به یغفور مسمّا بود و ریاست لشکرکشی و جمع لشکر را از میان یهود برطرف ساخت و اسب را از میان یهود برطرف کرد، چه ایشان را از سوار زین شدن منع نمود و در اطراف عالم یهود، نمی توانستند بر اسب زین دار سوار شوند.

و بنابر تفسیر دوّم و سوّم که مطلق گفته: اسب را برطرف سازد و به خصوص بیت المقدّس نگفته اند، باز مطلب ظاهر است. چون در مکه و مدینه و میان اعوان و انصار او، اسب یافت نمی شد الا نادراً و النادر، کالمعدوم و لشکر یهود را نیست و نابود گردانید و نیز کمان جنگ شکستن که کنایه از بسیار جنگ کردن یا شکستن کمانداران مخصوص او بود و ظاهر ساختن اسلام، در میان عجمان یا در میان همه گروه ها هم واضح است.

و بنابر تفسیر دوّم نیز که به جای این گفته: و خبر زمان عدالت را به عجمان بدهد نیز ظاهر است؛ زیرا زمان عدالت را آورد. چون فرمود: «ولدت فی زمن ملک العادل» که<sup>۲</sup> مراد، انوشیروان عادل است که از عظمای سلاطین عجم بود و اختیار و تسلط او به همه اطراف زمین رسید و همه این صفات در آن سرور متحقّق بود و نمی تواند مراد از آن عیسی علیه السلام باشد، چون او چنان چه در انجیل مذکور است، می گوید: من مبعوث نگشته ام مگر بر بنی اسرائیل. علاوه بر این عیسی علیه السلام، هرگز کمان جنگی نشکست و خبری از زمان عدالت به عجم یا سایر مردم نداد و اسلام را ظاهر نکرد، بلکه پادشاه نبود که بتواند بیاید. سوّم می فرماید: پادشاه تو بیاید. عبارت سیف الامّة تمام شد.

**این ناچیز گوید:** قویاً محتمل است مراد از آن که درباره او فرموده: و شاد باش ای طایفه و جماعت بیت المقدّس! و خوشحالی کنید ای جماعت اسلام! که پادشاه تو

تفه عبارات کتاب سیف الامّة

العبقری الجنّی فی الضوال مؤلّفاً صاحب الخبّ الزمان

۱. سورة ضحی، آیه ۵.

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۵۰.

بیاید که راستگو و فرج دهنده باشد و اسلام را برای همه گروه‌ها بیان کند، حضرت بقیة الله باشد، زیرا چنان که در سابق گذشت، آن حضرت در بیت المقدس وارد شود و آن را به مال هند آباد کند و او است که فرج عامه خلاق، به وجود نازنینش حاصل می‌شود و او است که دین اسلام را برای همه گروه‌ها بیان کند و تمام روی زمین را به دین اسلام بدارد. کما لا یخفی.

### [کتاب حورل نبی]

#### رفرفه

۱۴

در بشارت ظهور موفور السرور حضرت بقیه الله در کتاب حورل نبی است. در الزام الناصب<sup>۱</sup> از حسام الشیعه نقل نموده که در فصل دوم از کتاب حورل پیغمبر، از بشارت ظهور آن بزرگوار، چیزی است که ترجمه آن این است: صوت خود را بلند نماید در کوه مقدس، زیرا روز صاحب آمده و روز ظلمت نزدیک شده است. روزی که تموج در هوا پیدا شود و عجه‌ها و باران در آن باشد. بسیاری از امت و شجاعانی که مثل آنان در اولین نبوده و در آخرین نیز نخواهد آمد، در آن روز منتشر می‌شوند؛ آن امت و شجاعان در کوه‌ها پراکنده شوند و در بین چشم‌هایشان، آتش سوزنده باشد و از عقب ایشان، آتش برافروخته صاحب شفیر و شهیق باشد.

پیش روی صاحب علیه السلام، زمین مثل باغ‌های سبز و خرم و پشت سر او زمین، بی آب و علف می‌باشد.

احدی قادر نیست او را منهزم نماید. لشکریان او پا به زمین می‌زنند، مثل پازدن اسب قوی به سرعت رونده و صداهای ایشان، مثل صدای لشکریان عظیمی که از قتل جبال، صدا را بلند کنند، شنیده می‌شود. ایشان، مثل آتش برای خس و خاشاک سوزنده‌اند، و در پیش روی صاحب، مثل امت قویه و شجاعان علیه، مستعد برای حرب

البروقف من الاخصر فی البیت از بشارت ظهور الحجة المنتظر

هستند. اَمّت‌ها به بغض او مبتلا و صورت‌ها، به واسطه او سیاه می‌شوند.  
 و اَمّت صاحب، مثل شجاعان رُکوض نموده، از دیوارها بالا روند، راه خود را گرفته  
 و نصب عین خود قرار داده‌اند و از آن تجاوز نمی‌نمایند.  
 روز صاحب، روزی است که برادر از برادر خود فرار می‌نماید و آن را نجات  
 نمی‌دهد. در آن روز زمین‌ها متزلزل می‌شوند، آسمان‌ها متحرک می‌گردند و آفتاب و  
 ماه، تیره و مظلم می‌شوند.  
 تا آن که می‌گوید: صاحب در مقابل لشکر خود صیحه می‌زند، زیرا ایشان بسیارند  
 و شجاعان و مطیعان امر او هستند.  
 پس روز صاحب، روز عظیم هولناکی است و کیست که شدايد آن روز را طاقت  
 بیاورد؟

ترجمه آن چه در کتاب حورل نبی است، تمام شد.  
 سپس گفته است: نصارا این آیات را بر خاتمیت مسیح، برهان گرفته‌اند؛ با این که از  
 مسیح، ظهور صوتی که در نزد تولد و یا در وقت بعثت آن ممتاز باشد، هرگز نقل نشده  
 است و نیز به اتفاق جمیع نصارا، اَمّت مسیح زیاد نبودند.  
**هم چنین اَمّت مسیح شجاع و ممتاز نبودند و علایم مذکوره دیگر را نیز نداشتند**  
 و چنان چه نصارا از اسفار انجیلیله استظهار نموده‌اند، حضرت مسیح همیشه در بدر و  
 منهزم از یهود و در بیابان‌ها و صحراها از آنان مخفی بوده است.

و چون در این آیات اشاره به لقب صاحب، که مخصوص حضرت حجت است،  
 ظاهر است به همراه سایر علایمی که مسطوره در کلام و مذکوره در مقامند، پس بر  
 هیچ صاحب عقلی، مخفی نماند که این آیات، بر حضرت بقیة الله منطبق اند نه بر مسیح  
 و او است که منادی، در وقت ظهور او، هنگام طلوع آفتاب در نزد قرص آن ندا می‌کند؛  
 به صوتی جلی که اهل آسمان‌ها و زمین‌ها آن صوت را می‌شنوند. آن گاه نسب شریف  
 خود را ابا عن اب تا جد بزرگوارش، حضرت حسین بن علی علیه السلام می‌شمارد.  
 مراد از یوم ظلمت و یوم تموج هوا و عجاج و مطر و ریح، اشاره به اتیان آن سرور،

بعد از ظهورش به مدینه منوره و امتحان نمودن او مردم را به جبت و طاغوت است و نیز بیرون آوردن آنها از قبرهایشان و امر نمودن مردم به بیزاری جستن از آنها و وعده عذاب دادن به کسانی که از آنها تبری نجویند. پس می نمایند محبتین و شیعیان آنها، از بیزاری جستن از آنها ابا می نمایند. آن گاه صاحب علیه السلام امر می فرماید باد سیاهی را که می وزد و تمام آنها را هلاک می نماید.

عدد امت و اصحابش سی صد و سیزده نفر می باشند که همگی از اتقیا باشند و رجوع شیعیان خاص - یعنی به سوی دنیا - و خروج سید حسنی با گروهی بسیار و نزول عیسی علیه السلام و اصحاب کهف و رجوع انبیا و اوصیا به دار دنیا در آن زمان می باشد و معاونت جمع کثیری از ملائکه و شجاعان برای آن حضرت می باشد و این مطابق با حدیثی است که: در این روز، برای هر شیعه، قوت چهل مرد شجاع عطا کرده می شود و قلب های آنان قوی تر از آهن است.

همانا اگر بخواهند کوه های بلند بر زمین فرو رفته را از جای می کنند، ترس و بیمی در دل آنها نیست و مایل به سوی قتال اعدایند. دشمنان را می کوبند کوبیدنی و آنها را در کوه ها پراکنده می سازند پراکنده کردنی.

هرگاه صاحب بالشکریان خود عالم را طواف و گردش نمایند، دیاری از کافران در روی زمین باقی نمی ماند و اگر کافری به درخت یا زیر سنگی پناه برد، آن درخت و سنگ صاحب را فریاد می زنند که این دشمن خدا این جاست، به من پناه آورده و نزد من پنهان شده، او را بگیرید و بکشید.

و مراد به قول او که فرمود: نار محرقه و نار موقده این است که مخالف و طاغی از طاعت صاحب، به آتش سوزنده از جلوی رو و یا از پشت سر خود مبتلا می شود که او را می کشد.

و مراد از قولش که فرموده: در پیش روی او بستان های سبز است، اشاره است به آن چه در وصف او و زمان ظهورش وارد شده است از این که خداوند عزوجل در آن هنگام، برکات خود را از آسمان نازل می فرماید به نحوی که هر درختی در آن وقت،

الرؤوف الأخصر وقت ظهور الحجة المنتظر

آن چه خداوند بخواهد، ثمر و برّ می دهد و شاخه های آن از بسیاری میوه به شکستن می رسد و میوه تابستانی در زمستان و زمستانی در تابستان یافت می شود.

آسمان رحمت خود را بر عالمین می بارد، آن رحمتی که از روز سقیفه و غصب خلافت امیر المؤمنین علیه السلام از مردم قطع شده است. پس اگر کسی از عراق بیرون آمده و به سوی شام برود، قدم خود را نمی گذارد و بر نمی دارد مگر برگیا و علف، چنان چه در فصل نهم از کتاب امس<sup>۱</sup> پیغمبر نیز به این تصریح شده که به درستی که از کوه ها، قطره قطره روغن خارج می شود و به مثل نهر جاری می گردد و از خانه صاحب، چشمه آب شیرین، جاری می شود و مراد از خانه آن سرور، مسجد کوفه است و به تحقیق در حدیث وارد شده است که چشمه های جاریه از مسجد کوفه چهار تا است؛ چشمه روغن، چشمه شیر، چشمه آب طهور و چشمه ای از آب.

و مراد از قول او که فرمود: از عقب آن، زمین بی آب و آبادانی است، اشاره است به انهدام عالم و عمارات آن.

و مراد از آن که خود و لشکریانش، مثل رکض خیل زمین را رکض می نمایند، اشاره است به پیچیدن زمین برای او و لشکرش و مسافت بعیده را به اسرع وقت طی نمودن. و مراد از رکض لشکریانش به مثل شجاعان و بالا رفتن ایشان بر دیوارها نیز طی الارض لشکریان او است.

و مراد از ابتلای امم به غضب او، فرورفتن آنها در زمین است، به واسطه مخالفت نمودنشان صاحب را، مثل سفیانی و لشکریانش که سی صد هزار نفراند و مثل خسف واقع در خراسان و خرابی بیشتری از بلدان، در زمان ظهور او.

هر صاحب راهی، راه خود را گرفته می رود و کسی کسی را اذیت نمی نماید. این اشاره است به حدیثی که در وصف زمان او وارد شده که در آن زمان قلوب مردم، از حقد و حسد و عدوان، تصفیه می شود. گوسفند با گرگ در یک چراگاه جمع می شوند، زن با زینت خود از عراق به جانب شام بیرون می آید، در حالی که تنها است، احدی به

العبقری العجیب الخبیر الخواص  
مولا صاحب الزمان علیه السلام

هلاک آن اخصاص به سبب غضب آن حضرت

۱۳۵

۱. کتاب امس نبی در کتاب مقدس نیست.

او متعرض نمی‌شود و درنده‌ای او را اذیت نمی‌نماید.  
 و مراد به حرکت آسمان، حرکت ملایکه در آن است به جهت نصرت آن جناب.  
 و مراد از ظلمت آفتاب و ماه، ظلمت آن‌ها بر خلاف عادت است، که ماه، در آخر  
 ماه رمضان منخسف و آفتاب، در نیمه آن منکسف می‌شود.  
 و مراد از صیحه صاحب در مقابل لشکرش، اشاره است به کثرت لشکر آن حضرت  
 و کمال شجاعت ایشان و نهایت اطاعت آنان از آن جناب.  
 روز ظهور آن بزرگوار نیز روزی عظیم و هولناک است که مخالفین آن سرور، تاب  
 دیدن شداید و مِخَن آن روز را ندارند و این برای کسی که فی الجمله در اخبار وارده در  
 حالات و ایام ظهور آن جناب تتبع نموده باشد، ظاهر است.

### [کتاب زکیال نبی]

#### رفرفه

۱۵

در بشارات ظهور موفور السرور حضرت بقیة الله است، در کتاب زکیال نبی.  
 ایضاً در الزام الناصب<sup>۱</sup> از حسام الشیعه نقل نموده که زکیال پیغمبر در فصل سی و  
 هفتم از کتاب خود گفته:

خداوند فرموده: به درستی که من اهل اسلام را جمع می‌نمایم و تفرق آن‌ها را جمع  
 می‌کنم و آن‌ها را در زمین می‌آورم. بر تمام ایشان سلطان حا کمی حکم می‌فرماید. پس  
 انقیاد کرده نمی‌شود و بعد از آن، از برای دو سلطان؛

و ذلیل نمی‌شوند و هرگز از بدی اختیار و افعال خود و از عصیان نمودنشان/به  
 واسطه پرستش بتان کراهت نمی‌ورزند، زود است آنان را از رجس و بت پرستی، پاک  
 نمایم.

منم خدایی که پروردگار ایشانم. بنده من داود، نبی ایشان و سلطان آنان است.  
 گوسفند چران بر جمیع ایشان منفرد می‌شود. پس در حجّت‌های من، مَشی می‌نمایند و

الرؤوف الایحضر و بشارات ظهور الحجة المتأخر

احکام مرا حفظ می نمایند.

چون به اعتقاد نصارا، زکیال بعد از داود به منزله داود و پدر از برای سلیمان است، ممکن نیست بگوییم مراد از آن سلطان حاکم، داود است. کمالات یخفی.

**و هم چنین** این فقرات بر مسیح نیز منطبق نمی شوند، اگر چه حیانا از مسیح، به داود تعبیر می نمایند؛ زیرا این، نزد طایفه نصارا و مخصوص به ایشان است. اما از باری تعالی و کتب سماویّه، اطلاق داود به مسیح نشده است.

به اتفاق نصارا، مسلمین بنی اسرائیل، در زمان مسیح هیچ وقت مجتمع نشدند و وارد ارض و دیار خود نگردیدند؛ بلکه آنها همیشه متفرق بودند، بلکه تفرق ایشان در آن زمانها زیادتر و شدیدتر بوده است.

و در تاریخی ذکر نشده که در آن وقت، سلطان حاکمی، داود نام در میان ایشان باشد که بر جمیع بنی اسرائیل، حکمران باشد و نمی شود مراد از سلطان، مسیح باشد، زیرا آن جناب، اقتدار پیدا نکرد و سلطنت نیافت.

**هم چنین** احدی از مورّخین نقل ننموده که بنی اسرائیل در آن وقت از عبادت اصنام اجتناب نموده و معابد آنها خراب و بت های آنها معدوم شده باشند؛ بلکه نصارا طعن بر بنی اسرائیل را متوجه می دارند، به جهت ایمان نیاوردن ایشان به مسیح، به واسطه آن چه معتقد آنها است از نسبت قتل مسیح به ایشان.

از آن چه ذکر گردید، معلوم شد، این فقرات از کتاب زکیال نبی بر مسیح هم منطبق نمی شود. پس متعین، انطباق آن بر حضرت قائم منتظر است.

**مؤید**، این انطباق، اخباری است که وارد شده که آن بزرگوار، بعد از ظهورش، در بین رکن و مقام ایستاده و به اعلیٰ صوته ندا می فرماید:

«الا یا ایّها الجماعة المخصوصة و المدخرة المحفوظة المنتصرة من الله لی من قبلی علی وجه الأرض اسرعوا الی».

پس خداوند ندای آن بزرگوار را به گوش های اصحاب آن حضرت می رساند. آن گاه مشرقی ایشان از مشرق و مغربی ایشان از مغرب، در طرفه العینی نزد حضرتش آمده و

اطرافش مجتمع می‌شوند.

این است مراد از آیه و بشارت زکیال که فرمود: ایشان بعد از تفرق مجتمع می‌شوند و در ارض مکه و قبله الاسلام می‌آیند و چون اتفاق کلمه اصحاب ما بر این است که آن حضرت بر جمیع ملوک ارض، مستولی و مستعلی می‌شود و آثار آن‌ها را محو می‌نماید و سلطنت، به وجود شریفش منحصر خواهد بود، پس مراد از سلطان و حاکم بر جمیع، آن سرور است.

خلایق در آن وقت، برای احدی منقاد و مطیع نمی‌شوند مگر از برای او، زیرا آن جناب اثر کفر و شرک را از زمین محو می‌فرماید، اختلاف را از ملل و ادیان بر می‌دارد و دین را یکی قرار می‌دهد، چنان که در واقع هم یکی است که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»<sup>۱۹</sup> و وعده الهیه ظاهر می‌شود که فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۲۰</sup> و نیز فرموده: «وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»<sup>۲۱</sup>.

پس بنا بر آن چه ذکر شد، محتمل است که داود در عبری محرف از مهدی باشد و اگر محرف هم نباشد، لا محاله به سوی خبر مروی درباره آن حضرت اشاره است که در زمان ظهورش در میان مردم به حکم داود حکم می‌فرماید، یعنی بر طبق واقع و باطن حکم می‌فرماید، چنان که داود هم، چنین حکم می‌نمود.

و آن چه را که فرمود: ایشان در حجج من مشی می‌نماید و احکام مرا حفظ می‌نمایند، اشاره به حدیثی است که درباره آن حضرت وارد شده که آن سرور، اختلاف را از میان مردم برمی‌دارد و عالم را مشمول عدل و امنیت می‌نماید و مردم، او و جدش - خاتم النبیین - و آبای گرامش را اطاعت می‌کنند.

الرُّسُلُ وَالْأَحْصَرُ وَنَبِيٌّ يُظْهِرُ الْحَقَّ الْمُنْتَقِرَ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۲. سوره توبه، آیه ۳۳.

۳. سوره انفال، آیه ۳۹.

## [کتاب میلکس پیغمبر]

## رفرفه

۱۶

در بشارات ظهور حضرت - بقية الله عجل الله فرجه الشريف - در کتاب میلکس پیغمبر است.

در حسام الشیعه است که در کتاب میلکس نبی، که بنی اسرائیل او را نبی می دانند، چنین است که خداوند سبحانه و تعالی می گوید:

زمانی مثل تنور افروخته شده می آید و ظلمتی که مثل ذره در او است. پس در اهل ظلم می وزد، به نحوی که از ایشان رگی باقی نمی ماند و ای کسانی که از اسم من ترسناک هستید، زود است از زیر بال او، آفتاب عدالت و شفا بر شما طلوع نماید تا آن که خداوند عزوجل می فرماید: زود است که پیش از آن، ایلیا را بر شما مبعوث نمایم.

و در آن کتاب بعد از نقل این آیه فرموده: محو آثار ظلم در زمان عیسی علیه السلام از نصارا نقل نشده است و چگونه این خبر خداوند، از قطع عرق ظلم و محو آثار آن، به زمان عیسی علیه السلام مختص باشد با آن که نصارا بر شیوع ظلم در زمان عیسی علیه السلام به خصوصه اتفاق دارند و اجتماع اهل آن زمان بر قتل مسیح و به دار کشیدن او و هم چنین در زمان های بعد از آن کلمه متفق و اخبار، متواتر است بر این که محو ظلم و آثار آن، در زمان قائم موعود - علیه الصلوة و السلام - است.

در زمان او است که عالم پر از عدل و داد می شود، بعد از این که پر از ظلم و جور باشد و در زمان پیغمبری از پیغمبران، ظلم و جور محو نشده است.

پس متعین است که آن کسی که از او به شمس عدالت و شفا تعبیر شده، قائم موعود می باشد و مراد از این که شمس عدالت در زیر بال و تحت جناح او است، آن است که تمام امراض کفر و شرک و نفاق در زمان او مرتفع می شود و دین، دین واحد می گردد.

و مراد از ایلیا، آن قطب اولیا، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است. چه آن که ایلیا بنابر اصطلاح نصارا، الیاس نبی است و در این جا ممکن نیست مراد از آن، الیاس باشد، چه آن که این عبارت در کتاب میلکس نبی است که او در زمان عیسی علیه السلام بوده و الیاس،

وجودش در عصر داود بوده، یعنی الیاس زمانی دور و دراز، الیاس پیش از میلکس است، پس ایلیا بر الیاس منطبق نمی‌شود.

**هم چنین** ممکن نیست مراد از ایلیا، یحیی باشد؛ زیرا در فصل اول از انجیل یوحنا است که یهودیان، علمای خود را نزد حضرت یحیی فرستاده و از او سؤال نمودند: تو ایلیا هستی؟

به ایشان جواب داد: من ایلیای موعود نیستم، به درستی که من یحیی می‌باشم. بنابراین ظاهر شد که یهود تا زمان حضرت یحیی، انتظار ایلیای موعود را داشتند.

**علاوه** بر این، آن چه از فصول اناجیل استظهار می‌شود این است که مسیح و یحیی معاصر بوده و با هم در یک زمان بودند، پس ظاهر شد از آن چه بیان گردید که بشارت سابقه که فرمود: ما ایلیا را پیش از آن روز هولناک مبعوث می‌نماییم، منطبق نیست مگر بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام.

**و مؤید** این استظهار آن است که در اخبار متواتره وارد شده که اسم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تورات، ایلیا است و در باب علایم ظهور حضرت حجة بن الحسن علیه السلام است که نزد قرص آفتاب، صورتی ظاهر می‌شود و مراد از آن، امیر المؤمنین علیه السلام است.

چه آن که آن بزرگوار در اوان ظهور حضرت قائم علیه السلام ظاهر می‌شود و آفتاب در مرکز خود قریب یک ساعت از سیر کردن می‌ایستد.

آن گاه صورت مبارک حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و بهای آن بزرگوار به نحوی ظاهر می‌شود که مردم می‌شناسند و ندا می‌فرماید: خداوند عالم، باقی را - یعنی حضرت صاحب را - از برای هلاک نمودن ظلمت مبعوث فرمود.

در حدیث است که خروج دابة الارض بعد از خروج دجال است و آن از کوه صفا در مکه معظمه خارج می‌شود و این که خاتم سلیمان و عصای موسی با او است. پس خاتم را بر پیشانی مؤمن و کافر می‌گذارد و نسبت به مؤمن: «هذا مؤمن حقاً» و نسبت به کافر: «هذا کافر حقاً» نقش می‌شود و از رأس الجالوت از دابة الارض سؤال کرده شد،

گفت: به تحقیق نام آن ایلیا است.

پس آن چه در اخبار است که خروج ایلیا، به وقت قلیل و مدّت کمی، قبل از خروج حضرت قائم علیه السلام می باشد صادق آمد و کالشمس فی راتعة النهار ظاهر شد که مراد از بشارت کتاب میلکیس، بشارت به ظهور حضرت بقیة الله - عجل الله فرجه الشریف - است. /انتهی ما اردنا نقله".

### [کتاب عزیز نبی]

#### رفرفه

۱۷

در بشارت ظهور موفور السرور حضرت بقیة الله - عجل الله فرجه الشریف - در کتاب عزیز پیغمبر است.

در حسام الشیعه است که در فصل دهم از کتاب عزیز پیغمبر آمده:

اهل سامرا سلطان و رییس خود را مثل کف دریا بر روی آب طرد می نمایند.

پس از آن فرموده: طایفه مسیحیه این آیه را تاویل و آن را بر مسیح منطبق می نمایند، حال آن که به هیچ وجه من الوجوه، مناسبتی ما بین حضرت مسیح و سامرا نیست و عدم مناسبت نیز ظاهر و هویدا است؛ چنان چه، انطباق این آیه بر حضرت قائم، ظاهر و صریح است، چه آن که آن حضرت است که در سرداب خانه اش از ابصار ظلمه در دریایی که به اعجاز آن بزرگوار، در آن سرداب ظاهر شد، منهزم و مستتر گردید.

آن سرور از انظار غایب گردید و الحال آن سرداب، برای طایفه شیعه اثنی عشریه، مقام معروف و مزار مشهوری است، با آن که مسیحیین در تواریخ خود ذکر نکرده و روایت ننموده اند که مسیح فرار نموده باشد یا از سامرا و طریق آن عبور کرده باشد و یا در اراضی قریب به آن، ورود نموده باشد. پس این آیه قطعاً بر مسیح منطبق نشود، به علاوه آن چه در این فصل از کتاب عزیز است که خداوند متعال در مقام غضب

بشارت و آمده‌ای در کتاب عزیز پیغمبر

العبقری العجیب فی الحجة الغائب و النور المولانا صاحب الحجة الزمانی

فرمودنش به این بلده، چیزی می فرماید که ترجمه آن این است:  
 به درستی که سامرا مورد هجوم واقع می شود، زیرا اهل آن خدای خود را به غضب  
 آوردند. طفل های ایشان قطعه قطعه می شوند و شکم زنان آبستن آنها پاره می گردد.  
 این مواعید معلومه، کنایه از این است که این بلده، مورد تهاجم واقع می شود، چنان  
 چه تمام این مواعید، بعد از غیبت آن بزرگوار در این بلده، واقع گردید<sup>۱۸</sup>.

### [کتاب حیقوق نبی]

#### رفرفه

۱۸

در بشارت ظهور امام زمان علیه السلام، در کتاب حیقوق نبی<sup>۲۰</sup> است.  
 بدان که حضرت حیقوق از پیغمبران عظیم الشان بنی اسرائیل است. از تاریخ  
 یوسف بن کوریون معلوم می شود، در زمان تسلط بختنصر بر بیت المقدس و اسیری  
 بنی اسرائیل حیات داشته و به اعتقاد یهود، بعد از حضرت حیقوق پیغمبری مبعوث  
 نشده است.

در فصل دوم کتاب حیقوق، آیاتی مذکور است که خدای تعالی، بعثت حضرت  
 خاتم انبیا صلی الله علیه و آله را به حیقوق بشارت داده است.

هم چنین در فصل سوم، این بشارت، تکرر یافته، از آن جمله در آیه سوم  
 می فرماید: الوه (خالق) میتمان (از جنوب) یابو (می آید) و قسادوش (و خاص) مهر  
 پاران (از کوه فاران) سلاه (همیشه) کیسا (پوشد) شامیم (آسمان را) هودوا (شرافت او)  
 و تهیلاتو (و ستایش او) مالاه (پرکند) هاررض (زمین را).

الوه در لغت عبری به معنی اله است، معنی آمدن خالق از جنوب، ظهور رحمت  
 الهیه از جهت جنوب است و مراد از جنوب، مکه معظمه است که در جنوب  
 بیت المقدس - محلّ وحی به حیقوق - واقع است و آن چه بعد فرموده که خاص از کوه

الرقوق فی الاخصر و فی البشارت ظهور الحجة الناصب

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، صص ۱۸۹ - ۱۸۸.

۲. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، صص ۱۶۲۵ - ۱۶۲۱.

پاران می‌آید، بیان همان فقره اولی است که در حقیقت، خدای تعالی رفع توهم تجسم فرموده، یعنی مقصود از آمدن خدا از جانب جنوب، ظهور خاص از کوه فاران و پاران است که به اتفاق جمهور مفسرین یهود، مکه معظمه می‌باشد.

چنان چه در پراش هیشاره، در بیان ظهورات زمزم و مسکن حضرت اسماعیل می‌فرماید: و یشب (مسکن گرفت) بمیدر (در بیابان) پاران (پاران) و تقه (و بستد) لو (برای) ایمو (مادر او)، ایشاه (زن) بارض (از زمین) مصریم (مصر)، اتفاق کرده‌اند که مراد مکه می‌باشد.

مقصود آن که این آیات بالاتفاق، خبر از ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که کلمه مقدسه: «اشهد ان محمداً رسول الله» در تمام صفحه ارض پر شود و وعده صریحه الهیه **﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾**<sup>۱۰</sup> آشکار گردد و مذاهب مختلفه و ملل متنوعه برطرف شود. پس این آیه اخیره، اخبار از ظهور حضرت صاحب الامر - ارواحنا فداه - است.

### [کتاب ملاخی نبی]

#### و فرقه

۱۹

در بشارات ظهور حضرت بقیه الله در کتاب ملاخی<sup>۴۰</sup> پیغمبر است. در سیف الأمم آمده است که در سیمان سوّم کتاب ملاخی است که ابتدا می‌فرماید: «کی هن هیوم تابوعر کنتور و هایوکل ردیم و خل عوثر ایشعا» یعنی: زمانی خواهد آمد که چون تنور آتش، گرم باشد و جمیع منکران و ستمکاران مثل ذره خواهند بود. پس می‌فرماید: و در این روز، ایشان خواهند سوخت به نحوی که نخواهند ماند و بعد از چند کلمه می‌فرماید: «هین انوخی شولح لآخم ات الیا هناوی لیفن بسویوم هکادول و هنور» یعنی: در آن روز عظیم، ایلیا را خواهم فرستاد.

العبقری الحسنى والنور المتوالى والاضواء الحجاب الزمانى

۱. سوره توبه، آیه ۳۳.

۲. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ص ۱۶۵۷.

تفسیر کلمه ایلیا به علی مرتضی علیه السلام

مخفی نماند که محلّ مطلب از این کلام، فرستادن ایلیا است. چه مراد از او، علی بن ابی طالب علیه السلام است، چنان که در احادیث قبل به آن تصریح شد. ایلیا به معنی علیا است و همین ایلیا است که جمیع امت‌ها در انتظار او بوده‌اند. چنان چه در انجیل یوحنا مذکور است که چون یحیی آمد، یهود، علمای خود را نزد او فرستادند که آیا تو ایلیا یی؟

گفت: من ایلیا نیستم و نیز در همان انجیل است که عیسی علیه السلام فرمود: «ابن امینس یا ایلیا» خواهند آمد و حال آن که در آن وقت، یحیی آمده بود. و آن چه بعضی دیگر می‌گویند که مراد، الیاس می‌باشد نیز غلط است؛ چه الیاس، در زمان قریب به زمان داود آمده بود و ملاخی در قریب به زمان حضرت عیسی علیه السلام بوده است، پس قرن‌ها بوده که الیاس آمده بوده است.

بالجمله با ملاحظه این‌ها و آن چه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مکرر فرموده: منم ایلیا! تشکیکی باقی نمی‌ماند که مراد، آن حضرت است و می‌توان این فقرات را از اخبار زمان ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام گرفت. چه در آن روز، پیش از ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام، حضرت علی علیه السلام به دنیا خواهد آمد، چنان چه احادیث ما، بر آن متفق است.

### [کتاب عاموس نبی]

#### رُفِرْفِه

۲۰

تفسیر کلمه ایلیا به علی مرتضی علیه السلام

در بشارات ظهور موفور السرور حضرت بقیه الله در کتاب عاموس نبی است چنان که در سیف الأمه است که در سیمان هشتم کتاب عاموس نبی می‌فرماید: «هیلخو شنی ایم یحداب بپلتی ایم تو عاد و هیشعق اری بیعرو طرف آن لوهیی کفیر قولومیم عوننا تو بپلتی ایم لاخاد».

یعنی، در آن وقت هر دو همراه هم می‌آیند، می‌شود آن چه می‌خواهند، نتوانند به جا آورند می‌تواند بود شیر در میدان صدا کند، بی آن که فتح نماید و شیر بچه در خانه

خود صدا کند و چیزی به دست نیاورد؟

تا این که بعد از چند فقره می‌گوید: شیر، فریاد خواهد نمود و کیست که ترسان نشود؟ ظاهر آن است که مراد از دو که همراه می‌آیند، محمد و علی علیهما السلام باشند و شیر، اشاره به علی باشد که اسم او، حارث و حیدر و غضنفر است که هر سه به معنی شیر است.

**این ناچیز گوید:** قویاً محتمل است که مراد از هر دو همراه هم می‌آیند، حضرت بقیه الله و حضرت عیسی علیه السلام باشند، چنان که صریح اخبار، متظافره از فرود آمدن آن بزرگوار از آسمان و وزیر حضرت مهدی بودن آن حضرت است.

مراد از شیر در میدان صدا کند بی آن که فتح نماید، اشاره به ندایی باشد که حضرت بقیه الله، وقت ظهورش نزد خانه کعبه می‌نماید که: «الا یا اهل العالم انا الصمصام المنتقم» و هنوز در آن وقت فتحی در بلاد از آن بزرگوار، واقع نشده باشد و مراد از شیر بچه، حضرت مسیح باشد.

مراد از خانه خود صدا کردن و چیزی به دست نیاوردن، اشاره به محاربه او با دجال بدسگال در حدود اورشلیم باشد که خانه او است.

و مراد از فقره اخیره که شیر فریاد خواهد کرد، و کیست که نترسد؟ ندای حضرت بقیه الله باشد که تمام اهل عالم، خصوصاً اهل شرک و کفر از ندای جانفزایش خایف و ترسان گردند. و الله الاعلم.

### [کتاب حکای پیغمبر]

#### رفرفه

۲۱

در بشارات ظهور موفور السرور حضرت حجّت، در کتاب **حکای پیغمبر** است. در سیف الأمه آورده که در سیمان دوّم کتاب حکای پیغمبر است. که ظاهراً او را در لغت فرنگیان، پاژی تعبیر کنند. که می‌فرماید: «کو امر ادنای سبات عداحت معط هی و انی مرعشرات هشمیم و ات هارص و ات هیام و ات هجرا و هیرعشی و

ات کل حکومیم املتات هبیت هر کبدلی امرادنی و سوات کاوول بیهیه هبیت هزها  
حرن مین هراشن امراد ناسبات و هفحت کسبیس مملحوت و هشمدت حزت  
هکومیم فحتی مرکوا و ایراد».

یعنی: سهل مانده است که من آسمانها و زمین، دریاها و اطراف عالم را به حرکت  
آورم و عجم را تغییر دهم و بیاید آن کسی که جمیع عجم، در انتظار او باشند.  
بتخانه را از خوبیها پر سازد، خوبیهای خانه آخرین به از خانه اولین است.  
من در آن زمان، تختهای پادشاهان را سرنگون خواهم ساخت و جبروت  
پادشاهی عجم را خواهم شکست.

بر طالب حق ظاهر است که عجم را تغییر نداده، مگر محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛  
هم چنین جبروت عجم نشکست، مگر به واسطه محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تختهای  
پادشاهان سرنگون نشد، مگر در دولت آن حضرت. خانه آخرین نیز اشاره به خانه  
کعبه است که از بیت المقدس بهتر است.

**این ناچیز گوید:** قویاً محتمل است این فقرات اشاره به ظهور حضرت بقیه الله  
باشد، چه این اوضاع که حکای نبی گفته، در زمان ظهور او، هویدا می شود.  
خانه آخرین، اشاره به بنا نمودن مسجدی در کوفه باشد که برای آن هزار در باشد،  
چنان چه در اخبار کثیره است.

**و بدیهی است که این خانه، بهتر از خانه اولین در کوفه است، والله الاعلم.**

### [کتاب یوئیل نبی]

#### رُفْرَفَه

۲۲

در بشارات ظهور موفور السرور حضرت حجة بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَام در کتاب یوئیل "است.

در سیف الأمه است که در فصل دوم کتاب یوئیل پیغمبر - که از پیغمبران

الرؤوفات الاخصر و نبی ارات ظهور الحجة الكائن

بنی اسرائیل است - مذکور است و اوّل آن، این است: «و هایعی قهر قدش ارگز و کل اریشوها ارص کیبایوم ادونی ناکیفار و یوم خوشخ اداف لا یوم عاذان لا و عرافل». یعنی، در کوه مقدّس صدا بلند کنند و به کلّ زمین برسانند که روز صاحب می آید و روز تاریکی و تیرگی نزدیک شد.

خلاصه معنی سایر فقرات آن که در آن روز، امت بسیار و شجاعانی که امتی از اوّل، مثل ایشان نیامده و بعد از آن نیز نخواهد بود و در کوهها پهن خواهند شد؛ پیش آن، آتش سوزان و در عقب آن، شعله فروزان خواهد بود و زمین در آن وقت، چون باغ باصفا و امتها مانند اسبان می روند و در برابر آنها عذاب خواهد بود.

تا این که در آخر می گوید: آن نور خدا، پیشاپیش لشکر خود آواز خواهد داد. زیرا لشکر او بسیار است، بسیار شجاع و اطاعت کننده صاحب خود و انطباق بسیاری از اینها بر پیغمبر آخر الزمان و لشکر او و بیرون آمدن از کوهستان مکه و پهن شدن آنها بر کوهها و اطراف عالم، ظاهر است. و الله اعلم.

این ناچیز گوید: انطباق این فقرات بر زمان ظهور حضرت بقیه الله، بسی واضح و لایح است؛ خصوصاً به قرینه لفظ صاحب که از القاب خاصه آن بزرگوار می باشد. انتهى.

### [بشارت حضرت خضر]

رفرف خضر فی بشاره الخضر، در بشارت ظهور موفور السرور و حضرت بقیه الله، - عجل الله فرجه الشریف - از خضر پیغمبر است.

نقل این بشارت، اگر چه مناسب بود بعد از بشارت تورات مذکور گردد، لکن به ملاحظاتی که بر اهلش مخفی نیست، در آخر بشارت انبیای بعد از موسی علیه السلام آن را مذکور می داریم.

بشارات خضر نبی به ظهور آن ولی (عج)

کلینی در کافی،<sup>۱</sup> صدوق در کمال الدین<sup>۲</sup> و عیون<sup>۳</sup> و علل،<sup>۴</sup> شیخ طوسی<sup>۵</sup> و نعمانی در غیبت،<sup>۶</sup> مسعودی در اثبات الوصیّه و احمد بن ابی طالب طبرسی در احتجاج<sup>۷</sup> از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت کرده‌اند که ایشان فرمودند: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به مسجد روی آورد در حالی که به دست سلمان تکیه فرموده بود و امام حسن علیه السلام در خدمتش بود. به مسجد در آمد و جلوس فرمود، ناگاه مردی خوش هیأت و نیکو جامه روی آورد، و بر آن حضرت سلام کرده حضرت نیز، جواب گفته، بنشست. بعد از آن گفت: یا امیر المؤمنین! سه مسأله پرسش کنم اگر مرا از آن‌ها اخبار فرمودی، دانم که در حق تو مرتکب شده‌اند آن چه بر آن‌ها قضا رفته و این که در دنیا و آخرت برای آنان ایمنی نخواهد بود و گرنه دانم که تو و آنان یکسان و به یک میزان می‌باشید. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آن مسایل را بپرس!

عرض کرد: مرا خبر ده از کسی که به خواب رود، روان او به کجا شود؟ و آن که ذاکر و ناسی است، ذکر و نسیانش از چه ناشی است؟

و هم چنین شباهت فرزند مردی به اعمام و اخوال خود از چیست؟  
پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رو به جناب امام حسن علیه السلام کرده، فرمود: یا ابا محمد جوابش بگوی! جناب حسن علیه السلام جوابش گفت. آن گاه مرد بعد از ادای شهادتین گفت: بر دوام شهادت دهم که تویی وصی رسول خدا و قائم به حجّت او.  
سپس به سوی امیر المؤمنین علیه السلام و هم به سوی امام حسن علیه السلام اشاره نموده و گفت: شهادت دهم که تویی وصی و قائم به حجّت، امیر المؤمنین علیه السلام و شهادت دهم که

۱. الکافی، ج ۱، صص ۵۲۶-۵۲۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، صص ۳۱۵-۳۱۳.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۶۹-۶۷.

۴. علل الشرایع، ج ۱، صص ۹۸-۹۶.

۵. الغیبه، شیخ طوسی، صص ۱۵۵-۱۵۴.

۶. الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، صص ۶۰-۵۸.

۷. الاحتجاج، ج ۱، صص ۳۹۸-۳۹۶.

حسین بن علی علیه السلام، وصی برادر خود و قائم به حجّت او است، بعد از او شهادت دهم بر علی بن الحسین علیه السلام که او قائم به امر حسین، بعد از او است و شهادت دهم بر محمد بن علی علیه السلام که او قائم به امر علی بن الحسین علیه السلام، بعد از او شهادت دهم بر جعفر بن محمد علیه السلام که او قائم به امر محمد است و شهادت دهم بر موسی علیه السلام که قائم به امر جعفر بن محمد علیه السلام است و شهادت دهم بر علی که او قائم به امر موسی بن جعفر علیه السلام است و شهادت دهم بر محمد بن علی که او قائم به امر علی بن موسی است و شهادت دهم بر علی بن محمد که او قائم به امر محمد بن علی است و شهادت دهم بر حسن بن علی که او قائم به امر علی بن محمد است. «وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ، لَأَ يَكُنِّيَ وَ لَأَ يُسَمِّيَ حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتُ جَوْرًا وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

و شهادت دهم بر مردی که فرزند حسن است، کنیه و نامش برده نشود تا زمانی که امر او ظاهر شود. پس زمین را از عدل و داد پر کند، چنان که از جور و بیداد پر شده باشد و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد یا امیر المؤمنین!

آن گاه برخاست و برفت. امیر المؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام را فرمود: یا ابا محمد! از پی او در آی! ببین به کجا می رود؟

حضرت امام حسن بیرون شده، «فَقَالَ: مَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ، فَمَا دَرَيْتُ أَنْ أَخْذَ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ» فرمود: نبود جز آن که پای خود را بیرون مسجد نهاد؛ دیگر ندانستم به کجا زمین خدا رفت. پس خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برگشتم و واقعه را عرض نمودم، فرمود: یا ابا محمد! آیا او را می شناسی؟

عرض کردم: خدا و رسول او و امیر المؤمنین داناترند.

فرمود: او حضرت خضر علیه السلام بود.

**این ناچیز گوید:** ثقة الاسلام کلینی، بعد از آن که خبر را از عده ای از اصحاب، از احمد بن محمد برقی روایت نموده، فرمود: و محمد بن یحیی، از محمد بن حسن صفار،

از احمد بن ابی عبدالله، از ابی هاشم مانند همان خبر را بدون تفاوت برای من حدیث کرد و محمد بن یحیی گفت به محمد بن حسن صفار گفتم: یا ابا جعفر! دوست داشتم این خبر از غیر جهت احمد بن ابی عبدالله آمده بود، گفت: هر آینه، ده سال پیش از وقوع حیرت، مرا از این خبر حدیث کرد.»

بدان که مراد به حیرت، زمان وفات حضرت عسکری است. ما متن خبر را از کافی روایت کردیم و مروی کتب دیگر با مروی کافی تفاوتی ندارند، جز این که در آنها، جواب حضرت حسن علیه السلام به تفصیل، مذکور است.

## عبریه هشتم

### [بشارت ظهور در اناجیل اربعه]

در بشارات ظهور موفور السرور حضرت بقية الله - عجل الله تعالى فرجه - در اناجیل اربعه است و در آن چند رفره می باشد.

### [انجیل متی، باب ۲۴]

#### رفرفه

در بشارت ظهور آن سرور، در انجیل متی<sup>۱</sup> است.

چنان که در باب بیست و چهارم آن، پس از خبر دادن از ظهور انبیای کذب و مسیحان دروغگو و تحذیر از متابعت آنان، فرماید:

۲۵ - اینک شما را از پیش خبر دادم.

۲۶ - پس اگر به شما گویند اینک در صحراست، بیرون مروید، یا آن که در خلوت است، باور مکنید.

۲۷ - زیرا هم چنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.

۲۸ - و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آن جا جمع شوند.

۲۹ - و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد، ماه، نور خود را ندهد، ستارگان از آسمان فروریزند و قوای افلاک، متزلزل گردد.

۳۰ - آن گاه علامت پسر انسان، در آسمان پدید گردد، در آن وقت طوایف زمین،

سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می آید.  
 ۳۱ - و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه، از کران تا به کران فلک، فراهم خواهند آورد.

۳۲ - اینک از درخت انجیر، مثلش را فراگیرند که چون شاخه اش نازک شده، برگ ها می آورد، می فهمند که تابستان نزدیک است.

۳۳ - شما نیز چون این همه را ببینید، بفهمید که نزدیک، بلکه بر در است.

**این ناچیز گوید:** انطباق این فقرات بر ظهور حضرت بقیه الله - عجل الله تعالی فرجه - و زمان او بسی واضح و لایح است، کما لا یخفی.

**و ایضاً در انجیل متی، در امر فرمودن حضرت عیسی علیه السلام به انتظار ظهور:**

۴۲ - چنین می فرماید: بیدار باشید! زیرا نمی دانید کدام ساعت، خداوند شما می آید.

۴۳ - لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست در چه پاس از شب، دزد می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت به خانه اش نقب کند.

۴۴ - لذا شما نیز آماده باشید! زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید.

### [انجیل متی، باب ۱۳]

#### رقرفه

در انیس الأعلام<sup>۱</sup> است که در باب سیزدهم انجیل متی، از آیه ۳۱ به این نحو رقم شده است: «مثل خین موتیلی آله و مری که دمی ملکوت دشمی لندکت دخر لول دشقیلی ذرعیلی بخقلی و هی بوش ذعورتل من کله برزرعی ابن ایمن دکور و سل بوش کورتل من کله یرقی که هوی ایلن اخ داتی طیری دشمی شری بیعون».

ترجمه:

آیه ۳۱: بار دیگر مثلی برای ایشان زده، گفت: ملکوت آسمان، مثل دانه خردلی

البرقوت الأخصر و نشأ از انت ظهور الحجة المنتظر

است که شخصی گرفت و در مزرعه خویش بکشت.

۳۲: هر چند از سایر دانه‌ها کوچک‌تر است، ولی چون نمو کند، بزرگ‌ترین بقول است، درختی می‌شود چنان که مرغان هوا آمده، در شاخه‌هایش آشیانه می‌گیرند؛  
انتهی.

پس ملکوت آسمان، طریقه النجاتی است که به سبب ظهور شرع محمد ﷺ، ظاهر شد، زیرا در میان قومی نشو و نما نمود که به جهت بودن غالب ایشان از اهل بوادی، نزد اهل عالم حقیر بودند، به علوم و صناعات غیر واقف و از لذات جسمانیات محروم بودند. به خصوص نزد یهود، زیرا از اولاد هاجر بودند.

پس، الله جلّ شأنه، خاتم الانبیاء ﷺ را از میان ایشان مبعوث فرمود، شریعت آن جناب، در ابتدای امر و به حسب ظاهر به منزله حبه خردل و اصغر الشرایع بود، لیکن نسبت به کل اهل عالم عمومیت داشت؛ در مدت قلیلی نمو کرد و اکبر شرایع شد، شرق و غرب را احاطه کرد، حتی کسانی که مطیع هیچ شرعی از شرایع نبودند، به ذیل شریعت آن جناب، تشبث نمودند.

**این ناچیز گوید:** محتمل است مراد از کشت کننده خردل، حضرت خاتم النبیین باشد که در چنان وقتی که صاحب انیس الأعلام شرح داده، شریعت اسلامیّه را کشت. مراد از نمو آن خردل و بزرگترین بقول بودنش، زمان ظهور حضرت بقیه الله باشد که این شریعت، در زمان او چنان نمو کند که تمام مردمان بر شریعت مقدسه اسلامیّه باشند و شرع و دینی غیر از آن، نباشد.

و مراد از مرغان هوا که آمده بر شاخه‌هایش آشیان گیرند، ملایکه باشند، که در آن زمان با جنیان و آدمیان هم دوش و هم عنان، در خدمت آن سرور بوده و برملا و عیان گردند؛ و الله العالم.

## [انجیل متی، باب ۲۰]

## رفرفه

۳

و ایضاً در انیس الاعلام<sup>۱</sup> است که در مدح شرع و امت حضرت خاتم الانبیاء ﷺ، جناب عیسی علیاً در باب بیستم انجیل متی چنین می فرماید:

(۱) سبب دکی دمی ملکوت دشمنی لش مردبت دیلطلی بموریش ددبقو فعلی تکرمه.

(۲) و قطعلی ام فعلی من دی نر بیوم و شد رتلی لکرمه.

(۳) و یلطلی بساعت دطلا و خزلی خینی دکلی بشوق باطیلی.

(۴) و مری آله زیمون اپ اختون لکرم دمندی دیلی واجب بت یبتوخون.

(۵) و انی زل و یلطلی مدری بساعة داشت و دعتهجه و عبدلی و هتخه.

(۶) و اخ بساعة دخد عسر پلطلی و موخچل خینی بکلی باطیلی و مری آله قمودی کلیتون لخره کله یوم باطیلی.

(۷) امری آله دنش لا دبقلی الن مری آله زیمون اوپ اختون لکرم و مندی دیلی واجب بت شقلتون.

(۸) این کتب دیلی دمش مری سرد کرم لناظره قری فعلی و هلون حقی و شری من خارای و هلقمی.

(۹) و تیلون انی داخ ساعة دخد عسر شقلون دینار دینار.

(۱۰) و کد تیلون قمی خشبلون دزو دبت شقلیوه و شقلون دینار دینار اوپ انی.

(۱۱) و کد شقلون طور طملون علی مروپلت.

(۱۲) و امری انی خارای خد ساعة پلخلون و عبید لوخ برابر عمّن دطعنن یقره دیوم و خمه.

(۱۳) این هو جوبلی و مری لخر منه خوری ناحق لیون بعبد بیوخ لو بدینار قطعلوخ عمی.

آیات مسطورهای در انجیل

الترتوت الالاحضر و یسار از انت ظهور الالهجة الکنانکر

(۱۴) شقول دیوخ و سی این ببعایون دلده خارا یا بین اخ دواپ الوخ.

(۱۵) نیلل بدستور آلی دمندی دبسملی عبد بدی بن عینوخ بشتل سبب دانا

طابون.

(۱۶) هتخ بت هوی خارای قمی و قمی خارای به سبب در ابنا قری و خچین

کبی.

معنی:

(۱) زیرا ملکوت آسمان، صاحب خانه‌ای را ماند که بامدادان بیرون رفت تا به

جهت تا کستان خود، عمه اجرت نماید.

(۲) پس برای عمه، روزی یک دینار قرار داده، ایشان را به تا کستان خود فرستاد.

(۳) و قریب به ساعت سوم، بیرون رفته، بعضی دیگر را دید که در بازار، بیکار

ایستاده‌اند.

(۴) به ایشان نیز گفت: شما هم به تا کستان بروید، آن چه حق شماست، به شما

می‌دهم، پس رفتند.

(۵) باز قریب به ساعت ششم و نهم رفته، چنین کرد.

(۶) و قریب به ساعت یازدهم رفته، چند نفر دیگر را یافت که بیکار ایستاده بودند،

به ایشان گفت: بهر چه تمام روز، این جا بیکار ایستاده‌اید؟

(۷) گفتند: هیچ کس ما را اجرت نکرد. به ایشان فرمود: شما نیز به تا کستان بروید،

آن جا حق خویش را خواهید یافت.

(۸) و چون وقت شام رسید، صاحب تا کستان به ناظر خود فرمود: مزدوران را

طلبیده، از آخرین گرفته تا اولین، مزدشان را ادا کن!

(۹) پس اصحاب یازده ساعت آمده، هر نفر، دیناری یافتند.

(۱۰) و اولین آمده، گمان بردند که بیشتر خواهند یافت، ولی ایشان نیز هر نفر،

دیناری یافتند.

(۱۱) اما چون گرفتند، به صاحب خانه، شکایت نموده.

(۱۲) گفتند: این آخرین، یک ساعت کار کردند، ایشان را با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیده‌ایم، مساوی ساخته‌ای؟

(۱۳) در جواب یکی از ایشان فرمود: ای رفیق! بر تو ظلمی نکرده‌ام، مگر به دیناری با من قرار ندادی؟

(۱۴) حقّ خود را گرفته، برو! می‌خواهم به این آخرین، مثل تو دهم.

(۱۵) آیا مرا جایز نیست از مال خود، آن چه خواهم بکنم؟ مگر چشم تو بد است از آن روز که من نیکو هستم.

(۱۶) بنابراین اولین، آخرین و آخرین، اولین خواهند شد، زیرا خوانده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم. انتهى.

و در انیس الأعلام<sup>۱</sup> است که مصنف این کتاب گوید: آخرین، امت محمد ﷺ می‌باشند که ایشان در اجر مقدّم خواهند بود. ایشان آخرینند که در روز قیامت اولین خواهند بود.

قال النبی ﷺ: «نحن الاخرون السابقون»،<sup>۲</sup> یعنی، ما یمم امت آخر که بر جمیع امم، سبقت خواهیم جست. و قال ایضاً: «انّ الجنة حرّمت علی الأنبياء کلّهم حتّی ادخلها و حرّمت علی الأمم حتّی تدخلها امتی»<sup>۳</sup> یعنی، به درستی که جنت بر تمامی پیغمبران حرام است تا من داخل آن نشوم و بر جمیع امم حرام است تا امت من داخل آن نشوند.

ایضاً در خبر دیگر، در مرض موت پیغمبر، جبرئیل از جانب ربّ جلیل نزول اجلال فرمود و عرض کرد: یا احمد! بهشت بر همه پیغمبران و امت ایشان حرام است تا تو و امت تو داخل نشوید، موافق آیه ۸: ناظر خود را طلبیده و خواهد فرمود: از

الترغیب والترهیب: الاخصر و قیاساً بالانسان بظهور الحجة الكافرة

۱. انیس الاعلام فی نصره الاسلام، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲. نوادر المعجزات، ص ۱۰۳.

۳. ر.ک: خصال، ص ۴۱۳، ۵۷۴؛ الاختصاص، ص ۳۵۶؛ الأمالی، شیخ مفید، ص ۷۴؛ بحار الانوار،

ج ۸، ص ۱۴۳، ص ۲۱۷ و....

آخرین، مزد ایشان را ادا کن و موافق آیه ۱۶: اولین، آخرین و آخرین، اولین خواهند شد.

فخر رازی در تفسیر انا انزلناه نوشت که روز قیامت، شخصی اسرائیلی را می آورند که چهار صد سال عبادت خدا کرده است و شخصی را از امت مرحومه می آورند که چهل سال عبادت نموده است؛ پس ثواب چهل ساله این، اکثر از ثواب چهار صد ساله آن خواهد بود. شخص اسرائیلی عرض می کند: خدایا تو عادل، ثواب آن را از خود زیادتر می بینم.

خطاب می رسد: شما بنی اسرائیل از عقوبت دنیا ترسیده، مرا عبادت می کردید، اما امت محمد ﷺ از عقوبت دنیویه ایمن بودند، لقوله تعالی: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»<sup>۱</sup>. پس خلوص ایشان در عبادت، اکثر بود، لهذا ثواب ایشان، اکثر است.<sup>۲</sup> و **ایضاً مصنف آن کتاب گوید:** خدا را به شهادت می طلبم که همین يك بشارت در اثبات نبوت حضرت خاتم الانبیا، و این که شرع او تا روز قیامت مستمر است و امت او آخر امم اند، برای اهل انصاف، کافی و وافی است و خدا را حمد می کنم که مرا به این نحو استدلال، ملهم نمود که احدی از علما را ندیدم و به کتابی بر نخوردم که به این آیات، بر حقانیت این دین و افضلیت این امت از جمیع امم استدلال نماید. قال الله عزوجل: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»<sup>۳</sup> آیه.

ایضاً به هزار هزار زبان، خدا را شکر می نمایم که مرا هدایت کرد و توفیق عنایت فرمود که در سلک آخر امم منسلک گردیده ام و ان شاء الله در روز قیامت، به موجب فرمایشات خود عیسی عليه السلام از اولین خواهم بود و از درگاه احدیت مسألت می نمایم، که همه قسیسین و اهل تثلیث را به توحید خالص هدایت بفرماید «اللهم ثبتني على الدين القويم و الصراط المستقيم بمحمد و آله الطاهرين؛

العبقری العجیب فی التوفیق و الصراط المستقیم

۱. سورة انفال، آیه ۳۳.

۲. انیس الاعلام فی نصره الاسلام، ج ۲، ص ۱۷۳.

۳. سورة آل عمران، آیه ۱۱۰.

برحمتك يا ارحم الراحمين».

**این ناچیز گوید:** قویاً محتمل است که مراد از آخرین، منتظرین ظهور موفور السرور حضرت بقیة الله باشند، با آن ثواب‌هایی که خداوند متعال برای این نیت ایشان قرار داده که از جمله، مثل کسی است که در رکاب امام زمان جهاد نماید، خصوصاً به قرینة فرمایش عیسی علیه السلام که فرموده: خوانده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم. که مراد از برگزیدگان، سی صد و سیزده نفر از اصحاب خاص آن حضرت باشند که در یک شب در مکه معظمه، نزد آن حضرت، مجتمع آیند. والله الاعلم.

### [انجیل متی، باب ۲۴]

#### رفرفه

۴

و ایضاً در **انجیل متی** <sup>۱۱</sup> در باب بیست و چهارم آن پس از خبر دادن از ظهور انبیای کذبه و مسیحان دروغگو و تحذیر از متابعت آنان فرماید:

۲۵ - اینک شما را از پیش خبر دادم.

۲۶ - پس اگر به شما گویند اینک در صحراست، بیرون مروید، یا آن که در خلوت است، باور مکنید.

۲۷ - زیرا هم چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.

۲۸ - و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آن جا جمع شوند.

۲۹ - و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد، ماه، نور خود را ندهد، ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک، متزلزل گردد.

۳۰ - آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، در آن وقت طوایف زمین، سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می آید.

۳۱ - و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای

الرؤیة فی الاصحاح بیست و اربع از انجیل متی

- اربعه، از کران تا به کران فلک، فراهم خواهند آورد.
- ۳۲ - اینک از درخت انجیر مثلش را فراگیرند، که چون شاخه‌اش نازک شود، برگ‌ها می‌آورد، می‌فهمند که تابستان نزدیک است.
- ۳۳ - هم چنین شما نیز چون این همه را ببینید، بفهمید که نزدیک، بلکه بر در است.

### [انجیل مرقس، باب ۱۳]

#### رفرفه

۵

- در بشارت ظهور آن حضرت در انجیل مرقس<sup>۱</sup> در باب سیزدهم آمده است:
- ۲۱ - پس هرگاه کسی به شما بگوید، اینک مسیح این جاست یا اینک در آن جا، باور مکنید.
- ۲۲ - از آن روز که مسیحان دروغ و انبیای کذب ظاهر شده، آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد، به قسمی که اگر ممکن بود، برگزیدگان را هم گمراه می‌نمودند.
- ۲۳ - لیکن شما بر حذر باشید. اینک از همهٔ امور، شما را از پیش خبر دادم.
- ۲۴ - و در آن روزهای بعد از آن مصیبت، خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را باز گیرد.
- ۲۵ - و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک، متزلزل خواهد گشت.
- ۲۶ - آن گاه پسر انسان را بینند که با قدرت و جلال عظیمی بر ابرها می‌آید.
- ۲۷ - در آن وقت، ملائکهٔ خود را فرستاده و برگزیدگان خود را از جهات اربعه، از انتهای ارض تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد.
- ۲۸ - الحال از درخت انجیر، مثلش را فراگیرند که چون شاخه‌اش نازک شود، برگ می‌آورد، می‌دانند که تابستان نزدیک است.
- ۲۹ - هم چنین شما نیز چون این چیزها را واقع ببینید، بدانید که نزدیک، بلکه بر

ذکر آیات مسطورهای در انجیل مرقس

الْعَبْرِيُّ الْحَسْبُ وَالْحَوَالِ مَوْلَانَا صَالِحُ الْعَبْرِيِّ  
 الْعَبْرِيُّ الْحَسْبُ وَالْحَوَالِ مَوْلَانَا صَالِحُ الْعَبْرِيِّ

در است.

- ۳۰ - هر آینه به شما می‌گویم: این فرقه نگذارند تا جمیع این حوادث واقع نشود.  
 ۳۱ - آسمان و زمین زایل می‌شود، لیکن کلمات من هرگز زایل نشود.  
 ۳۲ - ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر، هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان آسمان، نه پسر.

ایضاً در انجیل مرقس در باب سیزدهم فرماید:

- ۳۳ - پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید. زیرا نمی‌دانید آن وقت کی می‌شود.  
 ۳۴ - مثل کسی که عازم سفر شده، خانه خود را واگذارد و ملازمان خود را بر آن گماشته، هر یک را به شغلی خاص، مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند.  
 ۳۵ - بدین طور بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید صاحب خانه کی می‌آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح.  
 ۳۶ - مبادا ناگهان آمده، شما را خفته یابد.  
 ۳۷ - اما آن چه به شما می‌گویم. انتهى الآیات.

### [انجیل لوقا، باب ۲۱]

#### رفرفه

۶

- در بشارت ظهور آن بزرگوار است، در انجیل لوقا<sup>۱</sup> در باب بیست و یکم.  
 ۵ - چون بعضی ذکر هیکل می‌کردند که به سنگ‌های خوف و هدایا آراسته شده است، گفت:  
 ۶ - ایامی می‌آید که از آن چیزهایی که می‌بینید، سنگی بر سنگی گذارده نشود که به زیر افکنده نشود.

- ۷ - از او سؤال نموده، گفتند: ای استاد! پس این امور، کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این وقایع چیست؟

البشارات المسطورة في انجيل لوقا

بشارت مسطورهای در انجیل لوقا

۱۶۰

۱. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، [انجیل لوقا]، ص ۱۷۵.

- ۸ - گفت: احتیاط کنید که گمراه نشوید، زیرا بسا افرادی به نام من آمده و خواهند گفت که من هستم و آن وقت نزدیک است. پس از عقب ایشان مروید!
- ۹ - چون اخبار جنگ‌ها و فسادها را بشنوید، مضطرب نشوید، زیرا وقوع این امور اول ضرور است، لیکن انتهی در ساعت نیست.
- ۱۰ - پس به ایشان گفت: قومی با قومی و دولتی با دولتی مقاومت خواهند کرد.
- ۱۱ - و زلزله‌های عظیم در جای‌ها و قحطی‌ها و وباها پدید آید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد.
- اقول:** پس از اخبار از خرابی اورشلیم و پراکندگی یهود، در آیات چندی فرماید:
- ۲۵ - و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات پدید خواهد شد و بر زمین تنگی و حیرت برای امت‌ها به سبب شوریدن دریا و امواجش روی خواهد نمود.
- ۲۶ - و دل‌های مردم از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، ضعف خواهند کرد، زیرا قوای آسمان متزلزل خواهد شد و آن گاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده، با قوت و جلال عظیم می‌آید.
- ۲۸ - و چون ابتدای این مقدمات بشود، راست شده، سرهای خود را بلند کنید، از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است.
- ۲۹ - و برای ایشان مثلی گفت که درخت انجیر و سایر درختان را ملاحظه نمایید.
- ۳۰ - که چون می‌بینید شکوفه می‌کند، خود می‌دانید که تابستان نزدیک است.
- ۳۱ - و هم چنین شما چون این امور را مشاهده کنید، بدانید که ملکوت خدا قریب شده است.
- ۳۲ - هر آینه به شما می‌گویم که این فرقه نخواهد گذشت، تا جمیع این امور واقع نشود.
- ۳۳ - آسمان و زمین زایل می‌شود، لیکن کلام من هرگز زایل نگردد.
- ۳۴ - پس خود را حفظ کنید، مبادا دل‌های شما از پرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید.

۳۵- زیرا مثل دامی بر جمیع سکنه روی زمین، خواهد افتاد.

۳۶- پس در هر وقت، دعا کنان بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست، نجات یابید و در حضور پسرانسان بایستید.

**وایضاً در انجیل لوقا در باب بیست و یکم آن:**

۳۴- پس خود را حفظ کنید، مبادا دل‌های شما از پر خوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید.

### [انجیل لوقا، باب ۱۲]

ایضاً انجیل لوقا در باب دوازدهم:

۳۵- کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را فروخته بدارید!

۳۶- و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ در را برایش باز کنند.

### [تذکر بعضی از علما]

#### رفرفه

بدان که بعضی از دانشمندان بعد از این که این آیات منقوله از اناجیل اربعه را که دلالت بر ظهور موفور السرور حضرت بقیة الله دارند، ذکر نمودند، در ذیل آن‌ها اشاراتی بیان کرده‌اند که مبین این آیات و توضیح دلالات آن‌ها است، خوش داشتم آن‌ها را به عین عبارت او در این مقام - تحفة للناظرین الکرام - درج نمایم.

**اشاره اول:** هر کس که در علایم ظهور حضرت مهدی موعود - ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - که بر لسان مبارک حضرت خاتم انبیا و ائمه هدی - صلوات الله علیهم اجمعین - گذشته، تدبّر و تفکر نماید، برای او شک و شبهه نمی‌ماند که آن چه را حضرت روح الله ﷺ فرموده، از دلایل آن نور و علایم آن ظهور است و لفظ پسر انسان، در لسان مبارک حضرت عیسی ﷺ، در انسان کامل و حجّت خدا استعمال شده

الترغیفات الاخصر فی بیانات ظهور العجبة الکائن

دلیلی قائم نیست بر این که مقصود، خود آن حضرت است.

این که نصارا، علایم مذکوره را از علایم نزول حضرت مسیح دانسته‌اند، به هیچ وجه منافاتی با عقیده ما ندارد، چه بر حسب اخبار متواتره به اتفاق تمامی اهل اسلام، اول حضرت مسیح، پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. پس تمام علایم اول حضرت مسیح، علامت ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد و بالعکس.

**اشاره دوم:** آن چه را حضرت مسیح فرموده که در آن وقت، ملائکه خود را ستاده، برگزیدگان خود را از جهات اربعه از انتهای ارض تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد، بعینها در ظهور حضرت مهدی موعود - قائم آل محمد - و اجتماع بحاب آن حضرت در مکه معظمه، در یوم الدعوه و یوم البیعه، در آخر خبر مروی - کفایة الاثر،<sup>۱۱</sup> از عبدالعظیم حسنی رحمته الله از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت شده که در این خصوص می‌فرمایند:

«يجتمع إليه من أصحابه، عدد أهل بدر، ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلاً من اصي الأرض و ذلك قول الله عزوجل: ﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهُ لَسَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۱۲</sup>»

شیخ طوسی در غیبت، از ابوبصیر روایت کرده، قال: سمعت ابا عبد الله يقول: كان ير المؤمنین يقول: «لا يزال الناس ينقصون حتى لا يقال الله فإذا كان ذلك ضرب سوب الدين بذنبه فيبعث الله قوماً من أطرافها و يجيئون قزعاً كقزع الخريف و نه إني لأعرفهم و أعرف أسماءهم و قبائلهم و اسم أميرهم و مناخ ركابهم و هم م يحملهم الله كيف شاء من القبيلة الرجل و الرجلين حتى بلغ تسعة فيتوافون من اتفاق ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلاً عدة أهل بدر و هو قول الله ﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا...﴾<sup>۱۳</sup> الخ.»

العبقری العجیب فی الخصال و مواضع الخبایر الزمانیة

کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۸۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۸.

سورة بقره، آیه ۱۴۸.

الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۷۷.

خلاصه خبر آن که حضرت صادق علیه السلام فرمود: همواره امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: بر دوام، مردم دیندار کم شوند تا زمانی که دیگر لفظ مبارک الله، از روی حقیقت گفته نشود. پس چون چنین شود، امر دین رواج گیرد، کار آن، قرار یابد و امیر دین پدیدار گردد، پس خدا، گروهی را از اطراف زمین برانگیزاند که مانند پاره های ابر پاییز از اطراف جمع شده، به یکدیگر پیوند گیرند.

به خدا سوگند! نام های آنها، قبایل آنها را و نام امیر آنها را می شناسم و آنان گروهی هستند که خدا به هر کیفیتی که خواهد، ایشان را به سوی میعاد حمل می فرماید. پس به شماره اصحاب بدر، سی صد و سیزده نفر، از آفاق ورود نمایند و این است قول خدای تعالی: **﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا﴾**... الخ. یعنی هر جای زمین که باشید، خدا شما را بیاورد، به درستی که خدا بر هر چیز تواناست.

و این که فرموده از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد، نیز با اصحاب آن حضرت مطابق است، چه در اخبار بسیار روایت شده که جمعی کثیر از ملائکه و نجبای جن در یوم البیعه، در مکه حاضر شده و به تفصیلی که ان شاء الله بیان خواهد شد، با حضرت قائم علیه السلام بیعت نمایند. و انکار نمودن جن و ملک، هر آینه ردّ بر تمام شرایع الهیه و ناشی از کفر و زندقه و الحاد است.

**اشاره سوم:** این که حضرت مسیح فرموده: آن گاه پسر انسان را ببینید که با قدرت و جلال عظیمی بر ابرها می آید، با آن چه در روایات معتبره برای حضرت قائم بیان شده، مطابق است.

مجلسی - علیه الرحمه - در رساله ای که مشتمل بر چهارده حدیث است، می فرماید: به اسانید بسیار منقول است که حق تعالی، حضرت ذوالقرنین را میان ابر ذلول، یعنی بی صوت و صدا و ابر صعب، یعنی با صاعقه و رعد و برق مخیر کرد. ذوالقرنین، ابر ذلول را اختیار نمود و ابر بارعد و برق و صاعقه برای قائم آل محمد (عج الله) ذخیره شد. حضرت بر آن ابر، سوار خواهد شد و به هفت آسمان و هفت زمین

خواهد گردید. «انتهی.

در حدیث پانزدهم از احادیث معراجیه است که چون خدا، انوار امامان دوازده گانه را در شب معراج به حضرت خاتم انبیا ﷺ ارائه داد، فرمود:

«و لا طهرن الأرض باخرهم من اعدائی و لا مکنه مشارق الأرض و مغاربها و لأسخرن له الريح و لأذلن له السحاب الصعاب»... الخ<sup>۳۰</sup>.

هر آینه به سبب آخرین ایشان زمین را از دشمنانم پاکیزه کنم و هر آینه البتّه او را مالک مشارق و مغارب فرمایم و هر آینه البتّه بادها را برای او مسخر نمایم و ابرهای سرکش را برای او رام گردانم. بلکه اخبار معتبره وارد است که بعضی از اصحاب حضرت قائم، برابر سوار شده، در مکه حاضر شوند.

و فی الغیبة النعمانی عن ابی جعفر علیه السلام قال: «اصحاب القائم علیه السلام ثلث مائه و ثلثة عشر رجلاً اولاد العجم، بعضهم یحمل فی السحاب نهراً یعرف باسمه و نسبه و حلّيته و بعضهم نائم علی فراشه، فیری فی مکه علی غیر میعاد»<sup>۳۱</sup>.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: اصحاب حضرت قائم - عجل الله - سی صد و سیزده مرد از فرزندان عجم می باشند، بعض ایشان که به نام و نسب و شمایل شناخته شوند، در روز برابر سوار شده و برخی بر فراش خود خفته. پس بدون سابقه و عده، در مکه دیده شوند. اخبار معتبره دیگر نیز به همین مضمون وارد است، که ان شاء الله در محل خود ذکر خواهد شد.

**اشاره چهارم:** آن چه حضرت روح الله، بنابر مسطور در اناجیل فرموده از آمدن پسر انسان، سوار بر ابر و هم چنین آن چه در خصوص حضرت قائم - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - و اصحاب آن حضرت در اخبار تصریح شده از سوار شدن بر ابر، محمول بر ظاهر است و به هیچ وجه، امری داعی بر تأویل کلمات معجز آیات حجج

العبقري الجنة والخوال متولانا صا الحجب الزمان

۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۸۲، جلد ۵۲، ص ۳۲۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۵۶.

۳. الغیبة محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۳۱۵.

قاطعة الهیة نیست.

ای بدبختی که چون از این قبیل مطالب، از مظاهر کلیة الهیة به گوش تو رسد، به واسطه قصور عقل و فتور دانش خویش فوراً بدون تأمل و تدبیر، یا راه جحد و انکار پیشگیری و یا ابواب تأویلات بارده بگشایی؛ اگر یک صد سال قبل می شنیدی که انسانی به سرعت سحاب، در فضای هوا سیر می کند، بدون اندیشه، گوینده را تکذیب و کلمات او را از خرافات می شمردی.

حال بین چه اندازه از نفوس، با قوای حریبه به توسط ابرهای مصنوعی یعنی، طیاره ها و ایرپلان ها، چگونه چندین هزار فرسخ مسافت را در اندک زمانی طی می کنند، چه آن که، ابر جز بخاری منجمد و متکاثف نیست.

پس از این جا باید دانست که کلمات صادره از نفوس قدسیه ربّانیه را، به صرف قصور ادراک و تنگی حوصله عقل ناقص خود و استبعادات عادیّه، نباید انکار کرد و نیز نباید به موهومات خویش تأویل نمود؛ مگر آن که برهانی عقلی بر امتناع ظاهر آن، قائم شود.

چه آن نفوس قدسیه الهیة برای دعوت الی الله و هدایت و ارشاد عموم عباد الله مبعوث و مأمور گردیدند نه برای این که به لغز و معما سخن گفته، خلق را دچار حیرت نمایند و در چاه ضلالت اندازند.

لذا حضرات ائمة هدی علیهم السلام، شیعیان خود را تربیت فرموده، دستور دادند: چون حدیثی از ما به شما برسد که عقل شما به ادراک آن نرسد، انکار نکنید و علم آن را به ما واگذارید.

**اشاره پنجم:** از تتبع در همین اناجیل اربعه معلوم شود که حضرت عیسی علی نبینا و علی اله و علیه السلام به دو ظهور بشارت داده است.

ظهور اول: ظهور پیغمبری صاحب شریعت ابدیه که از وی به فارقلیط تعبیر نموده، هر چند علامتی برای این ظهور بیان فرموده، لیکن احوال شخص ظاهر و نام او را گونه ای بیان فرموده که هیچ منصف را شبهه نماند که مقصود وی، حضرت خاتم انبیا

البروق والاحضرة ونبی الازت ظهور العجبة المتظنر

- محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بوده است. در باب چهاردهم انجیل یوحنا<sup>۱</sup> به زبان سریانی مسطور است:

۱۵ - رحمین اتون لی فقد انای طار.

۱۶ - انوابعی من اب دمرنیوفار اقلیط نتل لکون نهو عمکون لعالم.

۱۷ - روح دسرور و هود علم مشکاح لم تب بولوت مطول دلو حزای و لو یدع

اتون دن یدعین اتون له دلوت کون عامار و یکون هو.

ترجمه این آیات مطابق نسخه فارسیه مطبوعه لندن سنه ۱۸۸۷:

۱۵ - اگر مرا دوست دارید، و صایای احکام مرا نگاه دارید.

۱۶ - من از پدر سؤال می‌کنم، تسلی دهنده‌ای به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با

شما بماند.

۱۷ - یعنی روح حق که جهان نمی‌تواند او را قبول کند، زیرا او را نمی‌بیند و

نمی‌شناسد، اما شما او را می‌شناسید، زیرا با شما می‌ماند و میان شما خواهد بود.

۲۹ - و الآن قبل از وقوع به شما گفتم، تا وقتی که واقع گردد، ایمان آورید.

۳۰ - بعد از این، بسیار به شما نخواهم گفت، زیرا ریس این جهان می‌آید و در من

چیزی ندارد.

### باب پانزدهم انجیل یوحنا<sup>۲</sup>:

۲۶ - مادن داتی فارقلیظاها و دنا مشد درنا لکون من لوت اب نانیق هو نشهد

علی.

۲۷ - اوف اتون شهیتون دمن شورای عالم اتون.

ترجمه مطابق نسخه مزبوره:

۲۶ - لیکن، چون تسلی دهنده‌ای که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم، بیاید،

العبقری العجیب فی الخصال مولانا صاحب الحجب الزمانی

بشارت مسطوره‌ای در انجیل یوحنا

۱. کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، انجیل یوحنا، ص ۲۲۶.

۲. همان، ص ۲۲۹.

یعنی روح حق که از پدر صادر می‌گردد، بر من شهادت خواهد داد.  
۲۷ - و شما نیز شاهد هستید. زیرا از ابتدا با من بوده‌اید.

### باب شانزدهم انجیل یوحنا<sup>۱</sup>:

۷ - انا شرارا امرنا لکون دفعه لکون دنا ازل ان کرانا لا ازلنا فارقلیظا لا اتی لوٹ کون ان ازل ای شددو.

۸ - و مادات هو نکسیو العالم عال حطیثا عال زد یقوٹا عال دینا.

۹ - عال حطیثاد لا هیمنن بی.

۱۰ - عال زد یقوٹادن دلوٹ اب ازلنا ولا تو حزیتون لی.

۱۱ - عال دینادن دارکوناب عالم هانادن.

۱۲ - هو توسکی ایت لی لی میمار لکون الا لا مشکحیتون لی محدها.

۱۳ - شامادانی دو خاد شراراهوند برکون بکل شرارا لاکز نملل من رعیان نوش

الا کل دیشمع رعیتی داتا نسبرکون.

معنی این آیات مطابق نسخه مزبوره:

۷ - من به شما راست می‌گویم، رفتن من برای شما مفید است، اگر نروم تسلی

دهنده‌ای نزد شما نیاید؛ اما اگر بروم، او را نزد شما می‌فرستم.

۸ - و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود.

۹ - اما بر گناه، زیرا به من ایمان نمی‌آورند.

۱۰ - و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدرم می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید.

۱۱ - و بردآوری از آن رو که بر ریس جهان حکم شده است.

۱۲ - چیزهای بسیار دیگری نیز دارم که به شما بگویم. لکن الآن طاقت تحمل آنها

را ندارید.

۱۳ - ولیکن چون او، یعنی روح حق آید، شما را به جمیع راستی، راهنمایی خواهد

الرؤوفات الاخصر و نسا ارات ظهور العجاة الكناظر

کرد؛ زیرا از خود تکلم نمی‌کند، به آن چه شنیده، سخن می‌گوید و از امور آینده به شما خبر خواهد داد.

۱۵- و مرا تمجید خواهد نمود، زیرا از آن چه آن من است، خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد.

۱۶/ هر چه از آن پدر است، از من است؛ از این جهت گفتم که از آن چه آن من است، می‌گیرد و به شما خبر می‌دهد.

**این ناچیز گوید:** در این آیات چند امر را بیان فرموده:

**اول:** آمدن فارقلیط از جانب خدا بعد از رفتن او.

بدان که! فارقلیط لفظی سریانی و به معنی پسندیده است که چون به زبان عرب درآید، محمد و احمد گفته خواهد شد.

در انجیلی که به لغت عبری و اصل اناجیل است، زیرا زبان قوم حضرت عیسی علیه السلام است و به مفاد **﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ﴾** "حضرت عیسی علیه السلام بدان تکلم فرموده - به جای لفظ فارقلیط، لفظ منجم، به معنی هادی و راهنماست، مرقوم است.

در انجیل یونانی تعبیر به پاراکلیت و در لغت لاتین که زبان فرنگان است، از آن، به پاراکلتم تعبیر شده است که به معنی واسطه است و علمای نصارا که به لغت عرب ترجمه کرده‌اند، برای این که دلالت این کلمه بر بعثت پیغمبر دیگر خفا پیدا کند، به جای آن، لفظ معزی گذارده‌اند و در ترجمه فارسی هم به معنی تسلی دهنده، ترجمه کرده‌اند، ولیکن نفعی به حال آن‌ها نخواهد داشت، چون ما به نفس این کلمه، استدلال نکنیم، بلکه به آیات واضحه الدلالات استدلال کنیم، چنان چه بیاید.

**دوم:** توقف آمدن فارقلیط، بر رفتن آن حضرت.

این در بودن فارقلیط، از پیغمبران اولوالعزم صاحب شریعت ناسخه که اجتماعش با وی نشاید صریح است، نه در ظهور روح القدس بر حواریین چنان چه نصاری گویند؛

زیرا ظهور روح القدس بر نفوس قدسیه و اتصال آنان به روحانیت وی، منافاتی با حضور مرتبی مکمل - که واسطهٔ جمیع فیوضات است - ندارد، بلکه حضور او اربط و ادخل است و نیز با دیگری از انبیای غیر اولوالعزم و اولیا منافات ندارد، چون آمدن هیچ یک موقوف بر رفتن حضرت روح الله نباشد. -

**سوم:** بودن فارقلیط صاحب شریعت ابدیه که تا دوام عالم بماند.

این نیز دلیلی بر بطلان توهم نصارا است، چه تجلی روح القدس بر حواریین چنان چه گفته‌اند، جز در قلیلی از زمان نبوده، پس مراد از ماندن فارقلیط تا پایان عالم، ماندن احکام و شریعت او است.

**چهارم:** آگاه نمودن فارقلیط، بر گناه بودن ایمان نیاوردن به او و به روایتی که آن حضرت به مفاد «وَرَأْفِعْكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا»<sup>۱۹</sup> به ملاء اعلیٰ صعود نموده و برداوری.

**پنجم:** خبر دادن وی به اموری که مردم زمان آن حضرت، طاقت تحمل آن‌ها را نداشتند و راهنمایی او به جمیع راستی.

**ششم:** تکلم نکردن فارقلیط از پیش خویش و از جانب خدا سخن گفتن او است، مطابق مضمون «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>۲۰</sup>

**هفتم:** تمجید نمودن فارقلیط مر او را و شهادت دادن فارقلیط بر عبودیت و رسالت او و روح الله بودن او و تنزهش از اقوال و عقاید افراطیه و تفریطیه یهود و نصارا.

**هشتم:** بودن فارقلیط است رییس جهان و سید انس و جان و خلاصهٔ عالم امکان. انطباق امور هشتگانه بر حضرت خاتم انبیاء ﷺ به درجه‌ای ظاهر و هویدا است، که نزد ارباب انصاف، از ایضاح و بیان مستغنی است.

پس معلوم شد فارقلیط را مهدی موعود دانستن و عبارات منقوله‌ای از انجیل

الرؤوف الأخصر ونبأ الرات ظهور الحجة المنتظر

۱. آل عمران، آیه ۵۵.

۲. سوره نجم، آیه ۴.

یوحنا را، بشارت ظهور آن حضرت پنداشتن، چنان چه از ابن ابی جمهور احسایی، در کتاب مجلی واقع شده، وهم و اشتباه است.

**ظهور دوم:** همان است که در اناجیل ثلاثه تصریح شده است.

ظهور دوم بعد از پیدا شدن علایم غریبه عجیبه در آسمان و زمین واقع خواهد شد؛ از تاریک شدن آفتاب و ماه، فروریختن ستارگان، تزلزل قوای فلکیه، وقوع زلزله‌های عظیم، قحطی‌ها، وباها، جنگ‌های سخت و خونریزی بسیار، گرفتاری تمام مردم و نوحه گری آنان، پدید شدن وقایع هولناک و اضطراب دریاها که تمام این امور بر حسب اخبار کثیره معتبره در لسان مبارک حضرت خاتم انبیا و ائمه هدی علیهم السلام از علایم ظهور و طلایع طلوع نیر اعظم فلک، وجود جمال بی‌مثال حضرت قائم آل محمد، مهدی موعود - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء -، از سترات غیب به عرصه شهود، شمرده شده است.

کسانی که نفوس کلیه الهیه را، نفس واحده و مصدق یکدیگر شناسند، چون در کلمات عیسویه و اخبار محمدیه نگران شوند، به خوبی خواهند دانست که علایم مسطوره، آثار تابش یک نور و علایم مزبوره، نمایش یک ظهور است، چون در دوره محمدیه که به صریح کلام عیسوی، دوره کشف غطا و رفع خفا و ظهور خبایای امور و بروز خفایای دهور است، به نحو اتم و اکمل، توضیح و تعیین گردید که ظاهر به این ظهور، حضرت مهدی و قائم آل محمد است؛ پس متعین است که مراد حضرت عیسوی علیه السلام نیز، ظهور همان نور است.

**اشاره ششم:** کلام حضرت عیسی علیه السلام در انجیل مرقس:

۳۴- مثل کسی که به سفر دوری رفته، خانه خود را واگذارد و ملازمان خود را بر آن گماشته، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید... الخ.» تماماً بر احوال حضرت حجة ابن الحسن - ارواحنا لمقدمه الفداء - منطبق است، چه آن وجود مقدس سفر بعد بعد اغتیاب، اختیار فرموده و برای هر طبقه‌ای از طبقات شیعه، شغلی خاص مقرر فرموده. علمای عاملین و فقهای راشدین را منصب نیابت عامه عنایت فرموده، آنان را

به بیان احکام الهیه و نشر معارف ربانیه مأمور داشت و به حفظ حدود سبحانیه و حراست شریعت حقّه برگماشت و عوام از شیعه را به حکم «و اما الحوادث الواقعة، فارجعوا فیها إلى رُواة حدیثنا، فانهم حجّتی علیکم و أنا حجّة الله»<sup>۱۱</sup>، به متابعت از ایشان دستور گذاشت.

و همگی را به انتظار ظهور امر نمود و ظهور خود را به مشیت کامله الهیه موکول فرمود و به نصّ توقیع منیع «و اما ظهور الفرج فانه الى الله تعالى و کذب الوقّاتون»<sup>۱۲</sup> وقت معین کنندگان را تکذیب نمود.

تمام شیعه را به تقوا و پرهیزگاری و فرمانبرداری حضرت باری - عزّت اسمائه - وصیت کرد و به ادای حقوق اخوان و تحصیل رضای حضرت ملک منان - جلّت آلائه - نصیحت داشت. در حقیقت، برای کلمات عیسویّه مصداقی جز حضرت حجّة بن الحسن - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - نبوده و نیست، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»<sup>۱۳</sup>

**اشاره هفتم:** فرمایش حضرت عیسی علیه السلام در انجیل لوقا، بعد از پرسش از نزدیک شدن این وقایع:

۱۸ - احتیاط کنید که گمراه نشوید، زیرا بسا افرادی به نام من آمده، خواهند گفت، من هستم و آن وقت نزدیک است، پس از عقب ایشان مروید.

این فرمایش دلالت دارد که نزدیک وقوع حوادث مزبوره، اشخاصی پیدا شده به دروغ دعوی نبوت و مسیحیت نمایند. این معنی با کلام معجز نظام حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله مروی در صحیح مسلم «أَنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَابِينَ فَاحْذَرُوهُمْ»<sup>۱۴</sup> مطابق است.

الرُّوَاتُ مِنَ الْأَخْبَرِ وَفِيهَا بَشَارَاتُ ظُهُورِ الْحَجَّةِ الْمُنْتَظَرِ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۴؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۹۰، ح ۱۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۴؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۹۰، ح ۱۳.

۳. سوره رعد، آیه ۴.

۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۷۴، ح ۱.

بنابر آن چه بعضی از معاصرین نوشته‌اند در این عصر چهار نفر دروغگو، دعوی نبوت و مسیحیت دارند که از جمله آنها عباس بن میرزا حسین علی است و این بشارتی عظیمی برای لب تشنگان وادی هجران، به قرب نبوع ینبوع حیات و نویدی برای روح فرا بستگان زنجیر ظلم و جفا است، به نزدیکی ظهور سلطنت عادلانه کبر و دولت حقه علیا.

امید که این شب پره‌های کور و خفاش‌های بی نور، یعنی انبیای کذب و مسیحان دروغگو، بیشتر و بیشتر بازیگر میدان شوند تا کلمات مظاهر الهیه راست آمده، آن مهر درخشنده و خورشید تابنده، زودتر از ورای سترات غیب، جمال دل آرای بنماید و ابواب فرح و شادی بر چهره افسرده جهان و جهانیان بگشاید.

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر      بار دگر روزگار چون شکر آید

انتهی الخبر.

## عَبْقَرِيَّة نَهْم

### [بشارت ظهور پس از حضرت عیسی (ع)]

\ در بشارت وارده در کتب و وحی های بعد از حضرت عیسی عليه السلام است که نصارا به نبوت صاحبان آنها قایل می باشند، و در آن چند رفرفه است.

### [مکاشفات یوحنا لاهوتی]

#### رفرفه

بدان؛ یوحنا که از اعظم حواریین عیسی عليه السلام است و نصارا در حق او نهایت اعتقاد دارند و او را یوحنا لاهوتی نامیده و صاحب مکاشفات دانند، در باب دوازدهم در ذکر رؤیای زن و ازدها گوید:

۱- علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد. زنی، خورشید را در بر کرد، زیر پایش ماه و بر سرش تاجی از دوازده ستاره.

۲- و حامل بود؛ از درد زه و عذاب زادن، فریاد برمی آورد.

۳- و علامتی دیگر، در آسمان پدید آمد، اینک ازدهای بزرگ سرخ فام که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر و دُمَش، ثلث کواکب آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت. -

۴- و ازدها پیش این زن که می زاید، می ایستد تا چون بزاید، فرزندش را ببلعد.

۵- پس فرزند نرینه ای زاید که همه امت های زمین را به عصای آهنین، حکمرانی خواهد کرد، فرزندش به سوی خدا و تخت او ر بوده شد... الخ.

این ناچیز گوید: بعضی از دانشمندان، این مکاشفه را بر حضرت ولی عصر و

ناموس دهر - عَجَلُ اللَّهِ لَهُ الْفَرَجُ - ووالده ماجده آن بزرگوار تطبیق نموده اند، چنان که بعد از این، در صبیحة هفتم از عبقریه اول از بساط سوّم در این کتاب مستطاب، تطبیق آن دانشمند، مفصلاً مذکور خواهد شد.

ولیکن صاحب میزان الموازین، آن را بر حضرت حسین علیه السلام و والده ماجده اش حضرت صدیقه کبرا تطبیق نموده، چنان که در مفاتیح الکنوز نقل نموده که جناب ادیب فاضل هوشمند، صاحب کتاب میزان الموازین تفسیر این کلمات را به این نحو بیان کرده که عبارت خود او، ثبت می شود و عبارتش این است:

تفسیر این کلمات انجیل، یعنی مکاشفات یوحنا را اگر به تفصیل در این جا بیاوریم، ما را از اصل مقصود در این نامه، باز دارد و لازم آید مقدمات چندی که در تفسیر این گونه کلمات بزرگان به کار آید، تمهید کنیم و این عبد بی بضاعت را گذشته از ملاحظات دیگر، فراغت حاصل نیست که از عوارضات دنیویّه سخت پریشانم، مگر آن که به نحو اجمال، اشارتی بر اهل بشارت توانیم گفت.

### خورشید و ماه: اشارت بر نبوت مطلقه و ولایت مطلقه است.

آن زن، مادر سبط پیغمبر آخر الزمان و قرّة العین رسالت است و زوج او، حضرت مرتضوی است که نخستین سرور از دوازده سرور مبشر در تورات می باشد. آن، بهترین زنان جهان و صاحب ولایت کلیّه کبرا بود و لباس از نبوت مطلقه داشت، زیرا در مطلع شمس نبوت و ذوالقرنین، اهل آن جا را آن چنان دید که خدا فرمود: **«لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سَبْتاً»** «جز آفتاب، آن ها را پوشاکی نیست.

نیز، در روزی که نصارای نجران به مباحثت برخاستند، آن زن تحت ردای پیغمبری درآمد تا ظاهر، نمونه ای از باطن گردد. گروه نصارا علایم موعوده را در حضرت پیغمبر و اهل بیت پاک او دیدند و کار خود را به جزیه دادن و اعطای فدا مقرر داشتند.

آن زن - علی ابیها و بعلها و اولادها و علیها، السلام - را در زیر پا، ماه ولایت داشت و حرکت و سکون و رفتارش، بر روی ولایت الهیّه بود، نیز حدود ولایت کلیّه که در

الرؤوفات الأخصر و نبوت ظهور الحجة المتكلمة

سرورهای وعده داده شده به ابراهیم، ظاهر شد، از عقب او، از اولادش بعد از او بود، به جهت وضع حمل، درد دیده، فریاد کرد. زیرا آماده بودن اژدهای سرخ برای مضرت رساندن به آن مولود را می‌دید و مهیا بودن رئیس خونریزی به ناحق را، بر شهید کردن او و اولاد و اصحابش مشاهده می‌کرد.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾<sup>۱۵</sup> خدا، آن انسان حقیقی که پیغمبر را انسان عین و عین انسان بود، وصیت فرموده بود که در حق والدین خود احسان کند و برای اتمام هدایت جهان و نهادن حکم انکسار و خضوع در دل‌های مؤمنان و شفاعت کردن گناهکاران، در راه خدا از مال و جان و عیال و فرزندان و اصحاب و از هر چیزی که داشت، گذشته و هرگونه مصیبت و الم را قبول کند.

به جهت این وصیت که احسان بود، نام آن مولود را حسین نهاد و در حدیث قدسی فرمود: «و منی الأحسان، شققت اسم حسین من اسمی»<sup>۱۶</sup> و چون آن احسان، به امر خدا و رضای خدا و در راه خدا منسوب شد، برای فهمانیدن معنی اتحاد، فرمودند: و منی الأحسان و به ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>۱۷</sup> مطابق آمد و خون مبارک او، ثارالله شد.

بالای سر آن زن از دوازده کوب، تاجی بود که دوازده سرور موعود با این که یازده نفر از اولاد او بودند و مقام ایشان زماناً متأخر و در زیر پای می‌بود، ولی شرفاً بالای سر او بوده و مانند تاج‌هایی، شرف و جمال او بودند.

امر غریبی که در آسمان دیده شد، اژدهای بزرگ سرخ رنگ و هفت سری بود که ده شاخ و هفت تاج داشت، این اژدها ریس سرور و مبدا ظلمات است و چنان که در میزان نخستین دانستی، به تقدیر و حکمت خدا به او قدرت و سلطنت در مقابل مبدأ انوار داده شده که او را هفت سر در مراتب هفت‌گانه انسان، از مقام عقل تا جسم عطا

العبقری العجیب فی الخصال مولانا صاحب الزمان

۱. سوره احقاف، آیه ۱۵.

۲. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۴، ح ۱۸.

۳. انفال، آیه ۱۷.

کردند، آن رئیس ظلمات را رؤوس و وجوه پیدا شد و بر آن سرها، تاج‌هایی که علامت تسلطات او است، مقرر گردید.

فقط در مقام فؤاد، که بالاتر از مقام عقل است و آیت خدا در وجود انسانی است، آن رئیس ظلمات راه ندارد و آن مقام، مخصوص عباد حقیقی خدا است. این است که بهشت را هشت در و دوزخ را هفت در است ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾<sup>۱</sup>. ده شاخ آن رئیس شرور، شعبه‌های ضلالت او است که در ده قبضه‌ای که طینت انسانی را از آن مخمر کردند، ظاهر گردید و در اصطلاح اهل حقیقت، آن را به قبضات عشر تعبیر کنند که در طبقه آسمان و یک زمین است.

اگر بخواهیم در این جا تفصیل بیانات را بیاوریم، میدان سخن، به یاری خدا وسیع است، لکن عذر آن را از برادران روحانی خواستیم. دُم آن رئیس ظلمات - که تعبیر از مظاهر شرور و ایادی فتنه‌های او است - نجوم آسمانی را - که تعبیر از انبیا و اولیا است - بر زمین فرو ریخت و ایشان را از مقام برتری به پایین آورد، ولی نتوانست همه ایشان را به کلی مقهور کند، زیرا مقام ایشان بسی بلند است. «و الحقّ یعلوا و لا یُعلی علیه و العاقبه للمتّین».

آن رئیس شرور می‌دانست برای حاکم حق که با شمشیر، حکم و شریعت خدا را در زمین خواهد نهاد، مولودی متولد خواهد شد و اگر او سلطنت موروثی ظاهر را مانند باطن به دست گیرد و در مسند حکومت آن حاکم مطلق، به اظهار دین حق و تشیید مبانی خداپرستی پردازد، آن رئیس شرور، مخدول و منکوب خواهد گردید.

لهذا همه همت خود را بر این مصروف داشت و مهیا شد که آن مولود پاک را فرو برد و او را از این جهان بردارد که در ارکان هدایت جهان خلل آورد و ظلمات و کدورات خود را تا روز موعود و معلوم در جهان جاری سازد.

آن مولود پاک به وجود آمد و به سوی خدا و تخت او انداخته شد، جبرائیل به نزد حضرت الهش برد و در آغوش قرب خدایی، در عرش رحمانی، او را جای داد. خداوند

فوق مقام فؤاد از مقام عقل

الرؤوس الظلمة ظهور الحجة المتظلمة

بعد از شهادت نیز او را به سوی عرش برد و ظاهر او را در زمین داشت تا هر که او را زیارت کند، خدا را زیارت کرده باشد. «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ كَرْبَلَا يَوْمَ عَرَفَةَ، فَكَانَ مَنَّا زَارَ اللَّهِ تَعَالَى فِي عَرْشِهِ»<sup>۱۹</sup>.

این تفسیر کلمات یوحنا است که به اجمال آوردیم. اگر انجیلیان بهتر از این می‌توانند تفسیر کنند، بیایند بگویند.

کاش کتب آسمانی را از میان بر نمی‌داشتند و در آن‌ها تحریف و تغییر را جایز نمی‌دیدند، بر ریس شرور تبعیت نمی‌کردند و در دین الهی اختلافی نمی‌انداختند تا آن که بیانات آسمانی و مطالب و معانی را که مایه سرور و نعیم ارواح بود و دل‌ها را مورت نورانیت و روشنایی، از هر زبان و به هر لغتی بگویند و بشنوند و انس گیرند، همدیگر را دانش آموزند و معرفت افزایند، تعارف ورزند و تناکر نیاورند؛

﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾<sup>۲۰</sup>.

### [کتاب سیکباس نبی]

#### رفرفه

۲

در بشارات ظهور حضرت بقیة الله در کتاب سیکباس نبی است.

در سیف الامه است که در فصل سوم کتاب سیکباس نبی که نصارا، به نبوت او قایلند و از پیغمبران بزرگ نصارا است، خدای تعالی می‌فرماید: من ملک خود را خواهم فرستاد که راه را مهیا کند، همین که راه مهیا شد، فرمانفرمای او، که شما در تفحص او یید، به بیت الله خواهد آمد و آن ملک میثاق که شما خواهشمند او هستید، خواهد آمد.

مراد از ملک اول، عیسی علیه السلام است و دوم فارقلیط که محمد باشد و اطلاق ملک بر پیغمبر در لغت ایشان ثابت است. چه کالوهین که صاحب لغت یونانی و عبرانی و شش

۱. کامل الزیارات، ص ۲۸۴ و ۳۲۰.

۲. سورة حجرات، آیه ۱۳.

لغت دیگر است و در نزد نصارا اعتبار کامل دارد، در لغت «آ» که به معنی الف است، می‌گوید: آنجلوس یعنی ملک و مال به معنی پیغام آورنده از جانب خدا.

**این ناچیز گوید:** قویاً متحمل است مراد از این که فرموده ملک خود را خواهم فرستاد، حضرت حجّت باشد و ظهور آن سرور در بیت الله، بسی واضح است و آمدن فرمانفرمای او، مراد عیسی علیه السلام باشد که وزیر و حکمران از جانب او است نزد آن سرور، لایح است، والله اعلم.

### [کتاب ازدراس نبی]

#### مرفه

در بشارات ظهور موفور السرور، حضرت بقیة الله در کتاب ازدراس نبی است که او نیز در نزد نصارا از پیغمبران معتبر می‌باشد.

مذکور است که خطاب به بنی اسرائیل بعد از اظهار منت به آنها می‌فرماید: وقتی که در بیابان تیه بودید، آب رودخانه امورس را که تلخ بود، به جهت شما، شیرین کردم. دیگر چه کنم ای اولاد یعقوب؟

زیرا که، اولاد یهودا هم نخواستند که فرمانبرداری کنند. پس شما را به جماعت و سلسله‌های دیگر تغییر خواهم داد و برای آن که احکام مرا نگاه دارند، اسم اعظم خود را به آنها خواهم بخشید.

آن گاه بعد از خطابی دیگر، مشتمل بر تحدید و تعدید گناهان و ذکر این که روزهای عید اول ماه‌ها که در آن روزها به من تقرّب می‌جستند و سنت‌های شما را طلاق دادم، می‌فرماید:

بدانید ای بنی اسرائیل! من خانه‌های شما را به امت آینده تسلیم خواهم نمود. آن امت، چنان امتی هستند که با وجود آن که کلام مرا که شما در طور سینا شنیده‌اید، نشنیده‌اند، هر چه به توسط پیغمبر و کتاب خود به ایشان بگویم، باز ایمان خواهند آورد و با وجود آن که معجزاتی که من به شما نمودم، به ایشان نخواهم نمود، هر چه را

بشارات ظهور آن جناب در کتاب ازدراس

الرؤوف الأخصر و یساراً تظهور العجبة انظر

به ایشان بفرمایم، به عمل خواهند آورد.

آن‌ها پیغمبران گذشته مرا ندیده‌اند، اما فرمان آن‌ها را به خاطر آورده و به آن‌ها عمل خواهند نمود. کودکان ایشان هم که آن‌ها را مکلف نکرده‌ام، باز به سرور و خوشحالی در احکام من محکم خواهند بود، هر چند مرا به چشم جسمانی ندیده‌اند اما به یقین قلب، هر چه به ایشان بفرمایم، قبول می‌کنند.

در این اثنا، آن که از جانب خدا این پیغام را به ازدراس نبی می‌داد که به بنی اسرائیل برساند، به وی گفت: ای برادر نگاه کن و جلال را ببین! و از دور، به آن امت که از سمت مشرق می‌آیند، نظر کن! حق تعالی می‌فرماید:

من حکومت و پادشاهی پانزده نفر را به امت خواهم داد و مخفی نماند که آن پانزده نفر، هاشم و عبدالمطلب، پیغمبر و دوازده وصی او می‌باشند.

بعضی به جای هاشم و عبدالمطلب، ابراهیم و اسماعیل را گفته‌اند و بعید است، چرا که ازدراس، مقارب عهد عیسی علیه السلام است و جمله خواهم داد بر آینده صدق می‌کند و از این جا فساد قول یهود و نصارا معلوم می‌شود که نتوانستند کتاب را انکار کنند.

گفتند: این پانزده نفر به این ترتیب است: ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اوریاء، ناس، میکا، جوال، ابدیه، یونس، ناهوم، حیقوق، سفینا، اجی، زکریا، ملیکا.

علاوه بر آن که عناد، آن قدر دیده آن‌ها را پوشیده که از این غافل شده‌اند که تصریح شده این امت و حکومت، غیر از دین بنی اسرائیل خواهد بود و از مشرق بلاد ازدراس خواهند بود در حالی که این انبیا، همه از بنی اسرائیل اند.

طرفه‌تر آن که انبیای بنی اسرائیل، چندین هزار بودند و این پانزده نفر چه خصوصیتی داشتند. همچنین ایشان عمده‌ترین انبیای بنی اسرائیل نبودند، زیرا به اتفاق یهود و نصارا از تورات و کتب نصارا ثابت می‌شود که هارون ذی‌الکفل که او را زکیل نامند، اشموییل، شعیا، ارمیا، داود، دانیال، سلیمان و یحیی عمده‌تر بودند.

از آن چه مذکور گردید، معلوم شد که نمی‌تواند امت حضرت عیسی علیه السلام باشد؛ چون آن حضرت خود در انجیل متی می‌فرماید: من فرستاده نشده‌ام مگر بر

بنی اسرائیل، نیز در فصل پنجم همین انجیل می فرماید: نپندارید من آمده‌ام دین موسی را بر هم زخم، بلکه آمده‌ام او را به اتمام رسانم.

۵۸- آن چه در فصل دوم کتاب از دراس نبی است و آن این است که می گوید: به من که از دراسم، از جانب خدای تعالی، در کوه اوروب حکم رسیده بود که به نزد بنی اسرائیل روم، چون به نزد ایشان رفتم، قول مراراً کرده و رسالت مرا قبول نکردند، بدین جهت به شما می گویم: ای امت که آن چه من در این کتاب به فرمان الهی نوشته‌ام می شنوید و آن را می یابید! باید در انتظار چوپان - یعنی پیغمبر - خود باشید؛ زیرا او به شما استراحت ابدی خواهد بخشید؛ زیرا نزدیک است بیاید آن کسی که در آخر الزمان خواهد آمد. انتهى الخبر.

**این ناچیز گوید:** قویاً محتمل است مراد از چوپان، حضرت بقیة الله باشد خصوصاً با قرینة آمدن آن در آخر الزمان، چنان که مفاد اخبار کثیره است که آن سرور در هنگام ظهور در مکه معظمه چند رأس گوسفند لاغر در جلو انداخته و به هیأت شبانان، وارد مکه معظمه می شود. و الله اعلم.

### [وحی کودک]

#### رفرفه

۴

در بشارت ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام در وحی کودک است.

بدان که وحی کودک چنان چه در مفتاح النبوة ذکر نموده در میان بنی اسرائیل به نبوت هیلد مشهور است.

اجمال حال کودک آن که، یکی از علمای بنی اسرائیل به نام پنجاس که صالح و مستجاب الدعوة بوده، فرزند نداشت. زوجه او به نام راحیل که به عصمت و جمال و تقدس و کمال اتصاف داشته، برای طلب فرزند به درگاه حضرت باری تضرع و زاری می داشته، پنجاس را دل به حال آن زن سوخته و بازن در طلب فرزند هم داستان شد. خداوند وهاب، دعای آن‌ها را مستجاب و پس از شش ماه از زمان حمل، فرزندی ذکور

به آن دو مستمند مهجور، عنایت فرمود. تولّد از مولود، در روز پنج شنبه اوّل تشرین الأوّل سال دهم از خرابی ثانی بیت المقدّس بود که سی و چهار سال بر ولایت حضرت خاتم انبیا، مقدّم است.

آن طفل که نامش را نجمان نهادند، چون متولّد شد، به سجده افتاد. سر که برداشت، به گفتار آمده گفت: این پرده آسمان که شما می بینید، هفتصد و پنجاه و پنج پرده دیگر و بر بالای این پرده ها، چهار حیوان و بر بالای حیوانات، کرسی ای بلند پایه و بر بالای آن کرسی، آتش سوزاننده ای هست که خدمتکاران کرسی و کرسی، تمام از آتش است. چون پنجاس این سخنان شنید، برآشفت و با تندی به فرزند گفت: خاموش باش! نجمان دیگر تا دوازده سال سخن نگفت و رازهای پنهانی در دل نهفت. راحیل که فرزند را لال نگریست، دلش مالا مال غم شده و همی بگریست. روزی او را نزد پدر آورده، درخواست نمود دعا کند خدای توانا او را گویا فرماید یا او را بگیرد.

پنجاس گفت: تو خواهش مندی فرزندت سخن گوید! اما چون گویا گردد، سخنانی گوید که موجب خوف مردم شود.

راحیل التماس کرد که دعا کن گویا گردد، اما مخفی و مجمل گوید. پنجاس دهان بر دهان نجمان گذاشته، او را قسم داد که سخن نگوید مگر سخن مجملی که کسی نفهمد مگر در وقتی که آن سخنان، به عمل آید.

پس آن کودک گویا شد. پنج حرف، موافق حرف ابجد گفت که تمام آن ها خبر از امور آینده است و خبر داد که شما مرا به دست خود دفن خواهید کرد و بعد از چندی، جان به جانان بداد. او را در قریه کفر برعم از قرای بیت المقدّس دفن کردند.

بسیاری از الفاظ آن وحی، غیر مفهوم است و وضع وحی مزبور این است که در وحی اوّل، به الف ابجد شروع و به تاء قرشت به ترتیب حروف ابجد پایان یافته است. در وحی ثانی، به عکس باشد و وحی سوّم و چهارم و پنجم به طریق وحی اوّل است. ما در این کتاب چند فقره از وحی اوّل را که بر مقصود دلالت، بلکه ظهور تامّ دارد، مسطور داریم و از خدای، استعانت جوییم.

### بیان مذکور فی بشاره الظهور؛

صاحب کتاب بشاره الظهور، بعد از این که آن چه را که ما از مفتاح النبوة نقل نمودیم، ذکر کرده، فرموده است: بدان که جمعی از علمای اعلام اسلام - انار الله براهینهم - کلمات مذکوره وحی کودک را، اخبار از ظهور موفور السرور حضرت خاتم انبیا دانسته‌اند و در مقام اثبات نبوت خاصه محمدیه، از روی اخبار در کتب انبیای سابقه، مذکور داشته‌اند.

لکن بر این ذره بی مقدار، بعد از تدبیر بسیار، چنان معلوم افتاد که این کلمات مسطوره، همه بشارت و اخبار از ظهور حضرت خاتم اوصیا، امام السرو العلی، حجة بن الحسن (عج) - ارواح العالمین فداء - است.

نمی‌گوییم این کلمات بر آن چه علما گفته‌اند، دلالت ندارد و نمی‌توان بر مقصود ایشان حمل نمود، بلکه می‌گوییم دلالت آن کلمات بر اخبار از این ظهور و اظهار این نور، اظهر است و بی تکلف و تجسم، می‌توان اراده این مقصد اقصی نمود، چنان چه بیان آن بر ذمه این بی مقدار است. و من الله التوفیق و علیه التکلان.

**فقرة اول:** «اتنا امنا امنا تزعزع برباتا عابد اهد مدا تایدین امنا» گروه و طایفه‌ای بیایند که تمام خلق را از جای بکنند. به دست پسر کنیز، خراب‌ها کرده شود. پر هویدا است که از جای کردن و حرکت دادن تمام خلق به حقیقت واقع نشده و واقع نشود مگر به ظهور حضرت مهدی - عجل الله فرجه - که «یبلغ سلطانه المشرق و المغرب»<sup>۱</sup> و همه مذاهب و ادیان، مذهب و دین واحد خواهد گردید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۲</sup>.

و فقرة اخيره که به دست پسر کنیز خرابی‌ها کرده شود، نهایت وضوح را نسبت به آن حضرت دارد، چه مطابق اخبار و آثار معتبره، بر حسب اتفاق امامیه، مادر والا گهر امام ثانی عشر، امّ ولد بوده و ائمه هدی از آن جناب به ابن سیده الإمام و به ابن

الرؤوفات الأخصر ونسب الأرات ظهور العجبة الكائن

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۲. سورة توبه، آیه ۳۳، سورة فتح، آیه ۲۸، صف، آیه ۹.

خیره الإمام، یعنی، پسر خاتون و بهترین کنیزان تعبیر می فرمودند.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین در ضمن خطبه‌ای از خطبه‌های خود فرمود: «بابی ابن خیره الأمام». یعنی، پدرم فدای پسر بهترین کنیزان! پس ابن ابی الحدید تصریح کرده که مراد آن حضرت، مهدی علیه السلام است.

ابن عیاش در مقتضب الأثر از طریق عامه، از جماعتی روایت نموده که گفتند: خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بودیم. چون جناب حسن اقبال فرمود، آن حضرت فرمود: مرحبا! یا بن رسول الله! و چون جناب حسین روی نمود، همی فرمود: بأبی انت یا ابا ابن خیره الإمام! یعنی، پدرم فدای تو باد، ای پدر پسر بهترین کنیزان!

پرسیدند یا امیر المؤمنین! پسر بهترین کنیزان کیست؟

فرمود: «ذاک الفقید الطّرید الشّرید (م ح م د) بن الحسن بن علی بن محمد... الخ.» او گم شده رانده شده آواره از وطن، محمد، پسر حسن عسکری است. <sup>۳</sup> در کمال الدین روایت نموده <sup>۱</sup> از حضرت مجتبی علیه السلام که در بعض حدیث متعلق به حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمود: «إذا خرج ذاک التّاسع و من ولد الحسین ابن سیّد الإمام»: یعنی، هرگاه نهمین از فرزندان برادرم حسین خروج کند که پسر خاتون همه کنیزان است.

در اکمال و کفایه از حضرت موسی بن جعفر در ضمن حدیثی که در بشارت صادقیه خواهد آمد، آن حضرت، به ابوبصیر فرمود: «یا ابا بصیر! هو الخامس من ولد ابنی موسی علیه السلام؛ ذلک ابن سیّد الإمام» <sup>۲</sup> ای ابوبصیر! قائم آل محمد، پنجمین از فرزندان پسر موسی است، او پسر خاتون همه کنیزان است.

در فرائد السّمطین و کفایه الأثر حدیثی را از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که در بشارت آن حضرت خواهد آمد. از جمله فقرات آن خبر آن که در تعیین حضرت

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۱۶.

۲. همان، ص ۳۴۵.

قائم علیه السلام فرمود: «انّ الرابع من ولدی ابن سیّدۃ الأماء یطهر الله به الأرض من کل جور و ظلم»<sup>۱</sup>. به درستی که چهارمین از فرزندان من، پسر بهترین کنیزان، خدا به سبب او، زمین را از هر جور و ستم پاک می‌فرماید.

و بالجمله مقصود از این عبارت را حضرت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله دانستن، به واسطه آن که از فرزندان اسماعیل است و اسماعیل پسر کنیز است که هاجر بوده باشد، هر چند ممکن است، اما به واسطه بُعد سلسله نسب و عدم اشتهاار آن حضرت به این عنوان خالی از بُعد نیست.

**فقره دوم:** «بعالماد نشاو حردین کرشا جبّارین حالشا و هلمین قیشا»<sup>۲</sup> آن پسر کنیز، عالم را از جای بکند و خراب کند، دنیا را براند و دور کند، جبّاران راست کند و بشکند و خوار نماید.

دلالت این عبارات بر مقصود، زیاده از آن است که محتاج به بیان باشد. چه از جای کردن عالم و شکستن شوکت همه جبّاران و خوار نمودن تمام ستمکاران، از خصایص وجود مبارک حضرت صاحب الزّمان - ارواحنا فداه - است. در دعای ندبه است: «أین قاصم شوکة المعتدین، أین هادم ابنیة الشّرك و التّفاق، أین حاصد فروع الغیّ و الشّقاق».

**فقره سوم:** «بشیرت اباد مستما می یالا یهوله ارکاد بصرح ملکا» بشکسته آن در که بسته شده از آمد و شد، نرسیده به آن دربان، که بروید پادشاه «محمد کایا اعابا یاد یطمع هو یاویهی کللیا» لفظ کللیا در لغت عبری به معنی کل و جمله: «بهتر از همه» و هم به معنی تاج که مرادف اکلیل است آمده و هر یک از این معانی می‌تواند مراد باشد.

خلاصه ترجمه محمد صلی الله علیه و آله بزرگ صاحب اقتدار چوب - چوب در زبان عبری، کنایه از مرد صالح استعمال می‌شود و این جانیز همین معنی مراد است - خواهش کرده

الرّووف من الّاحضرو فیها الرّات ظهور البجّة الّکنانک

۱. کفایة الاثر فی النص الاثمة الاثنی عشر، ص ۲۷۱.

۲. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۷.

شده که فرو نشانده بوده را، و او است کل و جمله، یا او است بهتر از همه، یا او است اکلیل سلطنت الهیه.

کسانی که این کلمات را اخبار از ظهور حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله دانسته اند، گفته اند: مراد به در شکسته، خرابی خانه کعبه است که قبل از ولادت با سعادت آن حضرت روی داده و سی و پنج سال پس از ولادت آن حضرت یعنی قریب به زمان بعثت او، ساخته شده و گفته اند:

مراد از پادشاه، حضرت خاتم صلی الله علیه و آله می باشد.

طایفه یهود عنود، ایراد کرده اند که محمد را پادشاه گفته، نه پیغمبر؛ هر چند ایراد یهود، وارد نیست چه خدای تعالی در تورات و سایر کتابها، اطلاق پادشاه بر پیغمبران فرموده، در سفر پنجم از تورات، در فصل سی و سوم، حضرت موسی را پادشاه یاد نموده، لکن بنا بر آن چه به خاطر قاصر این فقیر رسیده، دیگر به هیچ وجه محل توهم این ایراد نیست و اطلاق سلطنت بر ریاست کلیه الهیه مهدویه، در لسان حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و ائمه هدی بسیار شده.

مقصود از شکسته شدن، در غیبت است که به مجرد زمان انقضا، آن پادشاه عالم وجود، ناگهان به عرصه ظهور و شهود خرامد و آن شجره طیبه، به حکم «لایأتیکم آلا بغتة»<sup>۱</sup> پس از اختفای بسیار، در حال غفلت اهل عالم از ارض غیبت بروید و شاخ و برگ آن، سایه عدل و داد را، بر سر اهل عالم بیفکند و میوه شیرین توحید تمام بنی آدم به مفاد «یَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»<sup>۲</sup> بر آورد.

پس لطافت عبارت کودک که «پادشاه بروید»، مخفی نیست؛ و فقرات دیگر از حرف میم، کمال انطباق را بر حضرت حجة بن الحسن علیه السلام دارد. چه آن جناب، بزرگ صاحب اقتداری است که هیچ یک از حجج الهیه را نبوده و انجام وعده الهی به

الْعَبْقَرِيُّ الْحَسَنِيُّ وَالْحَوَالِ مَوْلَانَا صَالِحُكَ الزَّمَانِ

ظهور آن حضرت در حال غفلت مردم

۱. بحار الانوار، ۳۶، ص ۳۴۱، ح ۲۰۵ و ص ۳۹۱، ح ۲.

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

حضرت رسالت پناهی، «بِيُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»<sup>۱</sup> به خروج آن مظهر فیض غیر متناهی، منوط و بشارت اتمام نور موعود، «وَيَأْتِي اللهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ»<sup>۲</sup> به ظهور آن نور منور، مربوط است.

او است جمله و کل حجج الهیه. برای این که ظهور، نتیجه بعث رسل و نصب کل که پرستش خدای تعالی است، لا غیر به مفاد «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِي» از خصایص ظهور او است و نمایش کریمه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»<sup>۳</sup> به تابش نور او و لذا در یوم خروج، بر خانه کعبه تکیه نماید و کشف این حقیقت فرماید که «من أراد أن ينظر إلى آدم و شيث فها أنا ذا آدم و شيث... الخ»<sup>۴</sup>.

فقره چهارم: «نحر اكد مطاول ات قص مطا متعبد قاططا و هو اخسف طيناداملطا». روشن کند چون برسد، به نشان قیامت برسد، کننده جنگ و از سفال گل بیرون آمده باشد.

از سفال گل بیرون آمده، کنایه از عرب بودن است؛

دلالت این عبارت از روشن نمودن، به رسیدن و به نشان قیامت رسیدن تا آخر، بر مقصود به حدی ظهور دارد که می توان گفت مقصود، جز اخبار از آن مطلع انوار نمی تواند باشد؛ زیرا آن حضرت، به انوار عدل، ایمان، توحید، ایقان، اخلاق حمیده و اعمال صالحه، اطراف و اکناف عالم را روشن سازد و ظلمت، ظلم، عدوان، کفر، طغیان فسق و عصیان را براندازد.

نور در کریمه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»<sup>۵</sup> به نور طلعتش مفسر و حیات

الرُّسُلُ وَالْأَحْضَرُ وَالْبَشَرُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْحُجَجَةُ الْمُبْتَلَاةُ

۱. سوره توبه، آیه ۳۳.

۲. سوره توبه، آیه ۳۲.

۳. سوره انفال، آیه ۳۹.

۴. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹.

۵- زمر آیه ۶۹.

در آیه شریفه «أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»<sup>۱۷</sup> به حیات معنویة حقیقیة محققة به ظهور حضرتش مؤول است.

اما به نشان قیامت رسیدن از روی حقیقت، در میان حجج الهیه به حضرت وی اختصاص دارد؛ چون قیام قیامت به قیام قائم آل محمد صلوات الله علیهم موصول و بر ظهور حضرتش، موکول است و جنگ کردن حضرت مهدی علیه السلام و بودنش از عرب، در نهایت وضوح است.

فقره پنجم: «سکرپوها و تشجا و ازیل کسها نفق نقشه تنها».

سخن و تسبیحات را محکم کند و برود و ببرد و بیرون آید جان امیر. بدیهی است که آن حضرت، سخن را یعنی قرآن مجید را، محکم کند، مقصود این است که احکام و قوانین قرآن را جاری می فرماید، حدود دین مبین را محفوظ می دارد و تسبیحات را که عبادات است نیز محکم می نماید، بلکه حفظ حقوق ربانیته و اجرای حدود الهیه کما هی، به زمان ظهور او اختصاص دارد.

فی دعاء الندبه:

«این المدخر لتجدید الفرائض و السنن، این المتخیر لاعادة الملّة و الشریعة، این المؤمل لإحیاء الکتاب و حدوده، این محیی معالم الدین و اهله» و مقصود از بیرون آمدن جان امیر، کشته شدن سفیانی ملعون به دست آن حضرت است.

فقره ششم: «عفا عرا و فافل عزیز او باطلا کزی و دی شلطت شعمیا و کری».

سختی را بپوشاند و براندازد و بت را باطل کند، آن که آسمان را مسلط شود و بگذرد. پوشاندن سختی و برانداختن آن از صفحه عالم و باطل نمودن شرک و کفر و بت پرستی از تمام توده خاک، از خصایص حضرت حجة بن الحسن صاحب الزمان می باشد. هر چند امور مزبوره از حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله وقوع یافت، لکن مرتبه کامله به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص دارد، چه اخبار کثیره دلالت دارند بر این که آن حضرت در اقطار سماوات و ارضین سیر خواهد نمود و ملکوت عوالم علویّه و سفلیّه

را زیر قدم خواهد گذاشت.

**فقرة هفتم:** «فخرادی هوا و مگدل بن کدوات قولاقاوهو کلوا بوا».

فخر، مرادف با فخر است که به معنی کوزه سفالیّه در لغت عرب است، یعنی او از سفال است و پسران بت پرستان را بزرگ کند، نشان قولاقاوا است و او همه شادی است. سفال بودن، کنایه از عرب بودن است، چون این استعمال در لسان بنی اسرائیل شایع بود و بودن حضرت مهدی از عرب، از بدیهیات است.

بزرگ کردن فرزندان بت پرستان برای این است که در زمان ظهور آن حضرت، تمام بت پرستان دنیا که همه فرزندان بت پرستانند، به شرف اسلام تشرّف یابند و به بزرگی و عزّت ایمانیّه نایل و فایض گردند.

قولاقاوه به معنی قدر و اندازه است و به نشان اندازه بودن آن حضرت، عبارت از آن است که ظهورش، نشان اندازه دنیا است، چه آن ظهور موفور السرور از علایم قیامت و نشانه قرب آن است.

همه شادی بودن آن حضرت، محتاج به بیان نیست و در حقیقت مصداق برای این عنوان، جز ذات مقدّس وی نباشد.

**فقرة هشتم:** «صیهره شاها و سیاوها شاطا و شامعا و عرق بها».

روشنایی درنگ کند و بگردد و آن میل کند و بشنود و فرار کند.

مضمون این وحی، کمال ظهور رانست به حضرت صاحب الامر علیه السلام دارد، چه آن روشنی بخش چشم آفرینش و نور دیده بینش، چندی در زمان زندگی حضرت عسکری علیه السلام درنگ فرمود و مدّتی گردش و میل نمود، گاهی در مدینه و نواحی مدینه، گاهی در مکه معظمه و گاهی در سرّ من رأی و عراق عرب و این در زمان غیبت صغرا بود که بعضی از شیعیان، نعمت تشرّف حضور، نصیبشان شد.

و فرار، عبارت از غیبت کبرا است که باب نیابت خاصّه، مسدود شد و مکان آن مظهر حضرت لا مکان، نامعلوم گشت.

در دعای ندبه است: «لیت شعری این استقرت بك النوی بل آی أرض تقلک

أو ثری».

مرحوم مبرور، حاجی ملا رضای همدانی - طاب ثراه - در کتاب مفتاح النبوة، در مقام شرح حرف صاد از وحی کودک که آن را بشارت از ظهور خاتم انبیاء ﷺ دانسته، گفته:

معنی تحت لفظ فقره اول این است که روشنایی درنگ کند. شاید غرض، رد شمس باشد و شاید به شق قمر اشاره بود. به هر تقدیر، از فقرات مبهمه است و حقیقت مقصود، معلوم نیست و از ترجمه فقرات دیگر حرف صاد، ساکت شده و بعد از کلام مزبور گفته:

و از حروف دیگر تا آخر وحی، چیزی مفهوم نمی شود مگر از حرف تا که می توان بر ظهور حضرت مهدی - صلوات الله علیه - حمل نمود، زیرا حاصل معنی آن، این است که بیاید ساعتی که رستگاری قوی و نبوت بسیار شود و زمین جاری شده و پر گردد. **مؤلف گوید:** بحمدالله تعالی معلوم شد که وحی حرف صاد از مبهمات نیست و مقصود، ظاهر است و آن چه را آن مرحوم در معنی فقره اولی احتمال داده از رد شمس و شق قمر، مناسبتی ندارد.

**فقره نهم:** «تشك تفر را و ترب کبورا و یشتروا اسیرا».

یعنی: شرافت و جبروت بسیار شود و بستگان گشوده شوند «تی تی شعا و تتقف تشوعا و یرب بنواشاطت و یملا کل ارعا». بیاید ساعتی و رستگاری قوی و نبوت بسیار شود، همه زمین جاری و پر شود.

دلالت این فقرات بر مرام، در نهایت ظهور است، زیرا گشوده شدن زنجیر ستم و بیداد، پر شدن زمین از احکام نبوت، قوت رستگاری و بسیاری شرافت و جبروت به اتفاق جمع مسلمین از خصایص زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ است و در عصر دیگر وقوع نیافته و نخواهد یافت.

محقق تحریر، حاجی ملا رضای همدانی - شکرالله مساعیه الجمیله - که بسیاری از حروف وحی کودک را اخبار از ظهور خاتم انبیاء ﷺ دانسته در حرف تا اعتراف

نموده که به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره می‌باشد چنان چه عبارت او مسطور گردید.

**فقرة دهم:** «رعصی متیرسا و ناصا و حلسا دیسا».

به سختی و تنگی بیفتند و کننده و پاره پاره شوند.

وحی حرف «را» و بعضی از حروف دیگر، اشاره به واقعه کربلا و شهادت خامس آل عبا علیهم السلام و اهل بیت و اصحاب آن حضرت است که بر حسب اخبار و آثار بسیار، ولی دم و طالب ثار، آخرین ولی حضرت پروردگار است و آن شهادت عظمی و نیز خونخواهی آن داهیه دها، علت قیام به سیف و خونریزی و قتال بی اسراف و حیف است که: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا﴾<sup>۱</sup>.

**و ایضاً:** «قفیصا می تعرفا علی یدساد سافاه کصورفاه تبروفاه نتیا لحوباه».

به خنجر، از جفا بریده شود برکناره رودخانه، در صحرا، مانند امتحان کرده شده و دو دست بریده شود و تغییری مثل تغییر نفخه صور در عالم شود. گرفته می‌شود در اوقاتی که زفاف بعضی از آنها در آن وقت باشد.

**و ایضاً:** «شیئا شتا و شتیتا عاقا و معقا عیقا و دیقا شنیقا».

یعنی: شش نفر از آرزومندان و جوانان به سختی افتند و به دشواری بعد از دشواری و جمعی دیگر از چسبیدگان به زحمت افتند.

گویا مراد از این شش نفر، جوانان از بطن صدیقه کبرا - سلام الله علیها - است که علی اکبر، علی اصغر، قاسم، عبدالله و یک نفر دیگر از اولاد حسن مجتبی علیه السلام که/احمد یا ابوبکر نام داشته و خامس اصحاب کسا، حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌باشد.

**و ایضاً:** «صبوعاه میصیعا یتسرفا و ینفرعاه و و میبود عابدیعا یشوعاه ینشتعشا»: خیمه‌های رنگین که جای فرزند زادگان است، سوخته شود و آشکار شوند خویشان معروف که به ناز پرورده باشند. «ینشتعشا» یعنی تشنه کشته شود یا آن که

الرفوف الأخصر فی بشارت ظهور الحجة المکرم

این مصیبت شایع شود و اوّل اولی است، چه ثانی از لفظ یشوعا معلوم شود.

### تنقیدات لهذه القضية بیانات غیر مرضیه

بدان که صاحب انیس الأعلام<sup>۱</sup> بعد از این که قضیه وحی کودک را به نحوی که ما نقل نمودیم - باقی جمله اختلافی که به آن اشاره می شود - ذکر نموده، گفته است که این خبر به وجوهی کاذب است.

### وجه اوّل:

آن که از این خبر معلوم می شود پدر و مادر او یهودی بودند، یعنی دین حضرت موسی را داشتند و حال آن که بعد از ظهور عیسی، کسی که در دین موسی باقی بماند از اهل کشف و کرامت نخواهد بود، بلکه در زمرة کفار و هالکین خواهد بود، کیف لا و حال آن که صریح خبر است که فرزند خود را در مقبره یهود دفن کردند.

### و جواب از این وجه آن است که:

اولاً: از کجای این خبر معلوم است که پدر و مادر آن طفل، یهودی بودند! بلی در آن است که پدرش پنجاس از علمای بنی اسرائیل بود اما حضرت موسی و عیسی علیهم السلام هر دو بر بنی اسرائیل مبعوث بودند؛ چنان که ما مقصور بودن نبوت عیسی علیه السلام، بر بنی اسرائیل را در انوار المواهب در جزء سوم آن که ملقب به الکوکب الدرّی است - در ضمن بیان ایمان حضرت ابوطالب بما لا مزید علیه - بیان نموده ایم.

ثانیاً: مجرد دفن آن طفل در مقبره یهود، دلیل بر یهودی بودن آنها نمی شود، زیرا ممکن است مقبره یهود، نام آن قبرستان باشد نه محلّ دفن آنان و بر فرض آن که محلّ دفن آنان نیز باشد، مجرد دفن در آن جا، دلیل یهودی بودن آنها نمی شود، چه ممکن است در دفن در آن مقبره، به جهت تقیّه از یهود و غیر از آن از اعدا دیگر، معذور بودند.

ایرادات صاحب انیس الأعلام و رد بر آن

العبقری العجیب فی الحسب و الخصال مؤلفنا صاحب الرّسالة

ثالثاً: این نقلِ دفنِ در قبرستان یهود را بزرگانی که این خبر را نقل نموده‌اند، ذکر نموده‌اند، چنان که بر مراجع، مخفی نخواهد ماند.

### وجه دوم:

آن که در هیچ آیه‌ای از آیات قرآنیّه و هم چنین در هیچ خبری از اخبار محمدیّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ذکری از او نشده است، حال آن که اگر چنین امری، سی و چهار سال و حتی هفتاد یا هشتاد سال قبل از تولّد حضرت رسول واقع شده بود، لااقل در خبری از اخبار آل محمد او را ولو به نحو اجمال ذکر می نمودند.

بنابراین عدم ذکر او در قرآن و احادیث صحیحه دالّ بر عدم نبوّت آن است. پس نبوّت او ثابت نگردید و چنان چه نفی نبوّت نبیّ ثابت النبوة موجب کفر است، فکذلك اثبات نبوّت شخص منفی النبوة نیز کفر است.

نیز این پنج وحی از نه کلمه جناب مسیح کمتر نبود که در سوره مریم، ذکر آنها واقع گردیده است که در مهد از آن جناب صادر گردیده، چه طور شد که خداوند، نه امر از جناب مسیح را به تمامه برای حبیب خود نقل فرمود، ولی یک کلمه از پنج وحی کودک، در قرآن و احادیث نقل نگردید.

پس مشکوک النبوة، بلکه مشکوک الوجود است، فعلى هذا نقل و استدلال به کلمات او جایز نخواهد بود.

### جواب: از این وجه

اولاً: آن است که از قضایای معروفه، قضیّه عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود است. چه این که ندیدن ذکری از وحی کودک در آیات و اخبار، دلالت بر عدم آن نمی‌کند، زیرا ممکن است در اخبار ذکر آن شده باشد ولی به ما نرسیده باشد، و اگر اثبات نبوّت هر نبی منوط به ذکر خاصّ آن در آیات و اخبار باشد، پس ما باید تقریباً به زیادتر از صد نبی قایل نباشیم، چون در آیات قرآنیّه و اخبار معصومیّه، عدد معدودی از انبیا نام برده شده و حال آن که به صریح اخبار، یک صد و بیست و چهار هزار

پیغمبر و نبی از جانب خداوند تعالی فرستاده شده.

ثانیاً: ذکر شدن نه کلمه عیسی علیه السلام در قرآن در حالی که در مهد بوده، به واسطه رفع تهمت از مادرش مریم است. چنان چه نام بردن خود مریم در قرآن قریب به سی مورد و اسم نبردن در آن از زنان دیگر عالم، نظر به جبران دل شکستگی آن مخدّره است که او را به عمل زشت متهم نمودند و وقتی خصوصیتی نباشد که ذکر اسم و یا کلمات شخص نبی را ایجاب کند، اسم نبردن و ذکر نکردن کلمات آن در قرآن و احادیث، لزومی ندارد. کما لا یخفی.

### وجه سوّم:

آن که احدی از قدمای علمای شیعه و سنی از مفسّرین و محدّثین و مورّخین و از کسانی که ردّ بر یهود و نصارا نوشته‌اند، احوال او را ذکر نکرده و از کتاب او استدلال نموده‌اند، هم چنین مورّخین یهود و مسیحیّه نیز احوال او را ننوشته‌اند، هر کس مدّعی است، فعَلیه البیان.

**و جواب:** از این وجه علاوه بر آن که در جواب وجه اوّل گفته شد، آن است که حال این وحی، مثل حال انجیل برنابا است که تا قریب به زماننا هذا، احدی نه اسم آن را می‌برد و نه از کتابش نقل می‌کرد و در این تازگی پیدا شد.

صاحب انیس الأعلام در بشارت بیست و پنجم از بشارات وارده بر نبوت حضرت ختمی مرتبت از کتب سالفه، بشارتی را می‌نویسد که در یکی از اناجیل متروکه خطیه بوده، چنان که عبارتش این است که در یکی از اناجیل متروکه خطی که قبل از بعثت خاتم الانبیا با قلم بر پوست، نوشته شده بود، که در کتابخانه بعضی از نصرانی‌های پروتستان، در مدرسه خود پروتستانی‌ها بوده که به نظر این حقیر رسید، در جزو وصایای مسیح به شمعون پطرس به این نحو مرقوم شده بود و بعد از آن عبارات، بشارت را ذکر کرده.

پس چه استبعاد دارد که وحی کودک هم مثل همین انجیل متروک باشد که در یکی

از کتابخانه‌ها مانده تا وقتی که بر او دست یافته‌اند.

### وجه چهارم:

آن که کسانی که از کتاب او استدلال کرده‌اند، احوال او را از هیچ تاریخ و از هیچ حدیثی بیان نکرده‌اند، بلکه از کتاب منسوب به خود او نقل نموده‌اند و اصل قصه او، مشتمل بر اغلاط کثیره می‌باشد، چنان چه بر متشیع، مخفی نیست.

**و جواب** از این وجه آن است که بیان حال کسی از کتابی که خود او گفته و نوشته، موجب وثوق و اطمینان به صاحب آن است نه باعث قدح و تنقید آن، کمالات مخفی. و ای کاش صاحب انیس الأعلام فی الجملة به اغلاط کثیره این قصه اشاره‌ای می‌نمود و آن را به وضوحش وانمی‌گذاشت.

### وجه پنجم:

آن است که احدی از یهود و نصارا او را نبی و کتابش را الهامی نمی‌دانند و قول او را به یک پول هم نمی‌خرند. لهذا خواندن و نوشتن کتاب او و استدلال نمودن از آن، تزییع اوقات است. بنابراین، از کتب سالفه اقوال او در این مقصد یعنی در اثبات نبوت حضرت خاتم النبیین نقل نخواهد شد.

**و جواب** از این از جواب‌های وجوه سابقه معلوم است و یا آن که قویاً محتمل است که یهود و نصارا این کتاب را دیده و چون فقرات آن، علیه آن‌ها بوده، لذا آن را کتمان نموده و اسمی از او نبرده‌اند، والله العالم.

### تدییل فی المقام دخیل:

در سیف الأمه است که مخفی نماند هم چنان که در کتب انبیای سلف و غیره، به ذکر اسامی پیغمبر آخر الزمان تلویح و تصریح شده، همچنین به ذکر اوصیا و خلفای آن جناب نیز کلاً او بعضاً اشاره شده است و این نیز از جمله مؤیدات، بلکه مثبت مطلوب

الرؤوف الأخصر قیوم ارات ظهور العجته المنظر

است که آن، اثبات نبوت حضرت خاتم النبیین از کتب سالفه است. چه ولایت و امامت آن‌ها موقوف و بسته بر نبوت آن جناب است.

و این از قبیل استدلال اِنّی است که از معلول پی به علت برده می‌شود و چون حقیقت ایشان ثابت شود، حقیقت آن جناب نیز ثابت است و شمه‌ای از ذکر ایشان گذشت که در تورات و غیره ذکر دوازده نفر و پانزده نفر شده بود و انطباق آن را بر ائمه اثنا عشر و وجه آن انطباق را بیان نمودیم؛ و هم چنین ذکر ذبیح در کنار نهر فرات شده، ذکر ایلیا و حسنین چنان که گذشت.

نیز از آن جمله، آن چیزی است که یوحنا که از جمله حواریین حضرت عیسی علیه السلام است و او را یوحنا ی الهی گویند، در فصل بیست و یکم کتاب اپکلیسی می‌فرماید: بهشت، دوازده در دارد که هر کدام از یک گوهری است و در هر کدام از آن درها، اسم هر یک از آن دوازده نفر نوشته شده است که تعیین شدگان از جانب کسی هستند که آن دوازده نفر در فرمانبرداری او به جمیع مخلوقات تقدّم دارند و بعضی از آن‌ها به سبب ذبح شدن در راه خدا به گوسفند تشبیه شده‌اند.

و از آن جمله حضرت شعیای پیغمبر، در کتاب خود در سیمان بیست و ششم و بیست و هفتم، بیان آمدن مهدی آخر الزمان را می‌فرمایند. ابتدا در سیمان بیست و ششم در ضمن پاسوق‌های چند می‌گوید: به یوم ههویوشر هشیر هزبیرص یهودا غیر عاذلا نوبشوعاع حوموت و احل.

و خلاصه معنی این پاسوق‌ها با پاسوق‌های بعد به حذف بعضی زواید، آن‌که: در آن روز، در زمین یهودا - یعنی بیت المقدس و حوالی آن - تسبیح و ستایش تو خوانده خواهد شد و خواهد گفت: این کسی است که شفاعت کننده ماهاست. پس گذاشته شود در آن حصار و پیش حصار یعنی «شیر حاجی هان» درها را باز کنید برای آن که داخل شوند جماعت نیکوکار که حق را نگاه می‌دارند و خطبه‌های کهنه گذشت، تا این که می‌فرماید: بدانید او است که آنانی که در بلندی‌ها ساکنند را سرنگون خواهد ساخت و آن شهری که خود را از همه شهرها بلندتر می‌شمرد نیز، سرنگون خواهد ساخت و آن

العبقری العجیبی  
المتنبی الحسبانی  
والخوال مؤلانا صاحب الزمان

اخبار شعباء در کتاب خود به آمدن آن حضرت

شهر را، پاهای فقرا و قدم‌های مساکین، پامال خواهند کرد. زیرا راه‌های مقدسین راست می‌باشد و جاده او برای راه رفتن راست است.

آن گاه می‌گوید: شعیا! ای نور خدا، اسم تو و یادداشت تو، خواهش روح و نفس ما بوده است. در شب‌ها آروزمند ظهور تو بودیم و به این جهت وقتی که صبح طلوع کند، روح ما از برای تو بیدار خواهد شد.

ای نور خدا! وقتی که دیوان‌ها را در زمین بگنی، ساکنان زمین، عدالت [را] از تو تعلیم خواهند گرفت. به این جهت بر آن منافق رحم نخواهی کرد. چه در آن وقت هم، عدالت یاد نخواهد گرفت. به جهت آن که در زمینی که به مقدسان تعلق داشت، عمل‌های قبیح بجا آورد.

ای نور خدا! ان شاء الله دست قوت تو بلند شود و اما نبیند حاسدان تو و ندامت ببرند و آتش غضب تو، دشمنانت را بخورد.

ای نور خدا! آن زمانی که ما بی تو بوده‌ایم، همه کس ما را در تصرف خود گرفته بود و به این جهت یاد تو تسلی ما بود. پس آنانی که اهل جهنم‌اند، رجعت نخواهند نمود و ای نور خدا! از این راه آنانی که ما را در تصرف خود گرفته بودند، خورد و خمیر خواهند شد. به نحوی که یاد آن‌ها از روی زمین کم شود.

ای نور خدا! تازه جلالت به هم نرسانیده‌ای، بلکه جلالت تو را از ابتدا بوده و این‌ها که تابع تو اند، در وقت تنگی، تو را جستجو کرده‌اند و در وقت شدت، حدیث تو دین ایشان بوده است و این است که در وقت خوشی خواهند گفت: ما در غیبت تو از قبیل زن حامله بودیم که زاییدن او نزدیک شده و دردمند باشد و با وجود این، اقرار داریم که سبب نیفتادن جبارانی که در زمین بودند، آن بود که ما عدالت را در زمین به جا نیاوردیم.

و اگر آن چه توبه واسطه کلام خدا فرموده بودی، به عمل می‌آوردیم؛ مدتی بود که جباران را از روی زمین محو کرده بودی و زمان خوشی آمده بود. پس آن چه ما از ظالمان کشیدیم به سبب اعمال خودمان بود، زیرا عمل‌های خود را خالص نکرده و

الْبُرُوقُ مِنَ الْأَحْضَرِ قُبُورًا زَارَاتٍ ظُهُورًا الْحِجَّةَ الْمَنْطَرَةَ

زمان ظهور تو را به تأخیر می انداختیم.

آن گاه می فرماید: یخومتثخا نوء لاتی یقومیم ها تنصوا و دثنی شوخنعا فارکی تل اورون تلثکا و اراص رفاهیم یتبل.

یعنی: مرده های تو زنده شوند و اموات تو برخیزند و مسکن گران خاک ستایش تو کنند که شبنم تو، شبنم روشنایی و نور است.

پس در سیمان بیست و هفتم در پاسوق بیست و دوّم می گوید: «لخ عمیم بونحدا ارثخا ایسکورد لاتخا بعد نچاچی کیمعت رثقع عد بعور زاعم کی هینه آزونای یاص میمو قوموا لیفقد عود یوشب ها اراص عاللات و قیلناها اراص ات و امی ها و لو تحسن عو و عل هروقیها».

این خطاب شعیا به قوم خود است، یعنی؛ ای قوم من! داخل محال سکناهای خود شوید و سهل مدّتی، در به روی خود ببندید، تا زمان خشم بگذرد، زیرا این نور خدا است که بیرون خواهد آمد برای آن که دیوان گنهکاران ساکنان زمین را بکند و آن گناهان را برای ایشان ردّ کند. زمین در آن زمان خون خود را آشکار خواهد کرد و کشتگان خود را نخواهد پوشانید.

«بیوم ههو یفقود اذونای بحریو حقا شا و هکدو لا ورح خدا قاعل لیویاتان تاحاش بارئح و عل لیویاتان ناحاش عقلتون و هارق ات هتیم اشربام بیوم ههو کرم حمرعتولا».

یعنی، در آن روز، نور خدا به شمشیر قوی و بزرگ و سخت خود از لیویاتان انتقام خواهد کشید.

لیویاتان از قراری که جزانیم نصرانی در فهرست اسامی عبری نوشته، دو معنی دارد: یکی اجماع و اتفاق و دیگری دست برادری دادن دو نفر به یکدیگر برای خدعه و مکر و حيله.

به هر حال می فرماید: از لیویاتان انتقام کشید که چون آلتی بود، دست به گردن هم کرده که خبرها را از طرف بالا به زیر می گردانیدند و این لیویاتان گره در گره و

کج و پر پیچ بود.

پس در آن روز، آن نور خدا، باغ خود و حدیقه مهر و صداق خود را خواهد طلبید. در پاسوق بعد می فرماید: و خواهد گفت: منم که آن را محافظت می کنم و عوض می دهم برای کسی که بخورد هر آن چه لیویاتان به دیگری خورانید. اگر منصف، تأمل نماید، در این فقرات می بیند که آن همه، احوال آن خبری است که پیغمبر ما در حق فرزند خود فرموده.

و مقدمه لیویاتان به عینه مصداق آن اتفاق و عهد و پیمان و برادری غاصبین حقوق آبای صاحب الزمان است و خصوص آن حوزه خشناء، چنان چه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه شفشقیه فرموده که مصداق گره در گره و پرپیچ و تاب است و طلبیدن باغ مهر که اشاره به باغ فدک است که لیویاتان به دیگران خورانید، صریح در مطلب می شود، خصوص چون آن چه را حضرت شعیا در سیمان سی و دوم کتاب خود می فرماید به آن ضم شود که اول پاسوقها این است:

«هن لصدق ایملخ مثلخ اول صادویم لمیش باد یا سوریم» تا آخر پاسوقها که خلاصه معانی آنها چنین است:

هان! این است که آن پادشاه به عدالت پادشاهی خواهد کرد و در آن زمان، شاهزادگان در دیوان، مقدم خواهند بود.

در آن روز چنان خواهد بود که آن مرد - و گویا اشاره به لیویاتان باشد - چون کسی می شود که از طوفان بگریزد و خود را از رعد و برق و باد پنهان دارد و آن پادشاه از قبیل رودخانه در وقت تشنگی شدید و سایه سنگ عظیم در میان بیابان خواهد بود. در آن زمان چشمها خیره نخواهد شد، گوشها زود خواهد شنید، دلها ادراک خواهد نمود، زبان لالان، فصیح تکلم خواهد کرد، جاهل و نادان، پیشوا گفته نشده و منافق، بزرگ نامیده نخواهد شد.

تا این که می فرماید: در آن زمان برای منافق، بدترین وقتها خواهد بود، زیرا به اتفاق رفیق خود خیالها کرده است، برای آن که مظلومان را به سخن مردم

فریبانه ضایع کند.

ای منصف! نظر کن به آن چه در این مقام تصریح فرموده از مقدم بودن شاهزادگان در دیوان، چه در آن روز ائمه اثناعشر، رجوع خواهند فرمود و از گریختن لیویاتان و وصف منافق و این که فرموده به اتفاق رفیق خود برای ضایع کردن مظلومان، سخن مردم فریب، گفته، چه مصداق همه آنها ظاهر و هویدا و بر احوال ابوبکر و عمر منطبق است.

**و هم چنین** مصداق آن چه در سیمان یازدهم است، که ابتدای آن در اواخر مذکور می شود و آخر آن این است که بعد از آن که از آخر الزمان خبر می دهد، در وصف آن نور خدا می گوید: آن نور خدا، دیوان مساکین را عدالت خواهد کرد و به راستی انتقام مظلومان را خواهد گرفت، ایمان، کمربند او و عدالت، میان بند او خواهد بود. در زمان او، گرگ و بره در یک جا ساکن خواهند شد و پلنگ و بزغاله در یک مکان خواهند چرید، گوساله و شیر و میش با هم خواهند بود و گوساله و خرس با هم خواهند رفت، شیر و گاو پیش هم گاه خواهند خورد و طفل شیرخواره، دست در سوراخ مار خواهد کرد.

و چون آن چه در سیمان چهل و دوم و چهل و نهم فرموده به آنها ضمیمه شود، اظهر و اصرح می شود. چه حضرت شعیبا در سیمان چهل و دوم همین کتاب می فرماید که ابتداهای آن سابق بر این، مذکور شد و در آخر می گوید: من از خبرهای تازه خبر می دهم و پیش از آن که به وقوع پیوندد، به شما اعلام می کنم. برای نور خدا، تعریف و ستایش تازه ای بخوانید که ستایش او در انتهای زمین، در دریای جزایر، نزد ساکنان آن جزایر است.

و در سیمان چهل و نهم، در مقامی که خدای تعالی به آن نور خطاب کرده، می فرماید: آن چه خلاصه آن این است که: پروردگار دعای تو را در روز شفاعت شنید؛ تو را کمک و محافظت نمودم و برای امت میثاق قرار دادم تا زنده سازی زمین را و میراثهایی را که به تاراج رفته بود، به تصرف خود درآوری و محبوسین را از بندها

اخبار کردن خدا از آخر الزمان در کتاب شعباء

العبقری الحیث انما فی الخصال متوالفا صا حجب الزمان

بیرون آوری و به آن‌هایی که به ظلمتِ غیبت گرفتارند، بگویند ظهور کنند. تا این که می‌فرماید: زیرا رحم‌کنندهٔ ایشان، ایشان را حکومت خواهد کرد و جاده‌های من، عزیز خواهند بود و این است آن‌ها که از دور و از سمت دریای مغرب خواهند آمد.

و این که در فصل چهل و دوّم فرمود: «ستایش او در انتهای زمین، در دریای جزایر است» با آن چه شیعه می‌گوید که آن حضرت، در انتهای زمین در دریای مغرب، در جزیرهٔ خضراست، مطابق است و آن جزایر، بسیار زیاد است، بلکه اهل فرنگ نیز از آن جزایر خبر داده‌اند و حکایات جمعی در خصوص آن جزایر، شایع است.

**و از آن جمله** در آخر این فصل، در واقعهٔ حضرت سید الشهداء، ابا عبدالله الحسین علیه السلام که سابق بر این از نبوت هیلد و چهل و ششم کتاب ارمیا نقل شد، تصریح به آن، در کتاب شعیا نیز مذکور است که خدا می‌فرماید:

ای فرزند حبیب من! که به مصلحت‌های بسیار، گرفتار زحمت و مصیبت شده‌ای، به خاطر نرسانی که من تو را فراموش کرده و خلاص نخواهم نمود.

خواستم به واسطهٔ تو، حجت‌ها را بر همهٔ مخلوقات، تمام کنم؛ به همین جهت، تو را خلاص نکردم و چنان ندانی که من تو را فراموش کردم! اگر مادر، فرزندش را فراموش کند، من تو را فراموش نمی‌کنم.

این است که من به ید قدرت خود، تو و ده نفر دیگر را در آن شهر علم انداخته بودم که از آن ده شهر علم به وجود می‌آید و آن‌ها دیوارها و حصارهای آن شهر خواهند بود و آنان که می‌خواهند نسل شما را منقطع کنند، ممکن نیست ارادهٔ خود را به اتمام رسانند، بلکه به نفاق و اعمال خود، گرفتار از دنیا خواهند رفت.

تا این که بعد از کلامی می‌فرماید: آن زمینی که به تو تعلق داشت و به سبب منافقین خراب و بیابان شده بود، در آن وقت از وفور جمعیتی که به تو خواهم داد برای سکنای ایشان، تنگ خواهد شد؛ با وجود آن که آنانی را که در آن روز، تو را از قبیل آب می‌آشامیدند، از روی زمین محو خواهم نمود.

۸

تصریح باسمه حسین علیه السلام در کتاب انبیای سابقه

الرؤوف الأخصر و بشارت ظهور الحجة المنتظر

در آن زمان وقتی که خود را بی‌اولاد پنداشتی، از فرزندان که از تو به وجود آمده، به گوش خود، خواهی شنید که به تو خواهند گفت: وسعت همه زمین برای آن که در آن ساکن شویم، کم است. پس آن را وسیع ساز!

آن گاه تو در دل خود خواهی گفت: آن‌ها را برای که متولد گردانید، حال آن که من خود را بی‌اولاد می‌پنداشتم، زیرا وقتی که دل از دنیا برکندم و اولاد خود را کشته و عیال خود را اسیر و سرگردان دیدم، گمان می‌کردم از من، کسی در دنیا نخواهد ماند، زیرا همه دست از اعانت من برداشته، مرا تنها وا گذاشتند، پس این‌ها که حال می‌بینم، کجا بودند؟

من که خداوند توام، به تو می‌فرمایم: ای بنده من! بدان هنوز مانده است که بیاید آن زمانی که دست قدرت خود را به سوی عجمان دراز خواهم نمود و در میان آن‌ها لوای خود را بلند خواهم ساخت تا پسران تو را در میان بغل‌ها و دختران تو را بالای دوش‌های خود به راه برند.

پادشاهان، مربی ایشان و زنان ایشان، دایگان اولاد تو خواهند بود، روی‌های خود را بر خاک گذاشته، به تو تعظیم خواهند نمود و به زبان خود، خاک قدم تو را از راه اخلاص خواهند خورد و خواهند لیسید.

آن وقت خواهی دانست که منم خداوند مهربان که ممکن نیست بگذارم آن‌هایی که امید خود را در من گذاشته‌اند، شرمنده شوند تا این که می‌فرماید: همه آنان که دیوان تو را کرده‌اند، من به عدالت، دیوان ایشان را خواهم کرد و همه اولاد تو را مستخلص خواهم گردانید و به دشمنان تو، گوشت‌های خودشان را خواهم خورانی و خونشان را از قبیل شراب صاف نشده، به ایشان خواهم نوشانی، این تشبیهی است به جهت ایشان، که در دنیا مقرر خواهم نمود.

صراحت این مراتب را در حق حضرت سیدالشهدا علیه السلام ملاحظه کن و بین چه نوع ظهور دارد؛ از خطاب به فرزند حبیب من، خبر از گرفتاری و مصیبت، بودن او باده نذر دیگر از برادران و فرزندان او در شهر علم که پیغمبر صلی الله علیه و آله تصریح نمود «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ

وَ عَلِيٍّ بِأَبْنَائِهِ»<sup>۱</sup>، خبر دادن از اراده قطع نسل ایشان که در کتاب‌ها و تواریخ ظاهر است، و خراب و بیابان شدن کوفه که زمینی است که به او تعلق داشت؛ چه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مکه شهر خدا است و مدینه شهر پیغمبر است و کوفه شهر من است، و بسیار شدن اولاد آن حضرت و ظهور قدرت الهی در حق او در میان عجمان که همه ایشان از شیعیان خاص او بودند و پادشاهان عجم به حدی در تضرع و تعظیم به خدمت او می‌کوشند که در بلده طیبیه قم که دختر شش هفت ساله از نسل آن حضرت مدفون است سلاطین ذوی‌الاقترار چون به آن آستان رسند، ابتدا آستان را می‌بوسند و همه در آستان ملک پاسبان حضرت امام حسین سرخضوع بر خاک می‌گذارند، و در تربت مقدس آن حضرت، خدای تعالی شفا قرار داده تا صدق آن چه به شعیا فرموده که خاک قدم تو را خواهند لیسید به ظهور رسد، و دشمنان آن حضرت چنان به جان هم افتادند که همه گوشت و خون یکدیگر را خوردند؛ چنان چه از حکایات حجاج بن یوسف و شبت بن ربیع ملعون که در کربلا حاضر بود و عبدالله بن زبیر و غیره ظاهر است و در رجعت نیز ظاهر خواهد شد.

در خصوص آن چه در این مقام مذکور شد، با دوسه نفر از علمای اهل ذمه صحبت داشته و از تفسیر این پاسوق‌ها از ایشان استفسار شد، بعضی موافقت نمودند در همه آن چه تفسیر شده و با بعضی دیگر اندک اختلافی بود که در مطلب تفاوتی نمی‌کرد.

**و از آن جمله** نیز در واقعه سیدالشهدا علیه السلام در فصل چهارم کتاب ارمیا می‌گوید آن چه خلاصه آن این است: چه شد و چه حادثه‌ای روی داد که رنگ بهترین طلاها تار شد، سنگ‌های بنای عرش الهی پراکنده گردید و فرزندان بیت المعمور که به اولین طلا زینت داده شده و از جمیع مخلوقات نجیب‌تر بودند، چون سفال کوزه گران پنداشته شدند. وقتی که حیوانات پستان‌های خود را برهنه کرده، بچه‌های خود را شیر می‌دادند، عزیز من در میان امت بی‌رحم دل‌سخت، چون چوب خشک شده در بیابان، گرفتار مانده و زبان طفل شیرخواره از تشنگی به کامش چسبیده است.

الرؤوف الأخصر قسماً از است ظهور الحجة الكمل

در چاشتگاهی که همهٔ کودکان نان می طلبند، چون بزرگان آن کودکان را کشته بودند، کسی نبود که به ایشان نان دهد. آنانی که در سفرهٔ عزّت، تنعم می کردند، در سر راهها هلاک شدند. آنهایی که در بهترین بسترها پرورش یافته بودند، فضولات اسبان را در بغل گرفته، می غلطیدند. پس وای بر غریبی ایشان! عزیزان من برطرف شدند به نحوی که برطرف شدن ایشان از برطرف شدن قوم سدوم، عظیم تر شد، زیرا آنها هرچند برطرف شدند. اما کسی به ایشان دست نگذاشت، اما اینها با وجود آن که از راه پاکی و عصمت مقدّس، از برف سفیدتر، از شیر بی غش تر و از یاقوت رخشان تر بودند، روهایشان از شدت مصیبت های دوران، متغیّر گشته بود به گونه ای که در کوچه ها شناخته نشدند، زیرا پوست ایشان به استخوانها چسبیده بود.

و بعضی از علمای یهود عنود این تعزیه داری ارمیا را بر اهل شهر بیت المقدّس بیت در خرابی آن حمل می کردند، غافل از این که هر دو خرابی بیت المقدّس و قتل ایشان به سبب کثرت معصیت و بت پرستی و سایر این امور بود؛ به حدّی که خداوند عالم بر ایشان خشم گرفت و لعنتها کرد. چنان چه شمه ای از آن از کتب ایشان در جایی که متواتر نبودن تورات را نقل می کنیم، ذکر خواهد شد و این با اوصافی که در این مقام مذکور شد و شنیدی، منافات دارد و نمی تواند بر ایشان حمل شود.

**این ناچیز گوید: کیفیت هر دو خرابی بیت المقدّس به تفصیل در کتب تواریخ**

مسطور است.

## عبریه دهم

### [بشارت ظهور در کتب متفرقه دیگر]

در بشارت ظهور موفور السرور آن جان جهان و امام عالمیان، در کتب و صحف اشخاصی است که در نبوت آنان اختلاف است و در آن چند رفره می باشد.

### [بشارت مهادیو]

#### رفره

در بشارت مهادیو به ظهور حضرت قائم علیه السلام است.

محدث بارع میرزا محمد اخباری در کتاب تحفة الأئمة گوید: جمیع اهل شهود، اقطاب حقیقیه امت محمدیه را در دوازده منحصر دانسته اند، هرچند در تشخیص موضوع آن اختلاف نموده اند. ابن حجر عسقلانی با وجود تعصب تصریح نموده که قطب نمی باشد مگر از اهل بیت.

حال، بر سر تعیین موضوع آن آمدیم که طریق اثبات آن بر وجه کلی سه نوع است: **نوع اول:** طریق عامه و آن، نقل متصل از اصحاب وحی است و در آن چند شهادت است:

اول، شهادت جنیان، چنان چه خاکسار، در کتاب «مهادیو» که در لسان شرع، ابوالجان است، دیده است که در «جک دوربیا» که دور دوم از ادوار اربعه است، هنگامی که مهادیو از ذریه به خاطر تقریب کثرت گناه و امتناع از قبول امر به معروف و نهی از منکر برنجید، در کوه سمیر اعتزال نموده و به زوجه خود کورایابتی که ام الجان است، از خلقت حضرت آدم علیه السلام از طین در نزدیک «کال جک» که دور رابع

است، خبر داد.

در آن جا به خلقت خاتم النبیین و دوازده بزرگوار از عترت طاهرین او - سلام الله علیهم اجمعین - کرده و نصّ بر افضلیت ایشان بر جمیع مخلوقات نموده، آن کتاب در مذهب برهمنان از قبیل کتب سماویّه است و نزد آدمیان، در روی زمین، کتابی اقدم از آن نیست و ایشان، مهادیو را «منه» یعنی نبی می دانند.

### [کتاب پاتنگل]

#### رفرفه

۲

در بشارت پاتنگل به ظهور ولی عصر (عج) است.

در کتاب زبدة المعارف<sup>۱</sup> و ذخیره الالباب و تذکره ذکر شده، صاحب کتاب پاتنگل که از کتب اعظم کفره هند است، می گوید: چون مدّت دور تمام شود، دنیای کهنه، نو شود و زنده گردد و صاحب مُلک تازه‌ای از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان پیدا شود که یکی، ناموس آخر الزّمان - یعنی حضرت رسول اکرم ﷺ باشد و دیگری صدیق اکبر، یعنی وصی بزرگتر که «پشن» نام دارد - پشن نام حضرت امیر المؤمنین علیّ است و نام آن صاحب ملک به زبان هندوان، راهنماست - به حق، پادشاه شود و خلیفه رام باشد - رام به معنای خداست - و آن پادشاه، به جای پیغمبران چون ابراهیم و خواجه خضر باشد، حکم براند و برای او معجزه بسیار باشد.

هر که به او پناه برد و دین پدران او را اختیار کند، نزد رام، سرخ روی باشد. دولت او بسیار کشیده شود و عمر او از فرزندان ناموس اکبر زیاده تر باشد و آخر دنیا به او تمام شود.

از ساحل دریای محیط، جزایر سرانندیب، قبر بابا آدم، جبال القمر و شمال هیکل زهره تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند، بتخانه سومنان را خراب کند و جگر نات به فرمان او به سخن درآید و به خاک افتد، پس آن را بشکند و به دریای اعظم

الرؤوفات الاحضرة و نبی ارات ظهور العجّة الکائن

اندازد و نیز هر بتی در هر کجا که باشد، بشکند.

**بدان که «جگرنات»** در لغت «سانسکریت» که لغت هندوان است، به معنی موجد الکل می‌باشد در مقابل «لاکهرنات» که به معنی مُعَدَم الکل است و مراد از «جگرنات» بتی است که او را مظهر موجد الکل دانسته و عبادت کنند. انتهى التفسیر.

### [بشارت شاکمونی]

#### رُفْرَفَه

۳

در بشارت شاکمونی به ظهور ولی عصر (عج) است.

در کتب مزبوره مسطور است که شاکمونی که یکی از کفره هند است، گوید: پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلائق دو جهان، کشن بزرگوار تمام شود. - کشن در لغت ایشان، نام حضرت رسالت است - آن کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار شود، فرشتگان، کارکنان او و پری زادان و آدمیان، در خدمت او باشند.

و از سودان که زیر خط استواست تا عرض تسعین که زیر قطب شمالی است، ماورای اقلیم هفتم و گلستان ارم تا باغ شداد را صاحب شود. دین خدا یک دین شود و زنده گردد، نام او ایستاده و خداشناس باشد.

در ذخیره و تذکره مذکور است که شاکمونی به اعتقاد کفره هند، پیغمبر صاحب کتاب بوده و گویند بر اهل ختا و ختن مبعوث شده و مولود او، شهر کیلوس است.

### [کتاب دید]

#### رُفْرَفَه

۴

در بشارت ظهور آن سرور در کتاب «دید» است؛ بنابر آن چه در تذکره نوشته، در آن کتاب که کفره هند، آن را آسمانی می‌دانند، گوید: بعد از خرابی دنیا، پادشاهی، در آخر الزمان پیدا شود که امام خلائق و نام او منصور باشد. تمام عالم را بگیرد و به دین

خود آورد، و همه را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد، برآید.

### [بشارت جوک]

#### ۵ رفرقه

در بشارت **جوک**؛ در همان کتاب مسطور است که جوک، در کتاب و شن گفته: آخر دنیا، به کسی گردد که خدا را دوست دارد، از بندگان خاص او و نامش خجسته و فرخنده باشد. همه خلق را که در دین‌ها اختراع کرده و حق خدا و پیغمبر را پامال کرده‌اند، را زنده گرداند و بسوزاند، عالم را نو گرداند و هر بدی را سزا دهد، دولت او یک کرور که عبارت از چهار هزار سال است می‌باشد و خود و اقوامش پادشاهی کنند.

### [کتاب ماسک]

#### ۶ رفرقه

در بشارت ظهور امام زمان - علیه صلوات الله الملك المئان - در کتاب ماسک است. ماسک نام یکی از صاحب شریعتان کفره هند است. او بر این اعتقاد است که آدمی همچون گیاه می‌روید و خشک می‌شود و از هم می‌ریزد. گوید: دور دنیا به پادشاه عادل تمام شود که در آخر الزمان، پیشوای ملایکه و پریان و آدمیان باشد. حق و راستی با او باشد، آن چه در دریاها و کوه‌ها پنهان باشد، همه را بیرون آورد و از آسمان‌ها و زمین آن چه باشد، خبر دهد.

### [کتاب دادیک]

#### ۷ رفرقه

در بشارت ظهور حضرت صاحب الامر - عجل الله فرجه - در کتاب دادیک است. در آن کتاب گوید: بعد از آن که مسلمانی به هم رسد و در اسلام بیداد، ظلم ظالمان، فسق عالمان، تعدی حاکمان، ریای زاهدان، بی‌دیانتی امینان و حسد حسودان پیدا شود

بشارت ظهور آن جناب در کتاب دادیک

و دنیا مملو از ظلم و ستم گردد، اسلام بر طرف شود و جز نامی از آن نماند. پادشاهان، بی رحم و رعیت، بی انصاف شوند و در خرابی یکدیگر بکوشند و عالم را کفر و ضلالت و فساد فرا بگیرد.

پس دست غیرت الهی در آید و جانشین **حمیاطا** ظاهر شود، مشرق و مغرب عالم را بگیرد و همه جهان را بگردد، بسیاری از خلائق را بکشد و خلق را هدایت کند و آن در حالی باشد که ترکان، امیر مسلمانان باشند و او به غیر حق، از کسی چیزی قبول نکند.

### [بشارت زردشت اول]

#### رقرفه

در بشارت، **زردشت اول** به ظهور موفور السرور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

از بعض تواریخ معتبره معلوم شود، جمعی نزد طایفه مجوس، زردشت نامیده شوند. اول: آذر هوشنگ که زردشت نخستین و مؤسس آیین زردشتی است. او در زمان سلطنت اجامیان - جمشیدیان - در بلخ ظهور نموده و طایفه بنی کوش را که در ایران مستولی شده و مهابادیان را منقرض کرده بودند از ایران بیرون کرده است. یعنی معتقدند او، خود پادشاه بوده است.

برخی گفته اند: پادشاه عصر، آیین او را پذیرفته و به وسیله نیروی او، مملکت را از دشمن پرداخته است. او را آذر هون و آذر هوش نیز گویند که به معنی عقل تابنده و خرد تابناک است.

**دوم:** فریدون که او را زردشت ثانی گویند. او از دماوند ظهور نمود و «ماردوشان»

یعنی نمارده بابل و گلدانیان را که جمشیدیان را منقرض کرده و نهصد سال در ایران سلطنت می نمودند، به معاونت کاوه آهنگر اصفهانی، منقرض ساخت و تشکیل سلطنت داد. **فریدون** که مخفف فرایدون یعنی فرا کون و از سلاله آبادیان است، در کوه دماوند به ریاضت و عبادت پروردگار قیام داشت. چنان چه این معنی، شیوه

سلاطین عجم بوده که قبل از پادشاهی به زهد و عبادت و انقطاع از دنیا می گذرانیدند، برخی نیز پس از مقام سلطنت کبری، پادشاهی را ترک کرده و به این وظیفه مقدّس می پرداختند.

مسعودی در اثبات الوصیه گوید: قیام فخرشد بن سام بن نوح علیه السلام در زمان پادشاهی فریدون بوده که او ذوالقرنین است.

خدای تعالی او را به سوی قوم خود مبعوث فرمود، اما نبوتش را انکار کرده و را مضروب ساختند.

پس خدا او را صد سال بمیراند، آن گاه زنده اش فرمود و به سوی قوم، مبعوث اش نمود؛ باز بر او تاختند و قرن و سمت چپ سرش را مضروب ساختند.

خدا او را صد سال دیگر نیز بمیراند، آن گاه به او حیات بخشید. او دلایل نبوتش را از دو گوشه سر او ظاهر کرد که از جای آن دو ضربت، نوری می درخشید و چون خشمگین می شد، از دو سوی سر او وی رعود و صواعق پدید آمد.

پس خدا پادشاهی مشارق و مغارب را به وی ارزانی داشت، به دست او ستمکاران را از پا در آورد و سدّ یا جوج و مأجوج را بست. زمین در زمان او، همی با عدل و وسعت و برکت بود.

**سوم: «جاماسب»** که در زمان «وشتاسب» یعنی بنی حام که از آفریقا به ایران هجوم آورده بودند، با داریوش - اسفندیار - در بلخ ظهور نمود، پادشاه عصر، وی را تأیید کرد و آن ها آیین زردشتی را رونقی تازه دادند.

اشخاص دیگری نیز به نام زردشت، نامیده شده اند که همه، مروج آیین زردشت نخست و مبین معانی و کاشف رموز کتاب او - کتاب زند - بوده اند. چنانچه فردوسی از قول خسرو پرویز گوید:

ما را ز دین کهن، ننگ نیست      به گیتی به از دین هوشنگ نیست

همه راه داد است و آیین مهر      نظر کردن اندر شمار سپهر

چه اگر واضح دین زردشت در زمان گشتاسب بود، خسرو پرویز که از پادشاهان

زردشتی است، دین خود را به هوشنگ نسبت نمی داد.

گویند، آتش در زمان هوشنگ پیدا شد، روز پیدایش آتش، آیین جشن را بنا نهاد که آن را جشن سده نامند. در آینه سکندری گوید: و در کتاب زند که اسم کتاب زرداشت و پازند، شرح آن کتاب و اوستا، شرح روحانیات آن و به معنی آموزنده می باشد، به منزله کتاب تلموت از تورات است و غالب معانی آن، شبیه به شاستر هندوان است که فقط مغان به آن عمل می کرده اند.

**و بالجمله** در آن کتاب می گوید: لشکر اهریمنان، دایم با ایزدیان در روی خاکدان، محاربه و کشمکش دارند و غالباً فتح و پیروزی با اهریمنان باشد، اما نه به طوری که بتوانند ایزدیان را محو و منقرض سازند؛ چون در هنگام تنگی از جانب ارمزد که خدای آسمان است، به ایزدان که فرزندان اویند، یاری می رسد و محاربه ایشان، نه هزار سال طول می کشد.

آن گاه پیروزی بزرگ از آن ایزدان می شود و آن ها اهریمنان را منقرض می سازند. تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده و بنی آدم بر تخت نیک بختی خواهند نشست.

در کتاب زند مزبور نیز گوید: و چنان چه آذر هوشنگ خبر داده، بعد از او، سه پیمبر نامدار بزرگوار صاحب کتاب جدید و شریعت تازه خواهند آمد.

نخستین ایشان، به «اوخشیاتزتا اشیدزما» موسوم است و به زعم ما این همان موسی است.

دومین، به «اوخشیات نماه اشید ربوتی» موسوم است که مسیح موعود باشد.

و آخر ایشان، دو نام دارد: «سایات سنوشان و ساسپوس». زردشت او را بسیار می ستاید و می گوید: او سلامتی دنیا را مکمل می سازد، شرف سیف و ضرب قطعی را حایز بود، نور قاهر الهی از جبین او و یارانش ظاهر است، آفرینش را از فساد و تباهی خلاص می کند و بعد از آن، دنیا را زنده جاوید می سازد و ترقی ابدی می بخشد تا هر

چیز، مالک خود بشود.

آن‌گاه ظلمت از پیش نور، زایل می‌گردد، مرگ از میان بر می‌خیزد و خوبی، بدی‌ها را نمی‌گذارد. «اکامانا» در پیش و «هومانا» بدون تأثیر می‌ماند. راست، دروغ را محو می‌سازد، قرواناتِ خورداد و امرتاتِ مرداد، گرسنگی و تشنگی شدید را برطرف می‌سازد و اهریمن به پادشاهی ارمزد اعتراف می‌کند. اما در این گیر و دار، دیوان دایماً بر مردم هجوم می‌کنند و ایزدان از ایشان مدافعه می‌نمایند.

در بشارت الظهور بعد از نقل این عبارت فرموده:

**مؤلف گوید:** از عبارات مزبور مستفاد شود که در کتاب زند از ظهور چهار نفر بزرگ خبر داده که سه نفر ایشان، صاحب کتاب و شریعت تازه می‌باشند و این که صاحب تاریخ گفته از ظهور سه پیمبر نامدار خبر داده و آخرین را صاحب دو نام دانسته، اشتباه کرده است. آن چه زردشت در ظهور چهارمین گفته و بسیار ستایش نموده، بر هیچ ظهوری انطباق نگیرد، مگر بر ظهور موفور السرور حضرت مهدی موعود - ارواحنا فداه - چون آن چه صاحب کتاب زند در آخرین ظهور گفته از تکمیل دنیا و حایز بودن شرف سیف و ضرب قطعی، خلاص کردن آفرینش از فساد و تباهی، دنیا را زندگی جاوید دادن و ترقی ابدی بخشیدن، زوال ظلمت از پیش نور، برطرف شدن دروغ و برخاستن مرگ از میان - مطابق آن چه در شریعت اسلام به نحو اتم و اوفی بیان شده - از خصایص ظهور حضرت مهدی موعود - عجل الله فرجه - می‌باشد که بر حسب اخبار کثیره، آن حضرت را قائم نامند، برای این که قیام به سیف می‌نماید. به موجب آثار متواتره «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا»<sup>۱</sup> «توده خاک را از ظلمت ظلم و جور، پاک و به نور عدل و داد، روشن و تابناک نماید.

و به مفاد کریمه «اعلموا أن الله يحيي الأرض بعد موتها»<sup>۲</sup> «صفحه عالم را از

کلام مؤلف کتاب در این مقام

الزُّمَرُوتُ الْأَحْمَرُوتُ فِي سَبَابِ الظُّهُورِ الْعَجَبَةِ الْكَلْبَانِ

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. سورة حدید، آیه ۱۷.

آلایش کفر و شرک و نفاق پردازد و به حیات ابدیّه ایمان و عرفان و توحید و وفاق، زنده جاوید سازد.

در زمان آن ظهور اعظم، اخلاق ردّیه و بزهکاری از میان مردم، زایل و ملکات حسنه، نیکویی و پارسایی، برای عامّه خلق حاصل شود و جنود عقل بر اهریمن جهل، غالب آید. عالم کیهان به سعادت خود، نایل شود و بنی آدم بر تخت نیک بختی خواهند نشست.

بر هر خردمندی ظاهر است که چنین شخصی تا این تاریخ که یک هزار و سی صد و پنج سال از هجرت حضرت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله گذشته، ظهور ننموده؛ پس هر کس دعوی کرده و خود را مهدی موعود نامیده جز از در کذب و افترا نخواهد بود، زیرا یکی از آن آثار تا کنون در عالم، ظاهر نشده است.

پس آن موعود نیست مگر حضرت حجّة بن الحسن - ارواحنا فداه - که شیعه اثنی عشریه، همواره ظهورش را از پرده غیب، منتظر و طلوعش را از افق لاریب، مترقبند.

### [کتاب جاماسب]

#### رفرفه

در بشارت ظهور حضرت بقیه الله در کتاب جاماسب است.

محدّث بارع، میرزا محمد اخباری در کتاب تحفه در اثبات مدّعا گفته:

دوم: شهادت جاماسب در کتاب خود که پیش از حضرت مسیح و خاتم صلی الله علیه و آله از طوفان نوح تا طوفان آینده، همه را به ضوابط نجومی بیان نموده و تمامی پیش بینی های او، بر طبق اخبار، اتفاق افتاده و به بودن ذریّه حضرت خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله از نسل دختر او، شهادت امام حسین علیه السلام. ظهور دولت صاحب الامر بعد از غیبت و خروج دجال تصریح نموده است و ذکر عبارات ایشان در اذهان معاصرین از باب الغاز است، لهذا به نقل صاحب ترجمه اکتفا نمود.

در تذکرة الائمه بعد از ذکر کتب بسیاری از طایفه مجوس گوید: این کتابها به

اقوال مختلفه و لغات مشکله، احوال آن حضرت را بیان نموده‌اند که ظهور خواهد کرد.

جاماس حکیم، به این تصریح کرده و در فرهنگ الملوک که اسرار العجم می‌گویند و از کتاب‌های مخفی مجوس است و آن را به منزله الیا - صحف - می‌دانند و به اصطلاح گبران، جاماس نامه می‌گویند و احکام زیج و حوادث گذشته و آینده در آن ثبت شده است.

این کتاب را وزیر جلیل‌القدر کرمان، برای حقیر فرستاده بود. نه جزء بود که پیوسته نوشته بودند، اکثر خطوط آن به خط یونانی و خط معقلی و قلم داودی و بعضی به خط فارسی شبیه بود و بعضی از منتسخ آن، مندرس بود و تا حال نشنیده‌ام کسی از عرب و عجم این را دیده، بلکه نامی از آن شنیده باشد.

به هر حال، جاماسب در آن کتاب در فصل کاهنبار که کاهنباران نیز گویند - هر دو به کاف فارسی - از زبان زردشت نقل می‌کند.

به اصطلاح ایشان، کاهنباران شش روز باشد که خداوند، عالم را در آن آفرید و هر روز را گاه می‌گویند.

گاه کاهنبار اول، «میدریوردم» نام دارد. آن روز پانزدهم اردیبهشت ماه قدیم است، گویند، یزدان از این روز تا چهل روز، آفرینش آسمان‌ها را به اتمام رسانید.

گاه کاهنبار دوم: «میدیوشم» نام دارد و آن، یازدهم تیرماه قدیم است، گویند یزدان از این روز تا شصت روز، آفرینش آب را تمام کرد.

گاه کاهنبار سوم: «سی سهیم» نام دارد. این هشتاد روز است که بیست و سهوم شهریورماه قدیم باشد، گویند یزدان از آن روز تا هفتاد و پنج روز آفرینش زمین را به اتمام رسانید.

گاه کاهنبار چهارم، «ایاسرم» نام دارد. آن هشتاد روز است که بیست و ششم مهرماه قدیم باشد، گویند یزدان از این روز، آفرینش نباتات و ریشه‌ها را تمام کرد.

گاه کاهنبار پنجم: «سیدی نادیم» نام دارد. آن اول مهرروز است که شانزدهم بهمن

ماه قدیم باشد، گویند یزدان از این روز تا هشتاد روز، حیوانات را که دو بیست و هشتاد و دو نوعند، بیافرید، صد و هشتاد درنده و چرنده و صد و دو نوع پرنده.

و گاه کاهنبار ششم: «هیمندیم» نام دارد. آن اهنود روز است که اول خمسه مسترقة قدیم باشد، گویند از این روز تا هفتاد و پنج روز، خلقت و پدیداری حضرت آدم که به زعم ایشان کیومرث است، به اتمام رسید.

در آخر، احوالات ملوک و انبیا را می گوید که چند نفرند، در چه زمانی به هم می رسند، دین ایشان چیست، در کجا باشند و با امت به چه قسم سر می کنند. تا آن که به پیغمبر ما ﷺ می رسد و می گوید: این پیغمبر عرب، آخر پیغمبران باشد که در میان کوه های مکه پیدا شود. بر شتر سوار شود و قوم او نیز، شتر سواران خواهند بود. با بندگان خود، چیز خورد و به روش آنها نشیند. برای او سایه نباشد و از پشت سر، مثل پیش رو ببیند.

دین او، اشرف دین ها باشد و کتاب او، هر کتاب آسمانی را باطل گرداند، دولت تازیک - یعنی عجم - را بر باد دهد، دین مجوس و پهلوی را بر طرف و آتشکده را خراب کند و روزگار پیشدادیان، کیان، ساسانیان و اشکانیان تمام شود.

از فرزندان دختر آن پیغمبر که «خورشید جهان» و «شاه زنان» نام دارد، کسی در دنیا به حکم یزدان پادشاه شود که جانشین آخر آن پیغمبر در میان دنیا - یعنی مکه - باشد.

دولت او به قیامت متصل و بعد از پادشاهی او، دنیا تمام شود. آسمان، جفت گردد و زمین، در آب فرو رود. کوه ها، بر طرف شود و اهرمن کلان را که ضد یزدان و بنده عاصی او باشد، بگیرد، حبس کند و بکشد و ریسان اهرمن یعنی، «مسمندع»، «فرخ» «جابل»، «قنقد» را بگیرد.

«میشناسند»، یعنی ملایکه بر او فرود آیند و خلائق را به یزدان خواند. نام مذهب او برهان قاطع و حق باشد و «بشر» - یعنی میکائیل - «سروش» - یعنی جبرئیل - «آسمان» - یعنی عزرائیل «بهرام»، فرشته موکل زمین و «ازرد حمز»، موکل گاو و

گوسفندان در خدمت او حاضر شوند و «امروز» فرشته روز اول هر ماه و «آزوغشت»، فرشته موکل بر آتش و «روان بخش» که روح القدس باشد، همگی بر او نازل شوند.

و از خوبان و پیغمبران، گروه بسیاری را زنده کند، مانند «ملکان» پدر خضر و «مهراش» پدر الیاس، و «فقوماس» پدر ارسطاطالیس، آصف بن برخیا وزیر «جمشاسب» - یعنی سلیمان - «ارسطو» و «ماقدونی» و «سام بن نوح» و «شمسون»، «سولان»، «شاوول»، «شموئیل»، «میخا»، «یخرقل»، «سیسا»، «شعیا» «حی»، «لؤلؤ»، «حقوق»، «لول»، «حقوق» و «رخوبا» که پیغمبران بنی اسرائیل هستند و غابر بن شالخ زنده شود و سیمرغ از کوه قاف، نزد او حاضر گردد. سیمرغ، عنقای مغرب است که به دعای «حنظل بن صفوان» غایب شد.

و از بدان گیتی و کافران، «شل سورنورس» - نمرود - را زنده کند، او را با «پوع» و «فرخ» که «قارون» و «هامان» باشند، بسوزاند. هامان، وزیر فرعون را زنده گرداند و او را زنده دارزند.

ضحاک علوانی را از چاه دماوند در آورد و او را دیوان مظالم بکند و بختنصر را بسوزاند که «وژمخت» - یعنی بیت المقدس، را خراب کرد. «شامورا» زنده کند که دین پهلوی را برهم بزند و آتش را شریک خالق می گرداند و می گوید آن برزخ میان خالق و خلق است.

«سدوم»، قاضی شهر لوط و «اسقف»، قاضی ترسایان را زنده کند و «دوباغ» اهرمن را زنده گرداند که عمل وطی غلام را در میان قوم نوح احداث کرد. «نمردان» را که از اکابر فرس است زنده گرداند او اعتقاد دارد یزدان، اشخاص بسیار از روحانیین دارد که احداث نمود. از حش مؤبد را زنده گرداند که عناصر اربعه را خالق می داند و «نامی» را زنده گرداند که ستاره پرستی را وضع کرد.

«میلان» را زنده کند که اصل وجود را سه می داند؛ نور و ظلمت و معدن جامع که سبب امتزاج و اختلال است و «کیوان» - به کاف فارسی - را زنده کند که اصل وجود را

زنده شدن اشخاص در زمان آن حضور

الزُّمَرُ وَالْأَحْزَابُ وَالْمُتَفَرِّقَةُ

سه عنصر می داند؛ آب و آتش و خاک و هر سه را قدیم می داند.

همه ایشان را می سوزاند و دیگر از پادشاهان اقوام خود، جمعی را که در دین خدا فتنه ها کرده و خوبان بندگان خدا را کشته اند، زنده گرداند و بکشد.

در آن کتاب، بعد از این عبارت می گوید:

**مؤلف گوید:** مراد از این پادشاهان که جاماسب گفته، بنی امیه و بنی عباس و سلاطین جور مسلمانانند که باعث فتنه در دین و قتل نیکان یعنی، امامان و شیعیان ایشان شده اند.

و دیگر «رستم زال» رازنده کند و در خدمت او باشد و «کیخسرو» رازنده کند که دیوان، همه از او اطاعت کنند، همه را بکشد و بسوزاند و به باد امر کند، خاکستر ایشان را به دریای محیط ریزد و همه تابعان اهرمن و تبهاران را بکشد.

نام آن پادشاه، «بهرام» و از خورشید جهان - که دختر «سین» که نام مبارک محمد ﷺ، به لغت پهلوی است - باشد. ظهور او در آخر دنیا باشد، عمر هفت کرکس کند، و عمر او، چون خروج کند، سی قرن شده باشد و زمانی خروج کند که تازیان بر فارسین غالب شوند و شهرهای ایشان به دست سلطان تازیک خراب شود.

پس او خروج و جنگ کند و «دود» یعنی دجال را که کوری خر سوار و مدعی خدایی است، بکشد و از گوشه دنیا که «گنگ» و زواچین باشد تا «وژمخت» که بیت المقدس است، همه را بگیرد.

«گشتاسب» و «لهراسب» رازنده کند و دارزند و صاحب صبایی یعنی، عیسی علیها السلام با او خواهد بود.

اسکندریه و شهرهای عمان که بحرین، هرنور، نعمان و مسقط است، جزایر پرتکال و بسیاسه و غیره را بگیرد. اسکندر بن دارا با او باشد، او را به فرنگ و رستم را به مصر بفرستد. سید بزرگی که پدر آن پادشاه باشد برود و قسطنطنیه را بگیرد و علم های ایمان و مسلمانی را در آن جا برپا کند. عصای سرخ شبانان «باهودار» یعنی، موسی و انگشتر و دیهیم سلیمان با او باشد. سلیمان، پیغمبری از اسرائیلیان است.

تصرف آن حضرت شهرها و بلاد را

الْعَبْقَرِيُّ الْحَسْبُ وَالْحَوْلُ مَوْلَانَا صَالِحُ الْعَمَلِ وَالْمَوْلَى

جنّ و انس و دیوان، مرغان و درندگان به فرمان او خواهند بود و او ایزدگشپ - یعنی خداپرست - است و شیر اتابک بزرگ است، یعنی صاحب جبروت و بزرگی، مثل جمشاسب.

او موسوم به «کیاوند» است، یعنی پادشاه بزرگ کیان، یعنی بزرگ جبار. و «شیرویه»، یعنی شکوهمند که دیو دین که شیطان است از او بگریزد، «کیهان خدیو» است، یعنی پادشاه دنیا و شهنشاه است، یعنی برتر از همه پادشاهان و او فرزند دختر «سین» است.

مدّت پانصد قرن، خود و یارانش پادشاهی کنند و تا مقدونیه برود که دارالملک فیلقوس است، در ساحل بحر اقصابوس خیمه زند که آخر زمین دنیا است، همه جهان را یک دین کند و کیش گبری و زردشتی نماند.

پیغمبران خدا، مشاسندان، مؤبدان، حکیمان، پریزادان و دیوان، مرغان و همه اصناف جانوران، ابرها و بادهای و مردان سفیدرویان در خدمت او باشند. از مغرب برگردد، داخل ظلمات شود و جزیره «نسناس» را بگیرد و اسرافیل صاحب بوق، نزد او آید.

آن چه از کتاب جاماسب نامه در این خصوص به دست آمد، تمام شد و تتمه کتاب نبود. در اوراق دیگر هم احوالات ملوک اسلامیان از ترکان و عجمان و عباسیان، وقایع هر سال از تغییرات و تبدل پادشاهان و انقراض زمان ایشان بود که اظهار آن، خارج از مقام و انسب به کتمان است.

### انتباه فی رفع اشتباه

بدان در تعیین صاحب تذکرة الائمه اختلاف کرده اند؛ محدث بحرانی در لؤلؤه، آن را از مؤلفات علامه مجلسی - علیه الرحمه - شمرده، میرزا عبدالله افندی، تلمیذ مجلسی رحمته آن را در کتب مجهوله، اندراج داده و صاحب روضات بعد از نفی آن از علامه مجلسی رحمته گفته: چنین گفته می شود که از مؤلفات ملا محمد باقر بن محمد تقی

لاهیجی، معاصر و همنام مشارک مجلسی در نام خود و پدر است.  
**اقول:** هر کس به زبان مجلسی آشنا باشد، می‌داند که این کتاب از مؤلفات آن  
 جناب نیست. "مصراع:

کوسلیمانی که داند لحن طیر

انتهی لمؤلفه الخاطی کتبه بیده الفانیة و السلام.

۱. در حاشیه کتاب شریف نجم الثاقب از مرحوم محدث، در این زمینه چنین آمده است: از اغلاط فاحشه جمله‌ای از معاصرین، نسبت کتاب تذکرة الائمة است به علامه مجلسی؛ چنانچه در رساله فیض قدسی توضیح نموده‌ام که پاره‌ای از تلامذه آن مرحوم، خصوصاً جناب عالم کامل میر محمد حسین امام جمعه، سبط آن مرحوم و وصی در اتمام بعضی از تصانیف او، ضبط تمام مؤلفات عربی و فارسی و عدد ابیات کتاب آن جناب را کردند در رساله علیحده‌ای، حتی انشاءات و رسایل مختصره آن مرحوم را؛ با این حال ذکر نکردند این کتاب را.  
 و چگونه می‌شود با آن همه اهتمام و مصاحبت سالها تا وقت وفات، از نظر ایشان ساقط شود و شاهد احسن از این، آن که فاضل خبیر میزرا عبدالله اصفهانی، تلمیذ ارشد آن مرحوم، در ریاض العلماء کتاب مذکور را از کتب مجهوله که مؤلفش معلوم نیست، شمرده و این موضع از ریاض را در حیات استاد خود نوشته و با آن طول باع در اطلاع بر ارباب مصنفات، نشود تصنیف استادش بر او مخفی بماند و فاضل عالم معاصر خوانساری ایده الله تعالی در روضات الجنات نسبت داده آن را به ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی لاهیجی، معاصر علامه مجلسی رحمته؛ نجم الثاقب، ج ۱، ص ۱۰۲.

## عبقریّه یازدهم

### [بشارات متفرقه]

در بشارات متفرقه قبل از طلوع نور اسلام است به ظهور آن سرور است و در آن چند رفرقه می باشد.

### [بشارت سطيح کاهن]

#### رفرقه

در بشارت سطيح کاهن به ظهور حضرت مهدی عليه السلام است:

حافظ برسی در مشارق الانوار و حمیدی از اعظم علمای عامّه از کعب بن حارث روایت کرده اند که «**ذا جدن پادشاه**» برای امری که در آن شک کرده بود، سطيح کاهن را احضار کرد. چون به در خانه او رسید، برای امتحان پایه علم او، دیناری را در زیر پای خود پنهان نمود و پس از دخول سطيح، از او پرسید چه چیز برای تو پنهان کرده ام؟

گفت: «حلفت بالبیت و الحرم و الحجر الأصمّ و اللیل إذا أظلم و الصّبح إذا تبسّم و بكل فصیح و أبکم، لقد خبأت لي دیناراً بین النعل و القدم»<sup>۱</sup>.

یعنی سوگند به خانه خدا و حرم محترم او و حجر الاسود و شب ظلمانی و صبح

نورانی و به هر گویا و لال که میان نعل و قدم، دیناری پنهان کرده ای!

ملک گفت: علم تو از کجاست؟

گفت: از یک نفر جنّی که با من برادر شده، هر جا روم با من همراه است.

بشارت سطيح کاهن به ظهور آن حضرت  
العبقريّ الجنّیّ فی الخوال مؤلانا صائب الزمان

بشارت سطيح کاهن به ظهور آن حضرت

ملک گفت: مرا از بعض اموری که بعد از این واقع خواهد شد، خبر ده!  
 سبطیح گفت: چون اخیار، نایاب شوند و اشرار، بسیار گردند و تقدیراتِ خدای را انکار نمودند، اموال را با بار نقل کردند، مردم برای گناهکاران و صاحبان اموال، خاشع شدند، ارحام را قطع نمودند و مردمانی که حلال شمارنده حرام‌های دین اسلامند، آشکار گردیدند و اختلاف کلمه پدیدار شد و عهد و پیمان را شکستند و احترام صاحبان حرمت کم گردید و ستاره دنباله‌دار که عرب را در مانده کند، طلوع نمود، باران منقطع و نهرها خشک گردید و نرخ‌ها در اطراف بالا گرفت. آن‌گاه مردم بربر با غلم‌های زرد به پشت اسب‌ها رو آورده، وارد مصر شدند و مردی از اولاد صخر خروج کرد و رایات سیاه را به سرخ بدل نمود، محرّمات را حلال کرد، زنان را از پستان‌ها در آویخت و کوفه را غارت نمود. چه بسیار زنان سفیدسان که سواران در آن زمان، آن‌ها را احاطه نمایند در حالی که شوهرشان کشته گشته، عجز و درماندگی آن‌ها بسیار شده و فرج‌های آنان حلال گردیده بود.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ ابْنُ النَّبِيِّ الْمَهْدِيُّ، پس در آن زمان پسر پیغمبر، حضرت مهدی علیه السلام آشکار کرد و آن زمانی است که مظلومی در مدینه کشته شود و پسر عم او در حرم مکه کشته شود و امر پنهان ظاهر شود که با علامتش موافق آید.  
 در آن وقت مرد نامبارک با گروه ستمکار خویش، روی آورد. پس بر روم به کشتن بزرگان آن مرز و بوم غالب شود و در آن حال، آفتاب منکسف گردد.  
 وقتی لشکرها فراهم آیند و صف‌ها آراسته شود، آن‌گاه پادشاهی از صنعای یمن بیرون آید که رنگ رخسارش چون پنبه سفید و نامش حسین یا حسن باشد. پس به سبب خروج او، عمر فتنه‌ها بر طرف گردد.

الرَّؤْيُ فِي الْأَخْبَارِ مِنْ بَشَائِرِ الظُّلْمِ وَالظُّلْمِ فِي الْأَخْبَارِ مِنْ بَشَائِرِ الظُّلْمِ

فَهَنَّاكَ يَظْهَرُ مَبَارَكًا زَكِيًّا وَهَادِيًّا مَهْدِيًّا وَسَيِّدًا عَلَوِيًّا، فيفرج الناس اذا اتاهم بمنّ الله الذي هديهم فيكشف بنوره الظلماء و يظهر به الحق بعد الخفاء.

پس در آن حال، پسر پیغمبر، حضرت مهدی علیه السلام آشکار گردد. در حالی که مبارک و هادی و مهدی و سید علوی است. پس از فضل خدا، مردم را فرج بخشد، به نور او

تاریکی‌ها برطرف گردد و حق، بعد از پنهانی آشکار شود، اموال را بالسویہ قسمت نماید، شمشیرها در غلاف رود و خون ریزی موقوف گردد.

زندگی مردم خوش و گوارا شود و دیدۀ روزگار را به آبِ عدل و داد از خاشاک ظلم و بیداد پاک فرماید و حق را به صاحبان حق، اگرچه روستاییان باشند، ردّ نماید. مردم دور او، بسیار ضیافت نمایند، در عصر او، گمراهی و کوری مانند غباری برطرف شود. پس زمین را از عدل و داد و زمان را از دوستی و وداد پر کند و بدون شک و ارتباب، آن نشانهٔ قیامت است.

### [بشارت قس بن ساعده]

#### ۲ رفرقه

در بشارت قس بن ساعده به ظهور آن سرور است:

روی الکراچکی "حدیث الجارود بن منذر العبدي المنصوص فيه على الأئمة الأثني عشر؛ قال (ره): «وكان عالماً نصرانياً؛ فأسلم عام الحديبية و طال ما وقع بينه وبين رسول الله ﷺ من المقال إلى أن قال: فأقبلت على رسول الله و هو يتلأأ و يشرق وجهه نوراً و سروراً».

فقلت: يا رسول الله إن قساً - و هو من جملة أخبارهم المشاهير - كان ينتظر زمانك و يتوَكَّف أيامك و يهتف باسمك و اسم أبيك و أمك و بأسماء لست أحسها معك و لا أراها فيمن اتبعك.

قال سلمان: فأخبرنا! فأنشأت أحدثهم و رسول الله يسمع و القوم سامعون و اعون. قلت: يا رسول الله ﷺ! لقد شهدت قساً و قد خرج من نادٍ من أندية أباد إلى صحصح ذي قتاد و سمر و عتاد و هو مشتمل بنجاد فوقف في أضحيان ليل كالشمس رافعاً إلى السماء وجهه و أصبعه فدنوت منه فسمعتة.

يقول: اللهم رب هذه السبعة الأربعة و الأرضين الممرعة! بمحمد و الثلاثة

المحامده معه و العليين الأربعة و سبطيه النبعة الأرفعه و السرى الألمعة و سمي الكليم الضرعة، اولئك النقباء الشفعة و الطرائق المهية، درسة الأنجيل و حفظة التنزيل على عدد النقباء من بنى إسرائيل، محاة الأضاليل، نفاة الأباطيل، الصادقوا القيل، عليهم تقوم الساعة و بهم تنال الشفاعة و لهم من الله فرض الطاعة.

ثم قال: اللهم! مدركهم ولو بعدلاني من عمري و محياي و أنشأ أبياتاً في التحسر عليهم ثم أب يكفكف وجه رنين كرنين البكرة قد برأت ببرائة.

و هو يقول: اقسام قس قسماً ليس به منكتماً لو عاش ألقى عمر لم يلق منها سأمأ حتى يلاقي أحمداً و النقباء الحكماء، هم أوصياء أحمد، أكرم من تحت السماء يعمي العباد عنهم! و هم جلاء للعمى لست بناسٍ ذكرهم! حتى أحلّ الرحماً. ثم قلت: يا رسول الله أنبئني أبناءك الله بخير من هذه الأسماء التي لم نشهداها و أشهدنا قس ذكرها.

فقال رسول الله: يا جارود! ليلة اسري بي إلى السماء، أوحى الله عزوجل إلي أن سل من أرسلنا قبلك من رسلنا على ما بعثوا!

فقلت: على ما بعثتم؟ فقالوا: على نبوتك و ولاية علي بن ابي طالب و الأئمة منكما. ثم أوحى إلي أن التفت إلى يمين العرش! فالتفت فإذا علي و الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و المهدي في ضحاح من نور يصلون.

فقال الربّ تعالى: هؤلاء الحجّة لأوليائي و هذا المنتقم من أعدائي.

فقال لي سلمان: يا جارود! هؤلاء المذكورون في التوراة و الأنجيل و الزبور، فانصرفت بقومي و أنا أقول أبيات:

أتيتك يابن أمانة رسولا	لكي بك اهتدى النهج السبيلاً
فقلت و كان قولك قول حق	و صدق ما بدى لك أن تقولاً
و بصرت العمى من عبد شمس	و كلّ كان من عمّة ضليلاً

و أنبئناك عن قس الأيادي      مقالاً فيه ظلت به جديلاً  
و أسماء عمت عنا فألت      إلى علم و كنّ به جهولاً

**بدان:** قس بن ساعده از اعظم حکمای عرب و افخم علمای نصارا و از مبشرین حضرت خاتم انبیا و اوصیای آن حضرت است. ابوالفتح کراجکی حدیث جارود بن منذر عبیدی را روایت کرده که در آن نصّ بر امامان دوازده گانه است. گفته که جارود بن منذر از علمای نصارا بود و در سال حدیبیه، اسلام آورد. گفتار میان او و رسول خدا به درازا کشید.

تا این که گوید: به سوی حضرت رسول خدا ﷺ رو نمودم در حالی که نور و سرور از چهره مبارکش درخشان و متجلی بود.

آن گاه عرض کردم: یا رسول الله! به درستی که قس انتظار زمان تو را می کشید و از نام تو و پدر و مادرت و نام هایی که در پیروان تو آنها را نگران شوم، خبر می داد. سلمان گفت: از آن نام ها به ما خبر بده! پس من آنها را حدیث کردم و رسول خدا ﷺ و اصحاب می شنیدند.

عرض کردم: یا رسول الله! قس را مشاهده کردم که در شبی مهتابی از مجلسی از مجالس طایفه ایاد بیرون آمده، به صحرا رفت و روی و انگشت خویش به جانب آسمان برداشت.

نزدیکش شده، شنیدم که می گفت:

ای خدای آفریننده هفت آسمان و زمین! [تو را] به محمد ﷺ [سوگند می دهم] و سه محمد دیگر و چهار علی و دو سبط بلند رتبه او و نهر درخشنده و هم نام کلیم، برگزیدگان شفاعت کننده و راه های آشکار، درس دهندگان انجیل و حفظ کنندگان تنزیل که بر شمار نقبای بنی اسرائیل و بر طرف کننده اباطیل و اضالیل اند، کسانی که در گفتار خود صادق اند و بر آنها قیامت و به سبب ایشان شفاعت ادراک شود و برای آنها از جانب خدا و جوب طاعت است.

آن گاه عرض کرد: ای خدای! کاش من آنها را ادراک می نمودم، هر چند بعد از

سختی از زندگانیم باشد.

آن‌گاه چند بیت در اظهار حسرت از محرومیت خود از خدمت ایشان انشا نموده، برگشت در حالی که همی بگریست و چون شتر جوان از درد زادن بنالید و این اشعار بگفت که مضمون آن‌ها این است:

قسّ سوگند می خورد، سوگندی بزرگ که کتمان آن نکند که اگر دو هزار سال زندگی نماید، ملالت نیابد؛ به امید این که دیدار کند احمد و نقبای حکمایی را که اوصیای او و گرامی‌ترین همه آفریدگان هستند و دیده‌ها از دیدار آن مظاهر نور، کور است، در حالی که آن‌ها بر طرف کننده کوری باشند. من فراموش کننده یاد ایشان نیستم، مگر آن که دو مرتبه به رحم برگردم.

آن‌گاه عرض کردم: ای رسول خدای! مرا از نام‌هایی آگاه کن که اشخاص آن‌ها را نمی‌نگرم و قسّ بن ساعده، آن‌ها را ذکر می‌نمود.

پس رسول خدای ﷺ به جارود فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، خداوند وحی فرمود: از رسول‌های پیش از خود بپرس بر چه مبعوث شدند؟ پرسیدم: گفتند: بر نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب و امامانی که از شما دو نفر باشند.

آن‌گاه مرا وحی فرمود به جانب راست عرش التفات کن! چون التفات کردم، ناگاه علی، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، الحسن بن علی و مهدی ﷺ را در آنمایی از نور دیدم که نماز می‌نمودند.

پس خدای تعالی فرمود: این‌ها برای اولیای من حجّتند و این دوازدهمی انتقام گیرنده از دشمنان من است.

آن‌گاه سلمان گفت: ای جارود! این‌ها کسانی هستند که در تورات و انجیل و زبور مذکورند. پس برگشتم و در ایمان خویش به رسول خدای ﷺ ایاتی گفتم.

تفقه بشارت قسّ بن ساعده به ظهور آن جناب

الرفوف الأضواء بشارت ظهور الخجة المتفكر

## [بشارت متن مستور]

## رفرفه

۳

بشارت مستور است به ظهور امام مجتوب

در بشارت مسطورهای در کتابی مستور به ظهور آن سرور است:  
 احمد بن محمد بن عیاش در کتاب مقتضب الأثر<sup>۱</sup> از محمد بن احمد بن عبیدالله  
 هاشمی روایت نموده که گفت مرا در سال سی صد و بیست و نه خبر داد به سند متصل  
 از عبدالله ربیعۃ مکی که از پدرم نقل کرد که گفت: برای تو از حدیثی سخن گویم، آن را  
 به خاطر سپار و تا من زنده‌ام آن را پنهان بدار! مگر این که مشیت خدا دگرگون شود و  
 بتوان آن را اظهار نمود.

با کسانی بودم که برای عبدالله زبیر در بنای خانه کعبه کار می‌کردند. ابن زبیر، به  
 کارگران فرمان داد زمین را به نهایت حفر کنند. پس چنان کردیم تا به سنگ‌های  
 بزرگی رسیدیم که مانند شتر بودند. بر آن سنگ‌ها کتابی یافتیم، به نهانی آن را برداشتم و  
 امر او را مکتوم داشتم.

چون به منزل آمدم، در آن تأمل کردم؛ دیدم کتابی است که ندانم از چیست و برای  
 چه کتابت یافته، جز این که مانند کتاب‌های دیگر پیچیده شده بود.

پس قرائت کردم، چنین مرقوم بود:

به نام آن کس که اول همه اشیاست و هیچ چیز پیش از وی نبوده؛

حکمت را از اهل آن دریغ ندارید که در حق آن‌ها ستم نمائید و حکمت را به غیر  
 مستحق ندهید که بر آن ستم کنید. به درستی که خدا، نور خود را به هر که خواهد  
 برساند و هر که را خواهد، راهنمایی فرماید، خداوند فعال ما یرید باشد.

به نام اولی که برای او انجام نیست و به کردار هر کس داناست. عرش او بر آب بود،  
 آن‌گاه آفریدگانش را به توانایی خود آفرید و آن‌ها را به حکمت خویش تصویر فرمود.  
 آنان را به مشیت خود، هرگونه که خواست، جدا کرد و برای ایشان شعبه‌ها و قبیله‌ها و

العبقری العجیب الخصال مولانا صاحب الزمان علیه السلام

۱. مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۴ - ۱۱؛ الصراط المستقیم الی مستحقی  
 التقديم، ج ۲، صص ۱۴۷ - ۱۴۶؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۹ - ۳۱۷.

خانواده‌ها قرار داد.

آن‌گاه از آن قبایل، قبیله‌ای را گرامی داشت و آن را قریش نامید. سپس از آن قبیله، خانواده‌ای را به بزرگی و رفعت مخصوص فرمود؛ ایشان فرزندان عبدالمطلب باشند که نگاهبان این خانه و عمارت کنندگان و والیان و ساکنان آن هستند. آن‌گاه از آن خانواده پیغمبری را برگزید که در زمین، محمد و در آسمان، احمد نامیده شد.

خداوند در آخر الزمان او را به پیغمبری برانگیزاند تا رسالت او را تبلیغ و بندگانش را به سوی دین او دعوت فرماید. پیغمبری که اوصافش در کتاب‌های آسمان مسطور و مژده ظهورش بر زبان تمامی پیغمبران مذکور باشد و بهترین اوصیای خدا او را ارث برد.

در زمان ظهور شرک و انقطاع وحی و آشکار شدن فتنه‌ها در حالی که چهل سال از زندگانش گذشته باشد، او را مبعوث فرماید تا دین اسلام را به سبب او ظاهر کند، شیطان را براند و نیز حضرت رحمان به سبب او عبادت شود.

گفتار او، فصل و حکم او، عدل است. خداوند، پیغمبری را در مکه و سلطنت را در طیبه که جایگاه هجرت و موضع قبر او است، به او عطا فرماید. شمشیر از نیام برکشد و با هر که نافرمانیش کند، قتال دهد و حدود الهیه را در پیروان خود برپا دارد، او بر امت، گواه است و در روز قیامت آن‌ها را شفاعت فرماید.

به نصرت خویش او را یاری دهد و به برادر و پسر عم و داماد و وصی او در امتش و حجت خدا بر آفریدگانش اعانت کند که در نزدیکی وفاتش او را به امامت امت، نصب نماید و او باب الله است؛ هر کس از غیر باب خدا، بخواهد به خدا نزدیک شود، گمراه خواهد گردید.

الرؤوف الغفور ذو الجلال والإکرام  
مبعوث من قبلنا آتيناك ظهوراً العجيباً

خدا، روان پاک آن پیغمبر را در حالی قبض کند که به جای خود ستونی را نشانده باشد که دین به او قائم است، آن چه را او گفته و بگوید آن‌ها را بیا گاهاند. او قائم بعد از وی است، او امام و خلیفه امت او بعد از او است؛ پس به واسطه عداوت‌ها که در دل‌ها

و کینه‌ها که در سینه‌ها است و به علت بلندی رتبه و بزرگی منزلت و علم و حلم او، همواره مبعوض و محسود و مخدول و ممنوع از حق خود خواهد بود.

او وارث و مفسر علم است، مسؤولی غیر سایل و عالمی غیر جاهل است، کریمی غیر لثیم و کزّاری غیر فرّار است، در راه خدا ملامت ملامتگر، او را فرانگیرد.

خدای عزّوجلّ روح مقدّسش را قبض فرماید. در حالی که به شهادت فایز شود و کشته به شمشیر باشد. ذات اقدس حضرت ربوبیت، روان پاکش را قبض بدون واسطه قبض فرماید و در موضعی که به غری معروف باشد دفن شود و خدا میان او و نبی جمع کند.

آن‌گاه پسرش حسن علیه السلام، سید شباب اهل بهشت و زینت جوانان، قائم بعد از وی است؛

به زهر کشته شود و در طیبه در موضع معروف به بقیع دفن گردد.

پس امام بعد از او، حسین علیه السلام باشد که امامی عادل و ضارب به سیف و پذیرنده ضیف است. او در کنار فرات در ایام زاکیات به شمشیر کشته شود. پسران حایضات زانیات او را بکشند. در زمین کربلا دفن شود و قبر او برای مردم، نور و ضیا بوده باشد. آن‌گاه امام بعد از او پسرش علی علیه السلام می‌باشد که سید عابدین و سراج مؤمنین است؛ بمیرد مردنی و در بقیع از زمین طیبه دفن شود.

سپس امام قائم بعد از او شخص پسندیده کردار، محمد علیه السلام می‌باشد که باقر علم، معدن، ناشر و مفسر علم است؛ بمیرد مردنی، در بقیع از زمین طیبه دفن شود.

آن‌گاه امام بعد از او جعفر می‌باشد که او صادق، به حکمت ناطق، مظهر هر معجزه و سراج امت است؛ بمیرد مردنی، در زمین طیبه و موضع قبر او بقیع باشد.

پس امام بعد از او، کسی که در دفنش خلاف کنند، هم نام مناجات کننده با پروردگار خود، موسی بن جعفر، در محبس خویش به زهر کشته شود و در زمین شناخته شده به زوراء دفن گردد.

آن‌گاه قائم بعد از او پسرش علی رضا علیه السلام است که برای دین خدا ارتضا شده و او امام

بر حق است و در زمین عجم به زهر کشته شود.

پس قائم بعد از او پسرش محمد علیه السلام است؛ بمیرد مردنی و در زمین زوراء دفن شود. آن‌گاه قائم بعد از او پسرش علی علیه السلام است که یاری دهنده خدا است؛ بمیرد مردنی و در شهری که تازه بنا شود، دفن گردد.

پس قائم بعد از او پسرش حسن علیه السلام است که وارث علم نبوت و معدن حکمت است، هر ظلمت به نور او برطرف گردد، بمیرد مردنی و در مدینه محدّثه دفن شود.

**ثم المنتظر بعده** «اسمه اسم النبي، يأمر بالعدل و يفعله و ينهى عن المنكر و يجتنبه. يكشف الله به الظلم و يجلو به الشك و العمى. يرعى الذئب في أيامه مع الغنم و يرضى عنه ساكن السماء و الطير في الجو و الحيتان في البحار. يا له من عبد ما أكرمه على الله! طوبى لمن أطاعه و ويل لمن عصاه! طوبى لمن قاتل بين يديه فقتل أو قتل. أولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و أولئك هم المهتدون و أولئك هم المفلحون و أولئك هم الفائزون».

تلمه بشارت مذکوردهای به ظهور آن جناب

آن‌گاه امام بعد از او انتظار کشیده شده‌ای است که نامش نام پیغمبر است. به عدل امر می‌کند و خود به جا آرد، از منکر باز دارد و خود، دوری گزیند. خداوند به سبب او، تاریکی‌ها را برطرف کند و به سبب او، غبار شک و کوری دل‌ها را زایل گرداند. در روزگار او گرگ باگوسفند چرا کند و ساکنان سما و مرغان هوا و ماهیان دریا از او خشنود گردند.

ای بسا کرامت‌ها که به درگاه حضرت کبریا برای آن بنده است! خوشا به حال کسی که فرمانش برد و بدا به حال آن کس که نافرمانیش نماید! خوشا به حال کسی که پیش روی او قتال کند، پس بکشد یا کشته شود. آنان کسانی هستند که درود و رحمت پروردگارشان بر آنها است و آنانند راه‌یافتگان، رستگاران و فایزان.

## [لوح مسجد ایا صوفی]

## رفرغه

۴

در بشارت ظهور آن حضرت در لوح مسجد ایا صوفی است.

در تذکرة الائمة گوید: مؤمنی از طایفه ارناود که عسکر سلاطین رومند و به تشیع در آن بلاد معروفند، حکایت کند که در زمان ایلدرم بایزید از ملوک عثمانیه در مسجد ایاصوفی، لوحی یافتند که در آن چند سطر به خط یونانی نقش بود که هزار و دوست سال پیش از بعثت در زمان ارماتیس، پادشاه یونان نوشته بودند که در زمان او گیل مختوم به هم رسید.

در آن لوح، اسامی چهارده معصوم علیهم السلام ثبت بود و در یک سطر آن لوح، تبری و ملامت و مذمت از بعض متمرّدین صحابه بود.

در آن لوح نوشته بود که مهدی آخرالزمان از امت مرحومه و از فرزندان دختر احمد است که مسیح و حواریین به او اقتدا می کنند. وقتی او ظاهر شود، دنیا پر از ظلم باشد و او آن را پر از عدل کند.

چون آن لوح را ترجمه کردند و بایزید خواند از رسوایی تبری از بعضی صحابه که در آن جا مسطور بود، لوح را در اسکودار به دریا انداخت. والله العالم.

العبقری العجیب  
والخوال مؤلانا صابغ الرما

## عبقریة دوازدهم

### [بشارت ظهور پس از طلوع اسلام]

در بشارات متفرقة بعد از طلوع نور اسلام به ظهور آن جناب است و در آن چند رفرقه می باشد:

### [بشارت یزدگرد سوم به آن جناب]

#### رفرقه

در بشارت یزدگرد شاهنشاه عجم، به ظهور آن بزرگوار است.

ابن عیاش از قدمای محدثین امامیه، در کتاب مقتضب الأثر<sup>۱</sup> از نوشجان بن بود مردان روایت نموده که چون خبر واقعه قادسیه از غلبه عرب و کشتن رستم و پنجاه هزار کس از فرس و منهزم شدن قشون عجم به یزدگرد بن شهریار رسید، اهل بیت خود را برداشته و اراده فرار نمود.

پس به باب ایوان ایستاد و گفت: ای ایوان! اینک با تو وداع می کنم و از پیش تو می روم؛ خود من یا مردی از اولاد من که هنوز به دنیا نیامده و زمان ظهورش نرسیده است به سوی تو خواهد برگشت.

سلیمان دیلمی که راوی از نوشجان است، گوید: بر امام به حق ناطق، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام داخل شدم و از حضرت سؤال کردم، معنی کلام یزدگرد یعنی، یا مردی از اولاد من، چیست؟

۱. مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص ۴۱ - ۴۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، صص

فقال ﷺ: «ذلک صاحبکم القائم بأمر الله عزّ وجلّ السادس من ولدي قد ولده یزدجرد فهو ولده»<sup>۱</sup>، فرمود: آن مرد از اولاد یزدجرد، قائم آل محمد است که ششمین از فرزندان من است و هم از یزدجرد تولّد یافته خواهد بود.

### [بشارت دانشمندان مجوس]

#### رفرفه

۲

در بشارت یکی از دانشمندان مجوس به ظهور آن سرور است. در زبدة المعارف گوید: در کتاب یکی از طایفه مجوس دیدم که نوشته بود دولت پادشاهان عجم به یزدجرد تمام شد و دختر او که شاه زنان نام داشت، به بندگی عرب و سوسمارخواران افتاد. اما شرف دو جهان، نصیب او شد در حالی که بلیلا او را به پسر خود داد و دولت ملوک فارسیان عجم به او تازه شد. از فرزندان او، بهرام خواهد بود که ظهور کند و دولت عجم باز گردد هم چنان که در اوّل دنیا با ایشان بود و فارسیان و تازیگان، یاوران بهرام باشند. بهرام، امام و مؤید خلاق باشد و فرشتگان آسمان، به فرمان یزدان با او باشند و سرش و بشر که عبارت از جبریل و میکائیل باشد، در نزد او باشند و به فرمان او، همه جا گردند. اما نار سده مجوس، رونق نپذیرد و آیین زردشتی و دین کسری تازه نشود.

### [بشارت حبر یهود]

#### رفرفه

۳

در بشارت حبری از یهود به ظهور آن سرور است. مجلسی - علیه الرّحمة - از کتاب روضه و فضایل شاذان بن جبریل از عبدالله بن ابی اوفی روایت نمود که چون خیبر گشوده شد، به عرض مبارک حضرت رسول خدا ﷺ رساندند در خیبر، حبری از یهود است که یک صد سال از زندگانش گذشته و

علم تورات در نزد او است. فرمان احضار رفت؛ چون شرفیاب شد، فرمود: به راستی صورت ذکر مراد در تورات بگو، وگرنه گردن تو را بزنم.

پس چشم آن عالم یهود پر از اشک شده، عرض کرد: اگر به تو راست گویم، قوم من مرا بکشند و اگر دروغ بگویم، تو مرا خواهی کشت.

فرمود: بگو، تو در امان خدا و من باشی.

حبر گفت: در خلوت به عرض تو رسانم.

فرمود: باید آشکار بگویی.

گفت: به درستی که در سفری از اسفار تورات نام و صفت تو و پیروان تو را دیده‌ام که از کوه فاران خروج کنی و به اسم تو بر سر منبر، ندا کرده شود.

در نشانه تو دیده‌ام در میان دو شانه تو، خاتمی است که علامت ختم نبوت است؛ یعنی دیگر بعد از تو پیغمبری نخواهد بود و فرزندان تو یازده سبط باشند که از پسر عمّت که نامش علی است، ولادت یابند و سلطنت تو را به مشرق و مغرب برسانند، او خیبر را بگشاید، در آن را برکند و جیش را عبور دهد؛ حال اگر این صفات در تو موجود است، به تو ایمان آورم.

رسول خدا ﷺ فرمود: اما مهر نبوت، نشانه من و در شانه من است و اما فتح خیبر و برکندن در، علامت یاری کننده من، علی بن ابی طالب است.

آن گاه حبر به سوی علی علیه السلام روی آورده گفت: تویی کشنده مرحب اعظم؟!

علی علیه السلام فرمود: بلکه کشنده مرحب احقر باشم، من او را به قوت و قدرت خدای تعالی به خاک هلاک افکنم، و من عبور دهنده جیش باشم.

حبر عرض کرد: دست خود را دراز کن که من به وحدانیت خدا و رسالت

محمد ﷺ گواهی دهم و نیز گواهی دهم که تو، خود معجزه آن حضرت باشی و این که از صلب تو، یازده نقیب بیرون آید.

پس برای قوم من عهد نامداری، مرقوم دار که نقبای این امت، مانند نقبای

بنی اسرائیل پسران داود باشند. پس عهدنامه‌ای برای او مرقوم فرمود.<sup>۱۱</sup>

### [بشارت کعب الاحبار]

#### رُفْرُفَه

۴

در بشارت کعب الاحبار به ظهور موفور السرور آن جناب است. نعمانی در کتاب غیبت،<sup>۱۲</sup> به سند متصل از کعب الاحبار روایت کرده که گفت: چون روز قیامت شود، مردم بر چهار صنف محشور شوند؛ یک صنف سوارند، صنف دیگر بر قدم‌های خود راه روند، صنف سوم به روی در آمده باشند و صنف چهارم بر روی در افتاده‌اند، در حالی که کرو گنگ و کورند.

بشارت کعب الاحبار به ظهور آن بزرگوار

پرسیدند: طایفه چهارم کیستند که به این حالت محشور شوند؟

گفت: کسانی هستند که برگمراهی و ارتداد و نقض بیعت باشند. پس زمانی که خدا را ملاقات کنند، کردارهای آنها بد است. در حالی که به خلیفه و وصی پیغمبر خود و عالم و فاضل خویش و حامل لوا و ولی حوض، ظلم کرده باشند.

سوگند به پروردگار کعبه، آن کس علی علیه السلام است که علمش بیش و اسلامش از همه پیش است. کعب عجب دارد از کسی که بر علی، غیر او را مقدم دارد و از کسی که در قائم مهدی علیه السلام شک نماید، آن چنان کسی که زمین را به غیر آن زمین تبدیل کند و عیسی بن مریم به وسیله او بر نصارای روم و چین احتجاج کند.

به درستی که قائم مهدی علیه السلام از نسل علی علیه السلام است و در صورت و سیرت و نیکویی هیأت و هیبت، شبیه‌ترین مردم به عیسی بن مریم است. خداوند آن چه را به تمام پیغمبران عطا فرموده به او نیز عطا می‌فرماید، او را زیاد می‌کند و برتری می‌دهد.

به درستی که برای قائم فرزندان علی غیبتی چون غیبت یوسف و رجعتی مانند رجعت عیسی بن مریم است. آنگاه بعد از پنهانی ظاهر می‌شود با طلوع ستاره سرخ

الْبُشْرَاتُ الْاِحْبَارُ فِي بَشَارَاتِ ظُهُورِ الرَّسُولِ الْكَافِرِ

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۶، صص ۲۱۳ - ۲۱۲.

۲. الغیبة، صص ۱۴۷ - ۱۴۶.

رنگ و خرابی زوراء که ری باشد و فرورفتن مزوره که بغداد است و خروج سفیانی و جنگ فرزندان عباس با جوان‌های ارمنیه و آذربایجان و آن جنگی است که در آن هزارها، هزار کشته می‌شود... تا آخر.

صدوق در عیون<sup>۱</sup> از کعب الاحبار روایت کرده آن چه را که خلاصه‌اش این است: جانشینان رسول خدا دوازده نفرند؛ چون نوبت طبقة صالحه فرارسد، خداوند عمرشان را دراز گرداند و این امت را چنین وعده داده، آن‌گاه این آیه را بخواند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾<sup>۲</sup>.

گفت: خدا به بنی‌اسرائیل چنین کرد؛ «و لیس بعزیز أن یجمع هذه الأمة يوماً أو نصف يوم؟» و برای خدای تعالی گران نیست که این امت را یک روز یا نصف روز جمع کند. «و انّ يوماً عند ربك كآلف سنة مما تعدون»؛ و به درستی که یک روز نزد پروردگار تو مانند هزار سال است که شما می‌شمارید.

### [بشارت صعصعه]

#### رفرفه

۵

در بشارت جناب صعصعة بن صوحان به ظهور آن حضرت است.

قطب راوندی در خرایج<sup>۳</sup> از نزال بن سبره روایت کرده که گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما خطبه خواند و سه مرتبه فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» پس صعصعة بن صوحان برخاست و عرض کرد: یا امیر المؤمنین! دجال چه وقت خروج می‌کند؟

العبقري الحسني في الخصال من لانا صاحب الزمان

بشارت جناب صعصعه

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۵۶ - ۵۵.

۲. سورة نور، آیه ۵۵.

۳. الخرائج و الجرایح، ص ۱۱۳۷ - ۱۱۳۳؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۲۸ - ۵۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۵ - ۱۹۲.

فرمود: سؤال کرده شده، از سؤال کننده دانایتر نیست، ولیکن برای آن علامت و هیأت‌هایی است که بعضی در پی بعضی آشکار خواهد شد.

**اقول:** حضرت بعد از ذکر علامات بسیاری برای خروج دجال و ذکر خلقت نحس او، می‌فرماید: «ینادی بأعلى صوته يسمع ما بين الخافقين من الإنس و الجن و الشياطين يقول: إلیّ أولیائی، أنا الَّذی خلق فسوی و قدر فهدی، أنا ربکم الأعلى»؛ به بلندترین آواز خود، فریاد می‌زند، منم آن کس که مخلوقات را آفریده. پس تسویه کرده و اندازه گرفته و راهنمایی کرده، منم ربّ اعلاّی شما.

دشمن خدا، دروغ می‌گوید به درستی که او اعور - یک چشم - است، طعام می‌خورد و در بازار راه می‌رود.

به درستی که پروردگار شما از نقایص و احتیاج منزّه است. نه اعور است، نه غذا می‌خورد، نه در بازار راه می‌رود، نه در ساحت قدس و عزّ احدیّتش فنا و زوال راه دارد.

آگاه باشید به درستی که اولیای دجال، در آن زمان که خروج کند، زنازادگان و صاحبان طیلسان‌های سبز باشند. سه ساعت از روز جمعه گذشته به دست کسی که عیسی بن مریم در نماز به او اقتدا کند، خدای تعالی در شام بر عقبه افیق او را بکشد. إلی آخر کلماته الشریفه.

نزال، راوی خبر گوید: از صعصعه پرسیدم مقصود امیر المؤمنین علیه السلام از آن کس که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند، کیست؟

«قال: هو الثانی عشر من العترة التاسع من ولد الحسین علیه السلام و هو الشمس الطالعة من مغربها، يظهر عند الركن و المقام فيطهر الأرض و يضع میزان العدل فلا يظلم أحدٌ أحدًا».

الرفوف الأخصر ونبأ رات ظهور العجّة الكفكر

گفت: آن کس دوازدهمین از عترت و نهمین از فرزندان حسین علیه السلام است، او است آفتابی که از مغرب خود طلوع کند و نزد رکن و مقام آشکار شود، پس زمین را از هر ناپاک پاک کند، هیچ کس بر هیچ کس ظلم نکند و هر کس حدّ خویش را بداند.

## [بشارت راهب]

## و فرقه

در بشارت دادن راهبی به ظهور آن جناب است.

نعمانی<sup>۱</sup> به سند متصل از ابان بن ابی عیّاش از سلیم بن قیس هلالی و سید هاشم بحرانی در غایة المرام از کتاب سلیم روایت نموده که؛ گفت: در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از صفین برمی گشتیم، لشکریان، نزدیک دیر راهب نصرانی فرود آمدند، ناگاه پیر نیکو رو و خوش هیأتی که کتابی در دست داشت، از دیر بیرون آمد تا این که حضور مبارک امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و بر حضرتش به خلافت سلام کرد.

حضرت فرمود: مرحبا به برادری که شمعون بن حمّون است.

عرض کرد: من از نسل مردی هستم که حواری عیسی بن مریم و برتر آنان و محبوب ترین آنها به سوی او و نیکی کننده ترین ایشان به وی بوده و عیسی علیه السلام وی را وصی خود فرموده و کتب و علم و حکمت خویش را به او سپرده، پس خانواده او همواره بر دین عیسی علیه السلام پاینده بوده اند، به جبل شریعت او تمسک جسته اند، کفر نورزیده اند، مرتد نشده اند و آن کتب را تغییر نداده اند.

آن کتابها که به املاي عیسی علیه السلام و دست خط پدر ماست، نزد من است و در او است آن چه بعد از وی واقع شود، در آنها ظهور پادشاهان، مدّت پادشاهی آنها و حوادث زمان پادشاهی ایشان بیان شده است.

و نیز مرقوم است:

آن گاه خداوند، مردی از عرب از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن از زمین تهامه از قریه ای که مکه اش گویند، برانگیزاند؛ آن مرد را احمد نامند و برای او، دوازده نام است. در آن کتابها از مبعث، مولد، محلّ هجرت او و جنگ کننده با او

در بشارت راهبی است به ظهور آن جناب

العبقری العجیب فی الخصال مولانا صاحب الزمان

۱. الغیبة، صص ۷۵ - ۷۴؛ مدینة المعاجز، ج ۱، ص ۵۰۱ - ۴۹۹؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۵۲ - ۲۵۴.

خبر داده، هم‌چنین از زندگانش و آن چه امتش بعد از وی تا زمان نزول عیسی بن مریم از آسمان دیدار نمایند، آگهی داده است.

آن‌گاه در آن کتاب ترقیم یافته، سیزده نفر از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرَّحْمَن هستند که برگزیدگان آفریده‌های خدا و محبوب‌ترین مخلوق به سوی او می‌باشند.

خداوند با هر کس که ایشان را دوست دارد دوست است و با هر کس که آنان را دشمن دارد دشمن است. هر کس اطاعتشان کند، راه یابد و هر که عصیانشان ورزد، گمراه گردد. فرمان برداری آنان، فرمان برداری خدا و نافرمانی ایشان، نافرمانی او است.

نام‌های آن‌ها، انساب و اوصافشان و مدّت زندگانی هر یک از ایشان نوشته شده و این که چند نفر ایشان، حدیث خود را مستور و از قوم خویش مکتوم می‌دارند و کیست آن کس از ایشان که ظهور کند و مردم منقاد او شوند؛ حتی یَنْزِلُ عِيسَى بِنَ مَرْيَمَ عَلٰی اٰخِرِهِمْ، فَيُصَلِّيْ عِيسَى بِنَ مَرْيَمَ خَلْفَهُ وَ يَقُولُ: اَنْتُمْ الْاُئِمَّةُ، لَا يَنْبَغِيْ لِاَحَدٍ اَنْ يَتَقَدَّمَكُمْ. فَيَتَقَدَّمُ، فَيُصَلِّيْ بِالنَّاسِ وَ هُوَ خَلْفَهُ فِي الصَّفِّ الْاَوَّلِ.

تا زمانی که عیسی بن مریم بر آخر آن‌ها فرود آید، پس در نماز به او اقتدا کند و بگوید: به درستی که شما، امامان کل خلائق هستید. سزاوار نباشد مر احدی بر شما تقدّم گیرد. پس آخرین آن‌ها پیش رود و با مردم نماز گزارد و عیسی عليه السلام پشت سر او، در صف اوّل بوده باشد.

اوّل آن سیزده تن، بهتر و افضل ایشان و برای او مانند اجرهای ایشان و اجرهای اطاعت کنندگان ایشان و راه یافتگان به ایشان است. او احمد عليه السلام است و نامش محمد بن عبد الله، یاسین، فتّاح، خاتم، حاشر، عاقب، ماحی، قائد، نبیّ الله، صفیّ الله و حبیب الله می‌باشد، و به درستی که چون خدا ذکر گردد، او نیز ذکر شود، او گرامی‌ترین آفریدگان خدا و محبوب‌ترین آن‌ها به سوی او است. ملک مکرم و پیغمبر مرسلی را از آدم و هر که جز او است، بهتر نزد خدا و محبوب تر به سوی او از محمد بن عبد الله عليه السلام

الرُّسُلُ مِنَ الْاَحْسَرِ وَ نِسَابُ اَزَاتِ ظُهُورِ الْحِجَّةِ الْكَلْبَةِ

نیافریده است.

در روز قیامت خداوند او را بر عرش خود بنشاند و شفاعت او را قبول فرماید. به نام او قلم در لوح محفوظ به نام او جاری گردید که «محمد رسول الله ﷺ» و به نام صاحب لوا در روز حشر اکبر، برادر، وصی، وزیر و جانشین او در امت، محبوب ترین مخلوق خدا به سوی خدا بعد از او، علی که پسر عم او و ولی هر مؤمن بعد از او است. آن گاه از فرزندان محمد و علی یازده مرد باشند که دو نفر، هم نام دو پسر هارون (شبر و شبیر) باشند و نه نفر از فرزندان کوچک هر یک بعد از دیگری «آخِرُهُم الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ»؛ آخر آن ها کسی است که عیسی علیه السلام، پشت سر او نماز گزارد.

**این ناچیز گوید:** نعمانی روایت خود را تا این جا خاتمه داده، آن گاه گفته و ذکر باقی الحدیث بطوله. لکن محدث بحرانی رحمته الله، خبر را تا آخر روایت کرده است.

در پایان حدیث آن که؛ پس آن راهب دست داد و با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیعت نمود. حضرت به او فرمود: کتابت را به من بنمایان! آن را به دست مبارکش داد. آن گاه به یکی از اصحاب فرمود: برخیز! با راهب، ترجمانی به دست کن که کلام راهب را بفهمد و این کتاب را به زبان عرب، نسخه بردارد.

چون چنان کرد و نسخه را بیاورد، به فرزندش حسین فرمود: کتابی که به تو سپرده ام بیاور. چون آورد، به آن مرد فرمود: با نسخه خود مقابله کن که من آن را به خط خود و املاي حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، نگاشته ام.

چون مقابله نمود، دو نسخه چنان با هم مطابقت کرد که گویی یک نفر املا کرده و نگارش نموده، پس امیر المؤمنین علیه السلام ثنا و ستایش خدا را به جای آورد.

بعین کردن راهب با حضرت امیر علیه السلام

العبقري الحثيث والضوال مولانا صاحب الزمان علیه السلام

بشارت وهب بن منبه است، بشارت خدای تعالی را به موسی در باب ظهور آن حضرت.

ابن بطریق در مستدرک از فضایل سمعانی از ابوهارون عبدی از ابوسعید خدری روایت کرده، قریب به مضمون خبری که از گنجی و دار قطنی در حدیث نبوی است که در بشارات مطلقه حضرت رسول خدا ﷺ از طرق عامه، روایت خواهد شد. ان شاء الله.

پس از اتمام خبر، سمعانی گوید؛ ابوهارون عبدی گفت: وهب بن منبه را در موسم حج، ملاقات کردم. پس این حدیث را که از ابوسعید شنیده بودم بر او عرضه داشتم. گفت: ای ابوهارون! به درستی که چون قوم موسی بن عمران مفتون شدند و گوساله پرستش نمودند، کردار نکوهیده بنی اسرائیل بر موسی بسیار خیلی گران آمد. پس عرض کرد: ای پروردگار من! چون از میان قوم غایب گردیدم، آنها را مفتون فرمودی.

خدای عزوجل فرمود: ای موسی! قوم پیغمبرانی که پیش از تو آمدند؛ امتحان شدند، هم چنین قوم پیغمبرانی که بعد تو خواهند آمد، زمانی که پیغمبرشان از میانشان برود، در معرض امتحان و افتتان قرار خواهند گرفت.

موسی عرض کرد: آیا امت احمد نیز مفتون خواهند شد با آن همه فضیلت و خیری که به آنها عطا فرموده‌ای و به هیچ یک از کسانی که پیش بوده‌اند، عطا نفرموده‌ای؟ پس خداوند، به سوی موسی وحی فرستاد که زود باشد برای امت محمد فتنه بزرگی در رسد تا این که بعضی از آنها، بعضی را پرستش کنند و بعضی دیگر، از بعضشان بی‌زاری و براءت جویند تا آن زمان که نکال و عقوبت، آنها را فرارسد و تا این که امر پیغمبر خود را انکار کنند. آنگاه خداوند امرشان را به وسیله مردی از ذریه احمد اصلاح فرماید.

موسی عرض کرد: یا ربّ اجعله من ذریّتی!

فقال: یا موسی! انه من ذریّة أحمد و عترته أصلح به أمر الناس و هو

المهدی علیّه السلام.

ای پروردگار من! او را از ذریه من قرار بده!

الْبُرُوقُ مِنَ الْأَحْزَابِ وَالْظُّهُورُ مِنَ الْبَشَرِ

پس خدا فرمود: ای موسی! به درستی که او از ذریهٔ احمد و عترت او است که به وسیلهٔ او، امر مردم را اصلاح می‌کنم و او، مهدی علیه السلام است.<sup>۳۰</sup>

### [بشارت زید بن علی بن الحسین (ع)]

#### رفرفه

بشارت زید بن علی علیه السلام به ظهور امام ولی

در بشارت زید بن علی بن الحسین علیه السلام به ظهور آن جناب است.

در کفایة الاثر<sup>۳۱</sup> از یحیی بن زید روایت کرده که گفت: از پدرم شمارهٔ امامان را پرسیدم.

فقال: الأئمة الاثني عشر؛ أربعة من الماضين و ثمانية من الباقين؛ فرمود: امامان دوازده نفرند که چهار نفر آن‌ها گذشته و هشت نفر دیگر، باقی است.

گفتم: نام آن‌ها را برای من بگو!

گفت: اما گذشتگان: علی بن ابی طالب، حسن، حسین علی بن الحسین و از باقی ماندگان: برادرم باقر، بعد از او جعفر صادق، بعد از او، پسرش موسی، بعد از او، پسرش علی، بعد از او، پسرش محمد، بعد از او، پسرش علی، بعد از او، حسن پسر او و بعد از او، مهدی است.

گفتم: ای پدر! آیا تو از جملهٔ امامان نیستی؟

گفت: نه! و لکن من از عترت باشم.

گفتم: پس از کجا نام‌های آن‌ها را دانستی؟

گفت: عهد معهود عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؛ حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، عدد امامان و

نام‌های آنان را خبر داده است.

نیز در کفایة<sup>۳۲</sup> از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: بر زید بن علی بن الحسین

العبقری العجیب الخصال مؤلفنا صاحب الزمان

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۷۰.

۲. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثني عشر، ص ۳۰۴.

۳. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثني عشر، ص ۳۱۰.

داخل شدم، پس به او گفتم: قومی پندارند صاحب این امر تویی!  
گفت: نه! من از عترت باشم، ولی دارای رتبه امامت نباشم.  
گفتم: بعد از آن که شما امام نیستید، پس که امام و متولی امر امامت خواهد بود؟  
گفت: هفت نفر از اوصیا و مهدی از جمله ایشان است.  
محمد بن مسلم گفت: آن گاه حضور مبارک حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شده، گفتار  
زید را به عرض مبارکش رسانیدم.

حضرت فرمود: برادرم، زید راست گفت؛ زود باشد که بعد از من هفت تن از اوصیا  
متولی امر امامت شود که و مهدی، از جمله ایشان است.

آن گاه گریست و فرمود: گویا زید را می بینم که در کناسه کوفه، مصلوب شده.

ای پسر مسلم! پدرم مرا از پدرش حضرت حسین علیه السلام حدیث کرد که فرمود: رسول  
خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک بر شانه من گذاشته، فرمود:

یا حسین! یخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ زَيْدٌ؛ يَقْتُلُ مَظْلُومًا؛ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
يَحْشُرُ وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْجَنَّةِ؛

ای حسین! از صلب تو مردی بیرون آید که زید نامیده شود، در حالت ستم کشته  
شود و چون روز قیامت شود، با اصحابش به سوی بهشت محشور گردد.

در کفایة الاثر<sup>۱</sup> نیز از محمد بن بکیر روایت کرده که گفت: بر زید بن علی بن  
الحسین داخل شدم. صالح بن بشر نزد او بود و اراده رفتن به عراق داشت. پس به او سلام  
نموده، گفتم: یا ابن رسول الله! مرا به چیزی که از پدرت شنیده‌ای، خبر بده!

گفت: آری! پدرم از پدرش از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کرد که فرمود:  
مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ، فَلِيَحْمَدِ اللَّهَ وَ مِنْ اسْتَبَطَّ الرِّزْقَ، فَلِيَسْتَغْفِرْ وَلِيَقْل: لَا  
حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ هر کس خدای نعمتی بر او انعام فرماید، پس باید  
خدا را ستایش کند و هر کس روزی او کند نماید، پس باید استغفار کند و بگوید:

الرؤوف الأخصر ونسب الأرات ظهور الحجة المنتظر

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۳۰۱ - ۳۹۹؛ بحار الانوار، ج ۴۶،  
صص ۲۰۲ - ۲۰۱.

لا حول و لا قوة الا بالله.

عرض کردم: یا ابن رسول الله، مرا زیاد کن!

گفت: آری! پدرم مرا از پدرش از جدش حدیث کرد که رسول خدا ﷺ فرمود:  
 أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ الْمُكْرِمُ لِذُرِّيَّتِي الْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ وَ السَّاعِي لَهُمْ  
 فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ؛ چهار کس اند که من در  
 روز قیامت آنها را شفاعت کننده‌ام؛ اول، کسی که ذریه مرا گرامی دارد، دوم، کسی که  
 حاجتشان را بر آورد، سوم، کسی که زمان در ماندگی آنها در انجام امورشان سعی کند،  
 چهارم، کسی که به دل و زبان دوستشان دارد.

گفتم: زدنی یا ابن رسول الله! من فضل ما أنعم الله عليكم.

گفت: آری، پدرم مرا از پدرش از جدش حدیث کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: من  
 أَحَبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي اللَّهِ، حَشْرٌ مَعَنَا وَ أَدْخَلْنَا مَعَنَا الْجَنَّةَ؛ هر کس ما را، در راه رضای  
 خدا دوست بدارد، با ما حشر یابد و ما او را با خویش در بهشت داخل کنیم.

ای پسر بکیر! هر کس چنگ زند، در بلندترین درجات خواهد بود.

ای پسر بکیر! به درستی که خدای تبارک و تعالی محمد ﷺ و برگزیده ذریه او را  
 اختیار فرموده، پس اگر ما نبودیم، خداوند دنیا و آخرت را نمی آفرید.

ای پسر بکیر! خدا به ما شناخته و عبادت کرده شد و ما راه به سوی خدا هستیم، و  
 مَنَا الْمُصْطَفَى وَ مَنَا الْمُرْتَضَى وَ مَنَا يَكُونُ الْمَهْدِيُّ قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةَ؛ حضرت محمد  
 مصطفی و علی مرتضی از ما است و مهدی موعود که قائم این امت است، از ما می باشد.  
 گفتم: یا ابن رسول الله! آیا پیغمبر شما خبر داده که قائم شما در چه زمان قیام  
 می فرماید؟

گفت: ای پسر بکیر! تو او را ادراک نکنی، به درستی که این امر بعد از شش نفر از  
 اوصیای بعد از این خواهد بود؛ آن گاه خدا خروج قائم ما را قرار می دهد، پس زمین را  
 از عدل و داد پر می کند، چنان چه از ظلم و جو پر شده باشد.

العبقری العبقري في الجنة في الخصال مولانا صاحب الزمان

حدیث مودیه ای از حضور رسول خدا ﷺ

گفتم: یا ابن رسول الله! آیا تو صاحب این امر نیستی؟

فرمود: نه من از جمله عترت باشم. دو مرتبه پرسیدم، همان جواب گفت.

پس گفتم: آن چه را در خصوص حضرت مهدی - عجل الله فرجه - می‌گویی، از پیش

خود گویی یا از رسول خدا؟

گفت: «وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَشْتَكُرْتُ مِنَ الْخَيْرِ»<sup>۱</sup>؛ اگر غیب را می‌دانستم، هر

آینه خیر بسیار در می‌یافتم. این مهدی است که رسول خدای ﷺ ما را بدان آگاه فرمود،

آن‌گاه این ابیات را انشا کرده، گفت:

نحن سادات قریش و قوام الحق فینا

نحن الأنوار التي من قبل كون الخلق کنا

نحن منّا المصطفى المختار و المهدي منّا

فبنا قد عرف الله و بالحق أقمنا

سوف یصیله سعیراً من تولی الیوم منّا<sup>۲</sup>

**اکمال فيه تجلیل و اجمال بعد تفصیل.**

بدان که بر لسان مبارک کلّ رسل و تمامی انبیا و اوصیای، مذکور، در جمیع کتب و

صحف آسمانی، مزبور در دفاتر کهنه و منجمین و براهمه و سایر فرق، مستور آمده

طلوع نیری اعظم و ظهور کنزی مظلم در پایان روزگار که به تجلی طلعت آن ظهور،

سرای سراپا غرور و شرور، به سرای سر تا به پای راستی و بهجت و سرور تبدل گیرد و

جهان پر از محنت و زحمت و نفاق از پای تا سر به محبت و رحمت و وفاق، تغیر

پذیرد.

به طلوع طبیعت آن نور، زنگ ظلمات ظلم و جور و اخلاق نکوهیده و بزهکاری از

مرآت هستی عالم، سترده و بساط عدل و داد و و داد، خوش کرداری و خوی پسندیده بر

بسیط زمین گسترده آید، جهان کهنه، نو شود و عالم پیر، دگر باره جوان گردد.

البروق نیری الاعظم و ظهور کنزی مظلم در پایان روزگار که به تجلی طلعت آن ظهور،

۱. سوره اعراف، آیه ۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۰۲.

جمیع بنی آدم در ظلّ رایت فضل و احسانش به کمال سعادت بشریّه نایل شده و در مهد سلامت و فراغت زندگی کنند. کلیه حیوانات زیر دست، در کنف حمایت عدل و انعامش از تعدی و تجاوز زبردستان استراحت یافته، در مرغزار آسایش و امنیت زیستن نمایند. لذا ملل سایر دنیا بر این ظهور اعظم، اتفاق نموده و با یکدیگر راه وفاق پیموده‌اند، دیده انتظارشان همواره برای دیدار آن نور، باز و طایر اشتیاقشان همیشه به جهت ادراک آن ظهور، در پرواز است.

لکن در تعیین آن شخص ظاهر و تشخیص آن نور باهر، بسی اختلاف کرده‌اند: طایفه مجوس و زردشتیان گویند: از عجم و نامش، بهرام است.

فرقه یهود گویند: از بنی اسرائیل و نامش، ماشیح است.

و عقیده گروه نصارا آن که حضرت عیسی علیه السلام است که از آسمان فرود آید.

و بدان که طایفه مجوس، موعود منتظر را از خود شمارند و این دعوی بر وجهی صحیح است؛ چون سلسله نسب حضرت قائم - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - به حضرت سید الساجدین علیه السلام به مادرش، شاه زنان که شهربانویه می باشد، به یزدجرد، پیوند گیرد و از همین جهت آن حضرت را ذوالخیرتین گفتند، شاعر گوید:

و انّ غلاماً بین کسری و هاشم! لأفضل من ینطب علیه التمام

هم چنین یهود که گویند از بنی اسرائیل است فی الجمله در مقال خود صادقند، چون مادر بلا واسطه آن حضرت، ملیکه، نرجس خاتون، دختر پسر قیصر روم، مادرش از فرزندان شمعون، وصی حضرت عیسی علیه السلام است.

پس عروق نسب اعلای حضرت حجة بن الحسن - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - به سه ملت بزرگ و قوم نجیب دنیا که عرب و عجم و بنی اسرائیل می باشند، اتصال و ارتباط دارد.

شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب هفتاد و سوم از کتاب ینابیع المودّة بر بشارت انبیای سلف، به ظهور حضرت مهدی - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - تصریح کرده، چنان چه گوید:

به درستی که برای خدای تعالی به سوی حضرت مهدی در کتاب خود در آیات بسیار، اشاره است؛ چنان چه از پیش گذشت. پس از همین جهت، حضرت پیغمبر ﷺ، امت خود را به این بشارت عظمی بشارت دادند؛ چنان چه پیغمبران گذشته، ظهور پیغمبر ما و احوال مهدی ﷺ را بشارت دادند و من بشارت آنان را در کتاب مشرق الأکوان ذکر کرده‌ام.

محدث تحریر میرزا محمد اخباری در رساله تحفة امینیه می گوید: بعد از تتبع در عقاید و اقوال امم، بعد از اتفاق در وجود صانع، ندیدم امم مختلفی بر امری اتفاق کنند، چون اتفاق بر ظهور حضرت مهدی ﷺ.

در کتاب تذکرة الائمة مسطور است؛ بدان که جمیع طوایف امم از بنی آدم، خاصه اهل کتاب که عبارتند از یهود، مجوس، نصارا و کافران حربی، مرتاضان هندوان، براهمه، جوکیان، ساسانیان، اهل خطا و صرصر و خان بالغ و چین، حکمای یونان و فلاسفه و سوفسطائیه، اهل نجوم و تناسخ و جمهور هفتاد و سه فرقه مذهب مسلمانان، به وجود شریف امام زمان قایل اند الاقلیلی از نصارا و نیز فرقه‌ای از فرنگیان که در خصوصیات آن اختلاف کرده‌اند و در مقام آن، بیان می‌شود.

تا این که گوید: و نام مبارک آن حضرت در بسیاری از جاهای قرآن مذکور است که حق تعالی به سرّ، خطاب فرموده؛ مثل نجم و عصر و فجر که در اوّل سور قرآنی به لفظ قسم، واقع شده و در سورة بقره مراد به غیب، آن حضرت است.

در صحف ابراهیم، حاشراست و در زبور و دزبور، در تورات به لغت ترکوم، اوقیدمو، در تورات عبرانی، ماشع، در انجیل، مهمیداخر، در انجیل فرنگیان، مسیح الزمان است.

در کتاب زمزم زردشت، سروش ایزد، در کتاب ایستاع که تفسیر آن زند و پازند است، بهرام و به روایت دیگر بنده یزدان، در کتاب ارماطس، شماطیل، در کتاب هزارنامه هندوان، لندیطارا، در کتاب جاودان خرد مجوس، خسرو، در کتاب اثری پیغمبر، میزان الحق، در کتاب برزین آذر فارسیان، پرویز، در لغت فرنگ الأمان که

البروقف الائمة و نبی ارات ظهور الائمة المنظر

ماجار می گویند، فیروز، در کتاب قبروس رومیان، فردوس الأكبر است.  
 در صحیفه آسمانی، کلمة الحق و لسان الصدق، در کتاب کندرال، صمصام الأكبر، در  
 کتاب گبران عجم، کیقباد دوّم، یعنی عادل بر حق.  
 شیخ بهایی در کشکول می گوید: فارسیان او را ایزدشناس و ایزد نشان گویند، در  
 کتاب پاتنگل، راهنما، در کتاب مابارقین، زندفریس، در کتاب شا کمون، ایستاده و  
 خداشناس، در کتاب نحاور، کوکما، و در کتاب دید براهمه، منصور، در کتاب  
 پرلیوموا، قائم، در کتاب شعیای پیغمبر، فرخنده، در کتاب ذوهر، بقیة الله، در کتاب  
 انکلیون، برهان الله، در کتاب قنطره، قاطع است.

**اقول:** مقصود صاحب تذکره این است که بزرگان گذشتگان از انبیاء علیهم السلام و غیر  
 ایشان، به نور نبوت و یا به صیقل ریاضت و یا به علم نجوم و کهنات و یا چیزهای  
 دیگر، ادراک و استنباط کردند که شخصی با اوصاف معین و اخلاق مشخصه‌ای که جز  
 بر حضرت قائم - عجل الله فرجه - انطباق نگیرد، در دنیا ظاهر شده و چنین و چنان  
 خواهد کرد؛ مطابق آن چه در شریعت مقدسه اسلام در خصوص حضرت مهدی و  
 قائم آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - وارد شده است، پس معلوم می شود مقصود  
 همه آنان، همان وجود مبارک است.

### ایماض فی دفع اعتراض:

در بشارة الظهور است که اگر گفته شود در بسیاری از بشارات مذکوره در مقصد  
 اول صراحت، بلکه دلالتی نیست بر این که شخصی که به ظهور او بشارت داده شده،  
 همین مهدی موعودی است که ظهور او محل اتفاق اهل اسلام، بلکه ضروری این دین  
 است. چه ممکن است مقصود بشارت دهندگان، شخص دیگری باشد، پس شما از چه  
 جهت، اشارات آنها را بشارات آن حضرت می شمارید؟

**جواب:** مقصود اصلی ما از تأسیس مقصد اول، بشارات انبیاء علیهم السلام و کتب رابحة  
 سماویة و آنچه جز این است، بر سبیل استتباع و استطراد است و تنزیل بشارات آنان

توضیح مقصود بزرگان در این مقام

الْعَبَقِيُّ الْحَسَنِيُّ وَالْحَوَالِ مَوْلَانَا صَاحِبُ الزَّمَانِ

بر حضرت مهدی علیه السلام بر دو مقدمه موقوف است:

**اول:** آن که از تتبع در کتب مقدسه و کلمات انبیاء علیهم السلام معلوم می شود، آن ظهور عظمی را که با آن کیفیت و آثار مخصوص بشارت داده اند، یک ظهور است نه ظهورات متعدده.

**دوم:** ذوات مقدسه انبیا و رسل و کل حجج بالغه الهیه به منزله شخص واحدند؛ چه همه، مبعوث از واحد و بر امر واحدند؛ لا تفرق بین احد من رسله.

جان گرگان و سگان از هم جداست متحد، جان های شیرین خداست

**سوم:** اگر از شخص واحد، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مفصل، مبین و مبهم صادر شود، طبق قانون محاوره دایر میان عقلا، حمل عام بر خاص، مطلق بر مقید و مبهم بر مبین خواهد شد.

مثلاً آقا به نوکر خود بگوید: آب بیار! بعد از آن بگوید: آب سرد بیار! نزد اهل لسان بدیهی است که مقصود او، دو قسم از آب نیست، بلکه غرض او از آب مطلق که اول خواسته، همان آب سرد است.

یا اگر بگوید: فردا شخصی وارد این شهر می شود، ظلم را برمی دارد، میزان عدل می گذارد، ستمکاران را سیاست می کند، بعد از آن بگوید: فردا مثلاً محمد حسین نام وارد این شهر می شود، چنین و چنان می کند و البته هر عاقلی می داند، غرض او از آن شخص که اول به طور ابهام گفته، همین محمد حسین است که بعد، تعیین و تبیین نموده و ابداً احتمال نمی دهد مراد او شخص دیگری باشد، مگر آن که گوینده، قرینه ای بر تعدد در کلام خود نصب کرده باشد.

چون این مبانی تشبیه یافت، گوئیم: هر یک از سلسله انبیاء علیهم السلام بشارت دادند که شخصی در دنیا ظاهر شود که تمام افراد بشر را به پرستش خدای یگانه سوق نماید، همه قبایل روی زمین، لبها را به ذکر خدای لا غیر پاکیزه کنند و زانوها برای عبادت او، دو تا نمایند و هكذا.

هر یک آثار و علامتی، اوصاف و نعوتی، خواص و کیفیاتی برای شخص ظاهر و

دوره ظهور و عصر بروز او بیان کردند تا نوبت نبوت و دوره رسالت به اشراق انوار ختمیه محمدیه - علیه و آله من الصلوة از کینها و من التسلیمات انمیها - رسید. آن عقل کل و خاتم رسل، پرده‌های اجمال و ابهام بردرید، جزئیات و کلیات احوال و اطوار و اخلاق و شمایل آن شخص طاهر را بیان نمود و از وی به مهدی و قائم آل محمد علیهم السلام تعبیر فرمود.

در اخباری فرمود: «آن شخص - که چنین و چنان کند - از امت من است» تا به این وسیله غیر امت مرحومه، خارج شود. در احادیثی فرمود: «از عترت من است» تا غیر عترت بیرون رود. در فرمایشاتی فرمود: «از فرزندان فاطمه است» تا غیر فاطمی خود را بی نصیب داند و هنگامی فرمود: «از فرزندان حسین است» تا جز ایشان، خود را محروم شمارند.

پس هر عاقل منصف می‌فهمد که موعود کل رسل و مبشر تمامی امم و منتظر همه طوایف، همانا همین کسی است که در شریعت مقدسه اسلام، تشریح حال و تبیین احوال او کماهی گردیده و در لسان مبارک حضرت ختمیه و اهل بیت معصومینش که السنة صادقه الهیه‌اند، از او به مهدی و قائم تعبیر شده، نه غیر او. لذا بشارات کل رسل ناظر به حضرت وی و اشارات تمامی پیشینیان و ائمه به جناب او خواهد بود.

## عبقریة سیزدهم

### [بشارت ظهور در کلام رسول اکرم (ص)]

بدان که این ناچیز، خوش داشتم پیش از بیان اخبار وارده از حضرت رسول مختار در بشارت ظهور حضرت ولی کردگار - الحجّة بن الحسن العسکری علیهم سلام الله الملك الغفار، تلذیذاً للطائفة الشیعة الاثنی عشریة و تأییداً لحقیة مذهبهم الحقّة المرضیة - نصوص و روایاتی را نقل نمایم که از آن رسول با عزّ و تمکین در خلافت و عدد و سایر اوصاف شریفه آن ائمة دین، وارد گردیده و چون اقسام آن اخبار، بسیار و در ضمن هر قسمی، احادیثی از طرق عامّه - فضلاً عن طرق الخاصّه - بی شمار است، لذا در نقل چند قسم از آن اقسام با ذکر چند خبر هدایت انجام، در ذیل هر قسمی از آن اقسام میمنت فرجام، در ضمن چند رفرقه در این مضمار و مقام، هدیه لایخواننا الکرام، آن‌ها را با بنان کثیره الآثام در حیّز تحریر و تسطیر و ارقام در آورده، پس می‌گوییم:

### [نصوص وارده در امامت ائمه (ع)]

#### رفرقه

بدان که **قسم اول**، نصوص وارده از رسول خدا ﷺ است بر این که امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او از ائمة دین ﷺ، امامان بر خلق، پیشوایان راه هدی و حجّت خدا بر بندگان اویند و در آن چند حدیث است.

#### حدیث اول:

صدر الائمة موفق بن احمد به سند خود از سلمان فارسی - رضوان الله علیه - روایت

کرده که زمانی، خدمت رسول خدا مشرف شدم. دیدم که حسین علیه السلام را بران خود نشانده، بر چشم و دهان او بوسه می زد و می فرمود:

تو سرور، پسر سرور، برادر سرور و پدر سرورانی، تو امام، پسر امام، برادر امام و پدر امامانی؛ تو حجت خدا و پدر حجت های خدایی که از صلب تو بیرون آیند و نهمی ایشان، قائم ایشان است.<sup>۱</sup>

### حدیث دوم:

ابراهیم بن محمد حموینی به سند خود از ابن عباس روایت کرده که نعث نامی از علما و احبار یهود، خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشرف شد و مسایلی چند از توحید از آن حضرت سؤال نمود، جواب کافی شنیده به شرف اسلام مشرف شد و بعد عرض کرد:

فدایت شوم، مرا از وصی خود خبر ده! زیرا پیغمبری از جانب خدا بر خلق مبعوث نشد مگر این که از برای او وصی بود. پیغمبر ما موسی بن عمران، یوشع بن نون را وصی خود گردانید. وصی تو که خواهد بود؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بلی! وصی من، علی بن ابی طالب است و بعد از او، دو فرزندم حسن و حسین و بعد از ایشان، نه نفر از اولاد حسین که همه امامان نیکو کردارند.

نعث عرض کرد: اسامی ایشان را برای من بیان فرما!

حضرت فرمود: چون حسین از دنیا گذرد، پسرش علی، امام است و بعد از علی، پسرش محمد، بعد از محمد، پسرش جعفر، بعد از جعفر، پسرش موسی، بعد از موسی، پسرش علی، بعد از علی، پسرش محمد، بعد از محمد، پسرش علی، بعد از علی، پسرش حسن، امام است و بعد از حسن، حجة بن الحسن، امام عصر است. این دوازده نفر

الرؤوف الأخصر و بیضا از است ظهور العجبة النکتنظر

۱. ر.ک: عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۶؛ الخصال، ص ۴۷۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۶۲؛

امامان، به عدد نقبای بنی اسرائیل می‌باشند.

نعل عرض کرد: تمام آنچه فرمودی، را در کتب پیشینیان دیده‌ام و در وصیت نامه موسی بن عمران علیه السلام خوانده‌ام.

بعد از آن برخاست و در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله این اشعار را انشا نمود و گفت:

صلی الإله ذو العلی	علیک یا خیر البشر
أنت النبی المصطفی	الهاشمی المفتخر
و معشر سمیتهم	أئمة اثنی عشر
حباهم ربّ العلی	ثم اصطفاهم من کدر
قد فاز من والاهم	و خاب من عاد الزهر
اخرهم یشفی الظمأ	و هو الإمام المنتظر
عترتک الأخیار لی	و التابعون ما أمر
من کان عنهم معرضاً	فسوف یصلّاهم سقر <sup>۱</sup>

اشعار نعل خدمت خاتم انبیا

### حدیث سوم:

نیز ابراهیم محمد حموینی به سند خود از حضرت سید الشهداء علیه السلام روایت کرده که فرمود: روزی خدمت جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و نزد او ابی بن کعب نشسته بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: مرحبا به تو ای ابو عبدالله! ای زینت دهنده آسمانها و زمینها!

ابی بن کعب عرض کرد: چگونه حسین زینت آسمانها و زمینها است؟

فرمود: قسم به خدایی که مرا به رسالت، به سوی خلق فرستاده، قدر و منزلت حسین در آسمان، زیادتر از زمین است، در جنب راست عرش نوشته است، حسین مصباح هدایت، سفینه نجات، امام و پیشوای مردم است.

حق، سبحانه و تعالی، در صلب حسین، نطفه مبارک طیب و طاهری جای داده که

العبقری الحسنا والخوال مؤلانا صاحب الزمان

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۶ - ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۵ - ۲۸۳.

پیش از آن که شب و روزی به وجود آید، آفریده شده است و به زبان او کلماتی نهاد که هیچ آفریده‌ای خدا را به آن کلمات نخواند، مگر آن که خدا او را با سید الشهدا، حسین علیه السلام محشور گرداند و آن حضرت در روز قیامت او را شفاعت کند. حق تعالی، هم و غم او را برطرف گرداند، قرضش را ادا کند، مشکلات امور را سهل گرداند، راه هر کاری را به او واضح و روشن سازد، او را بر دشمنان ظفر دهد، پرده او را پاره نکند.

ابی بن کعب عرض کرد که آن کلمات کدام است؟

فرمود: چون از نماز فارغ شوی، پیش از آن که از جای خود برخیزی بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ وَ مَعَاقِدِ عَرْشِكَ وَ سَكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَ أَرْضِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رَسَلِكَ أَنْ تَسْتَجِيبَ لِي فَقَدْ رَهَقَنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرٌ فَأَسْئَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ عُسْرِي يُسْرًا».

چون این دعا را بخوانی، خدای تعالی کار مشکل تو را آسان و سینه تو را از علم و حکمت مملو گرداند و در وقت مردن، کلمه «لا اله الا الله» را بر زبان جاری گرداند! و بعد از آن، رسول خدا، اسامی هر یک از امامان از ذریه حسین را واحداً بعد واحد ذکر نمود و دعای مخصوص هر یک از ایشان را نقل نمود.

بعد، ابی بن کعب عرض کرد: یا رسول الله! حال این امامان، چگونه از جانب خدای تعالی به تو رسید؟

فرمود: خدای تعالی، دوازده خاتم به سوی من فرستاد و دوازده صحیفه که نام هر امامی در خاتم او نقش و صفات هر امامی در صحیفه او مرقوم بود.<sup>۱</sup>

الرؤوف الأخصر يوفى ما رزقت ظهور العجبة التي نظر

### حدیث چهارم:

۲۵۸

و ایضاً ابراهیم بن محمد حموینی به سند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت: از

۱. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، صص ۲۶۵ - ۲۶۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۶۳ - ۶۲؛ بحار الانوار، ج ۳۶، صص ۲۰۵ - ۲۰۴.

رسول خدا قضیة درداییل را شنیدم که ملک مقرّبی بود، شنیدم و به سبب خطوری که در قلب خود نمود، پروبال او ریخته و معذب شد تا شب تولّد آن حضرت که حضرت سید الشهداء علیه السلام، عالم را به نور قدوم خود مزین و منور ساخت.

حق تعالی امر فرمود، آتش جهنّم را فرو نشانند، بهشت و حوریان را زینت کنند و صفوف ملائکه آراسته شود به جهت کرامت مولودی که برای رسول خدا متولّد می شود و به جبریل امر فرمود، با هزار قبیل از ملائکه با زینت تمام به زمین فرو آیند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله تهنیت و بعد از تهنیت، تعزیت گویند به این که امّت تو، مولود تو را شهید خواهند نمود و قاتلان او در آتش جهنّم، مخلّد خواهند شد.

چون جبریل با آن گروه از ملائکه نازل شد، به درداییل برخوردند. درداییل از سبب نزول، سؤال نمود، جبریل، کیفیت حال را برای او بیان نمود، درداییل، جبریل را شفیع خود گردانید و گفت: سلام مرا خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله برسان و عرض کن، تو را به حقّ این مولود قسم می دهم که از خدا سؤال نما، شاید از تقصیر من بگذرد. پس جبریل با آن گروه از ملائکه خدمت آن سرور، مشرف شدند و به آن چه از جانب پروردگار مأمور بودند، امتثال نمودند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از قاتلان حسین علیه السلام بیزاری نمود، و نزد فاطمه علیها السلام رفته و او را تهنیت و تعزیت فرمود. فاطمه علیها السلام به گریه درآمد.

آن گاه حضرت فرمودند: حسین کشته نشود تا آن زمان که امامی از او به وجود آید که امامان دین و هادیان راه یقین، همه از او به وجود آیند و ائمة دین، بعد از من، هادی، مهدی، عدل، ناصر، سفّاح، نفّاح، امین، مؤتمن، امام، فعّال و علمند که آن علی است و حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد و الحسن بن علی و آن که عیسی بن مریم عقب او نماز گزارد، پسر حسن بن علی است که لقب او قائم می باشد. پس فاطمه علیها السلام از گریه ساکت شد.

بعد جبریل قصّة درداییل را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانید. ابن عباس گفت:

نقشای درداییل به برکن حسین علیه السلام

العبقری الحسینی والنور مولانا صاحب الزمان علیه السلام

دیدم، رسول خدا ﷺ قن‌داقه حسین را که به خرقة پشمینه‌ای او را پیچیده بودند، روی دست گرفته، به سوی آسمان بلند کرد و عرض نمود:

الهی به حقّ این مولود بر تو، نه، بلکه به حقّ تو بر این مولود و بر جدّش محمد، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و یعقوب، اگر برای این حسین، فرزند فاطمه علیها السلام نزد تو قدر و منزلتی هست از تقصیر درداییل درگذر، از او راضی شو و بال‌هایش را به او عطا کن! دعای آن حضرت به برکت حسین مستجاب شد، درداییل با ملایکه عروج نموده، به آسمان بالا رفت و در مقام اوّل خود قرار گرفت. از آن روز به بعد ملایکه اهل آسمان، درداییل را آزاد کرده حسین می‌نامند<sup>۱</sup>.

### حدیث پنجم:

قاضی ابوالفرج بغدادی از جماعتی از شیوخ خود و آنها از ابی‌هریره روایت کرده‌اند که گفت: من و جماعتی از اصحاب خدمت حضرت رسول خدا ﷺ حاضر بودیم؛ از آن جمله ابوبکر، عمر، فضل بن عباس، زید بن حارثه و ابن مسعود که حسین علیه السلام داخل شد؛ رسول خدا ﷺ او را در کنار گرفت، بوسید و فرمود: یا حسین! أنت الإمام ابن الإمام أبو الأئمة تسعة من ولدك أئمة أبرار.

عبدالله بن مسعود عرض کرد: آن امامانی که ذکر فرمودی از صلب حسین‌اند، چه کسانی هستند؟

حضرت، سر مبارک را قدری به زیر انداخته، بعد از آن، سر بلند نموده، فرمود: یا بن مسعود! از امر عظیمی سؤال کردی، ولیکن من تو را خبر می‌دهم که از صلب این فرزند من حسین، ولد مبارکی بیرون می‌آید که هم‌نام با جدّ خود علی علیه السلام است، لقب او عابد و نور زاهدین است و از صلب او ولد بیرون می‌آید که اسم او، اسم من است و شبیه‌ترین خلق به من است، او علم را می‌شکافد شکافتنی و ناطق به حق و امرکننده به صواب است و خدای تعالی از صلب او کلمه حقّ و لسان صدق را بیرون می‌آورد. ابن مسعود از اسم او، سؤال کرد، فرمود: اسم او، جعفر صادق است.

روایت ابی‌هریره از رسول خدا ﷺ

الرؤوف الأخصر و نبأ ذات ظهور الحجّة المنتظر

بعد از آن حسان بن ثابت بر رسول خدا ﷺ و انشای مدح آن حضرت نمود. آن گاه رسول خدا ﷺ برخاسته، داخل خانه عایشه شد. ما یعنی من و علی بن ابی طالب ﷺ و ابن عباس نیز با آن حضرت داخل خانه شدیم. دأب رسول الله چنین بود که اگر کسی از او سؤال می نمود، جواب می فرمود و اگر از او سؤال نمی کردند، خود ابتدا به سخن می نمود.

پس من عرض کردم: بأبی أنت و أمی یا رسول الله! آیا ما را به باقی خلفا از صلب حسین خبر نمی دهی؟

فرمود: نعم یا ابا هریره! خدای تعالی از صلب جعفر، مولود نقی طاهر بیرون می آورد که همنام موسی بن عمران است، از صلب موسی فرزندی بیرون می آید که رضا خوانده می شود و او موضع علم و معدن حلم است و فرمود: بأبی المقتول فی أرض الغریبة و از صلب رضا فرزند او محمد را بیرون می آورد که محمود و اطهر در خلق و احسن در خلق است، از او ولدش علی خارج می شود که طاهر الحسب و صادق المهجة است، از او حسن نقی طاهری بیرون می آورد که ناطق از جانب خدا و پدر حجة الله است.

و از صلب او، قائم ما اهل بیت را بیرون می آورد که «یسملأ الله الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً» و برای او هیت موسی، حکم داود و بهای عیسی ﷺ است و بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود: ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

### [روایات نبوی درباره ائمه دوازده گانه]

#### ۲ رفرقه

بدان که قسم دوم نصوص وارده از رسول خدا ﷺ است بر این که امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او، اوصیا و خلفای رسول خدا و احداً بعد واحد هستند و در آن چند حدیث است.

العبقریة الحسنة والنحوال مؤلانا صاحب الحسب الزمانی

**حدیث اول:**

حموینی به سند خود از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:  
 خلفا و اوصیا و حجّت های خدا بر خلق بعد از من، دوازده نفرند:  
 اول ایشان برادر من و آخر ایشان فرزند من است. عرض کردند: یا رسول الله! برادر  
 تو کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب.

عرض کردند: فرزند تو کیست؟

فرمود: مهدی، که زمین را از عدل و داد پر کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شده  
 باشد. «۱»

**حدیث دوم:**

حموینی به سند خود از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: من سید  
 پیغمبرانم و علی، سید اوصیاست و اوصیای من بعد از من، دوازده نفرند؛ اول ایشان،  
 علی بن ابی طالب و آخر ایشان، مهدی است. «۲»

**حدیث سوم:**

نیز ابراهیم محمد حموینی به سند خود از ابی الطفیل روایت کرده است که گفت: در  
 زمان خلافت عمر، جوانی یهودی از اولاد هارون نزد او آمد و مسایلی چند از او سؤال  
 نمود. عمر پس از عجز از جواب، امر او را به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام محول نمود،  
 چون جوان هارونی به خدمت حضرت مشرف شد، مسایل خود را سؤال نموده و  
 جواب کافی و شافی شنید.

عرض کرد: خبر ده که امامان عادل بعد از محمد صلی الله علیه و آله چند نفرند؟

الروایات النبویة فی بشارت ظهور ائمة آل محمد

۱. ر.ک: کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ص ۳۱۲.

۲. ر.ک: کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۱۴.

فرمود: ای هارونی! خلفای محمد، دوازده نفر امام عادلند که به آنها، زیان نرساند، هر که آنها را ذلیل کند و به سبب مخالفت کسی که با ایشان طریق خلاف پوید، مضطرب نگرددند، ایشان در راه دین خدا از کوه‌های بلند حکم ترند. جوان هارونی عرض کرد: آن چه خبر دادی، راست گفتی؛ قسم به ذات خدا که همه آنها را در کتب پدرم که موسی به او گفته بود و او به دست خود نوشته، بدین منوال دیدم<sup>۱</sup>.

### حدیث چهارم:

و نیز حموینی به اسناد عدیده از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: خدمت فاطمة زهراء علیها السلام مشرف شدم، پیش روی او لوحی دیدم که برق و لمعان<sup>۲</sup> آن، چشم را خیره می‌کرد و در آن لوح، دوازده نام دیدم. عرض کردم: این نام‌ها، چه کسانی هستند؟

فرمود: این‌ها نام‌های اوصیای پیغمبر است که اول ایشان پسر عم علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده نفر از اولاد من که آخر ایشان، قائم است<sup>۳</sup>.

### حدیث پنجم:

دوریستی به سند خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوازده خلیفه از اولاد من، مالک امر می‌شوند و بعد از آن امور کریهه<sup>۴</sup> و شداید عظیمه به ظهور رسد و چون مهدی از اولاد من خروج کند، خدای تعالی در یک شب امر او اصلاح نماید که زمین را از عدل پر کند<sup>۵</sup>.

العبقری العبقری فی الخصال مؤلفاً لعلی بن ابی طالب

۱. فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲. نور.

۳. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۹؛ الاستنصار فی النص علی الائمة الاطهار، ص ۱۸.

۴. زشت، ناپسند.

۵. مناقب آل ابی طالب ج ۱، ص ۲۵۲.

**حدیث هشتم:**

ابراهیم بن محمد حموی روایت را با سند دیگر به اندک تغییری از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: دوازده خلیفه از اولاد من، صاحب و مالک امر می شوند<sup>۱</sup>.

**حدیث هفتم:**

و نیز حموی به سند خود از زید بن ثابت روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: من در میان شما دو چیز سنگین می گذارم؛ کتاب خدا و عترت من که اهل بیت هستند. اینها دو خلیفه من، پس از من اند، از یکدیگر جدا نگردند تا بر حوض من وارد شوند.<sup>۲</sup>

**حدیث هشتم:**

ابن ابی الحدید به سند خود روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: من در میان شما دو ثقل را خلیفه کردم، کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من هستند و اینها دو خلیفه من، پس از من اند. اینها دو طناب کشیده شده از آسمان به زمین اند و از یکدیگر جدا نگردند تا بر حوض وارد شوند.<sup>۳</sup>

**حدیث نهم:**

و ایضاً ابن ابی الحدید به سند خود روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: من دو ثقل را به جای خود می گذارم و در جای خود خلیفه می کنم و فرمودند: خداوند! حق را با علی بگردان هر کجا که علی می گردد.

الروايات المختصرة في بشارت ظهور آل البيت الأطهار

۱. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۳۶ و ۲۴۰.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۰؛ کمال الدین و تمام النعمة، صص ۲۴۱ - ۲۴۰.

## حدیث دهم:

قاضی ابوالفرج به سند خود از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: از ما دوازده خلیفه است که خداوند ایشان را یاری می‌کند بر کسی که قصد دشمنی ایشان را نماید.

## حدیث یازدهم:

ابراهیم بن محمد حموینی به اسناد خود نقل نموده؛ در مجمعی که بیش از دو بیست نفر از مهاجرین و انصار حاضر بودند، علی علیه السلام مناقب و فضایل خود را ذکر می‌فرمود و از حضار استشهاد می‌نمود که شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا به یاد دارید رسول خدا ﷺ در آخر خطبه‌ای که بعد از آن دیگر خطبه‌ای نفرمود، چنین فرمود:

من در میان شما دو چیز نفیس می‌گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترت من، اگر به این دو متمسک شوید، هرگز در ضلالت نمی‌افتید و گمراه نمی‌شوید و آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا روز قیامت بر حوض من وارد شوند.

عمر بن خطاب خشمناک شده، از جای برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! همه اهل بیت تو چنین‌اند؟

فرمود: نه، بلکه عترت من که اوصیای من‌اند؛ اول آن‌ها علی بن ابی‌طالب علیه السلام، برادر و خلیفه من در امت من است، آقای هر مؤمن و مؤمنه است و او، اول اوصیای من است. پس فرزندان حسن، بعد، فرزندان حسین و بعد از ایشان، نه نفر از اولاد حسین، هر یک بعد از دیگری تا وقتی که بر حوض من وارد شوند.

ایشان حجت‌های خدا بر خلق و خزاین علم و معدن حکمت الهی هستند؛ هر که از ایشان اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس ایشان را معصیت نماید، خدا را معصیت نموده است. همه گفتند: ما شهادت می‌دهیم که رسول خدا ﷺ این سخن را فرمود. <sup>۱</sup>

قسم دادن حضرت امیر علیه السلام اصحاب را در مسجد.

العبقري الحسني والجمال مولانا صاحب الزمان علیه السلام

## حدیث دوازدهم:

و نیز ابراهیم بن محمد حموی در کتاب فرائد السمطین به سند خود از سلیم بن قیس روایت کرده که در زمان خلافت عثمان، روزی علی علیه السلام را دیدم در مسجد نشسته بود و با مردم درباره علم فقه گفتگو می کرد. بعد حضار را قسم داد که هر کس از رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چه در حق من شنیده، خبر دهد که فرمود: علی برادر، وزیر، وصی و خلیفه من در امت من است و بعد از من، حسن و حسین و بعد از ایشان، نه نفر از اولاد حسین یکی بعد از دیگری.

پس زید بن ارقم و براء بن عازب و جماعت بسیاری از مهاجرین برخاسته و گفتند: ما گواهی می دهیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ایها الناس! حق تعالی امر فرمود، بعد از خودم، وصی و خلیفه خود را برای شما نصب کنم و اطاعت او را بر مؤمنان واجب فرمود و شما را به قبول ولایت او امر فرمود. من شما را گواه می گیرم، آن ولایتی که حق سبحانه و تعالی شما را به آن امر فرموده، مخصوص این مرد است. و دست مبارک خود را بر دوش علی بن ابی طالب گذاشت. و بعد از او برای دو فرزند او و برای اوصیای من، بعد از ایشان است که از اولاد ایشان اند.

و فرمود: ای گروه مردم! برای شما بیان کردم آن کسی را که پناه شما و امام و دلیل و هادی شما پس از من باشد؛ برادر من علی بن ابی طالب، و هم چنین اوصیای بعد از او باشند، با ایشان باشید که ایشان با حق اند و حق با ایشان است. پس این را گفتند و نشستند.

الروايات الأحقر في ظهورنا من ظهورنا

[وجوب اقتدا به ائمه]

۲۶۶

۳  
رفرفه

بدان که قسم سوّم در نصوص وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرق و روایات علمای عامّه، بر وجوب اقتدا به امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین از اولاد او - صلوات الله علیهم

اجمعین - و چنگ زدن به ولایت ایشان که حبل الله المتین و عروة الوثقی دین و امامان اهل زمین اند و اطاعت ایشان، اطاعت خداوند و معصیت ایشان، معصیت خداوند است و در آن چند خبر می باشد.

**الف.** ابونعیم اصفهانی در کتاب حلیة الاولیاء و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و ابراهیم بن محمد حموینی به اسناد خود از ابن عباس روایت کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمود:

کسی که خوشنود باشد به زنده شدن من، زنده شود و مثل مردن من بمیرد و در بهشتی جای گیرد که خداوند عالم درختان آن را به ید قدرت خود غرس نموده، باید علی را دوست بدارد و به ائمه دین بعد از من، اقتدا و پیروی نماید؛ زیرا ایشان، عترت من اند و از طینت من آفریده شده اند و حق تعالی به ایشان علم و فهم، کرامت فرموده است. پس وای بر آن کسانی که از امت فضل ایشان را تکذیب کنند.<sup>۱</sup>

**ب.** ابراهیم بن محمد حموینی به سند خود از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که ایشان فرمودند:

فاطمه علیها السلام سرور سینه من است، دو فرزندش میوه دل من اند و شوهرش، نور دیده من است. ائمه از اولاد او، امنای پروردگار من اند و ریسمان کشیده شده میان خدا و بندگان اویند. هر که به آنها بپیوندد، نجات یابد و هر کس از ایشان بازپس بماند، هلاک شود.<sup>۲</sup>

**ج.** صدر الائمه موفق بن احمد به سند خود از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که ایشان فرمودند:

هر که می خواهد به زندگی من زنده باشد و به مردن من بمیرد و داخل بهشتی شود که پروردگار من به من وعده فرموده، باید به علی بن ابی طالب علیه السلام و ذریه طاهره او

۱. ر.ک: بصائر الدرجات، ص ۶۹؛ الامالی، شیخ طوسی، ص ۵۷۸؛ مناقب علی بن ابیطالب؛ ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۳۹.

۲. مائة منقبة من مناقب امیر المؤمنین، صص ۷۷ - ۷۶؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۰.

تولاً جوید، ایشان ائمه هدی و چراغان راه هدایت اند؛ شما را از شاهراه هدایت بیرون نمی‌برند و در وادی «ضلالت نمی‌افکنند.»<sup>۴۰</sup>

۵. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه روایت کرده است که چون مردم با امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت کردند، آن حضرت خطبه‌ای خواند و فرمود:

ایها الناس! آگاه باشید که نیکان از عترت من و پاکان از قبیله من حلیم‌ترین مردم در کوچکی، و داناترین مردم در بزرگی اند.

آگاه باشید، ما اهل بیتی هستیم که علم ما از علم خدا و حکم ما، به حکم خداست؛ اگر از ما پیروی کنید به بصایر ما هدایت یابید و اگر نکنید، خدا شما را هلاک گرداند. رایت حق با ماست؛ هر که از آن پیروی کند به ما ملحق شود و هر کس از آن پس بماند، هلاک گردد.

۵. ابوالمظفر سمعانی در کتاب مناقب الصحابه به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفات به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: یا علی! من و تو از یک درخت آفریده شده‌ایم؛ من ریشه آن درخت‌ام و تو فرع آن، حسن و حسین هم شاخه‌های آن؛ هر کس به شاخه‌های آن چنگ زند، خداوند او را داخل بهشت گرداند. این حدیث را ابراهیم بن محمد حموی نیز به دو سند صحیح از جابر روایت کرده است.

۶. احمد بن حنبل در مُسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که ایشان فرمودند:

ستارگان، برای اهل آسمان امانند. اگر برطرف شوند، اهل آسمان نیز برطرف خواهند شد و اهل بیت من برای اهل زمین امانند، اگر آنها نباشند، اهل زمین نیز

روایت مروی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
البرکات الاخصر و فیما را از بشارت ظهور الحجة النظار

۱. دشت، بیابان.

۲. بصائر الدرجات، ص ۷۱؛ الامامة والتبصرة من الحيرة ابن بابويه قمی، ص ۴۴؛ مناقب الامام

امیر المؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ص ۴۲۶.

نخواهند بود.»<sup>۱</sup>

ز. ابراهیم بن محمد حموینی به چهار سند روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: النجوم امان لأهل السماء و أهل بيتي، امان لأمتي.<sup>۲</sup>

ح. موفق بن احمد به سند خود روایت کرده که رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: یا علی! چون روز قیامت شود، من به خدای تعالی متمسک باشم، تو دامن من گیری، اولاد تو دامن تو گیرند و شیعیان ایشان، دست به دامن ایشان زنند.

ط. ابراهیم بن محمد حموینی به سند خود از مقداد بن اسود روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

معرفت آل محمد ﷺ، برات نجات از آتش جهنم و محبت محمد و آل محمد ﷺ، گذشتن از صراط و ولایت آل محمد ﷺ، امان از عذاب است.<sup>۳</sup>

ی. صاحب مناقب الفاخره از ابی بکر بن ابی قحافه روایت کرده که رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود:

یا علی! من و تو از جنب خدا آفریده شده ایم.

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! جنب خدا کدام است؟

فرمود: سرّی مکنون و علمی است مخزون که جز ما احدی را از آن نیافریده. پس هر که ما را دوست دارد، به عهد ما وفا کرده است و هر کس ما را دشمن دارد، در آخرین نفس که از دنیا بیرون رود، خواهد گفت: «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله» و از آن چه در جنب خدا یعنی رسول او و ائمه دین تقصیر کرده، نادم و پشیمان خواهد شد.

یا. قاضی ابوالفرج بغدادی به سند خود از ابن عباس روایت کرده که می گفت: به عترت رسول خدا ﷺ تمسک جوید! زیرا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

العبقری العجیب فی الحسب و الخصال و مواضع الحسب الزمانی

۱. العمدة، ابن البطریق، ص ۳۰۸؛ الطرائف، ص ۱۳۱؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۷

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰؛

۳. ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۱، ص ۷۸ و ج ۲، ص ۲۵۴ و ج ۳، ص ۱۴۱.

«مَنْ تَمَسَّكَ بَعْتَرْتِي، كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ.»<sup>۱۹</sup>

یاب. ابن عقده از سفیان ثوری از ابی سعید روایت کرده که رسول خدا ﷺ نماز جماعت به جای آورد، بعد رو به اصحاب کرده، فرمود:

ای گروه اصحاب من! مَثَلِ اهل بیت من، مثل کشتی نوح و باب حطّة بنی اسرائیل است، پس بعد از من به اهل بیت من تمسک جوئید که ایشان ائمة راشدین از ذرّیة من اند و هرگز شما را گمراه نخواهند نمود.

بعضی گفتند: عدد اهل بیت بعد از تو چند نفر اند؟

فرمود: «اثنی عشر من اهل بیتی.»<sup>۲۰</sup>

یج. قاضی ابوالفرج بغدادی به سند خود از وائله روایت کرده که رسول خدا ﷺ

فرمود:

دوستی من و اهل بیتم، در هفت موضع امت مرانفع می بخشد که هول و وحشت آن مواضع، عظیم است؛ نزد حضور اجل، در قبر، در نشر و نزد حساب و کتاب و میزان و صراط. کسی که من و اهل بیتم را دوست داشته باشد و بعد از من به ایشان متمسک شود، ما نیز در روز قیامت شفعاى او خواهیم بود.

آن گاه از او سؤال کردند: تمسک به ایشان به چه نحو خواهد بود؟ فرمود: ائمة بعد از من، دوازده امام اند؛ هر که ایشان را دوست داشته باشد و به ایشان اقتدا نماید، فایز گردد و نجات یابد و هر کس از ایشان تخلف ورزد، گمراه و هلاک شود.

ید. کلبی از ابن اوس روایت کرده که از بصره به جانب مدینه رفتم و خدمت امّ المؤمنین، امّ سلمه مشرف شدم. او به من خبر داد که رسول خدا ﷺ فرمود: امت من مختلف و متفرّق خواهند شد، پس اهل بیت مرا مراقبت نمایند که حق با ایشان است هر جا که باشند.

گفتم: اهل بیت رسول خدا ﷺ کیانند که حضرت رسول، امت را امر فرموده به

الروایة من الأئمة في بيان ظهور الأئمة الكفّة

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۷.

۲. ر.ک: خلاصه عباقات الانوار، ج ۱، ص ۲۱۱.

ایشان تمسک جویم؟

ام سلمه گفت: ایشان ائمه بعد از رسول خدایند، نه نفر از صلب حسین که از اهل بیت رسول خدا هستند و همه ایشان، مطهر و ائمه معصوم اند علیهم السلام.<sup>۱۱</sup>

### [بودن ائمه (ع) از طینت رسول خدا (ص)]

#### رفرغه

۴

بدان که قسم چهارم در نصوصات وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که ائمه از ولد او که عترت اویند، از طینت او و از نور خدا خلق شده اند.

از جمله خبری در تفسیر آیه شریفه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ...»<sup>۲۰</sup>، الی آخر است که جمعی از مفسرین عامه چون ابن مغازلی شافعی و صاحب کتاب مناقب الفاخره، روایت کرده اند که مراد از «مشکات» حضرت فاطمه علیها السلام، «مصباح» حسن و حسین<sup>۲۱</sup> و «نور علی نور یهدی الله لیوریه من یشاء»<sup>۲۲</sup> ائمه هدی از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند که خدای تعالی هر کس را بخواهد، به نور ایشان هدایت می فرماید.

از جمله خطبه معروفه ای از امیر المؤمنین علیه السلام که مسمی به خطبه لؤلؤه است که ائمه ضلال را مذمت می نماید و بسیاری از علامات ظهور حضرت قائم - عجل الله فرجه - را بیان می فرماید.

تا آن که یکی از حاضرین عرض کرد: یا امیر المؤمنین از خلفای باطل و علامات ایشان بیان فرمودی، حال از ائمه حق بعد از خودت ما را خبرده! فرمود: مالک این امر خلافت، ائمه اثنا عشراند؛ نه نفر ایشان از صلب حسین است

العبقری الحسینی والنور المولانا صاحب الزمان علیه السلام

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص ۱۸۲ - ۱۸۱؛ بحار الانوار، ج ۳۶، صص ۳۴۶ - ۳۴۵.

۲. سوره نور، آیه ۳۵.

۳. ر.ک: تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۸۲.

۴. سوره نور، آیه ۳۵.

که رسول خدا ﷺ مرا خبر داد که در لیلۃ المعراج به ساق عرش نظر نمودم، دوازده نور دیدم، عرض کردم: یا رب! این انوار چه کسانی هستند؟  
 خطاب رسید: یا محمد ﷺ! این انوار، ائمه از ذریهٔ تو اند.  
 عرض کردم: یا رسول الله اسامی ایشان را برای من بیان فرما!  
 رسول خدا ﷺ فرمود: بلی، تو اوّل ایشانی که امام و خلیفهٔ بعد از من خواهی بود؛  
 بعد از تو دو فرزندت حسن و حسین؛ بعد از حسین، پسر او علی زین العابدین؛ بعد از او،  
 فرزندش محمد که به باقر ملقب است؛ بعد از او، پسرش جعفر که مسمی به صادق  
 است؛ بعد از او موسی که به کاظم، مدعو است؛ بعد از او، ولد او علی که به رضا خوانده  
 شده است؛ بعد از او، فرزندش محمد که به زکی مدعو است؛ بعد از او، ولدش علی که به  
 نقی مدعو است؛ بعد از او، پسرش حسن که به امین ملقب است و بعد از حسن، پسر او  
 که هم نام و شبیه من است که به وسیلهٔ آن، «یملأ الله الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت  
 ظلماً و جوراً».<sup>۱۰</sup>

از جمله ابن عقده، از کثیری از علما و مشایخ خود از ابی ایوب انصاری روایت کرده  
 است که رسول خدا ﷺ فرمود:  
 در لیلۃ المعراج به ساق عرش نظر کردم، دیدم، نوشته بود: «لا إله إلا الله محمد  
 رسول الله أیدته بعلي و نصرته بعلي» و بعد از علی یازده نور دیگر دیدم که ایشان  
 حسن، حسین، علی، علی، محمد، محمد، جعفر، موسی، حسن و حجت بودند.  
 عرض کردم: الهی و س... انوار کیانند که به اسم خود مقرون فرمودی؟  
 ندا رسید: یا محمد! ایشان ائمه اند و اوصیای بعد از تو خواهند بود؛ فطوبی  
 لمحبتهم و الویل لمبغضیهم.<sup>۱۱</sup>

از جمله در روایت مکحول از وائله آن که رسول خدا ﷺ فرمود:

الرؤیة من الأحصیة فی بشارت ظهور الأئمة المنتظر

۱. ر.ک: کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص ۲۱۸-۲۱۷.

۲. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص ۳۳ و ۱۱۸؛ مونیة المعاجز، ج ۲، ص ۳۹۱؛ بحار الانوار، ج ۳۶، صص ۳۲۶-۳۲۵.

در لیلۃ المعراج به من وحی شد: یا محمد! من رسولی بعثت ننمودم مگر آن که برای او وصی قرار دادم که بعد از انقضای اجلس به امر او قائم شود، پس علی بن ابی طالب را وصی خود قرار ده که من تو و علی را از نور واحد و ائمة راشدین را از نور شما خلق کردم؛ آیا دوست داری ایشان را مشاهد نمایی؟ عرض کردم: بلی! خطاب آمد سر خود را بلند نما! چون سر، بلند کردم، انوار ائمة بعد از خود را دیدم که دوازده نور بودند.

عرض کردم: یا رب! این انوار، چه کسانی هستند؟

وحی شد: این انوار، ائمة بعد از تو اند، دیدم که همه ایشان ائمة امناء و معصوم اند.<sup>۱</sup>

و در روایت دیگر: الأئمة من بعدك و الأخیار من ذریتك.<sup>۲</sup>

از جمله صاحب کتاب مقتضب الأثر<sup>۳</sup> از مؤلف کتاب ثوابه الموصلی روایت کرده و او به سند خود از عبدالله بن عمر بن الخطاب روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: در لیلۃ المعراج، حق تعالی به سوی من وحی فرمود:

«یا محمد! انی خلقت علیاً و فاطمة و الحسن و الحسین و الأئمة من نور واحد، ثم عرضت ولایتهم علی الملائكة. یا محمد! لو أن عبداً من عبادي عبدني حتى ينقطع ثم لقاني جاحداً لولايتهم، أدخلته النار.

ثم قال: یا محمد! أتُحِبُّ أن تراهم؟

فقلت: نعم!

فقال: تقدّم أمامك فقدّمت أمامي فإذا عليّ بن ابيطالب عليه السلام و الحسن و الحسین و عليّ بن الحسين و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و عليّ بن موسى و محمد بن علی و عليّ بن محمد و الحسن بن علی و الحجّة القائم كأنه

العبقریة فی الحسن و الخصال مؤلفاً صاحب الزمان عليه السلام

۱. كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، صص ۱۱۱ - ۱۱۰.

۲. الصراط المستقيم، ج ۲، ص ۱۴۲؛ كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، ص ۱۰۶؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳. مقتضب الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، صص ۲۴ - ۲۳.

الکوکب الدرّي في وسطهم.

فقلت: يا ربّ! من هؤلاء؟

قال تعالى: هؤلاء الأئمة و هذا القائم، محلّ حلالی و محرّم حرامی و ينتقم من أعدائي، أحبه فإنّي أحبّه و أحبّ من يحبه.»

اخطب خوارزمی و فخرالقضاة بغدادی به سند خود از ابی سلمان، راعی رسول الله ﷺ چنین روایت کرده که رسول خدا فرمود: در لیلۃ المعراج به من وحی شد:

«یا محمّد! انّی خلقتک و علیاً و فاطمة و الحسن و الحسین من أشباح نور من نوری و عرضت و لا یتکم علی أهل السّموات و الأرضین فمن قبلها کان عندي من المؤمنین و من جحدها کان من الکافرین.

یا محمّد! لو أنّ عبداً من عبادي عبدني حتّى ينقطع و یصیر مثل الشن البالی، ثمّ أتاني جاحداً بولايتکم ما غفرت له حتّى یقرّ بولايتکم.

یا محمّد! أتحبّ أن تراهم؟

فقلت: نعم!

فقال: التفت عن يمين العرش، فالتفت، فإذا أنا بعليّ و فاطمة و الحسن و الحسین و عليّ و محمد و جعفر و موسى و عليّ و محمد و عليّ و الحسن و المهديّ في ضحضاح من نور قیام، یصلّون و المهديّ في وسطهم كأنه کوکب درّي.

فقال: یا محمّد! هؤلاء الحجج و هذا الثائر من عترتك. یا محمّد! و عزّتي و جلالی إنّه الحجّة الواجبة لأوليائي و المنتقم من أعدائي.»<sup>١</sup>

الرفعة الأخرى في بشارت ظهور الأئمة الأطهار

١. ر.ک: مائه منقبة من مناقب امیرالمؤمنین، ص ٣٩؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ١٤٨؛ الاربعون حوثياً،

ص ٤؛ الطرائف، ص ١٧٣.

## [اهل بیت، سفینه نجات]

## و فرقه

۵

بدان که قسم پنجم نصوص وارده از رسول خدا ﷺ است که اهل بیت و عترت طاهره او سفینه نجات اند و مثل ایشان مثل کشتی نوح است؛ هر که در آن نشست، نجات یافت و هر که از آن بازماند، هلاک گردید.

از اخبار و روایات عامه که به طرق کثیره روایت کرده اند، از جمله ابن مغازلی شافعی به پنج سند و روایت از ابن عباس و ابوذر و ابن اکوع و سعید بن جبیر روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

مَثَلُ اَهْلِ بَيْتِ مَنْ، مَثَلُ كَشْتِي نُوْحٍ اَسْت؛ هَر كِه بَر اَنْ نَشَسْت، نَجَاتِ يَافْت وَ هَر كِه اَز اَنْ تَخَلَّف وَرَزِيْد، غَرَقْ شَد.

و ابراهیم بن محمد حموینی به چهار سند و روایت از ابن عباس و ابی سعید خدری و غیر ایشان روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَثَلُ اَهْلِ بَيْتِي فَيَكُم، كَمَثَلِ سَفِيْنَةِ نُوْحٍ؛ مَنْ دَخَلَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ.»<sup>۱</sup> حاکم ابوالقاسم حسکانی به سند خود، همین حدیث را به عین الفاظ و بدون تغییر نقل کرده است.

و واحدی بعد از نقل این حدیث که «قال رسول الله: مثل أهليتي فيكم، كمثل سفينة نوح؛ من دخلها نجى و من تخلف عنها هلك» این عبارت را گفته است: «انظر كيف دعي الخلق إلى النسب إلى ولائهم و السير تحت لوائهم بضرب مثلهم بسفينة نوح ﷺ، جعل ما في الآخرة من مخاوف الأخطار و أهوال النار كالبحر الذي لجج براكبه فيورده مشارع المنيّة و يفيض عليه سجال البليّة و جعل أهل بيته ﷺ: سبب الخلاص من مخاوفه و النجاة من متالفه و كما لا يعبر البحر الهياج عند تلاطم الأمواج إلا بالسفينة كذلك لا يأمن لضجّ الجحيم و لا يفوز بدار النعيم إلا من تولى أهل بيت الرسول صلوات الله عليهم و نحل لهم وده و نصحته و أكد في موالاتهم

در این که سفینه نجات اهل بیت پیغمبر اند

العقبة في الحسنات والنحوال مؤلفات صاحب الزمان عليه السلام

۱. ر.ک: قرب الاسناد، ص ۸؛ خلاصه عبقات الانوار، ج ۴، ص ۱۲؛ مستدرک الصحيحین، ج ۲،

عقیدته؛ فَإِنَّ الَّذِينَ تَخَلَّفُوا عَنْ تِلْكَ السَّفِينَةِ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى أَنْكَالٍ وَ جَحِيمٍ ذَاتِ  
أَغْلَالٍ. و كما ضرب مثلهم، مثل سفينة نوح، قرنهم بكتاب الله تعالى فجعلهم ثانية. «  
انتهی کلامه.»

این کلام اخیر او به حدیث متواتر «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي»  
اشاره است، چنان که ذکر خواهد شد. ان شاء الله.

ابوالمظفر سمعانی به سند خود از سلمه روایت کرده است که رسول خدا ﷺ  
فرمود: «مثل أهل بيتي، مثل سفينة نوح؛ مَنْ ركبها نجى و من تخلف عنها غرق.»  
محمد بن نجار که از اکابر محدثین چهار مذهب و از موثقین و معتمدین ایشان  
است، همین حدیث را به عینه به اسناد عدیده نقل کرده است.

### [و جوب به تمسک به ثقلین]

#### رفرفه

بدان که قسم ششم نصوص وارده از رسول خدا ﷺ بر و جوب تمسک به ثقلین  
است.

این حدیث شریف را از طرق و روایات عامه در بیش از چهل حدیث که در کتب  
اخبار و مؤلفات معتبره خودشان از صحاح سته و غیر آن، نقل نموده اند، چون بخاری،  
مسلم، ابوداود، ترمذی و اندلسی در جمع بین صحاح سته و ثعلبی، ابن مغاذلی شافعی،  
صدر الأئمة موفق بن احمد، احمد بن حنبل در مسند خود، سمعانی در کتاب فضایل  
الصحابه، مؤلف کتاب سیر الصحابه، ابن ابی الحدید، عبدالله بن احمد بن حنبل، صاحب  
مشکات، زهری، ابن حجر در کتاب صواعق محرقة<sup>۴۰</sup>، حمیدی، مسعودی و قاضی  
روزبهان بلکه در بسیاری از اخبار وارده در واقعه غدیر خم، از طرق و روایات  
خودشان عین همین حدیث شریف را نقل نموده اند که قال رسول الله ﷺ: «إِنِّي

الرؤوف الغفور الغني عن العباد المظهر في الدنيا والآخرة

۱. ر.ک: خلاصه عبقات الانوار، ج ۴، صص ۲۰۸-۲۰۷.

۲. الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع و الزندقه، ص ۲۲۸.

اوشك أن تدعى فأجيب و إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله، حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتي أهل بيتي و إن اللطيف الخبير، أخبرني أنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض»<sup>۱</sup>.

بلکه حدیث و جوب تمسک به ثقلین به طرق و روایات ایشان بیش از هفتاد حدیث است که متقارب المضمون روایت کرده‌اند که مضامین و وجه استدلال به آن ذکر شد. فلا تطیل الکلام بإعادته.

### [احادیث قدسیه، الواح، کتب و صحفای انبیای گذشته]

#### رفرفه

بدان که قسم هفتم نصوص من الله تعالی است از الواح و کتب و صحف انبیای سلف و احادیث قدسیه که بر خلافت و امامت مولانا امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین از ذریه او به طرق و روایات منقوله از علما و روات عامه صریح‌اند.

و آن نیز بسیار است که در مؤلفات و کتب معتبره خودشان ذکر کرده‌اند؛ چون محمد بن مؤمن شیرازی، ابراهیم بن محمد حموی، ابن مغازلی شافعی، سمعانی، ابوبکر جبلی، ثعلبی، مؤلف کتاب سیر الصحابه، عبدالقادر شهرزوری، ابی سفیان دمشقی، ضیاء الدین شافعی در کتاب دلایل، صاحب رساله قوامیه، ابونعیم حافظ در کتاب حلیة الأولیا، صاحب تاریخ بغداد، صدر الائمه موفق بن احمد، حافظ عبدی صاحب تاریخ جرجان، نطنزی در خصایص، مؤلف کتاب بصری، طبری، ابومخنف، ابن شیرویه دیلمی، محمد بن جریر طبری، حبیب بن جهم، ابوبکر هزلی، زمخشری در کتاب ربیع الأبرار، غزالی، صاحب مناقب الفاخرة، یوسف بن یعقوب بن سفیان، ابو عبید القاسم در تفسیر خود، مؤلف کتاب ثوابه الموصلی، حافظ بن عقده و کثیری از هؤلاء اخبار در باب الواح و احادیث قدسیه را به اسانید عدیده روایت کرده‌اند که

الْعَبْقَرِيُّ الْحَسَنِيُّ وَأَخْوَالُ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

۱. ر.ک: مسند زید بن علی، ص ۴۶۴؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۴؛ کمال الدین و تمام النعمة.

ص ۲۳۵؛ معانی الاخبار، ص ۹۰.

بیش از چهل روایت است که بعضی از آنها مخصوص امیر المؤمنین علیه السلام است و بعضی از آنها در دلالت بر مقصود بالنسبه به آن حضرت و ائمه طاهرین، از ذریه او که ایشان حجج الله و خلفائه فی ارضه مشترک اند که تفصیل این اخبار در بشارات الواصیه و صحیفه معراجیه، سمت تحریر یافت.

### [نصوص در عدد ظفا]

#### رفرفه

بدان که قسم هشتم نصوص وارده از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که عدد خلفای بعد از من دوازده نفر و به عدد نقبای بنی اسرائیل است که همه آنها بر سبیل اجمال و اختصار، از قریش اند.

این طایفه از اخبار را علما و روات خاصه و عامه قریب به دوست روایت که متقارب المضمون و متناسب الدلاله اند نقل نموده اند و بر سبیل اجمال، به همان طرق و روایات علمای عامه اشاره می نمایم.

محمد بن عثمان ذهبی که از معاریف روات و از جمله اخبار مخالفین است، به سند خود از ابن مسعود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خلفای من، بعد از من به عدد نقبای بنی اسرائیل، دوازده نفر، همه از قریش خواهند بود.<sup>۱</sup>

عثمان بن ابی شیبه و ابوسعید و ابوکریب و ابراهیم بن سعید و ابن غیلان از روات عامه هر یک به سند خود از ابن مسعود روایت کرده اند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خلفای بعد از من به عدد نقبای بنی اسرائیل دوازده نفرند و کلهم من قریش.

حماد بن زید به سند خود از شعبی و او از مسروق روایت کرده است که ما نزد ابن مسعود به قرائت قرآن مشغول بودیم.

شخصی به او گفت: هیچ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردی که بعد از تو چند نفر خلیفه،

ذکر اسمای راویان اخبار از عاقله

الْبُرُوقُ مِنَ الْأَحْصَرِ قِيَسًا لِمَا ظَهَرَ فِي الْعَجَبِ الْكَاتِبُ

صاحب امر این امت می شوند؟

عبدالله بن مسعود گفت: از روزی که به عراق آمدم، احدی از من این سؤال را نکرده. بلی، از رسول خدا ﷺ سؤال کردیم، فرمود: دوازده نفر، به عدد نقبای بنی اسرائیل هستند.<sup>۱۰</sup>

عبدالله ابی امیه به سند خود از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: لن یزال هذا الدین قائماً إلى اثنی عشر خلیفة من قریش فإذا مضوا ماجت الأرض بأهلها.

یعنی همیشه دین اسلام به وجود دوازده نفر خلیفه قایم است که از قریش باشند. چون زمان خلافت ایشان منقضی شود، زمین به اهل خود موج می زند که نظام عالم بر طرف خواهد شد و اوضاع قیامت برپا می شود.

ابوبکر بن خثیمه به سند خود از جابر بن سمره روایت کرده که از رسول خدا ﷺ شنیدم، فرمود: بعد از من دوازده نفر از قریش خلیفه خواهند بود.

عرض کردم: بعد از آن، چه خواهد بود؟

فرمود: هرج و مرج.<sup>۲۰</sup>

دوریستی به سند خود از ابن عباس روایت کرده؛ گفت: از پدرم عباس شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: یا عم! دوازده نفر خلیفه از اولاد من مالک امر می شوند و بعد از آن، امور کریهه به ظهور می رسد. پس مهدی از اولاد من خروج کند و خدای تعالی در یک شب امر او را اصلاح آورد؛ زمین را از عدل پر کند، چنان که از جور پر شده باشد.

و احمد بن حنبل همین حدیث را در کتاب مسند خود از ابن عباس روایت کرده

در این که دین اسلام قائم به وجود ائمه است.

العبقریة الحسنة والخیرات من اولادنا صالحة الخیرات الزمان

۱. ر.ک: روضة الواعظین، ص ۲۶۱؛ کفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص ۲۵ - ۲۴؛ الخصال، ص ۴۶۷.

۲. ر.ک: الاستنصار، صص ۲۵ - ۲۴؛ مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۴، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۳.

است که در حین وفات رسول خدا ﷺ از او سؤال کردم: چون تو از دنیا بروی، به چه کسی رجوع کنیم؟

حضرت به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: این مرد؛ «فإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقِّ مَعَهُ، ثُمَّ يَكُونُ مِنْ يَعْدِهِ أَحَدُ عَشْرَ إِمَامًا مَفْتَرُضَةً طَاعَتُهُمْ، كَطَاعَتِي.»

نیز دوریستی به سند خود از ابن مثنی و او از پدرش روایت کرده که از عایشه پرسیدم خلفای بعد از رسول خدا چند نفرند؟

عایشه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عدد خلفای بعد از من، دوازده است.

گفتم: چه کسانی هستند؟

گفت: نام‌های آنها نزد من به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله مکتوب است. گفتم: به من

نشان ده! امتناع نمود و نشان نداد.<sup>۱۰</sup>

ابراهیم بن محمد حموینی به سند خود از ابن عباس روایت کرده که رسول

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من، خلفا و اوصیای من و حجّت‌های خدا بر خلق، دوازده

نفرند؛ اول ایشان برادر من و آخر ایشان فرزند من است.

عرض کردند: یا رسول الله! برادرت کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام.

عرض کردند: فرزندان کیست؟

فرمود: مهدی که زمین را از عدل و داد پر کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شده

باشد.<sup>۱۱</sup>

و نیز ابراهیم بن محمد حموینی به سند خود از ابن عباس روایت کرده که رسول

خدا فرمود: من سید پیغمبرانم و علی، سید اوصیاست و اوصیای بعد از من، دوازده

الرؤوفات الأئمة و بشارت ظهور الحجة المنتظر

۱. ر.ک: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۱؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۰؛ اعلام الوری بأعلام

الهدی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. ر.ک: کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ص ۳۱۲.

نفرند که اول ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر ایشان قائم است.<sup>۱</sup>  
مالکی در فصول المهمّة به سند خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده  
که امامان دوازده نفر اند؛ همه از آل رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و  
یازده نفر از اولاد او هستند.

بخاری در صحیح<sup>۲</sup> خود از ابن عیینه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:  
پیوسته امر مردم می گذرد، مادامی که دوازده نفر، ولی و صاحب اختیارند و کلمه  
دیگری فرمود که آن را نشنیدم. سؤال کردم آن کلمه چه بود؟  
گفتند؛ فرمود: کلّهم من قریش.

نیز بخاری در صحیح<sup>۳</sup> به سند خود از عبدالله بن عمر روایت کرده که از رسول  
خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود: پیوسته امر خلافت در قریش است، اگرچه از مردم دو  
نفر باقی بمانند.

مسلم نیز در صحیح<sup>۴</sup> خود از عبدالله بن عمر همین حدیث را روایت کرده که  
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همیشه امر خلافت در قریش است، اگرچه از مردم دو نفر باقی  
بمانند.

مسلم در صحیح<sup>۵</sup> خود از حصین از جابر بن سمره روایت کرده که رسول  
خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امر اسلام، منقضی و برطرف نخواهد شد تا آن زمان که دوازده نفر  
خلیفه بگذرد. پس به کلامی تکلم نمود که من نشنیدم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت:  
فرمود: کلّهم من قریش.

ایضاً مسلم در صحیح<sup>۶</sup> خود از عبدالملک بن عمیر و او از جابر به این لفظ روایت

۱. ر.ک: کشف الغمّه فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۳۱۴.

۲. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۲۷.

۳. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۵۵.

۴. صحیح مسلم، ج ۶، صص ۲-۳.

۵. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳.

۶. همان.

کرده که قال رسول الله ﷺ: «لا يزال الأمر ماضياً ما ولاهم اثني عشر رجلاً كلهم من قريش»؛ یعنی: رسول خدا ﷺ فرمود: همیشه امر اسلام، ماضی و برقرار است، مادامی که والی ایشان دوازده نفر باشند که همه ایشان از قریش اند.

مضمون این روایت را مسلم به چند سند و روایت نقل کرده است.

هم چنین مسلم در صحیح<sup>۱</sup> خود به سند خود از جابر بن سمره روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: «لا يزال هذا الدين عزيزاً منيعاً إلى اثني عشر خليفة كلهم من قريش»؛ یعنی، این دین اسلام همیشه عزیز و بارفعت و جلال است تا دوازده نفر خلیفه که همه ایشان از قریش اند.

مضمون این حدیث را به همین لفظ، مسلم به همین سند، حمیدی به چند سند و روایت و ابوالحسن زرین عبدی در جمع بین صحاح سته به چند سند و روایت نقل کرده اند.

همچنین مسلم در صحیح<sup>۲</sup> خود، حمیدی و ابوداود سجستانی در کتاب سنن<sup>۳</sup> و بخاری در صحیح، هر یک به اسانید عدیده و روایات کثیره روایت کرده اند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة و تكون عليهم اثني عشر خليفة كلهم من قريش»؛ یعنی، دین اسلام همیشه تا روز قیامت برپاست و برای مردم، دوازده خلیفه می باشد که همه آنها از قریش اند.

نیز سمرقندی، محدث خراسان، کاتب ابوالقاسم، مسلم در صحیح، حمیدی، ابوالحسن زرین عبدی و ابوداود سجستانی هر یک به چند سند و روایت به این لفظ از رسول خدا ﷺ روایت کرده اند که قال رسول الله ﷺ: «لا يزال الدين قائماً حتى يكون اثني عشر خليفة كلهم من قريش».

روایت مسطورهای از اوایان مذکوره

الْبُرُوقُ وَالْأَحْضَرُ وَنِشَارَاتُ ظُهُورِ الْحِجَةِ الْكَلْبَانِ

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴؛ ر.ک: الخصال، ص ۴۷۰؛ مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴.

۳. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۰۹.

ابن بطریق در کتاب مستدرک، به این لفظ، بیست حدیث به اسانید صحیح و معتبر روایت کرده که قال رسول الله ﷺ: «لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة و ما ولآهم اثني عشر خليفة كلهم من قريش.»<sup>۱</sup>

ابن مردویه در کتاب فردوس، به این لفظ روایت کرده که قال رسول الله ﷺ: «لا يزال هذا الأمر قائماً، حتى يمضي اثني عشر أميراً كلهم من قريش.»<sup>۲</sup>

ابونعیم در کتاب حلیة الاولیاء به دو سند روایت کرده که رسول خدا ﷺ در خطبة خود فرمود: «يكون بعدي اثني عشر خليفة كلهم من قريش.»<sup>۳</sup>

و از ابن عباس و ابوسعید خدری و جابر بن عبدالله انصاری از طرق و روایات عامه چنین نقل کرده اند که جابر خدمت رسول خدا ﷺ عرض کرد: عدد امامان پس از تو چند نفر است؟

فرمود: ای جابر! خدا تو را رحمت کند که از تمام اسلام سؤال نمودی! عدد ایشان، عدد شهور و عدد نقبای بنی اسرائیل است که خدای تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾.

پس، ای جابر! امامان دوازده نفرند؛ اول ایشان، علی بن ابی طالب علیهما السلام و آخر ایشان، قائم - صلوات الله عليهم اجمعين - است.

ثعلبی نیز در تفسیر خود، مضامین این اخبار را روایت کرده، صاحب جامع الاصول نیز این اخبار را به چند سند و روایت نقل کرده، سدی هم در تفسیر خود، روایت کرده، نسایی و ترمذی نیز در دو صحیح خود، اکثر این اخبار را روایت کرده اند.<sup>۴</sup>

و بالجمله این قسم از اخبار، از اخبار متواترة مسلمة بین طرفین است که در سند

العبقرية في الحسنات والخيرات مولانا صاحب الحجاب الرضا ع

۱. ر.ک: الغيبة، محمد بن ابراهيم نعماني، ص ۱۲۴؛ العمدة، ابن بطریق، ص ۴۱۷ و ۴۲۲؛ الطرائف، ص ۱۷۰.

۲. ر.ک: المعجم الاوسط، ج ۴، ص ۱۸۹؛ كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين، ص ۲۳۱.

۳. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۲۱۴؛ الخصال، ص ۴۶۹؛ الأمالی، شيخ صدوق، ص ۳۸۷.

۴. ر.ک: التحصين لاسرار ما زاد من اخبار، صص ۵۷۱ - ۵۷۰.

این روایات برای احدی مناقشه نیست و قاضی روزبهان، با آن کمال تعصب خود گفته که حدیث «اثنی عشر خلیفة بعدی» از صحاح اخبار است.

و چون اصل سند این اخبار بر تو واضح شد، حال در دلالت این اخبار بر مدعا نقل کلام می‌نماییم و می‌گوییم همین قسم از اخبار منقوله از رسول خدا ﷺ - فضلاً از آن هفت قسم دیگر برای علمای شیعه در استدلال بر امامت و خلافت ائمه طاهرین و باطل نمودن ماسوای مذهب شیعه، کافی خواهد بود.

این روایات پس از ملاحظه قرینه داخله و خارجه به منزله نص صریح‌اند بر حقیقت مذهب شیعه و آن‌که خلفای رسول خدا ﷺ، ائمه دین از ذریه او هستند، واحداً بعد واحد که همه از قریش‌اند.

**این ناچیز گوید:** در کفایة الموحّدین بعد از نقل این اقسام از اخبار و لاسیما قسم اخیر آن‌ها و گفتن این‌که این روایات پس از ملاحظه قرینه داخله و خارجه، به منزله نص صریح بر حقیقت مذهب شیعه‌اند، در مقام تعداد آن قراین فرموده است:

**قرینه اولی:** آن‌که انحصار عدد خلفای رسول خدا به این عدد مخصوص که همه این اخبار، ناطق به آن است، مخصوص مذهب امامیه است و احدی از سایر طوایف مسلمین به انحصار خلافت در عدد مذکور قایل نشده‌اند.

پس این اخبار به معونه این قرینه خارجه، صریح بر حقیقت مذهب امامیه است که بر امامت و خلافت ائمه اثناعشر از اهل بیت رسول خدا قایل‌اند.

مؤید مطلب است آنچه از اخبار عامه و خاصه رسیده که رسول خدا ﷺ فرموده: امت من هفتاد و سه فرقه‌اند؛ یک فرقه آن بر حق و اهل بهشت‌اند و آن فرقه، شیعه علی بن ابی طالب علیّه السلام است. چنان‌که ابن مردویه و موفق بن احمد، همین مضمون را روایت کرده‌اند.

**قرینه ثانیه:** آن‌که لفظ لا یزال که اکثر این اخبار ناطق به آن است، صریح در استمرار و عدم انقطاع خلافت ائمه اثناعشر از خلفای رسول خدا ﷺ تا آخر دنیا است.

کلام مؤلف کتاب در این مقام

البرکات الأخصر و فیها بشارت ظهور الحجة المتظکر

هم چنین در اکثر این اخبار مذکور است: «حتی تقوم الساعة» که صریح است در آن که خلافت این ائمه اثنا عشر تا روز قیامت باقی و برقرار است و خلافت مخصوص ایشان است و خلافت غیر ایشان باطل و عاطل است؛ این عین مذهب امامیه است که به امامت اثنا عشر از ائمه طاهرين از اهل بیت رسالت قایل اند که دوازدهمی ایشان غایب و خلافت ایشان تا قیام ساعت باقی است.

**قرینه ثالثه:** آن که رسول خدا ﷺ در این اخبار کثیره تصریح فرموده که «لا یزال الدین عزیزاً منیعاً إلی اثنی عشر خلیفة و ما ولأهم اثنی عشر خلیفة من قریش»؛ یعنی، دین اسلام تا قیام ساعت، همیشه با عزت و رفعت و جلالت برقرار و به ولایت و خلافت خلفای اثنا عشر خلیفه که از قریش اند، بر همه ادیان غالب است.

و از ابده بدیهیات، بلکه بالحسن و العیان آن که، مراد غلبه شوکت و سلطنت نخواهد بود. زیرا شوکت سلطنت، امری مشترک بین مسلمین و کفار است و دخلی به شوکت و جلالت و رفعت در دین و شریعت ندارد. بلکه در اغلب اوقات، شوکت و سلطنت کفار به اشد، بر شوکت و سلطنت سلاطین اهل اسلام، غلبه دارد. بلکه بسیاری از اوقات، سلاطین اهل اسلام، مقهور و مغلوب سلاطین کفارند که بالمره مطیع و منقاد سلاطین کفارند؛ اگر چه در بعضی از اوقات هر چند قلیل سلاطین اهل اسلام بر سلاطین اهل کفر، غلبه نموده اند.

مقتضی این اخبار آن که، همیشه باید کفر، مغلوب و اسلام، غالب باشد. پس اگر مراد به غلبه دین اسلام، همان غلبه شوکت سلطنت باشد، کذب این اخبار لازم خواهد آمد و این جداً باطل است.

پس ناچار باید به دلالت اقتضا، مراد از غلبه دین اسلام بر کفر، غلبه در حجت و برهان، معجزات و آیات و بیّنات باشد که بعد از وفات رسول خدا ﷺ پیوسته، علما و اخبار یهود به مدینه می آمدند و بر اهل اسلام در زمان خلفا احتجاج می نمودند و

العبقریة الحسنة والنحوال مولانا صاحب الخصال

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حجت ایشان را نقض می نمود، بسیاری از اوقات اظهار معجزه می کرد و بر سایر ادیان و ملل غیر ملت اسلام، غلبه می نمود. و در چندین موضع، بعد از آن که خلفا از احتجاجات علما و اخبار مغلوب می شدند، به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ملتجی می شدند و در کثیری از موارد، عمر بن خطاب چون به آن حضرت ملتجی می شد و آن بزرگوار کشف هموم او می فرمود، عمر می گفت: «لولا علی لهلك عمر».<sup>۱</sup>

و در زمان هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام همیشه امر بدین منوال بود که به الزامات شافیه و براهین و معجزات باهره، دحض احتجاجات اهل کفر می نمودند. و حال هم امر چنین است که اگر بر فرض، اهل اسلام به احتجاجات و الزامات اهل کفر، مغلوب شوند؛ ناچار از جانب ولی زمان به اظهار معجزات و حل مشکلات تأیید خواهد شد که اهل کفر در آن چه متعلق به امر دین و مذهب و آیین است، نتوانند بر اهل اسلام، غلبه نمایند چنان که مکرر واقع شد که در کتب علمای امامیه - رضوان الله علیهم - مضبوط است.

بالجمله از واضحات است که مراد از غلبه دین اسلام و مناعت و عزت آن بر سایر ادیان، همان رفعت و عزت و غلبه دینیّه و ملیّه است که آثار حقیقت آن و برهان طریقه او، واضح و لایح است و به وجود خلفای طاهرین رسول خدا صلی الله علیه و آله دین اسلام همیشه قائم است الی قیام الساعة و برای احدی از اهل کفر ممکن نخواهد بود به برهان و حجت باطله خود، بر دین اسلام غلبه نماید و این امری واضح است که حاکم به صحت آن، عقل قطعی است.

قرینه رابعه: آن که کثیری از این اخبار را به این لفظ نقل کرده اند «که لا یزال الدین قائماً حتی یكون اثنی عشر خلیفة من قریش»<sup>۲</sup>، در بعضی دیگر به این لفظ نقل شده

البروق والاحمر و بشارات ظهور الحجة المنتظر

۱. ر.ک: الحدائق الناظرة، ج ۲۴، ص ۱۲۵؛ مستد زید بن علی، ص ۳۳۵؛ الکافی، ج ۷، ص ۴۲۴.

۲. ر.ک: الخصال، ص ۴۷۳؛ الغیبة، محمد بن ابراهیم النعمانی، صص ۱۲۱ - ۱۲۰ و ۱۲۵. مناقب آل

ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴۹.

«لا يزال هذا الدين قائماً إلى اثني عشر خليفة فإذا مضوا ماجت الأرض بأهلها»<sup>۱</sup> و در بعضی از این اخبار آن که «یکون بعدي اثني عشر خليفة من قریش ثم يكون هرجاً و مرجاً»<sup>۲</sup> مستفاد از این اخبار آن که قوام دین اسلام و حفظ نظام ملت سید الانام، منوط به وجود آن خلفا، الی یوم القيامة است.

و از واضحات آن که؛ حفظ نظام شرع، منوط و موقوف به اموری است که خلفا باید واجد و دارای آن امور باشند از صفات نفس و شرایف احوال، چون: عصمت و اعلمیت، زهد و تقوا و ترک دنیا، رأفت و رحمت و شجاعت، کرم و عبادت و نیز آن که صاحب قوۀ قدسیه و صاحب آیات و معجزات باشند تا آن که به وجود مقدس او، نظام شریعت، قائم و برپا شود و از برای دین اسلام و مسلمین عماد و استوانه باشند و به وسیله او، حجّت الهی بر بندگان اقامه شود.

چنین خلفایی که از این اخبار مستفاد است، در میان امت حضرت رسول ﷺ نخواهد بود مگر افاضل عترت طیبین و طاهرین او که موصوف به این صفات شریفه بوده اند و مؤید این مطلب است آنچه خاصه و عامه، از کلام حضرت امیر المؤمنین عليه السلام نقل نموده اند: «لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة؛ اما ظاهراً مشهوراً أو خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله و بيئاته اولئك خلفاء الله في أرضه»<sup>۳</sup>

ابن حجر با کمال تعصب خود در صواعق محرّقه از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: در هر زمانی و هر قومی از امت من، عدولی چند که از اهل بیت من باشند و تحریف ضالین و تأویل جاهلین را از دین من نیست و نابود گردانند. بدانید امامان و

العبقریة العظمیة الحسنیة فی الخصال مؤلفات صاحب الزمان عليه السلام

۱. ر.ک: الاستنصار، صص ۲۵ - ۲۴؛ مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثني عشر، ص ۴، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۳.
۲. ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۲۱۴؛ الخصال، ص ۴۶۹؛ الأمالی، شیخ صدوق، ص ۳۸۷.
۳. نهج البلاغه، شیخ محمد عبده، ج ۴، ص ۳۷؛ تحف العقول عن آل الرسول، صص ۱۷۱ - ۱۷۰؛ الغارات، ج ۱، ص ۱۵۳.

پیشوایان دین شما ایشان اند.

**قرینه خامسه:** آن که کثیری از این اخبار را از ابن مسعود روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: خلفای بعد از من به عدد نقبای بنی اسرائیل، دوازده نفر و همه از قریش خواهند بود.

چه آن که از این تشبیه واضح است که خلفای رسول خدا ﷺ باید مثل نقبای بنی اسرائیل باشند که همه ایشان از صفوة الله و اولاد انبیا بودند و خداوند در قرآن مجید اکثر ایشان را مدح فرموده به آن که ایشان مصطفی و برگزیده‌اند؛ مانند داود، سلیمان، زکریا، یحیی و امثال ایشان. پس حال مشبه که خلفای رسول خدا ﷺ باشد، باید مثل حال مشبه به که نقبای بنی اسرائیل اند، باشد.

و از واضحات بین عامه و خاصه آن که در میان امت پیغمبر آخر الزمان، احدی مانند نقبای بنی اسرائیل نبود مگر افاضل از عترت طاهرة او. «فتعیّن أنّ المراد بالخلفاء فی هذه الأخبار، هم العتره الطاهرة من ذرّیته صلوات الله علیهم أجمعین لا غیر، فهو المطلوب».

**قرینه سادسه:** آن که در همین اخبار مذکوره که رسول خدا ﷺ به صراحت دوازده نفر از خلیفه خود را تعیین فرمود که همه ایشان از قریش اند، فرمود: «هم علی بن ابی طالب و أحد عشر من اولاده المعصومین»، مثل روایت دوریستی و احمد بن حنبل از ابن عباس از قول رسول خدا ﷺ که دوازده نفر خلیفه از آل من، مالک این امر می‌شوند. پس، مهدی، خروج کند.

و مثل روایت ابراهیم بن محمد حموینی از رسول خدا ﷺ که فرمود: خلفای من دوازده نفرند؛ اول ایشان، علی بن ابی طالب و آخر ایشان، فرزند من، مهدی است.

و هم چنین روایت دیگر از دوریستی از قول رسول خدا ﷺ که فرمود: به علی بن ابی طالب علیه السلام رجوع نمایید. ثمّ یکون من بعده أحد عشر إماماً طاعتهم کطاعتی. «  
و چون حدیث منقول از جابر بن عبدالله انصاری در سؤال از عدد خلفای

اثبات خلفای دوازده گانه بعد از پیغمبر ﷺ

البرقوت الأخصر فی بشارت ظهور العجّة الکائنات

رسول خدا ﷺ و فرمایش آن حضرت که عدد ایشان، عدد شهر و عدد نقبای بنی اسرائیل است، من قوله تعالی ﴿وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾.<sup>۱۰</sup> پس ای جابر! امامان دوازده نفراند؛ اول ایشان، علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنها، قائم صلوات الله علیهم اجمعین.<sup>۲۰</sup>

و چون حدیث ابن حجر که قبلاً ذکر شد و چون حدیث مالکی در فصول المهمه<sup>۳۰</sup> که امامان همه از آل رسول خدا ﷺ دوازده نفرند و آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده نفر از اولاد او هستند.

و در تفسیر سُدّی که امام مفسرین اهل خلاف است، چنین روایت کرده که چون ساره از هاجر کدورت به هم رسانید، به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی شد، اسماعیل و مادر او را پیر و در خانه تهامی فرود آور. من دعای تو را در حق اسماعیل شنیدم و مستجاب گردانیدم، به او برکت دادم و از نسل او پیغمبر عظیم الشانی خلق خواهم کرد، او را بر همه ظاهر و غالب خواهم ساخت و از ذریّه او، دوازده نفر بزرگوار برخواهم گزید.<sup>۴۰</sup>

**بالجملة**، به نصوص جمله‌ای از این اخبار، متعین خواهد بود که مقصود رسول خدا ﷺ از فرمایش او که خلفای من، دوازده نفرند و همه از قریش، همان ائمه طاهرین از اولاد او خواهند بود، لا غیر، فهو المطلوب.

**قرینه سابعه**: آن که این طایفه از اخبار که بیش از حدّ تواتر است که از خاصّه و عامّه نقل شد، از جمله اخبار مسلمة بین فریقین می باشد و لابد است از تصدیق رسول خدا ﷺ و اذعان به مضامین اخبار منقوله از او.

پس اگر مراد، ائمه طاهره از ذریّه رسول خدا ﷺ باشد، چنان که علمای امامیه

العبقریة الحسنة والنور مولانا صاحب الزمان علیه السلام

۱. سورة مائدة، آیه ۱۲.

۲. ر.ک: التحصین، صص ۵۷۱ - ۵۷۰.

۳. الفصول المهمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۶۸.

۴. ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۱۴.

قابل اند، فهو المطلوب و اگر مراد، ائمة دین نباشد، بلکه خلفای غیر ایشان، از سلاطین امویّه و عباسیّه باشد، پس:

**أولاً:** عدد ایشان از چهل متجاوز است و با حصر مستفاد از صریح این اخبار منافی است که ایشان، دوازده نفر از قریش اند.

**ثانیاً:** خلافت ایشان، بعد از گذشت سنین و دهور زایل و منقطع شد و صریح این اخبار آن که، باید خلافت ایشان الی یوم القیامه باقی و مستمر باشد.

**و ثالثاً:** اگر حمل شود که مراد از خلفای صلحای بعد از رسول خدا ﷺ، صلحای بنی امیّه و بنی عباسیّه اند، پس آن باطل است؛ زیرا حال اصل خلفای ایشان بر تو معلوم شد، فلانطیل الکلام باعادته.

**و اما** غیر ایشان از امویّه و عباسیّه، خلیفه صالحی میان ایشان یافت نشد؛ چه آن که اوّل ایشان، معاویه است که به اتفاق عامّه و خاصّه خلافت او باطل است؛ زیرا او از خوارج است که بر علی بن ابی طالب علیه السلام که به اتفاق طرفین، خلیفه بر حق است، خروج کرد و سبب ریختن خون آلف مسلمین شد.

**و بعد از او،** یزید فاسق فاجر شرابخوار ملعون بود که قاتل سید جوانان اهل بهشت، حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود و خانه کعبه را خراب کرد. کثیری از علمای عامّه، چون نسفی و تفتازانی و غیر ایشان به کفر او حکم نموده اند و او را لعن کرده اند.

**و بعد از او،** مروان لعین بود که به اتفاق خاصّه و عامّه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را لعن کرده بود؛ چنان که حاکم ابوالقاسم از عایشه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مروان و پدر او را لعن فرمود.

**و بعد از او** ولید عنید بود که قرآن را نشانه تیر کرده بود؛ چنان که از حال آن ملعون نقل کرده اند، وقتی به قرآن تفأل زد، این آیه آمد **«وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»** «چون این آیه را مشاهده کرد، قرآن را انداخت و حکم کرد قرآن را تیر باران کردند»

تیر زدن ولید عنید به قرآن مجید

در آن حال، این ابیات خبیثه را انشا نموده و گفت:

عربیة تهددنی بجبار عنید  
و ها أنا ذاك جبار عنید  
إذا ماجئت ربك يوم حشر  
فقل یا رب مزقنی الولید»

و اما خلفای بنی عباسیه که حال ایشان در فسق و فجور و سفک دماء مسلمانان؛ خصوصاً عداوت ایشان به آل رسول ﷺ، پس چگونه هؤلاء الفسقة الفجرة يصلح أن يكون خليفة لرسول الله و إماما على الخلق؟!

بعضی از متعصبین عامه گفته‌اند، مراد از صلحای بنی امیه و بنی عباسیه، مانند عمر بن عبدالعزیز و امثال این‌ها می‌باشند و این وجه باطل است؛ چون لازم این توجیه، ظفره است به این مضمون که این دوازده نفر، خلفای صلحا، بعد از رسول خدا ﷺ خلافت خواهند نمود، اگرچه چند نفر از خلفای جور و ظلم، میان ایشان فاصله شود و این با صریح این اخبار منافی است که خلافت این دوازده نفر و احداً بعد و احداً استمرار دارد من لفظ «لا يزال بعدی اثني عشر خليفة كلهم من قریش».

هم چنین با بقای خلافت ایشان الی یوم القیامه منافات دارد؛ چون خلافت هؤلاء الفسقة، منقطع و تمام گردید و اسامی کثیری از ایشان، از صفحه روزگار محو شد.

### کلام إلهامی عن عالم عامی

صاحب ینابیع المودّة، بعد از این که اخبار وارده از رسول خدا ﷺ بر دوازده نفر بودن خلفای خود که همگی از قریش‌اند، نقل نمود، فرموده است که بعض محققین گفته‌اند: به درستی که احادیثی که بر دوازده نفر بودن خلفای بعد از رسول خدا ﷺ دلالت دارند، به تحقیق از طرق بسیار شهرت یافته.

پس به بیان زمان و معرفتی کون و مکان دانسته شد که مراد رسول خدا ﷺ از گفتار خود، امامان دوازده گانه از اهل بیت و عترت او باشند. چه حمل این حدیث بر خلفای بعد از آن حضرت که اصحاب بودند، به واسطه کم بودن شماره آنها

العقبة فی الجنتی والخوال مؤلانا صا الحسب الزمان

از دوازده ممکن نیست.

نیز امکان ندارد بر پادشاهان امویّه حمل کنیم به سبب زیادی آنها بر دوازده و از جهت ظلم فاحش آنان مگر عمر بن عبدالعزیز و به علت بودن آنها غیر از بنی هاشم، حال آنکه در حدیثی که عبدالملک از جابر از رسول خدا ﷺ روایت کرده، ایشان فرمودند: تمام آن دوازده نفر از بنی هاشم اند و این که آن حضرت، صوت خود را در گفتن این سخن، پنهان داشتند، این روایت را ترجیح می دهد؛ چه اصحاب، خلافت بنی هاشم را خوش نداشتند.

و ممکن نیست بر ملوک عباسیّه حمل شود؛ چه شماره آنها زاید است و دیگر آن که آیه مبارکه **«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»** و حدیث کسارا رعایت نمودند.

پس، از حمل این حدیث بر امامان دوازده گانه از اهل بیت و عترت آن حضرت ناگزیریم؛ زیرا آنان اعلم مردم زمان خود و اجل و اورع و اتقی بودند و در حسب و نسب هم بر تمامی مردم برتری داشتند، علوم ایشان از پدرانشان، به جدشان حضرت رسول خدا ﷺ می پیوست و معارفشان از روی وراثت رسول ﷺ و لدنی بود. اهل علم و ارباب تحقیق و اصحاب کشف و توفیق آن ذوات مقدسه را چنین شناخته اند.

حدیث ثقلین و احادیث بسیاری که در این کتاب ذکر شده، این معنی را تأیید می کند و ترجیح می دهد که مراد رسول خدا ﷺ از امامان دوازده گانه، اهل بیت و عترت وی می باشد.

**قرینه ثامنه:** آن که از همه اغماض نموده، آنچه گذشت از اخبار منقوله از علما و روای عامه در این طوایف، از اخبار سابقه از نصوص رسول خدا ﷺ بر خلافت ائمه طاهرین از اهل بیت او، من قوله: **«إني تارك فيكم الثقلين»** و سایر اخبار، همه شاهد و گواه و قرینه اند که مراد از اثنا عشر خلیفه که همه ایشان از قریش اند، در این اخبار، همان افاضل از عترت رسول خدا ﷺ و احداً بعد واحد هستند که خلافت و امامت

در اثبات امامت ائمه اثناعشر علیهم السلام

الرؤوف والرحيمون و بيّنوا ان ظهور ائمة الكفاية

ایشان الی یوم القیامه باقی و برقرار است.  
**علاوه** بر آنچه سابق ذکر شد، از سایر ادله و براهین عقلیه و آیات وارده در شأن  
 ایشان که همه دلیل بر امامت ایشان است - صلوات الله علیهم اجمعین - فهو  
 المطلوب. انتهى ما أردنا نقله في هذا المقام.

## عبقریّه چهاردهم

[روایات عامّه در بشارت ظهور]

در نصوص و بشارات حضرت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله، به ظهور مهدی علیه السلام و بودن آن حضرت فرزند صلبی امام حسن عسکری علیه السلام به روایت عامّه است و در آن چند رفرفه می باشد.

[روایت نعثل]

رفرفه

حموینی در فرائد السمّطین از ابن عباس روایت کرده که گفت: مردی از یهود که او را نعثل می گفتند، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت: چیزهایی از تو بپرسم که مدّت ها است به خاطر من رسیده؛ اگر جواب نیکو دهی، اسلام آورم.  
فرمود: هر آن چه خواهی بپرس!

گفت: ای محمد پروردگارت را برای من توصیف کن!

فرمود: خدای تعالی توصیف نشود مگر به آن چه خود، ذات خویش را به آن توصیف نموده، چگونه توصیف شود خالق که عقول و افهام از ادراک کنه ذاتش عاجز و کم اند و او هام، از رسیدن به کنگره جلالش کوتاه و دست خطرات، از نیل به ذیل صفات کمالش قاصر و ابصار، از مشاهده انوار جمال بی مثالش حیران و ناتوان است؟!  
شعر:

نه بر ذیل وصفش رسد دست فهم

نه بر اوج ذاتش پَرَد مرغ وهم

نه دست خرد بر صفاتش رسد

نه ادراک بر کنه ذاتش رسد

خدای تعالی برتر و بالاتر است از آن چه توصیف کنندگان، حضرتش را توصیف کنند؛ در عین نزدیکی از مخلوقات بر حسب علو ذات دور است، و در عین دوری به تمام ممکنات بر حسب احاطه نزدیک است.

او است آفریننده کیف و کیفیات و مکان و مکانیات؛ پس به «کیف هو؟» و «این هو؟» که پرسش از کیفیت و مکان است، جایز نیست سؤال کرده شود؛ چه ساحت ربوبیت از آرایش کیفیت و اینوئیت منزّه و مبرّا است.

پس او است یگانه بی نیاز و یکتای بی انباز، نزاينده و زائیده نشده و هیچ کس با او برابر نتواند بود.

نعتل پس از شنیدن این جواب صواب از حضرت رسالت مآب عرض کرد: راست گفתי ای محمد! اما این که گفתי خدا واحد است و شبیه ندارد، آیا نه این است که گفته می شود: خدا واحد است و نیز گفته می شود: انسان واحد است. پس خدا در صفت واحدیت، شبیه و شریک دارد.

حضرت رسول ﷺ فرمود: خدای عز و علا واحد حقیقی است؛ یعنی به هیچ اعتبار، در ذات او ترکیب راه ندارد، صرف بساطت و بسیط محض است، اما وحدت انسان اعتباری است، چه انسان مرکب از روح و بدن است. پس معلوم شد در وحدت حقه حقیقیه، برای خدای تعالی شریک و شبیه نباشد.

عرض کرد: راست گفתי، پس به من خبر ده وصی تو کیست! زیرا هیچ پیغمبری نبوده مگر آن که برای او وصی بوده است، به درستی که پیغمبر ما موسی به یوشع بن نون وصیت نمود.

حضرت فرمود: وصی من، علی بن ابی طالب علیه السلام است و بعد از او، دو سبط من حسن و حسین و بعد از حسین، نه نفر امامان از صلب حسین می باشند.

گفت: ایشان را برای من نام ببر!

فرمود: چون حسین درگذرد، فرزند او علی بن الحسین، چون مدّت زندگانی علی سپری شود، پسرش محمد، چون محمد را رشته حیات قطع شود، پسرش جعفر، پس از

او فرزندش موسی، چون موسی دنیا را وداع کند، پسرش علی، چون علی بدرود جهان نماید، فرزندش محمد، پس از او، پسرش علی، چون او درگذرد، فرزندش حسن و چون حسن درگذرد، فرزندش **محمد مهدی** خواهد بود. پس اینها دوازده نفرند که اوصیای من خواهند بود.

نعثل گفت: از چگونگی مردن علی و حسن و حسین علیهم السلام مرا آگاهی ده!

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی به ضربت شمشیر کشته شود که بر فرقش فرود آید، حسن به زهر کشته گردد و حسین مذبوح خواهد شد.

پرسید: مکان ایشان کجاست؟

فرمود: در بهشت و در درجه من خواهند بود.

نعثل چون این کلمات از اشرف بریات شنید، شهادتین گفت و بر وصایت اوصیا گواهی داد و گفت: در کتاب های پیغمبران گذشته و در آنچه موسی بن عمران به ما عهد نموده، یافته‌ام در آخر الزمان پیغمبری ظاهر شود که نام او احمد و محمد است. او خاتم همه انبیاست و بعد از او پیغمبری مبعوث نشود.

اوصیای او، دوازده نفر می‌باشند:

اول ایشان، پسر عم و داماد او است، دوّم و سوّم دو برادرند از فرزندان وصیّ اول؛ امّت آن پیغمبر، وصیّ اولش را به وسیله شمشیر می‌کشند، دوّم را به سمّ می‌کشند و وصیّ سوّم و گروهی از اهل بیتش را با شمشیر در حال تشنگی در زمین غربت می‌کشند. پس او را مانند گوسفند ذبح نمایند، بر کشته شدن او شکیبایی فرماید و صبر نماید؛ برای این که درجات او و درجات اهل بیت و ذریّه‌اش به واسطه دریافتن سعادت شهادت، رفعت گیرد و برای این که دوستان و متابعانش را به سبب باختن جان در راه جانان از آتش جهنّم نجات بخشد.

**هم چنین** در کتاب های آسمانی یافته‌ام که نه نفر دیگر از اوصیای حضرت خاتم انبیا از فرزندان وصیّ سوم خواهند بود. پس این دوازده نفر وصی، به عدد اسباط می‌باشند.

حضرت فرمود: آیا اسباط را می‌شناسی؟

عرض کرد: بلی! دوازده نفر بودند:

اول ایشان، لاوی بن برخیا می‌باشد، او از میان بنی‌اسرائیل غایب شد و پس از غیبت، ظاهر شد؛ خدای تعالی شریعت خویش را بعد از آن که مندرس شده بود، به ظهور او ظاهر کرد او با قسطیا، پادشاه بنی‌اسرائیل جنگ نمود تا این که او را کشت و عباد را از ظلم او آسوده فرمود.

حضرت رسول خدا ﷺ فرمود: آنچه در بنی‌اسرائیل وقوع یافته، در امت من واقع خواهد شد، مانند قدمی که جای قدمی و تیری که جای مکان تیری نهاده شود. به درستی که دوازدهم از اوصیای من از انظار غایب شود تا آن که دیده نشود و زمانی بر امت من بیاید که از اسلام مگر اسمی و از قرآن جز نشانی باقی نماند.

پس در این هنگام خدای تعالی به او اذن خروج دهد و اسلام را به سبب او ظاهر فرماید و شریعت را تجدید نماید. پس خوشا به حال کسی که اوصیای مرا دوست دارد و از ایشان پیروی کند، وای بر آن کسی که آنان را دشمن دارد و مخالفت نماید. نعتل پس از استماع این کلمات معجز آیات، درّی بسفت و در ستایش حضرت پیغمبر و ائمه اثنا عشر - علیهم صلوات الله الملك الاکبر - اشعاری بگفت<sup>۱</sup>.

### [روایت جندل]

#### رفرفه

در مناقب از جابر روایت کرده که گفت: جندل بن جناده یهودی بر رسول خدا ﷺ داخل شد و گفت: مرا از چیزی خبر ده که برای خدا نیست و از چیزی که نزد خدا نیست و از چیزی که خدا، دانای به آن نیست!

حضرت رسول ﷺ فرمود: آن چیزی که برای خدا نیست، شریک است و آن چیزی که نزد خدا نیست، ظلم است و اما آن چیزی که خدا آن را نمی‌داند، فرزند

می باشد که شما گروه یهود گویند، عزیز پسر خداست. حال آن که خدا، عزیز را فرزند خود نمی داند؛ بلکه او را مخلوق و بنده خود می داند.

پس جندل به وحدانیت خدا اقرار کرد، کلمه توحید بگفت و به رسالت حضرت گواهی داد و گفت: دوش، موسی بن عمران را در خواب دیدار کردم. به من فرمود: بر دست محمد ﷺ، خاتم پیغمبران اسلام آر و به اوصیای آن حضرت، تمسک جوی! حمد خدای را که به شرف اسلام مشرف شدم و به وجود تو هدایت یافتم؛ اینک از اوصیای خویش مرا آگاه فرما تا به ایشان تمسک جویم!

حضرت فرمود: اوصیای من، دوازده تن می باشند.

جندل گفت: در تورات چنین یافته ایم؛ نام های ایشان را برای من بشمار!

فرمود: اول ایشان، سید اوصیا، پدر همه امامان، علی علیه السلام می باشد. آنگاه دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام، به ایشان تمسک نما، مبادا جهل جاهلین تو را فریب دهد! چون علی بن الحسین زین العابدین، تولد یابد، زندگانی تو تمام شود و آخر توشه تو از دنیا، شربتی شیر خواهد بود.

جندل گفت: در تورات و کتاب های آسمانی دیگر، ایلیا و شبر و شبیر یافته ایم و این سه، نام علی و حسن و حسین علیهم السلام است؛ نام کسانی که بعد از حسین می باشند، چیست؟

آن گاه حضرت، اسامی مقدسه و القاب مبارکه ائمه هدی تا حضرت صاحب الامر را بیان نمود و در شأن آن بزرگوار فرمود: پس غایب شود و بعد از غیبت، خروج نماید، چون خروج کند، زمین را پر از عدل و داد فرماید، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.

خوشا به حال کسانی که در غیبت او صبر کنند و بر محبت آنان پاینده بمانند!

خدای تعالی در کتاب خویش به ذکر این آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»<sup>۱</sup> این گروه را توصیف نموده و در حق آنها فرموده: «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ

العبقري الحسني في الخصال مؤلفا لانا صاحب الزمان

حِزْبِ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup>.

جندل چون این کلمات بشنید گفت: خدای را حمد می‌کنم که توفیق معرفت ایشان را به من ارزانی نمود.

زندگانی او تا زمان ولادت حضرت علی بن الحسین علیه السلام طول کشید. به طایف رفت و بیمار شد، شربتی شیر بیاشامید، کلام رسول خدا را به خاطر آورده، گفت: آن حضرت مرا خبر داد آخر توشه من از دنیا شربتی شیر خواهد بود. پس جان بداد و او را در طایف در موضعی که به کوزاره معروف بود، دفن نمودند.<sup>۲</sup>

### [روایت جابر بن عبدالله]

#### رفرفه

۳

ایضاً در مناقب از جابر بن عبدالله روایت نموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای جابر! به درستی که اوصیای من و پیشوایان مسلمین بعد از من، اول ایشان علی است؛ پس اسامی ائمه را شمرد تا به امام پنجم، حضرت باقر علیه السلام رسید. فرمود: ای جابر! زود است او را دریابی، چون به ملاقاتش نایل شوی، سلام مرا به وی برسان! آن‌گاه نام‌های امام‌های دیگر همی بر زبان براند تا امام دوازدهم و فرمود: بعد از حسن بن علی، امام اهل اسلام، قائم است، نام و کنیه‌اش نام و کنیه من و فرزند حسن بن علی می‌باشد.

ذکر روایت مرویه از جابر بن عبدالله

او کسی است که خدای تعالی بر دست‌های او مشارق و مغارب زمین را بگشاید، او کسی است که از اولیای خود غیبت فرماید و بر قول به امامتش ثابت نماند، مگر کسی که خدای تعالی دلش را برای ایمان امتحان نموده باشد.

جابر گفت: عرض کردم آیا در حال غیبت امام دوازدهم، مردم به وجود او انتفاع

۳۰۰

۱. سوره مجادله، آیه ۲۲.

۲. ر.ک: کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۶۱ - ۵۷؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۴-۳۰۶.

خواهند برد؟

فرمود: آری! سوگند به کسی که مرا به پیغمبری برانگیخته، مردم در حال غیبت از نور ولایتش روشنی گیرند و انتفاع برند، مانند نفع بردن ایشان از آفتاب، هر چند چهره آن زیر نقاب سحاب پنهان شود.

ای جابر! این امر از اسرار مکنونه الهیه و علوم مخزونه ربّانیه است، از همه کس مکتوم بدار مگر آن که از اهل آن باشد.<sup>۱</sup>

جابر جعفی گفت: جابر بن عبدالله بر حضرت علی بن الحسین علیه السلام داخل شد که ناگاه محمد بن علی علیه السلام از سرای حرم بیرون شد. جابر خدمتش عرض کرد: ای مولای من! جدّ بزرگوارت رسول خدا صلی الله علیه و آله، مرا از مساعدت این سعادت آگهی داد و امر فرمود سلام حضرتش را به شما برسانم و هم مرا خبر داده که بعد از او شما امامان هدایت کننده از اهل بیت او هستید که در همه حال از تمام خلق، داناتر و بیناتر باشید، امت را از آموزگاری شما نهی نموده و به آموختن از شما امر فرموده است.

امام عالی مآثر، حضرت باقر علیه السلام چون پیغام جدّ بزرگوار شنید، زبان بلاغت نشان بگشود و فرمود: حکم را در حالت صباوت عطا کرده شده‌ام و این از فضل و رحمت خدای تعالی بر ما اهل بیت است.<sup>۲</sup>

### [روایت حموینی از امام رضا(ع)]

#### رفرفه

۴

حموینی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از آبای بزرگوارش روایت کرده، گفت: «قال رسول الله: من أحبّ أن يتمسک بدینی و یرکب سفینه النّجاة بعدی، فلیقتد بعلي بن ابيطالب و لیعادِ عدوّه و لیوالِ ولیّه فإنّه وصیّی و خلیفتی علی امتی

۳۰۱

۱. ر.ک: کشف الغمه فی معرفة الائمة، ج ۳، صص ۳۱۵-۳۱۴.

۲. کفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص ۵۵-۵۴؛ کشف الغمه فی معرفة الائمة، ج ۳،

صص ۳۱۵-۳۱۴؛ عوالی اللئالی، ج ۴، صص ۹۰-۸۹.

في حياتي و بعد وفاتي و هو إمام كلّ مسلم و أمير كلّ مؤمن من بعدي؛ قوله قولي و أمره أمري و نهيه نهی و تابعه تابعي و ناصره ناصري و خاذله خاذلي.  
 ثمّ قال: من فارق عليّاً بعدي، لم يرني و لم أره يوم القيامة و من خالف عليّاً حرّم الله عليه الجنّة و جعل مأواه النار و من خذل عليّاً خذله الله يوم يعرض عليه و من نصر عليّاً نصره الله يوم يلقاه و لقنّه حجّته عند المسألة.  
 ثمّ قال: و الحسن و الحسين اماما امتي بعد أبيهما و سيّدا شباب أهل الجنّة، أمّهما سيّدة نساء العالمين و أبوهما سيّد الوصيّين و من ولد الحسين تسعة أئمّة، تاسعهم، القائم من ولدي؛ طاعتهم طاعتي و معصيتهم معصيتي.  
 إلى الله أشكو المنكرين لفضلهم و المضيعين لحرمتهم بعدى و كفى بالله وليّاً و ناصرّاً لعترتي و أئمّة امتي و منتقماً من الجاحدين حقّهم ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾<sup>(۱)</sup> «...»<sup>(۲)</sup>

خلاصه ترجمه آن که حضرت خاتم انبیا ﷺ فرمود: هر کس دوست دارد به دین من چنگ زند و بعد از من، سوار کشتی نجات شود، باید به علی بن ابی طالب عليه السلام اقتدا کند، باید دوست او را دوست دارد و دشمن او را دشمن دارد؛ چرا که در زندگانی و بعد از مرگ من، او وصی و جانشین من بر امت من است و بعد از من او پیشوای هر مسلمان و فرمان فرمای هر مؤمن است؛ گفتارش، گفتار من، فرمانش، فرمان من و نهی اش، نهی من، پیرو او، پیرو من، یاری کننده او، یاری کننده من و واگذارنده او، واگذارنده من است.

آن گاه فرمود: هر کس از علی دوری جوید، روز قیامت مرا نبیند و من هم او را نبینم و هر کس با علی راه خلاف پوید، خدا بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش را جهنّم قرار می دهد. هر کس علی را یاری ندهد، خداوند در روز محشر یاری اش ندهد و هر که علی را یاری دهد، خدا روز قیامت یاری اش دهد و در موقف پرسش، حجّتش را

فاکید بیغیر اکرم بر پیروی انقه محترم

الرؤوف والرحيم والاحصن والابن ابي طالب ظهور الحجة المكملة

۱. التحصين، صص ۵۵۴-۵۵۳.

۲. سورة شعرا، آیه ۲۲۷.

به او تلقین کند.

آن‌گاه فرمود: حسن و حسین بعد از پدر خود، دو پیشوای امت من باشند و دو آقای جوانان اهل بهشتند، مادر آنها خاتون زن‌های عالم و پدرشان آقای همه اوصیاست و از فرزندان حسین، نه نفر امام باشند که نهمین آنها قائم از فرزندان من است. فرمان‌برداری آنان، فرمان‌برداری من و نافرمانی آنها، نافرمانی من است. به خدا شکایت می‌کنم از کسانی که بعد از من، فضیلت آنها را انکار کنند و حرمت آنها را ضایع گردانند...؛ تا آخر حدیث.

### [فضایل امیرالمؤمنین از زبان حضرت]

۵

رفرفه

ایضاً حموینی از سلیم بن قیس هلالی، حدیث طولانی را روایت کرده که خلاصه‌اش این است:

روزی، علی علیه السلام با جمع کثیری از وجوه مهاجر و انصار که عده آن‌ها از دو بیست متجاوز بود، جلوس داشتند. هر یک از طایفه مهاجر و انصار همی خویش را ستودند و مناقب خود بسی شمردند، عثمان در خانه خود بود و از حال و مقال مهاجر و انصار اطلاع نداشت، علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت هم هیچ سخن نمی‌فرمودند.

آن جماعت عرض کردند: یا ابا الحسن شما را چه شده است که سکوت کرده و سخن نمی‌گویی؟!

حضرت امیر علیه السلام شروع به ذکر فضایل و مناقب خود فرمودند از آن چه خاتم انبیا در حق آن حضرت فرموده بود؛ هر منقبت که بر می‌شمرد، گروه مهاجر و انصار را به شهادت می‌طلبید و همگی بر صدق مقال آن حضرت گواهی می‌دادند؛ از جمله فرمود:

«و نصبني للناس بغدير خم، ثمّ خطب فقال: أيّها النّاس! إنّ الله أرسلني برسالة ضاق بها صدري و ظننت أنّ النّاس يكذبوني، فأوعدني لأبليغها أو ليعذبني ثمّ أمر بالصّلاة جامعة ثمّ خطب فقال: أيّها النّاس! أتعلمون أنّ الله عزّ وجلّ مولاي و أنا

مولى المؤمنين و أنا أولى بهم من أنفسهم؟

قالوا: بلى يا رسول الله!

قال: قم يا على! فقامت، فقال: مَنْ كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه و

عاد من عاداه!

فقام سلمان فقال: يا رسول الله! ولاية ماذا؟

فقال: ولاء كولاى؛ من كنت أولى به من نفسه فعليّ أولى به من نفسه، فأنزل

الله تعالى ذكره: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ

الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.

فكبر رسول الله ﷺ فقال: الله أكبر، تمام نبوتى و تمام دين الله ولاية على

بعدي.

فقام أبو بكر و عمر فقالا: يا رسول الله! هؤلاء الآيات، خاصّة في على؟

قال: بلى، فيه و في أوصيائي إلى يوم القيامة.

قالا: يا رسول الله بيّنهم لنا!

قال: على أخى و وزيرى و وارثى و وصيّى و خليفتي في امتى و وليّ كلّ مؤمن

بعدي، ثمّ ابني الحسن، ثمّ الحسين، ثمّ تسعة من ولد ابني الحسين واحد بعد واحد،

القرآن معهم و هم مع القرآن لا يفارقونه و لا يفارقهم حتى يردوا عليّ الحوض.

فقالوا كلّهم: اللهمّ نعم، قد سمعنا ذلك و شهدنا كما قلت.»<sup>۱</sup>

خلاصه آن که حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام به گروه مهاجر و انصار فرمود: حضرت

رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم مرا به امامت نصب فرمود؛ پس از اجتماع مردم،

خطبه خواند و این کلمات را گفت: ایها الناس! آیا می دانید که خدای تعالی عزوجلّ

مولای من و من مولای اهل ایمان باشم و من به اهل ایمان از خود آنها اولی هستم؟

گفتند: بلى يا رسول الله! چنین است که می فرمایی.

فرمود: برخیز يا على! پس برخاستم. آن گاه فرمود: هر که من مولای او هستم، پس

الروایات الاحضرة و غيرها از ائمة الطهارت ظهور العجوة الكتلانظر

علی مولای او است؛ خدایا دوست بدار دوست او را و دشمن بدار دشمن او را!  
پس سلمان برخاست گفت: ای رسول خدا! آن ولایت که برای علی ثابت است،  
چیست؟

پیغمبر فرمود: ولایتی مانند ولایت من است. هر کس من اولی به تصرف نسبت به  
او هستم، علی نیز اولی به تصرف نسبت به او می باشد. پس خدای تعالی آیه **«الْيَوْمَ  
أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»** تا آخر را نازل فرمود.

پس رسول خدا تکبیر گفت و فرمود: تمام نبوت من و تمام دین خدا، ولایت علی  
بعد از من است.

پس ابوبکر و عمر برخاستند و گفتند: یا رسول الله! آیا این آیات در خصوص علی  
نازل شده و کس دیگری شراکت ندارد؟!

فرمود: بلی! خاصه علی و سایر اوصیای من تا روز قیامت است.

عرض کردند: یا رسول الله! اوصیای خود را برای ما بیان فرما!

فرمود: اوصیای من، علی است که برادر و وزیر و وارث و وصی و خلیفه من در  
امت من است. آن گاه حسن، بعد از حسن، حسین و نه نفر از فرزندان پسرم حسین هر  
یک بعد از دیگری؛ قرآن با آنها و آنها با قرآن هستند. نه آنها از قرآن جدا شوند و نه  
قرآن از آنها جدا شود تا نزد حوض کوثر بر من وارد گردند.

پس تمامی حاضرین به آنچه علی فرمود، اعتراف کردند و گفتند: ما آنچه را  
گفتی، شنیدیم و گواهی می دهیم.

و از جمله فرمود: **أَيُّهَا النَّاسُ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ  
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»** فجمعني و فاطمة و ابني حسناً  
و الحسين ثم ألقى علينا كساءً و قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي و لحمي؛ يؤلمني  
ما يؤلمهم و يجرحني ما يجرحهم فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً!

فقالت امّ سلمة: و أنا يا رسول الله؟ فقال: أنت إلى خير، إنما نزل فيّ و في أخي

كلمات حضرت امیر علیه السلام و اعتراف اصحاب به آنها  
الْعَبَقِيُّ الْحَسَنِيُّ وَالْحَوْلِيُّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ

علي بن ابيطالب و في ابني و في تسعة من ولد ابني الحسين خاصة ليس معنا فيها أحد غيرنا.

فقالوا كلهم: نشهد أن أم سلمة حدثتنا بذلك، فسألنا رسول الله فحدثنا كما حدثتنا. ای مردم! آیا می دانید به درستی که خداوند در کتاب خود آیه تطهیر را نازل کرد. پس رسول خدا من و فاطمه و فرزندانم حسن و حسین را جمع کرد، آن گاه عباپی را بر ما افکند و گفت: خدایا! اینان اهل بیت و گوشت من می باشند؛ مرا به درد می آورد آن چه ایشان را به درد می آرد و مرا مجروح می کند آن چه آن ها را مجروح می کند. پس پلیدی را از ایشان برطرف کن و آن ها را پاکیزه کن، پاکیزه کردنی!

حاضرین گفتند: ما گواهی می دهیم ام سلمه، بدان چه ما را حدیث کردی، حدیث کرد. پس، از رسول خدا پرسیدیم، آن چه را ام سلمه گفت به ما فرمود.

و از جمله فرمود: «انشدکم الله! أتعلمون أن الله أنزل في سورة الحج ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ...﴾»<sup>۱</sup>، إلى آخر السورة. فقام سلمان فقال: يا رسول الله! من هؤلاء الذين أنت عليهم شهيد و هم شهداء على الناس الذين اجتباهم الله و لم يجعل عليهم في الدين من حرج ملّة إبراهيم؟ قال: عنى بذلك ثلاثة عشر رجلاً خاصة دون هذه الامّة.

قال سلمان: بيّتهم لنا يا رسول الله!

قال: أنا و أخي علي و أحد عشر من ولدي.

قالوا: اللهم نعم!

يعنى، شما را به خدا سوگند می دهیم! آیا می دانید خداوند در سوره حج آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا...﴾، تا آخر سوره را نازل فرمود.

سلمان برخاست و گفت: چه کسانی هستند آنان که تو بر آن ها گواه و آن ها بر سایر خلق گواهند؟ آن چنان کسانی که خدا آن ها را اختیار کرده و در دین مبین - که ملت ابراهیم است - بر آن ها حرجی قرار نداده است.

فرمود: گواہان بر خلق، سیزده نفرند نه غیر ایشان از این امت.

سلمان عرض کرد: ایشان را برای ما بیان فرما!

فرمود: من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان من.

حاضرین همه حضرت علی را تصدیق کردند و گفتند: بلی چنین است که گفتی!

قال: «انشدکم باللہ! أتعلمون أن رسول الله قام خطيباً لم يخطب بعد ذلك فقال:

أيها الناس! إنني تارك فيكم الثقلين؛ كتاب الله و عترتي أهل بيتي فتمسكوا بهما

لن تضلوا فإن اللطيف أخبرني و عهد إليّ أنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض.

فقام عمر بن الخطاب شبه المغضب، فقال: يا رسول الله أكلّ أهل بيتك؟!

فقال: لا ولكن أوصيائي منهم؛ أولهم أخي و وزيری و وارثی و خليفتي في

أمّتي و وليّ كلّ مؤمن بعدي هو أولهم، ثمّ ابني الحسن، ثمّ ابني الحسين، ثمّ تسعة

من ولد الحسين، واحد بعد واحد حتى يردوا عليّ الحوض؛ شهداء الله في أرضه و

حججه على خلقه و خزان علمه و معادن حكّمته؛ من أطاعهم فقد أطاع الله و من

عصاهم فقد عصى الله.

فقالوا كلّهم: نشهد أن رسول الله قال ذلك.»<sup>۱</sup>

گفت: شما را به خدا سوگند! آیا می دانید که رسول خدا ﷺ در خطبه آخرین - که

پس از آن، خطبه نخواند - فرمود: من از میان شما می روم و در میان شما دو چیز گران

را می گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترت که اهل بیت منند؛ پس چنگ زنید به این

دو چیز تا هرگز گمراه نگردید؛ زیرا خدای لطیف که دانای هر آشکار و نهان است، به

من خبر داده کتاب او و اهل بیت من از هم جدا نشوند تا در حوض کوثر بر من وارد

آیند.

-

آن گاه عمر بن خطاب مانند شخص خشمناک برخاست و گفت: ای رسول خدا آیا

برای تمام اهل بیت تو این فضیلت و خاصیت است!

۱. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۷۹ - ۲۷۴؛ کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۲۰۲ - ۱۸۹؛

تفسیر نور الثقلین، ج ۱، صص ۶۴۵ - ۶۴۴.

فرمود: نه! ولکن اوصیای از اهل بیت من؛ اول آنها برادر و وزیر و وارث و خلیفه من، علی بن ابی طالب است، آن‌گاه پسر من حسن، پس پسر من حسین و نه نفر از فرزندان حسین هر یک بعد از دیگری؛ آنها شهدای خدا در زمین او، حجت خدا بر آفریدگان او و خزینه دار علم و معدن حکمت او هستند. هر که آنها را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر که آنها را معصیت کند، خدا را معصیت نموده.

پس حاضرین گفتند: ما گواهی می‌دهیم آنچه را تو گفتی رسول خدا ﷺ هم گفت.

### [روایت ابن عباس]

#### رفرفه

ابن شاذان در مناقب از ابن عباس روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خدا می‌فرمود: ای گروه مردم! بدانید برای خدای تبارک و تعالی دری است که هر کس داخل آن شود از فزع اکبر ایمن گردد.

پس ابوسعید خدری به سوی آن حضرت برخاست و گفت: ما را به سوی آن در رهنمایی کن تا او را بشناسیم!

فرمود: آن در، علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ او سید و صیبن، امیر المؤمنین، برادر رسول پروردگار عالمین و خلیفه خدا بر تمام مردم.

ای گروه مردم! هر کس دوست دارد به دسته محکمی که گسیختگی ندارد چنگ زند، باید به ولایت علی بن ابی طالب چنگ زند؛ چه ولایت او، ولایت من و طاعت او، طاعت من است.

ای گروه مردم! هر کس دوست دارد حجت بعد از مرا بشناسد، باید علی بن ابی طالب را بشناسد! ای گروه مردم! هر کس، خداوند او را به پیروی من مسرور کرده، پس بر او واجب است ولایت علی بن ابی طالب و پیشوایان از ذریه مرا پی در پی دارد؛ چه ایشان نگاهدار علم من می‌باشند.

سپس جابر بن عبدالله انصاری برخاست و گفت: ای رسول خدای! شماره امامان

الروایات العامة في بشارت ظهور الحجة المنتظر

چند تا است؟

فرمود: ای جابر! از من عدد ائمه را پرسش کردی که در حقیقت، پرسش از همه اسلام است، خدا تو را رحمت کند! شماره آنها شماره ماههاست که نزد خدا در کتاب، در روزی که آسمانها و زمین را آفرید، دوازده ماه معین است و شماره ایشان، شماره چشمههایی است که برای موسی شکافت چون عصای خود را بر سنگ زد، پس از آن سنگ، دوازده چشمه منفجر شد و نیز شماره نقبای بنی اسرائیل است.

خداوند فرمود: هرآینه به تحقیق پیمان بنی اسرائیل را گرفتیم و از ایشان دوازده نفر نقیب برانگیختیم. ای جابر! امامان در این امت، دوازده نفر می باشند؛ اول ایشان، علی بن ابی طالب و آخر ایشان، قائم - صلوات الله علیهم اجمعین - می باشد.<sup>۱</sup>

## [روایت معراج از ابن عباس]

## رُفِرْفِه

۷

در غیبت طوسی<sup>۲</sup> از ابن عباس روایت کرده که او گفت رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی که مرا به آسمان هفتم و از آنجا به سدره المنتهی و از سدره به حجابهای نور بردند، خدای تعالی مرا ندا کرد: ای محمد تو بنده منی و من پروردگار تو! پس به من خضوع و تذلل و عبادت نمای و به من وثوق و توکل کن!

به درستی که به این که بنده و حبیب و رسول و نبی من باشی من راضی شدم و به برادرت علی که خلیفه و باب من باشد، راضی گردیدم.

پس او حجّت خدا بر بندگان من و پیشوا بر خلق من است. به وسیله او، دوستان از دشمنان امتیاز می یابند، به سبب او، طایفه شیطان از طایفه من جدا می شوند. به وسیله او، دین برپا می گردد و حدود من محفوظ می ماند و احکام مرا انفاذ می کند. به سبب تو و او و ائمه از اولاد تو، به بندگان خود رحم می کنم.

روایت مرویه از ابن عباس

العبقري الحسني في الحوادث والحوال مولانا صاحب الزمان

۱. ر.ک: التحصين، صص ۵۷۱ - ۵۷۰.

۲. ر.ک: الامالی، ص ۷۳۱؛ الجواهر السنیه، ص ۲۳۵؛ بحار الانوار، ج ۱۸، صص ۳۴۲ - ۳۴۱.

باقائم، به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجیدی که روی زمین می شود، زمین خود را معمور می گردانم و به سبب او، زمین را از دشمنان پاک می گردانم و برای اولیای خود او را میراث می کنم. به وسیله او، سخنان کفار را باطل و کلمه خود را بلند می گردانم.

به سبب او و به علم خود بندگان و شهرهای خود را زنده می کنم، به مشیت خود خزینه ها و ذخیره ها را برای او ظاهر می کنم، به اراده خود او را از اسرار و ضمائر، مطلع می گردانم و با ملائکه او را امداد می نمایم تا ایشان در انفاذ امر من و اظهار نمودن دین من او را یاری کنند؛ او ولی من و مهدی بندگان من است.

### [روایت ابی لیلی]

#### رفرفه

در امالی<sup>۱</sup> طوسی از عبدالرحمن بن ابی لیلی؛ روایت کرده که او گفته که پدرم گفت: پیغمبر، در دعوی خیبر، بیرق را به علی بن ابی طالب داد، پس خدا برای او فتح کرد.

بعد از آن حکایت روز غدیر و بعض فضایل آن حضرت را که در آن روز واقع شده بود نقل نمود تا این که گفت: پیغمبر گریه کرد.

گفتند: یا رسول الله چرا گریه می کنی؟!

فرمود: جبریل به من خبر داد به علی ظلم می کنند، حقش را از او می گیرند، با وی می جنگند، بعد از او، اولادش را می کشند و بر ایشان ظلم می کنند.

و جبریل از پروردگار خود به من خبر داد که مصیبت اهل بیت من در وقت قیام قائم، زایل می شود و کلمه ایشان بلند می گردد؛ امت بر محبت ایشان اتفاق می کنند، دشمن ایشان کم می شود و ناخوش دارنده ایشان ذلیل و مداحشان بسیار می گردد.

این در وقتی است که بلاد متغیر و بندگان ضعیف و از فرج مایوس گردند، در این

حال، قائم ظهور می‌کند؛ نام او، نام من است و نام پدرش، مثل نام پسر من است، او از اولاد دختر من است، خدا، به وسیله ایشان حق را ظاهر می‌سازد و با شمشیرهای ایشان، باطل را خاموش می‌نماید، پاره‌ای از مردم از روی ترس و پاره‌ای دیگر از راه رغبت و میل تابع ایشان می‌شوند.

راوی گوید: گریه پیغمبر ساکن گردید و فرمود: مژده باد به شما! به درستی که وعده خدای تعالی خلاف نمی‌شود و قضای او رد نمی‌گردد، به درستی که فتح خدا نزدیک است.

بعد از آن، حضرت دعا کرد، گفت: پروردگارا ایشان اهل بیت منند، رجس و خباثت را از ایشان دور کن، ایشان را پاک و پاکیزه گردان، آنها را حفظ و مراعات کن، یار و یاورشان باش و ذلیل‌شان مگردان و ایشان را خلیفه من قرار ده!

### [روایت معراج]

#### رفرفه

۹

در بحار از کمال الدین<sup>۱</sup> به اسناد خود از وهب بن منبه، او به ابن عباس رفع حدیث کرد و گفته رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی خدای تعالی مرا به آسمان برد، ندای «یا محمد!» به من رسید، گفتم: «لَیْکَ رَبِّ الْعِظْمَةُ لَیْکَ!».

در آن حال وحی رسید: در خصوص کدام امر، اهل آسمان با همدیگر مخاصمه کردند؟

عرض کردم: من به آن علمی ندارم.

فرمود: آیا از آدمیان برای خود، وزیر و برادر و وصی اختیار کرده‌ای؟

عرض کردم: تو برای من وصی اختیار کن!

فرمود: یا محمد! از آدمیان، علی را برای تو اختیار کردم.

عرض کردم: پسر عمم را وصی من گردانیدی.

العبقری الحسنی والنضال مؤلفا صاحب الزمان

ذکر حدیثی از پیغمبر ﷺ از وهب بن منبه

پس وحی کرد: بعد از تو علی وارث تو و وارث علم تو است، در روز قیامت صاحب لوای حمد و صاحب حوض تو است و از آن، مؤمنین را سیراب می‌کند.

بعد از آن فرمود: یا محمد! من به ذات خود، سوگند حق یاد می‌کنم که دشمنان تو و دشمنان اهل بیت از این حوض نمی‌آشامند هر آینه جمیع امت تو را داخل بهشت می‌کنم مگر کسی که از داخل شدن به بهشت ابا نماید.

عرض کردم: آیا کسی هست که از داخل شدن به بهشت ابا نماید؟

فرمود: بلی!

عرض کردم: چطور ابا می‌کند؟

فرمود: به درستی که من، تو را اختیار کردم و بعد از تو، برای تو، وصی برگزیده‌ام و او را از تو، به منزله هارون از موسی کردم، جز این که بعد از تو پیغمبری نمی‌شود. محبت او را به دلت انداختم و او را پدر اولاد تو کردم. حق او بر امت، مثل حق تو بر ایشان است؛ هر که حق او را انکار کند، حق تو را انکار کرده، هر کس از دوستی او ابا نماید، از دوستی تو ابا کرده و کسی که از دوستی تو ابا نماید، از دخول در بهشت ابا کرده.

آن‌گاه در مقابل نعمت‌های خدا به سجده شکر افتادم. ناگاه منادی ندا کرد: یا محمد! سر بردار و بخواه از من تا عطا نمایم!

عرض کردم: امت مرا به ولایت علی جمع کن تا این که همگی در روز قیامت به حوض من وارد شوند!

فرمود: در خصوص بندگان خود، پیش از آن که ایشان را خلق کنم، قضای من جاری شده، هر که را بخواهم، هدایت می‌کنم و هر کس را بخواهم، هلاک می‌گردانم. به درستی که علم تو را به علی دادم و او را وزیر و خلیفه تو بر اهل و امت کردم، کسی که او را دشمن بدارد و ولایتش را انکار نماید، داخل بهشت نمی‌گردد، کسی که او را دشمن بدارد، تو را دشمن داشته و کسی که تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته، کسی که او را دوست بدارد، تو را دوست داشته و هر که تو را دوست داشته، به درستی که این فضیلت

را برای او قرار دادم.

و به تو این را عطا کردم که از صلب علی، یازده نفر مهدی بیرون آورم؛ همهٔ ایشان از بکر بتول‌اند، آخر ایشان، مردی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز خواهد کرد. زمین را پر از عدل می‌کند چنانچه پر از ظلم و جور گردیده، با او از هلاکت نجات خواهم داد و به وسیلهٔ او، از ضلالت هدایت خواهم کرد. به وسیلهٔ او، چشم کور را باز می‌کنم و مریض را شفا می‌دهم.

عرض کردم: خدایا! چه وقت این‌ها می‌شود؟

فرمود: وقتی که علم برداشته شد و جهل ظاهر گردید و قرآن بسیار شدند و عمل، قلیل شد و قتل نفس، بسیار گردید و فقهای هدایت‌کننده کم شدند و فقهای گمراه‌کننده و خائنان و شعرا بسیار شدند و امت تو، قبرهای خود را مساجد کردند و به مصحف‌ها زینت دادند و مساجد را با طلا یا غیر آن منقش نمودند و جور و فساد، بسیار شد و منکر، ظاهر گردید و امت تو، امر به منکر و نهی از معروف نمودند و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کردند، و امرا، کافر و دوستان ایشان، فاجر و یازان و ناصران ایشان، ظالم گردیدند و اصحاب رأی ایشان، فاسق شدند.

و در این وقت سه خسف - یعنی به زمین فرو رفتن - واقع می‌شود؛ خسفی در مشرق، خسفی در مغرب و خسفی در جزیرهٔ العرب و شهر بصره به دست مردی از ذریهٔ تو خراب می‌شود که اتباع زنجیانند، مردی از اولاد حسین بن علی خروج می‌کند، دجال از سیستان بیرون آید و سفیانی خروج می‌نماید.

عرض کردم: خدایا! بعد از من چه اخباری خواهد شد؟

پس خدا به من وحی نموده و از کارهای بنی‌امیه و فتنهٔ پسر عمم علی علیه السلام و آنچه تا روز قیامت خواهد شد.

راوی گوید: پس، آن حضرت فرموده: بعد از آن که به زمین نزول کردم، همهٔ این‌ها را به علی علیه السلام خبر دادم و ادای رسالت کردم. خدا را حمد می‌کنم چنان که پیغمبران کردند؛ چنان که همه نیز، پیش از من کرده‌اند.

این ناچیز گوید: این که خدای تعالی به پیغمبر فرمود اهل آسمانها در خصوص کدام امر با همدیگر مخاصمه می کنند، اشاره به این قول خدای تعالی است: «مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ»<sup>۱</sup>، مشهور در میان مفسرین آن است که به آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>۲</sup> اشاره است و سؤال ملائکه از این پس، گویا خدا از پیغمبران مخاصمه ایشان را پرسید.

بعد از آن خبر داد که زمین از حجت و خلیفه‌ای خالی نمی شود. بعد از آن، پیغمبر از خلیفه خود پرسید که خلیفه من چه کسی خواهد شد؟ و خدا خلفای او را معین نمود. دور نیست که ملائکه در این وقت از خلیفه پیغمبر سؤال کردند، و خدا بدین طریق به ایشان خبر داد، و پاره‌ای سخنان در این خصوص، در باب معراج مذکور است.

و آنچه خدای تعالی فرمود که بصره خراب می شود، اشاره به قصه صاحب زنج است که در سال دویست و پنجاه و پنج در بصره خروج می کند و به زنجی‌ها وعده می کند، هر که نزد او آید او را اکرام نماید و آزاد کند. پس جمع کثیری نزد او جمع می شوند و به این سبب، امر او ترقی می یابد، از این جهت به صاحب زنج ملقب گردیده و چنان گمان دارد که او علی بن محمد بن احمد بن عیسی بن زید بن علی بن الحسین است.

ابن ابی الحدید گوید: اکثر مردم، خصوصاً طایفه طالبیین و نسابین در نسب او قدح کرده‌اند و گفته‌اند او از طایفه عبدالقیس و نامش علی بن محمد بن عبدالرحیم و مادرش اسدیّه است از اسد بن خزیمه که جدش محمد بن حکیم اسدی کوفی است.<sup>۳</sup>

کلام مؤلف کتاب در این مقام

الزُّمَرُ وَالْأَخْضَرُ وَبِشَارِطِ ظُهُورِ الْعَجَبِ الْمُنْتَظَرِ

۱. سوره ص، آیه ۶۹.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸، صص ۱۲۶ - ۱۲۵.

## [روایات عامه در اوصاف حضرت حجت]

## رفرفه

۱۰

بدان که اخبار بسیار و احادیث بی‌شمار، از حضرت رسول مختار، در اوصاف و احوال حضرت غایب از انظار، در صحاح با اعتبار اهل سنت و تابعین چهار یار، وارد گردیده که نقل تمامی آن‌ها کتابی حجیم و سفری ضخیم خواهد بود. پس اولی آن است که به نقل اسامی کتب و ذکر عده‌ای از آن احادیث اقتصار کنیم که سید بن طاووس - رضوان الله علیه - آن‌ها را در کتاب طرائف " خود بنا بر نقل علامه مجلسی رحمته الله در جلد سیزدهم بحار نقل فرمود؛ چه آن‌که فرموده است: سید در طرائف از کتاب جمع ما بین صحاح سته و کتاب فردوس و کتاب مناقب ابن مغازلی و کتاب مصابیح محمد بن مسعود فراء، بسیاری از اخبار سابقه را که در خصوص مهدی بوده، روایت کرده است.

و بعد از آن گفته: بعضی از علمای شیعه کتابی تصنیف کرده‌اند، من آن را یافته و بر پایه روایاتی که احسن از روایات ماست، مطلع گردیدم. آن کتاب را کشف المخفی در مناقب مهدی نام نهاده و در آن، یک صد و ده حدیث از طریق رجال هر چهار مذهب، روایت کرده‌اند، من نقل آن‌ها را با اسانید و الفاظ آن‌ها - از خوف تطویل - ترک نمودم، لکن اسمای روات آن‌ها را ذکر می‌کنم.

از جمله آن‌ها سه حدیث از صحیح بخاری، یازده حدیث از صحیح مسلم، دو حدیث از کتاب جمع بین الصحیحین حمیدی، یازده حدیث از کتاب جمع بین الصحاح الستة یزید بن معاویه عبدری، هفت حدیث از کتاب فضایل الصحابه، پنج حدیث از تفسیر ثعلبی، و شش حدیث از کتاب غریب الحدیث ابن قتیبه دینوری، چهار حدیث از کتاب فردوس ابن شیرویه دیلمی، شش حدیث از کتاب مسند سیده نساء، تألیف حافظ ابوالحسن علی دارقطنی، سه حدیث از کتاب حافظ مذکور از مسند امیرالمؤمنین، دو حدیث از کتاب مبتداء کسایی که مشتمل بر ذکر مهدی (عج) و خروج

العبقری العجیب الخصال مؤلفاننا صاحب الزمان

ذکر احادیث مرویه از کتب علمای عابده

۳۱۵

سفیانی و دجال می باشد، پنج حدیث از کتاب مصابیح ابی محمد حسین بن مسعود فرّاء، سی و چهار حدیث از کتاب ملاحم ابی الحسن احمد بن جعفر بن عبیدالله مناوی، سه حدیث از کتاب حافظ محمد بن عبدالله حضر می که به ابن مطبق مشهور است، سه حدیث از کتاب رعایة لأمل الروایة ابی فتح محمد بن اسماعیل بن ابراهیم فرغانی که از جمله آنها خبر سطح است و دو حدیث از کتاب استیعاب ابی عمر و یوسف بن عبد البر نمیری می باشد.

صاحب کتاب طرائف گفته: بر جزء ثانی از کتاب سنن واقف شدم که همه آن، روایات محمد بن یزید بن ماجه است، دیدم در زمان مؤلف آن، تاریخ کتابت بعضی اجازات را در آن نوشته؛ از جمله آنها این است:

بسم الله الرحمن الرحيم.

اما بعد؛ پس من اخبار این کتاب را به عمرو و محمد بن سلمه و جعفر و حسن پسران محمد بن سلمه - حفظهم الله و نفعنا الله و ایاکم - اجازه دادم. ابراهیم بن دینار با خط خود پای این اجازه نوشته: این در شهر شعبان سی صد سال از هجرت گذشته، نوشته شد.

صاحب کتاب مذکور گوید: این جزو مذکور از کتاب سنن، متضمن اکثر قصص دعاها است؛ از جمله آنها باب خروج مهدی است که در این باب، هفت حدیث با اسانید آنها ذکر کرده، مضمون آنها این است که مهدی خروج می کند، او از اولاد فاطمه علیها السلام است، زمین را پر از عدل گرداند، چنان که پر از ظلم شده باشد. کشف الحاله هم این حدیث را به پیغمبر رافع نموده و در کتاب خود مذکور ساخته است.

صاحب کتاب طرائف نیز گفته به کتاب مقتصّ تلخیص ابی الحسین احمد بن جعفر بن محمد مناوی برخوردارم، دیدم در زمان مؤلفش در آخر همان نسخه، نوشته شده فراغت از تألیف کتاب در سال سی صد و سی حاصل گردید و در آن بعضی اجازات و تحریرات هم بود که تاریخ بعضی از آنها ذی قعدة سال چهار صد و هشتاد بود. از جمله مطالب این کتاب آن بود که بعد از این، بعضی روایات در خصوص مهدی و

الروایات الأخریة فی بشارت ظهور الحجة المنتظر

سیرت وی مذکور می‌شود و بعد از آن، هجده حدیث با اسانید آنها تا به پیغمبر روایت کرده که همه آنها متضمّن خروج مهدی و ظهور وی بود و این که او از اولاد فاطمه علیها السلام، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است، زمین را پراز عدل گرداند و نیز محتوی بر ذکر کمال و سیرت آن حضرت و جلالت ولایت او است.

بعد از آن، صاحب کتاب مذکور، به روایاتی که حافظ ابونعیم جمع کرده، اشاره نموده، بنابر نقل صاحب کتاب کشف الغمّه همه آنها، چهل حدیث در وصف مهدی است و بعد از آن گفته همه این احادیث، یک صد و پنجاه و شش حدیث است.

### هدیه للبریه و ذلیة للعبقریه:

**این ناچیز گوید:** چون در آخر کلام صاحب طرائف به نقل حدیثی اشاره شد که آنها را حافظ ابونعیم اصفهانی در حالات و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام جمع و نقل نموده، لذا خوش داشتم آنها را مطابق ترجمه‌ای که صاحب کتاب اصول العقائد نموده است، نقل نمایم؛ ایضاً للمحبّة و إتماماً للحجّة و این چهل حدیث را که صاحب اصول العقائد - که مرحوم میر محمد هادی بن میر محمد لوحی سبزواری است - در آن کتاب ذکر نمود که قبل از نقل آنها فرموده: بدان احادیثی که سنّیان نقل کرده‌اند که برای این امت مهدی، می‌باشد، بسیار است!

**و از جمله** بزرگان علمای سنّی که در این باب احادیث نقل کرده، حافظ ابونعیم اصفهانی است که قبرش در بیرون دروازه باب الدشت اصفهان واقع بود. مردم این شهر از جهت جهل به احوال او، به زیارت او مشغول می‌شدند و نمی‌دانستند که سنّیان قدیم، قبر او را مزار خود کرده بودند.

وقتی شیعه‌ها در این شهر زیاد شدند، سنّیانی که از ترس، اظهار تشیع کرده بودند، به رسم عادت، مشغول زیارت آن شقی بودند و چون رفته رفته سنّیان از این شهر برطرف شدند، شیعیان به گمان آن که صاحب آن قبر، مرد خوبی است به زیارت او اشتغال می‌نمودند.

در آخر کار، والد این بی‌مقدار، هدایت اهل اصفهان نموده، شیعیان این بلده را از زیارت آن دشمن خاندان اهل بیت رسالت علیهم‌السلام منع نمود و الآن اثری از آن قبر باقی نیست.

غرض آن‌که حافظ ابونعیم اصفهانی چهل حدیثی نوشته و در آن، احادیثی جمع نموده که به طریق اهل سنت از احادیث صحیحه و تمام آن‌ها در باب حضرت صاحب الامر علیه‌السلام است.

و شیخ ابوالفتوح عجلی شافعی که در مذهب شافعی هشت تصنیف دارد و شاگرد ابوالوفا که پسر ابوحافظ ابونعیم مذکور است و قبرش در قبرستان چنبلان که فعلاً سنبلستان نامیده می‌شود، در اصفهان است، مردم این شهر به زیارت او نیز مشغول بودند و به هدایت والد این فقیر - رحمة الله - زیارت آن شقی را ترک نمودند، شرحی بر آن اربعین نوشته و در ضمن آن شرح، بیش از صد حدیث در این باب نقل کرده است. به خاطر می‌رسد در این مقام از باب اختصار، به نقل اربعین حافظ ابونعیم اکتفا نموده و برای زیادت اختصار، اسانید آن احادیث نیز حذف شود و چون نقل آن چهل حدیث با ترجمه موجب اطناب است، ندابه ذکر ترجمه آن اکتفا می‌نماید.

**و این ناچیز که ترجمه آن احادیث را از کتاب اصول العقائد نقل می‌نمایم به جهت خصوصیتی است که در آن ترجمه است و در غیر آن نیست.**

**حدیث اول:** حافظ مزبور در اربعین مذکور از ابوسعید خدری روایت کرده که او گفته پیغمبر فرمود:

از امت من مهدی نامی بیرون آید که هرگاه عمر او کوتاه باشد، هفت سال و / اگر طولانی باشد، نه سال می‌شود. امت من در زمان او متنعم می‌شوند به طوری که پیش از آن هیچ بدکار و نیکوکاری متنعم نشده است.<sup>۱</sup>

**حدیث دوم:** ایضاً ابوسعید خدری روایت نموده که او گفت، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. ر.ک: کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۶۹، ج ۵۱، ص

فرمود: زمین از ظلم و جور پر خواهد شد، بعد از آن مردی از عترت من بیرون خواهد آمد، دنیا را پر از عدل و داد و راستی خواهد کرد. او زمین را هفت یا نه سال مالک خواهد شد.<sup>۱</sup>

**حدیث سوم:** به سند مذکور روایت کرده از حضرت رسالت پناه علیه السلام که فرمود: قیامت قیام نخواهد کرد مگر بعد از آن که مردی از اهل بیت من به مدت هفت سال زمین را مالک شود، او زمین را از عدل پر سازد، چنانچه قبل از آن از جور و ظلم پر شده باشد.<sup>۲</sup>

**حدیث چهارم:** حافظ مذکور از زهری، از علی بن الحسین از پدر بزرگوارش حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مهدی این امت از فرزندان تو خواهد بود.<sup>۳</sup>

**حدیث پنجم:** روایت نموده از علی بن هلال از پدرش که گفت: به خدمت حضرت رسالت علیه السلام مشرف شدم در حالی که دنیا را وداع می فرمود. حضرت فاطمه - صلوات الله علیها - بر بالینش نشسته و می گریست تا آن که او از گریه اش بلند شد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله سر مبارک را به جانب او برداشته و فرمود: ای حبیب من، فاطمه! چه چیز تو را می گریاند؟

حضرت فاطمه علیها السلام گفت: ای پدر! از ضایع شدن بعد از تو می ترسم که خلق عالم، تو را فراموش کنند و بر ما جور و ستم نمایند.

حضرت رسالت علیه السلام فرمود: ای حبیب من! مگر ندانسته ای که خدای تعالی بر زمین نظر کرد نظر کردنی و اطلاع یافتنی و اطلاع یافت و از جمیع اهل زمین، پدر تو را برگزید و اختیار نمود، و او را به رسالت و نبوت برانگیخت. بعد از آن ملاحظه ای

روایت علی بن هلال و تشریح خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله

العقربى الحسنى والخصال مولانا صاحب الزمان علیه السلام

۱. ر.ک: دلائل الامامة، ص ۴۶۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸ و ۷۰.  
 ۲. ر.ک: کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۰؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۷؛ كشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۲۶۷.  
 ۳. ر.ک: كفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۲۴.

دیگر نمود و از همگی اهل عالم، شوهر تو را اختیار فرمود و به من وحی کرد تو را به عقد او کنم.

ای فاطمه! ما از آن اهل بیتیم که خدای تعالی به ما هفت خصلت و کرامت عطا نموده و آن را پیش از ما به هیچ کس نداده و بعد از ما هم به هیچ کس نخواهد داد؛ یکی آن که مرا خاتم نبوت ساخته و من نزد حق تعالی خاتم النبیین، اکرم المرسلین، دوست‌ترین جمیع مخلوقات و پدر تو هستم.

دیگر آن که خلیفه و جانشین من، بهترین اوصیا و دوست‌ترین جمیع خلایق نزد حق تعالی است و او شوهر تو است.

دیگر آن که شهید ما، سید شهادت و دوست‌ترین جمیع خلایق نزد حق تعالی است، او حمزه بن عبدالمطلب عمّ پدر تو و عمّ شوهر تو است.

دیگر آن که از ماست کسی که حق تعالی به او دو بال عطا فرموده و در بهشت با ملائکه طیران می‌نماید و به هر جا که می‌خواهد، می‌رود و می‌آید. او پسر عمّ پدر تو و برادر شوهر تو یعنی جعفر طیّار - علیه الرحمه - است.

و دیگر آن که دو سبط این امت از ما آیند، آن دو حسن و حسین پسران تو و ایشان سید جوانان اهل بهشتند و پدر ایشان از آن‌ها فاضل‌تر است.

و بعد از آن، حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله به فضیلت هفتم اشاره نموده، به حضرت فاطمه - صلوات الله علیها - خطاب کرد و فرمود: ای فاطمه، ای حبیبه من! قسم به آن خداوندی که مرا به حق و راستی به سوی خلق فرستاده، مهدی این امت از این دو سبط خواهد بود. در آن وقتی که دنیا هرج و مرج شده و فتنه‌ها ظاهر گشته باشد، راه‌ها بریده شده باشد و بعضی از مردمان بعضی دیگر را غارت کنند، هیچ بزرگی بر کوچک رحم نکند و شفقت ننماید و هیچ کوچکی رعایت و تعظیم بزرگان ننماید.

در آن حال، حق تعالی از این دو سبط، کسی را مبعوث گرداند که قلعه‌های ضلالت و گمراهی را بگشاید و قفل از دل‌ها بردارد و به هدایت مردم به راه دین در آخر الزمان برخیزد؛ چنان‌چه من در آخر الزمان به این کار برخاسته بودم و زمین را از عدل و داد



**حدیث هشتم:** در کیفیت روی مهدی است؛ به حذف اسناد از حدیقه روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرموده: به درستی که مهدی، مردی از اولاد من خواهد بود که روی او همچون ستاره پر نور درخشنده، درخشنده و نورانی باشد.<sup>۱</sup>

مؤلف گوید: حافظ ابونعیم مذکور که این حدیث را در اربعین خود به حذف اسناد روایت کرده، با آنچه در اول کتاب خود گفته - که این چهل حدیث که جمع نموده‌ام، تمام از صحاح احادیث ماست - منافاتی ندارد؛ از آن جهت که می‌تواند این حدیث به طریق صحیح نزد او معلوم شده باشد ولی در کتاب ذکرش نکرده باشد.

**حدیث نهم:** در بیان کیفیت رنگ و جسم آن جناب است؛ از حدیقه روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

مهدی موعود از اولاد من مردی خواهد بود که رنگ روی مبارکش، مثل عرب و جسم شریفش، مثل جسم اولاد یعقوب پیغمبر باشد. بر طرف راست او، خالی باشد که گویی ستاره‌ای نورانی است.

زمین را از عدل و داد پر خواهد ساخت، بعد از آن که از ظلم پر شده باشد و از خلافت او، اهل زمین و آسمان و مرغان میان آسمان و زمین راضی خواهد بود.<sup>۲</sup>

**حدیث دهم:** در کیفیت پیشانی مبارک آن حضرت است؛ از ابوسعید خدری روایت نموده که رسول خدا ﷺ فرمود:

مهدی این امت، از اولاد من خواهد بود و از جمله علامات او این است که بینی او کشیده و پیشانی مبارکش، پر نور باشد.<sup>۳</sup>

**حدیث یازدهم:** در کیفیت بینی مبارک آن حضرت است؛ باز از ابوسعید خدری روایت نموده که رسول خدا ﷺ فرمود:

۱. ر.ک: کشف الغمه فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۲۶۹؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمة الأطهار، ج

۳، ص ۳۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰

۲. ر.ک: کشف الغمه فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۲۶۹؛ منابع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۲۶۳؛

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰

۳. ر.ک: العمدة، ابن بطریق، ص ۴۳۳

مهدی موعود علیه السلام مردی از اهل بیت من خواهد بود که بینی او خوش اندام و کشیده باشد، زمین را از عدل پر کند، بعد از آن که از جور و ظلم پر شده باشد.

و اما حدیث دوازدهم: در بیان خالی است که در خدایمن آن حضرت است؛ به

حذف سند از ابوامامه باهلی روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در میان شما و اهل روم، چهار فتنه و صلح روی خواهد نمود و چهارم از آن به

دست مردی به فعل خواهد آمد که اهل هر قله باشد و امتداد آن تا هفت سال باشد.

پس یکی از حضار که از قبیله عبد قیس بود و او را مستور بن عبد غیلان می گفتند،

برخاسته و گفت: یا رسول الله در آن وقت، امام و پیشوای خلائق که خواهد بود؟!

حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود: در آن وقت، امام مردمان، مهدی علیه السلام خواهد بود که

از فرزندان من است و مدت چهل سال، حکم، حکم او است. روی او مثل ستاره نورانی

و در آن، خال سیاهی در جانب راست خواهد بود.

دو عبای قطوانیه که از دهی در حوالی کوفه است، پوشیده خواهد بود و به فرزندان

یعقوب مشابیه خواهد داشت. گنج های زمین را بیرون خواهد آورد و شهرهای

شرک و کفر را بالتمام مفتوح خواهد گردانید<sup>۱۰</sup>.

حدیث سیزدهم: در کیفیت دندان آن حضرت است؛ ایضاً از ابوامامه باهلی و از

عبدالرحمن بن عوف روایت نموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی

مهدی را از عترت و ذریه من، برمی انگیزاند، از علامات او این است که دندان های

مبارک پیش او از هم جدا و گشاده پیشانی باشد، زمین را از عدالت پر خواهد ساخت.

مال نزد او قدری نخواهد داشت و به هر کس به قدر احتیاج خواهد داد<sup>۱۱</sup>.

حدیث چهاردهم: در بیان آن که مهدی، امام صالح است؛ از ابوامامه روایت

کرده که گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و در آن حال ذکر

دجال نموده، فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰

۲. همان.

مدینه طیبه کثافت‌های خود را بیرون خواهد انداخت هم‌چنان که کوره، کثافت آهن را بیرون می‌کند و نام آن روز، خلاص خواهد بود.

از آن میان، امّ شریک برخاست و گفت: یا رسول الله! در آن وقت عرب در کجا خواهند بود و حال ایشان چه خواهد بود؟

آن حضرت فرمود: در آن روز اکثر ایشان در بیت المقدّس و در مدینه طیبه کمتر خواهند بود. در آن وقت امام خلیق، مهدی خواهد بود که مردی صالح از ذریّه من است.<sup>۱</sup>

**حدیث پانزدهم:** از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: از رسول خدا ﷺ

شنیدم که فرمود:

مهدی از امت من بیرون خواهد آمد؛ حضرت حق تعالی او را برای مردمان برمی‌انگیزاند و ظاهر و پیدامی‌سازد. در آن وقت، امت من به عیش و کامرانی خواهند گذرانید، برای چهار پایان آب و علف بسیار خواهد بود، زمین هر رویدنی که در شکم خواهد داشت بیرون خواهد داد و حضرت مهدی علیه السلام آن قدر که باید، به مردمان اموال عطا می‌نماید و در زمان او حقیر و محتاج باقی نمی‌ماند.<sup>۲</sup>

**حدیث شانزدهم:** از عبدالله عمر روایت کرده که گفت: از رسول خدا ﷺ

شنیدم که آن حضرت فرمود:

مهدی بیرون خواهد آمد در حالی که ابری بر سر او سایه انداخته باشد و منادی در آن ابر ندا می‌کند: این مهدی و خلیفه خداست؛ زنهار که تابع او شوید و فرمان برداری او کنید و مخالفتش را جایز ندانید!<sup>۳</sup>

**حدیث هفدهم:** ایضاً از عبدالله بن عمر بن خطاب که روایت نموده گفت:

الرؤوف الأخصر و یسبب الأمانت ظهور الحجة المنتظر

۱. ر.ک: کشف النمه فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۲۷۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۷۸ و ۸۱

۳. ر.ک: مسند الشاميين، ج ۲، ص ۷۲؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار،

حضرت رسالت ﷺ فرمود: مهدی بیرون خواهد آمد و ملکی ندا خواهد کرد: این مرد، مهدی است؛ زنهار که او را متابعت کنید! «۱»

**حدیث هجدهم:** از ابوسعید خدری روایت نموده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: که شما را به مهدی بشارت دهم که در امت من مبعوث خواهد شد، در حالی که اختلاف و شورش در میان مردمان بسیار شده باشد.

زمین را از عدل و داد پر کند، هم چنان که از جور و ظلم پر شده باشد، اهل آسمان و زمین از او راضی خواهند بود و مالها را به سویت در میان مردمان قسمت خواهد نمود و هر صاحب حقی را به حق خود خواهد رسانید. «۲»

**حدیث نوزدهم:** از عبدالله بن عمر خطاب روایت کرده که گفت: از حضرت رسالت پناه ﷺ شنیدم که آن حضرت فرمود:

قیامت قائم نخواهد شد تا این که مردی از اهل بیت من روی زمین را مالک شود که نام او، نام من باشد. زمین را از عدل پر سازد، هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. «۳»

**حدیث بیستم:** از حذیفه بن الیمان روایت کرده که گفت: حضرت رسالت ﷺ فرمود: اگر از دنیا باقی نماند الا یک روز، البته حق تعالی مردی را مبعوث خواهد کرد که اسم او، اسم من و خلق او، به عینه خلق من و کنیه او، ابا عبدالله باشد. «۴»

**حدیث بیست و یکم:** از عبدالله بن عمر روایت کرده که گفت: حضرت رسول ﷺ فرمودند: دنیا به آخر نمی رسد تا آن که حق تعالی مردی را از اهل بیت من برانگیزاند که اسم او با اسم من و اسم پدر او با اسم پدر من موافق باشد. «۵»

در سنن ابی داود تتمه این حدیث نیست و هم چنین این حدیث در مناقب شافعی

العبقری العجیب الخصال مؤلفا صاحب الزمان ﷺ

ذکر نمودن جمعی از سنن روایت مذکور را

۱. مسند الشامیین، ج ۲، ص ۷۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱

۲. ر.ک: العمده، ابن بطریق، ص ۴۳۹.

۳. ر.ک: دلائل الامامة، ص ۴۷۷؛ شرح الأخبار فی فضائل الائمة الأطهار، ج ۳، ص ۵۶۶.

۴. ر.ک: مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۶۷؛ بحار الانوار، ج ۳۶؛ ص ۳۰۹ و ج ۵۱، ص ۷۲ و ۸۲.

۵. ر.ک: الصراط المستقیم الی مستحقى التقدیم، ج ۲، ص ۲۶۷؛ الفصول المختارة، ص ۲۹۷؛

بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲.

بدون این تتمه، مذکور است، جمعی دیگر از سنّیان این حدیث را مثل شافعی و ابوداود نقل کرده‌اند و ابوداود مذکور در موضع دیگر، این حدیث را با این تتمه ذکر کرده است. بنابراین مضمون این حدیث، خالی از اشکال نیست.

چون معلوم است اسم پدر حضرت رسالت ﷺ، عبدالله و اسم پدر حضرت قائم صاحب الامر ﷺ، امام حسن است. پس چگونه می‌تواند آن حضرت فرموده باشد، اسم پدر او با اسم پدر من موافق است؟

ممکن است که در مقام جواب بگوییم این تتمه را چون جمع کثیری از علمای سنّی در کتاب‌های خود نقل نکرده‌اند، شاید بعضی از متعصبان سنّی این تتمه را به حدیث الحاق کرده باشند تا در مقام بحث با شیعه بگویند شما که شیعیانید، مهدی این امت را پسر امام حسن عسکری ﷺ می‌دانید و در طریق اهل سنّت در حدیث واقع است که اسم پدر مهدی موافق نام پدر حضرت رسالت است.

احتمال دارد در زمان حضرت امام حسن عسکری ﷺ، جمعی از شیعیان آن حضرت در مجلسی که بعضی از مخالفان حاضر بوده‌اند اگر می‌خواستند حدیثی از آن حضرت روایت کنند از آن جهت که مبدا مخالفان را به فکر آن حضرت اندازند، از روی کنایه گفته باشند از عبدالله شنیدم که چنین گفت و مراد ایشان از عبدالله، حضرت امام حسن عسکری ﷺ بوده باشد یا زمانی حضرت صاحب الامر ﷺ را یاد می‌کردند از روی تقیّه او را به عبدالله منسوب می‌ساختند و می‌گفتند: مهدی بن عبدالله.

هم‌چنان که مشهور است شیعیان حضرت امام موسی کاظم ﷺ، آن حضرت را از روی تقیّه عبد صالح نام کرده بودند و در حدیثی که از آن حضرت روایت می‌کردند، مثلاً چنین می‌گفتند: از عبد صالح شنیدم. از این جهت، حضرت رسالت ﷺ فرموده باشد: اسم پدر مهدی با اسم پدر من موافق است.

**و جمعی از علمای ما - رضوان الله علیهم اجمعین - در مقام جواب از این حدیث گفته‌اند: ممکن است راوی به تصحیف نقل کرده باشد و عبارت حدیث چنین باشد، «یوافق اسم ابنه اسم ابي» یعنی، اسم پسر او، با اسم پدر من موافق خواهد بود؛ نه این که**

الرؤوف ابنا الحسن و فیما را انت ظهور الحجة المنتظر

«یوافق اسم أبیه اسم أبي» باشد تا معنی چنین شود که اسم پدر او، با اسم پدر من موافق خواهد بود.

بنابر آنچه بعضی از علمای ما گفته‌اند، حضرت رسالت ﷺ در آخر این حدیث به فرزند ارجمند حضرت صاحب الامر علیه السلام که مسمی به عبدالله است، اشاره کرده است.

**حدیث بیست و دوم:** حافظ ابونعیم مذکور از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

باید زمین از ظلم و دشمنی پر شود، بعد از آن مردی از اهل بیت من بیرون آید و زمین را پر از عدل و راستی کند هم‌چنان که از ظلم و دشمنی پر شده باشد.<sup>۱۱</sup>

**حدیث بیست و سوم:** از ذر بن عبدالله روایت کرده که گفت: از حضرت رسالت ﷺ شنیدم که آن حضرت فرمود: مردی از اهل بیت من ظهور خواهد نمود که اسم او با اسم من و خلق او با خلق من موافق باشد و زمین را پر از عدل و راستی خواهد کرد.<sup>۱۲</sup>

**حدیث بیست و چهارم:** از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

بعد از این، در زمانه اختلاف و انقطاعی به هم خواهد رسید و فتنه‌ها ظاهر خواهد شد؛ در آخر، مردی که او را مهدی گویند، ظهور خواهد نمود، فتنه‌ها را برطرف و اختلاف را به اتفاق مبدل خواهد ساخت و عطاها و بخشش‌های او موافق حق و مطابق عدالت باشد.<sup>۱۳</sup>

**حدیث بیست و پنجم:** از ابوسعید مذکور روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

حدیث مرویه از ذر بن عبدالله

العبقری الحسنی فی الأحوال و المواقف الحسب الزمانی

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲

۲. ر.ک: دلائل الامامة، ص ۴۷۷؛ شرح الأخبار فی فضائل الائمة الأطهار، ج ۳، ص ۵۶۶.

۳. ر.ک: عقد الدرر فی اخبار امام المنتظر، صص ۶۱ - ۶۲.

مردی از اهل بیت من بیرون می آید و به سنت من عمل می نماید. حق تعالی برکت را از آسمان برای او نازل خواهد ساخت و زمین به جهت او، برکت های خود را بیرون خواهد داد. زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، هم چنان که از جور و ظلم، پر شده باشد و هفت سال به همین طریق عمل خواهد کرد؛ آن گونه سالی که به جهت او مقرون شده و در بیت المقدس نزول خواهد کرد.<sup>۱</sup>

**حدیث بیست و ششم:** از ثوبان روایت کرده که گفت: حضرت رسالت ﷺ

فرمود:

هرگاه ببینید علم ها و رأیت های سیاه از طرف خراسان می آید، متوجه آن جانب شوید که خلیفه الله، حضرت مهدی علیه السلام در آن جا است.<sup>۲</sup>

**حدیث بیست و هفتم:** از عبدالله بن عباس روایت نموده که گفت: نزد حضرت

رسالت ﷺ بودم که جمعی از جوانان بنی هاشم آمدند، چون چشم آن حضرت به ایشان افتاد، رنگ مبارکش متغیر شد و آب در دیده های مبارکش بگردانید.

ایشان گفتند: یا رسول الله چرا ما همیشه در چهره مبارک شما چیزی می بینیم که

ناخوش داریم؟!

حضرت رسول فرمود: به درستی که ما از آن اهل بیتیم که حق تعالی آخرت را برای

ما اختیار کرده است و آن را به جهت ما برگزیده است.

به درستی که بعد از من، بلاها و محنت ها به اهل بیت من خواهد رسید و در آزار و

الم خواهند بود.

تا آن که از طرف مشرق قومی بیاید که با آنها علم های سیاه باشد و طالب حق

باشند ولی حق ایشان را ندهند. سپس ایشان جهاد کنند و کار را برایشان تنگ سازند و

چون بخواهند حق را به ایشان تسلیم نمایند، قبول نکنند و حق را به مردی از اهل بیت

الروایات العامة في وصف حضرت حجّت / روایات عامه در بشارت ظهور

۱. رک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۲

من واگذارند که زمین را از عدل پرگرداند هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد<sup>۱</sup>. پس هر کدام از شما آن قوم را دریابد، باید به جانب ایشان شتاب کند، اگر چه به جانب ایشان رفتن ممکن نباشد مگر به سینه و زانو و اگر چه راهش بر روی برف باشد.

**حدیث بیست و هشتم:** از حذیفه بن الیمان روایت کرده که گفت: از حضرت رسالت ﷺ شنیدم که فرمود: وای بر این امت از پادشاهان جبابره که چگونه کسانی را که از ایشان اطاعت نکنند، به قتل خواهند رسانید و خواهند ترسانید!

مؤمن و متقی در آن حال، به زبان، با ایشان خواهد ساخت و به دل، از ایشان گریزان خواهد بود تا زمانی که حق تعالی بخواهد باز، اسلام را به قدرت کامله خود عزیز سازد، جباران را به یکدیگر گرفتار کند و کار اسلام را بعد از آن که فاسد شده باشد، به صلاح آورد.

بعد از آن به من خطاب نموده، فرمود: ای حذیفه! اگر از عمر دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز، البته حق تعالی آن روز را دراز می گرداند تا آن که مردی از اهل بیت من مالک و حاکم دنیا شود که به دست او قتل های عظیم جاری شود و کفر و ضلالت بر طرف گردد. حق تعالی وعده فرموده و در وعده او خلافی نیست و او - سبحانه و تعالی - سریع الحساب است.<sup>۲</sup>

**حدیث بیست و نهم:** از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: از حضرت رسول ﷺ شنیدم که فرمود:

امت من در زمان حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تنعمی خواهند کرد که تا آن روز از اولاد آدم کسی مثل آن، تنعمی نکرده باشد. آسمان پی در پی بر ایشان باران خواهد ریخت و زمین هیچ رویدنی در شکم خود پنهان نخواهد داشت.<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، صص ۸۳-۸۲

۲. ر.ک: کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۲۷۲؛ ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۳۹۱.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، صص ۸۳ و ۷۸.

**حدیث سی ام:** از انس بن مالک روایت کرده که گفت: از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: ما بنی عبدالمطلب از سادات اهل بهشتیم. بعد از آن تفصیل این مجمل نموده، فرمود: آن منم و برادرم علی و عمّم حمزه که سیدالشهداست و پسر عمّم جعفر طیار و دو سبط من حسن و حسین و مهدی هادی از اولاد حسین علیه السلام.<sup>۱۱</sup>

**حدیث سی و یکم:** از ابوهریره روایت کرده که گفت: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که آن حضرت فرمود: اگر از دنیا باقی نماند مگر یک شب، البتّه مردی از اهل بیت من مالک دنیا خواهد شد و انتقام مظلوم را از ظالم خواهد کشید.<sup>۱۲</sup>

**حدیث سی و دوّم:** از ثوبان روایت کرده که گفت: از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله شنیدم که آن جناب فرمود:

در آخر الزمان، فتنه بسیار خواهد شد تا آن که سه کس از یک پدر بر سر امر خلافت کشته شوند و خلافت به هیچ یک از ایشان نرسد. بعد از آن، رایات و علم‌های سیاه پیدا خواهد شد و با دشمنان، جهادی خواهند کرد که هیچ طایفه‌ای مثل آن جهاد نکرده باشند. در آن وقت، خلیفه خدا مهدی ظاهر خواهد شد. هر گاه بشنوید مهدی خروج کرده، بشتابید و با او بیعت کنید که مهدی علیه السلام خلیفه الله است.<sup>۱۳</sup>

**حدیث سی و سوّم:** از ثوبان مذکور روایت نموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر گاه صاحبان رایات سیاه، از جانب مشرق پیدا شوند، باید بشتابید، با ایشان بیعت کنید و آن‌ها را متابعت نمایید، اگر چه رفتن شما به زانو بر روی برف و یخ باشد، الحدیث <sup>۱۴</sup>.

در حدیثی از ابوهریره و دیگری از ثوبان

الترغیبات الأحضریة فی بشارت ظهور الحجة المنتظر

۱. ر.ک: کشف الغمّة فی معرفة الائمه، ج ۳، ص ۲۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴

**حدیث سی و چهارم:** به سند خود از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: به حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله گفتم: یا رسول الله! مهدی از ما آل محمد خواهد بود یا از غیر ما؟

آن جناب فرمود: بلکه از ما خواهد بود نه از غیر ما. حق تعالی هم چنان که این دین را به ما فتح کرده است، ختم این دین نیز به ما و از ما خواهد بود، هم چنان که مردمان به واسطه ما از شرک و کفر خلاصی یافتند نیز به برکت ما از فتنه و فساد نجات خواهند یافت. حق تعالی به سبب ما میان دل‌ها الفت می‌دهد بعد از آن که به جهت فتنه‌ها و فسادها دوری افتاده باشد هم چنان که به سبب دین، اول الفت و برادری داد، بعد از آن که از جهت شرک با هم دشمن بودند.<sup>۱</sup>

**حدیث سی و پنجم:** از عبدالله بن مسعود روایت کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که آن حضرت فرمود:

اگر از دنیا باقی نماند مگر یک شب، البته حق تعالی آن شب را دراز خواهد کرد تا آن که مردی از اهل بیت من مالک دنیا شود که اسم او با اسم من و اسم پدر او با اسم پدر من موافق باشد. زمین را پر از عدل و داد سازد هم چنان که از جور و ظلم، پر شده باشد. مال‌های خدا را به سویت میان مردمان قسمت کند، حق تعالی به برکت او دل‌های مردمان را غنی گرداند و بیم فقر و احتیاج را از دل‌های ایشان بیرون برد.

هفت یا نه سال، مالک زمین خواهد بود، در زندگی بعد از او خیری نخواهد بود و در زمان او تعیش خلق به مرتبه‌ای خواهد بود که مثل آن ندیده و نشنیده باشند. بدان که در باب این حدیث آنچه در ضمن حدیث بیست و یکم گذشت، می‌توان گفت.<sup>۲</sup>

**حدیث سی و ششم:** از ابوهریره روایت کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که آن حضرت فرمود:

قیامت، قائم نخواهد شد تا آن که مردی از اهل بیت من مالک شود که قسطنطنیه و

تلمه جهل حدیث مرویه از طرق علقه

العبقری العجیب فی المناقب والفضائل والاصحاب الزمان

۱. ر.ک: کتاب الفتن، نعیم بن حماد المروری، ص ۲۲۹؛

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴

جبل دیلم را فتح نماید و اثری از شرک بر روی زمین باقی نماند.<sup>۱</sup>

**حدیث سی و هفتم:** از قیس بن جابر روایت کرده که گفت: از پدرش، از جدّش که حضرت رسالت ﷺ فرمود: زود باشد که بعد از من خلفا و بعد از ایشان، امرا و بعد از امرا، ملوک جبابره باشند. پس مردی از اهل بیت من بیرون آید که زمین را مملو از عدل و داد کند هم چنان که پیش از آن از جور و ظلم پر شده باشد.<sup>۲</sup>

**حدیث سی و هشتم:** از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که آن حضرت فرمود:

از ما خواهد بود آن کسی که عیسی بن مریم علیه السلام در عقب او نماز کند، بعد از آن که خروج نماید و عیسی نیز از آسمان نزول کند.<sup>۳</sup>

**حدیث سی و نهم:** از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: از حضرت رسول خدا ﷺ شنیدم که آن سرور فرمود: حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نازل می شود. پس مهدی که امیر قوم است به او خواهد گفت، بعضی از شما بر بعضی امیر است، این از کرامتی است که حق تعالی به این امت نموده و در عقب مهدی علیه السلام نماز خواهد کرد، ان شاء الله.<sup>۴</sup>

**حدیث چهارم:** از عبدالله بن عباس روایت نموده که - گفت: از حضرت رسالت ﷺ شنیدم که فرمود: قومی ضایع و امتی هلاک نخواهند شد که من، در اوّل و عیسی بن مریم، در آخر و مهدی علیه السلام، در وسط ایشان باشد.<sup>۵</sup>

البرقعة التي في راسه من نور

۱. ر.ک: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۸؛ الجامع الصغير، جلال الدين سيوطي، ج ۲، ص ۴۳۸؛ كنز

العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۶.

۲. ر.ک: كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

۴. همان، ۸۵.

۵. همان.

## عبقریّه پانزدهم

### [روایات خاصه در بشارت ظهور]

در نصوص و بشارات حضرت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله به ظهور مهدی و بودن آن حضرت فرزند صلبی حضرت امام حسن عسکری به روایات خاصه است و در آن چند رفرقه می باشد.

### [روایت رسول خدا (ص)]

#### رفرقه

در کتاب روضه و فضایل شاذان بن جبریل قمی از عبدالله بن ابی اوفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و در کتاب نجم الثاقب از کتاب غیبت فضل بن شاذان نیشابوری، از مفضل از جابر جعفی از سعید بن مسیب از عبدالرحمن بن سمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و در کتاب المحجّة، محدّث بحرانی از جابر از حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

چون خدا ابراهیم خلیل را آفرید، حجاب از دیده اش برگرفت.

پس به جانب عرش نگران شد، نوری دید، عرض کرد: الهی و سیدی این چه نوری باشد؟!

فرمود: ای ابراهیم! این نور محمد، برگزیده من است.

عرض کرد: الهی و سیدی، به جانب او نور دیگری می بینم!

فرمود: ای ابراهیم! این علی، ناصر دین من است.

عرض کرد: در جانب آن دو نور، نور دیگر را نگران شوم.

فرمود: ای ابراهیم! این نور فاطمه علیها السلام است بعد از پدر و شوهرش، که دوستان

خویش را از آتش، مقطوع داشته است.

گفت: الهی و سیدی دو نور را می بینم که بعد از آن سه نور واقع شده اند!  
فرمود: ای ابراهیم! این دو، نور حسن و حسین است که تالی پدر و جد و مادر  
خودند.

گفت: الهی و سیدی نه نور را گرد آن پنج نور می بینم!

فرمود: ای ابراهیم! اینها امامان از فرزندانشان باشند.

گفت: ای خدا و مولای من اینها به کدام نام شناخته شوند؟!

قال: قال: یا ابراهیم! اولهم علی بن الحسین، محمد ولد علی، جعفر ولد محمد،  
موسی ولد جعفر، علی ولد موسی، محمد ولد علی، علی ولد محمد، و الحسن ولد علی،  
محمد ولد الحسن علیه السلام القائم المهدی (عج).

عرض کرد: الهی و سیدی انواری چند دور ایشان می بینم که شمار آنها را کسی جز  
تو نداند!

فرمود: ای ابراهیم! آنان شیعیان و دوستان ایشانند.

عرض کرد: الهی شیعیان و دوستان ایشان به چه چیز شناخته می شوند؟!

فرمود: به نماز پنجاه و یک رکعت، جهر به بسم الله الرحمن الرحیم، قنوت پیش از  
رکوع، سجده شکر و انگشتر نمودن در دست راست.

ابراهیم گفت: خدایا مرا از شیعیان ایشان قرار ده!

فرمود: قرار دادم؛ پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وإن من شیعتہ لأبراهیم إذ  
جاء ربّه بقلب سلیم﴾

**اقول:** در روایت مفضل بن شاذان است که مفضل گفت: برای ما روایت کرده اند که

وقتی حضرت ابراهیم احساس مرگ نمود، این حدیث شریف را برای اصحابش  
روایت فرمود و به سجود رفت. پس روح مقدّس آن حضرت در هنگام سجود قبض  
کرده شد.

و در روایت شاذان بن جبرئیل چنین است که مفضل بن عمر گفت: به درستی که

بشارت خاتم انبیا علیهم السلام به ظهور خاتم اوصیا

الروایات الواردة في هذا الباب

ابوحنیفہ چون احساس مرگ نمود، این خبر را روایت کرد و سجده بجای آورد و در همان سجده جان بداد، واللہ اعلم.»<sup>۱</sup>

### [روایت ابن سمرہ از رسول خدا(ص)]

#### رُفْرَفَه

صدوق در امالی<sup>۲</sup> از عبد الرحمن بن سمرہ روایت نموده کہ گفت: بہ رسول خدا گفتم: مرا بہ سوی نجات رهنمایی کن. فرمود: ای پسر سمرہ! ہر گاہ ہواہای نفسانیۃ مردم مختلف و رأی ہا پراکنده شود، بر تو باد پیروی علی بن ابی طالب! «فإنہ إمام امتی و خلیفتی علیہم من بعدی و هو الفاروق الَّذی یُمیز بین الحقّ و الباطل؛ من سألہ أجابہ و من استرشدہ أرشدہ و من طلب الحقّ من عنده وجدہ، من التمس الهدیٰ لیدہ صادفہ و من لجأ إلیہ آمنہ و من استمسک بہ نجاه و من اقتدیٰ بہ ہدیۃ.»

پس بہ درستی کہ علی امام امت و جانشین من است و او است فرق دہندہای کہ میان حق و باطل را جدا کند؛ ہر کس از او بپرسد، جواب گوید؛ ہر کس را ہنمایی جوید، راہنمایی اش فرماید؛ و ہر کس حق را نزد وی طلبد، آن را بیابد؛ ہر کس ہدایت را نزد او درخواست نماید، بہ آن برخورد؛ ہر کس بہ سوی او پناہ برد، امنیّتش دہد؛ ہر کس بہ وی چنگ زند، نجاتش بخشد و ہر کس او را پیروی کند، بہ مقصودش برساند.

«یا ابن سمرہ! سلم من سلم لہ و والاہ و ہلک من ردّ علیہ و عادیہ.

یا ابن سمرہ! إنّ علیاً روحہ من روحی و طینتہ من طینتی و هو أخي و أنا أخوہ و هو زوج ابنتی، فاطمة سیّدۃ نساء العالمین من الأوّلین و الآخرین.

و إنّ منہ إمامی امتی و سیّدی شبابِ أهل الجنّة الحسن و الحسین و تسعة من

۱. ر.ک: مدینۃ المعاجز، ج ۳، ص ۳۶۵-۳۶۳؛ بحار الانوار، ج ۳۶، صص ۲۱۴-۲۱۳.

۲. الامالی، ص ۷۸.

ولد الحسين، تاسعهم قائم أمّتي، يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.»

ای پسر سمره! هر کس برای علی تسلیم شود و علی را دوست دارد، سالم خواهد بود و هر کس بر وی ردّ کند و با او دشمنی نماید، هلاک گردیده.

ای پسر سمره! به درستی که علی، روحش از روح من و طینتش از طینت من است، او است برادر من و منم برادر او و او است شوهر دختر من فاطمه که سیده زنان عالمیان از اولین و آخرین است.

به درستی که از علی است دو امام امت من و دو آقای جوانهای اهل بهشت، حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین که نهمی ایشان، قائم امت من است؛ زمین را از عدل و داد پر کند، چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد.

### [روایت صدوق در امالی]

#### رفرفه

۳

صدوق در امالی<sup>۱</sup> از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که مردی خدمتش رسیده، عرض کرد: یا ابا الحسن! تو دعوی کنی که امیر المؤمنین باشی، پس چه کسی تو را بر اهل ایمان امیر نموده؟

فرمود: خدای عزّوجلّ مرا بر مؤمنین امارت بخشیده است.

آن مرد نزد پیغمبر آمده، گفت: یا رسول الله! آیا علی در گفتار خویش راست گوید که خدا او را بر خلق خود امارت داده؟

«فغضب النبي ﷺ ثمّ قال: إنّ عليّاً أمير المؤمنين بولاية من الله عزّوجلّ عقدها له فوق عرشه و أشهد على ذلك ملائكة. إنّ عليّاً خليفة الله و حجة الله و إنّه لإمام المسلمين؛ طاعته مقرونة بطاعة الله و معصيته مقرونة بمعصية الله.

فمن جهله فقد جهلني و من عرفه فقد عرفني و من أنكر إمامته فقد أنكر نبوتني

سوال مردی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

الروايات الأحصرو في هذا الظهور العجيب الذي أنظر

و من جحد امرته فقد جحد رسالتی و من دفع فضله فقد تنقصنی و من قاتله فقد قاتلنی و من سبه فقد سبّتی؛ لانه منّی خلق من طینتی و هو زوج فاطمة بنتی و أبو ولدی الحسن و الحسین.

ثمّ قال: أنا و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و تسعة من ولد الحسین أعدائنا أعداء الله و أولیائنا، أولیاء الله.»

پس پیغمبر خشم کرد، آن‌گاه فرمود: به درستی که علی، امیرالمؤمنین است به ولایت از خدای عزوجل که در بالای عرش خود برای او عقد نموده و ملائکه خویش را به آن گواه گرفت.

به درستی که علی خلیفه خدا و حجّت او است و به درستی که علی، امام مسلمین است؛ طاعت او، مقرون به طاعت خدا است و نافرمانی او، مقرون به نافرمانی خدا است.

هر کس علی را نشناخته باشد، مرا نشناخته و هر کس او را شناخته باشد، مرا شناخته. هر کس امامت او را انکار کند، نبوت مرا انکار کرده. هر کس امارت او را انکار نماید، رسالت مرا انکار نموده. هر کس فضیلت او را دفع کند، مرا تنقیص داشته. هر کس با او جنگ سازد، با من جنگ ساخته و هر کس وی را ناسزا گوید، مرا ناسزا گفته؛ چرا که علی از من است و از طینت من خلق شده و او شوهر فاطمه دختر من و پدر دو فرزند من، حسن و حسین است.

آن‌گاه فرمود: من، علی، فاطمه، حسن، حسین و نه نفر از فرزندان حسین، حجّت‌های خدا بر خلق باشیم، دشمنان ما، دشمنان خدا و دوستان ما، دوستان خدایند. در بشارت الظهور بعد از نقل این روایت گفته است:

**اقول:** ذکر فاطمه در این خبر اشکال است؛ حلّ اشکال به این می‌شود که یا از بابت تغلیب باشد یا آن‌که بگوییم مراد از حجّت در این خبر، مرتبه‌ای از مراتب ولایت است که صدیقه کبری - سلام الله علیها - نیز دارای آن مرتبه هست، نه آن معنی معروف که نبوت یا امامت باشد.

و کلام آن حضرت «أعدائنا أعداء الله» کانه بیان معنی حجیت است؛ چنانچه در حدیث قدسی است: «من بارز لي وليا فقد بارزني بالمحاربة». بنابراین توجیه این خبر از محل شاهد ما خارج است.

### [روایت طبرسی و صدوق]

#### رفرفه

۴

طبرسی در احتجاج<sup>۱</sup> مرفوعاً و صدوق در کمال الدین<sup>۲</sup> به سند متصل از رسول خدا روایت کرده‌اند که فرمود:

یا علی! تو را دوست ندارد مگر آن کس که ولادت او پاکیزه باشد و تو را دشمن ندارد مگر آن که ولادتش خبیث باشد، تو را دوست ندارد مگر مؤمن و با تو عداوت نکند مگر کافر.

پس عبدالله بن مسعود برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! خبیث الولادة و کافر را در حال زندگانی تو به بغض و عداوت علی شناختم. پس علامت آنان بعد از تو چه خواهد بود، هرگاه به زبان اظهار اسلام نمایند و مکنون خاطر خود، پنهان دارند؟! فقال: یا بن مسعود! إنَّ علی بن ابیطالب إمامکم بعدی و خلیفتی علیکم. فإذا مضی فالحسن ثمَّ الحسین ابناي إمامکم بعده و خلیفتی علیکم ثمَّ تسعة من ولد الحسین واحد بعد واحد ائمتکم و خلفائی علیکم، تسعهم، قائمهم؛ قائم امتی، یملاها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.

لا یحبهم إلا من طابت ولادته و لا یبغضهم إلا من خبثت ولادته و لا یوالیهم إلا مؤمن و لا یعادیهم إلا کافر. من أنکر واحداً منهم فقد أنکرني و من أنکرني فقد أنکر الله عزوجل... الخ.

۳۳۸

پس فرمود: ای پسر مسعود! به درستی که بعد از من علی بن ابی طالب امام شماست

۱. الاحتجاج، ج ۱، صص ۸۹-۸۸

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۶۱.

و جانشین من بر شماست. هرگاه او از دنیا برود، پس حسن و بعد از حسن، حسین دو پسر من، امام شما خواهند بود. بعد از آن، نه نفر از فرزندان حسین، هر یک بعد از دیگری امامان شما و خلفای من بر شما هستند که نهم ایشان، قائم آنها و قائم امت من است؛ زمین را پر از عدل و داد کند، چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد. ایشان را دوست ندارد مگر طیب الولادة و آنان را مبعوض ندارد مگر خبیث الولادة. ولایت ایشان را نوزد مگر مؤمن و با آنها عداوت نکند مگر کافر. هر کس یکی از آنها را انکار کند، خدا را انکار نموده است، تا آخر حدیث.

### [روایت اصبح از امیرالمؤمنین]

#### و فرقه

۵

صدوق در کمال الدین<sup>۱۰</sup> به سند خود از اصبح بن نباته روایت کرده؛ گفت: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بر ما در آمد در حالی که دست آن حضرت در دست فرزندش حسن علیه السلام بود و فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما در آمد در حالی که دست من در دست آن حضرت بود و فرمود:

«خیر الخلق بعدی و سیدهم أخي هذا و هو إمام کلّ مسلم و أمير کلّ مؤمن بعد وفاتی.» بهترین خلق بعد از من و آقای ایشان، این برادر من است. بعد از وفات من، او امام هر مسلمان و امیر جمله اهل ایمان است.

«ألا و إنّي أقول: خیر الخلق بعدی و سیدهم، ابني هذا و هو إمام کلّ مسلم و أمير کلّ مؤمن بعد وفاتی؛ ألا و إنّه سیظلم بعدی كما ظلمتُ بعد رسول الله و خیر الخلق و سیدهم بعد الحسن، ابني أخوه الحسين المظلوم بعد أخیه، المقتول في أرض کرب و بلاء.»

ألا إنّه و أصحابه من سادات الشهداء يوم القيامة و من بعد الحسين، تسعة من صلبه خلفاء الله في أرضه و حججه على عباده و أمنائه على وحيه و ائمة المسلمين

روایت مروّثه از اصبح بن نباته

العبقری العجیب فی الأصول مولانا صاحب الزمان

و قادة المؤمنین و سادات المتّقین.

تاسعهم، القائم الّذي يملأ الله عزّوجلّ به الأرض نوراً بعد ظلمتها و عدلاً بعد جورها و علماً بعد جهلها و الّذي بعث أخى محمّداً بالنبوة و خصّني بالإمامة، لقد نزل بذلك الوحي من السّماء لسان روح الأمين جبرئيل.

یعنی، آگاه باشید به درستی که من می گویم: بهترین خلق و آقای ایشان بعد از من، این پسر من حسن است و بعد از وفات من، او امام هر مسلمان و امیر بر هر مؤمن است. آگاه باشید که او بعد از من مظلوم شود؛ چنانچه من بعد از رسول خدا مظلوم شدم و بهترین و آقای ایشان بعد از حسن، پسر من و برادر او حسین است که بعد از برادرش مظلوم شود و در زمین کرب و بلاء کشته گردد.

آگاه باشید به درستی که حسین و اصحاب او، از آقایان شهدا در روز قیامت باشند و بعد از حسین نه نفر از صلب او، خلفای خدا در زمین و حجّت های خدا بر بندگان او، اُمّای خدا بر وحی او، پیشوایان مسلمین، پیشرو مؤمنین و آقایان متّقین باشند.

نهم ایشان، قائم است که خدای عزّوجلّ پر کند به وسیله او زمین را از نور بعد از تاریکی آن، از عدل بعد از جور آن و از علم بعد از جهل آن پر کند. سوگند به آن کسی که برادر من محمد را به پیغمبری برانگیخته و مرا به امامت مخصوص داشته، هر آینه به تحقیق بدان چه گفتم از زبان روح الامین که جبرئیل است، از آسمان وحی نازل شده است.

«و لقد سئل رسول الله عن الائمة بعده، فقال للسائل: و السماء ذات البروج و ربّ اللیالی و الاّیام و الشهور إنّ عددهم كعدّة الشهور.

فقال السائل: فمن هم یا رسول الله؟

فوضع رسول الله یدیه علی رأسی فقال: أولهم هذا و آخرهم المهديّ من و الاهم فقد و الانی و من عاداهم فقد عادانی و من أحبّهم فقد أحبّنی و من أبغضهم فقد أبغضنی و من أنكرهم فقد أنكرنی و من عرفهم فقد عرفنی.

بهم یحفظ الله عزّوجلّ دینه و بهم عمر بلاده و بهم یرزق عباده و بهم ینزل

القطر من السماء و بهم يخرج برکات الأرض و هؤلاء أوصیائی و خلفائی و أئمة المسلمين و مولى المؤمنین.»

هر آینه به تحقیق رسول خدا ﷺ از امامان بعد از خود پرسیده شد، پس به پرسنده فرمود: سوگند به آفریننده آسمانی که دارای بروج است، به درستی که شماره آنها چون شماره برج های آسمان است، سوگند به پروردگار شبها و روزها و ماهها که عدد ایشان مانند عدد ماههاست.

سائل گفت: آنان کیستند؟ آن گاه رسول خدا ﷺ دست مبارک بر سر من نهاده، فرمود: اول آنها این است و آخر آنها مهدی است. هر کس آنان را دوست بدارد، پس مرا دوست داشته و هر کس ایشان را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته. هر کس محبت ورزد، به من ورزیده و هر کس مبعوضشان دارد، مرا مبعوض داشته. هر کس انکارشان کند، مرا انکار کرده و هر کس آنها را شناسد، مرا شناخته است.

خداوند به سبب ایشان دین خود را حفظ و بلادش را معمور فرماید و به وسیله ایشان بندگانش را روزی بخشد، باران از آسمان بیارد و برکات زمین را برآورد؛ آنان اوصیا و خلفای من و امامان و آقایان اهل ایمانند.

### [روایت شیخ طوسی در غیبت]

#### رفرفه

شیخ طوسی در کتاب غیبت<sup>۱</sup> از رسول خدا ﷺ روایت کرده که در حدیثی فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النَّاسِ، الْأَنْبِيَاءَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، الرَّسُلَ وَ اخْتَارَ نِي عَلِيَّ الرَّسُلَ وَ اخْتَارَ مِنِّي عَلِيًّا وَ اخْتَارَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ تَأْسِعُهُمْ، قَائِمُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ بِأَطْنَهُمْ.»

به درستی که خدا از مردم، پیغمبران را و از پیغمبران، رسولان را اختیار فرمود و برابر تمامی رسل، اختیار نمود، علی را از من اختیار نمود و از علی، حسن و حسین و

اخبار حضرت رسول ﷺ از اوصیای بعد از خود

العبقری الحسب والنحوال مولانا صاحب الزمان

اوصیایی را اختیار نمود که نهم ایشان، قائم آنهاست و او پیدا و پنهان ایشان است.  
در بشارة الظهور بعد از نقل این خبر فرمود:

**اقول:** کلمة «و هو ظاهرهم و باطنهم» در شأن امام غایب از انظار در السنة ناطقة الهیة ائمة اطهار - ما دامت اللیل متعاقبة بالنهار - تکرار یافته و آنچه در معنی آن به نظر قاصر این عبد ناتوان رسیده، سه امر است.

**اول:** آن که مقصود از «ظهور» غلبه و استیلا و استعلا بر اعادی و جملة کفار و مشرکین و غرض از «بطون» غیبت و اختفاء و استتار از انظار بوده باشد؛ چون در میان حجج الهیة و ائمة راشدین، حاوی این دو صفت و جامع این دو خصلت، فقط ذات مقدس حضرت حجة بن الحسن - ارواحنا له الفداء - است.

این معنی به خاطر مبارک علامه مجلسی رحمته الله رسیده و ظهور و بطون آن را چنین معنی فرموده‌اند. قصیده تشکریه مناسب این مقام مؤلف است:

#### عریبة:

تعالیٰ معالیک عن مدحنا	معانیک عن فکرنا الفاتر
تحجبت کالشمس تحت الغمام	و اشراقک خاطف الباصر
فمرنت بالغیب مثل الاله	تکرمت عن باصر حاسر
بطنت ظهوراً فإن العیون	تحرر من نورک الباهر

در ترجمه، مؤلف راست:

#### فارسیة:

معالیت برتر است، ز مدحت مادحین

معانیت اعظم است، ز فکرت اصفیا

گر چه نهانی چو شمس، به زیر ابر خفا

تافته انوار تو، بر همه ارض و سما

راست نمودی به خود، جامه غیبت چو حق

چه در نیایی به چشم، چه حق عز و علا

الروایة فی الاخصر و فی البشارت ظهور العجبة الكناظر

همچو خدا گشته‌ای، عیان ز فرط ظهور

چه کور آید بصر، قوی چه گردد ضیا

**دوم:** آن که مراد به «ظهور»، ظهور بر حسب حجت و برهان و مقصود از «بطون»، احتجاب از دیده مردمان باشد و اختصاص این امر به حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه - بر خردمندان ظاهر و پیدا و بر دانشمندان باهر و هویدا است.

چون آن قدر از نصوص که در شؤون آن وجود مبارک از مصادر وحی سبحانی و مظاهر الهام ربّانی به منصفه ظهور و مرتبه بروز رسیده، در حق هیچ یک از ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - ظاهر و آشکار نگردیده است، چنانچه کتب مدوّنه و صحف مبوّبه از عامّه و خاصّه موجود و ما را شاهد مقصود است. پس او بالحقّیقه مظهر دو اسم خدای تعالی «الظاهر» و «الباطن» است.

«ظاهر جلیّ علی العقول بالآثار والبرهان، بل أظهر من کلّ شیء و أبهر من کلّ شیء و فیء و باطن خفیّ عن الحواس و المدارک الضعیفة و العیون الخفایشیّة، لم تره العیون بمشاهدة العیان و لکن رأته القلوب بحقائق الإیمان؛ لا یقاس بالناس و لا یدرک بالحواسّ معروف بالآثار و البراهین القاطعة و منعوت بالعلامات و الحجج الساطعة بأبی أنت و أمّی.

من قیل فی حقّه قبل ولادته و استهلاله: لا یری جسمه و لا یسمّی باسمه، فهو المظهر الأعظم لظهور الله و بطونه و المجلیّ الاتمّ لکمالاته و شئونه باطن بلا خفاء و خفیّ بلا غطاء، مغمور مشهور و مشهور مستور، ذومکان لیس له مکان و ذوغیبة حاضر فی کلّ زمان.

در سوابق ایام مناسب این مقام گفته‌ام:

در پس پرده نهانی تو و هم شاهد جمع امتیازی است تو را که همه خوبان داری

در قصیده خود که به زبان الکن در مدح امام السرّ و العلن - ارواحنا فداء - عرض

شده، در همین معنی گفته‌ام:

شعر:

آیت نور است رویش یا بود شعله ز طور

ظلمت شام است مویش یا کمندی پر ز تاب

این دهان یا نقطه موهوم یا سر نهان

و ان میان یا موی باشد یا خیال، آن هم به خواب

گر بخوانم سرو قدش، سرو از قدش خجل

ور بگویم ماه رویش، مه ز وی در احتجاب

عقل حیران گشته در ذات تو ای کامل صفات

نیست امکان وهم گردد سوی وصفت راهیاب

هم تو اول، هم تو آخر، هم تو پیدا، هم نهان

با مکان و بی مکان و با حجاب و بی حجاب

گر منت پنهان بخوانم، این همه آثار چیست؟!

ور بگویم آشکارت پس چه باشد اغتیاب؟

گر نبودی بود تو، کی بود عالم را وجود

ور نباشد جود تو، شد عرصه گیتی خراب

سوّم آن که «ظهور» و «بطون» کنایه از کل و تمام حقیقت و جوهر ذات بوده باشد؛

هم مناسب این مقام گفته شده:

گرچه انگیز مطلقم، تو نهانی لیکن

از تو در علوی و سفلی اثری نیست که نیست

غایبی از نظر و در بر ارباب نظر

پر تو روی تو بر بام و بری نیست که نیست

با رقیبان نتوان گفت عیان سر حبیب

ور نه از پیش تو ما را خبری نیست که نیست

چنانچه شایع است قلبت الأمر ظهره و بطنه؛ أي کله و حقیقته، پس معنی چنین

الرؤوف الأخصر فیهما از است ظهور العجبة انظر

خواهد بود که حضرت قائم - عَجَلُ اللهُ فرجه - کُلِّ ائمه و تمام حقیقت و صفوت و جوهره ایشان است و در حقیقت چنین نیز است؛ چون آن حجت بالغه الهیه که خاتم الحجج و اغمر اللجج و اظهر المنهج و ابهر الفلج است، جامع جمیع کمالات انبیای مرسلین و حاوی تمام فضایل اوصیای مرضیین است. او است سلاله ای از سلاله و صفوتی از صفوت؛ به آن وجود مبارک، نتیجه بعث رسل و انزال کتب که اعلاى کلمة توحید و انجامز وعد **﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾** می باشد، ظاهر و هویدا می شود و به ظهور آن نور مقدس، ثمره شجره دعوت تمامی انبیا و کُلِّ رسل که قلع اساس کفر و قطع مواد شرک و عدوان است، باهر و هویدا آید، «فهو ارواحنا فداء و انفسنا وقاه كل الكل و حقیقة الكل و تمام الكل و جوهر الكل و صفوة الكل».

و کلام حضرت ملک علام در لوح صدیقه کبری، فاطمه زهرا - سلام الله علیها - اشاره دارد: «علیه کمال موسی و بهای عیسی و صبر ایوب و هم مبین این جا، معیت عظمی است به فرمایش خود آن حضرت در روز طلوع طلعت غرا و ظهور چهره انور عالم آرا. بنا به روایت مفضل از مبین الحقایق، جعفر الصادق علیه السلام قال: «و سیدنا القائم، مسند ظهره إلى الكعبة و يقول: یا معشر الخلائق! ألا و من أراد أن ينظر إلى آدم و شیث فها أنا ذا آدم و شیث إلى قوله: ألا و من أراد أن ينظر إلى الأئمة من ولد الأئمة فها أنا ذا.»<sup>۱</sup>

و مصرح بدین مظهریت کبری عبارات توسلیه استاد البشر و العقل الحادی عشر محقق قدوسی نصیر الدین طوسی رحمته الله: «اللهم صلّ و سلم و زد و بارک علی صاحب الدعوة النبویة و الصولة الحیدریة و العصمة الفاطمیة و الحلم الحسینیة و الشجاعة الحسینیة...» الخ.

فرمایش امام صادق علیه السلام در صفات آن جناب

العبقری الحسنی و الخصال مؤلفات صاحب الزمان علیه السلام

۱. سورة نور، آیه ۵۵.

۲. ر.ک: مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸۴؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹.

## [وصیّت حضرت رسول (ص)]

## رفرفه

۷

شیخ طوسی رحمته الله در غیبت "از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت در شب وفاتش فرمود:

یا ابا الحسن! صحیفه و دواتی حاضر کن! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیّت خود را املا نمود تا به این مقام رسید؛ فقال: «یا علی إنه سيكون بعدی اثنی عشر إماماً و من بعده اثنی عشر مهدیاً فانت یا علی! أوّل الإثنی عشر الإمام، سمّاک الله فی السّماء علیاً المرتضی و أمير المؤمنین و الصّدیق الأكبر و الفاروق الأعظم و المأمون و المهدي، فلا یصلح هذه الأسماء لأحد غیرک.

یا علی! أنت وصیّی علی أهل بیّتی، حیّهم و میّتهم و علی نسائی، فمن ثبّتها لقیّتی غداً علی الحوض و من طلقها فأنا بریء منها؛ لم ترني و لم أرها عرصة القيامة.

و انت خلیفتی علی أمّتی من بعدی، فإذا حضرتک الوفاة فسلمّها إلى الحسن، البرّ الوصول، فإذا حضرته الوفاة، فلیسلمّها إلى ابني الحسين الشّهِید الزّکیّ المقتول فإذا حضرته الوفاة فلیسلمّها إلى ابنه سیّد العابدین ذی الثّنات علیّ.

فإذا حضرته الوفاة فلیسلمّها إلى ابنه محمّد باقر العلم، فإذا حضرته الوفاة فلیسلمّها إلى ابنه جعفر الصّادق، فإذا حضرته الوفاة فلیسلمّها إلى ابنه موسی الکاظم، فإذا حضرته الوفاة فلیسلمّها إلى ابنه علی الرضا، فإذا حضرته الوفاة فلیسلمّها إلى ابنه محمّد الثّقة التّقیّ.

فإذا حضرته الوفاة فلیسلمّها إلى ابنه علیّ الناصح، فإذا حضرته الوفاة فلیسلمّها إلى ابنه الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فلیسلمّها إلى ابنه محمّد المستحفظ من آل محمّد.

فذلک اثنی عشر إماماً، ثمّ یكون من بعده اثنی عشر مهدیاً، فلیسلمّها إلى ابنه

البروفات الأخصر فی شرحها و آثارها ظهور الحجّة المکملّة

أول المقرّبين، له ثلاثة أسامي؛ كاسمي و اسم أبي و هو عبدالله و أحمد و الاسم الثالث المهدي، هو أول المؤمنين.»

خلاصه خبر آن که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: چون وفات حضرت رسول خدا فرارسید، صحیفه و دوات طلبیده، وصیت های خویش املا فرمود تا بدین جا که فرمود: یا علی! بعد از من دوازده امام خواهد بود و بعد از دوازده امام، دوازده مهدی است، پس یا علی! تو اول دوازده امام باشی.

یا علی! تو وصی منی بر اهل بیت و زنان من؛ هر یک از زنان مرا که برقرار داری، روز قیامت، مرا دیدار نماید و هر کدام را طلاق دهی، من از وی بیزارم؛ او مرا و من او را دیدار نکنم.

و تویی خلیفه من بر امت من، چون وفات تو فرارسد، وصایت را به سوی فرزندم حسن تسلیم کن که برّ، یعنی نیکوکار و وصول، یعنی بسیار وصل کننده رشته محبت است و چون وفات حسن فرارسد، باید آن را به سوی پسرش حسین شهید زکی مقتول تسلیم کند، چون وفات او فرارسد، باید آن را به پسرش سید عابدین، صاحب ثنات علی، تسلیم نماید.

چون وفات او فرارسد، باید آن را به پسرش محمد باقر بسپارد، چون وفاتش فرارسد، باید آن را به پسرش جعفر صادق بسپارد، چون وفات او فرارسد، باید آن را به پسرش موسی کاظم بسپارد، چون وفاتش فرارسد، باید آن را به پسرش علی الرضا بسپارد، چون وفاتش فرارسد، باید به پسرش محمد ثقه تقی بسپارد.

چون وفاتش فرارسد، باید آن را به پسرش علی الناصح بسپارد، چون وفات او فرارسد، باید آن را به پسرش حسن فاضل بسپارد و چون وفاتش فرارسد، باید آن را به پسرش محمد، مستحفظ آل محمد بسپارد.

پس آن دوازده امام است، آن گاه دوازده مهدی می باشد. پس باید پسر امام حسن که مستحفظ آل محمد است، به پسرش اول مقرّبین بسپارد که برای او سه نام است؛ نام من و پدر من که احمد و عبدالله است، نام سوّم او مهدی است و او اول مؤمنین است.

العبقري الحسني والخوال مولانا صاحب الزمان

فرمایش امام صادق (ع) در صفات آن جناب

و در بشارت الظهور بعد از نقل این حدیث، گفته است.

**اقول:** این خبر و چند خبر دیگر بر این که خلفای حضرت صاحب الامر - عجل الله فرجه - دوازده نفر می باشند دلالت دارد که آنان دارای مرتبه امامت نیستند، بلکه هادی خلق و مقوم شریعت اند؛ چون علی الظاهر، خلّو زمان از حجت لازم می آید. بعضی علما مانند حسن بن سلیمان بر زمان رجعت ائمه حمل نموده و برخی این نحو از اخبار را مقطوع ندانسته و به مفاد آنها اعتقاد نکرده اند.

### [روایت علامه حلی در کشف الیقین]

#### رفرفه

علامه حلی در کشف الیقین از سلمان روایت کرده؛ روزی به حضرت رسول خدا ﷺ عرض کردیم: «من الخلیفة بعدك حتی نعلمه»؛ خلیفه بعد از تو کیست تا او را بشناسیم؟

فرمود: ای سلمان! ابوذر و مقداد و ابویوب انصاری را بر من داخل کن و در این حال، ام سلمه زن پیغمبر ﷺ، پشت در بود.

«ثم قال لنا: اشهدوا و افهموا عني! انّ علي بن ابيطالب وصي و وارثي و قاضي ديني و عداتي و هو فاروق بين الحقّ و الباطل و هو يعسوب المسلمين و امام المتقين و قائد الغرّ المحجلين و الحامل غداً لواء ربّ العالمين و هو و ولداه من بعده ثمّ من ولد الحسين ابني، ائمة تسعة، هداة مهديون إلى يوم القيامة. أشكوا إلى الله جحود أمّتي لأخي و تظاهرهم عليه و ظلمهم له و أخذهم حقّه.

قال: فقلنا له يا رسول الله و يكون ذلك؟!

قال: نعم؛ يقتل مظلوماً من بعد أن يملأ غيظاً و يوجد عند ذلك صابراً.

قال: فلما سمعت فاطمة أقبلت حتى دخلت من وراء الحجاب و هي باكية.

فقال لها رسول الله: ما يبكيك يا بنتي؟!!

قال: سمعتك تقول في ابن عمّي و ولدي ما تقول.

روایت مروّثه از جناب سلمان

الرواية مروّثه من جناب سلمان

قال: و أنت تظلمين و عن حَقِّكَ تدفعين و أنت أول أهل بيتي لحوقاً بي بعد أربعين.

يا فاطمة! أنا سلم لمن سالمك و حرب لمن حاربك؛ استودعك الله و جبرئيل و صالح المؤمنین.

قال: قلت: يا رسول الله من صالح المؤمنین؟!

قال: علي بن ابيطالب.

خلاصه آن که سلمان گوید: چون بر رسول خدا ﷺ داخل شدیم، به ما فرمود: گواه باشید و از من فراگیرید! به درستی که علی بن ابی طالب وصی و وارث و اداکننده دین و وعده‌های من است؛ او جداکننده میان حق و باطل، امیر مسلمین، امام متقین، پیشرو مؤمنین بردارنده لوای پروردگار عالمین است او و دو فرزندش بعد از او، آن‌گاه از فرزندان حسین پسر من، امامان نه گانه‌اند که تماماً تا روز قیامت راهنما و راه‌بردارند. به درگاه خدا شکایت می‌برم از انکار امتم بر برادرم و از همدستی آنها بر ضرر او و ستم نمودن آنان بر او و از گرفتن حق او.

عرض کردیم: ای رسول خدا آیا چنین اموری واقع خواهد شد؟!

فرمود: آری! از روی ستم کشته می‌شود بعد از آن که دلش از خشم پر شود و به این مصایب صابر یافت می‌شود.

سلمان گفت: چون فاطمه زهرا علیها السلام این کلمات از پدر شنید، از در درآمد، پشت پرده نشست و همی گریست.

رسول خدا به او گفت: چه چیز تو را به گریه درآورد ای دخترک من؟!

عرض کرد: از تو شنیدم که درباره پسر عم و فرزند دایم چنین و چنان فرمودی.

فرمود: ای فاطمه! تو نیز ستم کرده شوی و از حق خود دفع گردی و تو نخستین کس از اهل بیت من باشی که بعد از چهل روز به من لحوق یابی.

ای فاطمه! من سلمم با آن کس که با تو سلم است و جنگم با آن کس که با تو جنگ نماید؛ من تو را به خدا و جبرئیل و صالح مؤمنین و دیعه می‌دهم.

سلمان گوید: من عرض کردم: صالح مؤمنین کیست؟  
فرمود: علی بن ابی طالب است.<sup>۱</sup>

### [روایت نعمانی از امیرالمؤمنین (ع)]

#### رفرفه

۹

نعمانی<sup>۲</sup> از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده، گفت: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم: به درستی که من از سلمان فارسی و مقداد اسود و ابی ذر غفاری چیزی از تفسیر قرآن و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که شما با ایشان در آن‌ها مخالفت می‌کنید و زعم شما این است که همه آن‌ها باطل و کذب است.

آیا مردم را می‌بینید که از روی دانستگی و عمد به پیغمبر خدا دروغ بندگان و کلام خدا را از پیش خود تفسیر کنند بی آن‌که از کسی شنیده باشند؟

سلیم بن قیس گوید: پس آن حضرت به من روی آورده، فرمود: پرسیدی، جواب آن را بفهم! به درستی که در دست مردم، حق و باطل، دروغ و راست، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، محفوظ و موهوم هست.

به تحقیق بر رسول خدا در عهد آن حضرت دروغ بستند، تا آن‌که برای خطبه خواندن برخاست و فرمود: به تحقیق دروغ زنده بر من بسیار شده! پس هر کس از روی عمد بر من دروغ بزند، هر آینه نشیمنگاه او در آتش جهنم قرار یابد و هم مردمی که بر رسول خدا بعد از او دروغ بستند؛ به درستی که از چهار کس به شما حدیث می‌رسد که آن‌ها را پنجمین نیست:

**اول:** مردی که به بلای نفاق مبتلاست، خود را به ظاهر مؤمن می‌نمایاند، اسلام ساختگی به خود می‌بندد ولی در باطن بر کفر خود باقی است، خود را مستوجب گناه نمی‌داند و بر آن اعتقاد است که هر که از روی دانستگی بر رسول خدا دروغ بزند،

الروایات الواردة في هذا الخبر

۱. ر.ک: الیقین، سید ابن طاووس، صص ۴۸۸ - ۴۸۷؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۶۴.

۲. الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۸۱ - ۷۵.

حرجی ندارد.

اگر مردم بدانند او منافق و دروغگو است، سخن او را در معرض قبول نمی آورند و او را تصدیق نمی کنند.

ولیکن می گویند: این مرد از اصحاب رسول خداست؛ حضرت را دیده و از وی حدیث استماع نموده، آن گاه از او حدیث فرا می گیرند و حال نفاق او را نمی شناسند و حضرت عزت خبر داده از ارباب نفاق به آنچه خبر داده و ایشان را وصف کرده به آنچه وصف کرده.

پس در حق آن ها فرمود: **«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ»**<sup>۱</sup> یعنی، چون منافقین را ببینی، جسم های ایشان تو را به شگفت می آورد و اگر سخن گویند، سخن ایشان را، گوش می کنی. پس آن منافقان بعد از رسول خدا ماندند و به ائمه ضلال نزدیکی جستند. آنان خوانندگان مردم به سوی آتش اند به سبب دروغ و بهتانی که می بندند.

پس ایشان را متولی امور ساختند و رقاب مردم را در ربه اطاعت ایشان نهادند و به سبب ایشان دنیا را خوردند.

به درستی که مردم بالطبع با پادشاهان و اهل دنیا هستند مگر کسی که حضرت عزت او را در پناه خود نگاه داشته باشد. این یکی از چهار کس است که مذکور شد.

**دوم:** مردی که چیزی را از پیغمبر شنیده است، ولی آن چنان که شنیده، حفظ نکرده و در وهم افتاده است؛ اگرچه از روی دانستگی به آن حضرت دروغ نبسته، اما آن را که اعتقاد دارد از پیغمبر شنیده و در واقع چنان نیست، در دست دارد، به مردم می گوید و به مضمون آن عمل می نماید، آن را روایت می کند و می گوید: من از رسول خدا ﷺ این چنین شنیده ام.

اگر مسلمانان بدانند او وهم کرده و آن چنان که هست، حفظ نکرده، از وی نپذیرند و اگر خود نیز بدانند که وهم کرده است، هر آینه آن را ترک می نماید.

العبقری العجیب فی الخصال مؤلفاً لعلی بن ابی حمزة الثمالی

رسیدن اخبار روایات به مردم از طرق معتبره

**سوم:** مردی که از رسول خدا چیزی را شنیده است که به آن امر کرده و بعد از آن، نهی فرموده و او نمی‌داند آن حضرت نهی فرموده است یا از رسول خدا ﷺ شنیده که از چیزی نهی نموده و بعد از آن، امر فرموده و او امر را نمی‌داند.

پس منسوخ را حفظ کرده بدون این که به ناسخ عالم باشد و اگر بداند آن منسوخ شده، هر آینه آن را ترک می‌کند و اگر مسلمانان وقتی که از او می‌شنوند، بدانند که این منسوخ است، هر آینه آن را ترک می‌نمایند.

**چهارم:** کسی که هرگز بر رسول خدا دروغ نبسته است و دروغ را دشمن می‌دارد به سبب ترسی که از خدا دارد و به سبب تعظیمی که برای رسول خدا رعایت می‌کند.

توهم نکرده، بلکه آنچه را شنیده، همان را حفظ کرده و چنانچه شنیده، روایت می‌کند بی آن که بر آن بیفزاید و یا از آن بکاهد و ناسخ را از منسوخ دانسته است.

پس به ناسخ عمل نموده و منسوخ را ترک کرده؛ چرا که امر و نهی رسول خدا ﷺ مانند قرآن، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه می‌باشد؛ به تحقیق، بود که از رسول خدا کلامی صادر می‌شد و برای آن دو روی بود؛ کلامی صادر می‌شد که عام بود و کلامی صادر می‌شد که خاص بود؛ مثل قرآن.

خدای عزوجل در کتاب خود فرموده: **﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾**؛ "یعنی، هر آنچه رسول خدا شما را امر کند، فراگیرید و فرمان برید و هر چه شما را از آن نهی کند، ترک کنید!

آن کلام را کسی که معرفت نداشت می‌شنید و مقصود خدا و رسول خدا ﷺ را نمی‌دانست و چنین نبود که تمامی اصحاب رسول خدا ﷺ که از وی چیزی پرسش می‌نمودند، جواب آن حضرت را می‌فهمیدند؛ بعضی از ایشان بودند که سؤال می‌کردند ولی جواب را نمی‌فهمیدند؛ چنانچه دوست داشتند اعرابی ای بیاید و از رسول خدا ﷺ پرسد تا ایشان بشنوند.

به تحقیق من در هر روز و هر شب یک مرتبه، بر رسول خدا داخل می‌شدم. پس با

من خلوت می فرمود و من با آن حضرت می گشتم هر جا که می گردید؛ چنان چه اصحاب رسول خدا می دانستند آن حضرت با هیچ کس جز من چنین سلوک نمی کند؛ چه بسیار که من در خانه خود بودم، رسول خدا ﷺ بدان جا تشریف فرما می شد. و هرگاه من در بعضی منازل، نزد رسول خدا ﷺ می آمدم، آن حضرت با من خلوت نموده، زنان خود را برمی خیزانید و جز من، هیچ کس نزد آن حضرت نمی ماند و هرگاه آن حضرت برای خلوت کردن با من به منزل من تشریف می آورد نه فاطمه از پیش من برخاست و نه کسی از فرزندان من.

و هرگاه من ابتدا به سخن می نمودم، جوابم می فرمود و چون خاموش می شدم و مسایلم تمام می گشت، خود، ابتدا به کلام می فرمود و خدا را می خواند که آن چه به من تعلیم داده، محفوظ من دارد و مرا بفهماند. پس از آن زمان، هیچ چیز را فراموش نکرده ام.

خدمت آن حضرت عرض کردم: از آن زمان که دعا فرمودی از آن چه تعلیم داده ای، هیچ چیز را فراموش نکرده ام و خدمت آن حضرت عرض کردم: پس از چیست که بر من املا فرموده و به کتابت آن امر می فرمایی، آیا بیم آن داری که مرا فراموش شود؟ فرمود: ای برادر! من بر تو از نسیان و جهل بیمناک نباشم؛ چه خداوند به من خبر داده دعای مرا در حق تو و شریک های تو - که بعد از تو می باشند - مستجاب فرموده و کتابت تو، برای ایشان است.

عرض کردم: شرکای من چه کسانی هستند؟

فرمود: کسانی که خداوند آنها را به ذات مقدس خود و به من قرین داشته؛ فقال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾<sup>۱۰</sup>.

عرض کردم: صاحبان امر چه کسانی هستند؟

فرمود: اوصیای من اند تا آن که نزد حوض من بر من وارد شوند؛ تمامی ایشان هادی

الْعَبْرَى الْحَسْبُ وَالْحَوْلُ مَوْلَانَا صَالِحِي الرَّمَاةِ الْعَبْرَى

در تفسیر آیه شریفه مذکورده

و مهدی هستند؛ خذلان هیچ کس به آنها زیان نرساند، ایشان با قرآن و قرآن با ایشان است. نه آنان از قرآن جدا شوند و نه قرآن از آنان، به سبب ایشان، امت من یاری شده، باران باریده شود و به واسطه دعاهای مستجاب ایشان، بلا از آنها دفع شود.

عرض کردم: یا رسول الله نام آنها را برای من بگو! فرمود:

این پسر من و دست مبارک بر سر حسن گذاشت، بعد از او این پسر من، و دست خویش بر سر حسین نهاد و بعد از وی برای او پسری هم نام تو است یا علی! بعد، پسر او محمد بن علی است. پس به حسین روی کرده، فرمود: زود است محمد بن علی در حیات تو متولد شود، پس از من سلام به وی قرائت نما! بعد از علی بن الحسین، تتمه دوازده امام خواهند بود.

عرض کردم: یا نبی الله! نام ایشان برای من بیان فرمای! پس نام یک یک را بیان فرمود.

پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: منهم - والله یا أبا بنی هلال - مهدی اُمّة محمد صلی الله علیه و آله الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛ از امامانی که نام برد رسول خدا صلی الله علیه و آله - ای برادر بنی هلال - مهدی امت، محمد است. آن چنان کسی که زمین را از عدل و داد پر کند، چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد.

مجلسی رحمته الله بعد از نقل خبر از نعمانی می فرماید: در کتاب سلیم مثل آن چه که نعمانی روایت کرده، یافتیم و در آخر آن، این زیاده بود: «الله إني لأعرف من يبایعه بين الركن و المقام و اعرف انصاره و قبائلهم».

سلیم گوید: بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام حسن و حسین علیهما السلام را در مدینه ملاقات کردم، پس این را برای آن دو بزرگوار حدیث کردم؛ فرمودند: راست گویی، پدر ما علی این حدیث برای تو حدیث فرمود و ما نشسته بودیم؛ به تحقیق ما آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله حفظ داریم، چنانچه پدر ما برای تو حدیث فرموده، بدون زیاده و نقصان.

الروایات الأحصن و بشارت ظهور الحجة المنتظر

نیز سلیم گوید: بعد از آن دو بزرگوار، علی بن الحسین را ملاقات کردم و نزد آن حضرت فرزندش محمد بن علی بود. پس از آن چه از پدر و عمّش و از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده بودم، برای او حدیث کردم؛ فرمود: جدّم علی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله قرائت سلام به من فرمود در حالی که آن حضرت مریض بود و من کودک بودم.

آن گاه محمد بن علی فرمود: جدّم حسین از رسول خدا صلی الله علیه و آله به من قرائت سلام فرمود و آن حضرت، بیمار بود.

ابان بن ابی عیّاش که راوی از سلیم است، گوید: تمامی این امور را از سلیم برای حضرت علی بن الحسین علیه السلام حدیث کردم که فرمود: سلیم راست گفته. به تحقیق جابر بن عبدالله انصاری به سوی پسرّم آمد در حالی که او کودک بود، او را ببوسید و از جانب رسول خدا بر او سلام گفت.

ابان گوید: چون حضرت علی بن الحسین علیه السلام از دنیا گذشت، حجّ بیت الله به جای آوردم. پس حضرت ابو جعفر امام محمد باقر را ملاقات کردم. تمامی حدیث را خدمتش عرض کردم و حرفی از آن را ترک نکردم.

پس اشک در چشم آن حضرت بگردید، آن گاه فرمود: سلیم راست گفته، به تحقیق بعد از کشته شدن جدّم حسین، نزد من آمد و من نزد پدرم نشسته بودم، سپس آن چه را تو گفتی، برای من حدیث کرد.

پدرم به او فرمود: راست گفتی؛ پدرم و عمّم این حدیث را از امیرالمؤمنین علیه السلام برای تو حدیث کردند، پس در سماع این حدیث از آن حضرت تو را تصدیق فرمودند و گفتند: ما نیز این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله سماع کردیم.

**این ناچیز گوید:** ما این خبر را تماماً با طولی که دارد، به واسطه کثرت فواید آن ایراد کردیم و لا یخفی که تدبّر در این حدیث شریف، موجب زیادت بصیرت در فلسفه تشعّب امم و ظهور تفرّق و تشتّت و اختلاف کلمه در ملت واحده، است. فعليك بالتأمل فيه و التدبّر في مطاويه، لتنجي إن شاء الله من المهالك لما تعرف من

الأساس في اختلاف المذاهب و المسالك و نستعيذ بالله، خير مالك من شبهات من أرباب النفاق و الضلال، كقطع الليل الحالك و تمويهات من أصحاب البدع و الفساد، كالسيف الحائك.

### [خبر نعمانی در غیبت]

#### رفرفه

نعمانی در غیبت<sup>۱</sup> خود خبر مفصّلی را روایت کرده که مختصرش آن است که؛ روزی امیر المؤمنین علیه السلام بر مردی عبور فرمود، چون علی را دیدار کرد، گفت: ما مثل محمّد إلا کمثل نخلة أنبتت في كباة؛ یعنی، نیست مثل محمّد مگر مثل درخت خرمايي که در خا کروبّه روییده باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام سخن او را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانیده، آن حضرت در خشم شده از خانه بیرون آمد و شرحی مبسوط در فضیلت عشیرت و اهل بیت خود و تقریر سرزنش کنندگان بیان فرمود؛ از جمله فرمود:

«نظر الله إلى أهل الأرض نظرة و اختارني منهم، ثمّ نظر نظرة فاختار عليّاً أخي و وزيري و وارثي و وصيي و خليفتي في أمّتي... - إلى قوله صلی الله علیه و آله - ثمّ إنّ الله نظر نظرة ثالثة فاختار من أهل بيتي بعدي و هم خيار أمّتي أحد عشر إماماً بعد أخي واحداً بعد واحد، كلّما هلك واحد، قام واحد؛ مثلهم في أهل بيتي كمثل نجوم السماء، كلّما غاب نجم طلع نجمها.

إنّهم هداة مهديّون و لا يضرّهم كيد من كادهم و لاخذلان من خذلهم، بل يغيّر الله بذلك من كادهم و خذلهم؛ هم حجج الله في أرضه و شهدائه على خلقه؛ من أطاعهم فقد أطاع الله و من عصاهم عصى الله؛ هم مع القرآن و القرآن معهم، لا يفارقهم و لا يفارقونه حتّى يردوا على حوضي.

أول الأئمّة، عليّ خیرهم، ثمّ ابني حسن، ثمّ ابني حسين، ثمّ تسعة من ولد

عبور امیر المؤمنین علیه السلام بر مردی و گفتار او

الرؤوف الأخصر و يشاء رأيت ظهور الحجّة التي تنظر

الحسین علیه السلام و ذکر الحدیث بطوله.»

و ایضاً نعمانی در غیبت، «از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که علی علیه السلام در حدیث مفصلی به طلحه فرمود:

آن زمان که مهاجر و انصار به مناقب و مفاخر خود مفاخرت می نمودند، ای طلحه! آیا تو در آن زمان رسول خدا را مشاهده نکردی که کتف طلبید تا در آن چیزی بنویسد که بعد از آن امت گمراه نشوند و اختلاف نکنند؟ پس صاحب تو گفت: رسول خدا هذیان می گوید. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در خشم شده و اندیشه خود را به واسطه جسارت آن بدپیشه ترک فرمود؟

طلحه گفت: آری! آن چه را گفتم، خود مشاهده کردم.

امیر المؤمنین علیه السلام گفت: چون شما از پیش آن حضرت بیرون شدید، به من خبر داد به آن چه اراده فرمود بنویسد و بر آن عامه مسلمین را شاهد گیرد؛ به درستی که جبریل به آن حضرت خبر داده بود که در علم خدا، گذشته که امت او به زودی مختلف و متفرق شوند.

آن گاه صحیفه ای طلبید. پس بر من املا فرمود آن چه را خواست در کتف نگارش دهد و بر آن، سه کس را گواه گرفت که سلمان و ابوذر و مقداد باشند و کسانی را نام برد که امامان هدایتند و اهل ایمان را تا روز قیامت به فرمان برداری آنان فرمان داده. پس مرا اول ایشان نام برد، بعد، پسر حسن، آن گاه پسر حسین، بعد، نه نفر از فرزندان این پسر حسین.

پس حضرت به ابوذر و مقداد فرمود: آیا چنین نیست؟

گفتند: آری! ما بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی می دهیم به آن چه تو فرمودی.

طلحه گفت: سوگند به خدا، من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: ما أقلت الغبراء و لا أظلت الخضراء ذا لهجة أصدق و لا أبرّ من أبي ذر؛ زمین بر نداشته و آسمان سایه نیفکنده برای صاحب زبانی که راست گفتارتر و نیکوتر از ابوذر باشد و

شیدن طلحه کلماتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله

العبقری العجیب والحسن والنضال مولانا صاحب الزمان علیه السلام

من گواهی دهم که ابوذر و مقداد گواهی ندادند مگر به حق و تو از آن دو راست گفتارتر و نیکو کردارتری.

### [روایت عبدالله بن عباس از رسول خدا(ص)]

#### رُفِرْفِه

۱۱

در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از عبدالله بن عباس روایت شده؛ گفت: بر پیغمبر ﷺ داخل شدم، حسن علیه السلام بر دوش و حسین بر زانوی آن حضرت نشسته بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو را همی می بوسید و می فرمود: «اللَّهُمَّ وَاَلْ مِنْ وَالاهما و عَاد مِنْ عَاداهما.» بعد از آن فرمود: ای پسر عباس! گویا با فرزندم حسین هستم در حالی که محاسن او از خونش خضاب شده. مردم را می خواند، کسی جوابش نگوید و طلب یاری کند، کسی یاریش نکند.

عرض کردم: ای رسول خدای! کیست که چنان گناه بزرگی مرتکب شود؟

فرمود: شرار امت من. چیست برای آنان؟ خدا شفاعت مرا به آنان نرساند!

بعد از آن فرمود: ای پسر عباس! «من زاره عارفاً بحقه، كتب له ألف حجة و ألف عمرة. ألا! و من زاره عارفاً بحقه، فكأنما قد زارني و من زارني، فكأنما قد زار الله و حقّ الزائر على الله أن لا يعذبه بالنار، و إنّ الإجابة تحت قبته و الشفاء في تربته و الأئمة من ولده.»

هر کس حسین را زیارت کند در حالی که حق او را بشناسد، برای او ثواب هزار حج و هزار عمره نوشته شود. آگاه باشید! هر کس حسین را زیارت کند، پس چنان است که مرا زیارت کرده و هر کس مرا زیارت کند، چنان است که خدا را زیارت کرده.

و حقّ زائر بر خدا آن است که او را به آتش، عذاب نفرماید. به درستی که اجابت دعا در زیر قبّه حسین علیه السلام و شفای از بیماری ها، تربت حسین است و امامان از فرزندان حسین می باشند.

عرض کردم: یا رسول الله! چند نفر بعد از تو خواهند بود؟  
فرمود: به شماره حواری عیسی و اسباط موسی و نقبای بنی اسرائیل.  
عرض کردم: آنها چند نفر بودند؟

فرمود: دوازده تن بودند و امام‌های بعد از من نیز، دوازده کس باشند:

«اولهم علی بن ابیطالب و بعده سبطای الحسن و الحسین، فإذا انقضی الحسین، فابنه علی، فإذا مضی علی، فابنه محمد، فإذا انقضی محمد، فابنه جعفر، فإذا انقضی جعفر، فابنه موسی، فإذا انقضی موسی، فابنه علی، فإذا انقضی علی، فابنه محمد، فإذا انقضی محمد، فابنه علی، فإذا انقضی علی، فابنه الحسن، فإذا انقضی الحسن، فابنه الحجّة.

قال ابن عباس: فقلت یا رسول الله! أسامي ما أسمع بهم قطّ.

قال لي: يا ابن عباس! هم الأئمة بعدي و إن قهروا، أمناء معصومون نجباء أخیار.  
يا ابن عباس! من أتى يوم القيامة عارفاً بحقهم، أخذت بيده، فأدخله الجنة.»

نخستین کس از امامان، علی بن ابی طالب و بعد از او، دو سبط من حسن و حسین است، چون حسین از دنیا بگذرد، پس پسر او علی، امام است، چون علی دار فانی را بدرود کند، پسرش محمد، امام خواهد بود. چون محمد زندگانی اش تمام شود، پسرش جعفر است، چون جعفر، عمرش سپری شود، پسرش موسی، امام است، چون موسی دنیا را وداع نماید، پسرش علی است، چون زندگانی علی به سر رسد، امامت پسرش محمد است، چون محمد به دار آخرت سفر کند امام، فرزندش علی است. پس از علی، فرزندش حسن است و چون حسن از دنیا بگذرد، امام، پسرش حجّت علی است.

ابن عباس گوید: پس عرض کردم: ای رسول خدا! این نام‌ها را هرگز نشنیده بودم.

فرمود: ای پسر عباس! آنان امامان بعد از من اند؛ هر چند مقهور شوند، امین‌های خدا و معصومین از خطا و گناه و نجیب‌های برگزیده‌اند.

ای پسر عباس! هر کس روز قیامت بیاید در حالی که به حق ایشان شناسا باشد، دست او را بگیرم، پس داخل بهشتش گردانم... تا آخر خبر.

## [روایت ابن عباس قبل از مرگ]

رفرفه

۱۲

کلمان ابن عباس در حال احضار

در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از عطا روایت نموده؛ گفت: در طایف بر عبدالله بن عباس داخل شدیم در مرض موت او؛ ما به اندازه سی نفر از شیوخ طایف بودیم و او در نهایت ناتوانی بود، پس به وی سلام کرده، نشستیم.

به من گفت: این قوم، چه کسانی باشند؟

گفتم: ای سید من! این ها شیوخ این بلدند؛ از جمله ایشان، عبدالله بن سلمة بن حصرم طایفی و عمارة بن ابي الأعلیج و ثابت بن مالک است. سپس یک یک را برای او شمردم. آن گاه آن جماعت پیش رفتند و گفتند: ای پسر عم رسول خدا! به درستی که تو رسول خدا را دیده‌ای و از آن حضرت بسی حدیث شنیده‌ای، پس از اختلاف این امت به ما خبر بده! قومی علی را بر غیر او مقدم دارند و قومی او را در مرتبه چهارم گذارند.

گفت: ابن عباس از شدت اندوه، آه از دل برکشیده و گفت: از رسول خدا شنیدم که می فرمود:

«علی مع الحقّ و الحقّ معه و هو الإمام و الخلیفة بعدی؛ فمن تمسک به فاز و من تخلف عنه ضلّ و غوی. یلی تکفینی و غسلی و یقضي دینی و أبوسبطی الحسن و الحسین، و من صلب الحسین تخرج الأئمة التسعة و منا مهدي هذه الأئمة.»

علی با حق است و حق با علی است و او بعد از من، امام و جانشین من است؛ پس هر کس به او چنگ زند فایز گردد و هر کس از او تخلف کند، گمراه شود. او انجام دهنده تکفین و تغسیل من و ادا کننده دین من و پدر دو سبط من حسن و حسین است. امام های نه گانه از صلب حسین بیرون می آید و مهدی این امت، از ماست.

پس عبدالله بن سلمه گفت: ای پسر عم رسول خدا! چرا از پیش، حق را به ما شناسانیدی؟

گفت: به خدا سوگند اذیت ماسمعت وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ، آنچه را شنیده بودم ادا کردم و به شما پند گفتم، ولكن شما پندگویان را دوست ندارید. ثم قال: اتقوا الله عباد الله! تقاة من اعتبر تمهيداً و اتقى في وجل و كمش في مهل و رغب في طلب و رهب في رهب. فاعملوا لآخرتكم قبل حلول آجالكم و تمسكوا بالعروة الوثقى من عترة نبيكم؛ فإني سمعته يقول: من تمسك بعترتي من بعدي، كان من الفائزين.

بعد از آن گفت: ای بندگان خدا! خدا را پرهیزید! چون پرهیز آن کس که برای تهیة سفر آخرت چشم عبرت بگشاید، در حالت خوف و وحشت پرهیزد، در حالت فرصت و مهلت شتاب گیرد، به ثواب خدا در حال طلب آن رغبت نماید و از عذاب او در حال خوف و بیم بترسد؛ یعنی چون در خود خوف مشاهده کرد، ایمن نباشد، بلکه با خوف نیز خایف باشد.

پس برای آخرت خود عمل کنید پیش از آن که زمان مرگ شما فرارسد و به عترت پیغمبر خود چنگ زنید که ایشانند عروة وثقی؛ چرا که از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: هر کس به عترت من چنگ زند، از فائزین می باشد.

آن گاه ابن عباس سخت بگریست؛ قوم به او گفتند: آیا با آن مکانت که برای تو نزد رسول خدا ﷺ است، گریه کنی؟!

«فقال لي: يا عطا! إنما أبكي لخصلتين؛ هول المطلع و فراق الأحبة.»

سپس قوم پراکنده شدند؛ به من گفت: ای عطا! دست مرا گرفته و به صحن خانه تحویل کن! من و سعید دست او را گرفته به صحن خانه آوردیم.

آن گاه دست خویش به آسمان برداشت و گفت: «اللهم إني أتقرب إليك بمحمد و

آل محمد، اللهم إني أتقرب إليك بولاية الشيخ علي بن ابي طالب؛ مکرر این کلمات را گفت تا این که به زمین افتاد. زمانی صبر کرده، بعد او را برگرفتم، «فإذا هو ميت، رحمة الله عليه؛» دیدیم دار فانی را بدرود گفته و به جهان جاویدان شتافته است.

## [روایت حضرت رسول هنگام رحلت]

رفرفه

۱۳

در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از ابی ذر غفاری رضی الله عنه روایت نموده که گفت: بر رسول خدا داخل شدم، در مرض موت آن حضرت که فرمودند: فاطمه را بیاور! آگاهی اش داده، خدمت پدر شتافت. چون رسول خدا را دید، بر وی افتاده و همی گریست.

رسول خدا نیز گریان شد، او را به خود چسبانید و فرمود: ای فاطمه! پدرت فدایت باد! گریه مکن؛ چون تو اوّل کسی باشی که به من ملحق شوی در حالی که به تو ستم کرده‌اند و حقّ تو را غصب نموده‌اند. زود است که بعد از من، دشمنی منافقین، هویدا شود و جلباب دین، کهنگی گیرد و تو نخستین کس باشی که نزد حوض بر من وارد شوی. گفت: ای پدر! کجا دیدارت کنم؟

فرمود: نزد حوض، در حالی که پیروان و دوستان تو را سقایت و دشمنانت را طرد نمایم.

گفت: اگر آن جا دیدار نکنم؟

فرمود: نزد میزان مرا دیدار کنی.

عرض کرد: اگر آن جا تو را نبینم؟

فرمود: نزد صراط مرا ببینی که گویم: سلّم سلّم شیعة علی.

ابوذر گوید: دل فاطمه آرام گرفت؛ آن‌گاه رسول خدا به من روی آورده، فرمود:

«یا أباذر! إنّها بضعة منّي؛ من آذاها، فقد آذانی. ألا إنّها سیّدة نساء العالمین و

بعلها سیّد الوصیّین و ابنیها الحسن و الحسین، سیّدا شباب أهل الجنّة و إنّهما إمامان

قاما أو قعدا و أبوهما خیر منهما و سوف یخرج من صلب الحسین، تسعة من الائمة

قوامون بالقسط و منّا مهدي هذه الأمة.

قال: قلت: یا رسول الله! فکم الائمة بعدک؟

قال: عدد نقباء بني إسرائيل.

روایت مروّثه‌ای از جناب ابی ذر رضی الله عنه

الروایة عن الأخت حضرت فاطمة زهرا رضی الله عنها ظهور الائمة الاثنتیة

ای ابوذر! به درستی که فاطمه پاره تن من است؛ هر کس او را آزار کند، مرا آزار کرده. آگاه باشید! به درستی که فاطمه علیها السلام، سیده زنان عالمیان و شوهرش، سید همه اوصیاست و دو پسرش، ق حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند. به درستی که آن دو **اهامند**؛ خواه برخیزند یا بنشینند - یعنی خواه قیام به امر کنند، یا حق آنها را غصب نموده، در خانه بنشینند - و پدرشان از آنها بهتر است. زود است که از صلب حسین، نه امام بیرون آید که تمامی آنها قائم به قسط باشند و مهدی این امت از ماست.

ابوذر گوید: عرض کردم: یا رسول الله! شماره امامان بعد از تو چند است؟  
فرمود: به شماره نقیب های بنی اسرائیل است.

### [روایت دیگری در مرض موت رسول خدا]

رفرفه

۱۴

ایضاً در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه روایت نموده که گفت: در مرض موت رسول خدا، فاطمه علیها السلام به بالین آن حضرت نشسته بود، پس چنان گریست که صوت آن مخدّره، بلند گشت، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به او نگریسته، فرمود: «حبیبی فاطمة! الذي يبکیک؟ قالت: أخشی الضیعة بعدک.»

پیامبر فرمود: ای حبیبۀ من! گریه مکن! ما اهل بیتی هستیم که خداوند، هفت چیز به ما مرحمت فرموده که به هیچ کس پیش از ما، مرحمت نفرموده و به هیچ کس بعد از ما هم، مرحمت نمی فرماید.

«منا خاتم النبیین و أحبّ المخلوقین إلى الله عزّوجلّ و هو أنا أبوک و وصیّا خیر الأوصیاء و أحبّهم و هو بعلک و شهیدنا خیر الشهداء و أحبّهم إلى الله و هو عمّک و منا من له جناحان فی الجنة یطیر بهما مع الملائکة و هو ابن عمّک و منا سبطا هذه الأمة و هما ابناک، الحسن و الحسین. سوف یرج الله من صلب الحسین تسعة من

العبرة فی الحسنا و الخوال مؤلانا صالحا بحب الزمان

روایت مرویه ای از جابر بن عبدالله

الأئمة أمناء معصومون، و مناهدي هذه الأمة.

إذا صارت الدنيا هرجاً و مرجاً و تظاهرت الفتن و تقطعت السبل و أغار بعضهم على بعض، فلا كبير يرحم صغيراً و لا صغير يوقر كبيراً.

فبيعت الله عزوجلّ عند ذلك مهدينا، التاسع من صلب الحسين؛ يفتح حصون الضلالة و قلوباً غفلاً. يقوم بالدين في آخر الزمان، كما قمت به في أول الزمان و يملأ الأرض عدلاً، كما ملئت جوراً.

يا فاطمة! لا تحزني و لا تبكي؛ فإن الله أرحم مني بك و رؤف عليك مني و ذلك لمكانك مني و موضعك من قلبي و زوجك الله زوجاً هو أشرف أهل بيتك حسباً و أكرمهم منصباً و أرحمهم بالرعية و أعدلهم بالسوية و أبصرهم بالقضية.

و قد سألت ربي عزوجلّ أن تكوني أول من يلحقني من أهل بيتي. ألا إنك بضعة مني! فمن آذاك، فقد آذاني.

قال جابر: فلما قبض رسول الله دخل إليها رجلان من الصحابة فقالا لها: كيف أصبحت يا بنت رسول الله؟

قالت: اصدقاني! هل سمعتما من رسول الله: «فاطمة بضعة مني فمن آذاها، فقد آذاني»؟ قالوا: نعم! والله لقد سمعنا ذلك منه.

فرفعت يديها إلى السماء و قالت: اللهم إني أشهدك أنّهما قد آذاوني و غصبا حقّي. ثمّ أعرضت عنهما، فلم تكلمهما بعد ذلك و عاشت بعد أبيها خمسة و سبعين يوماً.

یعنی، خاتم همه پیغمبران و محبوبترین آنها به سوی خدای تعالی از ماست... کسی که برای او دو بال است و در بهشت با ملائکه پرواز می کند، او پسر عمّ تو می باشد و دو سبط این امت از ماست که آنان دو پسر تو، حسن و حسین باشند. زود است که خداوند، نه تن امام از صلب حسین بیرون آرد که تمامی آنها امین و معصومند و مهدی این امت از ماست.

چون دنیا آشفته و درهم برهم شود، فتنه های پی در پی ظهور یابد، راهها بریده

گردد، بعضی از مردم بر بعضی دیگر غارت برند، نه کبیر بر صغیر رحم کند و نه صغیر بر کبیر و قری نهد.

پس خدای عزّ و جلّ در آن زمان مهدی ما را برانگیزاند که نهمین از صلب حسین است؛ حصارهای گمراهی و دل‌های غافل را می‌گشاید. در زمان آخرین به امر دین و اعلا کلمة حق قیام می‌کند، چنانچه من در زمان اوّل قیام کردم در زمان اوّل - یعنی به درجه رسوم، هدایت، منظمس و رایات ضلالت، مرتفع شود، حقّ مضمحل و باطل رونق گیرد، غربت اسلام در انجام چون آغاز شده و مفادّ بدأ الإسلام غریباً و سيعود غریباً به مقام ظهور رسد - و زمین را پر از عدل و داد کند، چنانچه از جور پر شده باشد.

ای فاطمه! غمناک مباش و گریه مکن؛ چرا که خدا به واسطه مکاناتی که نزد من و محلی که در دل من داری، از من بر تو مهربان‌تر است.

خدا تو را به همسری داده برای آن کس که در حسب، اشرف اهل بیت تو، در منصب، گرامی‌ترین آنها، نسبت به رعیت، مهربان‌ترین آنها و در برابر داشتن بندگان خدا، عادل‌ترین آنها و در احکام الهیه، بیناترین آنها است.

و از خدای خود خواسته‌ام تو نخستین کس از اهل بیت من باشی که به من حقوق یابی. آگاه باش ای فاطمه! به درستی که تو پاره تن منی؛ پس هر کس تو را آزار کند، مرا آزار کرده است.

جابر گوید: چون رسول خدا از دنیا رفت، دو نفر صحابه، خدمت فاطمه آمدند و گفتند: ای دختر رسول خدا، چگونه شب را به صبح رساندی؟!

فرمود: به من راست گوید! آیا شما از پدرم شنیدید که فرمود: «فاطمه پاره تن من است؛ پس هر کس او را اذیت نماید، مرا اذیت نموده».

گفتند: آری! سوگند به خدا، ما خود آن چه را گفتم، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم. پس فاطمه، دست خود را به جانب آسمان برداشته، عرض کرد: خدایا! تو را شاهد می‌گیرم که این دو نفر مرا آزار نمودند و حقّم را غصب کردند.

سپس از آن‌ها اعراض فرمود و دیگر با آن‌ها سخن نگفت. بعد از پدرش هفتاد و پنج روز زندگانی نمود تا آن‌که خدا او را به پدرش رسانید.

### [روایت جابر بن عبدالله از رسول خدا]

رفرفه

۱۵

در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: در خانه ام‌سلمه خدمت رسول خدا ﷺ بودم که خدا آیه‌ای انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً نازل فرمود؛ پس پیغمبر ﷺ حسن و حسین و فاطمه علیها السلام را خواند و پیش روی خود نشاند و نیز علی علیه السلام را خواند و او را پشت سر خود نشاند و قال:

«اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً.»

ام‌سلمه عرض کرد: ای رسول خدای! من هم با اهل بیت تو در فضیلت طهارت خواهم بود؟

قال: «انت علی خیر»؛ فرمود: تو بر خیر و نیکویی باشی.

جابر گوید: من عرض کردم: یا رسول الله! هر آینه خدا این عترت طاهره و ذریه مبارکه را نیک گرامی داشته به بردن پلیدی از ایشان؟

قال: یا جابر! لأنهم عترتی من لحمی و دمی، فأخی سید الأوصیاء و ابناهی خیر الأسباط و ابنتی سیدة النسوان و منّا المهدی.

قلت: یا رسول الله! و من المهدی؟

قال: تسعة من صلب الحسین، أئمة أبرا و التاسع، قائمهم؛ یملأ الأرض قسطاً و عدلاً، یقاتل علی التأویل كما قاتلت علی التزیل».

یعنی، فرمود: ای جابر! این عنایت الهی درباره ایشان، برای این است که آنان عترت من و از گوشت و خون من هستند، پس برادرم، سید اوصیاء و دو پسر، بهترین اسباط و

روایت مروی از جابر بن عبدالله

الروایة فی الأحسن فی بشارت ظهور العجبة المنظر

دخترم، سیده زنان است و مهدی از ماست.

عرض کردم: مهدی کیست؟

فرمود: نه نفر از صلب حسین، امامان نیکو باشند و نهمین، قائم ایشان است که زمین را پر از عدل و داد کند و بر تأویل قتال فرماید، چنانچه من بر تنزیل قتال کردم. و در بشارة الظهور بعد از نقل این حدیث گفته:

**اقول:** معنی این کلمه این است که آن حضرت با کسانی جنگ کند که در ظاهر، دعوی اسلام می نمایند و خود را اهل قرآن می دانند لکن حقیقت اسلام و قرآن را که وجود مبارک امام است، تصدیق نکنند و با وی جنگ کنند؛ چون ناکثین و قاسطین و مارقین در عصر امیر المؤمنین علیه السلام، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله با کفار و مشرکین که منکر نزول قرآن بودند، جنگ فرمود.

[روایت ابوهریره از رسول خدا (ص)]

رفرفه

۱۶

در کفایة الاثر<sup>۱</sup> به سند خود از ابوهریره روایت نموده که گفت: من، ابوبکر، عمر، فضل بن عباس، زید بن حارثه و عبدالله بن مسعود، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. ناگاه حسین بن علی علیه السلام در آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در برگرفت و ببوسید، آن گاه فرمود:

«حزقه حزقه ترق عین بقة» و دهان خویش بر دهان حسین گذاشت و گفت:

ای خدا! من حسین را دوست می دارم، پس تو او را و هر که او را دوست دارد، دوست بدار!

«یا حسین! أنت الإمام بن الإمام أبوالأئمة؛ تسعة من ولدك أئمة أبرار». سپس به

حسین فرمود: تو امام، پسر امام و پدر امامان هستی؛ نه نفر از فرزندان تو، امامان نیکو باشند.

پس عبدالله مسعود عرض کرد: آن امامان که فرمودی در صلب حسین می باشند،

العبقری الحسب والنوال مولانا صاحب الزمان علیه السلام

چه کسانی هستند؟

رسول خدا ﷺ سربه زیر افکنده، آن گاه سر مبارک برداشته و فرمود: «یا عبدالله! سألت عظيماً.» ای عبدالله! از امر بزرگی پرسش نمودی لکن من به تو خبر دهم. به درستی که خدا از صلب این پسر - و دست مبارک بر شانه حسین نهاد - فرزند با برکتی بیرون می آورد که هم نام جدش علی است و عابد و نور زهاد نامیده می شود و خدا از صلب علی فرزندی بیرون آورد که نامش، نام من و شبیه ترین مردم به من است، علم را می شکافد شکافتنی، به حق گویا شود و به صواب امر کند و از صلب او کلمه حق و لسان صدق را بیرون آرد.

ابن مسعود عرض کرد: اسم او چیست؟

فرمود: جعفر گفته می شود، صادق در گفتار و کردار است؛ طعن زننده بر او، چون طعن زننده بر من و رد کننده بر او، چون رد کننده بر من است.

چون کلام رسول خدا ﷺ به این جا رسید، حسان بن ثابت وارد شده، اشعاری را که در مدح حضرت رسالت پناه ﷺ پرداخته بود، خواند و حدیث منقطع شد. چون فردا صبح شد، رسول خدا ﷺ با ما نماز خوانده، داخل خانه عایشه شد. من و علی بن ابی طالب علیه السلام و عبدالله عباس نیز با آن حضرت داخل شدیم. از شیوه مرضیه آن حضرت این بود که چون می پرسیدی، جواب می فرمود، و گرنه خود، سخن آغاز می نمود.

من عرض کردم پدر و مادرم به فدایت! آیا مرا به باقی خلفا از صلب حسین علیه السلام آگهی ندهی؟

فرمود: آری، ای ابوهریره! خدا از صلب جعفر، مولود پاکیزه اسمر اللون یعنی گندمگون چهار شانه ای را بیرون آرد که هم نام موسی بن عمران است.

ابن عباس عرض کرد: بعد از او که خواهد بود؟

فرمود: از صلب موسی، پسرش علی بیرون آید که رضا خوانده شود؛ او موضع علم و معدن حلم است.

روایت مرویه ای از چند نفر از اصحاب

البروفات الأخصر و نبی الأرات ظهور الحجج المنكر

«ثم قال: بأبي المقتول في أرض الغربية».

آن گاه فرمود: پدرم فدای او که در زمین غربت کشته می شود!

و از صلب علی، پسرش محمد محمود بیرون آید که پاکیزه ترین و نیکوترین مردم در خلق و خُلق است از صلب محمد، پسرش علی بیرون آید که طاهرالنسب و صادق اللهجه است.

«و يخرج من صلب علي، الحسن الميمون التقي الطاهر الناطق عن الله و أبو حجة الله و يخرج الله من صلب الحسن عليه السلام قائمنا أهل البيت؛ يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. له؛ هيبه موسى و حكم داود و بهاء عيسى. ثم تلا عليه السلام ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.»<sup>۱</sup>

و از صلب علی، حسن بیرون آید که با میمنت و پاکیزه و گویا از جانب خدا و پدر حجت خداست، و خدا از صلب حسن، قائم ما اهل بیت را بیرون آرد که زمین را از عدل و داد پرگرداند، چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد؛ برای او، هیبت موسی حکم داود و بهای عیسی است.

بعد این آیه را ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ...﴾، تلاوت فرمود، یعنی: ذریه ای که بعضی از بعض دیگر تولد یابد و خدا شنوا و دانا است.

ابوهریره گوید: علی بن ابی طالب عليه السلام به عرض رسانید: پدر و مادرم فدایت باد، یا رسول الله! آنانی که نامشان را ذکر فرمودی، چه کسانی هستند؟

«قال: يا علي! اسامى الأوصياء من بعدك و العترة الطاهرة و الذرية المباركة.»  
فرمود: یا علی! این نام های اوصیای بعد از تو و عترت طاهره و ذریه با برکت من است.

آن گاه فرمود: سوگند به آن کس که جان محمد در دست قدرت او است! اگر مردی دو هزار سال میان رکن و مقام، خدا را عبادت کند، بعد از آن نزد من بیاید در حالی که منکر ولایت ایشان باشد؛ خداوند او را به صورت در آتش می افکند،

العبقری الحسنی والنضال مولانا صاحب الزمان عليه السلام

هر که می‌خواهد باشد.

ابوعلی محمد بن همام که یکی از راویان این خبر شریف است گفته: از ابوهریره نهایت عجب است که خود این‌گونه اخبار را روایت کند، آن‌گاه فضایل اهل بیت را انکار ورزد.

### [روایت رسول خدا در بعضی از غزوات]

#### رقیقه

۱۷

در کفایة الاثر<sup>۱</sup> و غیبت فضل بن شاذان به اندک اختلاف و اللفظ للأول از عمّار یاسر، روایت نموده‌اند که گفت: در بعض غزوات در رکاب رسول خدا ﷺ بودم، علی علیه السلام در آن جنگ، علمدار آن را کشت، انبوه دشمن را پراکنده فرمود و عمرو بن عبدالله حجمی و شیبیه بن نافع را به درک فرستاد.

من خدمت رسول خدا ﷺ آمدم و عرض کردم: امروز علی علیه السلام در راه خدا، حقّ جهاد را گذاشت.

روایت مرویة ای از خطاب عمّار یاسر

حضرت فرمود: برای این است که او از من است و من از او هستم. به درستی که او وارث علم، قاضی دین، منجز و عده من و خلیفه بعد از من است؛ اگر علی نبود، بعد از من مؤمنین خالص شناخته نمی‌شدند. جنگ با علی، جنگ با من است؛ سلم با علی، سلم با من و سلم با من، سلم خداست.

«ألا إنه ابوسبطي و الأئمة بعدي من صلبه؛ يخرج الله تعالى الأئمة الراشدين و منهم مهدي هذه الأمة.

فقلت: بأبي أنت و أمي يا رسول الله! ما هذا المهدي؟

قال: يا عمّار! إن الله تبارك و تعالى عهد أليّ أنه يخرج من صلب الحسين، أئمة تسعة و التاسع من ولده، يغيب عنهم و ذلك قوله عزّ وجلّ: قل رأيتم إن أصبح ماؤكم غوراً، فمن يأتيكم بماء معين؟ يكون له غيبة طويلة يرجع عنها قوم و يثبت

۳۷۰

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۲۳ - ۱۲۰.

علیها آخرون.

فإذا كان في آخر الزمان، يخرج فيملاً الدنيا قسطاً و عدلاً و يقاتل على التأويل، كما قاتلت على التنزيل و هو سمّي و أشبه الناس بي.  
يا عمّار! سيكون بعدي فتنة، فإذا كان ذلك، فاتبع علياً و حزبه! فإنه مع الحقّ و الحقّ معه. يا عمّار! إنك ستقاتل بعدي مع عليّ صنفين الناكثين و القاسطين تقتلك الفئة الباغية.

قلتُ: يا رسول الله! أليس ذلك على رضی الله و رضاك؟!

قال: نعم! على رضی الله و رضاي و يكون آخر زادك شربة من لبن تشربه. فلما كان يوم صفين... الخ.»

آگاه باشید به درستی که علی، پدر دو سبط من و امامان بعد از من است؛ خدای تعالی از صلب او امامانی بیرون آورد که به راه حق روند و از جمله آنها مهدی این امت است.

عرض کردم: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! این مهدی کیست؟

فرمود: ای عمّار! به درستی که خدای تعالی به من خبر داده از صلب حسین، امامان نه گانه را بیرون آورد و نهمین فرزندان او از مردم غیبت اختیار کند، این معنی قول خدای عزّ و جلّ است که می فرماید: ای محمد! به مردم بگو مرا خبر دهید؛ اگر آب شما به زمین فرو رود، کیست که برای شما آب روان بیاورد؟

مراد خدای تعالی آن که است اگر امام شما که چون آب، مایه حیات روحانیّه شماست پنهان شود، جز خدا کیست که او را آشکار گرداند؟! برای مهدی غیبتی دراز می باشد که به سبب آن، گروهی از قول به امامت او برگردند و گروه دیگر ثابت و پایدار شوند.

چون دوره آخر الزمان آید، خروج فرماید؛ دنیا را پر از عدل و داد نماید و بر تأویل جنگ کند، چنان که من بر تنزیل جنگ کردم. او هم نام من و شبیه ترین مردم به من است.

ای عمّار! زود باشد که بعد از من، فتنه‌ای بزرگ پدید آید، چون چنان شد، از علی و حزب او پیروی نما! چرا که علی با حق و حق با علی است. ای عمّار! به درستی که زود باشد که تو در رکاب علی علیه السلام با دو صنف که ناکثین و قاسطین باشند، قتال کنی و گروه جفاکار تو را بکشند.

عرض کردم: ای رسول خدا! آیا کشته شدن من به خشنودی خدا و خشنودی تو خواهد بود؟ فرمود: آری! و آخرین توشه تو از دنیا، شربت شیر می باشد که خواهی آشامید... تا آخر حدیث.

**اقول:** در روایت غیبت فضل بن شاذان به اسامی ائمه اثنا عشر علیهم السلام تصریح شده است.

### [روایت محمد حنفیه از امیر مؤمنان (ع)]

#### رفرفه

۱۸

ایضاً در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از محمد حنفیه روایت کرده که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: خدای تبارک و تعالی فرموده: هر آینه البته عذاب کنم هر رعیتی که به طاعت آن امام که از جانب من نباشد، منقاد شود؛ هر چند آن رعیت، خود نیکو باشد و هر آینه البته رحم کنم به هر رعیتی که به طاعت امام عادل که از طرف من منصوب باشد، منقاد گردد؛ هر چند آن رعیت، خود نیکو نباشد، این در صورتی است که از روی خوف و تقیه نباشد.

بعد از آن فرمود: یا علی! جنگ با تو، جنگ با من است و آشتی با تو، آشتی با من است. تو پدر دو سبط من و شوهر دختر من هستی و امامان پاکیزه شده از ذریه تو است.

۳۷۲

«فأنا سيّد الأنبياء و أنت سيّد الأوصياء و أنا و أنت من شجرة واحد و لولانا لم يخلق الله الجنة و لا النار و لا الأنبياء و لا الملائكة.

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۵۹-۱۵۷.

قال: قلتُ: يا رسول الله! فنحن أفضل أم الملائكة؟

قال: يا علي! نحن خير خليفة الله على بساط الأرض و خير من الملائكة المقربين و كيف لا نكون خيراً منهم و قد سبقناهم إلى معرفة الله و توحيدہ؟! فينا عرفوا الله و بنا عبدوا الله و بنا اهدوا السبيل إلى معرفة الله.

يا علي! أنت مني و أنا منك و أنت أخي و وزيری. فإذا متُّ، ظهرت لك ضغائن في صدور قوم و ستكون بعدي فتنة صماء صليم، يسقط فيها كل وليجة و بطانة و ذلك عند فقدان شيعتك، الخامس من ولد، السابع من ولدك؛ تحزن لفقده أهل الأرض و السماء و كم من مؤمن و مؤمنة متأسف متلهف، حيران عند فقده.

ثم أطرق ملياً ثم رفع رأسه فقال: بأبي أنت و أمي سميتي و شبيهي و شبيهه موسى بن عمران! عليه جيوب النور - أو قال: جلايب النور - يتوقد من شعاع القدس. كأني بهم، آيس، ما كانوا نودي بنداء يسمعه من البعد كما يسمعه من القرب، يكون رحمة على المؤمنين و عذاباً على المنافقين.

قلت: و ما ذلك النداء؟

قال: ثلاثة أصوات في رجب؛ أولها ألا لعنة الله على القوم الظالمين و الثاني أزفة الأزقة و الثالث يرون بدنأ بارزاً مع قرن الشمس ينادي ألا إن الله قد بعث فلان بن فلان حتى ينسبه إلى علي، فيه هلاك الظالمين، فعند ذلك يأتي الفرج و يشفي الله صدورهم و يذهب غيظ قلوبهم. قلت: يا رسول الله! فكم يكون بعدي من الأئمة. قال: بعد الحسين، تسعة و التاسع، قائمهم.»

پس منم سید انبیا و تویی سید اوصیاء، من و تواز یک درخت هستیم، اگر ما نبودیم، خداوند بهشت و جهنم و پیغمبران و ملایکه را نمی آفرید.

على فرمود: عرض کردم: پس ما برتریم یا ملایکه؟

فرمود: یا علی! ما بهترین آفریدگان خدا بر بساط زمین باشیم و از ملایکه مقربین هم بهتریم. چگونه بهتر از آنها نباشیم و حال آنکه در معرفت خدا و یگانگی او از آنان پیشی گرفته ایم؟! آنها به سبب ما خدا را شناختند، به سبب ما خدا او را پرستش

نمودند و به سبب ما راه شناسایی خدا را یافتند.

علی! تو از من و من از توام و برادر و وزیر من، تو هستی. چون من بمیرم، کینه‌هایی که در سینه‌های قومی نهان است، هویدا گردد و زود باشد که بعد از من امتحانی بزرگ و داهیه‌ای هولناک پدید شود، خواص مردم در آن فتنه بلغزند و از پای در آیند. ظهور آن فتنه هنگام کم نمودن پنجمی از اولاد هفتمین که از فرزندان تو باشند، برای شیعیان تو است؛ اهل زمین و آسمان، به جهت فقدان او غمناک شوند، و چه بسیار مرد و زن مؤمن که در زمان فقدان او قرین اسف و اندوه شده، همی سرگردان باشند.

بعد از این کلمات معجز آیات، رسول خدا ﷺ، زمانی سر مبارک به زیر انداخته، آن‌گاه سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای هم‌نام و هم‌مانند من و موسی بن عمران باد! جامه‌های نور که از شعاع قدس و انوار عظمت می‌درخشد، برای او است. گویا من با ایشان هستم. در آن حال که از فرج نومید شده‌اند، ندایی بلند شود که از دور می‌شنوند همان طور که از نزدیک می‌شنوند، آن ندا برای مؤمنین رحمت و برای منافقین عذاب است.

عرض کردم: آن ندا چیست؟

فرمود: سه صوت است که در ماه رجب پدید آید.

**اول** این است: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ یعنی دوری از رحمت خدا بر ستمکاران ثابت و متحتم است.

**دوم:** ازفت الأزفة؛ یعنی امر نزدیک شونده، نزدیک شد که مراد ظهور حضرت مهدی - ارواحنا له الفداء - می‌باشد.

**سوم:** بدنی را دیدار کنند که با قرص آفتاب هویدا گشته و همی ندا در دهد که ای اهل عالم! آگاه باشید! به درستی که خدای تعالی فلان پسر فلان را برانگیخت، نسب حضرت را بر شمرد تا به علی رساند. در این ندا هلاکت ستمکاران است، پس در آن هنگام فرج فرارسد و خدا سینه‌های مؤمنین و ستم دیدگان را که پر از جراحات اندوه است، شفا بخشد و خشم دل‌های آن‌ها را بر طرف گرداند.

الْبُرُوقُ مِنَ الْأَخْضَرِ وَنِسْبَةُ الظُّهُورِ الْعَجَبَةُ الْكَافِرُونَ

عرض کردم: یا رسول الله! بعد از من چند نفر امام باشند؟  
فرمود: بعد از حسین، نه نفر و نهمین، قائم ایشان است.

### [روایت امام حسن از رسول خدا]

#### رفرفه

۱۹

در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از حسن بن علی رضی اللہ عنہما روایت نموده؛ گفت: روزی حضرت رسول خدا برای ما خطبه خواند، پس از ثنا و ستایش خدای تعالی فرمود:  
ای گروه مردم! گویا در همین اوان، دعوت خدا را اجابت کنم. به درستی که من میان شما دو چیز گران را می گذارم که کتاب خدا و عترت و اهل بیت من اند؛ مادامی که به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نگردید! پس از عترت من بیاموزید و آن‌ها را نیاموزید، چرا که آن‌ها از شما داناترند. زمین از ایشان خالی نخواهد ماند؛ چه اگر خالی بماند، اهل خود را فرو می برد یا خود با اهلش فرورود.<sup>۲</sup>

«ثم قال: اللهم إني أعلم أن العلم لا يبید و لا ينقطع و أنك لا تخلي أرضك من حجة لك على خلقك، ظاهر ليس بالمطاع، أو خائف مغمور، لكيلا يبطل حجتك و لا يضل أوليائك بعد إذ هديتهم. اولئك الأقلون عدداً، الأعظمون قدراً عند الله. فلما نزل عن منبره، قلت: يا رسول الله! أما أنت الحجة على الخلق كلهم؟ قال: يا حسن! إن الله يقول: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>۳</sup> فأنا المنذر و علي، الهادي.

قلت: يا رسول الله! فقولك إن الأرض لا تخلوا من حجة؟  
قال: نعم! هو الإمام و الحجة بعدي و أنت الأمام و الحجة بعده و الحسين هو الإمام و الحجة بعدك.»

العبقری العجیب و الخصال مؤلفاً صاحب الحجة الزمانی

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۶۵ - ۱۶۳.

۲. بنابر معنی دوم، فرو رفتن زمین، کنایه از عدم او است.

۳. سورة رعد، آیه ۷.

خلاصه آن که؛ رسول خدا ﷺ بعد از آن فرمایشات به درگاه خدای تعالی عرض کرد: ای خدا به درستی که من می دانم که علم نابود نشود و رشته اش گسیخته نگردد و این که تو زمین را از حجت خود بر آفریدگانت خالی نگذاری؛ هر چند او ظاهر و غیر مطاع یا بیمناک و پنهان باشد، تا حجت تو باطل نشود و دوستانت بعد از هدایت یافتن، گمراه نگردند. آنان که در روی زمین حجت خدایند عددشان از سایر خلق کمتر و قدر و منزلتشان نزد خدای تعالی از تمامی آفریدگان بیشتر است.

چون از منبر فرود آمد، من عرض کردم: یا رسول الله! آیا تو حجت خدا بر تمامی خلق نیستی؟

فرمود: ای حسن! به درستی که خدای می فرماید: **(إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ)** این است و جز این نیست که تو ترساننده ای و برای هر قومی، راهنمایی است؛ پس منذر منم و هادی، علی است.

عرض کردم: یا رسول الله! فرمایش شما این بود که زمین از حجت خالی نخواهد بود؟ فرمود: آری! بعد از من، علی امام و حجت خداست و تویی حجت و امام بعد از وی و حسین امام و حجت بعد از تو است. هر آینه به تحقیق، خدای لطیف خبیر مرا آگاه فرموده که از صلب حسین فرزندی بیرون آید که نامش علی است و هم نام جدش علی می باشد.

چون حسین از دنیا بگذرد، پسرش علی، به امر امامت قیام نماید و او حجت و امام است و خدا از صلب علی فرزندی بیرون آرد که هم نام من و شبیه ترین انام است. علم او، علم من و حکم او، حکم من است. بعد از پدرش، او امام و حجت است.

و خدا از صلب او مولودی بیرون آرد که نامش جعفر است، راست ترین مردم در گفتار و کردار و بعد از پدر خود، او امام و حجت است و خدا از صلب او فرزندی بیرون آرد که هم نام موسی بن عمران و عبادت او، از تمامی مردم شدیدتر است. پس بعد از پدر خویش، او حجت و امام است.

و خدا از صلب موسی فرزندی بیرون آرد که نامش علی است، معدن علم خدا و

موضع حکم او و بعد از پدرش، او امام و حجّت است و از صلب علی مولودی بیرون آرد که نامش محمد است، پس بعد از پدرش، او امام و حجّت است و خدا از صلب محمد، مولودی بیرون آرد که نامش، علی است. پس بعد از پدرش، او امام و حجّت است.

و يخرج الله من صلب علي مولوداً يقال له الحسن. فهو الإمام و الحجّة بعد أبيه و يخرج الله تعالى من صلب الحسن الحجّة القائم؛ إمام زمانه و منقذ أوليائه، يغيب حتى لا يرى. يرجع عن أمره قوم و يثبت عليه آخرون و يقولون متى هذا الوعد إن كنتم صادقين؟

و فلو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد، لطوّل الله عزّ و جلّ ذلك اليوم حتى يخرج قائمنا؛ فيملأها قسطاً و عدلاً، كما ملئت جوراً و ظلماً.

فلا تخلوا الأرض منكم. أعطاكم الله علمي و فهمي و لقد دعوت الله تبارك و تعالى أن يجعل العلم و الفقه في عقبي و عقب عقبي و من زرعي و زرع زرعي.»  
و خدا از صلب علی مولودی بیرون آرد که نامش حسن است. پس بعد از پدرش امام و حجّت است. و خدا از صلب حسن حجّتی بیرون آرد که قائم است؛ امام زمان خود و رهاننده دوستان خویش از هلاک باشد، از مردم پنهان شود تا این که دیده نشود. گروهی از اعتقاد به امامت او برگردند و گروهی پاینده بمانند. آنان که راه انکار سپارند، به دوستان و منتظران آن حضرت می گویند: اگر شما راست می گوئید، این وعده در چه زمانی خواهد بود؟

و اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خدای عزّ و جلّ آن روز را آن قدر دراز کند تا قائم ما خروج نماید؛ پس دنیا را پر کند از عدل و داد، چنان که از جور و ظلم پر شده باشد. پس ای حسن! زمین هیچ وقت از شما خالی نشود. خدا علم و فهم مرا به شما عطا فرموده و من خدای تبارک و تعالی را خوانده ام که علم و فقه را در فرزند و فرزندان فرزند من قرار دهد.

تفسیر روایت مروّثه ای از جناب حسن بن علی

العبقری العجیب فی الخصال مؤلفاً لعلی بن ابی طالب

## [روایت دختر رسول خدا]

## رفرفه

۲۰

در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از محمود بن لبید روایت کرده؛ گفت: چون حضرت رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، عادت فاطمه (س) این بود که در قبور شهدا بر سر قبر حمزه می آمد و می گریست.

روزی از روزها من بر سر قبر حمزه رفتم، در آنجا او را گریان یافتم، مهلتش دادم تا آرام گرفت. آن گاه خدمتش رسیده، بر او سلام کرده، عرض کردم: ای سیده زنان! به خدا سوگند از گریه خود بند دلم را گسیختی.

فرمود: ای ابو عمرو! گریستن برای من سزاوار است؛ چرا که من به بهترین پدران که رسول خدا است مصیبت زده شدم؛ «وا شوقاه إلی رسول الله، ثم انشأت تقول:

إذا مات يوماً میت قلبی ذکراً! و ذکر لبي مذمات و الله أكثر

پس از اظهار اشتیاق به رسول خدا، این شعر را گفت که مفادش این است: هر کس بمیرد و از دنیا برود، ذکر او اندک شود. لکن از آن زمان که پدرم از دنیا رفته، به خدا سوگند! یاد او بیشتر و ذکرش فزونتر است.

عرض کردم: ای سیده من! مسأله ای از تو پرسش کنم که در سینه من همی خلجان کند؟

پس فرمود: پپرس!

عرض کردم: آیا رسول خدا، بر امامت علی تنصیص فرمود؟

قالت: «واعجباً! أنسیتم غدیر خم». فرمود: ای عجب! آیا غدیر خم را فراموش

نمودید؟

عرض کردم: نه فراموش نکرده ام ولکن از آن چه رسول خدا به تو گفته مرا خبر ده!

قالت: أشهد الله تعالى لقد سمعته يقول: عليّ خير من أخلفه فيکم و هو الإمام و

الخلیفة بعدي و سبطای و تسعة من صلب الحسين، أئمة أبرار. لئن اتبعتموهم،

الروایة الأخریة فی البشارة بظهور الإمام علی بن ابی طالب

وجدتموهم هادين مهديين ولئن خالفتموهم، ليكون الاختلاف فيكم إلى يوم القيامة.  
قلتُ: يا سيّدي! فما باله قعد عن حقّه؟

قالت: يا أبا عمرو! لقد قال رسول الله: مَثَلُ الإِمَامِ، مَثَلُ الكَعْبَةِ، إِذِ يُوْتَى وَ لا يَأْتِي - أَوْ قَالَتْ: مَثَلُ عَلِيٍّ - ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللّهِ! لَوْ تَرَكَوا الحَقَّ عَلَيَّ أَهْلَهُ وَ اتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللّهِ، اثْنَانِ.

و لورثها سلف و خلف بعد خلف حتّى يقوم قائمنا، التاسع من ولد الحسين، ولكن قدّموا من آخره الله و أخرّوا من قدّمه الله. حتّى إذا أُلْحِدُوا المَبْعُوثُ و أودعوه الجَدَثُ و المَجْدُوثُ، اختاروا بشهوتهم و عملوا بأرائهم تَبّاً لهم.

أولم يسمعوا الله يقول: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾، «<sup>۱</sup> بل سمعوا ولكنهم كما قال الله سبحانه: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى القُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾»<sup>۲</sup>

هيهات! بسطوا في الدنّيا آمالهم و نسوا آجالهم فتعسّأ لهم و أضلّ أعمالهم.  
أعوذ بك يا ربّ من الحور بعد الكور<sup>۳</sup>!

فرمود: خدای تعالی را گواه می گیرم که از پدرم شنیدم که می فرمود: علی، بهتر کسی است که در میان شما می گذارم. او امام و خلیفه بعد از من است. دو سبط من و نه نفر از صلب حسین، امام های نیکو باشند. اگر آنها را پیروی کنید، آنان را هدایت کننده هدایت یافته خواهید یافت و اگر برخلاف آنها شوید، هر آینه تا روز قیامت اختلاف در میان شما باقی خواهد بود.

عرض کردم: ای سیّده من! پس چه شد که علی از حقّ خود تقاعد ورزید؟

فرمود: ای اباعمر و! هر آینه رسول خدا فرمود: مَثَلُ اِمَامٍ، مَثَلُ كَعْبَةٍ اسْت - یا

۱. سورة قصص، آیه ۶۶.

۲. سورة حج، آیه ۴۶.

۳. قال الجزري: و في الحديث «نعوذ بالله من الحور بعد الكور» أي من النقصان بعد الزيادة و قيل من فساد امور بعد صلاحها و أصله من نقض العمامة بعد لفها، منه.

فرمود: مَثَل علی، مَثَل کعبه است - بعد از آن فرمود: به خدا سوگند! اگر حق را برای اهلش می گذاشتند و از عترت پیغمبر پیروی می نمودند، هر آینه در دین خدا، دو نفر خلاف نمی کردند.

امامت و خلافت را تا زمان قیام قائم - که نهمین از فرزندان حسین است - هر یک از ائمه هدی از یکدیگر ارث می بردند، و لکن کسی را که خداوند تأخیر داشته تقدیم داشتند و مقدم داشته خدا را مؤخر نمودند تا رسول خدا را در لحد گذاشتند و او را به خانه قبر سپردند، از روی شهوات نفسانی خود، خلیفه اختیار نمودند و به رأی های خویش، رفتار کردند. بر آنها هلاک باد!

آیا نشنیده اند که خدا می فرماید: و پروردگار تو آنچه را بخواهد می آفریند و هر که را اراده فرماید، اختیار می کند. برای ایشان - که بندگانند و وظیفه آنها فرمانبرداری است - اختیاری نیست. بلکه کلام خدا را شنیده اند، و لکن آنها مصداق این آیه می باشند که خدا فرماید:

پس به درستی شأن این است که دیدگان ابدان کور نگردد ولیکن دیده های دل هایی که در سینه هاست، کور شود، یعنی آن کوری که موجب هلاکت ابدیه است، کوری دل است، نه کوری بدن.

دور است که آنها، راه حق سپارند؛ چه در دنیا آرزوهای نفسانی خود را گسترده اند و یاد مرگ را از لوح خاطر زدوده اند، پس برایشان هلاک باد و کردارشان قرین خسران باد! ای پروردگار از فساد بعد از اصلاح و از نقصان بعد از اكمال به ذات مقدس تو پناه برم!

### [شرحی از کتاب کفایة الطالب]

هدیة فریة<sup>۱</sup>، و ذیلیة للعبریة:

بدان که محمد بن طلحة شافعی در اوّل کتاب کفایة الطالب خود گفته که من این

۱. الفری: العجیب و یقال: العظیم؛ غریب القرآن.

کتاب را جمع نمودم و اخبار آن را از طرق شیعه عاری نمودم. یعنی آن را به طریق عامّه تألیف نمودم تا احتجاج به آن محکم تر گردد، پس در خصوص حضرت مهدی بیست و پنج باب منعقد نموده و گفته است:

### باب اوّل: در ذکر خروج او در آخر الزّمان است.

با اسناد خود از زرّ بن عبدالله روایت کرده، او گفت: رسول خدا فرمود: دنیا تمام نمی شود تا وقتی که مردی از اهل بیت من، به خلافت مالک شود، نام او مطابق نام من است.

ابی داود همین حدیث را در کتاب سنن خود آورده و از علی روایت کرده که گفت: رسول خدا فرمود: هرگاه از دنیا نماند مگر یک روز، هر آینه خدا مردی از اهل بیت من مبعوث گرداند؛ زمین را پر از عدل گرداند، چنان که پر از ظلم و جور گردیده.

صاحب کتاب گوید: این حدیث را ابی داود به این نهج در سنن خود آورده و ابراهیم حافظ بن محمد بن ازهر حریفینی در دمشق خبر داده و حافظ محمد بن عبد الواحد مقدّسی در جامع جبل قاسیون خبر داده که ابو الفتح نصر بن عبدالجامع بن عبدالرحمن فامی در هرات به ما خبر داد. محمد بن عبدالله بن محمود طایی، عیسی بن شعیب بن اسحاق سنجری، ابوالحسن علی بن بشری السنجری، نیز خبر داده اند، حافظ ابوالحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم ابری هم در کتاب مناقب شافعی این حدیث را ذکر کرده و در کتاب خود گفته است و در روایت خود، زیادتی هم آورده که هرگاه از دنیا نماند مگر یک روز، هر آینه خدا آن را طولانی گرداند تا این که در آن روز مردی را از من و اهل بیت من برانگیزاند که نامش، مطابق نام من و نام پدرش، موافق نام پدر من است.

ابوداود گفته: این حدیث در میان اکثر روایات حافظین احادیث و ثقات از نقله اخبار ذکر کرده شده و آن که گفته، نام پدرش، نام پدر من است، زاید است.

باب دوّم: در بیان این که مهدی از عترت من و اولاد فاطمه است.

از سعید بن مسیب مروی است؛ او گفت: نزد ابی سلمه با یکدیگر در خصوص مهدی مذاکره می کردیم، او گفت: شنیدم رسول خدا می فرمود: مهدی از عترت اولاد فاطمه است. ابن ماجه در سنن خود این حدیث را از ابی سلمه آورده، او از فاطمه روایت کرده، که گفت: از رسول خدا شنیدم، می فرمود: مهدی از عترت من، از اولاد فاطمه است.

این را حافظ ابوداود در سنن خود ایراد کرده، از علی روایت کرده؛ او گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی از ما اهل بیت است؛ خدا در یک شب امر او را اصلاح می کند. **باب سوم:** در بیان این که مهدی از سادات بهشت است.

از انس بن مالک روایت شده؛ او گفت: از رسول خدا شنیدم، می فرمود: ما اولاد عبدالمطلب، سادات اهل بهشتیم که سادات عبارت از من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی است. ابن ماجه این را در صحیح خود نیز آورده است. **باب چهارم:** در امر پیغمبر به بیعت مهدی است.

از ثوبان مروی است که او گفت: رسول خدا فرمود: نزد خزینة شما سه نفر از ابنای خلفا هستند که کشته می شوند. بعد از آن، خلافت در کسی قرار نمی گیرد تا این که علم های سیاه از سمت مشرق طلوع کند، آن گاه شما را می کشند. سپس راوی چیزی گفت که من آن را حفظ نکردم و بعد از آن گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: زمانی که او را دیدید با او بیعت کنید؛ هر چند با راه رفتن با دست ها و پاها روی برف باشد، به درستی که او خلیفه خدا است، حافظ بن ماجه نیز این حدیث را ذکر کرده است.

**باب پنجم:** در ذکر یاری کردن اهل مشرق به مهدی است.

از عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی مروی است که رسول خدا فرمود: جماعتی از سمت مشرق، خروج و سلطنت را برای مهدی مهیا می کنند. این حدیث صحیح است که ثقات آن را روایت کرده اند.

حافظ ابو عبدالله بن ماجه قزوینی همین حدیث را در سنن خود اخراج نموده.

البروکرة من الاخصر و یسار اراکت ظهور الائمة المنتظر

و از علقمة بن عبدالله روایت کرده؛ او گفت: زمانی ما خدمت رسول خدا ﷺ بودیم، ناگاه پاره‌ای از جوانان بنی هاشم آمدند. وقتی پیغمبر آن‌ها را دید، چشم‌های مبارکش پر از اشک گردید و رنگ مبارکش متغیّر گشت.

عرض کردم: یا رسول الله! چه نازله‌ای است که در روی شما می‌بینم و ما آن را ناخوش می‌داریم؟

آن حضرت فرمود: خدای تعالی برای ما اهل بیت آخرت را بر دنیا اختیار کرده، به درستی که بعد از من اهل بیتم به بلاها مبتلا شوند و از اوطان خود دور و رانده گردند تا وقتی که قومی با علم‌های سیاه از سمت مشرق می‌رسند، خلافت را مطالبه می‌کنند ولی به ایشان داده نمی‌شود، پس قتال می‌کنند و نصرت می‌یابند.

سپس آن چیزی که خواسته بودند به ایشان می‌دهند اما آن‌ها قبول نمی‌کنند تا این که امر را به مهدی علیه السلام تسلیم نمایند. آن‌گاه زمین را پر از عدل گرداند، چنان که پر از جور گردیده. اگر کسی از شما، ایشان را درک کرد، نزد ایشان برود؛ هر چند با راه رفتن با دست‌ها و پاها روی برف باشد.

ابن اعثم کوفی در کتاب فتوح از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: در طالقان خیر باشد.

به درستی که در آن جا برای خدا خزینه‌هایی است که از زر و سیم نیستند لکن در آن جا مؤمنین هستند که خدا را شناخته‌اند حق شناختنی، ایشان در آخر زمان یاران مهدی هستند.

**باب ششم:** در قدر زمان خلافتش بعد از ظهور است.

از ابی سعید خدری روایت کرده؛ او گفت: ترسیدم از این که بعد از رسول خدا حادثه‌ای در دین روی دهد. پس از حضرت پرسیدم بعد از تو چه خواهد شد؟

فرمود: مهدی در امت من خروج کند، پنج یا هفت یا نه سال طول می‌کشد و تشکیک بیش از این در قدر مدت ظهورش نیز روایت شده.

راوی گفت: ما گفتیم: زمان خلافتش چقدر می‌شود؟

فرمود: چند سالی بعد از آن. هر مردی نزد او آید و گوید: یا مهدی! به من مال دنیا عطا کن، آن قدر عطا می کند که ایشان قادر به حمل و نقل آن نباشند.  
حافظ ترمذی گفته این حدیث حسن است و از غیر طریق ابی سعید هم از پیغمبر روایت شده است.

از ابی سعید مروی است که پیغمبر فرمود: مهدی از امت من می آید؛ اگر مدت ملکش کوتاه باشد، هفت سال و اگر طولانی باشد، نه سال است. امت من در زمان او طوری متنعم می شوند که مثل آن رانده اند.

آن گاه زمین مأکولات خود را بیرون می دهد و چیزی نگه نمی دارد. اموال در این وقت، مانند دانه هایی است که زیر پا افتاده. هر مردی که برخیزد و بگوید: یا مهدی! به من عطا کن. آن حضرت می فرماید: بگیر!

از ام سلمه، زوجه پیغمبر رضی الله عنهما روایت کرده؛ آن حضرت فرمود: در وقت موت خلیفه ای از خلفا، اختلافی در میان مردم می شود، آن گاه مردی از اهل مدینه با عزم فرار، به سمت مکه بیرون می رود. در آن جا جمعی از اهل مکه می آیند و ما بین رکن و مقام با او بیعت می کنند، در حالی که او بیعت را مکروه می دارد.

آن وقت از شام بر سر او لشکر می فرستند، که زمین در میان مکه و مدینه ایشان را فرو می برد؛ وقتی خلیفه؛ این کرامت را دیدند، ابدال شام و جماعت اهل عراق می آیند و با او بیعت می کنند. بعد از آن کسی خروج می کند که خالوهای او از قبیله کلب است. آن گاه مرد مدنی بر سر او لشکر می فرستد و ایشان غالب می شوند. ناامیدی برای کسی باشد که بر سر مال غنیمت کلب، حاضر نشود، پس اموال ایشان را قسمت می نمایند و به سنت رسول خدا عمل کرده می شود، اسلام قرار و آرام می یابد و او در میان خلیفه، هفت سال درنگ می کند، بعد از آن، وفات یابد و مسلمین بر او نماز کنند. ابوداود گفته بعضی روایات از هشام، نه سال روایت کرده، نیز گفته سوای او، معاذ از روایات، نه سال روایت کرده است.

الروایات الاصحاح فی ظهور ائمة آل بیت ظهور ائمة آل بیت

ابوهریره روایت کرده که رسول خدا فرمود: در چه حال می شوید وقتی که عیسی بن مریم میان شما فرود آید، در حالی که امام شما از شماست؟! صاحب کتاب گفته: این حدیث حسن و صحیح و بر صحت او اتفاق است و یکی از جمله احادیث محمد بن شهاب زهری است. بخاری و مسلم هم در صحیح خود آن را ایراد کرده اند.

از جابر بن عبدالله روایت کرده گفت: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: همیشه طایفه ای از امت من بر سر حق، قتال می کنند و غالب می آیند. آن وقت عیسی بن مریم فرود آید، سپس بزرگ مردم به او می گوید: بیا با تو نماز بگذاریم! او گوید: آگاه شوید که بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر است! او گفته: این حدیث حسن و صحیح است. و مسلم در صحیح خود، آن را ایراد نموده. هر چند تأویل حدیث اول ممکن است، لکن تأویل این حدیث ممکن نیست، زیرا صریح است در این که عیسی، نزد امیرالمسلمین می آید و امیر در آن روز، مهدی است. **باب هشتم:** در وصف پیغمبر از صورت مبارک حضرت مهدی است.

از ابی سعید خدری روایت کرده؛ او گفت: رسول خدا فرمود: مهدی از من است؛ موی جبین او، کم و بینی اش نازک و بلند است. زمین را پر از عدل گرداند، چنان که پر از ظلم شده باشد، او هفت سال، سلطنت می کند.

صاحب کتاب گفته: این حدیث، صحیح است و او را حافظ ابو نعیم در صحیح خود آن را ایراد کرده. غیر او، از حافظین روایات مانند طبرانی و غیره نیز آن را روایت کرده اند.

ابن شیرویه دیلمی در کتاب فردوس در باب الف و لام با اسناد خود از ابن عباس روایت کرده؛ گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی، طاوس اهل بهشت است.

نیز با اسناد خود از حذیفه بن یمان روایت کرده؛ گفت: پیغمبر فرمود: مهدی، از اولاد من است؛ روی او، مانند قمر دوّم است؛ رنگش، رنگ عربی و جسمش، جسم اسرایلی (یعنی عظیم الجثّه) است. زمین را پر از عدل گرداند. چنان که پر از ظلم

در وصف صورت مبارک آن جناب  
 الْعَبْقَرِيُّ الْحَسَنُ وَالْحَسْبُ الْمَوْلَانَا صَاحِبُ الزَّمَانِ

گردیده. همه اهل آسمانها و زمینها و مرغان در هوا به خلافتش راضی می‌شوند، او بیست سال، خلافت می‌کند.

**باب نهم:** در تصریح پیغمبر به این که مهدی از اولاد امام حسین علیه السلام است.

از ابی هارون عبدی روایت کرده؛ گفت: به نزد ابی سعید خدری آمده، به او گفتم: آیا تو در بدر حاضر بودی؟

گفت: بلی!

گفتم: آیا از چیزهایی که از رسول خدا شنیده‌ای، خبر نمی‌دهی؟

گفت: بلی! خبر می‌دهم؛ رسول خدا مریض شد، طوری که ضعیف و نقیه گردید.

آن‌گاه فاطمه به عزم عیادت داخل گردید - در حالی که من طرف راست پیغمبر

نشسته بودم - زمانی که ضعف پیغمبر را مشاهده کرد، گریه او را گلوگیر نمود، حتی

اشک چشمش بر صفحه روی او ظاهر گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا فاطمه! چه چیز تو را می‌گریاند؟

گفت: از ضایع شدن می‌ترسم.

فرمود: آیا ندانسته‌ای که خدای تعالی بر زمین نظر کرد، پدرت را از میان اهل آن

برگزید، بعد از آن، نظر دیگری نمود، از ایشان، شوهر تو را برگزید و به من وحی فرمود

تو را به او تزویج نمایم. پس تو را به او تزویج نمودم و او را وصی خود، قرار دادم! آیا

نمی‌دانی که خدای تعالی به تو کرامت دارد، به سبب این که علم و حلم شوهرت از همه

ایشان بیشتر و در اسلام از همه، بیشتر است.

آن‌گاه فاطمه خوشحال گردید و رسول خدا اراده نمود همه فضایلی که خدا به

محمد و آل او کرامت فرموده، به فاطمه خبر دهد. پس فرمود: برای علی هشت منقبت

است؛ ایمان به خدا و رسول او، حکمت او، دو سبط او که حسن و حسین باشند و امر

کردن به معروف و نهی نمودن از منکر.

فرمود: یا فاطمه! هفت خصلت به اهل بیت من داده شده که به احدی از اولین داده

نشده و احدی از آخرین که غیر از ما است، نخواهد یافت. پیغمبر ما، بهترین پیغمبران

الرؤوف والرحیمون و یسألونک عن آل محمد و یسألونک عن آل محمد و یسألونک عن آل محمد

و او پدر تو است، وصی او، بهترین اوصیا و او شوهر تو است. شهید ما، بهترین شهدا و او حمزه عم پدر تو است، دو سبط این امت از ما است و ایشان پسران تو اند و مهدی این امت، که عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد گزارد. بعد از آن دست خود را بر کتف امام حسین علیه السلام زد و فرمود: مهدی امت از این است.

این حدیث را دارقطنی - صاحب جرح و تعدیل - به این نهج ایراد نموده است.

**باب دهم:** در ذکر کرم مهدی علیه السلام است.

با اسناد خود از ابی نصره روایت کرده؛ گفت: نزد جابر بن عبدالله بودیم، او گفت: نزدیک است پیش اهل عراق، یک قفیز و یک درهم جمع نشود.

ما گفتیم: سبب آن چیست؟

گفت: اهل عجم، ممانعت می کنند. بعد از آن گفت: نزدیک است یک دینار و یک مد نزد اهل شام جمع نشود.

گفتیم: این که گفتی از چه راه است؟

گفت: از قبل اهل روم است، زمانی ساکت گردید، سپس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آخر امت من، خلیفه ای می آید که اموال را جمع می کند و آن ها را می شمارد. راوی گوید: به ابی نصره و ابی العلاء گفتم: آیا آن خلیفه، عمر بن عبدالعزیز است؟ گفتند: نه.

راوی گوید: این حدیث، احسن و صحیح است و مسلم در صحیح به اسناد خود آن را از ابی نصره و او از ابی سعید روایت کرده؛ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خلفای شما خلیفه ای هست که مال را جمع می کند و آن ها را نمی شمارد.

گفته است: این حدیث، ثابت و صحیح است، حافظ مسلم در صحیح خود آن را ایراد کرده و از ابن سعید و جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده، ایشان گفته اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آخر زمان کسی خلیفه می شود که مال می دهد و نمی شمارد.

راوی گوید: مسلم در صحیح خود، لفظ حدیث را به این نهج ذکر نموده و از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت: رسول خدا فرمود: به شما، به مهدی بشارت

می‌دهم که در میان امت من، در حال اختلاف و تزلزل ایشان مبعوث می‌شود، زمین را پر از عدل گرداند، چنان‌که پر از ظلم و جور گردیده. سگان آسمان و زمین از وی راضی می‌شوند و اموال را بالسویّه، میان مردم قسمت می‌کند.

آن وقت خدای تعالی دل‌های امت محمد را با غنا پر می‌کند و عدالتش، آن‌ها را فرا می‌گیرد به حدّی که منادی به امر او ندا می‌کند: که رابه اموال احتیاج هست؟ آن‌گاه جز یک مرد کسی اظهار حاجت نمی‌کند.

پس منادی می‌گوید: نزد خزینه دار برو و بگو مهدی امر می‌کند که به من اموال بدهی! خزینه دار گوید: بردار! او برمی‌دارد و لکن هنگام بیرون آوردن نادم و پشیمان شده، می‌گوید: من، از حیثیت نفس، شجاع‌ترین امت محمد بودم، حال از تحصیل چیزی که ایشان را فرا گرفته، عاجز شدم، پس اموال را پس گرفته، می‌دهد و قبول نمی‌کند.

آن حضرت به او می‌گوید: ما اهل بیت چیزی را که داده‌ایم، پس نمی‌گیریم. مدّت سلطنت‌اش هفت یا هشت یا نه سال می‌شود. بعد از آن حضرت، خیری در زندگانی نمی‌باشد.

این حدیث حسن و ثابت است، شیخ اهل حدیث در مسند خود، آن را آورده و به اسناد خود از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت: رسول خدا فرمود: در آخر زمان و ظهور فتنه‌ها، مردی آید که او را مهدی می‌نامند و عطای او، گوارا می‌باشد.

گفته: این حدیث، حسن است و ابونعیم حافظ آن را آورده است.

**باب یازدهم:** در ردّ کسانی است که گمان کرده‌اند مهدی عبارت از مسیح بن مریم است.

با اسناد خود از علی بن ابی طالب روایت کرده؛ گفت: خدمت رسول خدا عرض کردم: آیا مهدی از ما آل محمد است یا از غیر ما است؟

آن حضرت فرمود: از ما است؛ خدای تعالی با او دین را تمام می‌کند، چنان‌که با ما فتح نمود. با ما از فتنه نجات می‌یابند، چنان‌که از شرک نجات یافتند و خدای تعالی با

الرؤوف الابرار ظهور العجبة المنظر

ما، دل‌های ایشان را بعد از عداوتِ فتنه به همدیگر مهربان گرداند و با هم برادر می‌شوند، چنان‌که بعد از عداوتِ شرک با یکدیگر برادر دینی گردیدند.

این حدیث حسن است و حافظین احادیث در کتب خود، آن را روایت کرده‌اند. طبرانی در معجم اوسط و ابونعیم در کتاب حلیة الاولیاء و عبدالرحمن بن حماد در عوالی خود از جابر روایت کرده، گفت: رسول خدا فرمود: عیسی بن مریم فرود آید. آن‌گاه مهدی، امیر ایشان به او می‌گوید: بیا با ما نماز بگزار!

او گوید: بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر است؛ این اکرامی است از خدا، برای این امت.

او گفته: این حدیث حسن است و حارث بن ابی‌اسامه در مسند خود و حافظ ابونعیم در عوالی خود آن را روایت کرده؛ در این حدیث دلالت هست به این‌که مهدی، غیر عیسی بن مریم است.

علی بن محمد بن خالد جنیدی گفته: شافعی مطلبی که در حدیث، مساهله و مسامحه داشت، گفته: اخبار در خصوص مهدی علیه السلام از رسول خدا به حدّ تواتر و استفاضه رسیده است که او هفت سال سلطنت می‌کند، زمین را پر از عدل گرداند و با عیسی بن مریم خروج کند و عیسی علیه السلام در قتل دجال در باب الدّور زمین فلسطین، او را یاری می‌کند؛ او، امام این امت می‌شود و عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد...، تا آخر قصّه طولانی او.

شافعی این حدیث را در کتاب رساله ایراد نموده و برای ما در باب مطالب مذکور روایتی هست که اگر ذکر سندش موجب تطویل نمی‌شد، آن را روایت می‌کردیم. راوی گفته: اهل حدیث اتفاق نموده‌اند به این‌که اگر راوی معروف به مساهله باشد، خبر او مقبول نمی‌شود.

**باب دوازدهم:** در قول آن حضرت است که: قومی که من در اوّل ایشان، عیسی علیه السلام

در آخرش و مهدی در وسطش است، هرگز هلاک نمی‌شود.

با اسناد خود از ابن عباس روایت کرده؛ گفت: رسول خدا فرمود: هرگز هلاک

در ذکر زمان سلطنت آن حضرت است

العبقری الحسین فی الخصال مولانا صاحب الزمان علیه السلام

نمی‌شود قومی که... تا آخر حدیث.

او گفته: این حدیث حسن است و حافظ ابونعیم در عوالی و احمد بن حنبل در مسند آن را روایت کرده‌اند.

معنی قول آن حضرت که عیسی بن مریم آخر ایشان است، این نیست که عیسی بن مریم بعد از مهدی می‌ماند، زیرا این حدیث از چند وجه جایز نیست.

وجه اول: قول آن حضرت است که در حیات و زندگی بعد از مهدی خیری نیست. وجه دوم: این است که مهدی امام آخر زمان است و امامی بعد از او، در هیچ روایتی مذکور نشده، لکن این ممکن نیست، زیرا مردم بی‌امام می‌مانند.

اگر بگویند: عیسی بعد از او امام امت می‌شود، می‌گوییم: جایز نیست، زیرا در حدیث تصریح گردید به این که در حیات و زندگی بعد از مهدی خیری نیست، چگونه می‌شود عیسی در میان قومی باشد و در ایشان خیر نباشد.

نیز جایز نیست که گفته شود عیسی، نایب مهدی است، زیرا در شأن او، نیابت سزاوار نیست و جایز نیست اصالتاً به امور امت مشغول شود، زیرا عوام، توهم نمایند ملت محمدیه به ملت عیسویّه انتقال یافته و این هم کفر است.

پس لابد است که حدیث را به معنی صحیح تأویل نماییم و آن این است که من اول داعی به ملت اسلام هستم، مهدی اوسط داعی و مسیح آخر داعی است.

احتمال هست که معنی حدیث این باشد: مهدی اوسط این امت است. یعنی، بهترین ایشان و امام ایشان است، بعد از او، عیسی نازل می‌شود، مهدی را تصدیق می‌کند، او را یاری می‌نماید و صحت چیزی که او ادعا می‌فرماید، به امت بیان می‌کند. بنابراین حضرت مسیح، آخر مصدّقین می‌شود.

علی بن عیسی ناقل احادیث مذکوره، گفته که این فقیر گوید: آنچه در تأویل حدیث ذکر شد، موهم این است که مهدی از علی بهتر و خیرتر باشد و کسی به این قول، قایل نشده.

چیزی که به نظر من می‌آید این است که پیغمبر، اول داعی اسلام است و مهدی به

الرؤوف الأخصر ونسب الأرات ظهور الحجّة المنتظر

سبب این که در ملت پیغمبر و تابع او است، داعی است و عیسی به جهت این که صاحب مذهب دیگر است، آخر داعی است. زیرا در آخر زمان به غیر شریعت خود، داعی خواهد شد.

**باب سیزدهم:** در ذکر کنیه او است و این که او در خلق به پیغمبر ﷺ شباهت دارد.

با اسناد خود از حدیفه روایت کرده؛ گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هرگاه از دنیا غیر از یک روز باقی نماند، هر آینه خدا مردی را مبعوث گرداند که نامش نام من و خلق او خلق من و کنیه اش ابا عبدالله است.

گفته که این حدیث حسن است که به ما روزی داده شده و معنی قول آن حضرت؛ خلق او، خلق من است، کنایه از انتقام کشیدن مهدی از کفار برای دین خداست، چنان که پیغمبر می کرد و حال آن که خدای تعالی فرموده: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۱</sup>.

بندهی فقیر، علی بن عیسی - عفی الله عنه - گوید: العجب که خلق او را منحصر به انتقام گرفتن نمود و این بی معنی است، زیرا در جمیع اخلاق، پیغمبر با او شریک بود، مانند: کرم، شرف، علم، حلم و شجاعت و غیر آن از اخلاقی که در صدر کتاب، تعداد نمودیم و از این عجیب تر آن است که آیه را دلیل مدعای خود نموده است.

**باب چهاردهم:** در ذکر اسم قریه‌ای است که خروج آن حضرت از آن جا خواهد بود.

با اسناد خود از عبدالله بن عمر روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی از قریه‌ای خروج می کند که او را کرعه می گویند.

گفته: این حدیث حسن است که به ما روزی داده شده و ابوالشیخ اصفهانی در عوالی خود آن را ایراد نموده است.

**باب پانزدهم:** در ذکر ابری است که در وقت خروج بر سرش سایه می افکند.

با اسناد خود از عبدالله روایت کرده؛ گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی در حالی خروج می‌کند که ابر بر سرش سایه می‌افکند و منادی از میان ابر ندا می‌کند: این مهدی خلیفه خداست.

این حدیث حسن است و آن را جز به این نهج روایت ننموده‌اند.

**باب شانزدهم:** در ذکر ملکی است که با مهدی عجل الله فرجه خروج می‌کند.

از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: مهدی در حالی خروج می‌کند که ملکی بالای سرش ندا می‌کند: این مهدی عجل الله فرجه است، تابع او شوید! این حدیث حسن است و حافظینی مثل ابونعیم و طبرانی و غیر ایشان آن را روایت کرده‌اند.

**باب هفدهم:** در ذکر صفت مهدی و رنگ و جسم او است.

پیش‌تر در حدیث مرسل مذکور گردید، نیز با اسناد خود از حدیث روایت کرده؛ گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی مردی از اولاد من است، رنگش، عربی، جسمش اسراییلی و در خد راست او، خالی مانند کوب درّی است. زمین را پر از عدل گرداند، چنان‌که پر از ظلم گردیده. اهل آسمان و زمین و مرغان هوا به خلافتش راضی می‌باشند.

گفته: این حدیث حسن است، جمع کثیری از اصحاب ثقفی آن را روایت کرده‌اند، سندش نزد ما معروف است.

**باب هجدهم:** در ذکر خالی که بر خد راست اوست، بیان لباس‌های او و فتح کردن شهرهای شرک توسط او می‌باشد.

با اسناد خود از ابی امامة باهلی روایت کرده؛ گفت: رسول خدا فرمود: مابین شما و اهل روم، چهار مصالحه می‌شود، چهارمین آن در دست مردی از اولاد هرقل است که ملک روم بوده و مدت سلطنت او، هفت سال طول می‌کشد.

آن گاه مردی از طایفه عبد قیس که او را مستور بن غیلان گویند، عرض کرد: یا رسول الله! در این روز، امام ایشان که خواهد شد؟

فرمود: مهدی از اولاد من که به حدّ مرد چهل ساله است. روی او، مانند کوب درّی و در خدّ راستش خال سیاهی است، عبای سفیدی که در قطوان - جایی در نزدیکی کوفه - بافته می‌شود، بر دوش او می‌باشد؛ گویا از مردمان بنی اسراییل است، دفاین زمین را بیرون و مداین شرک را فتح می‌کند.

**باب نوزدهم:** در ذکر کیفیت دندان‌های مهدی (عج) است.

به اسناد خود از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده؛ او گفته: رسول خدا فرمود: هرآینه خدا مردی را از عترت من مبعوث می‌کند که بیخ دندان‌های ثنایای او از یک دیگر جدا و موی جبین مبارکش کم است. زمین را پر از عدل می‌کند، چنان که از ظلم پرگردیده و مال بسیار به مردم می‌دهد. ابونعیم این حدیث را به همین نهج در عوالی خود آورده است.

**باب بیستم:** در ذکر فتح قسطنطنیه به دست مهدی (عج) است.

از ابی هریره روایت کرده که گفت: رسول خدا فرمود: قیامت قیام نمی‌کند تا آن که مردی از اهل بیت من قسطنطنیه، جبل و دیلم را مالک شود و فتح نماید. هرگاه از دنیا غیر از یک روز نماند، هرآینه خدای تعالی آن را طولانی گرداند تا آن را در آن روز فتح نماید.

صاحب کتاب گفته: این سیاق حافظ ابونعیم در این حدیث است، او گوید: این بدون شک و ریب مهدی است.

**باب بیست و یکم:** در ذکر این که خروج مهدی بعد از ملوک جابره است.

به اسناد خود از جابر بن عبدالله روایت کرده که گفت: رسول خدا فرمود: به زودی بعد از من، خلفا و بعد از خلفا، امرا و بعد از آن، ملوک جابره می‌آیند و بعد از ایشان، مهدی از اهل بیت من خروج می‌کند، زمین را پر از عدل گرداند، چنان که از ظلم پر گردیده. حافظ ابونعیم در فوائد و طبرانی در معجمه اکبر همین طور روایت کرده‌اند.

**باب بیست و دوم:** در قول پیغمبر است که مهدی امام صالح می‌باشد.

به اسناد خود از ابی امامه روایت کرده که گفت: رسول خدا برای ما خطبه خواند،

در آن ذکر دجال نمود و فرمود: در این وقت، مدینه از خباثت پاک می‌گردد؛ چنان که کوره آهنگر، آهن را از خبث الحديد پاک می‌کند و منادی ندا نماید: روز، روز خلاص است. آن گاه امّ شریک عرض کرد که در این روز، عرب در کجا می‌باشند؟ فرمود: ایشان در این روز، کم می‌شوند و اکثر ایشان در بیت المقدس خواهند شد. امام ایشان، مرد صالحی است مهدی نام.

راوی گفته: این حدیث حسن است و حافظ ابونعیم اصفهانی به همین نهج آن را روایت کرده است.

### باب بیست و سوم: در ذکر تنعم امت از مهدی است.

با اسناد خود از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: امت من در زمان مهدی طوری متنعم می‌شوند که پیش از این، مثل آن را ندیده‌اند، آسمان بر ایشان می‌بارد و زمین همه نباتات خود را بیرون گرداند. راوی گفته: این متن حدیث است و حافظ ابوالقاسم طبرانی در معجمه اکبر آن را روایت کرده است.

**باب بیست و چهارم:** در خبر دادن رسول خدا به این که مهدی (عج) خلیفه خداست.

با اسناد خود از ثوبان روایت کرده که گفت: رسول خدا فرمود: نزد خزینه شما، سه نفر از اولاد خلفا مقتول گردد و خلافت در کسی از اهل زمان، قرار نمی‌گیرد. بعد از آن علم‌های سیاه می‌رسند و همه ایشان را می‌کشند، سپس مهدی، خلیفه خدا می‌آید. وقتی ظهور او را شنیدید، نزد او بیایید و با او بیعت کنید، به درستی که او خلیفه خداست. راوی گفته: متن این حدیث صحیح است. حال آن که به سند دیگر از طریق راوی ای که بهتر است به ما رسیده، الخبر.

**باب بیست و پنجم:** در دلالت کردن به این که مهدی زنده است و از زمان غیبتش تا حال، باقی است.

باقی بودن او تا حال، ممتنع نیست، زیرا خضر و الیاس از اولیاء الله و دجال و ابلیس

الروایة فی الاصحاح و فیها ارات ظهور العجبة الکائن

از اعداء الله تا حال، باقی هستند. بقای ایشان با کتاب و سنت ثابت گردیده و مخالفین هم بر بقای ایشان اتفاق کرده‌اند.

لکن جواز بقای مهدی را از دو وجه انکار نموده‌اند؛ یکی طول زمان است و دیگری این که آن حضرت در سرداب است و کسی هم به او نان و آب نمی‌دهد، باقی بودن او به این نهج، در عادت، محال و ممتنع است.

### [دلایل مؤلف بر بقای امام مهدی (ع)]

مؤلف کتاب کفایة الطالب، محمد بن یوسف بن محمد در جواب منکرین گفته: دلیل بر بقای حضرت مسیح، قول خدای تعالی است ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ و حال آن که کسی از وقت نزول آیه تا این حال، به او ایمان نیاورده؛ پس باید در آخر زمان، ایمان بیاورند.

دلیلی بر بقای وی از سنت، روایت مسلم در صحیح خود است که از نواس بن سمعان در حدیث طولانی در قصه دجال روایت کرده؛ گفت: عیسی بن مریم نزد مناره‌ای سفید در سمت شرقی دمشق، ما بین دو مهر و ده، در حالی که دو دست خود بر دو بال دو ملک گذاشته، نزول می‌کند. هم چنین است حدیث گذشته که رسول خدا فرمود: شما با عیسی بن مریم در چه حال می‌باشید وقتی به سوی شما نزول می‌کند، در حالی که امام شما از شما است؟!

و اما بقای خضر و الیاس؛ ابن جریر طبری گفته: خضر و الیاس باقی‌اند و روی زمین سیر می‌کنند.

مسلم در صحیح خود از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت: رسول خدا در حدیث طولانی در خصوص دجال فرمود: بر او حرام است که به کوچه‌های مدینه داخل شود، بلکه به سمت شوره زاری که در نزدیکی مدینه است، می‌روند، در این روز، مردی بر او خروج می‌کند که او بهترین مردم یا بهتر از مردم است و به دجال می‌گوید: شهادت می‌دهم به این که تو همان دجالی که رسول خدا خبر داده.

در بقای حضرت مهدی (عج) الله تعالی فرجه و دلیل بر آن

العبقری العجیب فی الحقايق والحوال مولانا صاحب الزمان

آن‌گاه دجال گوید: دیدید که من این مرد را کشتم، بعد او را زنده گردانیدم، آیا در امر من شک می‌کنید؟

ایشان گویند: ندیدیم. پس دجال او را می‌کشد، بعد از آن زنده می‌کند.

آن مرد بعد از زنده شدن می‌گوید: من بر احوال تو از تو بیناترم، یعنی بر ساحری تو. دجال دوباره اراده قتل او می‌نماید، ولی بر او تسلط نمی‌یابد. ابواسحاق ابراهیم بن سعد گفته: این مرد، خضر است.

صاحب کتاب مذکور گوید: لفظ حدیث مذکور، لفظ مسلم در صحیح خود است، اما دلیل بر بقای دجال، حدیث تمیم داری و حسان است و آن حدیثی حسن است که مسلم در صحیح خود ذکر نموده و گفته که این حدیث بر بقای دجال صراحت دارد. و دلیل بر بقای ابلیس لعین، آیات کتاب عزیز است؛ مانند آیه «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ<sup>۱۰</sup>.

اما بقای مهدی در کتاب و سنت، هر دو رسیده؛ آنچه در کتاب رسیده، این است که سعید بن جبیر در تفسیر قول خدای تعالی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۲۰</sup> گفت: او مهدی از عترت فاطمه است. قول کسی که گفته او حضرت عیسی است، با این منافات ندارد، زیرا عیسی مساعد و یاور او است.

مقاتل بن سلیمان و اتباع او از مفسرین، در تفسیر قول خدای تعالی «وَإِنَّهُ لَعَلْمٌ لِلسَّاعَةِ»<sup>۳۰</sup> گفته‌اند: عبارت است از مهدی که در آخر زمان می‌آید و بعد از خروج او، قیامت قیام می‌کند.

اما جواب استبعاد طول زمان او از دوراه است: یکی نصّ و دیگر معنی.

آن که نصّ است، اخبار سابقه‌اند که بر وجود سه نفر در آخر الزمان دلالت می‌کردند و بر این که در میان ایشان، غیر از مهدی متبوع و مطاع نمی‌شود. دلیلش این

الرؤوف الأخصر قنبراً را از ظهور الحجة المنتظر

۱. سوره حجر، آیه ۳۵ و ۳۶.

۲. سوره توبه، آیه ۳۳.

۳. سوره زخرف، آیه ۶۱.

است که او در آخر زمان امام امت است و عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می‌گزارد، چنان‌که در احادیث صحیحه وارد شده و او را در ادعایش تصدیق می‌کنند، سوّمین دجال است که حیات و وجود او هم ثابت شده است.

اما دلیلی که از جهت معنی است خالی از دو قسم نیست؛ یا بقای ایشان تحت قدرت خداست و یا محال است. قسم دوّم باطل است، زیرا کسی که مخلوقات را از کتم عدم به عرصه وجود می‌آورد، بعد از آن فانی می‌گرداند و باز خلق می‌کند، لابد است که بر ابقای آن‌ها هم قادر باشد.

بقای ایشان نیز خالی از دو قسم نیست؛ یا به اختیار خداست یا به اختیار امت. قسم دوّم باطل است، زیرا اگر به اختیار امت باشد، هر آینه جایز می‌شود یکی از ما، بقا را برای خود یا پسر خود بخواهیم و این برای ما حاصل و در تحت قدرت ما داخل نمی‌گردد. پس لابد است که به اختیار خدا راجع گردد.

و نیز بقای این سه نفر، خالی از دو قسم نیست. بقایشان یا با سبب است یا بلا سبب. اگر بی سبب باشد، خالی از حکمت خواهد شد و چیزی که خالی از حکمت گردید، داخل افعال الله نمی‌شود. بنابراین لابد است که با سبب باشد و سبب بقای هر یک را علی حدّه ذکر می‌کنیم.

**اما سبب بقای عیسی علیه السلام**، قول خدای تعالی است: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾<sup>۱</sup> و حال آن‌که از وقت نزول آیه تا حال، به او ایمان آورده نشده، پس باید این در آخر زمان شود.

اما دجال لعین، از وقتی که رسول خدا به ما خبر داده در میان شما اعور دجال خروج می‌کند، نزد او به قدر کوهی طعام گذاشته و به آن سیر می‌شود و غیر این از اخبار، تا حال، حادثه دجال روی نداده است. پس لابد است که در آخر زمان باشد.

بناءً علی هذا، این‌ها اسباب بقای دجال در این مدّت طولانی می‌شود و اسباب بقای سه نفر، برای صحّت امر معلوم در وقت معلوم یکی شد.

العبقری العجیب والخبیر المولانا صاحب الزمان

در بقای حضرت حجّة (عج) و حضرت عیسی علیه السلام

حال که اخبار صحیحه در بقای عیسی علیه السلام و دجال گذشت، مانع برای بقای مهدی چیست با این که بقایش با اختیار خدا و مقدر او است؟  
لذا بقای او از بقای آن دو نفر اولی می باشد، زیرا اگر او باقی باشد، امام آخر زمان خواهد شد و زمین را پر از عدل خواهد گردانید. پس بقای او، برای مکلفین مصلحت لطف و بقای دجال، مفسده است، زیرا ادعای الوهیت خواهد کرد. لکن در بقای او، امتحان خلایق است تا مطیع از عاصی، محسن از مسییء و مصلح از مفسد تمیز یابد و این، حکمت بقای دجال است.

اما سبب بقای عیسی علیه السلام ایمان آوردن اهل کتاب به او و تصدیق نمودن سید انبیا توسط ایشان می باشد. او نزد اهل طغیان ادعای مهدی را تصدیق خواهد کرد به دلیل این که پشت سرش نماز می کند، او را نصرت می نماید و مردم را به دین محمدی صلی الله علیه و آله دعوت می نماید.

بنابراین بقای مهدی، اصل و بقای آن دو نفر، فرع می شود. چگونه می شود فرع باقی بماند بدون بقای اصل؟! هرگاه این صحیح باشد، لازم می آید مسبب بدون وجود سبب، موجود باشد و آن محال است.

ما گفتیم بقای مهدی نسبت به بقای آن دو نفر، اصل است. زیرا بیان شد که وجود عیسی علیه السلام [در صورتی که اصل باشد] و ناصر ملت اسلام باشد و امام را هم تصدیق نماید، صحیح نیست؛ زیرا اگر صحیح باشد، لازم می آید او به دولت و دعوت علی حده منفرد شود و این مستلزم ابطال دولت اسلام گردد.

حال آن که رسول خدا فرموده: بعد از من، کسی پیغمبر نمی شود و فرموده: حلال، آن است که خدا تا روز قیامت به زبان من حلال کرده و حرام، آن چیزی است که خدا تا روز قیامت به زبان من حرام گردانیده.

پس لابد است که حضرت عیسی علیه السلام نسبت به او، فرع و عون و ناصر باشد. وقتی ناصر و یاور او نشد، بر وجود او تأثیر نمی شود. پس از این مقدمات ثابت گردید، وجود مهدی بر وجود عیسی اصل است.

الرؤوف الابرار حضرت قیامت ظهور الحجة المنتظر

و هم چنین وجود دجال لعین در آخر زمان برای وجود امامی که خلاق به او اعتماد نمایند و در پاره‌های امور به او رجوع کنند، صحیح نیست؛ زیرا این مستلزم مقهوریت اسلام و بطلان دعوت بر آن است. پس وجود امام بر وجود او اصل است.

**اما جواب اول** از انکار منکرین بر بقای او در سرداب بدون آن که احدی به طعام و شراب و غیر آن به او قیام نماید یا این است که عیسی هم مثل مهدی بشر است. چنان که او در آسمان باقی مانده، مهدی هم در سرداب باقی است. وقتی بقای او در آسمان با آن حال جایز گردید، بقای مهدی هم در سرداب چنین است.

اگر گویی خدای تعالی از خزانه خود به عیسی علیه السلام غذا می دهد، گوئیم اگر به مهدی هم غذا بدهد، خزانه او تمام نخواهد شد.

اگر گویند که عیسی از طبیعت بشریت رفته، لهذا محتاج به غذا نیست، گوئیم این ادعا باطل است؛ زیرا خدای تعالی به اشرف انبیا فرمود: **﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾** .<sup>۱</sup>

اگر گویی این تجرد را از عالم علوی کسب کرد، گوئیم: معلوم نیست؛ دلیل هم نرسیده.

**جواب دوم** بقای دجال در دیر است، طوری که دست های او در گردش بسته شده و مابین زانوهای او تا کعبین، به آهن مقید گردیده و در روایت دیگر مذکور شده در چاهی مقید است. پس وقتی بقای دجال به طریق مذکور ممکن گردید، چه چیز مانع از بقای مهدی می شود، حال آن که او نزد خدا مکرم است؟! بنابراین ثابت گردید که بقای مهدی شرعاً و عادتاً ممتنع نیست.

بعد از ذکر این ادله و ابحاث، خبر سطح را ذکر کرده، که من از آن خبر، محل حاجت را بیان می کنم و آن این است که سطح، وقایع، حوادث و پاره‌های فتن‌ها را نزد ذو جدن ملک ذکر می کرد، بعد از این‌ها، خروج مهدی را مذکور ساخت و گفت: زمین را پر از عدل گرداند و دنیا و اهل آن در ایام دولتش خوب می شوند.

تلمه بشارات حضرت رسول صلی الله علیه و آله

العبقري العجيب والخيال الخلاق والخيال الخلاق والخيال الخلاق

از حافظ محمد بن نجار روایت شده که گفت: این حدیث از جمله احادیث مشاهیر است. حفاظ به همین نهج آن را در کتب خود ذکر نموده‌اند.

در کشف الغمّه آورده که محمد بن طلحه گفت: از جمله احادیثی که از رسول خدا در خصوص مهدی وارد شده، حدیثی است که ابوداود و ترمذی هر یک با سند خودشان به ابی سعید خدری رفع نموده‌اند، او گفته از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: مهدی از من است؛ موی جبین او کمتر و بینی‌اش نازک و بلند است. زمین را پر از عدل گرداند، چنان که پر از ظلم و جور شده و مدت خلافت او هفت سال است. **و از جمله آن‌ها**، حدیث ابوداود است که با سند خود در صحیح‌اش به علی بن ابی طالب علیه السلام رفع نموده که او گفت: رسول خدا فرمود: هرگاه از روزگار غیر از یک روز باقی نماند، هرآینه خدا مردی را از ما اهل بیت مبعوث گرداند که زمین را پر از عدل گرداند، چنان که پر از ظلم گردیده.

**و از جمله آن‌ها** نیز حدیث ابی داود است که در صحیح خود با سند خود به ام سلمه زوجه پیغمبر رفع نموده، او گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ می‌فرمود: مهدی از عترت من و از اولاد فاطمه است.

**و از جمله آن‌ها**، خبری است که قاضی ابومحمد حسین بن مسعود بغوی در کتاب شرح السنه ذکر کرده و بخاری و مسلم هم آن را در صحیح خودشان به ابی هریره رفع کرده‌اند، او گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: به چه حال می‌شود وقتی که عیسی بن مریم فرود آید، در حالی که امام شما از شماست؟!

**و از جمله آن‌ها**، خبر ابوداود و ترمذی است که با سند خود در صحیح خودشان به عبدالله بن مسعود رفع کرده که او گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هرگاه از دنیا غیر از یک روز باقی نماند، هرآینه خدای تعالی آن را طولانی گرداند تا این که مردی را از من مبعوث کند که نامش، موافق نام من و نام پدرش، نام پدر من است. زمین را پر از عدل گرداند، چنان که پر از ظلم و جور شده.

در روایت دیگر مذکور است که رسول خدا فرمود: مردی از اهل بیت من، والی

الروایات الأخریة فی بشارت ظهور الحجة المنتظر

می شود که نامش، موافق نام من است. این از روایات ابی داود و ترمذی است.  
**و از جمله آن ها، خبری است که ابواسحاق احمد بن محمد ثعلبی در تفسیر خود با**  
 سند خود به انس بن مالک رفع کرده، او گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: ما اولاد  
 عبدالمطلب که عبارت از من، حمزه، جعفر، علی، حسن، حسین و مهدی باشد، سادات  
 اهل بهشتیم. انتهى ما أردنا نقله.

## عِبْرِيَّة شَانز دهم

### [بشارت ظهور از ائمه معصومین (ع)]

در نصوص و بشارات ائمه هدی - صلوات الله عليهم اجمعين - به وجود مبارک حضرت حجة بن الحسن - صلوات الله عليه - است. چون نصوص و بشارات آن بزرگواران در این باب در تضاعیف بساطهای این کتاب خصوصاً و سایر مؤلفات علمای اطیاب، فوق حدّ احصا و خارج از عدّ و استقصا ذکر شده، لذا در این مقام و مضماری از یازده نفر از ائمه هشت و چهار به ذکر چند خبری از اخبار در ضمن یازده رفره، اکتفا و اقتصار می‌رود. ان شاء الله.

### [بشارت امیرالمؤمنین (ع)]

#### رفره

در بشارات امیرالمؤمنین علیه السلام به وجود و ظهور آن حضرت است: صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> از حضرت رضا علیه السلام از آبای بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده: «انه قال للحسين: التاسع من ولدك يا حسين! هو القائم بالحق، المظهر للدين، الباسط للعدل. قال الحسين علیه السلام: فقلت: يا أميرالمؤمنين و انّ ذلك لكائن؟! فقال علیه السلام: أي والذي بعث محمداً بالنبوة و اصطفاه على جميع البرية ولكن بعد غيبة و حيرة لا تثبت فيها على دينه إلا المخلصون المباشرون لروح اليقين؛ الذين أخذ الله ميثاقهم بولايتنا و كتب في قلوبهم الايمان و أيدهم بروح منه.» به حضرت حسین علیه السلام فرمود: ای حسین! نهمین فرزند تو، قائم به حق، ظاهرکننده

دین و گستراننده عدل است.

حضرت حسین علیه السلام می فرماید: عرض کردم یا امیرالمؤمنین، آنچه را فرمودی، از روی حتم، واقع خواهد شد؟

فرمود: سوگند به خدایی که محمد را به پیغمبری برانگیخته و او را بر جمیع آفریدگان برگزیده، آنچه را از نهمین فرزندان تو گفتم، به وقوع خواهد پیوست؛ و لکن بعد از غیبت و حیرتی که در آن پایدار نماند مگر کسانی که خالص کرده شده و دارای روح یقین باشند؛ آن چنان کسانی که خداوند در عالم ذر و روز ازل، عهد ولایت ما را از ایشان گرفته، ایمان را در دل‌هایشان نوشته و آنان را به روح خود تأیید فرموده است.

**این ناچیز گوید:** هر کس در این حدیث شریف و امثال آن به دیده بصیرت نظر نماید، دیگر از انکار منکرین و جحد جاحدین و ارتداد مرتدین، هیچ تعجب نکند. چه؛

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا ورنه انسان نبرد صرفه ز شیطان رجیم

**و ایضاً** شیخ طوسی از ابی وائل روایت کرده؛ گفت: حضرت امیرالمؤمنین به سوی فرزندش حسین، نظر کرد و فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ، كَمَا سَمَّاهُ اللَّهُ سَيِّدًا وَ سَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ فَيُشَبِّهُهُ فِي الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ يَخْرُجُ عَلَيَّ حِينَ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ وَ إِمَامَةً مِنَ الْحَقِّ وَ إِظْهَارًا مِنَ الْجَوْرِ. وَاللَّهُ! لَوْ لَمْ يَخْرُجْ لَضْرَبْتُ عُنُقَهُ، يَفْرَحُ لَخُرُوجِهِ أَهْلَ السَّمَاءِ وَ سَكَّانَهَا، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.»<sup>۱</sup>

یعنی به درستی که این پسر من سید است، چنانچه خدا او را سید نامیده. به زودی خدا از صلب او مردی بیرون می آورد که هم نام پیغمبر شماست و در صورت و سیرت، مانند او است. زمانی خروج فرماید که مردم در غمرات غفلت فرو رفته و در کار میراندن حق و آشکار داشتن جور باشند.

به خدا سوگند! زمانی که مأمور به خروج شود اگر در امثال فرمان، تأخیری صورت گیرد، هرآینه خدا او را عقوبت فرماید و نابودش کند. جمیع سگان ملأ اعلی و

الرؤوف الأخصر و نبأ أراقت ظهور العجبة المنطق

قطان عالم بالا از خروج او فرحناک شوند، زمین را پر از عدل و داد کند، چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد.

**و ایضاً** احمد بن محمد بن عیاش در مقتضب الاثر<sup>۱</sup> از زید بن وهب روایت نموده؛ گفت: ابو جحیفه و حارث بن عبدالله همدانی و حارث بن شرب حدیث کردند که در خدمت علی بن ابی طالب علیه السلام بودیم، چون حسن به آن حضرت روی آورد، فرمود: «مرحباً بابن رسول الله!» و چون حسین اقبال نمود، فرمود: «بأبی أنت و أمی یا أبا ابن خیرة الإمام!» یعنی، پدر و مادرم فدایت ای پدر پسر بهترین کنیزان!

عرض شد: یا امیرالمؤمنین! چرا برای حسن چنان و برای حسین چنین می گویی؟ پسر بهترین کنیزان کیست؟

«فقال: ذاك الفقيد الطريد الشريد، (م ح م د) بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن علیه السلام هذا و وضع يده على رأس الحسين.»

فرمود: آن پسر بهترین کنیزان، (م ح م د)، پسر حسن است و او پسر علی است و علی پسر محمد، محمد پسر علی، علی پسر موسی، او پسر جعفر، جعفر پسر محمد، محمد پسر علی و علی پسر این حسین است، آن گاه دست مبارک بر سر حسین نهاد.

**و ایضاً** از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از معنی این قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي» پرسیدند که عترت چه کسانی هستند؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عترت، منم و حسن و حسین علیه السلام و نه امام از فرزندان حسین که نهم ایشان، مهدی ایشان است؛ از کتاب خدای عزوجل جدا نمی شود و کتاب خدا نیز از ایشان جدا نمی شود تا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در حوض او وارد شوند<sup>۲</sup>.

۱. مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۳۱.

۲. ر.ک: عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۰؛ کمال الدین و تمام النعمة، صص ۲۴۱ - ۲۴۰.

## [بشارت امام حسن (ع)]

## رفرفه

۲

در بشارت حضرت امام حسن علیه السلام به وجود و ظهور آن حضرت است، صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> از ابوسعید عقیصا روایت نموده که گفت: چون حضرت حسن بن علی علیه السلام با معاویه - لعنة الله - صلح کرد، بعضی از مردم او را ملامت نمودند. آن حضرت فرمود: شما مصالح این صلح را نمی دانید. به خدا سوگند! آنچه من کردم برای شیعه من بهتر است از آنچه آفتاب بر او تابش کند یا از وی، غروب نماید. آیا نمی دانید من امام مفترض الطاعة بر شما هستم و یکی از دو سید شباب اهل بهشتم؟! بر حسب نص رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: آری!

فرمود: آیا شما ندانسته اید که چون خضر علیه السلام کشتی را شکست، کودک را کشت و دیوار را برپا بداشت، باعث سخط موسی گردید، چون حکمت آن بر موسی پنهان بود. لکن کردار خضر نزد خدای تعالی از روی حکمت و صواب بود.

«أما علمتم أنّ ما منّا أحد إلّا و يقع في عنقه، بيعة لطاغية زمانه إلّا القائم الذي يصلّي روح الله عيسى بن مريم خلفه؛ فإنّ الله يخفي ولادته و يغيب شخصه لئلا يكون لأحد في عنقه بيعة و إذا خرج ذاك التاسع من ولد أخي الحسين، ابن سيّدة الإمام، يطيل الله عمره في غيبته. ثم يظهره بقدرته في صورة شابّ ابن دون أربعين سنة، ذلك ليعلم أنّ الله على كلّ شيء قدير.»

آیا ندانسته اید که هیچ يك از ما نیست مگر آن که از طاغیة زمان خود، در گردن او بیعتی است و جز قائمی که روح الله عیسی بن مریم با او نماز کند؛ چرا که خدا ولادت او را پنهان فرماید و شخص او را غایب نماید تا بیعت کسی در گردن او نباشد.

چون نهمین از فرزندان برادرم حسین، پسر خاتون کنیزان، خروج کند، خدا زندگانی او را در زمان غیبتش دراز کند. آن گاه به قدرت خود او را به صورت جوانی که کمتر از چهل سال زندگی کرده باشد، آشکار فرماید این خرق عادت برای آن است که

الروضة الحضرية في أخبار ظهور الإمام الحسن

دانسته شود خدا بر هر چیز، تواناست.

و **ایضاً** در کفایة الأثر<sup>۱۱</sup> از اصبع بن نباته روایت کرده؛ قال: «سمعت الحسن بن علی علیه السلام يقول: الأئمة بعد رسول الله اثني عشر؛ تسعة من صلب أخى الحسين و منهم مهدي هذه الأمة».

گفت: از حضرت حسن بن علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: امامان بعد از رسول خدا دوازده نفر اند؛ نه تن از صلب برادرم حسین باشند و از جمله آنها، مهدی این امت است.

**ایضاً** از حضرت سید الساجدین روایت کرده، «قال: قال الحسن بن علي: الأئمة بعد رسول الله عدد نساء بني اسرائيل و منّا مهدي هذه الأمة».<sup>۲۰</sup>

فرمود که حضرت حسن بن علی علیه السلام فرموده: امامان بعد از رسول خدا به شماره نقبای بنی اسرائیل اند و از جمله ائمه، مهدی این امت است.

**ایضاً** در کفایة الاثر از ابان بن ابی عیاش از سلیمان قصری روایت نموده؛ گفت: شماره امامان را از حسن بن علی سؤال کردم.

فقال: عدد شهور الحول.<sup>۳۰</sup> فرمود: شماره آنها، شماره ماههای سال است.

### [بشارت امام حسین (ع)]

#### رفرفه

۳

در بشارت حضرت امام حسین علیه السلام به وجود و ظهور آن حضرت است. صدوق در عیون<sup>۴</sup> و کمال الدین<sup>۵</sup> و ابن عیاش در مقتضب<sup>۶</sup> از عبدالرحمن بن

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۲۳.

۲. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۲۳.

۳. همان، ص ۲۲۴.

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۹.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۱۷.

۶. مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۳.

سلیط روایت کرده‌اند؛ قال: قال الحسين بن علي بن ابيطالب: منّا اثني عشر مهدياً؛  
 اولهم، أمير المؤمنين عليه السلام و آخرهم، التاسع من ولدي و هو القائم بالحق، يحيي الله به  
 الأرض بعد موتها و يظهر به دين الحقّ على الدين كلّه ولو كره المشركون.  
 له غيبة يرتدّ فيها اقوام و يثبتّ على الدين فيها آخرون فيؤذون و يقال لهم: متى  
 هذا الوعد إن كنتم صادقين؟

أما إن الصّابرين في غيبته على الأذى و التكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين  
 يدي رسول الله.»

گفت: حسین بن علی عليه السلام فرمود: از ما دوازده راهبردار است که اول آنها،  
 امیرالمؤمنین و آخرین آنها، نهمین از فرزندان من است. او قائم به حق است که خدا به  
 سبب او زمین را بعد از مردنش زنده کند و به سبب او دین حق را بر هر دینی آشکار  
 فرماید و غالب نماید؛ هرچند شرک و رزندگان به خدا کراهت داشته باشند.  
 برای او غایب شدنی است که در زمان غیبت، اقوامی راه ارتداد گیرند و اقوام دیگر  
 پاینده و پایدار بمانند. پس اذیت کرده شوند و به ایشان گفته شود که این وعده - یعنی  
 ظهور امام زمان - در چه زمان خواهد بود، اگر شما راستگویانید؟

آگاه باشید به درستی که صبرکنندگان بر آزار و تکذیب منکرین و معاندین در زمان  
 غیبت حضرت قائم - ارواحنا فداه - مانند کسی باشند که پیش روی پیغمبر با شمشیر  
 جهاد کند.

ایضاً در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از جعدة بن هبیره روایت کرده که گفت: مردی عدد ائمه را  
 از حسین بن علی عليه السلام پرسش کرد. «فقال عليه السلام: عدد نقباء بني إسرائيل؛ تسعة من ولدي /  
 آخرهم، القائم.»

فرمود: شماره امامان چون شماره نقبای بنی اسرائیل است؛ نه نفر از فرزندان من  
 است که آخر ایشان، قائم است.

البروق والاحضار و بشارت ظهور ائمه المعصومين

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثني عشر، ص ۲۳۱.

ایضاً صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> از حضرت حسین علیه السلام روایت نموده؛ قال: «قائم هذه الأمة هو التاسع من ولدي و هو صاحب الغيبة و هو الذي يقسم ميراثه و هو حيّ.» فرمود: قائم این امت، نهمین فرزند من و او صاحب غیبت است. او آن چنان کسی است که در حال زندگی میراثش تقسیم شود.

ایضاً طبرسی در احتجاج از حضرت علی بن الحسین روایت کرده؛ قال: «قال الحسين بن علي عليه السلام: في التاسع من ولدي، سنة من يوسف و سنة من موسى بن عمران و هو قائمنا أهل البيت يصلح الله تبارك و تعالى أمره في ليلة واحدة.»<sup>۲</sup> گفت: حضرت حسین بن علی علیه السلام فرمود: در نهمین فرزند من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران است. او قائم ما اهل بیت است که خدا امر او را در یک شب اصلاح می فرماید.

### [بشارت امام سجاد(ع)]

#### و فرقه

۴

در نصوص و بشارات حضرت سیدالساّجدين به وجود و ظهور آن سرور است. در کفایة الاثر<sup>۳</sup> از زید بن علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که گفت: هنگامی که پدرم با بعضی از اصحاب خود نشسته بود، ناگاه مردی برخاسته، عرض کرد: «یا بن رسول الله! هل عهد لكم نبیکم کم یكون بعده ائمة؟» آیا پیغمبر، شما را از این که بعد از او چند نفر امام باشند، آگاه کرد؟ «قال: نعم! اثني عشر؛ عدد نقباء بني اسرائيل.» فرمود: آری! دوازده نفرند به شماره نقبای بنی اسرائیل.

در بشارات حضرت زین العابدین علیه السلام  
العبقری العجیب فی الخصال و مواضع العجائب الزمّانی

در بشارات حضرت زین العابدین علیه السلام

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۱۷.

۲. ر.ک: اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۳۰؛ كشف الغمہ معرفة الائمة، ج ۳، ص ۳۲۹.

۳. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۳۸.

ایضاً در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از حسین بن علی بن الحسین روایت کرده؛ گفت: مردی شماره ائمه را از پدرم پرسش کرد. «فقال: اثنی عشر؛ سبعة من صلب هذا، و وضع یده علی کتف أخی محمد.»

فرمود: دوازده نفرند، هفت نفر از صلب این است و دست خود را بر شانه برادرم محمد گذاشت.

و ایضاً در کفایة الاثر<sup>۲</sup> از ابو خالد کابلی روایت کرده که گفت: بر حضرت علی بن الحسین علیه السلام داخل شدم در حالی که در محراب جلوس داشت، پس نشستم تا آن حضرت برگشت و به من روی نمود در حالی که دست بر محاسن مبارکش می گذاشت، عرض کردم: ای مولای من! مرا آگاه کن که بعد از تو چند نفر امام باشند؟ فرمود: هشت نفر.

عرض کردم: چگونه است؟

«قال: لأنّ الأئمة بعد رسول الله اثني عشر إماماً عدد الأسباط؛ ثلاثة من الماضين، أنا الرابع و ثمانية من ولدي أئمة أبرار؛ من احبنا و عمل بأمرنا كان معنا في السنم الأعلى و من أبغضنا وردنا أو ردّ واحداً منا، فهو كافر بالله و آياته.»

فرمود: برای این که امامان بعد از رسول خدا دوازده نفر و به شماره اسباط بنی اسرائیل اند؛ سه نفر از گذشتگانند، من چهارمین باشم و هشت نفر از فرزندان من اند که همه امام های نیکو باشند؛ هر کس ما را دوست بدارد و به فرموده ما رفتار کند، در بلندترین مقامات با ما است و هر کس به ما بغض ورزد و تمامی ما یا یکی از ما را رد کند، کافر خواهد بود.

ایضاً صدوق در کمال الدین<sup>۳</sup> از سعید بن جبیر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده «قال: القائم منا تخفی ولادته علی الناس حتّی یقولوا لم یولد بعد،

الرواقب من الأئمة و ظهور الأئمة الكائنة

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۳۹.

۲. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص ۲۳۷ - ۲۳۶.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، صص ۳۲۲ - ۳۲۳.

لیخرج حين یخرج و لیس لأحد فی عنقه بیعة.»

فرمود: ولادت قائم ما پنهان بر مردم باشد تا این که می گویند هنوز متولد نشده. پنهان بودن ولادت برای این است که خروج فرماید و آن در حالی است که از هیچ کس برگردن او بیعتی نباشد.

**این ناچیز گوید:** اگرچه در این خبر بر مهدویت و قائمیت حضرت حجة بن الحسن - ارواحنا فداء - و بر اثنا عشریت ائمه تصریح نمی باشد، لکن چون صریح در خفای ولادت حضرت قائم است، این معنی در غیر حضرت حجة بن الحسن - ارواحنا فداء - ادعا نشده، پس این خبر از نصوص قائمیت آن حضرت خواهد بود.

**و ایضاً کلینی<sup>۱</sup>** در کافی از ثمالی روایت کرده؛ «قال: سمعت علی بن الحسین یقول: إن الله خلق محمداً و علیاً و أحد عشر من ولده من نور عظمته. فأقامهم أشباحاً فی ضیاء نوره یعدونه، قبل خلق الخلق، یسبحون الله و یقدسونه و هم الأئمة من ولد رسول الله.»

گفت: از حضرت علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که می فرمود: به درستی که خدا محمد و علی و یازده نفر از فرزندان علی را از نور عظمت خود آفرید، پس آنان را برپا می داشت در حالی که در روشنی و تابش نور خویش اشباح بودند؛ پیش از آفرینش آفریدگان، خدا را عبادت می کردند و ذات مقدس او را تسبیح و تقدیس می نمودند. آن یازده نفر از فرزندان علی، امامان از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله باشند.

### [بشارت امام باقر(ع)]

#### درفره

در بشارت حضرت باقر علیه السلام به وجود و ظهور آن حضرت است.

مسعودی در اثبات الوصیه<sup>۲</sup> از ابوبصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده؛ قال:

۱. الکافی، ج ۱، صص ۵۳۱ - ۵۳۰.

۲. اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، ص ۲۶۸.

«یکون منّا بعد الحسین، تسعة تاسعهم، قائمهم و هو أفضلهم.»

فرمود: بعد از حسین، نه نفر امام از ما می باشد که نهمین ایشان، قائم آنها و او برتر از آنان است.

ایضاً مسعودی در اثبات الوصیه<sup>۱</sup> و نعمانی در غیبت<sup>۲</sup> خود از علی بن حمزه روایت نموده که گفت: من بودم و ابوبصیر و یکی از موالی حضرت باقر(ع) با ما بود. پس برای ما حدیث کرد که از حضرت باقر شنیده که فرمود: «منّا اثنی عشر محدّثاً، القائم، السّابع بعدی»؛ از ما، دوازده نفر محدّث باشند که بعد از من، قائم، هفتمین است.

ابوبصیر برخاسته، گفت: من شهادت می دهم که خود، این خبر را چهل سال است از آن حضرت شنیده ام.

ایضاً نعمانی در غیبت<sup>۳</sup> و کراجکی در کنز الفوائد<sup>۴</sup> از ابو حمزه ثمالی روایت کرده اند؛ گفت: روزی خدمت حضرت باقر(ع) مشرف بودم، چون حاضرین پراکنده شدند، فرمود: ای ابو حمزه! از جمله محتوماتی که نزد خدای تعالی تبدیل پذیر نیست، قیام قائم ما است. هر کس در آن چه می گویم شک کند، خدا را در حالتی ملاقات نماید که کافر به او و جاحد بر او است.

«ثم قال: بأبي و أمي المسمي باسمي و المكني بكنيتي السابع بعدی! بأبي من يملأ الأرض عدلاً و قسطاً، كما ملئت ظلماً و جوراً.»

و قال: يا أبا حمزه! من أدركه فلم يسلم له، فما سلم لمحمد و عليّ و قد حرم الله عليه الجنة و مأواه النار و بشئ مثنوي الظالمين... الخ.»

بعد از آن فرمود: پدرم و مادرم فدای همنام و هم کنیه من، هفتمین امام بعد از من!

الترغيب في الاضطرار في بيان ظهور الحجة الاثني عشرية

۱. اثبات الوصية للإمام علي بن ابي طالب، ص ۲۶۹.

۲. الغيبة، صص ۹۷ - ۹۶.

۳. الغيبة، ص ۸۶.

۴. ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۹۵.

پدرم فدای آن کسی که زمین را پراز عدل و داد می‌کند، چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد! و فرمود: ای ابو حمزه! هر کس او را ادراک کند و از او اطاعت نکند، پس محمد و علی را اطاعت نکرده و به تحقیق خدا بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او آتش است و بد است آرامگاه ستمکاران.

ایضاً مسعودی در اثبات الوصیة<sup>۱</sup> و نعمانی در غیبت<sup>۲</sup> به اندک اختلاف در لفظ از امّ هانی ثقفیه روایت کرده‌اند که گفت: خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: معنی قول خدای تعالی: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ \* الْجَوَّارِي الْكُنَّسِ»<sup>۳</sup> چیست؟

«قال لي: يا امّ هاني! إمام يخنّس نفسه حتى ينقطع عن الناس علمه سنة ستين و مأتين ثم يبدو كالشهاب الواقد في ليلة الظلماء. فإن أدركت ذلك الزمان قرّت عيناك و في رواية المسعودي: كالشهاب الوقاد فإن أدركت زمانه...»

خلاصه ترجمه آیه مبارکه بر حسب ظاهر این است: سوگند به ستارگان پنهان و پیدا شونده که سیرکنندگان، پنهان شونده‌اند.

امّ هانی گوید: از معنی آیه مبارکه پرسیدم. حضرت فرمود: مقصود از پنهان شونده مراجعت کننده، امامی است که در سنه دو بیست و شصت خود را پنهان کند تا علم به او از مردم انقطاع گیرد. بعد از غیبت و پنهانی مانند شهاب بر افروخته در شب تاریک، آشکار گردد. پس اگر آن زمان را ادراک کنی، چشمانت خنک شود، یعنی بسیار خوشحال گردی.

**اقول:** بنا بر اکثر و اشهر روایات، وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در سال دو بیست و شصت واقع شد که مبدأ امامت و غیبت حضرت امام غائب قائم - ارواحنا له الفداء - است.

العبقریة الحسنة والخصال مولانا ضامن الحکیم

۱. اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۳۶۵.

۲. الغیبة، ص ۱۴۹.

۳. سورة تکویر، آیه ۱۵ و ۱۶.

ایضاً نعمانی در غیبت<sup>۱</sup> از زراره روایت نموده گفت: از حضرت باقر شنیدم که می فرمود: «إِنَّ لِلْغَلَامِ، غَيْبَةَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ وَ هُوَ الْمَطْلُوبُ تَرَاهُ.»  
قلت: و لم ذلك؟

قال: يخاف، و أومی بیده إلى بطنه؛ یعنی القتل.

به درستی که برای کودک، پنهان شدنی پیش از قیام است و او کسی است که میراثش طلب کرده می شود.

عرض کردم: سبب پنهان شدن او چیست؟

فرمود: بیم کشته شدن را دارد.

### [بشارات امام صادق (ع)]

#### رفرفه

در نصوص و بشارات حضرت امام جعفر صادق عليه السلام به وجود و ظهور آن سرور است.

صدوق در کمال الدین<sup>۲</sup> به دو سند متصل از حضرت صادق روایت کرده؛ «قال: من أقرّ بجميع الأئمة و جحد المهدي، كان كمن أقرّ بجميع الأنبياء و جحد محمداً نبوته.»

فقليل له: يا ابن رسول الله! فمن المهدي من ولدك؟

قال: الخامس من ولد السابع؛ يغيب عنكم شخصه و لا يحلّ لكم تسميته.»

فرمود: هر کس به تمامی ائمه اقرار کند و مهدی را انکار کند، مانند کسی است که به

تمامی پیغمبران اقرار نماید ولی پیغمبری محمد را انکار کند.

عرض شد: یا ابن رسول الله! مهدی از فرزندان کیست؟

فرمود: پنجمی از اولاد هفتمین است؛ جسم او از شما پنهان شود و بردن اسم او برای

در بشارات امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق

الرفوفت الأخصر و نطق الأت ظهور الأئمة الكائنة

۱. الغيبة، ص ۱۶۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۳۳.

شماروانیست:

ایضاً صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> از مفضل روایت کرده؛ «قال: قال الصادق علیه السلام: إن الله تبارك و تعالی خلق أربعة عشر نوراً قبل الخلق بأربعة عشر ألف عام، فهي أرواحنا. فقيل له: يا ابن رسول الله! و من الأربعة عشر؟ فقال: محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة من ولد الحسين. آخرهم، القائم الذي يقوم بعد غيبته، يقتل الدجال و يطهر الأرض من كل جور و ظلم.»

گفت: حضرت صادق فرمود: به درستی که خدای تبارک و تعالی چهارده هزار سال پیش از آفرینش مخلوقات، چهارده نور را خلق فرمود که ارواح ما باشند. عرض شد: یا ابن رسول الله! این چهارده کدامند؟

فرمود: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین. آخرین آنها، قائم آن چنانی است که بعد از غایب شدنش قیام فرماید، دجال را بکشد و زمین را از هر جور و ظلم پاک کند.

ایضاً صدوق در کمال الدین<sup>۲</sup> از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده؛ «قال: سمعته يقول: منّا اثني عشر مهدياً؛ مضى ستة و بقي ستة، يصنع الله في السادس ما أحب.»

گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم، می فرمود: از ما دوازده هدایت یافته یا هدایت کننده است؛ شش نفر گذشته اند و شش نفر باقی باشند، خدادر حق ششم، آنچه را که دوست دارد، به جا بیاورد.

ایضاً صدوق در کمال الدین<sup>۳</sup> از ابوبصیر روایت کرده؛ «قال: سمعت أبا عبد الله يقول: إن سنن الأنبياء ما وقع عليهم من الغيبات، جارية في القائم منّا أهل البيت

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۳۵.

۲. همان، ص ۳۳۸.

۳. همان، ص ۳۴۵.

حذوا النعل بالنعل و القذة بالقذة.

قال أبو بصير: فقلت له: يا بن رسول الله و من القائم منكم أهل البيت؟! فقال: يا أبا بصير! هو الخامس من ولد ابني موسى، ذلك ابن سيّدة الإمام. يغيب غيبة، يرتاب فيها المبطلون. ثمّ يظهره الله عزّ وجلّ، فيفتح الله على يديه مشارق الأرض و مغاربها و ينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلّي خلفه. و تشرق الأرض بنور ربّها و لا تبقى في الأرض بقعة عبد فيها غير الله عزّ وجلّ، إلاّ عبد الله فيها و يكون الدّين كلّهُ لله و لو كره المشركون.»

گفت: از حضرت صادق شنیدم که می فرمود: به درستی که آنچه بر پیغمبران واقع شده از غایب شدن، در قائم ما اهل بیت، بدون تفاوت جاری است مانند مطابقت نعل با نعل و پرتیر با پرتیر که با یکدیگر برابر و بلا تفاوتند.

ابو بصیر گفت: عرض کردم: یا بن رسول الله قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: ای ابو بصیر! پنجمین از فرزندان پسر موی است، او پسر خاتون کنیزان است.

از چشم مردمان پنهان شود، پنهان شدنی که موجب شک و ریب اهل باطل و عیب گردد. بعد از آن، خدای عزّ و جلّ او را آشکار فرماید. پس به دست او، تمامی روی زمین را بگشاید و عیسی بن مريم از آسمان فرود آید و در نماز به او اقتدا کند.

زمین به سبب نور پرورش دهنده خود درخشنده شود و در زمین بقعه ای باقی نماند که در آن غیر خدا پرستش شده باشد، جز آن که ذات مقدّس خداوند در آن پرستش شود و تمام دین برای خدا بوده باشد؛ هر چند شرک و رزندگان کراهت داشته باشند.

ایضاً نعمانی<sup>۱</sup> به دو طریق و شیخ طوسی<sup>۲</sup> از حازم بن حبیب روایت کرده اند؛ «قال: قال أبو عبد الله يا حازم! إنّ لصاحب هذا الأمر، غيبتين يظهر في الثانية، إن جائك من يقول إنه نقض يده من تراب قبره، فلا تصدّقه!»

التراب من تراب قبره، فلا تصدّقه!

۱. الغيبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۱۷۲.

۲. الغيبة، شیخ طوسی، ص ۴۲۴.

گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای جازم. به درستی که برای صاحب این امر، دو غیبت است که در غیبت دومین ظهور می کند، اگر کسی نزد تو بیاید و بگوید دست خود را از خاک قبر او افشانده؛ او را تصدیق مکن!

ایضاً فضل بن شاذان در کتاب غیبت <sup>۱۱</sup> از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت: پدرم از حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام درباره سلطان عادل، سؤال کرد، آن حضرت فرمود: او آن کسی است که خدای تعالی اطاعت او را بعد از انبیا و مرسلین بر جمیع آدمیان و جنیان، فرض گردانیده است و او سلطانی بعد از سلطانی است تا آن که به سلطان دوازدهم منتهی شود.

آن گاه مردی از اصحاب آن حضرت، عرض کرد: ای فرزند رسول خدا برای ما توصیف کن!

فرمود: کسانی اند که خدای تعالی درباره ایشان فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» <sup>۲۰</sup> و آن کسانی اند که خاتم ایشان، کسی است که در زمان دولت او عیسی علیه السلام از آسمان فرود خواهد آمد و در خلف او نماز خواهد گذارد، او است آن کسی که دجال را خواهد کشت، مشارق و مغارب زمین را مفتوح خواهد ساخت و پادشاهی او تا روز قیامت خواهد کشید.

### [بشارت امام کاظم (ع)]

#### رفرفه

در بشارات حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به وجود و ظهور آن سرور است. در کفایة الاثر <sup>۳۰</sup> از علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی علیه السلام روایت نموده که فرمود: هرگاه پنجمی از اولاد هفتمین، مفقود شود، پس خدا را پرهیزید، خدا را در

۱. ر.ک: کفایة المهتدی، [گزیده]، ص ۲۹۲، حدیث سی و نهم.

۲. سورة نسا، آیه ۵۹.

۳. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۶۹.

نگاه داشتن دین خود پرهیزید تا کسی شما را از دین خودتان، زایل نکند!  
ای پسرک من! به درستی که صاحب این امر از پنهان شدنی ناچار است تا این که از  
این امر برمی گردد، کسی که قایل به آن بوده است.

این است و جز این نیست، این پنهان شدن قائم آل محمد، امتحانی از جانب خدای  
عزوجل است که آفریدگانش را به غایب نمودن ولی خود، امتحان فرماید. اگر پدران و  
اجداد شما، دینی را صحیح تر از این دین می دانستند، هر آینه آن را پیروی می نمودند.  
گفتم: ای سید من! پنجمین از اولاد هفتمین کیست؟

گفت: ای پسرک من! عقل شما کوچک تر از ادراک این امر و دانش های شما  
تنگ تر از حمل آن است. لکن اگر زندگی نمایید، زود باشد که او را دریابید.

ایضاً صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> و خزّاز در کفایة الاثر<sup>۲</sup> از محمد بن زیاد از دی  
روایت نموده اند؛ گفت: از سید خود، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنی این قول  
خدای تعالی را پرسیدم: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»<sup>۳</sup>؛ و خدا نعمت های  
پیدا و پنهان خود را بر شما فراوان نموده.

فرمود: نعمت آشکار حضرت پروردگار، امام آشکار و نعمت پنهانی او، امام پنهان  
است.

عرض کردم: آیا در میان امامان کسی هست که پنهان شود؟  
فرمود: آری! جسم او از دیده های مردم پنهان شود و ذکر او از دل های مؤمنین  
پنهان نشود. او دوازدهمین از ما است، خدا هر سختی را برای او هموار کند و هر  
سرکشی را برای او رام کند، گنج های زمین را برای او آشکار فرماید و هر دور را برای او  
نزدیک نماید، به سبب او هر ستمکار بیدادگر را تباه فرماید و به دست او هر شیطان  
رانده شده را نابود گرداند.

الترغیبات الحضر فی البشارت ظهور از ائمه معصومین

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص ۲۷۱ - ۲۷۰.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، صص ۳۶۹ - ۳۶۸.

۳. سورة لقمان، آیه ۲۰.

او پسر خاتون کنیزان است؛ آن چنان کسی که ولادت او بر مردم پنهان شود و بردن اسم او برای مردم روان باشد تا زمانی که خدای عزوجل او را آشکار فرماید، پس زمین را به سبب او پراز عدل و داد کند، چنانچه از جور و بیداد پر شده باشد.

ایضاً صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> از ابن عباس بن عامر روایت کرده؛ «قال: سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول: صاحب هذا الأمر يقول الناس لم يولد بعد.»

گفت: از موسی بن جعفر عليه السلام شنیدم که می فرمود: صاحب این امر - یعنی قائم آل محمد - کسی است که مردم در حق او گویند هنوز متولد نشده است.

و ایضاً در کفایة الاثر<sup>۲</sup> از یونس بن عبدالرحمن روایت کرده که گفت: خدمت حضرت موسی بن جعفر شرفیاب شدم و عرض کردم: آیا قائم به حق تویی؟ فرمود: من قائم به حق هستم ولیکن آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک کند و آن را پراز عدل کند، چنان که پراز جور شده باشد، پنجمین از فرزندان من است که از جهت بیم جان خود، غیبتی دراز کند. در زمان غیبت او قوم هایی از دین برگردند و قوم های دیگر بر دین خویش بپایند.

آن گاه فرمود: خوشی برای شیعیان ما است که در زمان غایب بودن قائم ما به دوستی ما چنگ زنند و بر موالات ما و بیزاری از دشمنان ما پایدار باشند. آنان از ما هستند و ما از آنها ایم. آنها خشنودند که ما امامشان باشیم، ما خشنودیم که ایشان شیعیان ما باشند و خوشی برای آنها است. به خدا سوگند، روز قیامت با ما و در درجه ما خواهند بود!

### [بشارت امام رضا(ع)]

#### رفرفه

در بشارت حضرت علی بن موسی الرضا به وجود و ظهور آن بزرگوار است.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۶۰.

۲. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص ۲۷۰ - ۲۶۹.

صدوق در عیون<sup>۱</sup> و علل<sup>۲</sup> از سلطان سریر ارتضی، حضرت علی بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> روایت نموده که فرمود: گویا با شیعه هستم و حال آنها را نگرانم هنگام گم کردن آنها، سوّمین فرزندی را که از فرزند من است، حالتی پدید می‌شود که برای خود محلّ رعایت و چشم داشت و پناهی طلب می‌کنند، پس آن را نمی‌یابند.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! نیافتن مرعی از برای چیست؟

فرمود: به علت این که امام آنها از ایشان پنهان گردد.

عرض کردم: سبب پنهان شدن او چیست؟

فرمود: برای این که زمانی که به شمشیر قیام فرماید، برای هیچ کس در گردن آن جناب بیعت نباشد.

ایضاً کلینی در کافی<sup>۳</sup> و نعمانی در غیبت<sup>۴</sup> از ایوب بن نوح روایت کرده‌اند که گفت: خدمت حضرت ابوالحسن الرضا - علیه آلاف التحية والثناء - عرض کردم: به درستی که من امیدوارم تو صاحب این امر - یعنی قائم آل محمد - بوده باشی و بدون اعمال شمشیر، کار تو انجام پذیرد. چرا که با تو بیعت شده و به نام تو سگه زده شده است.

«فقال<sup>علیه السلام</sup>: ما منّا أحد اختلف إليه الكتب و اشیر إليه بالأصابع و سئل عن المسائل و حملت إليه الأموال إلا اغتيل أو مات علی فراشه حتى یبعث الله لهذا الأمر غلاماً منّا خفیّ الولادة و المنشأ غیر خفیّ فی نسبه.»

پس فرمود: نیست از ما کسی که به سوی او نامه‌ها آورده و از نزد او برده شود و با انگشت‌ها به سوی او اشاره کرده‌اید و از مسألت‌ها پرسیده شود و مال‌ها به جانب او حمل کرده شود مگر این که از روی مکر و خدعه کشته شود یا بر فراش بمیرد، تا زمانی

الروضة الباقية من أخبار الإمام الرضا عليه السلام

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۴. الغیبة، ص ۱۶۸.

که خدا جوانی از ما را برای این امر برانگیزاند که ولادت و نشو و نشو او پنهان و نسب او غیر نماند.

ایضاً در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از حسن بن خالد روایت نموده؛ گفت: حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: دین نیست برای آن کس که ورع ندارد، به درستی که گرامی ترین شما نزد خدای تعالی کسی است که اتقی باشد، یعنی، عمل او به تقیّه پیش باشد.

بعد از آن فرمود: به درستی که خدا به سبب چهارمین از فرزندان من - پسر خاتون کنیزان - زمین را از هر جور و ظلم پاک فرماید. او آن چنان کسی است که مردم در ولادتش شک نمایند و او صاحب غیبت است. چون خروج کند، زمین از نور پرورنده او روشن و ترازوی عدل میان مردم گذارده شود، هیچ کس بر هیچ کس ستم نکند. او آن چنان کسی است که زمین برایش پیچیده شود و برای او سایه نباشد.

او آن چنان کسی است که در زمان ظهورش، منادی از آسمان ندایی در دهد که جمیع مردم زمین، آن را بشنوند و آن ندا این است: ای اهل زمین، آگاه باشید! به درستی که حجّت خدا، نزد خانه خدا ظاهر شده. پس پیروی اش کنید و راه متابعتش بگیرید! چرا که حق در او و با اوست و آن قول خدای عزوجلّ است که در این آیه وافی هدایت می فرماید:

«روزی که منادی از جای نزدیکی ندا کند و روزی که صیحه را بشنوند، به راستی آن روز، روز خارج شدن است.»<sup>۲</sup> یعنی، روز خروج فرزند من، قائم مهدی است.

### [بشارت امام جواد(ع)]

#### رفرفه

۹

در بشارات حضرت جواد - سلام الله علیه - به وجود و ظهور آن بزرگوار است:

۱. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص ۳۷۵ - ۳۷۴.

۲. سوره ق، آیات، ۴۲ - ۴۱.

صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> از جناب عبدالعظیم حسنی روایت کرده که گفت: خدمت آقای خود، حضرت امام محمد تقی علیه السلام شرفیاب شدم و مرا آهنگ آن بود که از حضرت پرسش کنم؛ آیا قائم، همان مهدی است یا دو کس می باشند؟

پیش از پرسش، خود آن حضرت ابتدا به سخن کرده، فرمود: ای ابوالقاسم! به درستی که قائم از ما، همان مهدی آن چنانی است که واجب است در زمان غایب بودنش انتظار کشیده شود و در زمان ظهورش اطاعت کرده شود. او سؤمین از فرزندان من است.

سوگند به آن کس که محمد را به پیغمبری برانگیخته و ما را به امامت مخصوص داشته، اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، هر آینه خدا آن روز را آن قدر دراز فرماید تا زمانی که خروج کند، پس زمین را پر از عدل و داد کند. چنانچه از ظلم و جور، پر شده باشد.

به درستی که خدای تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح می کند، چنان که امر کلیم خود، موسی را اصلاح فرمود که رفت برای اهل خود آتشی برگیرد، پس برگشت در حالی که او رسول و نبی بود. بعد از این کلمات فرمود: برترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.

ایضاً در کفایة الاثر<sup>۲</sup> از جناب عبدالعظیم حسنی روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام عرض کردم: امیدوارم از میان اهل بیت محمد، تو قائمی باشی که زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

فرمود: ای ابوالقاسم! از ما نیست مگر قیام کننده به امر خدا و هدایت کننده به سوی دین خدا، من قائم آن چنانی نیستم که خدا به سبب او زمین را از اهل کفر و جحود پاک کند و آن را پر از عدل و داد گرداند.

آن قائم کسی است که ولادت او بر مردم نهان باشد و جسم او از آن ها غایب گردد،

در قای حضرت مهدی (عج) الله تعالی فرج و دلیل بر آن

الرؤوف الابرار حضرت قیام ظهور از ائمه المعصومین

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۷.

۲. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص ۲۸۱ - ۲۸۲.

بردن اسم او برای ایشان روا نیست و او هم نام و هم کنیه رسول خدا باشد. او آن چنان کسی است که زمین برایش در نور دیده شود و هر سرکش برایش رام گردد. از اصحابش سی صد و سیزده مرد از اطراف زمین به شماره اصحاب بدر سوی او جمع آیند؛ و آن معنی گفتار خدای عزوجل است: «هر کجا که باشید، تمامی شما را خدا می آورد؛ به درستی که خدا بر هر چیز تواناست.»<sup>۱</sup>

چون این عده برای او فراهم آیند، امر خود را آشکار فرماید و چون از برای او عقد کامل شود که ده هزار مرد باشد، به اذن خدا، خروج نماید. پس دشمن های خدا را بر دوام بکشد تا زمانی که خدای تبارک و تعالی خشنود شود. جناب عبدالعظیم گفت: عرض کردم: ای سید من! چگونه می داند که خدا خشنود شده؟

فرمود: یلقى فی قلبه الرّحمة؛ رحمت را در دلش بیفکند.

ایضاً در کفایة الاثر<sup>۲</sup> از صقر بن ابی دلف روایت کرده گفت: از حضرت امام محمد تقی علیه السلام شنیدم که می فرمود: امام بعد از من، پسر من علی است. فرمان او، فرمان من و گفتار او، گفتار من و طاعت او، طاعت من است و امام بعد از او، پسرش حسن است. امر او، امر پدر او و گفتار او، گفتار پدر او و طاعت او، طاعت پدر او است. بعد از آن ساکت شد. آن گاه خدمتش عرض کردم: یا بن رسول الله! امام بعد از حسن علیه السلام کیست؟ پس گریست گریستن شدیدی! بعد از آن فرمود: به درستی که بعد از حسن، پسر او، قائم به حق است که انتظار کشیده خواهد شد.

عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا قائم نامیده شده؟

فرمود: برای این که بعد از مردن ذکرش و مرتد شدن بیشترین قایل به امامتش، قیام می فرماید.

عرض کردم: برای چه منتظر نامیده شده؟

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۸.

۲. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص ۲۸۴ - ۲۸۳.

فرمود: به درستی که برای او غایب شدنی است که روزهایش بسیار و زمانش بسی دراز باشد، پس کسانی که عقیده‌شان خالص است، خروج او را انتظار برند، اهل شک و ریب او را انکار نمایند، جحدکنندگان او را استهزا کنند، وقت معین کنندگان، در غیبت او دروغ گویند، شتاب گیرندگان در او، هلاک گردند و تسلیم شوندگان نجات یابند.

### [بشارات امام هادی (ع)]

#### رفرفه

۱۰

در بشارات جناب امام علی النقی علیه السلام به وجود و ظهور آن سرور است. کلینی در کافی<sup>۱</sup> و مسعودی در اثبات الوصیه<sup>۲</sup> و صدوق در کمال الدین<sup>۳</sup> و علی بن محمد در کفایة الاثر<sup>۴</sup> از ابوهاشم جعفری روایت کرده‌اند که گفت: از حضرت امام علی النقی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «الخلف من بعدي ابني الحسن علیه السلام فكيف لكم بالخلف بعد الخلف؟»

بشارت دادن آن جناب به ابوهاشم جعفری

بعد از من خلیفه و جانشین، پسر من حسن است. پس با جانشین بعد از جانشین چگونه هستید؟

عرض کردم: برای چه؟ خدا مرا فدای تو قرار دهد!  
«فقال: لأنکم لا ترون شخصه و لا یحلّ لکم ذکره باسمه؛» فرمود: به جهت آن که جسم او را نبینید و یاد کردن او به اسم برای شما حلال نباشد.

عرض کردم: پس چگونه یادش کنیم؟  
فرمود: بگویید: «الحجّة من آل محمّد.»  
ایضاً صدوق در کمال الدین<sup>۵</sup> از اسحاق بن یعقوب، روایت کرده؛ «قال:

الرفرفه من ابی الحسن جعفری

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، ص ۲۶۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۱.

۴. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۸۹.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۶۰.

سمعت أبا الحسن علي بن محمد يقول: صاحب هذا الأمر من يقول الناس لم يولد. بعد گفت: از حضرت امام علی النقی علیه السلام شنیدم، می فرمود: صاحب امر مهدویت کسی است که مردم در حقش بگویند هنوز ولادت نیافته است. **ایضاً** صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> از علی بن عبدالغفار روایت نموده که گفت: چون حضرت امام محمد تقی علیه السلام از دنیا رفت، شیعیان نامه‌ای به حضرت امام علی النقی علیه السلام فرستاده و از امام وقت پرسیدند.

امام در جواب، مرقوم فرمود: «الأمر لي ما دمت حيًّا. فإذا نزلت بي مقادير الله تبارك وتعالى، إمامكم الخلف مني وأنتي لكم من بعد الخلف؟!» مادامی که زنده‌ام، امر امامت برای من است. چون تقدیرات خدای تعالی بر من فرود شد، امام شما پسر من است که خلیفه من باشد و کجاست برای شما دست‌رسی به خلف بعد از خلف؟! **ایضاً** مسعودی در اثبات الوصیه<sup>۲</sup> از عبدالله بن جعفر حمیری از حضرت امام علی النقی روایت کرده؛ «قال: لاتعادوا و الأیام فتعادیکم!» فرمود: با روزها دشمنی نکنید که با شما دشمنی کنند!

از معنی آن پرسش شد، فرمود: برای آن دو معنی است؛ ظاهری و باطنی. «أما الظاهر فالسبب لنا و الأحد لشيعتنا و الإثنین لأعدائنا و تمّ الحدیث.» و الباطن فالسبب، رسول الله و الأحد، أمير المؤمنين و الإثنین، الحسن و الحسين، و الثلثا، علی بن الحسين و محمد بن علی و جعفر بن محمد، و الأربعة، موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و أنا، و الخمیس، الحسن ابني و الجمعة ابنه و علیه یجتمع هذه الأمة ثم قرأ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup> ثم قال لي: نحن بقية الله.»

اما ظاهر آن است که سبت روز شنبه برای ما و روز یک شنبه برای شیعیان ما و

۱. همان، ص ۳۸۲.

۲. اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، ص ۲۶۶.

۳. سورة هود، آیه ۸۶.

روز دوشنبه برای دشمنان ماست و حدیث تمام شد.

و اما باطن، پس شنبه، رسول خدا می باشد تا آن جا که می فرماید: پنج شنبه، حسن پسر من و جمعه، پسر او است و این امت گرد او آید. بعد از آن تسمیه نموده، آیه بقية الله را خواند. آن گاه فرمود: ما بقية الله هستیم.

ایضاً در کفایة الاثر<sup>۱</sup> از جناب عبدالعظیم حسنی روایت شده که گفت: خدمت حضرت امام علی النقی<sup>علیه السلام</sup> شرفیاب شدم، چون چشم مبارکش بر من افتاد، فرمود: «مرحباً بك يا أبا القاسم! أنت و لیتنا حقاً» مرحباً به تو ای ابوالقاسم! تو از روی حقیقت ولی ما باشی.

عرض کردم: یا بن رسول الله! اراده من آن است که دین خود را بر حضرت تو عرضه دارم، اگر مرضی و پسندیده است، بر آن پاینده باشم تا خدای عزوجل را دیدار کنم.

فرمود: «هات یا أبا القاسم!» آن چه دانی بیاور و عقاید خویش را بگو!

عرض کردم: به درستی که من می گویم خدا یکتاست و مانندی برای او نیست، از دو حد ابطال و تشبیه خارج است و این که خدا جسم، صورت، جوهر و عرض نیست. بلکه او جسم کننده جسم ها و صورتگر صورت ها و آفریننده اعراض و جواهر است. او پروردگار هر چیز و مالک و جاعل و پدیدآورنده است.

و اعتقاد من این است که محمد<sup>صلی الله علیه و آله</sup> که بنده و فرستاده خداست، خاتم تمام پیغمبران است؛ بعد از آن حضرت تا روز قیامت، پیغمبری نخواهد بود و این که شریعت او، خاتم همه شریعت هاست و شریعتی بعد از شریعت او تا روز قیامت نیست.

عقیده من این است که امام و خلیفه و ولی امر بعد از حضرت محمد، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب<sup>علیه السلام</sup> است، بعد از آن حسن<sup>علیه السلام</sup>، آن گاه حسین<sup>علیه السلام</sup> است، پس علی بن الحسین<sup>علیه السلام</sup>، بعد از او محمد است، آن گاه جعفر، پس موسی است، بعد از او علی، آن گاه محمد بن علی و بعد از او امامت و خلافت خاص حضرت تو است.

البرقعة من الأخصر و بشارات ظهور الأئمة الكائفة

«فقال علی: و من بعدی الحسن ابني. فكيف للناس بالخلف من بعده؟»

قال: و قلت: و كيف ذلك يا مولاي؟! «

قال: لأنه لا يرى شخصه و لا يحلّ ذكره باسمه حتى يخرج. فيملاء الأرض قسطاً و عدلاً. كما ملئت جوراً و ظلماً.»

فرمود: و بعد از من، پسر من است. پس برای مردم چگونه خواهد بود به فرزندی که بعد از او و خلیفه او است؟

گفت: عرض کردم: خلف بعد از حسن چگونه است که مایه حیرت می باشد؟ فرمود: به جهت این است که جسمش دیده نشود و یاد کردن اسمش حلال نباشد تا زمانی که خروج کند، آن گاه زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که از جور و بیداد پر شده باشد.

عبدالعظیم گفت: به امامت حسن و مهدویت عرض کردم، پس به او اقرار و اعتراف دارم و می گویم به درستی که ولی ایشان، ولی خدا و عدو ایشان، عدو خدا و طاعت آنان، طاعت خدا و نافرمانی آنها، نافرمانی خداست.

و می گویم به درستی که معراج، حق و سؤال در قبر، حق است و به درستی که بهشت، حق و جهنم حق و صراط و میزان، حق است، این که قیامت، هر آینه خواهد بود و هیچ ریبی در آن نیست و این که خدا کسانی را که در قبور خفته و در خانه گور نهفته اند، بر می انگیزاند.

می گویم به درستی که فرایض و اجبه بعد از ولایت، نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر است.

«فقال علی بن محمد: يا أبا القاسم! هذا والله دين الله؛ الذي ارتضاه لعباده، فاثبت

عليه! ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا و في الآخرة!»

آن حضرت بعد از اقرار جناب عبدالعظیم به آن عقاید حقه، فرمود: ای ابوالقاسم! به خدای سوگند، دین خدا این است؛ آن چنان دینی که برای بندگان خویش پسندیده و اختیار فرموده است، پس بر این دین پاینده باش! خداوند به سبب اعتقاد به این گفتار

پایدار، تو را در دنیا و آخرت پایدار دارد!

ایضاً صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> و شیخ طوسی در غیبت<sup>۲</sup> از بشر بن سلیمان نحاس خبر مفصلی روایت کرده‌اند که مشتمل است بر کیفیت احوال ملیکه، دختر پسر قیصر روم که همان نرجس است و تزویج نمودن او برای حضرت امام حسن عسکری در عالم رؤیا توسط رسول خدا ﷺ و عیسی علیهما السلام، انداختن او خودش را میان اسرای روم، آوردن او به بغداد و فرستادن بشر بن سلیمان از طرف حضرت امام علی النقی علیهما السلام برای خریداری او از عمر بن یزید برده فروش تا آن جا که گفت: بعد از خریداری نرجس خاتون، چون به سر من رأی آمدم و حضور حضرت امام علی النقی شرفیاب گردید، به او فرمود: خدا چگونه عزت اسلام و ذلت نصرانیت و شرافت اهل بیت محمد ﷺ را به تو نشان داد؟ عرض کرد: چگونه آن چه را از من، به آن داناتری، برای شما توصیف کنم؟ حضرت فرمود: می‌خواهم به تو اکرامی فرمایم؛ کدام یک نزد تو محبوب تر است؟ ده هزار دینار به تو عطا فرمایم یا این که تو را به شرافت ابدیه بشارت دهم. گفت: این که مرا به شرافت ابدیه بشارت دهی.

فرمود: بشارت باد تو را به فرزندان ارجمندی که مالک مشرق و مغرب دنیا شود و زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد! عرض کرد: این مولود مسعود از کدام بزرگوار بهره من شود؟ فرمود: از همان کس که حضرت رسول خدا در فلان شب در فلان ماه در فلان سال تو را در رومیه برای او خطبه فرمود... تا آخر حدیث.

### [بشارت امام حسن عسکری (ع)]

#### و فرقه

۱۱

در بشارت حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام به وجود و ظهور حضرت حجة بن

۴۲۸

بشارت آن حضرت به موسی بن جعفر بغدادی

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۲۳ - ۴۱۷.

۲. الغیبة، ص ۲۱۴ - ۲۰۸.

الحسن - عجل الله تعالى فرجه الشريف - است.

در کفایة الاثر<sup>۱</sup> و کمال الدین<sup>۲</sup> از موسی بن جعفر بغدادی روایت کرده‌اند که گفت: از حضرت امام حسن عسکری شنیدم که می‌فرمود: گویا با شما هستم و می‌نگرم که بعد از من در حق فرزند و جانشین من اختلاف کرده‌اید. آگاه باشید به درستی که اقرار کننده به امامان بعد از رسول خدا که انکار کننده فرزند من باشد، مانند کسی است که به تمامی پیغمبران خدا و فرستادگان او اقرار کند، آن‌گاه نبوت محمد را انکار نماید و انکار کننده محمد، مانند انکار کننده جمیع پیغمبران است. چرا که اطاعت آخر، مانند طاعت اول ما و منکر آخر ما، چون منکر اول ماست.

آگاه باشید به درستی که برای فرزند من، پنهان شدنی است که مردم در آن به شک و ریب افتند، مگر کسانی که خدای عزوجل آن‌ها را نگاه دارد.

**و ایضاً در کمال الدین<sup>۳</sup> و کفایة الاثر<sup>۴</sup> و کفایة المهتدی از ابوعلی بن همام** روایت کرده‌اند؛ گفت: از محمد بن عثمان عمروی - قدس الله روحه - شنیدم که می‌گفت: از پدرم استماع نمودم که گفت: خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب بودم که از خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده، پرسیده شد: «أن الأرض لا تخلوا من حجة الله على خلقه إلى يوم القيامة و أن من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلیة»؛ این که زمین تا روز قیامت، از حجت خدا بر مخلوقش خالی نمی‌ماند و این که هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را شناخته باشد، چون مردن زمان جاهلیت مرده است.

آن حضرت فرمود: این حق است، هم چنان که روز حق است.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۰۹.

۲. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۹۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۰۹.

۴. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۹۶.

گفتند: یا بن رسول الله! حجت و امام بعد از تو کیست؟

فرمود: فرزندم امام و حجت بعد از من است؛ هر کس بمیرد و او را شناخته باشد، به مردن جاهلیت مرده است.

«فقال عليه السلام: إن له غيبة يحار فيها الجاهلون و يهلك فيها المبطلون و يكذب فيها الوقتون ثم يخرج فكأنني أنظر إلى الأعلام البيض تخفق فوق رأسه بنجف الكوفة.»  
فرمود: آگاه باشید به درستی که برای امام بعد از من، غیبتی است که مردم جاهل، در آن متحیر شوند، اهل باطل در آن هلاک گردند و وقت معین کنندگان در آن دروغ گویند. بعد از چنین غیبتی خروج کند و از زیر ابر خفا بیرون آید؛ گویا به سوی علم‌های سفید نظر می‌کنم که بالای سر او در نجف کوفه، همی جنبش نماید.

ایضاً صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> از یعقوب بن منفوس روایت نموده که گفت: خدمت حضرت امام حسن عسکری عليه السلام شرفیاب شدم در حالی که آن حضرت در دگه‌ای که درب سرای بود، جلوس فرموده بود و بر طرف راست آن، خانه‌ای بود که بر آن پرده‌ای آویخته بود. پس عرض کردم: ای سید من! بعد از تو صاحب امر امامت کیست؟

فرمود: پرده را بگیر! چون برگرفتم، کودکی بیرون آمد کودکی که قامتش پنج شبر و به سن ده یا هشت سال و مانند آن بود. پیشانی گشاده و چهره نورانی و چشم درخشانده و کف و زانوی سطبر و در طرف راست صورت، خال و بر سر، گیسوان داشت. آمد و بر دامن حضرت امام حسن عسکری عليه السلام جلوس نمود.

«فقال: هذا صاحبكم ثم وثب فقال له: يا بني ادخل إلى الوقت المعلوم! فدخل البيت و أنا أنظر إليه.»

ثم قال: يا يعقوب انظر من في البيت! فدخلت، فما رأيت أحداً.»

پس فرمود: این امام شما بعد از من است، آن‌گاه از جای برجست و به او فرمود: ای فرزند، داخل شو تا وقت معینی که نیز آشکار شوی! کودک داخل خانه شد و من نگران‌ش بودم.

الترغيب في الاخصر في بيان ارايات ظهور آل البيت الكاظمين

حضرت عسکری فرمود: ای یعقوب ببین در خانه کیست! آن گاه داخل شده، هیچ کس را ندیدم.

ایضاً صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> از محمد بن معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن نوح و محمد بن عثمان عمروی روایت نموده «قالوا: عرض علينا أبو محمد الحسن بن علي ابنه و نحن في منزله و كنا أربعين رجلاً، فقال: هذا إمامكم من بعدي و خيلتني عليكم؛ أطيعوه و لا تتفرقوا من بعدي فتهلكوا في أديانكم! أما أنكم لا ترونه بعد يومكم هذا!

قالوا: فخرجنا من عند. فما مضت الأيام قلائل حتى مضى أبو محمد<sup>ع</sup>».

گفتند: حضرت امام حسن عسکری<sup>ع</sup> پسرش را در خانه خود به ما عرضه داشت در حالی که ما چهل نفر بودیم، پس فرمود: این بعد از من امام شما و جانشین من بر شما است؛ فرمانش برید و بعد از من جدایی نگیرید که در دین خویش هلاک خواهید شد! بعد فرمود: آگاه باشید که بعد از این روز، دیدارش نکنید! آن گاه از پیش آن حضرت بیرون آمدیم. چند روزی پیش نگذشت که حضرت عسکری<sup>ع</sup> از دنیا در گذشت.

این ناچیز گوید: کلام آن حضرت «لا ترونه...» مقصود، نفی رؤیت مجموع است، لذا با وقوع رؤیت برای نواب خاص و بعضی اشخاص دیگر منافات ندارد.

ایضاً صدوق در کمال الدین<sup>۲</sup> از موسی بن جعفر بغدادی روایت نموده؛ قال: «خرج من أبي محمد توقيع: زعموا أنهم يريدون قتلي ليقطعوا نسلي و قد كذب الله قولهم و الحمد لله.»

گفت: از نزد امام حسن عسکری<sup>ع</sup> توقیعی منیع به این مضمون بیرون آمد: چنین پنداشتند که برای قطع نمودن نسل من آهنگ کشتن من کنند و به تحقیق، خدا دروغ آنها را ظاهر کرد، یعنی بعد از من حجّت خدا ولادت یافت و سپاس ثابت برای خداست.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۳۵.

۲. همان، ص ۴۰۷.

ایضاً فضل بن شاذان در غیبت و صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup> از احمد بن اسحاق روایت کرده‌اند؛ قال: سمعت أبا محمد الحسن بن علي العسكري عليه السلام «يقول: الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى أراني الخلف من بعدي أشبه الناس برسول الله خلقاً و خلقاً. يحفظه الله تعالى في غيبته. ثم يظهره، فيملا الأرض عدلاً و قسطاً، كما ملئت جوراً و ظلماً.»

گفت: از حضرت امام حسن عسکری عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: ستایش خدایی را که مرا از دنیا بیرون نبرد تا آن‌که جانشین مرا به من نمایانید که در صورت و سیرت شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلى الله عليه وآله است. خدا او را در زمان غایب بودنش حفظ می‌کند. آن‌گاه او را آشکار فرماید، پس زمین را پر از عدل و داد کند، چنان‌که از جور و ظلم پر شده باشد.

ایضاً شیخ طوسی در غیبت<sup>۲</sup> از ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام حسن عسکری عليه السلام در مرض موت آن حضرت شرفیاب شدم، به عقید خادم که از پیش، امام علی نقی را خدمت می‌نمود، فرمود: آبی را با مصطکی بجوشان!

صیقل، جاریه مادر حضرت خلف، آب مصطکی را بیاورد، چون حضرت قدح را به دست گرفت و آهنگ آشامیدن فرمود، دست مبارکش چنان بلغزید که قدح به دندان‌های او می‌خورد، پس آن را از دست گذاشته، به عقید فرمود: در فلان حجره داخل شو، کودکی را در سجده دیدار کنی، او را نزد من بیاور!

عقید گفت: رفتم و جستجو کردم. ناگاه کودک را دیدم به سجده رفته و انگشت سبابه خود به جانب آسمان برداشته، بروی سلام کرده، عرض کردم: سید من، تو را نزد خویش خوانده، در این هنگام مادرش صیقل آمده، دستش را گرفت و حضورش آورد.

الترغيب في الاضطرار في بشارت ظهور ائمة آل البيت

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۰۸.

۲. الفیة، صص ۲۷۳ - ۲۷۲.

ابوسهل گفت: کودکی بود رویش مشعشع، مویش مجعد و دندانش گشاده. چون امام حسن عسکری علیه السلام او را نگریست، بگریست و فرمود: ای آقای اهل بیت، خود مرا سقایت فرما!

آن صبی، قدح را به دست گرفته، لب های حضرت را گشود و سیرابش فرمود. آن گاه حضرت عسکری علیه السلام فرمود: مرا مهیای نماز نمایید! پس مندیلی در دامنش افکندند، آن صبی، حضرتش را وضو داد. چون بر سر و قدم هایش مسح نمود، حضرت عسکری به او فرمود: بشارت باد تو را ای پسرک من! تویی صاحب الزمان، تویی مهدی موعود، تویی حجت خدا در زمین او و فرزند و وصی من توهستی.

من تو را زاییدم و تویی (م ح م د) پسر حسن، آن گاه سلسله آبا را تا حسین بن علی بن ابی طالب، شمرد. تو را رسول خدا زاییده و تویی خاتم ائمه طاهرین. رسول پروردگار عالمین، وجود تو را بشارت داده، تو را نامیده و کنیه نهاده. بدانچه گفتم پدرم از پدرانش مرا آگاه کرده است؛ این بفرمود و در زمان، دنیای فانی را بدرود نمود.

ایضاً قطب راوندی در خرایج<sup>۱</sup> از عیسی بن شیخ روایت کرده؛ گفت: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در حبس بر ما داخل شد و من آن حضرت را می شناختم. پس به من فرمود: برای تو شصت و پنج سال و دو روز است و با من کتاب دعایی بود که تاریخ ولادتم در آن مرقوم بود. در آن نگاه کردم، چنان یافتم که فرمود و به من گفت: آیا فرزندی روزی تو شده؟  
عرض کردم: نه.

فرمود: خدایا فرزندی روزیش کن که بازوی او باشد! فرزند، خوب بازویی است؛  
ثمّ تمثّل علیه السلام:

من كان ذا عضد يدرك ظلامته      إنّ الذليل الذي ليست له عضد

یعنی، هرکس صاحب بازوی باشد از ستم کننده خود انتقام خواهد کشید، ذلیل و زیون کسی است که برای او بازویی نباشد.

عرض کردم: آیا برای تو فرزندی هست؟

قال: أي! والله سيكون لي ولد يملأ الأرض قسطاً. أما الآن فلا؛

فرمود: بلی! به خدا سوگند به زودی از من فرزندی پدید آید که زمین را پر از عدل و داد کند. اما در این زمان مرا فرزندی نیست.

آن گاه به این دو بیت تمثّل فرمود:

لعلك يوماً إن تراني كأنما  
بنی حوالی الأسود اللّواید  
فإن تمیماً قبل أن یلد الحصى  
أقام زماناً و هو فی الناس واحد

ایضاً مسعودی در اثبات الوصیّه<sup>۱</sup> از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده؛ «قال: لما ولد الصّاحب بعث الله عزّوجلّ ملکین، فحملاه. إلى سرادق العرش حتّی وقف بین یدی الله. عزّوجلّ فقال له: مرحباً بك و بك أعطي و بك أعفوا و بك أعدّب.»

فرمود: چون حضرت صاحب الامر متولّد شد، خدای عزّوجلّ دو ملک فرستاد. پس آن ذات بی همال را برداشته، به سوی سرادق عرش حضرت ذوالجلال بردند تا در پیشگاه قرب حق، واقف گردید. آن گاه خدای عزّوجلّ فرمود: مرحبا به تو! که به تو بخشایش کنم، به سبب تو عفو فرمایم و به واسطه تو عذاب نمایم.

ایضاً فضل بن شاذان<sup>۲</sup> از ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری روایت کرده که گفت: چون عمرو بن عوف والی به کشتن من همّت کرد و او مردی بود که به کشتن شیعیان، میل تمام داشت، چون آن خبر را یافتم، خوف عظیمی بر من غالب شد. اهل و عیال و دوستان خود را وداع کرده، به خانه امام حسن عسکری علیه السلام روی آوردم تا با آن

البروقف الاخصر و فیها از ائمه ظهور از ائمه انظار

۱. اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب، ص ۲۶۰.

۲. ر.ک: کفایة المهتدی، [گزیده]، صص ۱۶۱ - ۱۶۰، حدیث سی و دوم.

حضرت نیز وداع کنم و اراده گریختن داشتم.

چون به خانه آن حضرت آمدم، دیدم پسری پهلوی حضرت نشسته و رویش چون ماه شب چهارده می درخشد. از نور و ضیای او، حیران شدم، طوری که نزدیک بود آن چه در خاطر داشتم، فراموش کنم. به من فرمود: ابراهیم! حاجت گریختن نیست، زود باشد که خدای تعالی شرّ او را از تو کفایت کند.

حیرتم زیادتر شد، خدمت امام حسن علیه السلام عرض کردم: این پسر کیست که از مافی الضمیر من خبر داد؟

فرمود: فرزند من و خلیفه من است و او است که غایب شود غایب شدنی دراز. پس از پر شدن زمین از ظلم و جور ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند. نام او را پرسیدم.

فرمود: هم نام و هم کنیه پیغمبر است و حلال نیست کسی نام یا کنیه او را ذکر کند تا زمانی که خداوند دولت و سلطنت او را ظاهر سازد. ای ابراهیم! آن چه را دیدی و آن چه را امروز از ما شنیدی، پنهان دار الا از اهلش.

بر ایشان و آبای کرام ایشان صلوات فرستادم و بیرون آمدم در حالی که مستظهر به فضل خدای تعالی بودم و به آن چه از حضرت صاحب الزمان شنیدم، وثوق و اعتماد داشتم. پس عمّ من، علی بن فارس بشارت داد که معتمد - خلیفه عباسی - برادر خود، ابواحمد را فرستاد و او را به قتل عمرو بن عوف امر کرد. آن گاه ابواحمد او را گرفت و بند از بندش جدا کرد.

ایضاً فضل بن شاذان "از حسین بن سعد کاتب، روایت کرده که گفت: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: بنی امیه و بنی عباس، شمشیرهای خود را به دو سبب بر ما گذاشتند:

یکی آن که می دانستند برای ایشان در خلافت حقی نیست و می ترسیدند از آن که ما دعوی خلافت کنیم و خلافت در جای خود قرار گیرد.

دوم آن که از اخبار متواتره واقف شده بودند که زوال ملک جبّاران و ظالمان در دست قائم ما خواهد بود و شک نداشتند در این که ایشان، ظالمان و جبّارانند، لذا در کشتن اهل بیت رسول خدا و نیست و نابود کردن نسل آن حضرت کوشش کردند از روی طمعی که ایشان به وصول به منع تولّد حضرت قائم یا کشتن آن حضرت داشتند تا ملک و پادشاهی از دست ایشان به در نرود.

پس خداوند ابا نمود از این که امر آن حضرت را برای یکی از ظالمان کشف نماید الا آن که نور خود را تمام می گرداند، هر چند مشرکان خوش نمی دارند.

ایضاً فضل بن شاذان در کتاب غیبت " خود مسمی به اثبات الرجعه از محمد بن عبدالجبار روایت کرده که گفت: به مولای خود حسن بن علی علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! خداوند مرا فدای تو گرداند! دوست دارم بدانم بعد از تو امام و حجّت خدا بر بندگان خدا کیست؟

فرمود: بعد از من، امام و حجّت خدا پسر من است که هم نام و هم کنیه رسول خدا می باشد؛ کسی که خاتم حجّت های خدا و آخرین خلفای او است. گفتم: او از کیست؟

فرمود: از دختر پسر قیصر، پادشاه روم. آگاه باش زود باشد که او متولّد شود، سپس از مردمان غایب گردد، غایب شدنی دراز، بعد از آن ظاهر شود و دجّال را بکشد. آن گاه زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که از جور و ظلم پر شده باشد و برای احدی حلال نیست پیش از خروجش، او را به نام و کنیه ذکر کند و فرمود: صلوات خدا بر او باد!

ایضاً در کتاب مزبور از محمد بن علی بن حمزه بن الحسین بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که گفت: از حضرت عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: ولی و حجّت خدا بر بندگان و خلیفه من، ختنه کرده شده، شب نیمه ماه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج و هنگام طلوع فجر متولّد شد.

بشارت آن جناب به محمد بن عبدالجبار

الرؤوف الأخصر ونشأرا انت ظهور الحجّة المنقر

اول کسی که او را شست، رضوان، خازن بهشت بود با جمعی از ملایکه مقرّبین که او را به آب سلسبیل و کوثر شستند و بعد از آن عمّه‌ام، حکیمه خاتون، دختر امام محمد بن علی الرضا علیه السلام او را شست.

سپس از محمد بن علی که راوی حدیث است، درباره مادر حضرت صاحب الامر علیه السلام پرسیدند؛ گفت: مادرش ملیکه بود که بعضی روزها او را سوسن و بعضی ایام ریحانه می‌گفتند. صیقل و نرجس نیز از نام‌های آن مکرّمه بود".

## عبقريه هفدهم

### [حضرت حجت و بشارت ظهور خويشتن]

در بيان اخبار وارده در بشارت امام عصر و ناموس دهر، الحجة بن الحسن العسكري عليه السلام به ظهور خود است و در آن چند رفره مي باشد.

### [روايت نسيم و ماريه و ابونصر]

#### رفره

مسعودي در اثبات الوصيه<sup>۱</sup>، صدوق در كمال الدين<sup>۲</sup> به اندك اختلاف و راوندي در خرايج<sup>۳</sup> از نسيم و ماريه، خدمتكاران حضرت امام حسن عسكري روايت کرده اند؛ گفتند: چون حضرت صاحب الزمان عليه السلام ولادت يافت، دو زانو نشست و انگشت سبابه خود را سمت آسمان برداشت، آن گاه عطسه كرد.

«فقال: الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله عبد داخر الله غير مستنكف و لا مستنكر.

ثم قال: زعمت الظلمة أن حجة الله داحضة و لو اذن لنا في الكلام ازال الشك.»

پس از ستايش خدا و درود بر رسول فرمود: بنده اي براي خدا به خاك افتاده، در حالي كه از مسكنت به درگاه خدا ننگ ندارد و استكبار نورزد. بعد از آن فرمود: ستمكاران پنداشته اند حجت خدا باطل و نابود شود؛ اگر به ما اجازه سخن مي رفت، هر آينه شك از دل ها برطرف مي شد.

۱. اثبات الوصية للإمام علي بن ابي طالب، ص ۲۶۰.

۲. كمال الدين و تمام النعمة، ص ۴۳۰.

۳. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۷.

بشارت آن حضرت به طریف خادم  
صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup>، شیخ طوسی در غیبت<sup>۲</sup>، فضل الله حسینی راوندی در دعوات<sup>۳</sup>، قطب الدین هبة الله راوندی در خرائج<sup>۴</sup>، مسعودی در اثبات الوصیّه<sup>۵</sup> از ابونصر طریف خادم روایت نموده اند که گفت: بر حضرت صاحب الزّمان - عج الله تعالی فرجه الشریف - در آمدم. فرمود: صندل سرخ بیاور! آوردم.

«فقال: أتعرفني؟»

فرمود: آیا مرا می شناسی؟

عرض کردم: آری!

فرمود: من کیستم؟

عرض کردم: تو سید، پسر سید منی!

فرمود: از این پرسش نکردم.

عرض کردم: خود، تفسیر فرما!

فرمود: «أنا خاتم الأوصياء و بی یرفع الله البلاء عن أهلي و شیعتي»؛ خاتم اوصیا

منم و خدا به خاطر من بلا را از اهل من و شیعیانم برطرف فرماید.

این ناچیز گوید: اگرچه کلینی متن خبر را از ابونصر طریف روایت نکرده، لکن

در کافی، باب بینندگان امام عصر، او را از آن جمله شمرده است.

### [روایت ابن مهزیار]

#### رفرفه

صدوق در کمال الدین<sup>۱</sup>، خبر مفصلی از ابراهیم بن مهزیار روایت کرده که

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۴۱.

۲. الغیبة، ص ۲۴۶.

۳. الدعوات، ص ۲۰۷.

۴. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۸.

۵. اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب، ص ۲۶۱.

۶. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۵۱ - ۴۴۵.

خلاصه‌اش آن است که گفت: وارد مدینه شدم و از اخبار آل ابی محمد حسن عسکری علیه السلام کاوش کردم، اما از چیزی برخوردار نشدم. پس از مدینه کوچ کرده، بحث‌کنان به مکه رفتم، ناگاه بین طواف، جوانی گندم‌گون، نیکوروی، زیباشمایل بر من مُترائی شد که زمانی دراز به من می‌نگریست. به سوی او مایل شدم به امید این که او به مقصود من معرفت دارد. نزدیک شدم، سلام کردم، جواب گفت، پرسید: از مردم کدام دیاری؟

گفتم: از عراق.

گفت: کدام عراق؟

گفتم: اهواز.

گفت: مرحباً بلبقائك، آیا در اهواز جعفر بن همدان حضینی را می‌شناسی؟

گفتم: دعوت حق را اجابت کرد.

گفت: رحمة الله عليه، ما كان أطول ليلة و أجزل نيله.

سپس گفت: آیا ابراهیم بن مهزیار را می‌شناسی؟

گفتم: من خودم ابراهیم بن مهزیارم، دیر زمانی با من معانقه نموده، گفت: مرحباً

بك يا أبا اسحاق! نشانه‌ای که میان تو و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود، چه شد؟

گفتم: شاید انگشتی که به من عنایت فرموده، می‌خواهی؟

گفت: جز آن را اراده نکرده‌ام، چون انگشتی را نگریست، همی گریست و بیوسید

و کتابت آن را که یا الله یا محمد یا علی بود، خواند.

پس درباره آل ابی محمد از او پرسش کردم، گفت: به خدا سوگند! من همواره نور و

ضیاء رادر پیشانی محمد و موسی، دو فرزند حضرت عسکری نگرانم و اینک از جانب

ایشان به سوی تو فرستاده شدم. اگر شایق دیداری، پنهان از کسان خود با من به سوی

طایف، ساز رحیل کن.

چون با او در خلال رمال وادی طایف رهسپار شدم، خیمه‌ای از موی برتلی از رمل

نمودار شد. او پیش رفته، استجازه نمود، آن گاه حضرت (م ح م د) بن الحسن - عج الله

تعالی فرجه الشریف - از خیمه بیرون آمد.

«و هو غلام أمرد، ناضع اللون، واضح الجبین، أبلج الحاجب، مسنون الخدّ، أقنى الأنف، أشمّ أروع، كأنه غصن بان و كأنّ صفحة غرّته كوكب درّی بخده الأيمن خال كأنه فتاة مسك على بياض الفضة، فإذا برأسه و فرة سحما سبطه تطالع شحمة أذنه. له سمت ما رأت العيون أقصد منه و لا أعرف حسناً و سكينه و حياء.»

و آن حضرت جوانی بود که در روی مبارکش مو نرویده بود، رنگ رخسارش صاف و روشن، پیشانی اش گشاده و نورانی، میان ابروانش گشاده، چهره مبارکش کشیده و هموار، میان بینی نازینش برآمدگی بود و در نظر با بالای آن مساوی می نمود و در حسن و بها و نور و ضیا، بیننده را به شگفت می آورد. گویا پهنای پیشانی مبارکش ستاره ای درخشان است.

در گونه راستش، خالی مانند ریزه مشک بر نقره خام بود، موی سر مبارکش، سیاه مجعد و تا نرمة گوش رسیده بود، لکن آن را نپوشانده بود. هیأت نیک خوشی داشت که چشم هیچ هیأتی به آن اعتدال، تناسب، زیبایی و وقار ندیده است.

چون مثال همایونش بر من نمودار شد، سویش شتاب گرفتم و خود را بر قدم هایش افکندم و به تمام اعضایش بوسه زدم، فرمود: مرحباً بك يا أبا اسحاق! هرآینه روزگار، قرب لقای تو را به من وعده داد، هرچند دار و دیار تو از من دور افتاده، لکن صورت تو همواره در آینه خیال من نمودار باشد.

اینک خدا را بر آن چه از نعمت تلاقی نصیب کرده، سپاسگزارم. آن گاه از حال شیعیان و برادران دور و نزدیک من پرسش فرمود.

عرض کردم: پدر و مادرم فدایت! از آن زمان که حضرت عسکری علیه السلام بدورد جهان فانی گفته و جمال بی مثال در سترات غیب نهفته، بر دوام سرگردان و برای سراغ تو،

شهر به شهر دوام؛ شعر:

هزار بادیه ای دوست در پی ات بدویدم

سراغی از تو نکردم، نشانی از تو ندیدم

الرواة الأخصر و نفا را انت ظهور الحجة الكائنة

گرچه پرسیدمت ای دوست ز هر رهگذری

لیک نامد به کفم از تو نشانی، خبری

بس دویدم ز پیات زار به هر شهر و دیار

نه سراغی ز تو کردم، نه بدیدم اثری

تا این که خدا بر من منت نهاده و به درگاہت ارشاد فرمود. پس آن حضرت به یک سو تشریف برده، به من فرمود: «إِنَّ أَبِي ﷺ عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُوطِنَ مِنَ الْأَرْضِ الْآخِافَا وَأَقْصَاهَا، إِسْرَارًا لِأَمْرِي وَتَحْصِينًا لِمَحَلِّي مِنْ مَكَائِدِ أَهْلِ الضَّلَالِ مِنْ أَحْدَاثِ الْأُمَمِ الضَّوَالِ».

اعلم يا أبا إسحاق! أنه قال صلوات الله عليه: يا بني إن الله جل ثناؤه لم يكن ليخلي أطباق أرضه و أهل الجدد في طاعته و عبادته بلا حجة يستعلي بها و إمام يؤتم به و يقتدى بسبل سننه و منهاج قصده و أرجوا يا بني! أن تكون أحد من أعدّه الله لنشر الحقّ و طيّ الباطل و إعلاء الدين و إطفاء الضلال.»

به درستی که پدرم به من فرمود: جز در اراضی خفیّه بعیده توطن نکنم، برای این که امر من از کید مردم ضلالت پیشه و مکر متمرّدین بدعت اندیشه نهان باشد. ای ابواسحاق! بدان که پدرم به من فرمود: به درستی که این گونه نبود که خدای تعالی طبقات زمین و بندگانش را بدون حجّت و امام بگذارد. ای پسر! امید من این است که تو، یکی از آنها باشی که خدا او را برای گشودن حقّ، و درهم پیچیدن باطل، بلند کردن رایت دین و خاموش کردن آتش گمراهی، مهیا فرموده است. تا این که فرماید: پدرم فرمود:

«و كَانَتْ بِالرَّايَاتِ الصَّفْرُ وَ الْأَعْلَامِ الْبَيْضُ تَخْفِقُ عَلَى أَثْنَاءِ أُعْطَا مَا بَيْنَ الْحَطِيمِ وَ

الزَّمْزَمِ وَ كَانَتْ بِتَرَادِفِ الْبَيْعَةِ وَ تَصَافِي الْوَلَاءِ، يَتَنَازَمُ عَلَيْكَ تَنَازُمُ الدَّرِّ فِي مِثَانِي الْعُقُودِ وَ تَصَافِقُ الْأَكْفَ عَلَى جَنَابَاتِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ تَلُوذُ بِفَنَائِكَ مِنْ مَلَأَ بَرَاهِمَ اللَّهِ مِنْ طَهَارَةِ الْوَلَاءِ وَ نَفَاسَةِ التَّرْبَةِ، مَقْدَسَةَ قُلُوبِهِمْ مِنْ دَنَسِ النِّفَاقِ، مَهْدَبَةَ أَفئِدَتِهِمْ مِنْ رَجَسِ، لَيْتَةِ عَرَائِكِهِمْ لِلَّذِينَ خَشِنَتْ ضَرَائِبُهُمْ عَنِ الْعَدْوَانِ، وَاضِحَةً بِالْقَبُولِ، أَوْجَهُهُمْ

فرمایشات آن جناب به ابراهیم بن مهزیار

الْعَبْقَرِيُّ الْجَسْبَانِيُّ وَالضَّوَالُ مَوْلَانَا صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

نضرة بالفضل عيدانهم، يدينون بدين الحقّ و أهله.

فإذا أشدّت أركانهم و تقوّمت أعاديهم، فدنت بمكائفتهم طبقات الأمم إلى بيعتك في ظلال شجرة دوحه بسقت أفنان غصونها على حاقّات بحيرة الطبريّة، فعندها يتلألئو صبح الحقّ و ينجلي ظلام الباطل و يقصم الله بك الطّغيان و يعيد معالم الايمان يظهر بك اسقام الأفاق و سلام الرّفاق يودّ الطّفل في المهد لو استطاع إليه نهوضاً و نواشط الوحش لو يجد نحوك مجازاً تهتزّ بك أطراف الدّنيا بهجة و تهتزّ بك أغصان العزّ نضرة و تستقرّبوا أنّي العزّ في قرارها و تؤب شوارد الدّين إلى أوكارها يتهاطل عليك سحاب الظّفر.

فتخفق كلّ عدوّ و تنصر كلّ وليّ فلا يبقى على وجه الأرض جبار قاسط و لاجاحد عامط و لاشاني مبغض و لامعاند كاشح و من يتوكّل على الله، فهو حسبه، ق انّ الله بالغ أمره.»

ای فرزندان! چنان باشد که علم‌های زرد و رایات سفید در میان حطیم و زمزم بر فراز سر توبه جولان و جنبش درآید و پی در پی، اهل اخلاص و صفا، با تو بیعت نمایند؛ ایشان اند که برای قبول دین طینت پاک و برای دفع فتنه‌های مضلّین تسلّط و اقتدار دارند.

در آن وقت، باغ‌های ملّت و دین، بار آورد، صبح حقّ، درخشان شود، خداوند به وسیله تو، ظلم و طغیان را از روی زمین براندازد و به جهت امن و امان را در اطراف جهان، انبساط دهد. مرغان دین مبین به آشیان خود پرواز نمایند و باران فتح و ظفر، بساتین ملّت را خرّم سازد.

پس همه دشمنان را هلاک کنی و دوستان را یاری دهی تا این که هیچ ستمکار بدکار و دشمن کینه‌دار و معاند منافق باقی نماند، هر کس بر خدا توکّل کند و امور خود به او گذارد، خدا برایش کفایت نماید و امر خویش، به نهایت رساند.

آن‌گاه به کتمان مجلس جز برای برادران راستگو در دین امر فرمود.

گفت: زمانی در خدمت آن حضرت، انوار معارف و حکم، از مشکات هدایتش

الرّؤوفات الأصغر و نصيب الرّاست ظهور الحجّة المنان

اقتباس نمودم. سپس از بیم ضایع شدن بازماندگان اهواز، رخصت انصراف خواستم، در حالی که از خیال فراقش، دیده گریان و دل سوزان بود.

آن حضرت، رخصت بخشید و در حقم دعای خیر فرمود. چون بامداد برای وداع و تجدید عهد، حضور انور شرفیاب شدم، بیش از پنجاه هزار درهم نزد من بود که بر حضرت عرضه داشته، استدعای قبول نمودم.

پس تبسم نموده، فرمود: یا ابا اسحاق! در این سفر، بیابانها پیش روی تو است، در سفر خویش به این مال استعانت جوی!

گفت: از خدمت آن حضرت مرخص شده، عودت نمودم، در حالی که خدا را بر آن نعمت عظمی سپاس می گذاردم و دانستم که خدا زمین را از حجت خویش، خالی نگذارد.

### [روایت حمیری]

#### رقرفه

۳

طبرسی در احتجاج<sup>۱</sup> از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری روایت کرده که توقیعی از ناحیه مقدسه، شرف صدور یافت که حضرت حجة بن الحسن - عجل الله فرجه الشریف - کیفیت دعا، سلام و صلوات و توسل به آن حضرت را که عین بشارت است، تعلیم فرموده اند.

بعد از بیان مسایل بسیاری که ما آنها را در نجمة چهارم از عبقریه چهاردهم از بساط پنجم، ذکر می نمایم، گفت که چنین مرقوم بود:

«لا لأمر الله تعقلون و لا من اولیائه تقبلون حکمة بالغة فما تغن النذر عن قوم

لا یؤمنون السّلام علینا و علی عباد الله الصّالحین إذا أردتم التوجّه بنا إلى الله تعالی و الینا فقولوا كما قال الله تعالی: سلام علی آل یتس، السّلام علیک یا داعی الله و ربّانی آیاته... إلى آخر التّسلیمات المرقومات فی البحار.

قیمه بشارت آن حضرت به اولادهم بن مهزیار

العبقری الحسنا والخوال مؤلانا صالحا حجب الزمان

ثمّ تدعي بهذا الدعاء: اللهم انى اسئلك أن تصلى على محمد نبي رحمتك و كلمة نورك و إن تملأ قلبي نور اليقين و صدري نور الايمان و فكري نور الثبات و عزّي نور العلم و قوتى نور العمل و لساني نور الصدق و ديني نور البصائر من عندك و بصري نور الضياء و سمعي نور الحكمة و مودّيتى نور الموالاتة لمحمد و اله حتى القاك و قد وفيت بعهدك و ميثاقك فتسغني رحمتك يا وليّ الحميد!

اللهم صلّ على محمد بن الحسن حجّتك في أرضك و خليفتك في بلادك و الداعي إلى سبيلك و القائم بقسطك و الثائر بامرك و وليّ المؤمنين و بوار الكافرين و مجلّي الظلمة و منير الحقّ و الساطع بالحكمة و الصدق و كلمتك التامّة في أرضك المرتقب الخائف و الوليّ الناصح سفينة النجاة و علم الهدى و نور أبصار الورى و خير من تقمّص و ارتدى و مجلّي العمى، الذى يملأ الأرض عدلاً و قسطاً، كما ملئت جوراً و ظلماً أنك على كلّ شيء قدير.

اللهم صلّ على وليّك و ابن اوليائك الذين فرضت طاعتهم و اوجبت حقهم و اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم تطهيراً.

اللهم انصره و انتصر به لدينك و انصر به اوليائك و اوليائه و شيعة و انصاره و اجعلنا منهم.

اللهم اعذه من شرّ كلّ باغ و طاغ و من شرّ جميع خلقك و احفظه من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و أحرسه و امنعه من أن يوصل اليه بسوء و احفظ فيه رسولك و آل رسولك و أظهر به العدل و أيده بالنصر و انصر ناصريه و اخذل خاذليه و أقصم به جبابرة الكفر و أقتل به الكفار و المنافقين و جميع الملحدين حيث كانوا من مشارق الأرض و مغاربها و برّها و بحرها و املاء به الأرض عدلاً و اظهر به دين نبيّك.

و أجعلنى اللهم من أنصاره و أعوانه و اتباعه و شيعة و أرني في آل محمد ما يأملون و في عدوّهم ما يحذرون اله الحقّ. امين يا ذا الجلال و الإكرام يا أرحم الراحمين!

الرواية من الأحضر في بيان ظهور الأئمة الكائنين

## [روایات دیگر]

## رُفْرَفَه

۴

از جمله بشارت ظهور خود، به احمد بن اسحاق قمی است، چنان که روایت آن، در یاقوتة یازدهم از عبقریة اول از بساط چهارم، ذکر خواهد شد.

از جمله بشارت از ظهور خود، به علی بن مهزیار اهوازی است، چنان که روایت آن در مکاشفة نهم از عبقریة هفتم از بساط چهارم، ذکر خواهد شد.

از جمله بشارت ظهور خود، به عیسی بن مهدی جوهری است، چنان که روایت آن در یاقوتة هشتم از عبقریة دوّم از بساط چهارم خواهد آمد.

از جمله بشارت ظهور خود به راشد همدانی اسدآبادی است، چنان که روایت آن در یاقوتة پنجم، از عبقریة هفتم از بساط چهارم ذکر خواهد شد.

از جمله؛ بشارت ظهور خود به ازدی است؛ چنان که روایت آن در یاقوتة دوّم، از عبقریة دوّم، از بساط چهارم خواهد آمد.

از جمله بشارت ظهور خود را به یعقوب بن یوسف ضرباب اصفهانی است، چنان که روایت آن در یاقوتة سوّم، از عبقریة سوّم، از بساط چهارم ذکر خواهد شد، ان شاء الله تعالی بعون الله و حسن توفیقه.

قد تمّ تألیف هذا البساط من الكتاب المستطاب المسمی بالعبقری الحسان فی احوال مولینا صاحب الزمان - علیه صلوات الله المسک الدیان - فی یوم الخامس عشر من شهر شعبان المعظم فی العام الخامس و الأربعین بعد الالف و ثلاثمائه من الهجرة النبویة، علی مهاجرها الآف الثناء و التحیة فی المشهد المقدس الرضویة و لقد منّ الله علی بتشرّف كتابة هذا الكتاب الشریف و فرغت من جزئه هذا فی یوم التاسع من شهر رجب المرّجب سنه ۱۳۶۴ و أنا العبد المحتاج الی ربّه الغنی محمد علی الحائری.

بشارت آن حضرت به اشخاص متفرقه

العبقری الحسان و الخصال مولانا صاحب الزمان